بازدید شد
۱۳۸۲

ثبت ۱۸۲۲۱
شماره قفسه ۱/۱۵۱۶

بازرسی شد
۳۳ - ۶

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: کراسه المعی (جلد اول)
مؤلف: غلامحسین افضل الملک المعی
موضوع:
شماره قفسه: ۹۴۵۰
شماره ثبت کتاب: ۱۸۲۲۱

۸۵۲۸

خطی - فهرست شده
۹۴۵۰
۱-۱۵۱۶

در این مجموعه [illegible]

کنز معرفت
۵ نسخه

ایقان
۵ نسخه

[illegible] کنز معرفت ایقان [illegible]

بابت [illegible]

[illegible]

۹ محرم ۱۳۰۵

[illegible]

[illegible]

۱۰۸۲۳۱

بسم الله الرحمن الرحیم

در عهد سلطنت اعلیحضرت قدر قدرت ناصرالدین شاه قاجار
و در ایام [illegible] ایشان و در زمان [illegible] کشف حضرت مستطاب
اشرف امجد اجل اکرم آقا میرزا علی اصغر خان امین السلطان
صدر اعظم ایران که این پادشاه بزرگ بایشان صدارت
داده‌اند خاتم الوزرا [illegible] جناب مستطاب اجل امجد اکرم
آقای محمد حسن خان اعتماد السلطنه وزیر دار التألیف و دار الترجمه
همایونی و دار المطبوعات مترجم مخصوص حضور با اینکه همه روزه
در سر نهار در حضور باهر النور سلطانی ساعتی از [illegible] نوشته
قوانین اروپ و مطالب آنجا و فن [illegible] و طرز
ترقیات که را بعرض میرسانید و از وزرای نمره اول
بود از چند سال قبل باین بنده فرمودند چند جزو کاغذ
سفید را در جلدی قرار دادیم و مهر و موم بتاریخ ایام و ترتیب
اعوام مطالب تاریخی و ادبیات و شعر و قوانین حال خارجه
و آثار اسلامی و بعض قرار دادها و معاملات دولتی و ادارات و غیره
از نامهای قدیم و جغرافی بعض امکنه را و در انجام کلمات [illegible]
بعضی [illegible] و [illegible] و [illegible] علم و پاره مطالب متفرقه را
در این اوراق سفید جمع کنم بخط خود و دیگران بنگارم در بعضی
نسخه‌های کوچک قلمی یا چاپی را ضمیمه آن نمایم [illegible]
تمام مطالب را [illegible] این بنده میرزا غلامحسین ادیب [illegible]
اول دیوان اعلی افضل الملک مترجم [illegible] بودم در روزنامه‌های

در روزنامه‌های عربی هر هفته برای حضور سلطانی ترجمه کرده
در کتابچه نوشته باین وزیر بزرگ که سمت ریاست داشته
بحضور مبارک شاهنشاه میبرده ظرف [illegible] و مرحمت واقع میشد
و در دار التألیف همایونی هم کتابی [illegible] لغات [illegible] کرده مدیر
این امور بودم و حساب و جمع و خرج و [illegible] دستگاه این وزیر
با من بود در ظرف چندین سال تقریبا جامع این مجموعه
و مجلدات کبیره شده و هنوز بتصحیح بعضی کلمات و مطالب
متفرقه داده‌ام نوشتند موفق شده‌ام در این سنه هزار و
سیصد و [illegible] هجری این اجزا و [illegible] را بنظر مبارک
این وزیر بزرگ رسانیده عرض کردم اسم این مجموعه را
[illegible] حضرت اجل اعتماد السلطنه هست متحیرم
[illegible] اعتماد [illegible] فرمودند [illegible] بسیار و تصنیف
بیشمار از من در ایران چاپ و منتشر شده است [illegible]
[illegible] جمیع مطالب این مجموعه را تصحیح و جمع کنم
لهذا [illegible] و نثر [illegible] تذکره [illegible]
[illegible] دیگر جمیع و تنقیح [illegible] شعر [illegible]
خوب است اسم این مجموعه را (الکناسة المعی)
بگذارید [illegible] آن همه جا [illegible] کرده است [illegible]
[illegible] ترجمه کرده‌ام [illegible] شده‌ام و در [illegible] مطالب [illegible]
بخط خود آن [illegible] بعضی [illegible] ایشان را

مجلدات
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
افضل الملک

[illegible]

حکمت الهی خوانده نه در شرب جوانان دارد فهرست
این کتاب را دادم نوشتند که خواننده مطالب را
بخواهد هر چه را که خواسته زود بدست آرد و انا العبد القاصر
غلامحسین افضل الملک مستوفی دیوان اعلی بن مرحوم مغفور
مهدیخان بن علی نقی الزنجانی الفارسی الکریمخانی

الکراسه
مفرد و وجه کراس
و کراریس یا کراسه جمع
از صحیفه کمتر است
و کراس و کراریس پرونده
دکان و دکاکین است
غلامحسین افضل الملک

در این دیباچه نگاشتم ظاهراً این مجموعه نگارسته املی نامیده
شد ولی حقیقةً نگارسته اعتقادات است
بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود این همه قول و غزل
تعبیه در منقارش منهم از روغن چراغهای این وزیر بزرگ است
که گفتم این چراغ را روشن کنم من و دیگران از علما و اجزاء
این کار بودیم که خشت و گل در پای کار آوردیم معمار این بنا
وجود حضرت مستطاب اعتمادی و من به تقرب اعتمادی بنا
و طرز جمع آوری این کتاب را این طور میکردیم هر یک از خانهزاده
و دولتمندان که دارای تألیف کتابی بودند هر یک در حضور این
وزیر بزرگ حاضر میشدند مطالب که سلیقه خواهش میکردیم
به خط خودشان در یکی از صفحات این اوراق بنگارند تا خط
دیگری آن نسخه را به منزله ضمیمه این مجموعه بدانم و در این کتاب
چند مطلب خوب بخط جناب مستطاب اجل اکرم آقا میرزا حسینخان
منبع الاسرار آقا طباطبائی تبریزی و جناب مستطاب آقا میرزا علیمحمد
مجیر الدوله نایب وزارت مطبوعات و جناب آقا میرزا محمد حسین
فروغی ذکاء الملک شمس دار آمد مهر و عارف فانی عشق فانی
مرحوم آقا میرزا ... و نوشته بودیم است که در خط تقریر است
و حضرت ... حکیم الهی بصیر و خبیر بحال ایشان شده
بود حکیم و طالب حکمت ... الحکمه بخط جناب
آقا سید مرتضی کاتب دارای سلیقه در سبزوار (حکمت)

شرح حال سید سند میرزا
حسنخان شیخ الاسرار درج
و دیوان اشعار او در این نسخه
ضبط است افضل الملک

کتابخانه مجلس شورای ملی

فهرس ما فی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب
صد کلمهٔ حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه مترجم بفارسی و ترکی عثمانی	۲
نسخهٔ تاریخ قدیم و جدید و اسلوب تقویم مسمی بتقویم التواریخ از هبوط آدم تا سنهٔ ۱۰۸۲ هجری	۴۴
ملحقات بتقویم التواریخ از سنهٔ ۱۰۸۳ تا سنهٔ ۱۲۹۵ هجری باهتمام جناب مستطاب اجل اکرم آقا اعتماد السلطنه دام اجلاله	۲۰۱
طریقهٔ شناختن لباس پیشی و عقبی بطوری که جمع نشود، نسخهٔ از طولوزان برادر اعضا [illegible] حکیم الممالک، طریقهٔ تحریری بود و نبود دنیا، ارتفاع سعید کاشی [illegible]	۲۳۱
تاریخ ایوان مبارک حضرت شاهزاده عبد العظیم، چند شعر از یغما در هجا گفته، تاریخ جلوس و وفات سلطان محمد مراد و جلوس سلطان احمد عثمانی	۲۳۲
تاریخ جلوس و مدت سلطنت و شهادت نادر شاه افشار، ذکر اسامی سلاطین زندیه در بیان سلاطین قاجاریه و حکمرانان ایران برسم اجمال	۲۳۳
مواد تاریخ رحلت خاقان مغفور و مدفن و مناسب نقش سنگ بر مقبره و کیفیت و اشعار از ایشان، تاریخ جلوس و مدت سلطنت و وفات و مدفن ظل اللهی علیشاه، تاریخ ولادت و جلوس و مدت سلطنت محمد شاه	۲۳۴
در بیان تشییع و مدفن و مواد تاریخ رحلت محمد شاه مرحوم، تاریخ ولادت و جلوس ناصر الدین شاه ظل الله، نسب سلسلهٔ قاجاریه، شعر سروش در باب سرخان خوف	۲۳۵
تاریخ ولادت و وفات نایب السلطنه عباس میرزا، و وفات محمد علی میرزا و حسینعلی میرزا، بیان مهرهای سلاطین افشاریه و زندیه و قاجاریه، و مهرهای حکمرانان آذربایجان	۲۳۶

فهرس ما فی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب
سجع مهر جمعی از شاهزادگان قاجاریه و صدور و امرا و مشاهیر رجال، تاریخ دو مرتبه قتل و غارت کربلا، تاریخ وفات خان مروی و میرزا شفیع صدر اعظم و صدر اصفهانی و میرزا عبد الله مستوفی و میرزا احمد شاملو، تاریخ عزل امیر اتابک و صدر اعظم نوری، تاریخ وفات شیخ احمد احسائی و میرزا قمی	۲۳۷
تاریخ وفات جمعی از علماء و امرا [illegible] و شیخ مرتضی و ملا آقا [illegible] و شیخ محمد حسن [illegible]، تاریخ وفات ابو علی سینا و خواجه نصیر [illegible]، تاریخ بعضی اتفاقات عهد زمان زندیه و قاجاریه، تاریخ وفات کریمخان زند و آقا محمد خان قاجار، تاریخ قتل میرزا ابو القاسم قائم مقام، تاریخ خروج سفاح عباسی، تاریخ خروج حسن صباح در الموت	۲۳۸
تاریخ ولادت و سلطنت و رحلت امیر تیمور گورکان و شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور، احوال سلاطین آل سامان بطور اختصار، اسامی خلفای علویهٔ مهدیهٔ مصر	۲۳۹
اسامی خلفای بنی امیه، تاریخ ظهور شرارت بابیه و وقعهٔ نیاوران و قصد وجود مبارک اعلیحضرت همایون و قتل باب در تبریز، اسامی اولاد یعقوب، تاریخ تولد و رحلت ناپلیون اول	۲۴۰
تفصیل اسامی سلاطین قطبیه در صوبهٔ دکن هندوستان	۲۴۱
تاریخ افغانی از شیخ عبد الرحمن بهبهانی	۲۴۲
کیفیت مرض وبا و ظهور و بروز آن از هند بایران و از ایران بروسیه و فرنگستان	۲۷۴
نسب نامهٔ شاه عباس از جانب پدری، فصیلهٔ حاجی سلیمان صباغ در تعزیهٔ جعفر خان زند و مادهٔ تاریخ جلوس وی، نسب نامهٔ حضرت رسول صلی الله علیه	۲۷۵
تاریخ وفات ملا جامی، مادهٔ تاریخ قلعهٔ تبریز، تاریخ زلزلهٔ تبریز مکرر و زلزلهٔ قزوین، تاریخ گرفتن عثمانلو آذربایجان را، تاریخ جلوس و فتح هند و قتل نادر	۲۷۶

ذکر امرا و خوانین
[illegible]

ایضاً تاریخ وفات
کریمخان زند و آقا محمد خان
قاجار

فهرس ما فی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب
تاریخ تولد حضرت صاحب الامر و بعضی تواریخ متعلقه بصفویه و افشاریه و زندیه و قاجاریه از قبیل ولادت و جلوس و سلطنت و وفات و سوانح و وقایع. تاریخ گرفتن محمود افغان اصفهان را. گرفتن آغا محمد خان کرمان را.	۲۷۷
احادیث و اخبار قصار در تهذیب اخلاق و مبدأ و معاد. تاریخ رسم شهر جدید ناصریه و شروع در حفر خندق. چند شعر موشح در حاشیه.	۲۷۸
کلمات و احادیث قصار در حکمت عملیه و بعضی اشعار مناسبه منتخبه. تاریخ کتاب میزان الادوار.	۲۷۹
اشعار منتخبه فارسی و عربی در متن. و تحقیقی از فرسخ و درجه در حاشیه. اشتقاق لفظ نمسه. در لغت قولنج ایلاکو و کافور قیصوری.	۲۸۰
فهرست کتبی که در ایران بطبع رسید.	۲۸۱
ماده تاریخ عمارت سلطنتی از میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله نشاط. ماده تاریخ استرداد قطور خوی از عثمانی از میرزا اسد الله امام جمعه خوی.	۲۸۴
تاریخ تخت مرمر دیوانخانه مبارکه ارک. قتل سلطان سلیم عثمانی خواجه ساکن درکوه لبنان شام را و شعر ایشان.	۲۸۵
اشعار میرزا قهرمان امین لشکر و مختصری از حالات او. و بقیه در صفحه بعد با سواد فرمان همایون در امین لشکر.	۲۸۶ ۲۸۷
نقشه شهر ری.	۲۹۹

[illegible] تاریخ عمارت میرزا حسینخان
سپهسالار [illegible]

فهرس ما فی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب
تاریخ چهارسوق گوسفند میدان قزوین. وجه تسمیه امامیه بشیعه. رباط سنگ بست خراسان. غزل مطلع سلطانی.	۳۰۰
تحقیق مختصر در حرمت خمر.	۳۰۱
نقشه سلام عام خاقان فتحعلی شاه در عمارت باغ نگارستان.	۳۰۴
کتابچه بعضی اطلاعات جغرافیائی از شهرستانک تا کلاردشت معبر از خط و طرفین در سفر سنه ۱۲۹۷ شمشار اردوی همایونی.	۳۰۷
عمارت تکیه واقع در جنب اندرون عمارت سلطنتی ارک دار الخلافه طهران.	۳۱۷
قصیده در مدح اطاق موزه سلطانی.	۳۲۰
ترجمه دعای صباح مروی از شاه اولیاء سلام الله علیه و آله.	۳۲۲
منافع چوب چینی.	۳۲۷
طریقه خوردن فادزهر. و ذکر حدیث اسم اعظم.	۳۲۸

فهرس ما فی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب
سواد فرمان منقور بر سنگ مرمر منصوب در چهارسوی طهران تاریخش ۹۸۰ بسته	۳۲۹
ترجمه سفرنامه لیوشان کلنل لوات قونسول از طهران باسترآباد و گرگان	۳۳۰
رساله در احوال شیخ شهاب الدین اهری رحمة الله علیه	۳۵۰
سواد عریضه اهل هرات باولیای دولت فرانسه در فصل خصومت انگلیس با ایران بهانهٔ هرات	۳۵۲
مواد تاریخ جلوس و وفات سلاطین هند و افغانستان	۳۵۴
ماده تاریخ وفات حاجی میرزا حسینخان سپهسالار	۳۵۷
منقور در دروازه سنگی راه جدید البنای هزار چم بالای رود جاجرود	۳۵۸
مقبره امامزاده داود و تعمیر بقعه و صحن مبارکه	۳۵۹
صورت اشکال مأخذ حروف در عهد عتیق	۳۶۰

فهرس ما فی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب
اتحاد اسلامیت	۳۶۲
تعداد اولاد و اولاد زادگان اعلیحضرت شاهنشاهی روح العالمین فداه بصورت شمس و کواکب	۳۶۵
لایحه در باب کشیدن خط راه آهن از نتایج افکار جناب اجل اکرم والا افخم آقا اعتماد السلطنه زید اجلاله	۳۶۷
وجه تسمیه هر فصل و عدد وزرا در حوزه سلطنت و نظر آن در این دولت ابد آیت	۳۷۰
قانون ترتیب مجلس شورای دولتی از رشحات علیه جناب آقا اعتماد السلطنه زید افضاله	۳۷۲
کتابچه در باب ایجاد دار التجاره بر اصول ترقی و جودت دولت علیه از نتایج افکار جناب اعتماد السلطنه زید اجلاله	۳۷۶
لایحه در باب بنای مسجد سپهسالار مرحوم حاجی میرزا حسینخان و کیفیت موقوفات و صورت دخل و خرج بنا	۳۷۹
تحقیق در درخت خرما و طریقه غرس و نمو آن	۳۸۲
کتابچه در فقره کنکر هیلون	۳۸۳
کتابچه در فقره مهمات دوایر ادارات و ابلاغ از جناب آقا میرزا عزت	۳۸۴
لایحه در باب بخار روزی از میرزا تقی قاری زید فضله	۳۸۵
حساب کوه و تون	۳۹۰
کتابچه جغرافیای سیاه کوه و بنا و وضع جغرافیائی آن	۳۹۸
انعقاد قانون نامه انحصار دخانیات که از برای دخانیات ایران نوشته شد	۴۰۳
صورت امتعه مال التجاره ایران که در مدت یکسال شمسی بطرف اروپا از بنادر رفته از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۱	۴۰۹

فهرس ما فی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب
صورت امتعهٔ ایران که در مدت یکسال بنظر بادکوبه و حاجی طرخان رفته	۴۱۰
تحقیق در لغت مصر	۴۱۱
صورت جواب عریضهٔ یکی از علمای مشهد مقدس از مرحوم حاجی ملا علی کنی و حکومت خراسان آصف الدوله [illegible]	۴۱۶
دستور العمل صدر اعظم میرزا یوسف مستوفی الممالک فی تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۰۱	۴۱۷
سواد فرمان قائم مقام میرزا ابو القاسم فراهانی در سنهٔ ۱۲۳۸	۴۱۹
سواد فرمان صدارت مرحوم صدر اعظم نوری محرره سنهٔ ۱۲	۴۲۲
عکس شیخ عبید الله بن سید طه کردستانی	۴۲۵
بیان حال البلاد معروف بفنیقیا و تحقیق در جبال کوه لبنان و شام	۴۲۶
وضع قلعهٔ خیبر و وضع مزار شیخ احمد جام در تربت	۴۲۷
وضع مزار شیخ زین الدین علی الخوافی در تایباد هرات	۴۲۹
وضع مزار قطب الدین حیدر در تربت	۴۳۰
تحقیق تحدید ایران نقل از روزنامهٔ نور در هند	۴۳۲
صورت بلوکات و قرای ولایت بسطام	۴۳۵
صورت دامغان و توابع آن	۴۳۶
صورت سمنان و توابع آن	۴۳۷
صورت بلوکات کرمانشاهان	۴۳۸
کاغذ خط میرزا سعید خان وزیر خارجهٔ ایران بحضرت اعلیحضرت ناصر الدین شاه قاجار [illegible] ایران	۴۳۹
صورت مال التجارهٔ فرنگستان که در یکسال بسمت بقطر ایران آمده	۴۴۰

در صفحاتی [illegible] از نقشهٔ [illegible]
[illegible]
[illegible] ۴۳

فهرس ما فی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب
اعلان بانک استقراضی روسی	۵۲۳
اعتراضات ثروتی و تجارتی	۵۵۲
سواد فرمان شاه طهماسب بغازیان ایل قاجار استرآباد در سنهٔ ۹۳۱	۵۵۶
رساله موسوم به (سررشته اسلامیه روس) معروف باعلانات امیر عبد الرحمن خان امیر افغانستان	۵۵۸
کتابچه در قانون وزارت عدلیه از جناب آقای [illegible]	۵۶۰
کتابچه آستانه متبرکه سهل علی بن ابیطالب علیهما السلام	۵۶۶
دستور العمل مجلس تدقیقات امتیازات	۵۷۶
اعلان مهم در باب اداره دخانیات	۵۷۷
صورت اسامی دهات خالصه و اراضی دار الخلافه طهران	۵۸۶
اعلان اساس و شرایط بانک [illegible] که برقرار خواهد شد	۵۹۵
انکشاف سفر [illegible] محمد خان سهام الدوله بجنوردی در سنه ۱۳۰۱، سواد رقم نادرشاه ۱۱۴۶	۶۰۰
سواد فرمان نادرشاه بخط میرزا مهدی خان وزیر در سنه ۱۱۵۳	۶۰۱
صورت فرمان ملک کیومرث بن بیستون [illegible] مزار شیخ مجد الدین [illegible] در سنه ۸۷۸	۶۱۰
توضیح لفظ اولاغ و اولام و بیگار و غیره	۶۱۱
قرارنامه و امتیاز برای معدن [illegible]	۶۱۳
کتاب لغت توران در لغت جغرافیا [illegible]	۶۲۴
نسخهٔ چینی هندی، وقایع سفر حاجی میرزا حسینخان سپهسالار [illegible]	۶۴۳
نسخهٔ برش مرحوم [illegible]، معجون ابوعلی سینا، حب حکیم [illegible]، حب شیخ [illegible]، حب [illegible]، چینی هندی	۶۴۳

[illegible]

فهرس ما فی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب
لایحه در باب نشان و سایر امتیازات، از دقایق فنون مرحوم آقا جناب مستطاب [illegible]	۴۴۷
کتابچه حسب الامر جناب اجل اکرم مؤید در خراسان بعد از انفصال حاکم خراسان بمنصب فارس	۴۵۱
رساله اسدیه در انتساب سادات علویه	۴۶۲
تحقیق لغت آردالی	۴۹۶
سواد فرمان جهانشاه باکابر و اشراف مکه در باب تعیین امیر حاج	۴۹۷
صورت فرمان شاه طهماسب اول منقور بر سنگ منصوب بر ابواب مسجد طوقی تبریز	۴۹۸
یادداشتها از تاریخ فرنگی، در باب حجاز و مکه و اسناد دولت	۵۰۰
از آثار ادهم در ترجمه المعتضد	۵۰۱
ترجمه مکاتبات مهدی با عرابی انگلیس و عثمانی	۵۰۲
لایحه معروضه خدمت صدر اعظم در باب میرزا ملکم خان، از جناب اجل اکرم آقا [illegible]	۵۰۶
قانون سیاسی که به حکام اعلیحضرت اقدس همایون عرض شد، قانون عسکری، از جناب اعتمادالسلطنه	۵۰۸
کتابچه که امین سلطان خوانده و نوشته شده و بنظر همایون رسید در سنه ۱۳۰۲، از جناب اعتمادالسلطنه	۵۱۰
کتابچه دستورالعمل حقوق فرنگیان در دعاوی ادب، از جناب اعتمادالسلطنه	۵۱۳
رساله در باب مقیاس اوزان و مقادیر و غیرها، از جناب [illegible] اعتمادالسلطنه	۵۱۵
لایحه معروضه خدمت جناب وزیر دول خارجه، از جناب آقا زید [illegible]	۵۱۹
مقاله و منطق از روی قانون محکم و برهان مسلم، از جناب آقا زید [illegible]	۵۲۰
اشعار ابوالمعالی معلم در دروازه شکراب و امهار	۵۲۱
حساب نانبه و ربیه و عتبات کلیات	۵۲۲

[illegible] بیت الحجاب [illegible]
و دیل [illegible]

فهرس ما فی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب
تاریخ قتل آغا محمد شاه، دستورالعمل سلطان الحکما در صرف مسهلات، نسخه [illegible]	۶۴۲
رساله در باب اقدامات دولت روس برای تملک و تصرف استرآباد و گرگان	۶۴۷
تقریر معین الملک سفیر کبیر در عمارت سلطنتی حضور وزیر دول خارجه جناب امین السلطان، و جواب تقریر ایشان، از جناب [illegible] اعتماد [illegible]	۷۳۰
حقوق رعایا و تبعه خارجه از روی قوانین ادارات دولت فرانسه	۷۳۲
صورت امتعه ایران از روی روزنامه اخبار بادکوبه که در ممالک روس به بادکوبه و حاجی طرخان وارد شده	۷۳۳
اشعار ماده تاریخ فوت صدر اعظم	۷۳۶
کتابچه وقایع میرزا محمد اسمعیل در باب تولیت املاک موقوفه [illegible]	۷۳۸
صورت فرمان همایون شاهنشاه ناصرالدین و صورت رقعه صدر اعظم میرزا آقاخان در سنه ۱۲۷۳	۸۱۱
قانون نامه ادارات دولتی و نظامات قانون دول معظمه فرنگ مثل فرانسه	۸۱۶
لایحه قانون دیگر و جوامع [illegible] به تحقیقات و تدقیقات جناب اجل اکرم آقا میرزا [illegible]	۹۱۶
رساله امیریه در قوانین ادارات جلیله وزارت جنگ	۹۳
کتابچه کاداستر یعنی ممیزی	۹۶۴
رساله منظومه مثل منظومه عبید زاکانی در قصه موش و گربه	۱۱۱۶
کتابچه در وضع طبوگرافی و احوال جغرافیا و تاریخیه قریه امامه	۱۱۳۰
صورت عریضه بخط شمس العلماء	۱۱۳۸
دو شعر عربی در ترک شعار مردم، و سه ماده تاریخ جلوس و فوت سلطان محمد [illegible]	۱۱۴۰
نقاشی عبدالملک با سیاه قلم در نهار [illegible] امامه	۱۱۴۱
سواد فرمان شاه سلطان حسین صفوی	۱۱۴۳

[illegible]

فهرس ما فی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب
مقدمهٔ لایحهٔ کشتی ابتیاعی	۱۱۴۶
لایحهٔ کشتی ابتیاعی بخط میرزا فروغی	۱۱۴۸
قصیدهٔ آقا سید ابوطالب و مادهٔ تاریخ مجمع الصنایع	۱۱۵۹
نقشهٔ قلعهٔ امامه	۱۱۶۲
صورت خط کوفی در سه ظرف نقره باسم و تکیه وشمکیر	۱۱۶۶
اجمال از جغرافی کوسرو ودی و کیلم	۱۱۷۳
کتابچهٔ سفر به غار معروف به سهولان از قراء دنبال	۱۱۷۸
ارتیکل جلال الدین ساوجبلاغ برآگادور روزنامهٔ اطلاع	۱۱۸۶
کتابچهٔ انحصار دخانیات از جناب اجل آقا رحمانداه	۱۱۹۸
صورت قرارنامهٔ راه از اواجق بقزوین	۱۲۷۶
ترجمهٔ امتیازنامه و قانوننامه بانک عثمانی ترجمهٔ امتیازنامهٔ راه آهن بتوسط وزیر دول خارجه میرزا حسینخان سپهسالار	۱۲۹۲ ۱۲۹
کتابچهٔ قانون دخانیات حسب الامر و الاراده اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه	۱۳۰۸
کتابچه در تحقیق فهوم من حیث الماهیة و الخاصیة	۱۳۲۴
اعتراضات روتی از جناب آقا سید عبدالرحیم	۱۳۳۴
اعتراضات پلتیکی از جناب آقا سید جمال الدین	۱۳۳۵
تاریخ بانک بر وجه عموم	۱۳۴۰
مطلب در انواع بانک فرنگستان	۱۳۴۷
بانک عثمانی	۱۳۴۹

فهرس ما فی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب
مطلب در استقراض دولت روس از بانکهای فرنگستان	۱۳۵۱
تحقیق در کلانتری	۱۳۵۲
فصل ثانی مرآت المنام ناصری	۱۳۵۵
فصل ثانی در بیان حالات نوم	۱۳۵۷
حروف تهجی بخط کوفی با تفسیر آن در واقع مشکلات قرآن خطی	۱۳۸۶
اعتراضات بر قرارنامه بانک	۱۳۸۷
قانون نظام راجعه بقوهٔ حربیهٔ دولت ایران	۱۳۹۲
تحدید فیروزکوه و توابع و تعداد نفوس آن	۱۴۰۰
قانون مجلس وکلای فخام و وزرای عظام	۱۴۰۴
ترجمهٔ امتیازنامهٔ دخانیات مورخه ۲ صفر ۱۳۰۷	۱۴۱۰
موازنهٔ مالیهٔ دولت بهیهٔ روس مخصوص بسال ۱۸۸۸	۱۴۱۳
کتابچه در منافع راه آهن در ایران و عمدهٔ آن در مسئلهٔ پلتیکی	۱۴۲۰
ترجمهٔ امتیازنامهٔ فرانسوی التبعه مسیو بووانال برای راه آهن	۱۴۵۲
مقدمه در بیان منافع و نتایج حسنهٔ ادارهٔ تذکره	۱۴۶۲
قانون ادارهٔ تذکره	۱۴۶
امتیازنامچه بانک شاهنشاهی ایران	۱۴۷۵
کتابچهٔ دستور العمل مجلس تدقیقات امتیازات	۱۴۸۴
فرمان گلخانه از سلطان عثمانی	۱۴۹۰

فهرس مافی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب
ترجمه ونگارش محمد عارف منشی ومترجم عثمانی	۱۴۹۷
لایحه در مناسبات تجاریه ایران بممالک خارجه	۱۵۰۴
کتابچه قانون ورقهٔ صحیحه و منافع آن	۱۵۱۴
تشریفات دربار دولت عثمانی	۱۵۳۸
رساله در باب مقابلهٔ اوزان و مقادیر و غیرها از حجم و کیل و نقود و سطح	۱۵۴
کتابچه در طریقهٔ صرفه جوئی برای دولت و ملت ایران	۱۵۷۸
لایحه و شرطنامهٔ مسیو بوواتا مهندس در باب تأسیس راه آهن از انزلی بطهران و خلیج فارس	۱۶۰۴
ترجمه کتابچه راجع بمجاری قطور جوی	۱۶۱۴
خلاصهٔ ترجمهٔ قانون تشریفات رسمیهٔ دولت عثمانی	۱۶۳۲
اعتراضات فنی و تجارتی از جناب آقا زید [illegible]	۱۶۳۵
اعتراض بلینکی از جناب آقا زید [illegible]	۱۶۴۷
صورت عهدنامه ما بین مصطفی پاشای صدر اعظم دولت عثمانی و ساروخان امیر و محمد قلی بیک سفرای شاه صفی صفوی	۱۶۵۲
لایحه در احوال آل زبار	۱۶۵۶
کتابچه انحصاریه دخانیات دولت و قواعد آن	۱۶۶۲
نظامنامه در خصوص معیار و تطبیق مقیاسات جدید	۱۶۸۱
قانون نامه دائره به مساحات و اوزان جدیده	۱۶۸۳
آستانه مبارکه حضرت امامزاده سهل بن علی علیهما السلام	۱۶۸۶
لایحه در ابداع و ایجاد مجلس تحقیق و محکمه تمییز	۱۶۹۴
کتابچه قانون تشکیل احتسابیه	۱۶۹۸

فهرس مافی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب
تعرفه گمرک فرانسه	۱۷۰۵
روزنامه ایران ۸۷۰ که امتیازنامچه بانک در آن ثبت است	۱۷۰۷
زلزله قوچان و شرح آن نقل از روزنامه روسی	۱۷۰۹
کتابچه قانون مجلس خاص وکلاء	۱۷۱۲
تفصیل غار کوه سمت جنوب جلگه جرابت و تفصیل نقشه تکیه و آثار	۱۷۱۹
سوانح نامه سلطان محمود خان عثمانی بنادر شاه افشار	۱۷۲۲
احوالات قصبه آستانه عراق و شهر سه سوله اطلاعات میرزا علی اکبر خان	۱۷۲۳
اطلاعات از جناب سید محمد بن مجتهد عراق در باب قصبه آستانه	۱۷۲۵
تحقیقات تاریخی در باب زندگانی کیخسرو و مدفن وی	۱۷۲۷
نقل از تاریخ ارسطابول در باب مدفن کیخسرو پادشاه عجم	۱۷۳۰
رهنمای در اداره ایلات	۱۷۳۱
تعیین منازل فیمابین دار الخلافه طهران و نجف اشرف	۱۷۳۴
معاهده فیمابین دولتین روس و ایران در باب ماوراء خزر	۱۷۳۵
صورت وصلت نامه حضرت نایب السلطنه عباس میرزا در تبریز ۱۱ محرم جمعه ۱۲۳۴ سنه	۱۷۳۷
صورت رساله التبیان از [illegible] فرنگستان که [illegible] از زبان [illegible] فارسی [illegible]	۱۷۳۹
ایضا صورت رساله التبیان از ایران بفرنگ که [illegible] از زبان [illegible]	۱۷۴۳
فهرست رساله صورت معاهدات	۱۷۴۵
رساله صورت معاهدات واقعه فیمابین ایران و دول خارجه و نامجات	۱۷۵۴
رساله میزان المقادیر رضی الدین قزوینی	۲۰۴۸

صدکلمهٔ حضرت
علی کرم الله وجهه
ورضی الله عنه

فهرس ما فی هذه المجموعة

فهرس ما فی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب
قواعد نشان سنت میشل و سنت جرج	٢٠٨٨
دیگر نشان لژین دونر	٢١٦٢
دیگر تحقیق مذهب اهل حق معروف بعلی اللهی و یحیی و نصیری	٢٢٠٦
صور ابنیه قدیمه و کتیبه‌های ایران	٢٢٣٤
تحقیق هر بنای قدیمی از آثار کرمان	٢٢٥٦
روزنامه [illegible] جمع و خرج مداخل و مخارج دولتی	٢٤٢٢
از تشکیل تاریخی در اصل و نژاد سلاطین آل عثمان	٢٤٢٤
تاریخچه فضلای زیدیه	٢٤٤٢
کتابچه فرانسوی در اخبار و اخبار روس در فارس و انگلیس در افغانستان و بلوچستان	٢٦٥٤
کتابچه تحقیق صور خطوط و عبارات چند سکه	٢٦٥٥
مجموعه مواد تاریخ	٢٧٢٠
کتابچه در تحقیقات اسامی کرمانی	٢٧٣٥
تاریخ کشف [illegible] و استعمال آن در [illegible]	٢٨٣٧
ماده تاریخ قتل امیرزاده صالح [illegible]	٢٨٣٨

بسم الله الرحمن الرحيم

فَهٰذِهِ مِائَةُ كَلِمَةٍ مَرْوِيَّةٌ

عَنْ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ ابْنِ اَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللّٰهُ وَجْهَهُ وَ رَضِيَ اللّٰهُ تَعَالٰى عَنْهُ

الترکی

شاه مردان خدا تشریف ساز لافتی وارث علم نبی حق علی المرتضی
چارم مسند نشینان خلافت نورحق بهتر اصحاب ذیشان رسول کبریا
یوز کلام اتمش صدور اول منبع عرفاندن هر بری وحی خدا والله اعلم بالهدی
جام فارسله ایدوب ساقی جامی خلقه عرض نشوه و ذوق دیکر دورنده اولمش رونما
ایلمش بر ذات اسنی ترکی لسانجه بیان سعینی مشکور ایدوب رحمت قله اکا خدا
ایلدی کمتر جمالی اسنی تصحیح ایله طبع بویله بر معجز اثر عالمده ثابت اوله تا
یا الهی قىل مترجمله مصحح قوللرین نیل منشور شفاعات علی المرتضی

قَالَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ابْنُ اَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللّٰهُ وَجْهَهُ

ترجمه

کفت شیر خدا علی ولی هادئ خلق و پیشوا و امام
انکه دائم ز حضرت بیچون هست بر روح او درود و سلام

الترکی

شاه اورنك معارف پیشوا و برکزین حیدر کرار شیر حق امیر المؤمنین
صد درود و صد سلام اولسون انك اسرارینه دکله فرمانك کم السون سکا زخر منزلین

لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا

ترجمه

حال خلد وجحیم دانستم بیقین انچنانکه می باید
کر حجاب ازمیانه بردارند ان یقین ذرهٔ نیفزاید

الترکی

سکز اوجاغ ویدی طامونك احوالن یقین شویله کوکلم کوزی ایله کوروب بولدم عیان
کم اکر بوتن حجابی کیده تاکه اورتهدن اول یقین اولمایه هرکز ارتق اکسك بیکان

اَلنَّاسُ نِيَامٌ فَاِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا

ترجمه

مردمان غافلند از عقبی همه کوبی نجفتکان مانند
ضرر غفلتی که می ورزند چون بمیرند انکهی دانند

الترکی

آخرتدن ادم اوغللری غافل جمله سی صانه سین یاتوب اویورلر کندوزندن بیخبر
چون اجل ایریشه غفلت قالمیه معلوم اوله هرنه کم کسب ایلمشدی دنیه ده اول خیر وشر

اَلنَّاسُ بِزَمَانِهِمْ اَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ

ترجمه

خلق رانیست سیرت پدران همه برصورت زمانه روند
دوستند انکه را زمانه نواخت دشمنند انکه را زمانه فکند

الترکی

عالمك خلقنده هرکز اته خلقی قالمامش سیر ایدرلر کم زمانه نیجه درلو دور ایدر
دوست طوترلر انی کم دور زمانه دوست طوتر جور ایدرلر اکا کم دور زمانه جور ایدر

ما هلك امرؤ عرف قدره

ترجمه

هرکه مقدار خویشتن بشناخت   از همه حادثات ایمن کشت
وز مضیق غرور بیرون جست   در مقام سرور ساکن کشت

الترکی

هرکشی کم خلق ایچنده کندی مقدارین بیله   هر بلادن کم فلکاردن ایر ایمن اوله
کم تکبر طارلغندن قورتولانلر شبهه‌سز   ایکی عالمده مقام ذوقده ساکن اوله

قیمة کل امرئ ما یحسنه

ترجمه

قیمت تو دران قدر علمست   که تن خود بدان بیارایی
خلق در قیمتت بیفزایید   چون تو در علم خود بیفزایی

الترکی

قیمتك علمك قدر در علمك ارتر ای عزیز   کر دیلرسك خلق ایچنده ارته قدر و قیمتك
ادمینك زینتی علم و هنردر طوغری بیل   محترم اولمق دیلرسك علمه صرف ایت همتك

من عرف نفسه فقد عرف ربه

ترجمه

بر وجود خدای عز وجل   هست نفس تو حجت قاطع
چون بدانی تو نفس را دانی   کوست مصنوع وایزدش صانع

الترکی

چون وجود خالق بیچونه نفسك ای فتی   کم دلیل و حجت و برهان بی همتا درر
نفسکی فهم ایلرایسك لاجرم ظاهر اولور   سن سین اول مصنوع و ربك صانع و یکتا درر

المرء مخبوء تحت لسانه

ترجمه

مرد پنهان بود بزیر زبان   چون بگوید سخن بدانندش
خوب کوید لبیب کویندش   زشت کوید سفیه کویندش

الترکی

اردلی التنده کزلودر سکوت ایلرسه کر   سوزه اغاز ایلینجه بلدیرر مقدارینی
خوب سیرتدر اوکم هر سوزی معنی دار اوله   جاهل و ناکسدرر خلط ایلین کفتارینی

من عذب لسانه کثر اخوانه

ترجمه

کر زبانت خوشست جمله خلق   در مودت برادران تو اند
ور زبانت بدست در خانه   خصم جان تو چاکران تو اند

الترکی

هر کیمك کم سوزی کوکچك اوله هم طاتلی دلی   خلق اکا کیمی قرنداش کیمی یاور اولور
اکشی یوزلی قاتی سوزلی اولمه اچق یوزلی اول   یوخسه خانه کده‌کی قوللرك سکا اغیار اولور

بالبر یستعبد الحر

ترجمه

کر تو خواهی که پیش تو باشند   سروران جهان سر افکنده
مردمی کن که مردمی کردن   مرد ازاده را کند بنده

الترکی

کر جهان سرورلری یولکده ای یار عزیز   باش اکوب سکا تواضع ایلسون دیرسك همان
ایلك ایت هر کوردیکك بای و کدایه طورمه هیچ   زیره ایلك مرد ازاده‌یی قول ایلر بی کمان

بَشِّرْ مَالَ ٱلْبَخِيلِ بِحَادِثٍ أَوْ وَارِثٍ

ترجمه

هرکرا مال هست وخوردن نیست   او ازان مال بهره کی دارد
یا بتاراج حادثات دهد   یا بمیراث خوار بکذارد

الترکی

یموب ییدرمیوب هر کم که جمع مال ایده   کورمیه اول مالدن اول کمسه اصلا فائده
یا که دهرك حادثاتی ایلر اول مالی هبا   یا اوله میراث خوارانه مکمل مائده

لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَانْظُرْ إِلَى مَا قَالَ

ترجمه

شرف قائل وخساست او   نکند در کلام هیچ اثر
تو سخن را نکر که حالش چیست   در کذارندهٔ سخن منکر

الترکی

هر کم اول بر سوزی سویلر کر خسیس وکر شریف   باقمه کمدر سویلین اول سوزلری معنی کوزت
فائده‌مند اولمغه جهد ایله درس ال اکه اول   کم دیدی کم سویلینی خوار کور دعوی کوزت

اَلْجَزَعُ عِنْدَ ٱلْبَلَاءِ تَمَامُ ٱلْمِحْنَةِ

ترجمه

در بلیت جزع مکن که جزع   بتمامی دلت کند رنجور
هیچ رنجی تمامتر زان نیست   کز ثواب خدای مانی دور

الترکی

محنت و درد وبلایه صبر قیل ایتمه جزع   زیره کم زاری قلرسك محنتك بولور کمال
اندن ارتق محنت اولمز کم صبور اولمیه‌سن   حق حضوروندن سنی محروم ایده فکر وملال

لَا ظَفَرَ مَعَ ٱلْبَغْيِ

ترجمه

هرکه از راه بغی چیزی جست   ظفر از راه او عنان برتافت
ور ظفر یافت منفعت نکرفت   پس چنانست از ظفر که نیافت

الترکی

اولکه سالك اوله راه بغی وظلمه لاجرم   بولمز اصلا ظفر مطلوبه بروفق مراد
نفعی اولمز زور وظلم ایله مظفر اولسه‌ده   چون مغایردر رضای خالقه بغی وعناد

لَا ثَنَاءَ مَعَ ٱلْكِبْرِ

ترجمه

هرکرا کبر پیشه شد همه خلق   در محافل جفای او کویند
وانکه بر منهج تواضع رفت   همه عالم ثنای او کویند

الترکی

هر کیمه عجب وتکبر پیشه اولسه جمله خلق   محفل ومجلسده خیرین سویلمزلر لاجرم
کیمکه منهاج تواضع اوزره رفعت بولسه‌کر   اول اولور بی شبهه عالمده عزیز ومحترم

لَا بِرَّ مَعَ شُحٍّ

ترجمه

هرکرا بخل پیشه شد دکران   نیست ممکن که طاعتش دارند
حق کذاریست طاعت او را   نبود حق چکونه بکذارند

الترکی

هر کیمك کم بخلله امساك اولسه پیشه‌سی   امرینه ممکن دکل کمسه اطاعت ایلیه
لطف واحسانه مقابلدر اطاعت خلقدن   خلق لطفك کورمیوب نیجه رعایت ایلیه

لا صحة مع التهم

ترجمه

نشود هیچ جمع مردم را   تن درستی و خوردن بسیار
مذهب خویش ساز کم خوردن   کرت جان عزیز هست بکار

الترکی

صحت ایله چوق یمك بر یرده ایتمز امتزاج   کوره مز صحت یوزین اول کسه بسیار خوار اوله
کندیکه از یمکی عادت قیل ای صاحب نظر   منزل جسمکده جانك دائما پر نور اوله

لا شرف مع سوء الادب

ترجمه

بی ادب مرد کی شود مهتر   کرچه اورا جلالت نسبست
با ادب باش تا بزرك شوی   که بزرکی نتیجهٔ ادبست

الترکی

بوله مز اصلا اولولق بی ادب عالمده هیچ   جد وابدن کندوسنده وارسه ده اصل ونسب
استرایسك دوجهانده بولمسك عز وشرف   اهل عرفان ایله صحبت قیل ادب اوکرن ادب

لا اجتناب من محرم مع حرص

ترجمه

حرص سوی محرمات کشد   خنك انكس که حرصا بکداشت
کر نخواهی که در حرام افتی   دست از حرص می بباید داشت

الترکی

ادمی حرص وطمع البت حرامه اوغردر   افرین اول مرده کم بو ایکیسن ترك ایلدی
کر دیلرسك کم حرامه دوشمیه سن حرصی قو   حرصی ترك ایدن صفا بنیادینی برك ایلدی

لا راحة مع حسد

ترجمه

از حسد دور باش شاد بزی   با حسد هیچ کس نباشد شاد
کر طرب را نکاح خواهی کرد   مر حسد را طلاق باید داد

الترکی

دائما شاد اولمق استرسك حسددن دور اول   غملیدر اول کسه کم هر دم حسدله یار اوله
چك حسددن ضایع ایتمه عمریکی غصه ایله سن   صاقنه کم اصلا حسددن کسه برخوردار اوله

لا مرض اضنی من قلة العقل

ترجمه

ای که روز وشب از طریق علاج   در فزونئ جسم وجان حنودی
پارهٔ در خرد فزای که نیست   هیچ بیمارئ چوکم خردی

الترکی

رونق جان وتنك ارترمق استرسك اکر   علمه سعی ایله دمادم عقلکی ایله فزون
عقل وفهمی اولمینلر دائما محنتده در   ادمه بوندن زیاده اولیه درد درون

لسانك یقتضیك ما عودته

ترجمه

بر نکو خوی کن زبانترا   کان رود بر زبانکه خوی کند
خوی کر بر بدی کند روزی   پس خلقت سیاه روی کند

الترکی

اغزینه الله صاقین کوتی سوزی ایله حذر   خوی ایدر انی لسانك بد سوزی معتاد ایدر
خوش زبان اولمقلغه سعی ایله زیرا عاقبت   هرکون اولور کیم سنی کفتار بد برباد ایدر

اَلْمَرْءُ عَدُوٌّ مَا جَهِلَهُ

ترجمه

مرد مان دشمنند علمی را کەزنقصان خود نداننداش
علم اکرچه خلاصهٔ دینست چون ندانند کفر خوانندش

الترکی

دشمن اولورلر او علم و دانش و عرفانه کیم بلمیه نقصان فهمندن انی خلق جهان
علم و دانش دین ایچون قیمتلو جوهر درولی بلمیلر کفره نسبت ایلر اول علمی همان

رَحِمَ اللّٰهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ وَلَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ

ترجمه

رحمت ایزدے برانکس باد که عنان درکف جنون ننهد
قدر خود وابداند و هرکز قدم ازحدّ خود برون ننهد

الترکی

رحمت حقدن اوکسه اولمز اصلا بی نصیب کم عنان فهمنی دست جنونه ویرمیه
کمکه مقدارین بیلوب حدّین تجاوز ایتمدی ایکی عالمده اکا اصلا کدورت ایرمیه

لَا مَحَبَّةَ مَعَ مِرَاءٍ

ترجمه

ابلهست آنکه فعل اوست لجاج ابلهی را بکجا علاج بود
تاتوانے لجاج پیشه مکن کافت دوستی لجاج بود

الترکی

هرکیك کم عادتی اوله لجاجتله نزاع جاهل و احمقدر اول کسه اکا اولمز علاج
عزت و حرمت دیلرسك خلقدن ایتمه جدال کم محبتله جدال ایتمزلر اصلا امتزاج

لَا سُؤْدَدَ مَعَ انْتِقَامٍ

ترجمه

صولت انتقام از مردم دولت مهتری کند باطل
از ره انتقام یکسر شو تاغانی زمهتری عاطل

الترکی

انتقام وکینه‌یے خاطرده طوتمه زیره کم کینه طوتمق اولولق اقبالنی باطل ایدر
ترك ایت بوخصلتی تاسا که بختك اوله یار کینه سرورلك اشینی عاقبت مشکل ایدر

لَا زِيَارَةَ مَعَ زَعَارَةٍ

ترجمه

چون زیارت کنی عزیزان را روی خوش دار وخوی ازان خوشتر
که اکر بد خوئے کی آنجا از زیارت شود هبا و هدر

الترکی بخش ایت فرح

برعزیزی استرایسك کر زیارت ایده‌سك باطنك خوش طوت کولریوز کوستروب
کی صاقین بدخیلق ایتمه کولریوز کوستروب شربتك زهر ایسه کرعرض ایتمه التوندن قد

لَا صَوَابَ مَعَ تَرْكِ الْمَشْوَرَةِ

ترجمه

مشورت رهبر صواب آمد درهمه کار مشورت باید
کار آنکس که مشورت نکند باد ره باشد ارصواب آید

الترکی

مشورت طوغری ایشه رهبر اولنجه ای فتی هر برایشده مشورت لازم ایدوکن اکله‌یك
مشورتسز کورمه ایش عقلیکه ایدوب اعتماد طوغری اولسه بیله سکا خیر ایتمزبی درنك

لَا مُرُوَّةَ لِكَذُوبٍ

ترجمه

هرکه باشد دروغ زن بروی   از مروت کجا فروغ بود
کر کند عهدان خداع بود   ورد هد وعده ان دروغ بود

الترکی

کمکه یالاندر سوزی اندن مروت استمه   کلمز اصلاکم یالانجیدن وجوده لطف وجود
حیله یه وارر صوکی اخرسنی برباد ایدر   وعد وعهدینه یالانجینك صاقین ویرمه وجود

لَا وَفَاءَ لِمَلُولٍ

ترجمه

مطلب تو وفا زمرد ملول   نشود مجتمع ملال و وفا
کر کند عهد چون ملالش خاست   بشکند عهد را بدست جفا

الترکی

هرکمك طبعنده اوصانقلق اولسه کی صاقین   ایله اول کمسه دن اصلا وفا امیدنی
چون ملالت ویریجك طبعینه انك انقباض   دست جوریله شکست ایلر محبت بندنی

لَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التُّقَى

ترجمه

کر کریمی براه تقوی رو   زانکه تقوی سر همه کرمست
نا کرفتن درم زوجه حرام   بهتراز بذل کردن درمست

الترکی

کر کرم اهلی ایسه‌ك تقوا و زهدی پیشه قل   کمکه پرهیز ایتدی تحقیق اول دررصاحب کرم
کر درم المایه‌سن اول وجهدن که اوله حرام   یکدر اندن کم تصدق ایده‌سن هر دم درم

لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ

ترجمه

ای که در ذل کفر ماندستی   عز اسلام داده از کف
کر شرف بایدت مسلمان شو   که چو اسلام نیست هیچ شرف

الترکی

هیچ اولواق یوق جهانده یوجه‌رك اسلامدن   بولمق استرسك شرف اسلامی کل ایله قبول
عزت اسلامی درك ایت اولمه کفر ایچره ذلیل   شرکدن قورتاد اوزین تا بوله‌سین برکه یول

لَا مَعْقِلَ أَحْصَنُ مِنَ الْوَرَعِ

ترجمه

ای که از دفع لشکر افات   عاجزی وترا سپاهی نیست
درپناه ورع کریز ازانکه   ازورع نیك ترپناهی نیست

الترکی

افت وغمدن صغنمق ایچون استرسك پناه   هرهوسدن چك الك پرهیزکار اول ای عزیز
لشکر افاتدن حفظ اولمق ایچون هر زمان   زهد و پرهیزی سلاح ایدندیلر اهل تمیز

لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ

ترجمه

ای که بیحد کناه کردستی   می نترسی از ان فعال شنیع
توبه کن تارضای حق یابی   که به از توبه نیست هیچ عمل

الترکی

دنیده بیحد کناه ایتدك پشیمان اولمدك   عقلکی باشکه ال صوچلاریکی اندیشه قل
کر شفاعتچی دیلرسك صوچکی عفو ایتدیره   توبه وطاعاتی هر دم کندیکه سن پیشه قل

لَا لِبَاسَ اَجْمَلُ مِنَ السَّلَامَةِ

ترجمه

مرد را کر زعقل با بهره است   هیچ کسوت به از سلامت نیست
بسلامت اکر نباشد شاد   کسوت او بجز ندامت نیست

الترکی

ادمه صاغلق کبی هیچ اولمیه اعلا لباس   چون سلامتین لباسك اسکی اولسه غم دکل
هر کم ایتمزسه سلامت کسوه‌سیله شادلق   غصه و غم کسوه‌سن کیسونکه اول ادم دکل

لَا دَاءَ اَعْیَا مِنَ الْجَهْلِ

ترجمه

علم دریست نیك با قیمت   جهل در دیست سخت بی درمان
نیست ازجهل جز شقاوت نفس   نیست از علم جز سعادت جان

الترکی

علم بر قیمتلو انجودر انی تحصیل قل   جاهل اولمه کم جهالت درد بی درماندر
اهل عرفانك سعادتدر ایشی هر حالده   جاهلك کاری شقاوت حاصلی حرماندر

اِعَادَةُ الْاِعْتِذَارِ تَذْكِيرٌ لِلذَّنْبِ

ترجمه

عذر یکبار خواه از کنهی   کز دو بارست نقض جاه ترا
بسر عذر باز رفتن تو   تازه کردن بود کنه ترا

الترکی

سن کناهك عذرینی بردن زیاده ایلمه   کر ایدر عزّ و وقاری ایکی کره سوئلك
ایلمه ارتق اعاده اعتذارے بر دخی   تازه قلمقدر کناهی بعدذا یاد ایلمك

اَلنُّصْحُ بَیْنَ الْمَلَاءِ تَقْرِيعٌ

ترجمه

کر نصیحت کنی بخلوت کن   که جز این شیوهٔ نصیحت نیست
هر نصیحت که برملا باشد   ان نصیحت بجز فضیحت نیست

الترکی

نصح و پند ایتمك دیلرسك لطف ایدوب خلوتده ایت   شیوه و اداب نصح و پند خلقه بویله در
اول نصیحت کم اوله بین الملأ تقریعدر   بلکه باشه قاقمه‌دن افضحدر هم اویله‌در

اِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ

ترجمه

هر کرا اندکست مبلغ عقل   بیهده کفتنش بود بسیار
مرد را عقل چون بیفزاید   در محافل بکاهدش کفتار

الترکی

هر کمك سرمایهٔ عقلی از اولسه لاجرم   بیهده کفتاری عادت ایلر اول کسه همان
عقل و فهمی تام اولان ذات ملائك خصلتلك   مختصر پر فائده اولور کلامی بی کمان

اَلشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ

ترجمه

ای که هستی تو طالب حاجات   بیخ نومیدی از دلت بر کن
تا بمطلوب خود رسی زملوك   دست در دامن شفیعی زن

الترکی

بر مرادك وار ایسه ای مرد دانا آکه اول   ایلمه نومیدلك دشمن کوکلده اشکار
چون شفاعتله اولور سرعتله مطلوبه ظفر   سن شفیعك دامنك الدن براقمه زینهار

نِفَاقُ الْمَرْءِ ذِلَّةٌ

ترجمه

ای که داری نفاق اندر دل   خار بادت خلیده اندر حلق
هر که سازد نفاق پیشهٔ خود   خوار گردد بنزد خالق و خلق

الترکی

ایکی یوزلو ادمنك دو جهانده یوق یری   کل نفاقك وار ایسه قلبکده جانا توبه قیل
هر کم ایلرسه نفاق وفتنه‌یی عادت همان   نزد خلق وحقده الحق کندوزین ایلر ذلیل

نِعْمَةُ الْجَاهِلِ كَرَوْضَةٍ فِي مَزْبَلَةٍ

ترجمه

ای که داری هنر نداری مال   مکن از کرد کار خود گلهٔ
نعمت وجهل رامخواه که هست   روضهٔ درمیان مزبلهٔ

الترکی

ای معارفله اولان پیراسته غم چکمه‌سن   نزد عارفده متاع عالمك بازاری یوق
جهل ایله سرمایهٔ دنیایه اولمز اعتبار   مزبله ایچره اولان روضه کبی مقداری یوق

اَلْجَزَعُ أَتْعَبُ مِنَ الصَّبْرِ

ترجمه

در حوادث بصبر کوش که صبر   برضای خدای مقرونست
تن مده در جزع که رنج جزع   صدره از رنج صبر افزونست

الترکی

صبر قیل زحمتلره زیرا که صبر اولدی جمیل   هم رضای حقه صابرلر مقارن اولدیلر
ویرمه جزعه کندیکی زیرا اولولر بیکمان   جزع رنجین صبر رنجندنده افزون بولدیلر

اَلْمَسْؤُلُ حُرٌّ حَتَّى يَعِدَ

ترجمه

مرد مسؤل چون دهد وعده   خویشتن در مقام شك فکند
هست حر کرده را وفا سپرد   نیست حر کر در خلاف زند

الترکی

هر نه دمکم برکشی سندن دیلرسه بر دیلك   ایتمیجه وعده‌یی انك ایله ازاد سن
وعده چون قلدك وفا قل یوغسه وعده ایلمه   کر خلاف وعده قلسك هر کوکلدن یاد سن

أَكْبَرُ الْأَعْدَاءِ أَخْفَاهُمْ مَكِيدَةً

ترجمه

بدترین دشمنی تو آنرا دان   کو بظاهر ترا نماید بر
هست ممکن حذر ز دشمن جهر   نیست ممکن حذر ز دشمن سر

الترکی

دشمنك الك اشنعی اولدر سنکله ظاهری   خیر اوله لیکن درونی پر اوله عدوان وشر
چون اوله ظاهر عدواندن حذر اساندر   چاره یوقدر کم ایدلسون کزلی دشمندن حذر

مَنْ طَلَبَ مَا يَعْنِيهِ فَاتَهُ مَا لَا يَعْنِيهِ

ترجمه

انچه ناید بکار مرد مرا   که ز بخشش هیچ بکر آید
فوت کرده ز دست او بی شك   انچه او را همی بکار آید

الترکی

هر کم ایلرسه لزومی اولمین شیئی طلب   بیهده اوقاتنی تضییع ایلر اکله پك
عاقبت اول شیئی کم شدتله لازمدر اکا   حسرت ایله ضایع ایلر بو سوزه قلمه شك

اَلسَّامِعُ لِلْغِيبَةِ اَحَدُ الْمُغْتَابِينَ

ترجمه

تا توانی مگوی غیبت کس   نه که جد ونه که طیبت
هر که او غیبت کسی شنود   هست همچون کنندهٔ غیبت

الترکی

غیبت ایدن کسه‌نك هیچ لاقنه طوتمه قولاق   دیکلیوب سویلینه غیبت زیاندر ای اخی
ایکی مفسد بر کشینك غیبتك سویلرسه کر   دیکلمه اصلا اولردن اولمه سنده بر دخی

اَلذُّلُّ مَعَ الطَّمَعِ

ترجمه

هر که دارد طمع بمال کسان   تنش در رنج وجانش در جزعست
تا توانی طمع مکن زیرا که   هرچه خواریست جمله در طمعست

الترکی

ماله غیرك طمع ایدن کشینك لاجرم   کورمیه راحت یوزین بر وجهله ای محترم
سن طمعدن فارغ اول حق ویردکیله قانع اول   عزك ارترسون خدا کوسترمسون ذل وندم

اَلرَّاحَةُ مَعَ الْيَأْسِ

ترجمه

تا تو در دل امید بنشستی   هرچه رنجست جمله در دل تست
چون بریدی امید از دگران   هرچه از راحتست حاصل تست

الترکی

ای کوکل راحت دیلرسك کس امیدك جمله‌دن   کر اومرسك هر کشیدن نسنه راحت استمه
باغلمه شونك بونك احسانه هرکز امید   حاجتك حقدن دیله خلقدن مروت استمه

اَلْحِرْمَانُ مَعَ الْحِرْصِ

ترجمه

ای که در حرص ماندهٔ شب وروز   با تن مستمند وبا دل ریش
از ره حرص دور شو زیرا که   هر کرا حرص بیش وحرمان بیش

الترکی

چون نصیبك ایریشور هر نسنه‌یه اولمه حریص   رزق مقسومندن ارتق استین محروم اولور
حرصی ترك ایله قناعت اهلی اول چکمه تعب   ادمه کلمکده در اول نسنه کم مقسوم اولور

مَنْ كَثُرَ مِزَاحُهُ لَمْ يَخْلُ مِنْ حِقْدٍ عَلَيْهِ اَوِ اسْتِخْفَافٍ بِهِ

ترجمه

هر که سازد مزاح پیشهٔ خود   کر امیرست پاسبان کردد
در همه دیدها سبك باشد   بر همه سینها کران کردد

الترکی

سن مزاح وکلکی عادت ایدنمه خلقله   تا خفیف اولمیه‌سن میزان عز وناز ده
دخی اولمایه سنکله دولت اسی کینه‌لو   نخوتك مزداد اوله میدان عز وناز ده

عَبْدُ الشَّهْوَةِ اَذَلُّ مِنْ عَبْدِ الرِّقِّ

ترجمه

هر که او بنده کشت شهوترا   هست نفس خسیس وطبع لئیم
بندهٔ شهوتست در خواری   بدتر از بندهٔ خریده بسیم

الترکی

هر کم اولمشدر اسیر دست شهوت شبهه‌سز   اندن الچق کمسه یوقدر ایکی عالمده همان
خوار ورسوالق یوزندن بندهٔ شهوت اولان   الچه ایله صاتلان قولدنده بدتر در اینان

کفی بالظفر شفیعاً للمذنب

ترجمه

بر کنهکار چون شوی قادر عفو کن زانکه بی کنه کس نیست
ور مرا او را شفیع کس نبود ظفر تو شفیع او بس نیست

الترکی

چون کنهکار ظفر بولدقده احسان ایلیوب عفو قیل زیرا جهانده ادم اولمز بی قصور
اکا هیچ کمسه شفاعت ایلمز ایسه نه غم قدرتك بسدر شفاعتجی یوزندن قل حضور

الحاسد مغتاظ علی من لا ذنب له

ترجمه

هست مرد حسود خشم الود بر کسی کونکرد هیچ کناه
نعمت خلق دیدنتوا ند زانچه باشد ز استطاع اله

الترکی

خشم و قهر ایله بقر هر دم حسود بد کمان اول کشینك یوزینه کم کلمامش اندن کناه
بی بصیرتدر کوزی یوقدر کوره اول نعمتی کم ویروبدر کندو قوللرینه سبی منت اله

رب ساع فیما یضره

ترجمه

ای بسا کس که طالب کاریست که از ان کار باشدش خذلان
ناصح او از ان شود غمکین حاسد او از ان شود شادان

الترکی

چوق کشی واردر که ایشه یاپشوب پك جهد ایدر کوردیور کم اول ایشك انجامی خذلاندر همان
نصح قلسك دکلمز ناصحلری غمکین اولور حاسد بدرایی ایلر او ایشده شادمان

لا تتکل علی المنی فانها بضایع النوکی

ترجمه

تکیه بر ارزو مکن که نه هرچه ارزو باشدت بخشد حق
هر که بر ارزو کند تکیه بر عاقلان بود احمق

الترکی

ارزو و خواهشه عاقللر ایتمز اعتماد معطی و مانع خدایی بلین کم مایه در
حقه تفویض ایت امورك دائما راحتده اول ارزویه اتکا احمقلره سرمایه در

الیأس حر والرجاء عبد

ترجمه

کر بریدی ز مردمان تو امید بتن از ادمی وبدل شادی
ور بدیشان امید در بستی دادی از دست عز و ازادی

الترکی

ای سعادت اسی چون کسدك امیدك خلقدن جانك اولدی غصه دن ازاد و قلبك اولدی شاد
کر اوموب بر نسنه یی بر کمسه دن طوتسك امید بغلنور عز و وقارك بر دخی اولمز کشاد

ظن العاقل کهانة

ترجمه

هر اشارت که مرد عاقل کرد بر اشارات او مزید مجوی
ظن عاقل بود بهر کاری در اصابت چو حکم اختر کوی

الترکی

هر اشارتکم قلار عاقل انك اردنجه کیت کم انك کمتر کمانی عاقبت اولور یقین
عاقلك ظنی بر ایشده ایلمز اکثر خطا فال اجیجی و منجم سوزی کبی ای امین

مَنْ نَظَرَ اعْتَبَرَ

ترجمه

مرد در کارها چو کرد نظر بهرهٔ اعتبار از ان برداشت
هرچه ان سودمند بود کرفت انچه ناسودمند بود کذاشت

التركی

هر کم اول عبرت کوزیله ایشلره قلدی نظر فرق ایدوب سود و زیانی طوتر اندن اعتبار
کار ناهمواردن ایدوب اوکسه اجتناب طوغریسی ایله عمل ایتمکلک ایلر اختیار

اَلْعَدَاوَةُ شُغْلٌ

ترجمه

هرکه پیشه کند عداوت خلق از همه چیزها جدا کردد
که دلش خستهٔ عنا باشد که تنش بستهٔ بلا کردد

التركی

هر کمک کم اولسه خلقیله عداوت عادتی عمری بی حاصل کچر هر نسنه‌دن اولور بعید
جانی حسرت اودینه سوزان ایدوب والحاصل دلده عدوان ادمی جانندن ایلر نا امید

اَلْقَلْبُ اِذَا اُكْرِهَ عَمِيَ

ترجمه

بستم دل بسوی علم مبر که ستم اتش دل افروزد
خاطرت ورچه چند تیز بود بستم هیچ علم ناموزد

التركی

ایله اکراهله تحصیله سعی بیهده اولمغه جان خواهشکر کوکل خرم صاقین
زیره کم زور ایله سعی و ورزش ایتمک عاقبت کور ایدر قلبی اولور کارک سنک اه و انین

اَلْاَدَبُ صُورَةُ الْعَقْلِ

ترجمه

بادب باش در همه احوال که ادب نام نیک را سببست
عاقل انست که او ادب دارد نیست عاقل کسی که بی ادبست

التركی

بر نفس ایرله عاقلک ادبدن ای فتی بوله سک نام نکو اولوب ثنایه مستحق
عاقلک اداب و عرفاندر ایشی والحاصل جاهل و احمق ادبسزدر بو سوزدن ال سبق

لَا حَيَاءَ لِحَرِيصٍ

ترجمه

هرکه باشد حریص بر چیزی ناید او را بجستن ان شرم
برود از نهاد او خجلت بشود از سرشت او آزرم

التركی

برکشی بر نسنه‌یه ایتسه طمع اولسه حریص حرص و ازندن اوتانمق کلمز اصلا یادینه
حرص و ازی ترک ایدوب فارغ اوتور راحتده اول کلمسون جانا دنائت طبع مادرزادینه

مَنْ لَانَتْ اَسَافِلُهُ صَلُبَتْ اَعَالِيهِ

ترجمه

هرکه باشد ضعیف اتباعش در کف اقویا شود مقهور
نشود بی متابعان هرکز هیچ کس بر منازعان منصور

التركی

هر کمک اتباعی بی قدرت ضعیف و خوار اوله اقویا دستنده اول کمسه اولور بی اعتبار
ایلین اتباعی تحقیقی افندی بلمش اول بولمز اعدایه ظفر حالی اولور زار و نزار

مَنْ اُوقِفَ فِي عِجَانِهِ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ بَذُؤَ لِسَانُهُ

ترجمه

هر کرا وقت کودکی بودست   پیشه درزیر مردمان خفتن
شرم او رفته باشد وهر کز   ناید از لفظ او نکو کفتن

الترکی

هر کمك اولسه مخنثلك ایشی لابد انك   قالیوب شرم وحیاسی بی ادب اولور همان
ناسزا کفتار هر دم عادت اولمشدر اکا   کم لساندن صدور ایتمز کوزل سوز برزمان

اَلسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ

ترجمه

نیکبخت ان کسی بود که دلش   هرچه نیکی دروست بپذیرد
دیکری را چو پند داده شوند   او از ان پند بهره بر کیرد

الترکی

اکا لایقدر سعادتکم اشیده هر سوزی   اتیمه یابانه اندن درس الوب ایده عمل
هم دخی وعظ ایتسه‌لر غیره انی پك دیکلیوب   حفظ ایده حسن قبوله ویرمیه اصلا خلل

اَلْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ

ترجمه

هر که چیزی نفیس کم شودش   بسته دارد بجستنش همت
جان انکس که مؤمن پاکست   هم بدانسان طلب کند حکمت

الترکی

هر کمك بر نسنه‌سی ضایع اولورسه لاجرم   کم تحریسنده انك سعی ایدوب ایلر دیلك
مؤمنك غیب ایتدیکی حکمتدر ای یار عزیز   سنده مؤمنسك انی بولمقلغه صرف ایت امك

اَلشَّرُّ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ

ترجمه

تا توانی مکرد کرد بدی   کر ترا هست طینت طاهر
کر بدی فصل تو شود پنهان   وز بدی عیب تو شود ظاهر

الترکی

ایتمه کملك کمسه‌یه ایله حذر ای اصل پاك   خلق اراسنده اولورسن عاقبت مذموم وزار
بر کوتلك بیك قدر خیری ایدر مستور چون   عیب مستورك دخی ایلر همان دم اشکار

كَثْرَةُ الْوِفَاقِ نِفَاقٌ وَكَثْرَةُ الْخِلَافِ شِقَاقٌ

ترجمه

در وفاق کسان غلو مکنید   که از ان تهمت ریا زاید
وز خلاف مدام دور شوید   که از ان دشمنی بیفزاید

الترکی

کل موافق اولمه هر کارنده هر بر کمسه‌یه   کم ریا ظاهر اولور اندن نفاق اولور عیان
همدخی اولسك مخالف ایده دشمنلك ظهور   راست کوی اول طوغری ایش ایت دوستلق
اولسون جاودان

رُبَّ اَمَلٍ خَائِبٍ

ترجمه

ای که بستی امید در چیزی   غم مخور کر نیاوریش بدست
بس امیدے که آن بکشت وفا   بس شکوفه که بشکفید و نیست

الترکی

ای امیدن باغلیان بر نسنه‌یه آکاه اول   حاصل اولمزسه اکر قلبه کتورمه پیچتاب
میوه‌بخش اولمز جهانده هر زمان نخل امل   ایتمز ارسال مطر ظاهر اولان هر برسحاب

رُبَّ رَجاءٍ يُؤَدِّي اِلَى الْحِرْمانِ

ترجمه

نه که هر کس امید چیزی بست   کسب آن چیز باشدش اسان
بس امیدی که هست عاقبتش   محنت ویاس وافت وحرمان

الترکی

باغلیوب هر بر مراده کوکلك اصرار ایله   صوك اوجنده بلکه ظاهر اوله انك افتی
چوق رجا واردر که مطلوب اوزره حاصل اولسه ده   محنت ویأس افت و حرماندر انك غایتی

رُبَّ اَرْباحٍ يُؤَدِّي اِلَى الْحِرْمانِ

ترجمه

ای بسا مرد سود جوینده   که قدم در ره مخوف نهاد
عاقبت چون بدستش افتد سود   او از ان سود در زیان افتاد

الترکی

چوق کشیلر فائده استر برایشه یاپشوب   کم ظفر بولدقده اکلر یوغیمش انده مال
قوشمه هر بر فائده اردنجه تمکین ایله سن   چوق فوائد وار کم خسراندر اکا رأس مال

رُبَّ طَمَعٍ كاذِبٍ

ترجمه

در طمع دل نیست باید هیچ   که طمع بیشتر دروغ بود
اتشی کان طمع برافروزد   کم زخاکسترش فروغ بود

الترکی

ایلز عاقل اولان بر نسنه‌یه اصلا طمع   چوق طمع واردر که انجامی اولور کذب ودروغ
اویله بر شمعك که ضوئی عالمی تنویر ایدر   مشتعل اولسه طمعدن اولمیه انده فروغ

اَلْبَغْيُ سائِقٌ اِلَى الْحَيْنِ

ترجمه

بغی شومست کرد بغی مکرد   بغی بیخ حیا ترا بکند
مرد را از صف بقا ببرد   تاکه اندر کف فنا فکند

الترکی

ایلك ظلم وستم خلقه تغلبله همان   آدمی درد وبلایه سوق ایدوب ایلر هلاك
جانب حقدن عدول ایتمك دخی بو رسمه در   ادم ایسك کل اکیسندنده ایله انفکاك

فِي كُلِّ جُرْعَةٍ شَرْقَةٌ وَمَعَ كُلِّ اَكْلَةٍ غُصَّةٌ

ترجمه

نیك وبد بیش وکم صلاح وفساد   هست آمیخته درین عالم
هیچ راحت ندیدکس بی رنج   هیچ شادی ندیدکس بی غم

الترکی

بربر یله مختلط بو منزل فانیده چون   بیش وکم نقصان وزائد نیك وبد صلح وفساد
راحتك اردنده حاضر غصه ورنج وعنا   غم همان اماده درکیم اولسه مسرور الفؤاد

مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْعَواقِبِ لَمْ يَشْجُعْ

ترجمه

هر که در عاقبت پی نکره   نیم دل باشد وتنك زهره
نه بیابد ز عز تن حصه   نه بکیرد ز کام دل بهره

الترکی

فکر انجام ایله هر ایشدن کیرو طورمق همان   کیدر طبعندن انسانك شجاعت جوهرین
ادمی ایلر جبانت عزت و رفعتدن بعید   همدخی ایلر شجاعت خلق ایچنده برکزین

اِذَا حَلَّتِ الْمَقَادِيرُ ضَلَّتِ التَّدَابِيرُ

ترجمه

چون قضای خدای عزّوجل   بر سر بندهٔ شود نازل
همه تدبیر او شود گمراه   همه تقدیر او شود باطل

الترکی

هر نه دم باران تقریر خدای مقتدر   بندهٔ بیوانه‌نك فرقنه ایلرسه نزول
جمله تدبیری انك زائل اولور بی اشتباه   سن قضای حقه راضی اول صاقین اولمه ملول

اِذَا حَلَّ الْقَدَرُ بَطَلَ الْحَذَرُ

ترجمه

چون قضای خدای نازل گشت   تو ز تسلیم صبر ساز پناه
نتوان کرد دفع آن بحذر   نتوان بست راه آن بسپاه

الترکی

چون قضا ایله قدر نازل اولنجه چاره یوق   ایده گور تسلیم و صبری گندیکه حرز و پناه
پادشهلر ایده‌مز تغییر تقدیر خدا   دوره‌مز قارشو اکا شجعان و فرسان و سپاه

اَلْاِحْسَانُ يَقْطَعُ اللِّسَانَ

ترجمه

هر که کردی بجای او احسان   مال دادی و مرد بخریدی
هم ضمیرش بمهر پیوندی   هم زبانش ز هجو بربیدی

الترکی

هر کیم لطف و کرم ایتسك بو سری بلش اول   اول سنك حقکده هجو و هزله قلیه هوس
بر کشی ایتسه سنك آردجه هرزه گفتگو   سن همان انك زبانك لطف و احسان ایله کس

اَلشَّرَفُ بِالْفَضْلِ وَالْاَدَبِ لَا بِالْاَصْلِ وَالنَّسَبِ

ترجمه

فضل جوی و ادب که نیست بحق   شرف مرد جز بفضل و ادب
مرد بی فضل و علم بیعزدست   گرچه دارد بزرگ اصل و نسب

الترکی

گر سعادت استرایسك کسب قیل فضل و ادب   دیمه یوقدر بنکبی اسلاف و انسابه خلف
فائده ویرمز نسب اولمزایسه فضل و ادب   حاصلی اوگرن ادب استرایسك عزّ و شرف

اَكْرَمُ الْاَدَبِ حُسْنُ الْخُلْقِ

ترجمه

مرد بد خلق در همه عالم   بی سبب سال و ماه در غضبست
نیك خویی گزین که نزد خرد   نیك خلقی شریفتر ادبست

الترکی

مرد بد اخلاق و بد کردار عالمده همان   بی سبب ایلر غضب چکمکده در دائم تعب
احسن اخلاقله اول متّصف ای نیك مرد   زیره بوندن خوبتر عالمده یوق فضل و ادب

اَكْرَمُ النَّسَبِ حُسْنُ الْاَدَبِ

ترجمه

ای که مغرور ماندهٔ شب و روز   ببزرگی و اصل و عزّ و نسب
رو بحسن ادب گرای که نیست   این نسب خوبتر ز حسن ادب

الترکی

ای مباهات ایلین اصل و نسبله روز و شب   بو خیالی ترك ایدوب تحصیل قل حسن ادب
ادم اولدر کم اوله حسن ادبله متّصف   حاصلی حسن ادبدر اکرم اصل و نسب

أَفْقَرُ الفَقْرِ الحُمْقُ

ترجمه

کر فقیری و نیستی احمق   تا ازان فقر هیچ نیندیشی
شکر کن اندرین مقام که نیست   بدتر از حمق هیچ درویشی

الترکی

اولمیه حمق و بلاهتدن بتر افلاس و فقر   همدخی عقل و درایت کبی اولمز رأس مال
ادمه عقل و درایت نعمت یزداندر   شکر و حمد ایله دمادم اوله سن آسوده حال

أَوْحَشُ الوَحْشَةِ العُجْبُ

ترجمه

کر ترا پیشهٔ خویشتن بینی است   مردمان از تو مهر بردارند
مر ترا در مضایق وحشت   بی انیس و جلیس بکذارند

الترکی

هر کمك خودبینلك رسمی اولورسه عادتی   دوستلغندن خلق انك بیزار و روکردن اولور
از قضا دوشسه مضیق وحشته اول کمسه چون   یارسز قالور حسرانده دردله کریان اولور

أَغْنَى الغِنَاءِ العَقْلُ

ترجمه

ای که خواهی توانکری پیوست   تا از ان ده رسی بمهتری
از خرد جوی مهتری زیراك   نیست همچون خرد توانکری

الترکی

ای ایدن خواهش غنایه سعی و ورزش ایلیوب   عقل و عرفانك دمادم ایده کورمز وارسن
عقل و عرفاندر همان سرمایهٔ عز و علا   ایلمه جهل و بلاهتله غنایی یادسن

اَلطَّامِعُ فِي وِثَاقِ الذُّلِّ

ترجمه

تا توانی مکرد کرد طمع   کر از عقل بهره داری
زانکه پیوسته مردم طامع   بستهٔ باشد برشتهٔ خواری

الترکی

نائل عز و فر اولاندر قناعت ایلین   بستهٔ سررشتهٔ ذلندر اصحاب طمع
کی صاقین عاقل ایسك قلمه طمع برشنه‌یه   مظهر خسراندر دار بندهٔ ارباب طمع

اَحْذَرُوا نِفَارَ النِّعَمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ

ترجمه

ای که با نعمتی بسیرت بد   نعمت خویش را ز خود مرمان
که نه هرچه رمیده شد ز کسی   باز آوردنش بود آسان

الترکی

ای اولان صاحب نعم اخلاق بددن پك صاقین   ایله تنفیر کیدکدن خدانك نعمتك
هر نه کم نفرت ایدوب سندن کچر کلمز کیرو   الده ایکن حفظ ایدوب فهم ایله قدر و قیمتك

أَكْثَرُ مَصَارِعِ العُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الأَطْمَاعِ

ترجمه

آفت عقل مردم از طمع ست   تا توانی سوی طمع مکرای
چون طمع دست برد بنماید   عقل مردم در اوفتد از پای

الترکی

عقل و فکرك آفتی انجق طمعدر بلش اول   قادر اولدقجه طمعدن کی صاقین ای نیك رای
طبع انسانده طمع قوت بولنجه شبهه‌سز   عقل و فکر و فهم ادراکی ایدر اشکسته پای

مَنْ اَبْدیٰ صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ مَلَكَ وَمَنْ اَعْرَضَ عَنِ الْحَقِّ هَلَكَ

ترجمه

هرکه برحق بود بهر دو جهان   حاصل آرد بجملکی اغراض
با زدر ورطهٔ هلاك افتد   انکه از راه حق کند اعراض

الترکی

کمکه یوز دوندردی حقدن باطله اوزاتدی ال   جسمنی قلدی هلاك وجاننه ایردی فنا
حق یولینی قویه الدن باطله ال صوغه کم   تا اوله دارینده هر بر مرادك روغا

اِذَا اَمْلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللّٰهَ بِالصَّدَقَةِ

ترجمه

هیچ چیزی مدان توچون صدقه   هست از مال وجاه را بیشی
اور ساند بناز و استغنا   اورهاند زرنج درویشی

الترکی

فقر وفاقه از قضا حالك پریشان ایلسه   سن لوجه الله تصدق ایتمکه سعی ایت همان
اغنیای شاکرینك صدقه درسرمایه سی   صاحب احسانه حق احسان ایلر بی کمان

مَنْ لَانَ عُودُهُ كَثُفَ اَغْصَانُهُ

ترجمه

هرکه با کهتران کند نرمی   ماند اندر بلیت ایشان
تنهندش براستی کردن   نبرندش بواجبی فرمان

الترکی

ویرمه یوز اولاد واتباعه صاقین ظاهرده سن   خیر وشرّی انلرك بالجمله عائد در سکا
لطف اکرچه خوشدر لکن سیاست اولمسه   مقتضای امر ونهیکده اولمز اعتنا

قَلْبُ الْاَحْمَقِ فِی فَمِهِ

ترجمه

هرکه او هست باحماقت جفت   جایکاه دلش دهان بیست
هرچه دارد زنیك وبد دردل   جمله آن بر سر زبان بیست

الترکی

هرکمك حمق وبلاهت اولسه طبعنده انك   هرنه کم قلبنده در ایلر لساندن کزار
بی تفکّر ایله اظهار ای عاقل صاقین   خوب وزشت وخیر وشردن دلده پنهان نه که وار

لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ

ترجمه

هرکه او هست باکمال خرد   هست پنهان زبان او دردل
نشود هیچ سرّ او پیدا   نبود هیچ کفت او باطل

الترکی

هرکمك کم عقلی وار دیلی انك قلبنده در   صاقنور اندیشه سز خرج ایلمز کفتارینی
بی تأمل نابجا الفاظی آلمز قاله هیچ   کمسه بلمز سرّینی فاش ایلمز اسرارینی

مَنْ جَرىٰ فِی عِنَانِ اَمَلِهِ عَثَرَ بِاَجَلِهِ

ترجمه

درهمه کارها بکفت هوا   هرکه ندهد عنان بدست امل
بیم باشد که ان امل ناکاه   اندران داردش بچاه اجل

الترکی

هرامید وارزو آردنجه کتمك خوش دکل   دوشمیه دست هوایه کم عنان اختیار
زیره بو نفس وهوا برکون اولور کم عاقبت   اوغرادر ناکه اجل بندینه ایلر تار ومار

إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنَفِّرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ

ترجمه

چون بیابی تو نعمتی هرچند خرد باشد چو نقطهٔ موهوم
شکر آن یافته فرو مگذار که ز نا یافته شوی محروم

الترکی

شکر قل دائم خدانك نعمت واحسانه از کوروب تخفیف و استخفافله قلمه نظر
الده کی هر نعمتك شکرك ادا ایت قلمه رد ایلمه تنفیر احسان خدایی الحذر

إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ

ترجمه

چون شوی بر عدوی خود قادر عفو را شکر قدرت خود ساز
رحم کن رحم کن هرچه کنی در جهان جز همان نیابی باز

الترکی

اخذ سارة قادر اولدقده عدویه لطف ایدوب عفو قل کم عفو در عالمده شکر اقتدار
رحم وشفقت ایتمدن هر حالده ایله کم هرنه ایلرسك جهان ایچره بولورسك اشکار

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ

ترجمه

هر که چیزی نهفت اندر دل تا بدانی که چیست می جویش
گاه اندر میانهٔ گفتش گاه اندر کرانهٔ رویش

الترکی

بی کم وبی کاست بلمکلك دیلرسك ای فتی هر کمك قلبنده کی مخفی اولان اسرارینی
صفحهٔ وجهنده کی الوانه کاهی ایت نظر قل تفکر که لساندن چیقان گفتارینی

اَلْبَخِيلُ يَسْتَعْجِلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسَبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ

ترجمه

هست مرد بخیل ره داده فقر را سوی خویشتن بشتاب
این جهان همچو مفلسانش معاش وان جهان چون توانگرانش حساب

الترکی

فقری استعجال ایدوب مرد بخیل بی حیا دو جهانده راحت واسایشن ایلر هبا
دنیه ده ایلر خراش جانله عمری گذر اخرتده اغنیا کبی حساب ایلر ادا

لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ

ترجمه

مرد عاقل که سخن گفتن دل خود هادئ زبان دارد
تا سخن را بدل نیندیشد ان سخن را بحکمت کی ارد

الترکی

مرد عاقل ایدیجك قصد تکلم ای فتی قلبنی هادئ گفتار ایلیوب سویلر همان
ایتمه فکر و تأمل قاله المزبر سوزی کم تفکرله اولان سوزده خطا اولمز عیان

قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ

ترجمه

مرد احمق که سخن گفتن دل خود تابع زبان دارد
هرچه باشد بگوید وانگه دل بران قول گفته بگمارد

الترکی

مرد احمق قصد گفتار ایلیجه لاجرم قلبنی اغزینه تابع ایلیوب سویلر همان
خیر وشری فرق ایچون اصلا تامل ایلمز نیك وبد خلط کلام ایتمکده در اول بدگمان

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ رَمَزَاتِ الْاَلْحَاظِ وَسَقَطَاتِ الْاَلْفَاظِ وَشَهَوَاتِ الْجَنَانِ وَهَفَوَاتِ اللِّسَانِ

ترجمه

این کناهان که یاد خواهم کرد   یارب ازما بفضل درکذران
زدن چشم وزشتی کفتار   راندن شهوت وخطای لسان

الترکی

اشبو تعداد اولنان جرم وکناهك یا اله   عفویدر احسان ولطفکدن همان مسؤل اولان
هر نه کم کوش ایلدك هر نسنه کم کوردك انی   هر نیه قصد ایلدك هرشی که ذکر ایلدی لسان

حضرت شاه ولایت مآب (علی المرتضی) کرم الله وجهه و رضی الله تعالی عنه افندمز حضرتلرینك لسان درر بارلرندن صدور ایدن (صد کلمه) مشهوره لرینی وکلمات مذکوره اوزرینه مولانا عبد الرحمن جامی قدس سره السامی حضرتلرینك لسان فارسیه اوزره منظوم شرحلرینی حاوی وترکی لسان اوزره کذلك منظوم ترجمه یی محتوی اشبو رساله نفیسه شهنشاه معدلت عنوان شوکتلو مهابتلو عظمتلو قدرتلو السلطان ابن السلطان السلطان (عبد العزیز خان) ادام الله تعالی ایام عمر دولته الی آخر الدوران افندمزك سایه معالی وایه لرنده صدور کرام ذوی الاحترامدن رئیس العلماء سماحتلو (السید مصطفی عزت افندی) حضرتلرینك اثر خامه معجزنمالری بولنان حروفات جدیده ایله مهندس اوغلی قواری مطبعه سنده طبع و تمثیل قلنمشدر فی سنه ١٢٨٦

جدول صواب وخطا

صحیفه	سطر	صواب	خطا
٢	٢١	کم اولسون	کم السون
٣	٣	بیقین انچنانکه‌می باید	بیقین انچنانکه باید
٣	٧	کیده ناکه	کیده ناکه
٣	١١	انکهی	اکهی
١١	١٤	قدح	قد
٢٠	٦	کنهکاره	کنهکار
٢٤	١٣	آتیه	اتیه
٢٥	١٨	نبست	نیست
٢٦	١٧	نبست	نیست
٣٠	٨	اَوْحَشْ	اَوْحَشْی
٣٠	١٠	کر ترایشه خویشتن	کرترایشه خویشترن
٣٠	١٣	روکردان	روکردن
٣٠	١٤	مضیق وحشته	مفیق وحشه‌ته
٣٠	١٤	جهانده	حرانده
٣٠	١٧	تا ازان ره رسی بمهترئی	تاازان ره ده رسی بمهتریی
٣٠	٢٠	مزداد سن	مزوارسن
٣١	٤	بسته باشد	بستهٔ باشد
٣١	٧	دارنده	دار بندهٔ

[illegible]

١٢٨٦

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب

مالك يوم ال

نستعين

بسم

بسم ال

[illegible]
می‌باشد

ع ع
ع

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای که مر او را انتهای نیست پروردگاری را که او را ابتدای نیست و خالقی که دوران صنعت فلک دوار و تجدید
لیل و نهار را بر ایشان نموده که حیران گردیده در عمیقات افکار و گم گشته در بادیه اعصار اولوا الالباب و لب قدرتش غرائب کائنات
و فذلکه عجائب واقعات باوراق کثیرة الاثمار تواریخ مرور ایام و ادوار و تبدل اوضاع و اطوار بر رشته تقویم و تنجیم مسطور الاعمار
گردانیده و الطاف ربانی و مواد سرمدیه الاجابات ساخته و صلوات بلا پایان و سلامی بلا و بلیغ بر نبی عربی کریم و وجیه رسول واجب
التعظیم که بموجب نص طارب فحوای کریمه لا یعلم الغیب ابواب الاطلاع بر امور آتیه بر جزوی عجزی عجوج فرموده و تبیان
اجازه از اخبار سالفه و قرون ماضیه بتصریح حدیث حدثوا و لا حرج مخصوص و برآل و اصحابه که تشیید ارکان دین با اخبار آن نموده
و انداز عالم و نشر آثار حد سلف و نقل دهور و حالات گردانیده اند اما بعد باعث بر تحریر این کلمات صریح الآیات آنکه
چون بتاریخ شهر ربیع الثانی سنه خمس و ستین بعد الالف وارد دار السلام بغداد گردیده مولفی مختصر غریب الوضع حسن جمیع ازکی از
فضلای استنبول در جمع [illegible] تواریخ بطرز اعجب برسم تقویم النجوم که او را الواح و جداول رسم نموده و بیان و تعیین
تواریخ قدیمه از زمان هبوط حضرت آدم علیه السلام تا آخر سنه خمسین بعد الالف منضبط ساخته که هر واقعه از وقایع مشهوره در
کدام سنه واقع شده و نسبت ما بین الوقایع و عدد دول و ابتداء ظهور دولت و انتهاء و انقراض و عدد ملوک هر دولت
در آن الواح منضبط گردانیده و چون خطبه و مقدمه آن مولف و خاتمه اش که شرح اخبار بزبان ترکی بود و بر بعضی انتفاع
از آن متعذر بود بعضی از اخوان التماس ترجمه آن با فصیح السنه که او عربی باشد یا بلسان پارسی که آن فارسی است نموده
بنابر ملتمس ایشان اولا چون در عرب اقرب بود بالنفع بود بعربی ترجمه نموده و در ثانی الحال بجهت کثرت انتفاع بفارسی نیز ترجمه
تا هر دو طایفه منتفع گردند با آنکه از کثرت نقل از کتب و نساخ تصحیف و غلط داشت آن نسخه را بقدر امکان
در تصحیح مصحفات و غلط بر وکوشیده و آنکه بعضی وقایع و سوانح سلاطین صفویه اطلاع نداشته و اشاره بآن نکرده بود
این مترجم الحقیر بر آن مطلع بود ذکر نمود تا فائده آن تمام بشود و با تتمه المسمات و بعد از ترجمه خطبه سابقه فرموده چون اصل علم
فن لطیف تاریخ بر وجهی که مشهور است و ضبط قواعد و وقایع طرقیه آن که مبنی مقصود نیست اما بموجب کلام مشهور
مالا یدرک کله لا یترک کله بحسب استعداد معظم اخبار و ضبط مجمل حوادث و وقایع سلف و آثار گردانیده ام این فهرس قدیم را بر تاریخ

اما بعد

ایضا

صورت تاریخ [illegible]

[illegible]

د کور

از کاملین مطلعین

و باسلوب تقویم و سنت مخدوم بالواحی که ظاهر است گردد و از آن کیفیت تعلیم امیدوارست از کاملین و مطلعین
برین فن بعد از اطلاع بر فضل چون طبیعت انسان بموجب حدیث ان الانسان لیتأ فی السهو و النسیان سیما از مکدرات
زمانه خالیا از زلل نیست بدامن عفو و غفران مستور نمایند بنابرین مخفی نماند بر ارباب علم که ابتداء خلق زمان و مکان
و وقت حدوث موالید و ارکان در تحت ستر و پرده ابهام متواری و مختفی است بلکه مخفی و مجهول مطلق است نزد اکثر اولی الافهام
و این سبب تعیین مبداء خلق عالم متعذر است بر اولی الالباب لیس الکشف بمذهب حق و صواب که آن حدوث عالم است مخصوص
بیان و تعیین او را از هبوط حضرت آدم علیه السلام تا هجرت نبینا علیه الصلوة و السلام بلکه تا این زمان بقدر الامکان ذکر نمینا بود
از آنکه اهل تواریخ و اهل نجوم با وجود اختلاف ایشان و تعارض ما بین روایات و تباین میان روایات که کتب تواریخ است
از مدت زمان هبوط حضرت آدم علیه السلام و قلت تفحص اخبار از ثقات و عدم ضبط و حفظ از اسلاف روایت
بجهة تفرقه زمانه که میان امم سابقه واقع گردیده و بسبب دیگر از آنکه در بعض تواریخ قدیمه در زمان هجران بعض ملل سابقه
گشته و از مجر ضاد و هی بر قطی اللقاد از هبوط حضرت آدم علیه السلام تا وفات حضرت موسی علیه السلام نقل با مثال [illegible]
سبب آنکه اخبار و نقل این امور که از توریة حاصل شود و توریة برباد و در ترجمه نمودند اولا از لغت عبرانی
ثانیا از عبرانیه بیونانیه و در هر یک از تراجم اختلاف و تناقض موجود است و این معنی باعث تعارض گشته و سبب
دیگر که ارباب زیج و رصد در آن از منه یعنی از زمان حضرت موسی علیه السلام تا ظهور بخت نصر اقوال ایشان مضطرب
که مختلف بوده و سوق قضاة بنی اسرائیل اکثر تطویل با طائل و سواد ایشان بحاصل و این امور باعث اختلاف اقوال در
احوال ایشان هست و قال گردیده و این امر منتفی نکته مجهول مطلق مانده و القا آن باب حال چون لائق ارباب
فضل و کمال نبود لاجرم همم عالیه بر تعیین عدد سنین و نقل اقوال مصروف گشته تا آنکه اعلم حیوة اهل
فضل از اکراد ایوبیه الملک المؤید کتابی مسمی بالمختصر فی اخبار البشر تالیف نموده تاریخی نسب معتبر کرده بیان
تاریخ بطلمیوس نسخ توریه و توفیق میان روایات نموده و تدقیق در تحریر اصل و تنقیح دلائل کرده و بعد
الف و الیاء قرار داده که از ابتداء هبوط تا زمان هجرت نبوی این مدت مقرر و بمقتضای نقل هر توریه یونانیه ختم
و مؤدی حرکات سماوی شش هزار و دویست و شانزده سال است جدول وضع نموده و بیان اختلافات کرده
و بجهة هر واقعه از آن مدت در هر عصری که واقعه غریبه رخ نموده دایره و جدول قرار داده و تا عدد سنین

و تفاوت و نسبت تاریخ ما بین هر دو واقعه واضح شود تا زمان هجرت نبوی و بعد از آن تاریخ ازان فاضل
هر یکی از کبار مورخین از آثار آن علم اقتباس نموده و نسبت بخود داده و همچنین درین تقویم آن جداول
را اکثر فقیر دستور العمل ساخته و بموجب کلام الملوک ملوک الکلام بر هر حادثه و واقعه جدولی مقرر شد
که عدد سنین و نسبت ما بین ازمنه و وقایع کرده شود ان شاء الله بعد در محل خود و بعد از تامل صادق صدق
آن بعد از تتبع تواریخ مشهوره مفصلا ظاهر خواهد شد و مخفی نماناد که بر کشف اسرار اعراف و اعیان الحکمه
از اعظم تحقیقات تحقیق ماهیت زمانست و هر طایفه از علما بمقتضای فهم خود تعریف خاصی نموده و اشعریه
بسبب تجدد و حدوث آن میگویند حادث و متجدد امریست مبهم و قابل تعریف و تحدید نیست و حکما میگویند
که زمان بالذات فلک اعظم است یا حرکت آن فلک یا مقدار حرکت و بنابرین منقسم میگردد و باعتبار
انقسامات اعتباریه علاوه بحرکت شمس ذاتیه از دخول شمس ببرج حمل تا آخر برج حوت و تمام میگردد دبرج
دوره کامله و سنه شمسیه تمام میشود و سنه نیز بر وجه مشروح باعتبار دور قمر در هر ماهی یکبار در
دوازده ماهست و هر ماه باعتبار دور فلک اعظم بعضی سی روز و بعضی بیست و نه روز و باعتبار حرکت
نصف بروج فلک در اعتدال نهار دوازده ساعتست و ساعت باعتبار موافقت با کسر و کسور حساب
شصت دقیقه و منقسم میشود بثانیه و باین نسبت تا عاشره و دایره افلاک باعتبار درجات بروج منقسم
میگردد و بنابرین دوره قمر بمقتضای اختلاف ایام در دوازده ماه قریب از دوره شمس سنوی
میشود بجهة آنکه قمر دوازده ماه در اغلب اوقات در سیصد و پنجاه و چهار روزست و دوره شمس سیصد و
شصت و پنج روز و بنابرین تفاوت دورین یازده روز و جزوی از بیست و یکجزو از روز دیگر
و باعتبار سنین قمریه از تاریخ هجرت نبوی بموجب نقصان شهور قمریه ازمنه منتقل میگردد و از فصل
بفصل و موسم حج و صیام گاه در بهار گاه در زمستان و همچنین بعضی اوقات در پاییز و بعضی در تابستان
میشود و بنابرین بر مقتضای این مقدمه مخفی نماند که نوع بشر مدنی الطبعند و مضطرانه باجتماع و ضبط اوقات و ازمنه
بر ایشان لازمست بجهة عبادات و معاملات و چون از هبوط آدم علیه السلم تا طوفان عدد ایام و اوقات
و حساب اوقات و تسویه امور مختل بوده نزد ما مهمل و متروکست مگر عدد سنین و بعد از آن طوفان نوح

بیان حم

حرکت

تاریخ بوده تا زمان ولادت حضرت ابراهیم علیه السلم و بعد از آن ولادت خلیل و نار نمرود تاریخ گشته
و کذلک جب العتیق و بعث حضرت یوسف علیه السلم و بعث حضرت موسی الکلیم علیه السلم و کذلک
غرق فرعون اللعین و ملک حضرت سلیمان الامین و بعثت حضرت عیسی علیه السلم و بعد از آن تاریخ عرب موت
کعب بن لوی و عام ختان عام الفیل بوده و تاریخ قبطیه تغلب بخت النصر و تاریخ اهل یمن ظهور حبشه و تاریخ
و تاریخ روم و یونان غلبه اسکندر و تاریخ افرنج میلاد حضرت عیسی علیه السلم تاریخ فرس سلطنة جمشید از ملوک
فرس تا یزدجرد پادشاهی عظیم که جلوس نمود و جلوس آن تاریخ بوده تا دولت یزدجرد و بعد از آن تاریخ
یزدجردی مقرر گشته و بعد از آن تاریخ هجرت نبویست و تاریخ جلالی و چون بعضی از تواریخ متروک و مهجور
و بعضی مستعمل و مشهورست بنابرین نقل تواریخ بطریق اجمال مینماید **ذکر التاریخ الترکی** تاریخ مذکور را نگاه جانب ترکیه
از اهالی چین و ختا و ختن و قوم مغول و جغتای و این تاریخ باعتبار ابتدای عالم اقدم تواریخست و نزد ایشان
از ابتدای عالم سیصد و شصت دورست و هر دوری ده هزار سالست و هر دوازده سال دوریست و هر سنه
از دوره منسوب بحیوانی و حیوانات برین ترتیب است موش گاو پلنگ خرگوش نهنگ
مار اسب گوسفند میمون مرغ سگ خوک و نام ماههای ایشان ارام ای
ایکندی ای اوچنچی آی تورتنچی آی تا دهمین که اونچی آی باشد و بریکجی ای و چخشباط ای و اسامی سنین
سیچقان ئیل اود ئیل بارس ئیل توشقان ئیل لوی ئیل ئیلان ئیل یونت ئیل قوی ئیل بیچی ئیل
تخاقوی ئیل ایت ئیل تنگوز ئیل و ابتدای ماههای ایشان وقت اجتماع شمس و قمر در اواسط دلو و آن روز
عید ایشانست و بعد از آن بنابرین ابتدای شهر تا نیمه اواسط حوتست و به همین منوال شهور باقیه و شهور ایشان
قمریه و سنه ایشان شمسیه بجهة آنکه اول سنه اجتماع در نصف برج دلو و آخر سنه نصف برج دلو دیگرست
و فاضل در هر سنه یازده روزست و بنابرین در سه سال و بعضی اوقات در دو سال یکماه تفاوت میشود
و آن ماه را شون آی میگویند و این تاریخ بجهة این اختلاف متروک و مهجورست مگر اسامی سنین باعتبار حیوانات
که در ایران معمولست و واضح باشد **ذکر التاریخ القبطی** تاریخ قبطی را ابتدا از آن در روم از آخر عهد یونان دقلطیانوس
سلطان آن زمان در سفر و بر سر اهل مصر و اسکندریه ابتدا تاریخ قرار داده و اسامی شهور آن نزد آن
طایفه توت بابه هاتور کیهک طوبه امشیر برمهات برموده بشنس بونه ابیب مسری

بعثت حم

دهر

وپنج روز دیگر در سنه کبیسه وگاهی شش روز که ان ایام مسترقه مینامند زیاد مینمایند و تاریخ مذکور مستعمل است نزد اهل حجاز و مصر اما از تاریخ مسعودی منقولست که اشهر قبطیه و سریانیه مختلفة الاسامی و مراد از توت ایلول واز بابه تشرین الاول واز هاتور تشرین الثانی واز کهیک کانون الاول واز طوبه کانون الثانی واز امشیر شباط واز برمهات اذر واز برموده نیسان واز بشنس ایار واز بونه حزیران . واز ابیب تموز واز مسری آب وقبطیه مسترقه را اعصیا مینامند وبنابرین تقدیر عدد ایام سنه سیصد و شصت وپنج روزست واول سنه قبطیه بیست ونهم آب است واشهر ایشان سی روز تمام بلاتفاوت و در آخر سنه پنج روز مسترقه را زیاد مینمایند تا عدد مذکور تمام شود **ذکر تاریخ اسکندری** و انرا رومی مینامند بواسطه آنکه وقتی که روم را اسکندر از فیلقوس فتح نموده از مقدونیه روز دوشنبه بوده و آنروز را ابتدا تاریخ قرار داده و بعد از تنصر قیصر روم عامه روم نصاری شده میلاد حضرت عیسی علیه السلم را ابتدا تاریخ تعیین نموده و قوم یونان تاریخ را روز فوت اسکندر در شهر زور قرار داده نموده اند و میانه تاریخین یعنی میلاد حضرت عیسی و فوت اسکندر یازده سال و سیصد و بیست و نه روزست و این کلام در کتب معتبره قید شده و اسماء اشهر این تاریخ تشرین الاول تشرین الثانی کانون الاول کانون الثانی شباط آذر نیسان ایار حزیران تموز آب ایلول وابتداء تشرین الاول درجه هم درجه میزان است و این اشهر چهار از ایشان تشرین الاول و نیسان و حزیران و ایلول سی روزست و باقی اشهر غیر از شباط سی و یک روزست و شباط در سنه بسیطه که آن سه سال متواترست بیست و هشت روزست و در سنه کبیسه بیست و نه روز و این روز را کبیسه مینامند بنابرین مجموع ایام سنه سیصد و شصت و پنج روزست و در روم این اشهر را بزبان خود چنین مینامند فلقداریس فلواریس مارتیس ابریلیس مایس ایونیس ایولیس اغسطوس ابرسمبیس اسقوودکس ابوبیرکوس ابوشکوولی و عدد ایام این شهور روم بدا اشهر موافق اشهر سابقه اما اول

مقدونیه

این

این اشهر میلاد حضرت عیسی علیه السلم بوده و این تاریخ در اقلیم رابع و خامس جهت معرفت فصول لازمست لهذا نزد ایشان معمولست **ذکر تاریخ فارسی** این تاریخ را یزدجردی و شهریاری نیز مینامند و ابتداء وضع سابق آن از جمشید بوده و هر پادشاهی عظیم الشان که بتخت نشسته تجدید آن مینموده و یزدجرد زمان دولت و جلوس او روز بیست و دوم ربیع الاول سنه یازدهم بعد از هجرت نبوی بوده و آنروز جهت تاریخ وضع نمودند و بعد از انقراض تا این وقت نزد اهل فرس مستعمل است و اسماء مشهوره فروردین اردیبهشت خرداد تیر مرداد شهریور مهر آبان آذر دی بهمن اسفندارمذ و هر یک از این اشهر سی روز میباشد بلاتفاوت و در آخر آبان یا اسفندارمذ پنج روز مسترقه را زیاد مینمایند و کذلک تاریخ و شهور جودی نیز همین اسماست و بجهة فرق آنرا تاریخ قدیم مینامند و فی الواقع یزدجردی است و ابتدا اول فروردین نوروز فرس است و موافق اول حمل است و نزد اهل ایران شایع است و روز بیست و پنجم شهریور را مهرجان مینامند و میانه روز مهرجان و نوروز صد و هفتاد و چهار روز است و چون این شهور خالی از کبیسه و عدد ایام سیصد و شصت و پنج روز میشود نزد اهل نجوم اشتهار یافته و کذلک اهل تاریخ دستور العمل ایشان نیز گردیده **ذکر تاریخ هجری** مخفی نماند که اهل حجاز خصوصا قریش در زمان جاهلیه در هر عامی که واقعه عظیم رو میداد یا امر غریب رخ مینمود و شهرت بهم میرسانید آنرا تاریخ نصب گرفتند و ابتداء تواریخ ایشان در بعضی اوقات موت ولید بن المغیره بوده و کذلک در بعضی موت هشام بن المغیره و آن نه سال بوده و بعد از ان بنای کعبه و کذلک واقعه ابرهه و عام الفیل هر یک تاریخ شده و اشهر حرم را یعنی ماه رجب و ذی القعده الحرام و ذی الحجه و محرم بجهة تعظیم ایشان قتال در این اشهر حرام میدانستند و این معنی از زمن حضرت ابرهیم علیه السلم سنت متوارثه بوده و لله الحمد منسوخ شده چون سه ماه ان متوالی بود و انتظار انقدر مدت بی قتال بر ایشان مشکل بود و سبب دیگر چون اشهر قمریه باعتبار فصول مختلف الاحوال میگردید و باعث اختلاف در موسم حج میشد و در بعضی اوقات که هوا در موسم معتدل نبود باعث

جلالی

ثلث تردد کرده میشد بجهة این دو محذور باعتقاد ایشان در نوزده سال قمری هفت سنه
که آن دوم و پنجم و هفتم و دهم و سیزدهم و شانزدهم و هجدهم باشد در هر سنه این سنین
سبعه یکماه زیاد میکردند تا آنکه سنین شمسیه شود بنهجی که توالد در میان اشهر حرم مذکور نباشد
و نوعیکه موسم حج در وقت اعتدال واقع شود تا در تجارات مرابحه واقع شود از کثرت اجتماع
و بسبب آنکه این بعض محض تلبیس بود آنرا النسی مینامیدند و بفحوای کریمه انما النسی زیادة فی الکفر مثل سائر محدثات
جاهلیه باطل و مضمحل گردیده و در قدیم نیز نزد بعضی قبائل عرب اشهر عربیه اسم دیگر داشته محرم را موتمر
و صفر ناجر و ربیع الاول خوان و ربیع الثانی وبصان و جمادی الاول حنین و جمادی الاخره
و رجب را اصم و شعبان را عادل و رمضان را ناتق و شوال را وعل و ذیقعده را ورنه و ذیحجه
را برک مینامیدند و ایام اسبوع نزد ایشان احد را اول و اثنین را اهون و ثلثا جبار و اربعا
دبار و خمیس مونس و جمعه را عروبه و سبت را شبار نام داشته تا واضح باشد و بعد از
زمان جاهلیت از ابتدا زمان فخر الانبیا علیه الصلوه و السلم در بعضی اوقات ولادت حضرت
تاریخ بوده و در بعض اوقات مبعث حضرت شایع گشته و بعد از هجرت حضرت رسول
صلوات الله علیه بمدینه مشرفه تجویز استعمال هجرت در تاریخ نموده بلکه از بعض روایات امر
باستعمال مفهوم میشد و ابن عساکر نقل نموده که حضرت امیر المومنین علی علیه السلم در واقعه نصاری
نجران رسول صلی الله علیه و اله عهدی فرمودند که بنویسند و تاریخ آنرا خامس سنه هجریه بامر حضرت
قید نمودند و کذلک محمد بن شهاب الزهری و ابو طاهر نقل این حدیث مع شیء زائد نمودند بنا برین
انسب و اصوب است که این تاریخ بامر حضرت رسول صلی الله علیه و اله بوده باشد اما چون در کتب
مشهوره قید نشده شهرت نیافته و قول مشهور است که واضع تاریخ هجری خلیفه ثانیست
لیکن نقل اول دال است که وضع در زمن حیات حضرت پیغمبر بوده و استعمال آن در زمان خلیفه
ثانی شایع شده بجهة آنکه مرویست که خلیفه ثانی حکمی در شهر شعبان فرموده بود و تاریخ سنه ننوشت

اسم ماه‌ها و روزها
در زمان جاهلیت
عند عرب

خلیفه

خلیفه فرمود چرا تاریخ قید نشده و در روایتی که از امام بخاری و حاکم نیشابوری و میمون بن مهران و ابن
عساکر شعبی نقل نموده‌اند که در زمن خلیفه ثانی ابو موسی اشعری حاکم بصره بود و بخلیفه عرض نمود که بعضی احکام فرامین
میرسد و تاریخ قید نشده و امر مبهم میماند و اشتباه در امور میشود و از عمل متقاعد میشویم چون بخلیفه ثانی این معنی
عرض شده او را مستحسن افتاد و در ربیع الاول سنه سادس عشر هجرت بود اصحاب را جمع نمود و مشورت نمود
جهة تعیین ابتدای تاریخ و در بعضی روایات مذکور است که در آن صحبت حاکم اهواز که در فتح فارس اسیر شده
مسلمان شده هرمزان نام در آن مجلس حاضر بود و گفت که در میان فرس وقتی معین هست که آنرا ماه‌روز
میگویند و بجهة نظم امور حسابیه و ضبط اموال استعمال مینمایند اگر حضرت بشنوند عرض کنم و تعلیم تمام این سخن
را از و شنیدند و نظر در امر تاریخ نمودند تا آنکه بعضی ولادت حضرت را نام بردند و بعضی بعثت
و بعضی وفات خلیفه ثانی فرمود که وقت ولادت و بعثت مختلف فیه و وقت وفات تکرار آن باعث
حزن و ملالت انسب آنست که سنه هجرت حضرت رسول الله مقرر شود چون زمان شیوع شوکت
اسلام بود و سائر صحابه بتصدیق و تحسین نموده فرمودند که نعم الکلام هذا و تاریخ از هجرت مقرر شد
و بعد از آن در همان مجلس در تعیین اول شهر اختلاف نظر نمودند بعضی شهر رجب را اختیار نموده و بعضی شهر
شعبان و ثالثی شهر رمضان المبارک خلیفه ثالث فرمود که انسب و الیق شهر محرم الحرام است بجهة
آنکه حاج بیت الله الحرام در آن ماه از مکه معظمه بیرون می‌آیند و متفرق میشوند و اشهر حرم کل در سنه واحده
واقع میشوند و هجرت رسول صلی الله علیه و اله وقت خروج از مکه معظمه در ایام محرم بوده و از ابتدا
خروج از مکه معظمه تا رسیدن بمدینه مشرفه در ظرف دو ماه و هشت روز بوده و بتاریخ بیست دوم
شهر ربیع الاول داخل مدینه مشرفه گردید بنا برین در آن مجلس ابتدای تاریخ اهل اسلام سنه هجرت
مقرر گردید و کذلک ابتدای اشهر اول محرم الحرام و امر نمودند که احکام و اسانید و حجج باعتبار سنه هجرت
مورخ کردند تا این زمان الحمد لله معمول و مستمر است و سنوات آن قمریه و اسماء مشهوره آن مستغنی از
بیان و تحریر است **ذکر تاریخ ملکشاهی** تاریخ مذکور را ملکی نیز میگویند بجهة آنکه ابتدای این تاریخ در زمان سلجوقیه

از سلطان جلال الدین ملکشاه بن الب ارسلان بوده و سبب وضع آن چون در آن عصر از اوقا
اهل زمان عمر خیام و عبد الرحمن خازنی و امثال ایشان هشت نفر مجتمع شدند که رفع کبیسه رسم
فرس نموده و اثبات کبیسه روم نمایند چون انفع بود جهت ضبط محاصل و توفیر بیت المال بنا بر این قانون سلطان
عرض سلطان نموده مستحسن افتاد و امر فرمود باستعمال و اجراء آن و تاریخ اول این روز هشتم رمضان المبارک
سنه اربعمائه و ستون بعد از هجرت اتفاق افتاد در رجب سنه شنبه وضع نمودند بروجهی که هرگاه شمس
در اول برج حمل شد اول فروردین ماه در نصف آنروز بنجواول و از فروردین نوروز سلطانی
باشد و شهر چهار سال انجال یکروز بجهت کبیسه بر خمسه مسترقه نمایند چنانچه سابقا مذکور شد و خمسه
اشهر فرس جز این تاریخ جلالی نموده اند تا اینجاست ذکر مجمل تواریخ و بعد از این انشاء الله تعالی
در الواح آتیه تفصیل تواریخ شرح میشود و کند لکن نسبتها بین تواریخ
وقایع مشهوره و تعیین مدت هر تاریخ از جداول
ظاهر شد تمت ترجمه الخطبه و الله
المعین و به نستعین

تاریخ هبوط آدم علیه السلام	تاریخ طوفان	تاریخ رومی	تاریخ قبطی	تاریخ هجری	تاریخ فرس قدیم	تاریخ جلالی
تاریخ هبوط	۲۲۴۲ الفین و مأتان واثنی و اربعین	۵۲۸۱ پنجهزار و دویست هشتاد و یک سال	۵۸۷۷ پنجهزار و هشتصد هفتاد و هفت سال	۶۲۱۶ ششهزار و دویست و شانزده سال	۶۲۴۸ شش هزار و دویست و چهل و هشت سال	۶۶۹۵ ششهزار و ششصد و نود و پنج سال
	تاریخ طوفان	۳۰۳۹ سه هزار و سی و نه سال	۳۶۳۷ سه هزار و ششصد سی و هفت سال	۳۹۷۴ سه هزار و نهصد و هفتاد و چهار سال [illegible]	۴۰۰۶ چهار هزار و شش سال	۴۴۳۵ چهار هزار و چهارصد و سی و پنج سال
		تاریخ رومی	۵۹۶ پانصد و نود و شش سال	۹۳۵ نهصد و سی و پنج سال	۹۶۷ نهصد و شصت و هفت سال	۱۴۱۴ هزار و چهارصد و چهارده سال
			تاریخ قبطی	۳۳۹ سیصد و سی و نه سال	۳۸۱ سیصد و هشتاد و یکسال	۸۱۸ هشتصد و هیجده سال
				تاریخ هجری	۳۲ سی و دو سال	۴۶۸ چهارصد و شصت و هشت سال
					تاریخ فرس قدیم	۴۳۶ چهارصد و سی و شش سال
						تاریخ جلالی

جدول فوق موضوعست که جهت استعلام النسبة مابین تواریخ مذکوره تا تاریخ جلالی مثلا مابین تاریخ هجرت نبوی تا تاریخ رومی عدد ملتقی جدولین هرگاه تامل کنی ظاهر میگردد و مدت مابین دو تاریخ و از روی رتبه سطور تقدم ظاهر میگردد و نیز تقدم زمانی جهت آنکه در سطر اول و خانه تاریخ هجرت و در سطر آخر تاریخ رومی هرگاه محاذات بهم رسد دران خانه نهصد و سی و پنج مینشود و پس باین اعتبار تقدم رومی بر هجری نهصد و سی و پنج است ثابت میشود پس باین اعتبار تقدم رومی بر هجری نهصد و سی و پنج سالست چنانکه مذکور شده پس معلوم گردید که نسبت تفاوت مابین تواریخ باقیه در ملتقی سطر اول با آخر بر تو واضح میگردد و بعد از این شروع در شرح وقایع در الواح منجمان انشاء الله تعالی

الواح وقایع در الوف سالفه تا هجرت نبوی علیه الصلوة والسلم

این الواح بجهة بیان وقایع از ابتدای هبوط حضرت ادم علیه السلم تا زمان هجرت که مقدار آن ششهزار و دوست و شانزده سال مضبوط شده بعضی صحائف و الواح رسم شده که تواریخ رؤس وقایع معین شود و چون اختلاف بود اصح را نقل نمود

جدول وقایع از ابتدای عالم باعتبار هبوط حضرت ادم تا طوفان نوح علیه السلم

۱	ابتدای تاریخ عالم و هبوط حضرت ادم علیه السلم بارض و رهابین ساعتا از روز جمعه بود
۱۰	اجتماع آدم علیه السلم با حوی در عرفه و بنای کعبه بر قولی و اخذ میثاق در وادی نعمان بنا بر قول ابن عباس رضی الله عنه
۲۳۰	[illegible]
۹۳۰	وفات حضرت ادم علیه السلم در روز جمعه ششم نیسان و عمر او بر قولی نهصد و سی سال بود و بعد از وفات حضرت اولاد او و احفاد و اولاد اولاد چهل هزار انسان موجود بود و بیست و یک صحیفه بر او نازل شده حضرت جبرئیل بجهة او آورده بخط شریف خود نوشته
۱۱۳۰	[illegible]
۱۱۴۲	وفات شیث علیه السلم در روز شنبه در ماه آب و عمر او نهصد و دوازده سال بود
۱۳۴۰	وفات [illegible] علیه السلم [illegible]
۱۴۶۷	رفع حضرت ادریس بآسمان و عمر او سیصد و شصت و پنج سال بود
۱۶۴۲	ولادت حضرت نوح علیه السلام
۲۱۴۲	ولادت سام بن نوح علیه السلم
۲۲۴۲	[illegible] طوفان [illegible]

جدول وقایع از طوفان نوح علیه السلم تا ولادت حضرت ابرهیم علیه السلم

۲۲۴۲	ابتدای تاریخ طوفان و در زمان ادم تا طوفان نوح علیه السلم بشد
۲۳۴۲	[illegible]
۲۵۹۲	وفات نوح علیه السلم در عمر [illegible] عمر او صاحب توریخ نهصد و پنجاه سال ذکر نموده و الحجة [illegible] هزار و [illegible] سال و در بعضی [illegible] سال [illegible]
۲۷۰۹	[illegible]
۲۷۴۲	وفات سام بن نوح و عمر او ششصد سال بود
۲۷۹۲	[illegible]
۲۸۷۲	وفات [illegible] ابن قینان در اوائل عمر [illegible] عمر او چهارصد و شصت سال بود
۲۹۴۲	[illegible]
۳۰۱۲	[illegible] ابتدای ملک عمالقه از ملوک مصر
۳۰۳۲	هلاک عاد و [illegible] طوفان ریح [illegible] و ولادت [illegible] از حضر موت تا عمان از جانب جنوب جزیره عرب [illegible]
۳۱۱۲	[illegible]
۳۱۲۱	هلاک قوم ثمود در حجر بصیحه جبرئیل علیه السلم و وفات فالغ بن عابر و عمر او [illegible] سال بود
۳۲۲۷	[illegible]

۲۲۵۳	وفات صالح علیه السلم در حضرموت و ولادت تارخ بن ناحور بن ساروغ بن ارغو یعنی آذر و هلاک اهل سبا بسیل العرم و دویست و هشتاد سال عمر صالح بود
۲۳۲۳	ولادت حضرت ابراهیم علیه السلم در بابل و بنای [illegible]

جدول وقایع از ولادت حضرت ابراهیم تا وفات حضرت موسی علیه السلم

۲۳۲۸	[illegible]
۲۳۹۳	هجرت حضرت ابراهیم علیه السلم از بابل بفلسطین و خروج کاوه آهنگر بر ضحاک و سلطنت فریدون
۲۴۰۱	ولادت حضرت اسمعیل علیه السلم [illegible]
۲۴۰۲	افتتان حضرت ابراهیم علیه السلم بذبح یعنی ذبح [illegible]
۲۴۲۲	حکم ختنه [illegible]
۲۴۲۳	ولادت حضرت اسحق علیه السلم و بنای کعبه و ابتدای ملک فلسطین
۲۴۲۵	خسف [illegible]
۲۴۶۰	وفات ساره والده حضرت اسحق و عمر وی صد و بیست و هفت سال و بنای اسکندریه
۲۴۸۰	[illegible]
۲۴۸۳	ولادت حضرت یعقوب علیه السلم ابن اسحق علیه السلم
۲۴۸۸	وفات حضرت ابراهیم علیه السلم [illegible]
۲۵۲۲	وفات حضرت اسمعیل علیه السلم و عمر او صد و سی و هفت سال بود

۲۵۷۴	ولادت حضرت یوسف بن یعقوب علیه السلم
۲۵۸۳	وفات حضرت اسحق علیه السلم و عمر او صد و هشتاد سال بود
۲۶۱۲	سلطنت حضرت یوسف علیه السلم و اجتماع او مع والد و دخول اولاد حضرت یعقوب بمصر
۲۶۳۰	وفات حضرت یعقوب علیه السلم و عمر او صد و چهل و هفت سال بود
۲۶۴۳	ولادت حضرت ایوب علیه السلم و عمر او هفتاد و سه سال بود قبل از ابتلا و بعد از ابتلا صد و چهل سنه معمر شد
۲۶۶۸	ولادت عمران ابن قاهث بن لاوی والد حضرت موسی علیه السلام
۲۶۸۴	وفات حضرت یوسف علیه السلم و عمر او صد و ده سال بود
۲۷۲۵	ولادت هرون علیه السلم و ابتدای تعذیب فرعون و قتل اولاد بنی اسرائیل
۲۷۲۸	ولادت حضرت موسی در مصر
۲۸۱۲	[illegible] موسی به مدین [illegible] شعیب
۲۸۱۳	وفات عمران والد موسی علیه السلم و بعثت حضرت موسی
۲۸۲۲	اجتماع حضرت خضر و موسی علیه السلم در مجمع البحرین و خسف قارون
۲۸۲۸	غرق فرعون در بحر قلزم و نجات بنی اسرائیل و حبس ایشان در تیه مدت چهل سال و مدت مکث بنی اسرائیل در مصر دویست و پانزده سال بود
۲۸۳۸	صعود موسی علیه السلم بجبل طور و [illegible]

۳۸۷۷	وفات هرون علیه السلم در تیه
۳۸۷۸	وفات حضرت موسی علیه السلم [illegible]
	جدول وقایع از وفات موسی علیه السلم تا ظهور بخت النصر
۳۸۹۲	وفات یوشع علیه السلم اول حکام بنی اسرائیل و عمر او صد و ده سال بود
۴۲۲۵	ابتدای [illegible]
۴۲۸۰	ولادت اشموئیل علیه السلم و غلبه فلسطینیان بر بنی اسرائیل و نزع تابوت از دست ایشان و مدت غلبه چهل سال
۴۳۴۳	ولادت داود علیه السلم [illegible]
۴۳۶۰	ابتداء حرکت بنی اسرائیل بر سلطنت طالوت و انقضاء حکومت [illegible]
۴۳۷۲	قتل جالوت بر دست حضرت داود علیه السلم [illegible]
۴۳۹۱	ولادت حضرت سلیمان علیه السلم
۴۳۹۷	وفات اشموئیل [illegible] و عمر او صد و [illegible] سال بود
۴۴۰۳	وفات حضرت داود علیه السلم و عمر او هفتاد سال بود
۴۴۰۷	ابتدای بنای مسجد الاقصی [illegible]
۴۴۱۸	قدوم بلقیس ملکه یمن از ملوک حمیر بحضرت سلیمان علیه السلم و انقیاد ملوک الشرق و الغرب

[illegible]

[illegible] قدس بعد از [illegible] یازده سال از ملک سلیمان [illegible] و تفاوت [illegible] هزار و [illegible] از هجرت [illegible]

۴۴۴۳	وفات حضرت سلیمان علیه السلم و عمر او پنجاه و یک سال بود
۴۴۴۴	خروج [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
۴۵۲۹	رفع الیاس علیه السلم [illegible] و وصایت او به یسع علیه السلم
۴۵۹۲	[illegible] یونس علیه السلم [illegible] نینوی [illegible]
۴۵۹۹	انقراض ملوک آثور در موصل و ظهور دولت ملوک بابل
۴۷۰۲	[illegible]
۴۷۲۵	بعثت حضرت شعیب علیه السلم
۴۷۴۱	ابتدای بنای [illegible]
۴۷۴۹	ابتدای بنای رومیه الکبری [illegible]
۴۷۶۳	وفات [illegible] علیه السلم
۴۷۹۹	وفات شعیب علیه السلم
۴۸۰۵	انقراض [illegible]
۴۸۲۸	وفات [illegible]
۴۸۵۷	[illegible]

[illegible]

[illegible]

جدول وقایع بخت النصر الی غلبه اسکندر بر دارا بن داراب

۴۸۴۷	[illegible]
۴۸۵۱	استیلای بخت النصر بر ملک شام و اطاعت یهود او را
۴۸۵۴	[illegible]
۴۸۶۱	غیبت تابوت و تبه الزمان با خفای ارمیا علیه السلم در بعضی حکایات بعد
۴۸۶۸	[illegible]
۴۸۷۸	نهادت ارمیا در مصر بعد از [illegible] یهود و دوره نبوت او [illegible] ساله بود و در بعضی روایات که ارمیا بعد از موت بالصد [illegible] بقدرت باری تعالی زنده شده و مبعوث شد
۴۸۷۹	[illegible]
۴۸۸۷	استیلای لشکر بخت النصر بر ممالک مصر بعد از گشودن صور و قتل فرعون اعرج ملک مصر در ان زمان و بعد از چهل سال مصر نیز معمور شده و بعد از او اولاد بخت النصر ملوک فرس ضبط مصر نمودند و بعد از ان بدست اسکندر [illegible]
۴۹۲۹	[illegible]
۴۹۷۰	ابتدای ملک گشتاسب و حکومت کرخوش با بخت النصر [illegible] از ملوک فرس
۴۹۱۰	[illegible]
۴۹۳۷	عمارت بیت المقدس بسعی کورش فارسی و مراد از کورش بهمن است و اطلاق [illegible] بنی اسرائیل و ظهور زردشت در عهد گشتاسب [illegible] مناقب گشتاسب
۴۹۴۷	[illegible]

۴۹۷۲	قتل زردشت و [illegible] و ظهور [illegible] حکیم فیلسوف
۵۰۲۷	[illegible]
۵۰۳۸	انتقال و موت [illegible] فیلسوف و عمر او نود سال بود
۵۱۷۳	[illegible]
۵۱۷۹	موت اردشیر و سلطنت [illegible] و انتقال سقراط یونانی [illegible] و عمر او [illegible] سال بود
۵۲۱۵	[illegible]
۵۲۰۷	ولادت اسکندر یونانی [illegible] و وفات افلاطون الهی [illegible] سقراط [illegible] زمان فیلقوس [illegible]
۵۲۷۵	[illegible]
۵۲۷۳	
۵۲۸۱	ابتدای ملک دارا بن داراب
۵۲۸۱	[illegible]

جدول وقایع از زمان اسکندر تا ولادت مسیح علیه السلم

۵۲۸۸	وفات اسکندر بن فیلقوس یونانی ذو القرنین [illegible] و عمر او سی و [illegible] سال بود و مدت سلطنت [illegible] سال
۵۲۸۹	[illegible]

۵۲۹۲	موت ارسطاطالیس اول فلاسفه و افلاطون در زمان اول بطلمیوس بن لاغوس و عمر او [illegible] سال بود
۵۳۰۷	ابتداء [illegible] بن بطلمیوس [illegible] [illegible]
۵۳۸۰	ابتداء ملک بطلمیوس بن فلاذلفوس [illegible] نقل توریة بیونانیه و صاحب مجسطی و برکنکوه که صاحب مجسطی ملک نبوده
۵۳۲۶	فوت بطلمیوس [illegible] بطلمیوس [illegible]
۵۳۹۰	قتل [illegible] در فارس و موت [illegible] و وضع کتاب کلیله و دمنه از ملوک هند
۵۴۲۶	استیلاء [illegible] بطلمیوس [illegible] قتال [illegible] [illegible]
۵۴۳۱	[illegible] عساکر [illegible] اکبر [illegible] شرق و غرب [illegible] مذکور
۵۵۲۴	[illegible]
۵۵۲۷	ظهور طبقه اشکانیانه از طبقات ملوک فرس [illegible] ملک [illegible]
۵۵۵۲	ابتداء [illegible] [illegible]
۵۵۶۲	توجه عساکر اغسطس قیصر [illegible] مصر [illegible] انقراض ایام بطالسه و ملک مصر بروم منتقل شد و اهل اسلام از روم گرفتند
۵۵۷۷	[illegible]
۵۵۸۴	ولادت حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام و تولد حضرت عیسی در بیت اللحم [illegible] در عهد [illegible] اشکانیه [illegible]

جدول وقایع از زمان ولادت حضرت مسیح تا هجرت

۵۵۸۵	ولادت حضرت عیسی المسیح علیه السلام از مریم [illegible]
۵۵۹۳	موت [illegible] قیصر [illegible] [illegible]
۵۵۹۵	آمدن حضرت مریم از مصر با عیسی علیه السلام
۵۶۱۴	[illegible]
۵۶۱۷	رفع حضرت عیسی باسمان و اختلاف نصاری [illegible] یهود در [illegible]
۵۶۲۳	وفات [illegible] [illegible]
۵۶۲۴	وفات [illegible] خراب شدن [illegible] و قتل [illegible] در رومیه الکبری
۵۶۵۷	[illegible]
۵۶۹۹	ابتداء ملک ادریانوس و اشتهار بطلمیوس [illegible] صاحب جغرافیا و ظهور جالینوس
۵۷۱۶	ابتداء [illegible]
۵۷۹۳	ظهور ملوک ساسانیه [illegible] از ایشان [illegible] اردشیر و انقراض [illegible] اشکانیان [illegible] اردوان
۵۸۲۱	[illegible]
۵۸۹۶	استیلاء [illegible] قیصر اول [illegible] اصنام [illegible] ممالک مصر

ابتدای تاریخ قبطی

۵۸۶۶	وفات قلطیانوس و سلطنت قسطنطین از ملوک نصاری در رومیه و ابتدای تاریخ قبطی
۵۸۷۹	انتقال قسطنطین [illegible] از رومیه [illegible] بنای آن [illegible]
۵۸۸۲	نصر قسطنطین و طاعت روم و ابتدای ملک شاپور ذو الاکتاف و بنای ایوان در جانب [illegible] دجله
۵۸۸۷	[illegible] قسطنطین والده [illegible] بیت المقدس
۵۸۹۲	جمعیت اساقفه با امر قسطنطین [illegible] از جهة استقامت مذهب نصاری و ظهور این مذهب در ملک روم
۵۹۰۸	وفات قسطنطین
۵۹۲۰	بنای طاق و تخریب [illegible] در زمان و [illegible] قیصر
۵۹۹۷	ابتدای ملک بهرام گور [illegible] از [illegible]
۶۰۰۵	بنای عمود [illegible] در قسطنطنیه [illegible]
۶۰۳۶	انتباه اصحاب کهف و جمعیت اساقفه ثانیا با امر [illegible] تیودوسیوس
۶۰۵۰	[illegible]
۶۰۷۹	ابتدای ملک انسطنیوس [illegible]
۶۰۹۳	[illegible]
۶۱۱۰	بنای حصار بزرگ [illegible] قسطنطنیه [illegible]

قسطنطین بعد از بنای بوزنطیس [illegible]
و این سبب قسطنطنیه مشتهر شده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در ماه [illegible]

[illegible] قسطنطین
[illegible] اسکندریه
[illegible]
[illegible] مذاهب
[illegible] صورت حضرت عیسی
[illegible]
[illegible] قسطنطین
[illegible] قسطنطنیه
[illegible]

۶۱۱۸	ظهور مزدک زندیق مجوسی
۶۱۲۰	ابتدای ملک انوشیروان [illegible]
۶۱۲۴	ولادت عبد الله بن عبد المطلب والد فخر العالم بهترین نوع بنی آدم خاتم الانبیا محمد مصطفی علیه السلام
۶۱۶۳	[illegible]
۶۱۶۵	انقطاع حبشه از یمن و آمدن سیف ذی الیزن باعانت انوشیروان
۶۱۶۹	[illegible]
۶۱۷۸	بنای کعبه مشرفه دوم مرتبه [illegible] قریش
۶۱۸۲	ابتدای ملک [illegible]
۶۱۸۷	ظهور خاقان ملک ترک [illegible] در زمان قیصر [illegible]
۶۲۰۳	[illegible]
۶۲۰۴	ابتدای ملک هرقل قیصر و اسلام عثمان بن عفان و طلحه و زبیر [illegible]
۶۲۰۷	[illegible]
۶۲۰۸	هجرت اول [illegible] صحابه به حبشه [illegible] اسلام حمزه علیه السلام
۶۲۰۹	[illegible]

۲۲۱۲	غلبه فرس و انهزام هرقل از معرکه خسرو و استیلای او بر قدس و نزول آیه الم غلبت الروم	
۲۲۱۳	عام الحزن بود خدیجه و [illegible] [illegible] حضرت رسول [illegible]	
۲۲۱۴	ایمان جن [illegible] سنه	
۲۲۱۵	بیعت عقبه اولی [illegible] حضرت رسول [illegible]	
۲۲۱۶	بیعت عقبة الثانیه و هجرت حضرت رسول از مکه به مدینه با جمعی [illegible] مبایعت نمودن در عقبه [illegible] شد و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام [illegible] اول شب هجرت در فراش حضرت خوابید و نفس خود را فدا نموده روانه مدینه شد	

در عقبه اولی [illegible] بیعت [illegible] [illegible]

[illegible]

در بیان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جدول معرفت نسبه ما بین التواریخ

	هبوط آدم علیه السلم		از هبوط تا هلاک قوم عاد ۲۳۴۴	از هبوط تا بنای کعبه ۳۴۲۴	از هبوط تا غرق فرعون ۳۸۲۹	از هبوط تا بنای مسجد اقصی ۴۳۶۷	از هبوط تا نوم اصحاب کهف ۵۸۲۱	از هبوط تا بنای قسطنطنیه ۵۸۶۹	از هبوط تا واقعه فیل ۶۱۲۴	از هبوط تا مبعث ۶۲۰۳
طوفان نوح علیه السلم	از هبوط تا طوفان نوح ۲۲۴۲	طوفان نوح علیه السلم	از طوفان تا هلاک قوم عاد ۱۰۲	از طوفان تا بنای کعبه ۱۱۸۲	از طوفان تا غرق فرعون ۱۵۸۷	از طوفان تا بنای مسجد اقصی ۲۱۲۵	از طوفان تا نوم اصحاب کهف ۳۵۷۹	از طوفان تا بنای سور قسطنطنیه ۳۶۲۷	از طوفان تا واقعه اصحاب فیل ۳۸۸۲	از طوفان تا مبعث حضرت رسول ۳۹۶۱
مولد حضرت ابراهیم علیه السلم	از هبوط تا مولد حضرت ابراهیم ۳۳۲۳	از طوفان تا مولد ابراهیم ۱۰۸۱	مولد حضرت ابراهیم	از مولد ابراهیم تا بنای کعبه ۱۰۰	از مولد ابراهیم تا غرق فرعون ۵۰۵	از مولد ابراهیم تا بنای مسجد اقصی ۱۰۴۴	از مولد ابراهیم تا نوم اصحاب کهف ۲۴۹۸	از مولد ابراهیم تا بنای سور قسطنطنیه ۲۵۶[illegible]	از طوفان تا واقعه اصحاب فیل ۲۸۰۱	از مولد ابراهیم تا مبعث ۲۸۸۰
وفات حضرت موسی علیه السلم	از هبوط تا وفات موسی علیه السلم ۳۸۶۹	از طوفان تا وفات موسی ۱۶۲۷	از مولد ابراهیم تا وفات موسی ۵۴۵	وفات موسی علیه السلم	از وفات موسی تا غرق فرعون ۴۰	از وفات موسی تا بنای مسجد اقصی ۵۳۴	از وفات موسی تا نوم اصحاب کهف ۱۹۵۳	از وفات موسی تا بنای قسطنطنیه ۲۰۱۱	از وفات موسی تا واقعه اصحاب فیل ۲۲۴۵	از وفات موسی تا مبعث ۲۳۲۵
ابتدای ملک بخت النصر	از هبوط تا ابتدای ملک بخت النصر ۴۱۴۷	از طوفان تا ابتدای ملک بخت النصر ۲۴۰۵	از مولد ابراهیم تا ملک بخت النصر ۱۵۲۴	از وفات موسی تا ملک بخت النصر ۸۷۹	ابتدای ملک بخت النصر	از ملک بخت النصر تا بنای مسجد اقصی ۳۰۴	از ملک بخت النصر تا نوم اصحاب الکهف ۹۷۴	از ملک بخت النصر تا بنای قسطنطنیه ۱۰۳۲	از ملک بخت النصر تا واقعه اصحاب فیل ۱۳۱۷	از ملک بخت النصر تا مبعث ۱۳۵۷
غلبه اسکندر بر دارا	از هبوط تا غلبه اسکندر ۵۲۱۱	از طوفان تا غلبه اسکندر ۲۹۳۹	از مولد ابراهیم تا غلبه اسکندر ۱۹۵۱	از وفات موسی تا غلبه اسکندر ۱۴۰۶	از ملک بخت النصر تا غلبه اسکندر ۴۳۴	غلبه اسکندر بر دارا	از غلبه اسکندر تا نوم اصحاب الکهف ۵۴۰	از غلبه اسکندر تا بنای قسطنطنیه ۵۹۸	از غلبه اسکندر تا واقعه اصحاب فیل ۸۸۲	از غلبه اسکندر تا مبعث ۹۲۳
غلبه اغسطس بر قلوبطرا	از هبوط تا غلبه اغسطس ۵۵۲۳	از طوفان تا غلبه اغسطس ۳۲۸۱	از مولد ابراهیم تا غلبه اغسطس ۲۲۴۰	از وفات موسی تا غلبه اغسطس ۱۶۹۵	از ملک بخت النصر تا غلبه اغسطس ۷۱۶	از غلبه اسکندر تا غلبه اغسطس ۲۸۲	غلبه اغسطس بر قلوبطرا	از غلبه اغسطس تا بنای قسطنطنیه ۳۱۷	از غلبه اغسطس تا واقعه اصحاب فیل ۶۰۰	از غلبه اغسطس تا مبعث ۶۴۰
مولد حضرت عیسی علیه السلم	از هبوط تا مولد عیسی ۵۵۴۴	از طوفان تا مولد عیسی ۳۳۰۲	از مولد ابراهیم تا مولد عیسی ۲۲۲۱	از وفات موسی تا مولد عیسی ۱۷۱۶	از ملک بخت النصر تا مولد عیسی ۷۳۷	از غلبه اسکندر تا مولد عیسی ۳۰۳	از غلبه اغسطس تا مولد عیسی ۲۱	مولد عیسی علیه السلم	از مولد عیسی تا واقعه اصحاب فیل ۵۷۵	از مولد عیسی تا مبعث ۶۱۹
وفات دقلطیانوس	از هبوط تا وفات دقلطیانوس ۵۸۱۷	از طوفان تا وفات دقلطیانوس ۳۶۰۳	از مولد ابراهیم تا وفات دقلطیانوس ۲۵۲۲	از وفات موسی تا وفات دقلطیانوس ۲۰۱۷	از ملک بخت النصر تا وفات دقلطیانوس ۱۰۳۹	از غلبه اسکندر تا وفات دقلطیانوس ۵۹۵	از غلبه اغسطس تا وفات دقلطیانوس ۳۱۳	از مولد عیسی تا وفات دقلطیانوس ۲۹۲	وفات دقلطیانوس	از وفات دقلطیانوس تا مبعث ۳۲۷
هجرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله	از هبوط تا هجرت ۶۲۱۶	از طوفان تا هجرت ۳۹۷۴	از مولد ابراهیم تا هجرت ۲۸۹۳	از وفات موسی تا هجرت ۲۳۴۸	از ملک بخت النصر تا هجرت ۱۳۶۹	از غلبه اسکندر تا هجرت ۹۳۵	از غلبه اغسطس تا هجرت ۶۴۵	از مولد عیسی تا هجرت ۶۲۴	از وفات دقلطیانوس تا هجرت ۳۴۰	هجرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله

چون فارغ شد از بیان تفصیل تواریخ از هبوط حضرت آدم علیه السلم تا هجرت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بیان وقایع مشهوره و که کتب بیان نسبت ما بین وقایع بطریق اجمال در لوح حسابی شروع نموده در بیان وقایع از ابتدای هجرت تا زمان تألیف که آن عشر سبعین بعد الالف هر مائه از این سنوات الجدول واقع شده باعتبار سنوات متعدد و هر سنه ذکر مینماید

جداول المائة الاولی

۹۳۲	۱	هجرت نبینا صلی الله علیه و آله از مکه معظمه بمدینه مشرفه و بنای مسجد شریف در مدینه و فوت براء بن معرور و ابو امامه اسعد بن زراره از اصحاب
۹۳۳	۲	[illegible] بدر [illegible] و وفات رقیه [illegible]
۹۳۴	۳	غزوه احد [illegible] و شهادت حضرت حمزه و وفات [illegible] بنت رسول الله زوجه عثمان و ولادت حضرت امام حسن علیه السلم [illegible] در سال [illegible] از هجرت نقل نموده اند [illegible]
۹۳۵	۴	[illegible] غزوه [illegible] ذات الرقاع [illegible] بنی النضیر [illegible]
۹۳۶	۵	غزوه خندق و غزای بنی قریظه و وفات سعد بن معاذ و قتل عمرو بن عبدود بدست حضرت امیر علیه السلم و بعضی غزوه بنی المصطلق نیز نقل نموده اند
۹۳۷	۶	[illegible] حضرت [illegible] و غزای بنی المصطلق [illegible]
۹۳۸	۷	دعوت ملوک الانام الی الاسلام و [illegible] و قتل [illegible] خیبر [illegible] و عمرة القضا [illegible]
۹۳۹	۸	غزوه حنین [illegible] و غزای [illegible] رسول [illegible]
۹۴۰	۹	غزوه تبوک که آن را جیش العسرة [illegible] و حج ابوبکر [illegible] و رسالت حضرت امیر المؤمنین بابلاغ آن برائة
۹۴۱	۱۰	حجة الوداع [illegible] رسول [illegible]

۴۳۲	۱۱	وفات حضرت رسول صلی الله علیه وآله در نصف روز دوشنبه و اشتغال حضرت امیر المؤمنین بغسل دادن و تغسیل مهاجرین و انصار باجتماع در سقیفه جهة اختیار خلیفه بیوفوجه حضرت امیر و قتل اسود العنسی و وفات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در آخر آن سال
۴۳۳	۱۲	قتل مسیلمه الکذاب در حرب یمامه و ابو دجانه بهمن بن قیس و صلح حیره و ابله و فتح یمامه و فتح حیره و بحرین [illegible]
۴۳۴	۱۳	حرب عظیم الاجنادین و وقعه مرج صفر و خلافت عمر بعد از فوت ابابکر بموجب وصیت ابو بکر و موت عقاب بن اسید و تقریر [illegible] دولت رستم فرخزاد [illegible]
۴۳۵	۱۴	فتح دمشق بمباشرت [illegible] و بعلبک وحمص و حماة و [illegible] [illegible]
۴۳۶	۱۵	حرب یرموک و رستم و انهزام کفار و حرب قادسیه و غلبه سعد بن ابی وقاص بر عساکر فرس و قتل رستم بر روایتی و فتح قدس داران بصلح و موت سعد بن عباده و بر روایتی مقتول شدن بدست خالد بن [illegible] خلیفه ثانی
۴۳۷	۱۶	حرب جلولا و دخول سعد بایوان کسری و انهزام [illegible] و فتح حلب و انطاکیه و [illegible] و فتح [illegible] و [illegible] بمباشرت [illegible] سعد و وفات ماریه ام ولد رسول الله صلی الله علیه و آله
۴۳۸	۱۷	فتح اهواز و رامهرمز بمباشرت ابو موسی امیر بصره و اسلام هرمزان و [illegible] و فتح تستر و قحط حجاز و وفات عتبة بن غزوان
۴۳۹	۱۸	فتح خراسان و موصل بمباشرت عیاض [illegible] و طاعون عام در شام و موت ابو عبیده و اسلام [illegible] و معاذ بن جبل و وفات [illegible]
۴۴۰	۱۹	فتح تکریت و وفات ابی بن کعب انصاری
۴۴۰	۲۰	فتح مصر و [illegible] بمباشرت عمرو بن العاص و وفات بلال [illegible] و زینب [illegible]

وفات [illegible] ابو بکر [illegible] کشیده
و ابو عبیده [illegible] و زید ابن خطاب
و عکاشه [illegible] در معرکه
طلیحه [illegible]

فوت [illegible] سعد [illegible]
[illegible]
ابو وقاص [illegible] رستم فرخزاد [illegible]
[illegible]

۴۴۱	۲۱	فتح نهاوند و انهزام [illegible] بعد از [illegible] و نعمان بن مقرن [illegible] و فتح [illegible] و اسکندریه و موت خالد بن الولید در حمص
۴۴۲	۲۲	فتح آذربایجان [illegible] [illegible] [illegible]
۴۴۳	۲۳	فتح سجستان و مکران بمباشرت عاصم [illegible] و قتل عمر [illegible] و وفات قتادة بن النعمان
۴۴۴	۲۴	[illegible] خلافت عثمان [illegible] [illegible]
۴۴۵	۲۵	[illegible] اسکندریه بجهة نقض عهد و فتح [illegible] عثمان
۴۴۶	۲۶	[illegible] [illegible] [illegible]
۴۴۷	۲۷	فتح اصطخر [illegible] عثمان بن ابی العاص [illegible] و موت ام [illegible] قبرس [illegible]
۴۴۸	۲۸	[illegible] [illegible]
۴۴۹	۲۹	فتح اصفهان و توسیع حرم المدینه
۴۵۰	۳۰	[illegible] عثمان [illegible] [illegible]

۳۱	۶۵۱	انقراض دولت ساسانیان بقتل یزدجرد و فتح طالقان و بلخ و جرجان [illegible] و وفات ابا سفیان و حکم بن العاص
۳۲	۶۵۲	[illegible] وفات [illegible] عباس [illegible]
۳۳	۶۵۳	قتل قارن [illegible] خاقان ترک در جنگ با عبدالله بن خازم سردار لشکر اسلام در خراسان و غزای معاویه جزیره قبرس و ملطیه و وفات مقداد [illegible]
۳۴	۶۵۳	[illegible]
۳۵	۶۵۴	قتل عثمان در این سال و خلافت ظاهری حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در ذی الحجه [illegible]
۳۶	۶۵۵	[illegible]
۳۷	۶۵۶	حرب صفین [illegible] حضرت امیرالمؤمنین با معاویه [illegible]
۳۸	۶۵۷	[illegible]
۳۹	۶۵۸	[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible] معاویه [illegible] عسکر اسلام [illegible] وفات ابو مسعود عقبه انصاری
۴۰	۶۵۹	[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible]

۴۱	۶۶۰	عام الجماعه و اجتماع [illegible] مسلمین [illegible] بخلافت معاویه بعد از صلح حضرت امام حسن و وفات صفوان بن امیه [illegible]
۴۲	۶۶۱	فتح [illegible]
۴۳	۶۶۲	وفات عمرو بن العاص [illegible]
۴۴	۶۶۳	[illegible] معاویه [illegible]
۴۵	۶۶۴	[illegible]
۴۶	۶۶۵	[illegible]
۴۷	۶۶۶	[illegible]
۴۸	۶۶۷	[illegible]
۴۹	۶۶۸	وفات حضرت امام حسن علیه السلام و شهید شدن او بزهر [illegible]
۵۰	۶۶۹	[illegible]

[illegible]

۴۲۰	سـ ۵۱	گذار عسکر اسلام و عسکر خراسان در جیحون [illegible] و کشتن حجر بن عدی و مردن جریر بن عبدالله بجلی و میمونه بنت حارث از ازواج مطهرات [illegible]
۴۲۱	سـ ۵۲	استیلای سفیان بن عوف بر قسطنطنیه و مردن ابو ایوب انصاری خالد بن زید در خارج قلعه و عمران بن حصین و معاویه بن حدیج از اصحاب
۴۲۲	سـ ۵۳	استیلای اسلام بر جزایر رودس و مردن عبدالرحمن بن ابی بکر و ابن ابیه امیر العراقین و فیروز دیلمی [illegible] [illegible]
۴۲۳	سـ ۵۴	فتح [illegible] زیاد و والی خراسان [illegible] و مردن اسامه بن زید [illegible] و حکیم بن حزام [illegible] و ثوبان [illegible] [illegible]
۴۲۴	سـ ۵۵	کسوف تمام و ظهور کواکب و مردن سعد از اصحاب از جمله عشره مبشره [illegible]
۴۲۵	سـ ۵۶	استیلای سعید بن عثمان والی خراسان بر [illegible] و وفات جویریه از ازواج مطهرات
۴۲۶	سـ ۵۷	ولادت حضرت امام محمد بن علی الباقر امام پنجم از ائمه اثنی عشر علیه السلام و مردن عائشه و ابو هریره
۴۲۷	سـ ۵۸	فوت [illegible] و [illegible] انصاری [illegible] و [illegible] بن عباس [illegible]
۴۲۸	سـ ۵۹	وصول عسکر اسلام بجزیره [illegible] و مردن شیبه بن عثمان حاجب کعبه و سعید بن العاص و ام سلمه از ازواج مطهرات عبدالله بن عامر
۴۲۹	سـ ۶۰	[illegible] خراسان و فوت معاویه بن ابی سفیان و [illegible] یزید [illegible] [illegible]

واقعه

۴۸۰	سـ ۶۱	واقعه طف در کربلا و قتل و شهادت حضرت امام حسین علیه السلام با جمعی از اولاد و اقربا و اتباع در روز عاشورا و مردن ام سلمه و میمونه بنت [illegible] از ازواج [illegible]
۴۸۱	سـ ۶۲	مردن [illegible] بریده بن الحصیب
۴۸۲	سـ ۶۳	واقعه حره در مدینه منوره و قتل اکثر اهل آن بلاد شریف بامر یزید بدست مسلم بن عقبه و قتل عقبه بن نافع سردار لشکر اسلام در جنگ کفار مغرب زمین و مردن ربیع بن خثیم [illegible] از اصحاب [illegible]
۴۸۳	سـ ۶۴	[illegible] یزید [illegible] و قتل ضحاک بن قیس [illegible] و مردن [illegible] [illegible]
۴۸۴	سـ ۶۵	هزیمت ازارقه در جنگ مهلب بن ابی صفره [illegible] و خروج سلیمان بن صرد کوفی بخون خواهی حضرت امام حسین علیه السلام در عراق [illegible] و مردن عبدالله [illegible] بن عمرو بن العاص [illegible] [illegible]
۴۸۵	سـ ۶۶	خروج مختار بن ابی عبید الثقفی الکوفی در عراق و بقصد قتل قاتلین حضرت امام حسین علیه السلام با جمعهم و استیلای [illegible] و مردن [illegible] عبدالملک بن [illegible] [illegible]
۴۸۶	سـ ۶۷	[illegible] و قتل مختار [illegible] و مردن [illegible] [illegible]
۴۸۷	سـ ۶۸	غلبه مهلب با ازارقه در سولاف [illegible] اجتماع الویه بنی امیه و ابن الزبیر و نجده [illegible] در عرفات در این سنه [illegible] [illegible]
۴۸۸	سـ ۶۹	طاعون در بصره و بنای [illegible] و مردن [illegible] و ابو الاسود [illegible]
۴۸۹	سـ ۷۰	غلبه روم بر مسلمین و عقد صلح [illegible] و رفتن مصعب بن زبیر از عراق و مردن عاصم بن عمر بن خطاب

۶۹۰	۷۱	واقعهٔ حرب دیر الجاثلیق مابین عبد الملک و مصعب در عراق و قتل مصعب در مسکن و استیلای او بر عراق و نیابت بشر
۶۹۱	۷۲	فتح [illegible] عبد الملک [illegible] مروان [illegible] [illegible]
۶۹۲	۷۳	بنای کعبه بعد از تخریب حجاج که او منجنیق باعث شده و قتل عبد الله بن زبیر و مردن اسماء بنت ابی بکر ذات النطاقین والدهٔ عبد الله بن زبیر
۶۹۳	۷۴	[illegible] مروان [illegible] و مردن عبد الله بن [illegible] و ابو سعید [illegible] [illegible]
۶۹۴	۷۵	ابتدای زدن سکهٔ بنی امیه و مردن عرباض بن ساریه از اصحاب صفه و اسود بن یزید النخعی حکومت حجاج [illegible]
۶۹۵	۷۶	فتنهٔ [illegible] [illegible]
۶۹۶	۷۷	فتح هرقلیه بعد از شکست عبد الملک [illegible] بسبب حجاج و غالب شدن او [illegible] و کشتن غزاله و غرق شبیب در دجله مهلب بن ابی صفره [illegible]
۶۹۷	۷۸	[illegible] و مردن جابر بن عبد الله [illegible]
۶۹۸	۷۹	طاعون عظیم در شام و کشتن قطری بن فجاءه خارجی در طبرستان
۶۹۹	۸۰	سیل [illegible] [illegible]

۷۰۰	۸۱	واقعهٔ [illegible] ابن اشعث با حجاج و [illegible] البصره و فتح قالیقلا و موت محمد بن حنفیه و سوید بن غفله در کوفه
۷۰۱	۸۲	واقعهٔ دیر [illegible] حجاج و [illegible] [illegible]
۷۰۲	۸۳	بنای واسط بعد از [illegible] حجاج و قتل محمد بن [illegible] و مردن ابو [illegible] امام العالم [illegible] محمد بن جعفر [illegible] علیه السلام
۷۰۳	۸۴	[illegible] عبد الملک [illegible] [illegible]
۷۰۴	۸۵	بنای شهر [illegible] مروان و [illegible] و مردن [illegible] در مصر و مردن [illegible] از اصحاب عمرو بن حریث [illegible] عبد العزیز بن مروان [illegible]
۷۰۵	۸۶	[illegible] و مردن عبد الملک [illegible]
۷۰۵	۸۷	محاربهٔ عظیم مابین قتیبه و کفار بخارا و نصرت اهل اسلام و فتح بیکند و فتح [illegible] از جزایر بحر روم [illegible] و مردن [illegible]
۷۰۶	۸۸	فتح قتیبه [illegible] و فتح [illegible] دمشق
۷۰۷	۸۹	فتح [illegible] از جزایر بحر روم بعد از نصرت موسی بن نصیر
۷۰۸	۹۰	[illegible] قتیبه [illegible] و قتل [illegible] [illegible]

۲۰۹	۹۱	فتح بعض ممالک اندلس در طلیطله بدست طارق و لذریق قرال اسپانیه و مردن سهل بن سعد الساعدی الانصاری آخر صحابه در مدینه
۲۱۰	۹۲	فتح [illegible] طارق بن زیاد [illegible] بلاد اندلس [illegible] فتوحات قتیبه [illegible]
۲۱۱	۹۳	فتح خوارزم و سمرقند بدست قتیبه بعد از مهلب از ترک و مردن انس بن مالک و ابو العالیه مفسر و زراره [illegible] [illegible]
۲۱۲	۹۴	سنة الفقهاء بجهت فوت سعید بن المسیب و عروه بن زبیر و [illegible] و فوت امام چهارم امام زین العابدین علیه السلام از ائمه اثنی عشر علیهم السلام [illegible]
۲۱۳	۹۵	فتح باب الابواب [illegible] بدست مسلمه بن عبد الملک و مردن حجاج و ابراهیم نخعی در عراق [illegible]
۲۱۴	۹۶	فتح [illegible] بدست [illegible] و مردن ولید و [illegible] قتیبه [illegible] خراسان [illegible] سلیمان بن عبد الملک [illegible]
۲۱۵	۹۷	فتح طلیطله و بنای جامع [illegible] بدست مسلمه و عقد مصالحه با عمر بن عبد العزیز و حج سلیمان خلیفه و مردن موسی بن نصیر صاحب فتح اندلس
۲۱۶	۹۸	فتح قلعه روم [illegible] بدست [illegible] و قتل [illegible] و مردن [illegible] عبد الله [illegible]
۲۱۷	۹۹	اسلام ملک سند و خلافت عمر بن عبد العزیز و ابطال سب حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بر منابر
۲۱۸	۱۰۰	[illegible] فقهاء [illegible] و ابو الطفیل [illegible] آخر صحابه

جدول مائه ثانیه از تاریخ هجرت

۲۱۹	۱۰۱	حرب یزید بن المهلب و یزید بن عبد الملک در بصره و موت عمر بن عبد العزیز در [illegible] و خلافت یزید بن عبد الملک و فوت ربیع بن [illegible] زاهد در کوفه و ذو الرمه قطامی و [illegible] از شعراء
۲۲۰	۱۰۲	وفات ضحاک [illegible] مفسر در خراسان
۲۲۱	۱۰۳	وفات مجاهد و عطا و خالد بن معدان فقیه حمص و ابو برده اشعری قاضی کوفه
۲۲۲	۱۰۴	حرب [illegible] مروان [illegible] فوت شعبی [illegible] عبد الله [illegible]
۲۲۳	۱۰۵	حرب جراح و خاقان در ارمنیه و انهزام ترک و فتح [illegible] بدست مروان بن عبد الملک و خلافت هشام بن عبد الملک [illegible]
۲۲۴	۱۰۶	[illegible] خاقان [illegible]
۲۲۵	۱۰۷	هزیمت اسد القسری سردار لشکر اسلام در حرب [illegible] و فتح قیصریه بدست یزید بن [illegible] [illegible]
۲۲۶	۱۰۸	[illegible]
۲۲۷	۱۰۹	حرب اسد با خاقان و انهزام ترک
۲۲۸	۱۱۰	[illegible]

۷۲۹	۱۱۱	فتح بیضا بمباشرت جراح والی خراسان وفات عتبة بن سعد [illegible]
۷۳۰	۱۱۲	[illegible] ترک [illegible] [illegible] جراح [illegible] و قتل جراح [illegible] [illegible] و موت رجاء بن حیوة الکندی از تابعین
۷۳۱	۱۱۳	هزیمت اهل کفر [illegible] از ترک و هزیمت خاقان [illegible] اهل اسلام و در روم [illegible] سردار لشکر اسلام مالک بن شبیب و عبد الوهاب بن بخت [illegible] الغازی [illegible]
۷۳۲	۱۱۴	استیلای مروان [illegible] بر بلاد ماوراء النهر با سر و غارت اموال و موت عطاء بن ابی رباح فقیه حجاز وفات امام ابی الحسن محمد بن علی الباقر علیه السلم [illegible] [illegible] و در بقیع مدفون گشت
۷۳۳	۱۱۵	[illegible]
۷۳۴	۱۱۶	موت عدی بن [illegible] و [illegible] فقیه [illegible]
۷۳۵	۱۱۷	حرب اسد بن عبد الله القسری با اتراک [illegible] و هزیمت لشکر ترک و موت ابن ابی ملیکه و سعید بن [illegible] و نافع فقیه مدینه
۷۳۶	۱۱۸	قتل خاقان ترک [illegible] [illegible] و موت [illegible] [illegible] عبد الله [illegible]
۷۳۷	۱۱۹	غزای مروان بر بلاد لان و فتوح و انهزام خاقان و سقوط ستاره و [illegible] زلزله در [illegible] و موت سلیمان [illegible] و موت [illegible] ثابت [illegible]
۷۳۷	۱۲۰	[illegible]

۷۳۸	۱۲۱	استیلای مروان بر بلاد [illegible] و ظفر نصر بن سیار بر بلاد ماوراء النهر و شهادت زید بن علی بن الحسین در کوفه شهادت [illegible] در روم
۷۳۹	۱۲۲	[illegible]
۷۴۰	۱۲۳	حرب [illegible] و هزیمت [illegible] کشته شدن [illegible] سردار لشکر [illegible] کشته شدن ابو یوسف [illegible] ترک [illegible]
۷۴۱	۱۲۴	[illegible]
۷۴۲	۱۲۵	موت هشام بن عبد الملک و خلافت ولید بن یزید و موت ابو عبد الله محمد بن [illegible]
۷۴۳	۱۲۶	قتل ولید بن یزید [illegible] و خلافت یزید بن ولید [illegible]
۷۴۴	۱۲۷	حرب مروان بن محمد با خلیفه [illegible] دمشق و خلافت و موت [illegible]
۷۴۵	۱۲۸	[illegible]
۷۴۶	۱۲۹	ظهور ابو مسلم خراسانی صاحب دعوت عباسیین از مرو و [illegible] نصر بن سیار والی خراسان [illegible] [illegible]
۷۴۷	۱۳۰	استیلای ابو مسلم [illegible] [illegible]

۷۴۸	۱۳۱	هزیمت نصر بن سیار از عسکر ابومسلم و موت ابو ایوب سختیانی فقیه بصره و ابن ذکوان و قتل ابراهیم بن میمون بغدر ابومسلم [illegible]
۷۴۹	۱۳۲	ظهور دولت عباسیان در عراق و عرب و انقراض دولت بنی امیه [illegible]
۷۵۰	۱۳۳	استیلاء الیون قیصر بر ملطیه و [illegible] اهل اسلام [illegible]
۷۵۱	۱۳۴	[illegible]
۷۵۲	۱۳۵	موت عطاء خراسانی [illegible]
۷۵۳	۱۳۶	موت ابوالعباس سفاح و خلافت ابوجعفر منصور [illegible]
۷۵۴	۱۳۷	هزیمت عبدالله بن علی از عسکر ابومسلم در نصیبین و کشتن ابومسلم [illegible] ابوجعفر از او طلبید و نزد او بهانه کرد و بر سلطنت او [illegible] گشت
۷۵۵	۱۳۸	[illegible]
۷۵۶	۱۳۹	ظهور دولت بنی امیه در اندلس مغرب [illegible] عبدالرحمن [illegible]
۷۵۷	۱۴۰	[illegible]

سیاه جامگان در کوفه [illegible]

قسطنطین قیصر [illegible]

۷۵۸	۱۴۱	ظهور طائفهٔ راوندیه از اتباع ابومسلم بمذهب تناسخ در خراسان و [illegible] قتل ایشان [illegible] و فتح طبرستان بعد از [illegible]
۷۵۹	۱۴۲	[illegible]
۷۶۰	۱۴۳	هزیمت اهل اسلام از [illegible] و دیالمه و غلبه [illegible] و خروج [illegible] و شروع اهل اسلام [illegible] علوم [illegible]
۷۶۱	۱۴۴	[illegible]
۷۶۲	۱۴۵	ظهور نفس الزکیه محمد بن عبدالله بن الحسن علیه السلام در مدینه و کشته شدن او [illegible] عیسی بن [illegible] منصور بعد از آنکه اهل مدینه [illegible]
۷۶۳	۱۴۶	[illegible]
۷۶۴	۱۴۷	ولادت حضرت امام علی بن موسی الرضا [illegible] و وفات حضرت امام جعفر صادق [illegible]
۷۶۵	۱۴۸	[illegible]
۷۶۶	۱۴۹	غزای عباس بن محمد [illegible] روم و بنای [illegible] عبدالرحمن [illegible]
۷۶۷	۱۵۰	[illegible]

[illegible]

۷۶۸	۱۵۱	بنای رصافه در جانب شرقی آب دجله بغداد از قدوم از ری و الحاق شهر بغداد و دوران ملکانت و مردن عبدالله بن عون شیخ بصره و محمد بن اسحق از اهل [illegible] [illegible]
۷۶۹	۱۵۲	قتل [illegible] سردار [illegible] [illegible]
۷۷۰	۱۵۳	استیلای فرقهٔ اباضیه خوارج بر افریقیه و کشته شدن عمر بن حفص والی آن ولایت و صعب ابو قره سردار و بزرگ طائفه صفریه ابو [illegible] و مردن معمر بن راشد حافظ بصره و ابو [illegible]
۷۷۰	۱۵۴	سفر ابوجعفر منصور به شام [illegible] و فوت ابو عمرو بن العلاء [illegible]
۷۷۱	۱۵۵	هزیمت خوارج از مغرب به جنگ یزید بن حاتم سردار لشکر اسلام از جانب خلیفه و مردن مسعر بن کدام و ابو هاشم صوفی [illegible]
۷۷۲	۱۵۶	موت حمزه [illegible] و سعید بن ابی عروبه [illegible]
۷۷۳	۱۵۷	موت ابو عمرو ابو عبدالله اوزاعی و ابو عبدالرحمن امام اهل شام
۷۷۴	۱۵۸	موت ابوجعفر منصور خلیفه و مردن او [illegible] و مردن امام زفر از شاگردان ابوحنیفه
۷۷۵	۱۵۹	حج مهدی خلیفه و توسیع حرم مدینه منوره
۷۷۶	۱۶۰	فوت شعبه بن الحجاج امام اهل بصره

[illegible]

۷۷۷	۱۶۱	ظهور مقنع [illegible] از سحره روزگار در مرو و مردن سفیان ثوری
۷۷۸	۱۶۲	خروج [illegible] جانب [illegible] و مردن ابراهیم بن ادهم
۷۷۹	۱۶۳	ظهور طائفه محمره و کشته شدن عبدالقاهر رئیس ایشان بعد از فتنهٔ عظیمه [illegible] اهل جرجان و هلاک مقنع و تتبع زنادقه در حلب
۷۸۰	۱۶۴	موت عبدالعزیز [illegible] [illegible]
۷۸۱	۱۶۵	هزیمت کفار روم از جنگ هارون الرشید و کشته شدن پنجاه هزار نفر از کفار و مردن خالد برمکی وزیر سفاح
۷۸۲	۱۶۶	[illegible]
۷۸۳	۱۶۷	توسیع حرم مکه بامر مهدی خلیفه و وبا و طاعون عظیم در عراق و کشته شدن بشار بن برد شاعر به تهمت زندقه و ابتدای دولت بنی ادریس در مغرب [illegible]
۷۸۴	۱۶۸	[illegible]
۷۸۵	۱۶۹	خلافت موسی الهادی بعد از موت مهدی و خروج حسین بن علی [illegible] با اهل مدینه و کشته شدن او و [illegible]
۷۸۶	۱۷۰	خلافت هارون الرشید بعد از مردن موسی الهادی [illegible]

[illegible]

۷۸۷	۱۷۱	موت یزید بن [illegible] از شیخان مشهور و ابو دلامه از شعرای شهیر
۷۸۸	۱۷۲	ظهور دولت بنی ادریس در مغرب اقصی [illegible]
۷۸۹	۱۷۳	موت ابو زید امیر محدث [illegible] و ابو عصمه نوح بن ابی مریم قاضی مرو [illegible]
۷۹۰	۱۷۴	موت [illegible] [illegible] حافظ [illegible] [illegible]
۷۹۱	۱۷۵	حرب طائفه قیسیه و طائفه یمانیه با هم در شام و مردن لیث بن سعد شیخ دیار مصر و خلیل بن احمد استاد در فن عروض
۷۹۲	۱۷۶	[illegible] [illegible] [illegible]
۷۹۳	۱۷۷	موت شریک بن عبد الله قاضی و محدث کوفه
۷۹۴	۱۷۸	موت یوسف بن خالد سمتی از اتباع ابو حنیفه
۷۹۵	۱۷۹	[illegible] و مردن امام مالک بن انس امام مدینه و حماد بن زید امام بصره
۷۹۶	۱۸۰	[illegible]

[illegible]

نو

۷۹۷	۱۸۱	سفر هرون الرشید بروم و فتح صفصاف و مردن اسمعیل بن عیاش محدث شام و یعقوب شیخ قراء [illegible] و عبد الله بن مبارک فقیه مرو
۷۹۸	۱۸۲	[illegible] [illegible] ابو یوسف قاضی [illegible] [illegible]
۷۹۹	۱۸۳	استیلای خزر بر بلاد گرجی و شیروان و اسیر شدن صد هزار نفس از ایشان و قایم نمودن حصار باب الابواب [illegible] فوت شدن امام همام موسی بن جعفر الکاظم سابع ائمه اثنی عشر در حبس [illegible] و شهادت او بزهر [illegible]
۸۰۰	۱۸۴	[illegible]
۸۰۱	۱۸۵	[illegible]
۸۰۲	۱۸۶	[illegible] عیسی بن علی [illegible] لشکر خلیفه بر خراسان [illegible] و مردن [illegible]
۸۰۳	۱۸۷	[illegible]
۸۰۳	۱۸۸	[illegible] از اهل اسلام در جنگ صفصاف [illegible] کشته شدن [illegible] در جنگ [illegible] و مردن [illegible] از اتباع ابو حنیفه
۸۰۴	۱۸۹	[illegible]
۸۰۵	۱۹۰	سفر هرون الرشید [illegible] روم [illegible] و مردن [illegible]

[illegible]

٨٠٦	١٩١	قتل نقفور در جنگ برجان روم [illegible]
٨٠٧	١٩٢	ظهور [illegible] آذربایجان و [illegible] وفات [illegible] فضل بن یحیی برمکی [illegible]
٨٠٨	١٩٣	سفر هرون الرشید بجانب خراسان بجهة [illegible] رافع بن لیث [illegible] در ماوراء النهر و وفات هرون الرشید در طوس و خلافت محمد امین و وفات اسمعیل بن علیه محدث و فضل بن یحیی [illegible]
٨٠٩	١٩٤	ظهور [illegible] بین امین و مامون [illegible] خلع [illegible]
٨١٠	١٩٥	ابتداء دولت آل طاهر و کشته شدن علی بن عیسی سردار لشکر امین در حرب طاهر سردار لشکر مامون در ری و [illegible] ولادت محمد بن علی الجواد تاسع ائمه اثنی عشر علیهم السلم [illegible] ظهور ابو العمیطر در شام [illegible]
٨١١	١٩٦	خلافت مامون از خلع امین در رجب و [illegible] و وفات ابو نواس حسن بن هانی [illegible]
٨١٢	١٩٧	محصور شدن امین در بغداد و [illegible] طاهر [illegible] و وفات بقیه بن الولید محدث شام و [illegible] قاری مصر [illegible] و [illegible]
٨١٣	١٩٨	قتل امین [illegible]
٨١٤	١٩٩	ظهور محمد بن طباطبا علوی در کوفه و [illegible] سردار لشکر بغداد [illegible] کشته شدن محمد [illegible]
٨١٥	٢٠٠	[illegible]

جدول مائة ثالثة بعد از هجرت نبوی

٨١٦	٢٠١	ظهور بابک خرمی و [illegible] و [illegible] مامون که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلم را ولیعهد نماید [illegible]
٨١٧	٢٠٢	[illegible]
٨١٨	٢٠٣	ظهور دولت [illegible] زیاد در یمن و آمدن مامون در خراسان [illegible] و وفات حضرت [illegible] علی بن موسی الرضا [illegible]
٨١٩	٢٠٤	[illegible]
٨٢٠	٢٠٥	وفات ابو سلیمان دارانی [illegible] و یعقوب بن اسحق حضرمی قاری بصره و استقلال طاهر ذو الیمینین [illegible] و ظهور [illegible]
٨٢١	٢٠٦	[illegible]
٨٢٢	٢٠٧	وفات طاهر ذو الیمینین امیر خراسان و محمد بن عمر واقدی [illegible]
٨٢٣	٢٠٨	[illegible]
٨٢٤	٢٠٩	حرب عبد الله بن طاهر با نصر بن شبث [illegible]
٨٢٥	٢١٠	[illegible]

٨٢٦	سـ ٢١١	ندا از تفضیل علی علیه السلم بامر مامون در بغداد و اخراج عبد الله بن طاهر متغلبه اندلسیه از اسکندریه بجزیره کریت و مردن قتاده [illegible] و تحصیل [illegible] مظفر [illegible] [illegible] در [illegible]
٨٢٧	سـ ٢١٢	ظهور قول بخلق قران از مامون [illegible] [illegible] و مردن ابو عاصم [illegible] محمد بن یوسف [illegible] و ولادت حضرت علی بن محمد الهادی عاشر ائمه اثنی عشر علیهم السلم
٨٢٨	سـ ٢١٣	اعراض مردم از عباسیون بسبب تکلیف باعتقاد خلق و حدوث قران [illegible]
٨٢٩	سـ ٢١٤	[illegible]
٨٣٠	سـ ٢١٥	سفر مامون بروم و گرفتن قلعه انقره و مردن [illegible] بن ایوب شاگرد ابو یوسف و ابو زید نحوی [illegible]
٨٣١	سـ ٢١٦	سفر مامون ثانیا ببلاد روم [illegible] بمصر [illegible] [illegible]
٨٣٢	سـ ٢١٧	سفر مامون [illegible] بجانب روم و [illegible] و مردن عبد الملک بن هشام امام [illegible] و بشر [illegible] [illegible]
٨٣٣	سـ ٢١٨	[illegible] مامون [illegible] [illegible] معتصم [illegible]
٨٣٤	سـ ٢١٩	محنت عظیم احمد بن حنبل در منع قول بحدوث قران در حضور خلیفه و مردن فضل بن دکین محدث کوفه
٨٣٥	سـ ٢٢٠	[illegible] بابک [illegible] معتصم [illegible] و فوت محمد بن علی الجواد تاسع ائمه اثنی عشر علیهم السلم

هزیمت

٨٣٥	سـ ٢٢١	هزیمت بغا از بابک با سرداران لشکر معتصم و مردن عبد الله قعنبی راوی بصره
٨٣٦	سـ ٢٢٢	[illegible] بابک [illegible] افشین [illegible] و مردن [illegible]
٨٣٧	سـ ٢٢٣	قتل بابک در حضور خلیفه [illegible] و انهزام [illegible] قیصر روم در ملطیه و مردن اسمعیل [illegible] از ارکان حدیث
٨٣٨	سـ ٢٢٤	[illegible] عبد الله بن طاهر [illegible] خراسان [illegible] [illegible]
٨٣٩	سـ ٢٢٥	موت اصبغ امام اهل مصر و امیر ابو دلف قاسم عجلی از انجبا و سحنون و محمد بن سلام حافظ
٨٤٠	سـ ٢٢٦	[illegible] معتصم [illegible]
٨٤١	سـ ٢٢٧	خلافت الواثق بالله بعد از فوت معتصم و خروج اعراب قیس [illegible] و مردن بشر حافی و سعید بن منصور [illegible]
٨٤٢	سـ ٢٢٨	موت [illegible] [illegible]
٨٤٣	سـ ٢٢٩	موت خلف بن هشام شیخ قرا در بغداد و نعیم بن حماد شیخ در حدیث
٨٤٤	سـ ٢٣٠	[illegible] و مردن عبد الله بن طاهر امیر خراسان [illegible] [illegible]

۸۴۵	۲۳۱	ابتلای الواثق بالله بتکلیف العلماء بحدوث قرآن کشته شدن احمد بن نصر خزاعی بسبب آن و مردن ابو عبدالله محمد بن زیاد ابن الاعرابی نحوی و ابو یعقوب بویطی صاحب امام شافعی [illegible] و ابو تمام طائی شاعر مشهور
۸۴۶	۲۳۲	خلافت متوکل بعد از برادر واثق و [illegible] وزارت از [illegible] ولادت حسن بن علی العسکری [illegible] علیهم السلام
۸۴۷	۲۳۳	کشتن ابن زیات وزیر و مردن محمد بن سماعه قاضی و یحیی بن معین شیخ حفاظ در مدینه
۸۴۸	۲۳۴	موت علی بن المدینی شیخ [illegible]
۸۴۹	۲۳۵	تعیین لباس [illegible] بجهة نصاری و مردن ابو بکر بن ابی شیبه در کوفه و ابو الهذیل محمد العلاف شیخ معتزله
۸۵۰	۲۳۶	ویران کردن [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible] [illegible]
۸۵۱	۲۳۷	خروج ارمنیان [illegible] و قتل ایشان بغا بزرگ [illegible] و مردن حاتم اصم در خراسان و ظهور آتش عظیم در عسقلان
۸۵۲	۲۳۸	استیلای [illegible] و [illegible] دمیاط [illegible] و مردن [illegible] [illegible]
۸۵۳	۲۳۹	نزول عسکر اسلام در حوالی قسطنطنیه
۸۵۴	۲۴۰	موت احمد بن ابی داود قاضی [illegible] [illegible] [illegible]

۸۵۵	۲۴۱	وفات و مردن امام احمد حنبل در بغداد [illegible]
۸۵۶	۲۴۲	زلزله عظیم [illegible] و مردن [illegible] [illegible] [illegible]
۸۵۷	۲۴۳	موت ابراهیم بن العباس الصولی شاعر مشهور و حارث بن اسد المحاسبی قدوة الزهاد و [illegible]
۸۵۸	۲۴۴	[illegible] [illegible] و مردن [illegible]
۸۵۹	۲۴۵	[illegible] در کوفه [illegible] و [illegible] ذو النون مصری [illegible]
۸۶۰	۲۴۶	[illegible] شیخ [illegible] [illegible] [illegible]
۸۶۱	۲۴۷	خلافت المستنصر بالله بعد از قتل متوکل در [illegible] و موت ابو عثمان بکر المازنی
۸۶۲	۲۴۸	وفات [illegible] [illegible] [illegible]
۸۶۳	۲۴۹	موت عبد بن حمید الکشی [illegible]
۸۶۴	۲۵۰	[illegible] [illegible] [illegible]

٨٦٥	٢٥١	ظهور دولت بنی اخیضر از شرفا حجاز
٨٦٦	٢٥٢	خلافت معتز بعد از قتل مستعین به تیغ فتنه و [illegible] و فتنه در بغداد و نصب حسن [illegible] در [illegible]
٨٦٧	٢٥٣	هزیمت کفار اسبانیه از محمد بن عبدالرحمن اموی در حرب وادی سلیط و هلاک شدن سیصد هزار کفار و استیلای یعقوب صفار بر فارس
٨٦٨	٢٥٤	ظهور دولت بنی طولون در مصر و شام و وفات حضرت امام علی الهادی عاشر ائمه اثنی عشر علیهم السلام
٨٦٨	٢٥٥	خروج طائفه زنجیه در بصره و خلافت مهتدی بعد از قتل معتز و استیلای یعقوب صفار بر کرمان و مردن شیخ کرامیه محمد بن کرام علیه ما علیه و ولادت حضرت امام العصر و الزمان صاحب الامر علیه السلام
٨٦٩	٢٥٦	خلافت معتمد بعد از قتل مهتدی و مردن زبیر بن بکار [illegible] و محمد بن اسمعیل البخاری [illegible]
٨٧٠	٢٥٧	هزیمت سعید امیر لشکر خلیفه از طائفه زنجیه و خراب بصره و استیلای داعی الکبیر بر جرجان و مردن ابو داود صاحب سنن
٨٧١	٢٥٨	شکست [illegible] زنجیه در حرب زنجیه و خروج [illegible] و [illegible] موفق برادر خلیفه بجنگ زنجیه در [illegible] زنجیه از [illegible] و مردن حسن [illegible]
٨٧٢	٢٥٩	خراب بطایح عراق از غارت زنجیه و بنای قلعه یافا [illegible] احمد بن طولون و انقراض آل طاهر در خراسان و استیلای یعقوب لیث صفار
٨٧٣	٢٦٠	دخول یعقوب [illegible] بر نیشابور [illegible] و مردن حسن [illegible] [illegible] بن [illegible] و [illegible] و وفات حضرت امام حسن عسکری حادی عشر ائمه اثنی عشر علیهم السلام

ز

٨٧٤	٢٦١	فتنه یعقوب در خراسان و فتنه زنجیه در اهواز و مردن موسی قاری [illegible] و ابا یزید بسطامی و امام مسلم ابو الحسن صاحب [illegible]
٨٧٥	٢٦٢	هزیمت یعقوب از حرب موفق [illegible] و استیلای [illegible] زنجیه بر بطایح بعد از [illegible] و مردن یعقوب [illegible]
٨٧٦	٢٦٣	موت ابن خاقان وزیر متوکل
٨٧٧	٢٦٤	غارت زنوج بر واسط و بنای [illegible] و فاده در [illegible] [illegible] ابن ابراهیم [illegible] مسجد احمد بن طولون در مصر و مردن اسمعیل [illegible] [illegible]
٨٧٨	٢٦٥	استیلای زنوج بر نعمانیه و موت ابن الخصیب وزیر منتصر و ابو حفص نیشابوری شیخ خراسان و وقوع غیبت صغرای حضرت امام محمد المهدی ثانی عشر ائمه علیهم السلام
٨٧٩	٢٦٦	[illegible] از زنوج زنوج و هزیمت [illegible] [illegible] ابن [illegible] طولون و مردن [illegible] [illegible]
٨٨٠	٢٦٧	هزیمت زنوج در [illegible] و استیلای لشکر خلیفه [illegible]
٨٨١	٢٦٨	شکست خلیفه در روم و قتل [illegible] [illegible] و انقطاع خطبه خلیفه از مصر و مردن [illegible] [illegible]
٨٨٢	٢٦٩	بنا قبه عالیه بر قبر معاویه بامر احمد بن طولون
٨٨٣	٢٧٠	[illegible] [illegible] بن [illegible] موفق و [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] و مردن احمد بن طولون [illegible] و داود [illegible] [illegible]

کتابخانه مجلس شورای ملی

٨٨٤	٢٧١	واقعه طواحین میان عسکر موفق و خمارویه در فلسطین و هزیمت معتضد
٨٨٥	٢٧٢	[illegible]
٨٨٦	٢٧٣	موت ابن ماجه [illegible] [illegible] عبد الرحمن [illegible] [illegible] ادریس
٨٨٧	٢٧٤	
٨٨٨	٢٧٥	موت داود بن سلیمان اشعث السجستانی صاحب سنن
٨٨٩	٢٧٦	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
٨٩٠	٢٧٧	موت ابو حاتم محمد الرازی حافظ در شرق و امام یعقوب بن سفیان الفسوی
٨٩١	٢٧٨	ظهور قرامطه در کوفه و [illegible] معتضد [illegible] از موت موفق
٨٩٢	٢٧٩	شیوع اهل النجوم و الفلسفه [illegible] کتب فلاسفه و مردن [illegible] و خلافت معتضد
٨٩٣	٢٨٠	موت عثمان بن سعید [illegible]

٨٩٤	٢٨١	مصالحه معتضد با خمارویه و مردن [illegible] محمد بن قاسم مصری و احمد بن داود دینوری [illegible] جاحظ
٨٩٥	٢٨٢	[illegible] معتضد [illegible] [illegible] خمارویه [illegible] قطر
٨٩٦	٢٨٣	نوروز [illegible] بامر معتضد و ابطال [illegible] نوروز و کشته شدن رافع از عمرو بن لیث در ملک خراسان [illegible] [illegible]
٨٩٧	٢٨٤	[illegible]
٨٩٨	٢٨٥	کسوف تام در شوال و زلزله عظیمه [illegible] بامر معتضد و مردن ابو العباس [illegible] المبرد [illegible]
٨٩٩	٢٨٦	[illegible] [illegible] اسمعیل [illegible]
٩٠٠	٢٨٧	هزیمت عباس غنوی سردار عسکر بغداد در ملک [illegible] محمد بن اسمعیل سامانی در ملک خراسان
٩٠٠	٢٨٨	[illegible]
٩٠١	٢٨٩	[illegible] قرامطه در شام و خلافت مکتفی بعد از موت معتضد و مردن عمرو بن لیث در حبس
٩٠٣	٢٩٠	[illegible]

۹۰۳	۲۹۱	ورود اتراک و هزیمت روم و قرامطه در خراسان و شام و مردن احمد ثعلب شیخ ادب
۹۰۴	۲۹۲	انقراض دولت طولونیه [illegible] و مردن [illegible] [illegible]
۹۰۵	۲۹۳	خراب شام از قرامطه و گرفتن لشکر قرامطه از لشکر خلیفه در کوفه و مردن ابو العباس الکیانی شاعر و ظهور سامانیه و دولت ایشان
۹۰۶	۲۹۴	[illegible] حجاج در راه مکه [illegible] [illegible] بغداد
۹۰۷	۲۹۵	خلافت مقتدر بعد از موت مکتفی و مردن ابراهیم معقل محدث السلف
۹۰۸	۲۹۶	خلافت ابن المعتز بعد از خلع مقتدر و قتلش مقتدر بعد از قتل ابن المعتز و انقراض دولت اغلب در افریقیه [illegible] در [illegible]
۹۰۹	۲۹۷	ظهور دولت عبیدیه و فاطمیان در مغرب و انقراض دولت [illegible] در قاهره
۹۱۰	۲۹۸	[illegible] [illegible] و مردن جنید بغدادی [illegible]
۹۱۱	۲۹۹	خلافت بغداد و حبس [illegible] بن فرات و مردن [illegible] محمد بن احمد شیخ نحاة
۹۱۲	۳۰۰	[illegible]

جداول مائه رابعه از سنوات بعد از هجرت نبوی

۹۱۳	۳۰۱	اشتهار حسین منصور حلاج و کشته شدن ابو سعید جنابی رئیس قرامطه و استیلای محمد بن عبید الله بر اسکندریه و [illegible] و مردن احمد سامانی
۹۱۴	۳۰۲	[illegible] مهدی [illegible] [illegible]
۹۱۵	۳۰۳	بنای حصار مهدیه در بلاد افریقیه بحکم عبید الله مهدی و مردن احمد بن شعیب نسائی و حسن بن سفیان فسوی و ابو علی جبائی شیخ معتزله
۹۱۶	۳۰۴	موت [illegible] [illegible] افریقیه
۹۱۷	۳۰۵	انقراض دولت صفاریه از خراسان
۹۱۸	۳۰۶	[illegible] عبید الله [illegible] و مردن احمد بن سریج [illegible]
۹۱۹	۳۰۷	خراب بصره از غارت قرامطه و انقراض بنی ادریس در مغرب اقصی و مردن ابو یعلی احمد موصلی از حفاظ
۹۲۰	۳۰۸	[illegible]
۹۲۱	۳۰۹	کشتن حسین بن منصور حلاج در بغداد و ابو حمزه خراسانی از صوفیه
۹۲۲	۳۱۰	موت [illegible] [illegible] محمد بن جریر طبری

۹۲۳	۳۱۱	شبیخون و قتل سکان بصره بمباشرت ابوطاهر جنابی سرگروه عسکر قرامطه و مردن ابوبکر احمد خلال و زجاج نحوی و محمد بن زکریا از اطبا
۹۲۴	۳۱۲	استیصال قافلهٔ حاج بدست ابوطاهر و فتح [illegible] و قتل ابن فرات وزیر و گرفتن [illegible] و وزارت [illegible]
۹۲۵	۳۱۳	استیلای قرامطه بر کوفه و برگشتن حجاج عراق از طریق حج
۹۲۶	۳۱۴	استیلای روم بر ملطیه و [illegible] عراق از غضب قرامطه
۹۲۷	۳۱۵	هزیمت لشکر خلیفه از قرامطه و استیلای روم بر ملطیه و گرفتن عبد الرحمن الناصر قلعه طلیطله از اسپانیه و ظهور دولت بنی زیار در دیالم
۹۲۸	۳۱۶	وفات [illegible] و [illegible] استیلای اهل دمشق [illegible] و مردن بنان حمال [illegible] عراق و ابن سراج از نحاة و مردن [illegible] شیخ [illegible]
۹۲۹	۳۱۷	کندن در کعبه بعد از قتل حجاج بمباشرت ابوطاهر در روز ترویه و نقل حجر اسود بهجر و خلافت قاهر بعد از مقتدر و خلافت مقتدر دوم بار
۹۳۰	۳۱۸	ظهور دولت آل الیاس از [illegible] [illegible]
۹۳۱	۳۱۹	استیلای مرداویج دیلمی بر همدان و بر دینور و انهزام لشکر خلیفه از مقابل ایشان و مردن شیخ معتزله ابو القاسم عبد الله کعبی
۹۳۲	۳۲۰	قتل مقتدر و خلافت القاهر بعد از قتل مقتدر در [illegible] و ظهور دولت آل بویه در فارس و مردن [illegible] [illegible] و [illegible] و ابن [illegible] شیخ [illegible] در بغداد [illegible]

۹۳۳	۳۲۱	وفات احمد طحاوی از شیخ حنفیه و ابو هاشم عبد السلام شیخ معتزله و ابن درید محمد اللغوی و [illegible] مقتدر با [illegible] [illegible] بغدادی [illegible] [illegible] [illegible] بعضی [illegible] علما [illegible]
۹۳۴	۳۲۲	خلافت راضی بعد از [illegible] قاهر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۹۳۵	۳۲۳	[illegible] ابن شنبوذ بر قراءات شاذه در نماز و [illegible] لشکر بغداد از ناصر الدوله در [illegible] موصل و ظهور دولت اخشیدیه در شام و بنی حمدان در موصل و مردن ابو [illegible] الکندی [illegible]
۹۳۶	۳۲۴	غضب [illegible] و مردن احمد بن [illegible] و امام ابو الحسن الاشعری
۹۳۷	۳۲۵	و [illegible] عبد الرحمن [illegible] و استیلای لشکر [illegible] بر جزیره [illegible] بسبب عصیان رعایا
۹۳۸	۳۲۶	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۹۳۹	۳۲۷	هزیمت ناصر الدوله از [illegible] سرگروه لشکر خلیفه [illegible] و مردن ابن ابی حاتم عبد الرحمن الرازی
۹۴۰	۳۲۸	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۹۴۱	۳۲۹	خلافت متقی بعد از موت الراضی و استیلای [illegible] [illegible]
۹۴۲	۳۳۰	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

٩٤٢	٣٣١	استیلاء ناصر الدوله بر بغداد و مردن ابو بکر [illegible] و ابو عبدالله [illegible] از شیوخ [illegible] نصر بن احمد سامانی و حکومت نوح بن نصر سامانی [illegible]
٩٤٣	٣٣٢	و کشتن [illegible] و زدن [illegible] و ظهور [illegible] و [illegible] مردن ابو العباس [illegible] حافظ
٩٤٤	٣٣٣	خلافت مستکفی بالله [illegible] سیف الدوله در جنگ [illegible] استیلاء احمد [illegible] [illegible]
٩٤٥	٣٣٤	[illegible] سیف الدوله [illegible] در بغداد [illegible] [illegible]
٩٤٦	٣٣٥	هزیمت خوارج افریقیه از منصور بالله در جنگ قیروان و مردن [illegible] از [illegible]
٩٤٧	٣٣٦	[illegible]
٩٤٨	٣٣٧	هزیمت سیف الدوله از کفار روم در جنگ [illegible] و غرق بغداد از طغیان آب دجله
٩٤٩	٣٣٨	[illegible]
٩٥٠	٣٣٩	هزیمت سیف الدوله از روم در جنگ [illegible] و نقل حجر اسود [illegible] بکعبه [illegible] و مردن احمد [illegible] از حفاظ ابو نصر فارابی معلم ثانی
٩٥١	٣٤٠	[illegible]

٩٥٢	٣٤١	استیلاء کفار بر سروج و وفات منصور بالله فاطمی
٩٥٣	٣٤٢	[illegible] سیف الدوله [illegible] [illegible]
٩٥٤	٣٤٣	هزیمت کفار روم از سیف الدوله در جنگ عظیم [illegible] و مردن عبدالله بن [illegible] محدث [illegible] و وفات نوح سامانی و حکومت عبد الملک پسر او
٩٥٥	٣٤٤	[illegible]
٩٥٦	٣٤٥	هزیمت سفیان [illegible] از اهل اسلام در جنگ [illegible] و غلبه روم بر طرسوس و استیلاء سیف الدوله بر بلاد روم با غارت و کشتن و مردن ابو [illegible]
٩٥٧	٣٤٦	[illegible] ابو الحسن [illegible] در مصر [illegible] بغدادی [illegible]
٩٥٨	٣٤٧	وقعه استیلاء کفار بر آمد و گرفتن سیف الدوله از روم در جنگ [illegible] و استیلاء معز الدوله بر اقلیم [illegible] و مردن [illegible]
٩٥٩	٣٤٨	[illegible]
٩٦٠	٣٤٩	وقعه عظیمه ما بین شیعه و اهل سنت در بغداد [illegible] بسبب [illegible] معز الدوله و مسلمان شدن ده هزار خرگاه [illegible]
٩٦١	٣٥٠	[illegible]

٣٤٦ [illegible]

۹۶۲	۳۵۱	نقفور بگشود دمشق و هزیمت سیف الدوله در حلب [illegible] و نقش لعن سلف در ابواب مساجد در بغداد
۹۶۳	۳۵۲	بروز عاشورا [illegible] واقعه حسین و عید الغدیر [illegible] معز الدوله [illegible] و مردن وزیر ابو محمد مهلبی
۹۶۴	۳۵۳	هزیمت معز الدوله از حرب ناصر الدوله [illegible] بن احمد صفاری [illegible] از لشکر معز الدوله در حلب [illegible] و مردن ابو سعید [illegible]
۹۶۵	۳۵۴	بنای حصار قیصریه [illegible] دمشق [illegible] [illegible] [illegible] و مردن ابو الطیب [illegible] المتنبی
۹۶۶	۳۵۵	غوغا و اضطراب قافله حاج از مصر و شام از خوف غارت بنی سلیم و مردن [illegible] در قرطبه
۹۶۶	۳۵۶	وفات معز الدوله و [illegible] [illegible] صاحب [illegible] و ابو علی [illegible] الدوله [illegible]
۹۶۷	۳۵۷	انقطاع حج از [illegible] و [illegible] از مصر و شام و استیلای عضد الدوله بر کرمان و فارس [illegible] عم او رکن الدوله [illegible] السلطنة [illegible]
۹۶۸	۳۵۸	دخول جوهر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۹۶۹	۳۵۹	کشتن نقفور [illegible] بغداد [illegible] حصار انطاکیه [illegible] و کشتن [illegible] در حرب عضد الدوله در کرمان [illegible]
۹۷۰	۳۶۰	[illegible]

۹۷۱	۳۶۱	اضطراب حاج عراق از غارت بنی هلال و کوچ معز [illegible] فاطمی [illegible] بجانب مصر و مردن ابن [illegible] مورخ اندلس
۹۷۲	۳۶۲	[illegible]
۹۷۳	۳۶۳	انقطاع خطبه بنی عباس از حرمین بامر معز و مردن حاج در راه عراق و مردن [illegible] از [illegible]
۹۷۴	۳۶۴	[illegible] در بغداد [illegible] [illegible] عضد الدوله [illegible] [illegible]
۹۷۵	۳۶۵	استیلای عضد الدوله بر فارس و کرمان و مردن ابو علی [illegible] و ابو احمد بن عدی صاحب کامل و معز الدین الله فاطمی [illegible]
۹۷۶	۳۶۶	وفات رکن الدوله [illegible] [illegible] [illegible]
۹۷۷	۳۶۷	قتل عز الدوله در حرب برادرش عضد الدوله و هلاک [illegible] و مردن ابو القاسم نصر آبادی از مشایخ [illegible]
۹۷۸	۳۶۸	بنای حصار مدینه بامر عضد الدوله و استیلای او بر دیار بکر و مردن ابو بکر بن [illegible] محدث عراق [illegible]
۹۷۹	۳۶۹	استیلای عضد الدوله [illegible] [illegible]
۹۸۰	۳۷۰	وفات ابو بکر احمد الجصاص الرازی از ائمه حنفیه و ابن خالویه نحوی و ابو منصور الازهری صاحب تهذیب در لغة

۹۸۱	۳۷۱	استیلاء عضد الدوله بر طبرستان و مردن ابو بکر اسمعیل بن نجیر [illegible] از شعرا و ابو زید مروزی و ابو عبد الله بن خفیف شیرازی
۹۸۲	۳۷۲	تمام عمارت دار الشفا عضد در بغداد و وفات او صمصام الدوله بعد از پدر [illegible] در زنجان
۹۸۳	۳۷۳	وفات ابو عمرو قاری از مشایخ نیشابور
۹۸۴	۳۷۴	موت ابن نباته خطیب و ابو الفتح ازدی از حفاظ
۹۸۵	۳۷۵	موت ابو زرعه احمد الرازی و ابو القسم دارکی شیخ فقیه
۹۸۶	۳۷۶	[illegible] و مردن ابو [illegible] خان و ابو بکر [illegible]
۹۸۷	۳۷۷	غلاء مفرط در بغداد و مردن ابو علی حسن فارسی شیخ عربیه و ابو الحسن انطاکی
۹۸۸	۳۷۸	[illegible] در بغداد و [illegible] شرف الدوله و مردن ابو [illegible] در [illegible] از حفاظ حدیث
۹۸۹	۳۷۹	طغیان عیاران در بغداد و مردن شرف الدوله و ابو بکر زبیدی شیخ عربیه
۹۹۰	۳۸۰	ظهور خاقان ترک از نسل افراسیاب در [illegible] و انقراض دولت آل حمدان از موصل و ظهور دولت بنی عقیل و مردن ابو [illegible] [illegible] بهاء الدوله

خلافت

۹۹۱	۳۸۱	خلافت قادر بالله بعد از خلع شرف الدوله طایع را و هرج و مرج در بغداد و مردن سعد الدوله بن سیف الدوله و جوهر قائد [illegible]
۹۹۲	۳۸۲	قتل ابو الحسن [illegible] [illegible] بغرا خان [illegible] امام [illegible] و مردن ابو احمد عسکری صاحب [illegible]
۹۹۳	۳۸۳	احضار [illegible] از یاجوج و ماجوج در مجلس خلیفه و هزیمت نوح سامانی از بغراخان در اسبیجاب
۹۹۴	۳۸۴	[illegible] [illegible] [illegible] و مردن [illegible] و ابو الحسن [illegible] [illegible]
۹۹۵	۳۸۵	وفات اسمعیل بن عباد الشهیر بالصاحب الوزیر الفاضل موید الدوله و امام ابو الحسن الدارقطنی و ابو الحسن بن لنکک از شعرا
۹۹۶	۳۸۶	ظهور دولت [illegible] از [illegible] و مردن [illegible] و ابو طالب مکی صاحب قوت القلوب
۹۹۷	۳۸۷	ظهور سبکتکین در خراسان و غیره و موت فخر الدوله علی بن بویه و ابن سمعون واعظ و نوح بن منصور سامانی و الحکومت منصور بن نوح
۹۹۸	۳۸۸	وفات امام ابو سلیمان خطابی صاحب معالم و ابو بکر [illegible]
۹۹۸	۳۸۹	طغیان شیعه در اهتمام [illegible] حضرت [illegible] حسین در یوم عاشورا و انقطاع خطبه آل سامان باستیلاء سلطان محمود [illegible] [illegible] و مردن منصور سامانی و حکومت برادر او عبد الملک
۹۹۹	۳۹۰	انقراض آل سامان از خراسان و ماوراء النهر و مردن [illegible] [illegible] [illegible] محمود سبکتکین [illegible] [illegible]

۱۰۰۰	۳۹۱	موت ابن حجاج از مشاهیر شعرا
۱۰۰۱	۳۹۲	محمود دولت [illegible] بزرگ [illegible] و [illegible] و مردن ابن جنی [illegible] شیخ ادبا
۱۰۰۲	۳۹۳	انتزاع سلطان محمود ملک سیستان از خلف بن احمد و مردن اسحق طبری و اسمعیل بن حماد جوهری صاحب لغت
۱۰۰۳	۳۹۴	ابتدا دولت کاکویه در یزد و اصفهان و مردن بدیع همدانی
۱۰۰۴	۳۹۵	موت احمد بن فارس و ابو عبد الله بن منده از حفاظ اصفهان
۱۰۰۵	۳۹۶	ابتدای [illegible] ملک [illegible] و تغلب [illegible] در مصر [illegible] و مردن ابو العباس احمد [illegible] از [illegible]
۱۰۰۶	۳۹۷	خروج ابو رکوه در شهر [illegible] و قتل او در حضور حاکم بامر الله و انهدام [illegible] و نزول برف عظیم در بغداد و [illegible] ایلک خان در [illegible] از سلطان محمود و مردن ابو الوفا [illegible] منجم
۱۰۰۷	۳۹۸	[illegible] بغداد [illegible] [illegible] و مردن بدیع الزمان همدانی و [illegible] ابو نصر [illegible]
۱۰۰۸	۳۹۹	رجوع حجاج [illegible] از راه عراق و هلاک قافله بصره [illegible] و مردن ابو العباس [illegible] از شعرا
۱۰۰۹	۴۰۰	[illegible] در [illegible] و مردن ابو مسعود [illegible] [illegible]

جدول

جدول مائه خامسه از زمان بعد از هجرت نبوی

۱۰۱۰	۴۰۱	وصول دعوة الحاکم بامر الله بعراق و مردن ابو عبید الهروی از مشایخ لغت
۱۰۱۱	۴۰۲	[illegible] در محله [illegible] بغداد و مردن [illegible] [illegible] از فقهای عراق
۱۰۱۲	۴۰۳	استقبال قبیله خفاجه قافله حجاج عراق را و کشتن شمس المعالی قابوس ابن وشمگیر و مردن بهاء الدوله از آل بویه و سلطنت پسرش سلطان الدوله
۱۰۱۳	۴۰۴	وفات ابو الطیب سهل صعلوکی و امام ابو النعیم [illegible] [illegible]
۱۰۱۴	۴۰۵	منع زنان مصر از خروج بامر الحاکم بامر الله و [illegible] از آل [illegible] شاذان و [illegible] بغداد [illegible] و مردن ابن [illegible]
۱۰۱۵	۴۰۶	[illegible]
۱۰۱۶	۴۰۷	انهزام [illegible] سلیمان [illegible] [illegible]
۱۰۱۷	۴۰۸	[illegible] بغداد [illegible] [illegible]
۱۰۱۸	۴۰۹	موت حافظ عبد الغنی بن سعید الازدی
۱۰۱۹	۴۱۰	انقراض [illegible] الدوله از [illegible] سلطان محمود [illegible] و [illegible] اصفهان [illegible]

١٠٢٠	٤١١	غلا و قحط در بغداد و وفات الحاکم بامر الله و منصور [illegible] از شنقیبا ملوک و حسن بن اسحق و امیر الکلام فردوسی
١٠٢١	٤١٢	ظهور دولت آل نجاح در یمن و مردن ابو سعید [illegible] الفقرا و [illegible] و صنیع الدوله [illegible]
١٠٢٢	٤١٣	قتل بعضی شیعیان بسبب حجر الاسود در حرم و وفات سلطان الدوله در شیراز و ابن البواب و ابو الفضل الجارودی
١٠٢٣	٤١٤	استیلای سلطان محمود بر بعضی قلاع هندوستان و ظهور دولت آل مرداس در حلب و مردن [illegible]
١٠٢٤	٤١٥	وفات قاضی عبد الجبار همدانی از معتزله و محمد بن [illegible] قاری در قیروان صاحب [illegible] در اندلس
١٠٢٥	٤١٦	وفات شرف الدوله [illegible] و ابو [illegible]
١٠٢٦	٤١٧	طغیان عیاران در بغداد و وفات ابو العلا وزیر صاعد اندلسی و ابو بکر القفال شیخ شافعیه و مردن ابو الحسن حاجی مقری عراق
١٠٢٧	٤١٨	فتح سومنات هند بدست سلطان محمود و [illegible]
١٠٢٨	٤١٩	انقراض طبقه اولی از ملوک باوند در طبرستان و استیلای سلطان محمود بر ری و انعکاس مجد الدوله و مردن حسن [illegible]
١٠٢٩	٤٢٠	[illegible]

١٠٣٠	٤٢١	قتال اهل سنه و شیعه در عاشورا در بغداد و [illegible] در [illegible] شام و وفات سلطان محمود غزنوی و ابو علی احمد بن محمد مسکویه
١٠٣٠	٤٢٢	[illegible] شیعه در بغداد و [illegible] و خلافت القائم بامر الله و [illegible] انقراض [illegible] در اندلس
١٠٣١	٤٢٣	استیلای مسعود بر اصفهان و قتل عام آن جماعه
١٠٣٢	٤٢٤	[illegible] عیاران در بغداد و مردن ابو بکر [illegible]
١٠٣٣	٤٢٥	وفات ابو بکر [illegible] از حفاظ و احمد عقیل حلبی صاحب [illegible]
١٠٣٤	٤٢٦	[illegible] مسعود [illegible] و مردن [illegible]
١٠٣٥	٤٢٧	[illegible] و مردن امام ثعلبی المفسر و ابو القاسم [illegible] بن یوسف [illegible] و الظاهر لدین الله فاطمی [illegible]
١٠٣٦	٤٢٨	[illegible] و مردن ابو [illegible]
١٠٣٧	٤٢٩	ظهور دولت بنی سلجوق [illegible] الدوله [illegible] و مردن ابو احمد [illegible] اندلسی
١٠٣٨	٤٣٠	[illegible] و مردن ابو نعیم [illegible] اصفهانی [illegible] و ابو الفتح [illegible]

۱۰۳۹	۴۳۱	وفات ابو القسم حسن بن احمد عنصری از مشاهیر شعراء فرس
۱۰۴۰	۴۳۲	[illegible]
۱۰۴۱	۴۳۳	انهزام مسعود غزنوی از نوشتکین در [illegible] و سلطنت محمد بن محمود غزنوی [illegible] و کشته شدن مسعود و ظهور دولت سلجوقیه در کرمان و ورود قاضی [illegible] [illegible] صاحب [illegible]
۱۰۴۲	۴۳۴	[illegible] و سلطنت مودود [illegible] و جاب
۱۰۴۳	۴۳۵	استیلای طغرل بر بلاد ری و قتل عام آن بلاد و مسلمان شدن [illegible] از اتراک و انهزام [illegible] [illegible] از بقیه ملوک الطوائف [illegible] اندلس و ورود [illegible]
۱۰۴۴	۴۳۶	[illegible]
۱۰۴۵	۴۳۷	وفات مکی بن ابی طالب شیخ اندلس و ابو نصر المنازی از شعرا
۱۰۴۶	۴۳۸	استیلای طغرل بر اصفهان و ورود [illegible]
۱۰۴۷	۴۳۹	گرانی عظیم در عراق و مردن ابو الحسن عبد الرحمن [illegible] صاحب [illegible]
۱۰۴۸	۴۴۰	[illegible]

۱۰۴۹	۴۴۱	قتال فرق شیعه و سنی در ایام عاشورا در بغداد و ابو القسم [illegible] وزیر اندلس و سلطان مودود غزنوی و حکومت مسعود بن [illegible]
۱۰۵۰	۴۴۲	[illegible] و ابو القسم [illegible]
۱۰۵۱	۴۴۳	قتال فرق شیعه ایضا در بغداد و غلبه سنیان و گرفتن طغرل اصفهان را بعد از محاصره یکساله و قطع خطبه [illegible] عبد الرشید [illegible] عبد الرزاق [illegible] بن مسعود
۱۰۵۲	۴۴۴	[illegible]
۱۰۵۳	۴۴۵	دخول طائفه سلجوقیه کرمان و موت ابو سعید [illegible] از حفاظ حدیث
۱۰۵۴	۴۴۶	[illegible]
۱۰۵۵	۴۴۷	استیلای طغرل بر عراق و [illegible] خلیفه [illegible] و دفع فتنه بساسیری و انقراض دولت آل بویه در عراق و فارس و مردن ابو الفتح [illegible] سلیم بن ایوب [illegible]
۱۰۵۶	۴۴۸	[illegible]
۱۰۵۷	۴۴۹	وبای [illegible] در ماوراء النهر و ظهور [illegible] و انقراض دولت آل محمود در اندلس و مردن ابو العلاء معری از اکابر شعرا
۱۰۵۸	۴۵۰	[illegible]

۱۰۵۹	۴۵۱	رجوع طغرل ببغداد و کشتن بساسیری بعد از گریختن و تشتت احوال اتباع او و مصالحه ابراهیم غزنوی با جغر بیگ برادر طغرل
۱۰۶۰	۴۵۲	انهزام [illegible] مصر از محمود و کشته شدن در حلب و استیلای محمود بر ایشان در حلب و مردن ابن البوازیجی [illegible]
۱۰۶۱	۴۵۳	گرانی مفرط در مصر و سوختن جامع دمشق و افتقار مستنصر و مردن نصرالدوله والملة دیاربکر و [illegible] مصر
۱۰۶۲	۴۵۴	طغیان دجله و [illegible] و غرق بغداد و مردن [illegible] [illegible]
۱۰۶۳	۴۵۵	سلطنت الب ارسلان بعد از موت طغرل و کرکن شاه فارس در جنگ غزان و وفات ابوطاهر اسمعیل بن خلف مقری صاحب عنوان در قراءات
۱۰۶۳	۴۵۶	وزارت نظام الملک و قتل [illegible] عمیدالملک کندری [illegible] ارسلان و مردن ابن حزم [illegible]
۱۰۶۴	۴۵۷	
۱۰۶۵	۴۵۸	وفات [illegible] بیهقی [illegible] و ابن سیده [illegible]
۱۰۶۶	۴۵۹	بنای مدرسه نظامیه در بغداد و تدریس ابواسحق شیرازی
۱۰۶۷	۴۶۰	زلزله در [illegible]

۱۰۶۸	۴۶۱	حریق عظیم در دمشق و زوال محاسن جامع بنی امیه و مردن ابوالقسم فورانی از مشایخ شافعیه
۱۰۶۹	۴۶۲	[illegible]
۱۰۷۰	۴۶۳	انهزام کفار روم از الب ارسلان در جنگ ملازکرد و اسر ارمانوس قیصر و استیلای اتسز از امرای الب ارسلان بر شام و خطبه [illegible] و مردن ابوبکر خطیب [illegible]
۱۰۷۱	۴۶۴	ابتدای دولت [illegible] [illegible]
۱۰۷۲	۴۶۵	سلطنت ملکشاه بعد از کشتن الب ارسلان و غلبه او بر قاورد در حرب همدان و [illegible] و مردن ابوالقسم القشیری [illegible]
۱۰۷۳	۴۶۶	غرق بغداد [illegible]
۱۰۷۴	۴۶۷	ابتدای تاریخ جلالی و دخول [illegible] مستنصر [illegible] وفات قائم بامرالله [illegible]
۱۰۷۵	۴۶۸	[illegible]
۱۰۷۶	۴۶۹	[illegible] و مردن [illegible]
۱۰۷۷	۴۷۰	[illegible]

۱۰۷۸	۴۷۱	استیلای تتش سلجوقی بر حلب و شام و ابتدای دولت آل سلجوق در آن دیار و وفات امام عبد القاهر بن عبد الرحمن جرجانی
۱۰۷۹	۴۷۲	انقراض دولت بنی [illegible] در حلب و [illegible] سلطان [illegible] بر کرمان [illegible]
۱۰۸۰	۴۷۳	موت ابن حیوس شاعر شام
۱۰۸۱	۴۷۴	[illegible] زادن [illegible] [illegible] تتش در [illegible] [illegible] و ظهور [illegible] [illegible] و وفات ابو الولید [illegible] عالم اندلس
۱۰۸۲	۴۷۵	موت یوسف بن سلیمان معروف بالاعلم [illegible] از نحات
۱۰۸۳	۴۷۶	[illegible] و اقبال [illegible] و [illegible] در [illegible] نظام الملک [illegible] و وفات شیخ [illegible] [illegible] ابراهیم [illegible]
۱۰۸۴	۴۷۷	فتح انطاکیه با نصرت سلیمان بن قتلمش بعد از گرفتن کفار [illegible] و ظهور دولت [illegible] [illegible] [illegible] و وفات ابو نصر [illegible] و مهدی [illegible]
۱۰۸۵	۴۷۸	[illegible] و [illegible] [illegible] طلیطله [illegible] [illegible] و [illegible] دولت [illegible] [illegible] ابو المعالی [illegible] [illegible]
۱۰۸۶	۴۷۹	قتل سلیمان سلجوقی در حرب تتش در حلب و انهزام کفار اسپانیه از [illegible] یوسف سرکرده [illegible] زلاقه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۱۰۸۷	۴۸۰	[illegible] [illegible] در موصل ظهور دولت [illegible]

۱۰۸۸	۴۸۱	وفات شیخ الاسلام عبد الله انصاری شیخ هرات و حکیم ناصر خسرو و استاد [illegible]
۱۰۸۹	۴۸۲	[illegible] [illegible] [illegible] و وفات [illegible] [illegible]
۱۰۹۰	۴۸۳	[illegible] سلجوقیان بعد از فتنه عظیمه ما بین ایشان و ظهور دولت ملاحده اسمعیلیه در قهستان و وفات ابوبکر خواهرزاده فقیه حنفیه
۱۰۹۱	۴۸۴	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۱۰۹۲	۴۸۵	قتل نظام الملک وزیر و انهزام اسپانیه از مسلمین در [illegible] و اضطراب حاجی عراق از [illegible] [illegible] در بغداد و وفات [illegible] و سلطنت [illegible] [illegible]
۱۰۹۳	۴۸۶	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۱۰۹۴	۴۸۷	انهزام [illegible] سردار لشکر حلب از [illegible] تتش [illegible] و استیلای برکیارق بر بغداد و خطبه نمودن [illegible] بعد از موت [illegible] [illegible] [illegible]
۱۰۹۵	۴۸۸	قتل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۱۰۹۵	۴۸۹	گرفتن کربوقا حصار موصل بعد از [illegible] و انهزام ابراهیم [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۱۰۹۶	۴۹۰	انهزام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ارسلان [illegible] [illegible]

۱۰۹۷	۴۹۱	گرفتن افرنج حصار انطاکیه و معره و کفرطاب و [illegible] یاغی از انطاکیه و [illegible] ملقب بسیف [illegible]
۱۰۹۸	۴۹۲	[illegible] قدس گرفتن [illegible] حصار [illegible] مسلمانان آن بلاد و سلطان ابراهیم [illegible] [illegible] مسعود [illegible]
۱۰۹۹	۴۹۳	انهزام برکیارق از برادر محمد در حدود همدان و [illegible] در خراسان و گرفتن [illegible] [illegible]
۱۱۰۰	۴۹۴	[illegible]
۱۱۰۱	۴۹۵	حرب [illegible] برکیارق با برادر و گرفتن برکیارق [illegible] در [illegible] [illegible]
۱۱۰۲	۴۹۶	[illegible]
۱۱۰۳	۴۹۷	مصالحه برادران بشرط استقرار محمد در عراق و حکومت برکیارق در خراسان و فارس و جزیره و گرفتن [illegible]
۱۱۰۴	۴۹۸	[illegible]
۱۱۰۵	۴۹۹	گرفتن حصار [illegible] و مقهور شدن اهل آن از طغتکین و ظهور دولت طغتکین در شام
۱۱۰۶	۵۰۰	[illegible]

جدول مائه سادسه از زمان بعد از هجرت

۱۱۰۷	۵۰۱	قتل سیف الدوله صدقه امیر عرب بر دست سلطان محمد سلجوقی و وفات تمیم بن معز بن بادیس صاحب قیروان
۱۱۰۸	۵۰۲	[illegible]
۱۱۰۹	۵۰۳	گرفتن افرنج قلعه طرابلس را بعد از هفت سال محاصره و استیلا بر حصار بانیاس و طرطوس و حصن الاکراد
۱۱۱۰	۵۰۴	[illegible]
۱۱۱۱	۵۰۵	دخول لشکر عراق [illegible] ایشان از نفاق [illegible] و گرفتن [illegible] از [illegible] عظیم [illegible] [illegible]
۱۱۱۲	۵۰۶	[illegible]
۱۱۱۳	۵۰۷	[illegible] و گرفتن افرنج [illegible] حاکم [illegible] [illegible]
۱۱۱۴	۵۰۸	[illegible]
۱۱۱۵	۵۰۹	[illegible] سلطان محمد [illegible] انتقام [illegible] طغتکین امیر شام [illegible] سلطنت [illegible] [illegible]
۱۱۱۶	۵۱۰	[illegible]

۱۱۱۷	۵۱۱	خروج سنجر از [illegible] و انقراض سلجوقیه از شام و گرفتن ارسلان شاه غزنوی از دست سنجر در [illegible] غزنین و بنا [illegible] به بهرامشاه بن مسعود [illegible] و مردن سلطان محمد [illegible] حمیدی اصفهانی [illegible]
۱۱۱۸	۵۱۲	خلافت مسترشد بعد از موت مستظهر و قتل سلطان الدوله ارسلان شاه [illegible] بهرامشاه
۱۱۱۹	۵۱۳	وفات سنجر و محمود بن سلطان محمد در خراسان و در گرفتن فرنج از روم [illegible] ایلغازی در [illegible] و ظهور [illegible] ابراهیم [illegible] [illegible]
۱۱۲۰	۵۱۴	[illegible] بعد از [illegible] و [illegible] اسلام و از [illegible] مسعود بن محمد [illegible] [illegible]
۱۱۲۱	۵۱۵	افتراق دار السلطنه در بغداد و انهزام [illegible] از [illegible] و وفات امیر [illegible] و [illegible] [illegible]
۱۱۲۲	۵۱۶	وفات [illegible] ابو محمد [illegible] المقامات و ابو القاسم [illegible] [illegible]
۱۱۲۳	۵۱۷	انهزام دبیس از مسترشد خلیفه در جنگ بغداد و [illegible] و انهزام عسکر عبد المؤمن از [illegible] و وفات ابو [illegible] اصفهانی [illegible]
۱۱۲۴	۵۱۸	[illegible] [illegible] [illegible] ابو الفضل [illegible] [illegible]
۱۱۲۵	۵۱۹	قتل دبیس [illegible] سنجر
۱۱۲۶	۵۲۰	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۱۱۲۷	۵۲۱	مصالحه محمود با خلیفه بعد از جنگ ایشان در دار الخلافه و [illegible] به دست سنجر و مردن ابو المعز [illegible]
۱۱۲۸	۵۲۲	[illegible] عماد الدین [illegible] و مردن [illegible]
۱۱۲۸	۵۲۳	استیلای [illegible] بر [illegible] و [illegible] در دمشق [illegible] و اسمعیلیه [illegible] ابو [illegible] [illegible] [illegible]
۱۱۲۹	۵۲۴	[illegible] [illegible] [illegible] ابراهیم [illegible]
۱۱۳۰	۵۲۵	قتل ابراهیم [illegible] عبد المؤمن و مردن [illegible] و ابو العلا [illegible] اندلسی و سلطان محمود [illegible]
۱۱۳۱	۵۲۶	[illegible] مسعود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۱۱۳۲	۵۲۷	انهزام [illegible] از [illegible] تاج الملوک [illegible] [illegible] و [illegible]
۱۱۳۳	۵۲۸	[illegible] بغداد [illegible] [illegible] [illegible]
۱۱۳۴	۵۲۹	[illegible] خلیفه از مسعود در [illegible] و [illegible] مسترشد [illegible] [illegible]
۱۱۳۵	۵۳۰	[illegible] مسعود [illegible] بغداد [illegible] [illegible] محمود [illegible]

۱۱۳۶	۵۳۱	استظهار محمود سلجوق در جنگ با مسعود در مراغه و هزیمت افرنج از لشکر شام در حرب طرابلس و گرفتن محمود [illegible] حاکم [illegible] از کردهان در جنگ [illegible] و کشته شدن او [illegible] بر فارس
۱۱۳۷	۵۳۲	قتل الراشد [illegible] [illegible] و وفات [illegible] [illegible] [illegible] خالد [illegible]
۱۱۳۸	۵۳۳	زلزله عظیمه در گنجه و هلاک نفوس کثیره و دمار بلاد و انهزام آتسز خوارزمی از سنجر در جنگ هزار اسب و [illegible] [illegible] معظم [illegible] [illegible] حکم [illegible] و ورود [illegible]
۱۱۳۹	۵۳۴	استیلای زنگی بر [illegible] و انهزام [illegible] [illegible] و ورود [illegible] [illegible]
۱۱۴۰	۵۳۵	محاصره زنگی دمشق را و گرفتن عبد المؤمن حصار مراکش [illegible] و وفات ابو القاسم اصفهانی از حفاظ
۱۱۴۱	۵۳۶	انهزام سنجر از [illegible] کورخان [illegible] و ورود [illegible] [illegible]
۱۱۴۲	۵۳۷	انقراض دولت کاکویه از فارس و ظهور دولت اتابکان در [illegible] از فروع آل بویه و بنای قلعه عمادیه [illegible] عماد الدین زنگی ملک موصل
۱۱۴۳	۵۳۸	استیلای سنجر بر [illegible] خوارزم و ورود [illegible] [illegible]
۱۱۴۴	۵۳۹	فتح [illegible] عماد الدین زنگی حصار رها و [illegible] از افرنج و استیلای عبد المؤمن بر [illegible] تلمسان
۱۱۴۵	۵۴۰	ظهور دولت اتابکان در آذربایجان و ورود ابو المظفر [illegible] ابو الفضل [illegible] و ابو الفتوح [illegible]

۱۱۴۶	۵۴۱	قتل زنگی در محاصره قلعه جعبر و گرفتن فرنگ طرابلس مغرب را [illegible] و استیلای عبد المؤمن بر اندلس و مردن سبط خیاط عبد الله مقری در عراق
۱۱۴۷	۵۴۲	اخذ نور الدین محمود بعض قلاع از فرنج و ظهور دولت آل [illegible] [illegible] و [illegible] ابو [illegible]
۱۱۴۸	۵۴۳	انهزام فرنگ از جنگ دمشق و خرابی سواد عراق از لشکر مسعود و گرفتن حصار صقلیه و حصار مهدیه و [illegible] و انقراض دولت در افریقیه بنی زیری
۱۱۴۹	۵۴۴	انهزام فرنگ از نور الدین [illegible] [illegible] و ورود [illegible] [illegible]
۱۱۵۰	۵۴۵	اخذ عرب قافله عراق را از حج و تلف مردم بسیار در بادیه و ظهور دولت اتابکان از ترکمان در لرستان و انقراض دولت غزنویه از غزنه و خراسان
۱۱۵۱	۵۴۶	انهزام فرنگ از [illegible] و ورود [illegible] [illegible]
۱۱۵۲	۵۴۷	[illegible] بهرام شاه غزنوی با اولاد و اتباع در [illegible] و وفات مسعود سلجوقی و اوحد الدین انوری از شعرای فارسی
۱۱۵۳	۵۴۸	[illegible] سنجر [illegible] و ورود [illegible] [illegible]
۱۱۵۴	۵۴۹	انقراض دولت [illegible] و استیلای نور الدین بر دمشق و غلبه [illegible] در عراق و ولادت [illegible] چنگیز خان و ورود [illegible]
۱۱۵۵	۵۵۰	وفات [illegible] [illegible] [illegible]

١١٥٦	٥٥١	اضطراب طایفهٔ غز از فوت سرداران خود و استخلاص سنجر از اسیری و آمدن سلیمانشاه به بغداد و تجدید سلطنت و ظهور دولت بنی حفص در تونس و افریقیه
١١٥٧	٥٥٢	[illegible] بغداد [illegible] سنجر [illegible] [illegible] غز [illegible] [illegible]
١١٥٨	٥٥٣	وبای اهل خراسان به لشکر غز و استیلای محمد شاه بر خوزستان و انقراض دولت آل نجاح در زبید و ورود ابو النجیب از [illegible]
١١٥٩	٥٥٤	[illegible]
١١٦٠	٥٥٥	خلافت مستنجد بعد از فوت مقتفی و استیلای سلیمانشاه بر همدان و ظهور دولت غوریه در خراسان و ابتدای دولت [illegible] فایز فاطمی [illegible]
١١٦١	٥٥٦	[illegible] فارس [illegible]
١١٦٢	٥٥٧	کسوف تام و [illegible] اهل اسلام در [illegible] آذربایجان و [illegible] عراق از طرف [illegible]
١١٦٣	٥٥٨	[illegible]
١١٦٤	٥٥٩	انهزام [illegible] از نور الدین [illegible] و انهزام [illegible] [illegible]
١١٦٤	٥٦٠	[illegible]

١١٦٥	٥٦١	شیوع مذهب [illegible] و استیلای [illegible] برادر [illegible] بایکان و [illegible] نور الدین بر حصار [illegible] از [illegible] و ورود [illegible] شیخ عبد القادر جیلانی از صوفیه
١١٦٦	٥٦٢	[illegible] صلاح الدین [illegible] [illegible]
١١٦٧	٥٦٣	ابتدای دولت بنی ایوب در مصر و وفات ابو النجیب سهروردی از مشایخ
١١٦٨	٥٦٤	[illegible] صلاح الدین [illegible] [illegible]
١١٦٩	٥٦٥	زلزلهٔ عظیمه در شام و استیلای [illegible] و استیلای نور الدین بر [illegible]
١١٧٠	٥٦٦	[illegible]
١١٧١	٥٦٧	[illegible] دولت ایوبیه بسلطنت صلاح الدین و انقراض دولت فاطمیون بموت عاضد و ظهور دولت [illegible] در خراسان [illegible]
١١٧٢	٥٦٨	[illegible]
١١٧٣	٥٦٩	ابتدای دولت بنی ایوب در یمن و [illegible] و موت [illegible] و سلطان نور الدین [illegible]
١١٧٤	٥٧٠	[illegible] صلاح الدین [illegible] [illegible] موصل [illegible] [illegible]

۱۱۷۵	۵۷۱	انهزام غازی سیف الدین صاحب موصل از صلاح الدین در جنگ حلب و مردن ابو القسم بن عساکر مورخ شام و در [illegible] [illegible]
۱۱۷۶	۵۷۲	دخول [illegible] الدین [illegible] [illegible] صلاح الدین [illegible]
۱۱۷۷	۵۷۳	انهزام لشکر اسلام از کفار در جنگ رمله و مردن رشید الدین محمد وطواط شاعر صاحب کتاب ابو [illegible] از [illegible]
۱۱۷۸	۵۷۴	انهزام [illegible]
۱۱۷۹	۵۷۵	خلافت ناصر لدین الله بعد از مستضی و شکست فرنگ از صلاح الدین و انهزام لشکر قلج ارسلان از [illegible] در جنگ حصن رعبان
۱۱۸۰	۵۷۶	آمدن [illegible] صلاح الدین [illegible]
۱۱۸۱	۵۷۷	توجه برنس ارناط حاکم کرک بمدینهٔ منوره و [illegible] و وفات امام کمال الدین انباری
۱۱۸۲	۵۷۸	[illegible]
۱۱۸۳	۵۷۹	استیلای صلاح الدین بر حصار آمد و حلب بمباشرت قاضی فخر الدین و فتح [illegible] و ابتدای دولت بنی ایوب در حلب و فوت [illegible] بغدادی
۱۱۸۴	۵۸۰	سلطنت [illegible]

۱۱۸۵	۵۸۱	فتح قلعه [illegible] ترکان و اکراد و منع سیف الاسلام [illegible] حی علی خیر العمل [illegible] و مردن عبد الحق [illegible] حافظ
۱۱۸۶	۵۸۲	[illegible]
۱۱۸۷	۵۸۳	انهزام فرنگ از حرب صلاح الدین و استرداد قدس و عکا و قلاع چند غیر آن از قلاع شام [illegible] [illegible]
۱۱۸۸	۵۸۴	انهزام [illegible]
۱۱۸۹	۵۸۵	بر نشستن فرنگ بر حصار عکا بعد از تفرق از حرب صلاح الدین و امتداد زمان محاصره تا [illegible] حصار [illegible] صلاح الدین [illegible]
۱۱۹۰	۵۸۶	[illegible] سلطان [illegible]
۱۱۹۱	۵۸۷	اخذ فرنگ حصار عکا و کشته شدن شهاب الدین سهروردی [illegible] و مردن [illegible] مقتول
۱۱۹۲	۵۸۸	انهزام [illegible]
۱۱۹۳	۵۸۹	نقل سلطان طغرل [illegible] و در حرب تکش خوارزمی و انهزام [illegible] غیاث الدین [illegible] صلاح الدین [illegible] عز الدین [illegible] و شیخ ابو [illegible] فارسی
۱۱۹۴	۵۹۰	انهزام [illegible]

۱۱۹۴	۵۹۱	انهزام کفار اسپانیه از یعقوب موحدی در حرب عظیم واقعه الارک و کشته شدن صد هزار کافر و استرداد قلاع
۱۱۹۵	۵۹۲	انهزام کفار اسپانیه دفعه دوم از یعقوب و محاصره طلیطله و عقد مصالحه و فتح [illegible] و مردن [illegible] خان محمود [illegible] غیاث الدین [illegible]
۱۱۹۶	۵۹۳	استرداد فرنگ بعضی قلاع شام و بنای مدینه در برابر سلا باشارت سلطان یعقوب و موت سیف الاسلام طغتکین ایوبی صاحب یمن [illegible]
۱۱۹۷	۵۹۴	خوارزمشاه تکش [illegible] بخارا [illegible] سلطان محمود [illegible]
۱۱۹۸	۵۹۵	فتنه‌ها که مابین امام فخر رازی و کرامیه در هرات و حافظ عبد الغنی و اشعریه در دمشق بجهت تعصب در مذاهب [illegible]
۱۱۹۹	۵۹۶	سلطنت محمود [illegible] خوارزمشاه تکش [illegible] و مردن قاضی فاضل عبد الرحیم [illegible]
۱۲۰۰	۵۹۷	غلاء مفرط و وبای در مصر و زلزله عظیمه در اکثر معموره و هلاک خلق عظیم از آن و مردن ابو الفرج الجوزی و عماد کاتب از مشاهیر
۱۲۰۱	۵۹۸	انقراض دولت [illegible] سلجوق [illegible] روم [illegible]
۱۲۰۲	۵۹۹	ظهور نجوم در آسمان بکثرت تمام در سلخ محرم و بنای حصار دمشق و ابتدای دولت بنی هاشم در مدینه منوره و انهزام [illegible] خان [illegible]
۱۲۰۳	۶۰۰	[illegible] ابو الفتح [illegible]

جدول ایام سابقه از زمان بعد از هجرت حضرت نبوی علیه و آله الصلوة والسلام

۱۲۰۴	۶۰۱	استیلای فرنگ بر استنبول و انقطاع نصاری یونان بعد از حرب و انقطاع اکثر نصاری و استیلای گرجیان [illegible]
۱۲۰۵	۶۰۲	گرفتن اهل ختا عبره ترمذ را از خوارزمشاه و تتابع غارات گرج و استیلای قطب الدین ایبک بر اکثر ممالک هند و موت شهاب غزنوی
۱۲۰۶	۶۰۳	استیلای فرنگ بر حمص [illegible] و استرداد [illegible] حصار انطاکیه از فرنگ بعد از محاصره و حرب عظیم
۱۲۰۷	۶۰۴	[illegible]
۱۲۰۸	۶۰۵	گرفتن گرجیان حصار [illegible] و استیلای محمد بر هرات و قتل عام اهل سمرقند و انهزام لشکر ختا [illegible]
۱۲۰۹	۶۰۶	[illegible]
۱۲۱۰	۶۰۷	استیلای فرنگ بر نواحی [illegible] و مردن ابن سکینه از مشایخ حدیث و الملک [illegible]
۱۲۱۱	۶۰۸	[illegible]
۱۲۱۲	۶۰۹	انهزام ناصر الموحدی از اسپانیه در حرب [illegible] طلیطله [illegible] العقاب و استیلای کفار بر حصار [illegible]
۱۲۱۳	۶۱۰	[illegible]

۱۲۱۴	۶۱۱	استیلای عسکر خوارزمشاه بر کرمان و مکران و حج ملک معظم عیسی و بنای برکه مشهور [illegible] در طریق حج
۱۲۱۵	۶۱۲	استیلای [illegible] و ملک مسعود [illegible] و قتل [illegible] خوارزمشاه [illegible] و مردن [illegible]
۱۲۱۶	۶۱۳	انهزام روم از [illegible] و [illegible] عسکر گرجیان از سلجوقشاه و مردن ابو الیمن زید کندی
۱۲۱۷	۶۱۴	قصد خوارزمشاه [illegible] الدین [illegible]
۱۲۱۸	۶۱۵	حرکت لشکر مغول از ترکستان و انهزام خوارزمشاه به همدان و [illegible] ملک المعظم و استیلای [illegible]
۱۲۱۹	۶۱۶	استیلای چنگیز بر [illegible] و آذربایجان بعد از قتل عام سمرقند و بخارا و دیار خراسان و بلاد دیگر و [illegible] تاتار و مردن [illegible]
۱۲۲۰	۶۱۷	استیلای چنگیز بر [illegible] و آذربایجان بعد از قتل عام سمرقند و بخارا و دیار خراسان و بلاد دیگر و [illegible] کفار تاتار و مردن خوارزمشاه در جزیره مازندران
۱۲۲۱	۶۱۸	انهزام جلال الدین خوارزمشاه [illegible]
۱۲۲۲	۶۱۹	[illegible] حصار قونیه [illegible] علاء الدین کیقباد سلجوقی و ابتدای [illegible] و مردن شیخ روزبهان در شیراز
۱۲۲۳	۶۲۰	[illegible]

۱۲۲۴	۶۲۱	استیلای جلال الدین بر آذربایجان و توجه تاتار به فارس و قتل عام آن بلاد و تخریب [illegible] و ظهور دولت [illegible] در کرمان و ظهور سلیمان شاه [illegible] و قوم عثمان [illegible]
۱۲۲۵	۶۲۲	[illegible]
۱۲۲۶	۶۲۳	استیلای کیقباد بر [illegible] و انهزام مسعود ارتقی و استیلای جلال الدین خوارزمشاه بر فارس و کرمان و مردن ابو القاسم عبد الکریم رافعی و الظاهر بامر الله
۱۲۲۷	۶۲۴	انهزام مغول از [illegible] اصفهان [illegible] و مردن چنگیز خان [illegible]
۱۲۲۸	۶۲۵	مصالحه فرنگ با ملک الکامل [illegible] قدس و انتزاع [illegible] و انهزام جلال الدین از [illegible] تاتار
۱۲۲۹	۶۲۶	[illegible]
۱۲۳۰	۶۲۷	استیلای جلال الدین بر اخلاط و [illegible] غارت [illegible] کیقباد [illegible]
۱۲۳۱	۶۲۸	[illegible] مغول [illegible] جلال الدین [illegible]
۱۲۳۲	۶۲۹	نزول تاتار [illegible] و [illegible] و مردن جلال الدین [illegible]
۱۲۳۳	۶۳۰	[illegible]

۱۲۲۳	۶۲۱	انهزام ملک کامل از جنگ علاء الدین لولو در موصل و بنای مستنصریه در بغداد و موت سیف الدین آمدی و شیخ بهاء الدین زاده [illegible] روم
۱۲۲۴	۶۲۲	موت [illegible] فارس و شهاب الدین سهروردی و [illegible] ابن اثیر صاحب تاریخ و ابن شداد و قاضی [illegible] علاء
۱۲۲۵	۶۲۳	گرفتن اسپانیه بلده قرطبه از اهل اسلام و گرفتن لشکر مغول در جنگ اردبیل و خراب کردن حصارها بدست کامل و [illegible] کیقباد [illegible] و مردن [illegible] ادریسی و ابن [illegible] [illegible] حافظ
۱۲۲۶	۶۲۴	استیلای تاتار بر حصار اردبیل و قتل عام آن شهر و مردن ابو ربیع کلاعی از حفاظ و [illegible] الدین [illegible] سلجوقی
۱۲۲۷	۶۲۵	وصول لشکر تاتار بر قونیه و گرفتن لشکر [illegible] بغداد و گرفتن اسپانیه [illegible] از اهل اسلام و ابتدای طبقه الثالثه [illegible] [illegible] اسلام و مردن سلطان [illegible] [illegible] کامل
۱۲۲۸	۶۲۶	غارت [illegible] قان و مردن [illegible] ابن [illegible] از حفاظ
۱۲۲۹	۶۲۷	استخلاص ملک [illegible] ملک شام حصار قدس را از فرنگ و مردن ابن الرشید از حفاظ و ضیاء الدین ابن اثیر
۱۲۳۰	۶۲۸	[illegible] ملک صالح [illegible] [illegible] الدین [illegible] و مردن [illegible]
۱۲۳۱	۶۲۹	[illegible] ملک صالح [illegible] و استیلای اتراک [illegible] مصر و [illegible] مغول [illegible] [illegible] شاه و مردن [illegible] موصلی
۱۲۳۲	۶۳۰	خلافت [illegible] مستنصر [illegible] قاضی [illegible] فضل الدین [illegible]

۱۲۴۳	۶۴۱	استیلای کفار تاتار بر اغلب بلاد روم بعد از گرفتن گنجه و در جنگ آذربایجان و مردن شیخ رضی الدین [illegible] قزوینی
۱۲۴۴	۶۴۲	انهزام ملک صالح ملک دمشق از جنگ ایوب [illegible] [illegible] و سلطان [illegible] صالح [illegible] قان [illegible]
۱۲۴۵	۶۴۳	محاصره خوارزمیه حصار دمشق را [illegible] و مردن ابن صلاح شهرزوری و علم الدین سخاوی ضیاء الدین مقدسی
۱۲۴۶	۶۴۴	انهزام [illegible] خوارزمیه [illegible] [illegible]
۱۲۴۷	۶۴۵	استرداد اهل اسلام عسقلان را از فرنگ و مردن ابو علی شلوبین از نحاة و [illegible] حسام الدین [illegible] منبج
۱۲۴۸	۶۴۶	[illegible] و مردن ابن بیطار [illegible] و جمال الدین ابن حاجب [illegible] [illegible] صاحب [illegible]
۱۲۴۹	۶۴۷	انهزام فرنگ از اهل مصر در جنگ منصوره و استیلای کفار بر حصار دمیاط و غارت تاتار اطراف عراق [illegible] ملک صالح [illegible]
۱۲۵۰	۶۴۸	[illegible]
۱۲۵۱	۶۴۹	ابتدای دولت ترک در مصر [illegible] شجرة الدر زوجه ملک صالح و استقلال ملک معز اول ملوک ترک بعد از [illegible] و مردن [illegible] شیخ [illegible]
۱۲۵۲	۶۵۰	وصول مغول [illegible] [illegible] و مردن امام صنعانی [illegible]

١٢٥٣	٦٥١	بنای شهر باچه سرای از برکه خان و مردن امام کمال الدین ابو [illegible] و ابو احمد بن الحاج [illegible] صاحب مؤلفات
١٢٥٤	٦٥٢	انقراض دولت [illegible]
١٢٥٥	٦٥٣	استرداد ابو [illegible] قسطنطینیه از فرنک و کرفتن لشکر [illegible] و سلطنت [illegible]
١٢٥٦	٦٥٤	ظهور آتش نزدیک مدینه [illegible] مسجد رسول الله [illegible]
١٢٥٧	٦٥٥	موت منکو قاآن و سلطنت [illegible] آمدن رسول نزد هلاکو از بغداد و فتنه عظیمه میان شیعه و سنیان در بغداد و مردن محمد بن محمد خوارزمی
١٢٥٨	٦٥٦	[illegible] هلاکو [illegible] و انقراض [illegible] عباسیه
١٢٥٨	٦٥٧	نزول هلاکو بر آمد و توجه لشکر مغول [illegible] اتابک ابوبکر بن سعد [illegible] و سلطنت [illegible]
١٢٥٩	٦٥٨	وصول هلاکو [illegible] حلب [illegible]
١٢٦٠	٦٥٩	رجوع تاتار از غارت حلب [illegible] و ثبوت [illegible] المستنصر احمد عباسی و بیعت [illegible] اعیان [illegible]
١٢٦١	٦٦٠	[illegible]

[illegible] روشنائی سیاه [illegible]

١٢٦٢	٦٦١	انهزام هلاکو خان از برکه خان در جنگ [illegible] و انقراض دولت بنی ایوب از حمص و آل سلغر از فارس و کرمان ابن [illegible] عبد الرزاق
١٢٦٣	٦٦٢	[illegible]
١٢٦٤	٦٦٣	انهزام [illegible] با ده هزار [illegible] و سلطان مصر [illegible] ابقا خان
١٢٦٥	٦٦٤	انهزام [illegible] ابقا خان [illegible]
١٢٦٦	٦٦٥	موت ابو [illegible] عبد الرحمن مورخ شام و شیخ اسمعیل کورانی و برکه خان در [illegible] و سلطان [illegible]
١٢٦٧	٦٦٦	[illegible]
١٢٦٨	٦٦٧	انقراض دولت موحدین در مغرب و مردن ابن [illegible]
١٢٦٩	٦٦٨	انهزام [illegible]
١٢٧٠	٦٦٩	شکستن سلطان مصر حصن الاکراد [illegible]
١٢٧١	٦٧٠	[illegible]

۱۲۷۲	۶۷۱	انهزام مغول از سلطان مصر در [illegible] البیره [illegible] و استیلای محمود قلهاتی بر جزیره هرمز و ابتداء دولت او زلزله در [illegible]
۱۲۷۳	۶۷۲	انقراض دولت [illegible] در مغرب [illegible] جلال الدین [illegible] و خواجه [illegible] نصیر الدین طوسی [illegible] محمد [illegible] عالم [illegible] معروف [illegible] زلزله [illegible]
۱۲۷۴	۶۷۳	وفات امام مسعود بن [illegible] از حفاظ و امام ابو الحسن علی بن ابی سعید [illegible] مؤرخ مشهور و [illegible] از شعرای فارسی در کرمان
۱۲۷۵	۶۷۴	موت تاج الدین [illegible] [illegible] مورخ [illegible] در بغداد
۱۲۷۶	۶۷۵	انهزام معین الدین و مغول از ملک ظاهر در محاربه البستان و انهزام روم از ملک ابغا و موت سید احمد بدوی [illegible]
۱۲۷۷	۶۷۶	سلطنت ملک سعید [illegible] بعد از موت [illegible] [illegible] معین الدین پروانه [illegible] ابغا ورود [illegible] شمس الدین [illegible] [illegible] اسمعیل [illegible]
۱۲۷۸	۶۷۷	موت امام ابو [illegible] از کبار [illegible]
۱۲۷۹	۶۷۸	سلطنت ملک منصور قلاوون و فتح [illegible] بعد از [illegible] سعید [illegible] شمس الدین [illegible] [illegible] محمود [illegible]
۱۲۸۰	۶۷۹	موت تقی الدین منصور بن [illegible] صاحب [illegible]
۱۲۸۱	۶۸۰	انهزام مغول [illegible] از سلطان مصر در حمص [illegible] [illegible] سلطان مغول [illegible] سیف الدین [illegible] و ورود [illegible]

۱۲۸۲	۶۸۱	دخول علامه شیرازی بمصر برسالت از طرف احمد بن هلاکو و ورود احمد بن هلاکو [illegible] مغول و امام [illegible] محمود [illegible] شیخ [illegible]
۱۲۸۳	۶۸۲	[illegible] ارغون [illegible] [illegible] سلطان احمد [illegible] و سلطان [illegible] [illegible] سلطنت [illegible] مسعود [illegible] [illegible]
۱۲۸۴	۶۸۳	قتل سلطان مغول احمد بن هلاکو و علاء الدین عطا ملک وزیر او و سلطنت ارغون و موت ابو الفضل عبد الله موصلی صاحب مختار
۱۲۸۵	۶۸۴	[illegible] فتح [illegible] حصن [illegible] [illegible] و موت [illegible] [illegible] الدین [illegible] [illegible] سلطان مصر [illegible]
۱۲۸۶	۶۸۵	موت علامه ناصر الدین عبد الله بن عمر قاضی بیضاوی مفسر [illegible]
۱۲۸۷	۶۸۶	موت [illegible] الدین [illegible] بن جلال الدین [illegible] [illegible] ابو العباس احمد [illegible]
۱۲۸۸	۶۸۷	ولادت سلطان اورخان و انهزام کفار از عثمان غازی در محاربه [illegible] و فتح [illegible] حصار و موت [illegible]
۱۲۸۹	۶۸۸	[illegible] فارس [illegible] [illegible] حصار [illegible] [illegible] سلطان [illegible] [illegible]
۱۲۹۰	۶۸۹	سلطنت ملک اشرف [illegible] بعد از موت [illegible] و انقراض دولت الغ خانیه و ظهور دولت فیروز شاه در هند
۱۲۹۱	۶۹۰	[illegible] سلطنت [illegible] اشرف [illegible] حصار [illegible] [illegible] سلطان [illegible]

۱۲۹۱	سنه ۶۹۱	انقراض دولت بنی ایوب از حلب و بنای قلعهٔ روم و گرفتن ثغورات از ارمنیان بسیار ملک اشرف خلیل و مردن [illegible] الدین عمر صاحب [illegible] قزوینی و مصلح الدین شیرازی مشهور به شیخ سعدی
۱۲۹۲	سنه ۶۹۲	[illegible] و دیگر امور [illegible] و انقراض دولت [illegible] و [illegible] و مردن قاضی [illegible] محب الدین [illegible] بن عبد القادر ادیب [illegible] و مردن [illegible]
۱۲۹۳	سنه ۶۹۳	سلطنت کتبغا بعد از موت ملک ناصر و [illegible] اشرف خلیل و انقراض دولت اتابکان کوچک از لرستان کیخاتو و ظهور درهم و دینار از کاغذ بچاپ در تبریز [illegible] [illegible] و [illegible] ایران
۱۲۹۴	سنه ۶۹۴	قتل [illegible] و سلطنت [illegible] در مصر و سلطنت [illegible] بعد از قتل [illegible] [illegible] غازان بعد از و [illegible] مغول [illegible] [illegible]
۱۲۹۵	سنه ۶۹۵	گرانی و غلای مفرط در شام و قتل [illegible] و ملک عادل [illegible] و موت سراج الدین وراق ادیب مصر
۱۲۹۶	سنه ۶۹۶	انقراض دولت اتابکان از [illegible] و سلطنت [illegible] لاچین بعد از خلع [illegible] در مصر
۱۲۹۷	سنه ۶۹۷	طرح عمارت شنب غازان در تبریز و سلطنت علاء الدین کیقباد بامر غازان و موت ابن واصل مورخ [illegible] [illegible] کازرونی محمود [illegible] ظهیر الدین
۱۲۹۸	سنه ۶۹۸	سلطنت ملک ناصر محمد بعد از [illegible] [illegible] لاچین [illegible] [illegible] بعد از [illegible] [illegible]
۱۲۹۹	سنه ۶۹۹	انهزام ملک ناصر سلطان مصر از حرب غازان ما بین حمص و سلمیه و استیلای غازان بر بلاد شام و ظهور دولت آل عثمان در روم و انقراض [illegible] دولت سلجوقیه [illegible]
۱۳۰۰	سنه ۷۰۰	ابتدای [illegible] [illegible] غازان [illegible] و ظهور دولت [illegible] ایران بعد از انقراض [illegible] ایلخانان در [illegible] لرستان [illegible] علاء الدین [illegible] [illegible]

جدول

جداول وقایع مائه هشتم از سنات بعد از هجرت حضرت رسول صلی الله علیه وآله

۱۳۰۱	سنه ۷۰۱	وضع تاریخ ایلخانی و ابطال ابن تیمیه تاتار رعایا را در دمشق و [illegible] مغول از جنگ عظیم علاء الدین پادشاه هند و [illegible] کشف [illegible] عثمان [illegible] دولت [illegible] و دوران [illegible] [illegible]
۱۳۰۲	سنه ۷۰۲	[illegible] ملک [illegible] از سلطان مصر [illegible] در [illegible] و فتح [illegible] و [illegible] عثمان و [illegible] نقی الدین [illegible]
۱۳۰۳	سنه ۷۰۳	وبای عام و جمیع اهالی بابل و سلطنت محمد خدابنده و موت غازان خان در همدان و شهاب الدین [illegible] از [illegible] یمن
۱۳۰۴	سنه ۷۰۴	موت علم الدین [illegible] و شرف الدین [illegible] از [illegible]
۱۳۰۵	سنه ۷۰۵	انهزام سلطان خدابنده در جنگ گیلان و عقد مجلس [illegible] ابن تیمیه در مصر و سلطنت [illegible] الدین [illegible] رکن الدین
۱۳۰۶	سنه ۷۰۶	قتل [illegible] در [illegible] و [illegible] و دولت آل [illegible] ایران و سلطنت [illegible] الدین [illegible]
۱۳۰۷	سنه ۷۰۷	اظهار سلطان خدابنده [illegible] مذهب امامیه [illegible] تعلیم شیخ جمال الدین مطهر و فتح [illegible] [illegible] قاهر [illegible]
۱۳۰۸	سنه ۷۰۸	[illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] سلطنت [illegible] [illegible]
۱۳۰۹	سنه ۷۰۹	انهزام اسپانیه از [illegible] در جنگ غرناطه و سلطنت [illegible] و قتل [illegible] و کشتن [illegible] طرح [illegible] عمارت سلطانیه بامر خدابنده
۱۳۱۰	سنه ۷۱۰	موت علامه قطب الدین محمود شیرازی و [illegible] الدین [illegible] [illegible]

١٣١١	سنه ٧١١	اتمام منار سلطانیه و مردن ابن حمزه خطیب غرناطه و قاضی جلال الدین محمد بن مکرم انصاری صاحب لسان العرب
١٣١٢	سنه ٧١٢	[illegible] عثمان غازان [illegible] و مردن بهاء الدین احمد بن [illegible] جلال الدین
١٣١٣	سنه ٧١٣	فتح حصار اورنوس بدست اورخان و مردن امام الدین تبریزی از تلامیذ خواجه نصیر طوسی
١٣١٤	سنه ٧١٤	[illegible] غارت [illegible] عطیفه [illegible] [illegible] برادر [illegible]
١٣١٥	سنه ٧١٥	غارت نائب شام ملاطیه را و اتمام منار [illegible] و انهزام حمیضه از [illegible] برادر رمیثه امام از شرفای مکه متوسط [illegible] الدین صاحب [illegible] مردن [illegible]
١٣١٦	سنه ٧١٦	رحلت سلطان الجایتو [illegible] سلطنت ابو سعید بهادر [illegible] [illegible] خدابنده [illegible]
١٣١٧	سنه ٧١٧	استیلاء عثمان غازی بر حصار بورسه و بنای حصار [illegible] و انهزام کفره را از اهل اسلام در غرناطه [illegible] [illegible]
١٣١٨	سنه ٧١٨	[illegible] احکام [illegible] [illegible]
١٣١٩	سنه ٧١٩	انهزام [illegible] و انهزام اسپانیه [illegible] غرناطه [illegible] [illegible]
١٣٢٠	سنه ٧٢٠	[illegible]

١٣٢١	سنه ٧٢١	موت قاضی جلال الدین احمد [illegible] از علمای [illegible]
١٣٢٢	سنه ٧٢٢	موت امام [illegible] الدین [illegible]
١٣٢٣	سنه ٧٢٣	فتح تو[illegible] و آق [illegible] و مردن عبد الرزاق مورخ آفاق
١٣٢٤	سنه ٧٢٤	ابتدای دولت [illegible] [illegible] و فتح [illegible] [illegible] از [illegible] عثمانیه
١٣٢٥	سنه ٧٢٥	غرق بغداد از طغیان آب دجله و سلطنت [illegible] و محمد بعد از موت شهاب الدین محمود جلبی و امیر [illegible] [illegible] الدین [illegible]
١٣٢٦	سنه ٧٢٦	[illegible] سلطان اورخان [illegible] از وفات عثمان غازی و فتح [illegible] [illegible] جلال الدین [illegible]
١٣٢٧	سنه ٧٢٧	وضع قوانین عثمانیه [illegible] علاء الدین پاشا و فتح [illegible] و [illegible] صاحب [illegible] عثمان از [illegible]
١٣٢٨	سنه ٧٢٨	[illegible] [illegible] جوبان [illegible] [illegible]
١٣٢٩	سنه ٧٢٩	تعیین کسوت جیش عثمانیه و زدن سکه و مردن علاء الدین [illegible] و غیاث الدین کرت و سلطنت [illegible] کرت
	سنه ٧٣٠	[illegible] و سلطنت [illegible] الدین [illegible] و مردن تاج الدین [illegible] مورخ [illegible]

تاریخ [illegible] عثمانیه که [illegible] سکه [illegible] سلطان اورخان سکه زد و کسوه زرد و سفید
عساکر را [illegible] و از زمان وزارت
علاء الدین پاشا در سلطنت [illegible]
[illegible]
عساکر [illegible] از زمان سلطان [illegible]
فاتح [illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible]

١٣٣٠	٧٣١	وصول نهر ساجور رکب و فتح ازنیق بدست سلطان اورخان وطغیان اتباع شریف وقتل امیر حاج باجی کنیز از حجاج
١٣٣١	٧٣٢	فتح مدرن ازکومیک بدست سلطان اورخان وردن ابراهیم بن [illegible] بن یعقوب [illegible] الموید اسمعیل صاحب حماة [illegible] نور الدین [illegible]
١٣٣٢	٧٣٣	ظهور دولت آل مظفر در فارس و موت ابراهیم امام هبة الله ترکستانی از حنفیه و احمد النویری مورخ
١٣٣٣	٧٣٤	فتح کلیکیه و [illegible] ابن سید الناس از حفاظ [illegible]
١٣٣٤	٧٣٥	فتح بابا کرکروز [illegible] و موت قطب الدین حلبی و سید اسحق بن جبرئیل الشهیر بشیخ صفی الدین اردبیلی جد سلسله صفویه
١٣٣٥	٧٣٦	فتح [illegible] و موت ابو سعید [illegible] سلطان سعید [illegible] مغول و انقراض دولت [illegible] ایلخانیان [illegible]
١٣٣٦	٧٣٧	فتح [illegible] آیدین [illegible] و ظهور دولت سربداران در سبزوار و دولت ایلکانیه در عراق و استیلای امیر شیخ حسن بزرگ جلایر بر آذربایجان و بغداد
١٣٣٧	٧٣٨	فتح ازمید [illegible] [illegible] و سلطنت [illegible] [illegible] شیخ حسن [illegible] [illegible]
١٣٣٨	٧٣٩	زلزله عظیم در طرابلس و مردن جلال الدین خطیب دمشق و [illegible] سلطنت [illegible]
١٣٣٩	٧٤٠	نزول [illegible] از آسمان [illegible] و انقراض دولت [illegible] [illegible] علاء الدین [illegible]

١٣٤٠	٧٤١	موت امیر الکلام خواجوی کرمانی از شعرا و ملک ناصر و سلطنت اولاد او منصور و اشرف الصغیر و ناصر احمد
١٣٤١	٧٤٢	انقراض دولت [illegible] [illegible] شیخ حسن [illegible] [illegible] برهان الدین [illegible] از زمان
١٣٤٢	٧٤٣	موت سید برهان الدین عبد الله عبری و فخر الدین عثمان شارح کنز و سلطنت صالح اسمعیل بعد از خلع ناصر احمد
١٣٤٣	٧٤٤	[illegible] در مصر [illegible] وردن ابراهیم [illegible] عبد اللطیف و [illegible] [illegible] و سلطنت [illegible]
١٣٤٤	٧٤٥	قتل وجیه الدین مسعود سربداری در رستمدار و موت امام اثیر الدین ابو حیان محمد نحوی و محمد مظفر [illegible] شارح [illegible]
١٣٤٥	٧٤٦	[illegible] سلطان [illegible] [illegible] و سلطنت [illegible] [illegible]
١٣٤٦	٧٤٧	سلطنت مظفر حاجی و [illegible] کامل شعبان و بنای قلعه [illegible] بدست جلال الدین اسکندر از ملوک کیلان
١٣٤٧	٧٤٨	سلطنت [illegible] بعد از قتل [illegible] جلال الدین جعفر [illegible] [illegible]
١٣٤٨	٧٤٩	وبای عظیم در بلاد مصر و شام و مردن امام شمس الدین محمود اصفهانی شارح طوالع [illegible]
١٣٤٩	٧٥٠	ظهور دولت [illegible] در [illegible] دولت [illegible] [illegible]

ازدواج خان با پادشاه

۱۳۵۰	۷۵۱	فوت شمس الدین بن قیم جوزیه
۱۳۵۱	۷۵۲	سلطنت [illegible] بعد از فوت سلطنت [illegible] فتح [illegible] قان محمد [illegible]
۱۳۵۲	۷۵۳	بنای فیروز آباد در قرب دهلی بامر فیروزشاه
۱۳۵۳	۷۵۴	انهزام امیر شیخ ابو اسحق از [illegible] مبارز الدین [illegible] و انقراض [illegible]
۱۳۵۴	۷۵۵	موت علاء الدین [illegible] از علمای [illegible]
۱۳۵۵	۷۵۶	[illegible]
۱۳۵۶	۷۵۷	انحصار امیر شیخ در شیراز [illegible] و استیلای مبارز [illegible] مظفر بر اصفهان و سلطنت [illegible]
۱۳۵۶	۷۵۸	[illegible]
۱۳۵۷	۷۵۹	فتح [illegible] بدست [illegible]
۱۳۵۸	۷۶۰	[illegible]

۱۳۵۹	۷۶۱	جلوس سلطان مراد غازی بعد از فوت سلطان اورخان و موت شیخ النحات جمال الدین عبد الله صاحب مغنی اللبیب
۱۳۶۰	۷۶۲	[illegible]
۱۳۶۱	۷۶۳	فتح ادرنه [illegible] بدست [illegible] از جانب سلطان مراد [illegible]
۱۳۶۲	۷۶۴	[illegible]
۱۳۶۳	۷۶۵	فتح قلعه [illegible] بدست [illegible] و ابتدای دولت [illegible] و اتفاق امیر تیمور با امیر حسین [illegible] علاقه مصاهرت
۱۳۶۴	۷۶۶	[illegible]
۱۳۶۵	۷۶۷	فتح [illegible] بدست تیمور [illegible] و اتفاق امیر تیمور با امیر حسین [illegible] مصاهره
۱۳۶۶	۷۶۸	[illegible]
۱۳۶۷	۷۶۹	فتح [illegible] بدست سلطان مراد [illegible] امیر تیمور [illegible] کابل [illegible] از جانب امیر حسین
۱۳۶۸	۷۷۰	[illegible] امیر حسین [illegible]

١٣٦٩	٧٧١	ظهور دولت تیمور گورکان بعد از کشتن امیر حسین خان و بنای دار السلطنه در سمرقند و استرداد ابو بکر [illegible] متوجه [illegible] و سلطنت غیاث الدین پیر علی بعد از فوت معز الدین حسین کرت [illegible]
١٣٧٠	٧٧٢	فتح [illegible] [illegible] سلطان اویس [illegible] [illegible] تیمور [illegible] جلال الدین [illegible]
١٣٧١	٧٧٣	فتح [illegible] بدست سلطان مراد و وضع دستار سبز بامر ملک اشرف در مصر و ظهور دولت طغا تیمور در جرجان [illegible] تیمور [illegible] خوارزم [illegible] کرات
١٣٧٢	٧٧٤	فتح [illegible] [illegible] ظهور دولت [illegible] [illegible] اسمعیل [illegible] علاء الدین [illegible]
١٣٧٣	٧٧٥	فتح [illegible] بدست [illegible] تیمور [illegible] غیاث الدین خان از [illegible] فخر الدین [illegible] [illegible]
١٣٧٤	٧٧٦	فتح [illegible] [illegible] سلطان اویس [illegible] [illegible]
١٣٧٥	٧٧٧	فتح [illegible] بدست [illegible] و فتح [illegible] بدست سلطان مراد و وضع [illegible] تیمور [illegible] و ظهور [illegible]
١٣٧٦	٧٧٨	سلطنت ملک منصور [illegible] [illegible]
١٣٧٧	٧٧٩	[illegible] ملک اشرف [illegible] تیمور [illegible] خان و ولادت شاهرخ میرزا و [illegible] [illegible]
١٣٧٨	٧٨٠	[illegible] ذوالقعده [illegible] رمضان [illegible] تیمور [illegible] [illegible]

١٣٧٩	٧٨١	[illegible] تیمور [illegible] سید قوام الدین [illegible] مازندران
١٣٨٠	٧٨٢	استیلای تیمور بر خراسان [illegible] غیاث الدین [illegible] [illegible]
١٣٨١	٧٨٣	[illegible] تزویج یلدرم بایزید خان و دختر ملک [illegible] [illegible]
١٣٨٢	٧٨٤	فتح [illegible] [illegible] سلطان [illegible] احمد [illegible] [illegible]
١٣٨٣	٧٨٥	انقراض دولت [illegible] از خراسان [illegible] تیمور گورکان و [illegible] احمد جلایر [illegible] بغداد [illegible] [illegible]
١٣٨٤	٧٨٦	فتح [illegible] [illegible]
١٣٨٥	٧٨٧	انهزام [illegible] سلطان مراد [illegible] تیمور [illegible] [illegible] سمرقند [illegible]
١٣٨٦	٧٨٨	انهزام [illegible] [illegible]
١٣٨٧	٧٨٩	انهزام [illegible] میرانشاه [illegible] تیمور [illegible] [illegible] اصفهان [illegible]
١٣٨٨	٧٩٠	فتح [illegible] [illegible]

۱۳۸۸	۷۹۱	جلوس ییلدرم بایزید بعد از شهادت والده در حرب کوس آووه و ضرب کفار و فتح تیمور مغولستان و کرکین زین العابدین در [illegible] وردن خواجه حافظ شیرازی و خواجه بهاء الدین نقشبندی
۱۳۸۹	۷۹۲	فتح [illegible]
۱۳۹۰	۷۹۳	انهزام آل قرامان از ییلدرم خان در ملک [illegible] بعد از استیلای ایشان بر انگوریه و گرفتن تیمور [illegible] و توجه ییلدرم خان [illegible] و انهزام توقتمش از حرب تیمور در [illegible]
۱۳۹۱	۷۹۴	گرفتن ییلدرم [illegible] حصار سیواس [illegible]
۱۳۹۲	۷۹۵	فرار اسفندیار بکابت تیمور و غفلت ییلدرم خان در تعیین رسوم قضات بعد از [illegible] [illegible]
۱۳۹۳	۷۹۶	فتح [illegible]
۱۳۹۴	۷۹۷	انهزام کفار از ییلدرم خان در [illegible] حصار و بنای جامع کبیر در بورسه و انهزام توقتمش خان در [illegible] غارت تیمور [illegible]
۱۳۹۵	۷۹۸	فتح [illegible]
۱۳۹۶	۷۹۹	فتح [illegible] و ضرب میران شاه از احمد جلایر در ملک بغداد و استیلای او بر عراق و آذربایجان و ولایت [illegible]
۱۳۹۷	۸۰۰	فتح [illegible] وفات علاء الدین [illegible]

جداول وقایع مائهٔ تاسعه از سنوات بعد از هجرت حضرت پیغمبر

۱۳۹۸	۸۰۱	انهزام محمود بن الوغ خان از تیمور گورکان در حرب دهلی و تسخیر هند و سند و بنای جامع در سمرقند و سلطنت [illegible] در مصر
۱۳۹۹	۸۰۲	[illegible]
۱۴۰۰	۸۰۳	خراب سیواس از تیمور و توجه او [illegible] شام و محاصره [illegible] ابن [illegible]
۱۴۰۱	۸۰۴	[illegible]
۱۴۰۲	۸۰۵	گرفتن تیمور [illegible] از [illegible] و [illegible] دولت [illegible] و سلطنت از اولاد [illegible] [illegible]
۱۴۰۳	۸۰۶	[illegible]
۱۴۰۴	۸۰۷	استیلای امیر سلیمان [illegible] و سلطنت خلیل بن میران شاه [illegible] جلال الدین یوسف [illegible] [illegible]
۱۴۰۵	۸۰۸	[illegible]
۱۴۰۶	۸۰۹	ظهور دولت [illegible] و استیلای [illegible] و انهزام [illegible] شام [illegible] [illegible]
۱۴۰۷	۸۱۰	[illegible] خلیل [illegible] میران شاه [illegible] آذربایجان [illegible]

[illegible]

۱۴۰۸	۸۱۱	انقراض دولت بنی ارتق از ماردین و استیلای شاهرخ بر ماوراء النهر
۱۴۰۹	۸۱۲	دولت [illegible] در جرجان [illegible] سلطان [illegible] و استیلای [illegible] شیخ بر فارس [illegible] سلطان [illegible] [illegible] خلیل سلطان [illegible] [illegible] ماوراء النهر [illegible] [illegible] خلیل [illegible] خراسان
۱۴۱۰	۸۱۳	کشتن احمد جلایر بدست قرا یوسف و انقراض دولت ایلخانیه [illegible] بلاد فارس از قره [illegible] و کشته شدن امیر سلیمان در [illegible] [illegible]
۱۴۱۱	۸۱۴	جلوس سلطان محمد [illegible] و مردن خلیل [illegible] سلطان
۱۴۱۲	۸۱۵	[illegible] در مقابله فارس [illegible] عثمان [illegible] و سلطنت موید شیخ
۱۴۱۳	۸۱۶	انهزام [illegible] [illegible]
۱۴۱۴	۸۱۷	استیلای سلطان محمد بر بلاد قرمان و مصالحه قرا یوسف با شاهرخ [illegible] و مردن مجد الدین محمد فیروزآبادی صاحب قاموس
۱۴۱۵	۸۱۸	انهزام [illegible] [illegible] سلطان [illegible]
۱۴۱۶	۸۱۹	طاعون عظیم در اکثر معموره و سفر سلطان محمد بجانب افلاق [illegible] و مردن [illegible]
۱۴۱۷	۸۲۰	انهزام [illegible] [illegible] سلطان محمد [illegible] [illegible] عبد الرحیم [illegible]

۱۴۱۸	۸۲۱	[illegible] سلطان محمد و سلطنت سلطان خلیل [illegible] و وفات [illegible] شیخ ابراهیم در شیروان و مردن ابو [illegible] نقشبندی
۱۴۱۹	۸۲۲	[illegible] سلطان محمد [illegible]
۱۴۲۰	۸۲۳	خروج [illegible] مصطفی [illegible] و انهزام [illegible] سلطان مراد [illegible] بایزید پاشا [illegible] [illegible]
۱۴۲۱	۸۲۴	جلوس سلطان مراد [illegible] [illegible]
۱۴۲۱	۸۲۵	قتل [illegible] مصطفی [illegible] و انهزام بایزید پاشا [illegible] [illegible]
۱۴۲۲	۸۲۶	[illegible] سلطان [illegible] [illegible]
۱۴۲۳	۸۲۷	استیلای [illegible] بیک بر بلاد [illegible] و مردن سید [illegible] اولیا
۱۴۲۴	۸۲۸	[illegible] سلطنت [illegible]
۱۴۲۵	۸۲۹	ضبط سلطان مراد [illegible] و انهزام [illegible] حصار [illegible] [illegible]
۱۴۲۶	۸۳۰	فتح [illegible] حصار [illegible]

١٤٢٧	٨٣١	فتح قلعهٔ گوگرجینلک و [illegible] و مردن شمس الدین [illegible]
١٤٢٨	٨٣٢	فتح [illegible] سلطان زاده و صلح [illegible] شرف الدین [illegible]
١٤٢٩	٨٣٣	ولادت سلطان محمد فاتح و وفات امام شمس الدین محمد جزری از مشاهیر قرا [illegible]
١٤٣٠	٨٣٤	فتح سلانیک [illegible] [illegible] اسکندر [illegible] [illegible]
١٤٣١	٨٣٥	استیلای سنان پاشا بر بلاد ارنود و غارت [illegible] و مردن خواجه ابو الوفاء خوارزمی [illegible]
١٤٣٢	٨٣٦	[illegible] [illegible] حصار [illegible]
١٤٣٣	٨٣٧	انهزام کفار انکروس از سنان پاشا در [illegible] و وفات بایسنغر بن شاهرخ [illegible] از ملوک گیلان و ابو الفتوح ادریسی عبد العزیز حنفی ملک [illegible] و [illegible] قاسم [illegible]
١٤٣٤	٨٣٨	استیلای سلطان مراد بر [illegible] و صلح [illegible] سلطان ابراهیم بن [illegible] فوت شیخ زین الدین خوافی فارس [illegible] [illegible]
١٤٣٥	٨٣٩	ابتدای دولت [illegible] در خوارزم و [illegible] قرایلک از اسکندر بن قرا یوسف در [illegible] ارض روم و کشته شدن قرایلک عثمان بایندر
١٤٣٦	٨٤٠	انهزام اسکندر بن قرا یوسف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

١٤٣٧	٨٤١	انقراض دولت علویه از طبرستان و استیلای سلطان مراد بر [illegible] انکروس [illegible] و غارت و کشته شدن اسکندر [illegible] بتسلیم خود [illegible] در [illegible] دعوت ملک [illegible] سلطان مصر و [illegible] [illegible]
١٤٣٨	٨٤٢	[illegible] [illegible] [illegible]
١٤٣٩	٨٤٣	انهزام مغاربه از اشرف اسمعیل ملک [illegible] و سلطان مراد [illegible] انکروس [illegible] [illegible]
١٤٤٠	٨٤٤	[illegible] [illegible] [illegible]
١٤٤١	٨٤٥	انهزام [illegible] از [illegible] و وقوع [illegible] ملک اشرف در تبریز و مردن [illegible]
١٤٤٢	٨٤٦	[illegible] سلطان مراد [illegible] [illegible] [illegible]
١٤٤٣	٨٤٧	جلوس سلطان محمد فاتح بعد از تقاعد پدر و اتفاق جمهور کفار بر کسر [illegible] اسلام در [illegible] بلاد
١٤٤٤	٨٤٨	جلوس سلطان مراد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
١٤٤٥	٨٤٩	واقعه عظیمه میان امیر [illegible] در تبریز و انهزام [illegible]
١٤٤٦	٨٥٠	[illegible] سلطان مراد [illegible] [illegible] [illegible]

۱۴۴۷	۸۵۱	ولادت سلطان بایزید ثانی و مسند سلطان مراد بجلادار بود و فتح الحصار روآرته و بحث کفار [illegible] و ورود [illegible] ناصر گیلان از [illegible] گیلان [illegible]
۱۴۴۸	۸۵۲	قرار گرفتن سلطان مراد در تخت [illegible] و انهزام [illegible] الوغ [illegible] خراسان [illegible] الدوله [illegible] عبد اللطیف
۱۴۴۹	۸۵۳	مخالفت عبد اللطیف با پدرش الوغ بیک [illegible] برادرش عبد العزیز و [illegible] الوغ بیک [illegible] میرزا در جام [illegible] و موت [illegible]
۱۴۵۰	۸۵۴	انهزام [illegible] ابو سعید [illegible] عبد الله [illegible] الوغ بیک [illegible] عبد اللطیف [illegible] میرزا [illegible]
۱۴۵۱	۸۵۵	انقراض دولت [illegible] در مصر و جلوس [illegible] ثانیه بعد از وفات پدرش سلطان مراد [illegible] محمد میرزا [illegible]
۱۴۵۲	۸۵۶	[illegible] سلطان محمد [illegible] عبد اللطیف [illegible]
۱۴۵۳	۸۵۷	فتح قسطنطنیه در [illegible] ربیع الاول بعد از [illegible] و فتح [illegible] و استیلای جهانشاه بر اصفهان [illegible] امیر شهر [illegible]
۱۴۵۴	۸۵۸	[illegible]
۱۴۵۴	۸۵۹	فتح [illegible] بار دیگر [illegible] سلطان و مصالحه با [illegible] ابو سعید بعد از حرب طویل [illegible] جهانشاه [illegible]
۱۴۵۵	۸۶۰	[illegible] سلطان محمد [illegible] در مصر [illegible]

بلدة طیبة ۸۵۷

۱۴۵۶	۸۶۱	عروسی [illegible] خان سلطان بایزید [illegible] و ضبط ابو سعید خراسان را بعد از موت بابر میرزا و فتح سلطان حسین [illegible] سلطان حسین میرزا [illegible] خوارزم
۱۴۵۷	۸۶۲	[illegible]
۱۴۵۸	۸۶۳	تسلیم حصار سمندره [illegible] سلطان فاتح [illegible] و مصالحه ابو سعید و جهانشاه و کشته شدن شیخ جنید [illegible] سلطان خلیل [illegible]
۱۴۵۹	۸۶۴	فاتح [illegible] سلطان [illegible]
۱۴۶۰	۸۶۵	انقراض دولت بنی ایوب در حصن کیف و استیلای ابو سعید بر خوارزم و گرفتن [illegible] حسین میرزا بعد از [illegible] سلطان خراسان [illegible] سلطان خلیل [illegible] در شروان
۱۴۶۱	۸۶۶	[illegible]
۱۴۶۲	۸۶۷	خرابی اسکندریه [illegible] بعد از استیلای [illegible] و عمارت [illegible] شروان [illegible]
۱۴۶۳	۸۶۸	انهزام [illegible] سلطان [illegible]
۱۴۶۴	۸۶۹	سلطنت [illegible] قرمان بعد از فوت پدر ابراهیم [illegible] و استیلای [illegible]
۱۴۶۵	۸۷۰	[illegible] ابو سعید [illegible] فارس [illegible]

در نسخه دیگر از سنه هشتصد و هفتاد و یک الی سنه هشتصد و هشتاد در صحیفه‌ای که سنه هشتصد و شصت و یک الی هشتصد و هفتاد است نوشته
و هم در سنه هشتصد و هشتاد و یک الی [illegible] در آن صحیفه که هشتصد و هفتاد و یک الی هشتصد و هشتاد است نوشته است

١٤٦٦	٨٧١	انقراض دولت آل قرامان بجهت انتزاع سلطان محمد بلاد ایشان از دست پیر احمد و توجه سلطان محمد بجانب هرسک و بنای قلعه آق حصار بعد از انقراض قره قیونلو و سلطنت اوزون حسن در آذربایجان [illegible]
١٤٦٧	٨٧٢	صلح با [illegible] و توجه اوزون حسن بجانب [illegible] و توجه ابو سعید بجانب [illegible] آذربایجان و کشته شدن او بدست اوزون حسن [illegible] و سلطنت [illegible]
١٤٦٨	٨٧٣	سفر فاتح از بر بجهت فتح جزیره اغریبوز و برگشتن در آخر سال بعد از ضبط و تسخیر [illegible]
١٤٦٩	٨٧٤	انهزام [illegible] [illegible] اوزون حسن سلطان حسین [illegible] و ظهور دولت [illegible] آذربایجان
١٤٧٠	٨٧٥	نزاع علمای مصر در شأن ابن الفارض و تألیفات در حق بعضی از فقها و طرح جامع شریف و قتل میرزا یادگار با [illegible] سلطان حسین در هرات
١٤٧١	٨٧٦	[illegible] [illegible] محمود پاشا [illegible] [illegible] اوزون حسن [illegible] [illegible] جلال الدین [illegible]
١٤٧٢	٨٧٧	[illegible] شریف محمد [illegible] اوزون حسن با امیر [illegible] سلطان مصر و انهزام لشکر اوزون حسن و امیر محمد از سلطان [illegible] در [illegible]
١٤٧٣	٨٧٨	[illegible] سلطان [illegible] اوزون حسن [illegible] [illegible] [illegible]
١٤٧٤	٨٧٩	قتل محمود پاشا و ظهور [illegible] در [illegible] حصار [illegible] و موت علاء قوشجی
١٤٧٥	٨٨٠	[illegible] [illegible] [illegible] سلطان [illegible] [illegible]

١٤٧٦	٨٨١	توجه سلطان فاتح بجانب قره بغدان و برگشتن بعد از حرب عظیم و عمارت [illegible] در گرجستان
١٤٧٧	٨٨٢	[illegible] [illegible] فاتح [illegible] [illegible] اوزون حسن [illegible]
١٤٧٨	٨٨٣	سفر فاتح بجانب اسکندریه و برگشتن بعد از استیلای [illegible] و [illegible] حصار [illegible] اسکندریه [illegible] [illegible] [illegible]
١٤٧٩	٨٨٤	[illegible] سلطنت [illegible] [illegible] [illegible] یعقوب [illegible]
١٤٨٠	٨٨٥	انهزام عسکر مصر در دیار بکر از یعقوب سلطان در حرب [illegible] امیر [illegible] پاشا [illegible] بجهت فتح جزیره رودس [illegible] [illegible] [illegible]
١٤٨١	٨٨٦	جلوس سلطان بایزید بعد از وفات [illegible] و انهزام جم [illegible] سلطان [illegible] [illegible] مصر [illegible] [illegible]
١٤٨٢	٨٨٧	توجه جم بجانب رودس و فرنگ بعد از محاربه و ضعف از هجوم سلطان عالم
١٤٨٣	٨٨٨	[illegible] [illegible] سلطان [illegible] [illegible]
١٤٨٤	٨٨٩	سفر سلطان بایزید از بر و بحر بجانب قره بغدان و برگشتن بعد از فتح [illegible] جامع در ادرنه
١٤٨٥	٨٩٠	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

١٤٨٦	٨٩١	ابتدای فتنه مابین چراکسه و آل عثمان بواسطهٔ [illegible] و غضب [illegible] ملک [illegible] علاء الدوله از چراکسه
١٤٨٦	٨٩٢	[illegible] ولادت شاه اسمعیل بن حیدر میرزا صاحبقران اول
١٤٨٧	٨٩٣	انهزام [illegible] پاشا سردار عسکر آل عثمان از چراکسه و [illegible] قراگوز پاشا و کرکین صوفیه که با حیدر میرزا [illegible] [illegible]
١٤٨٨	٨٩٤	[illegible] علاء الدوله [illegible] قطب الدین [illegible]
١٤٨٩	٨٩٥	انقراض ملوک طوائف در روم و نزول [illegible] در قسطنطنیه و [illegible] علاء الدوله [illegible]
١٤٩٠	٨٩٦	[illegible] سلطان [illegible] [illegible] آل عثمان [illegible] سلطان یعقوب [illegible] [illegible] اسمعیل [illegible]
١٤٩١	٨٩٧	سفر سلطان بجانب [illegible] و رجوع [illegible] و فتح [illegible] و [illegible] در اغلب [illegible]
١٤٩٢	٨٩٨	[illegible] سلطان یعقوب [illegible] [illegible] اسمعیل [illegible]
١٤٩٣	٨٩٩	قتل میرزا احمد [illegible] در [illegible] طغیان [illegible] بایسنغر [illegible] رستم میرزا [illegible] و ورود [illegible] محمود برادر او
١٤٩٤	٩٠٠	قتل میرزا محمود [illegible] [illegible]

جدول وقایع مائهٔ عاشره از [illegible] بعد از هجرت

١٤٩٥	٩٠١	ابتدای طغیان آبها و شروع وباء و غلاء در اغلب ممالک روم تا سه سال و مردن [illegible] قاسم [illegible] و اشرف قایتبای [illegible] السلطان
١٤٩٦	٩٠٢	[illegible]
١٤٩٧	٩٠٣	خرابی جامع شریف در اسلامبول و سلطنت محمد میرزا بایسنغر [illegible] و [illegible] احمد پاشا از [illegible] روم [illegible] محمود [illegible] کشف طریق امید بروّ در نهایت جنوب افریقا
١٤٩٨	٩٠٤	[illegible]
١٤٩٩	٩٠٥	قتل میرزا احمد در جنگ سلطان مراد و فتح حصار [illegible] بعد از [illegible] و انهزام [illegible] [illegible]
١٥٠٠	٩٠٦	[illegible] اسمعیل [illegible] سلطنت [illegible]
١٥٠١	٩٠٧	[illegible] و فتح حصار [illegible] و ورود [illegible] جلال الدین دوانی [illegible] [illegible]
١٥٠٢	٩٠٨	[illegible] اسمعیل [illegible]
١٥٠٣	٩٠٩	انقراض دولت [illegible] و [illegible] شیخ [illegible] الدین [illegible] شاه اسمعیل [illegible] عراق و فارس [illegible]
١٥٠٤	٩١٠	[illegible]

[illegible]

۱۵۰۵	۹۱۱	رفتن بابر میرزا بجانب بلاد هند و گرفتن شیبک خان سمرقند را و برگردانیدن میرزا بابر مملکت کابل و اتمام جامع سلطان بایزید و در ان [illegible] سلطان حسین میرزای [illegible]
۱۵۰۶	۹۱۲	[illegible] شاه اسمعیل [illegible] جعفران [illegible] خراسان [illegible]
۱۵۰۷	۹۱۳	گرفتن ترکمن قوزیره و هرمز را و استیلای شاه اسمعیل بر بلاد [illegible] و گرفتن ذو القدریه [illegible] و گرفتن [illegible] [illegible] شاه اسمعیل [illegible]
۱۵۰۸	۹۱۴	[illegible] شاه اسمعیل [illegible] خراسان [illegible] بغداد [illegible]
۱۵۰۹	۹۱۵	خراب شدن حصار قسطنطنیه از زلزله عظیمه و توجه سلطان [illegible] و استیلای [illegible] سلیم خان بر طرابزون و [illegible] برکفه گرفتن شاه اسمعیل [illegible]
۱۵۱۰	۹۱۶	قتل شیبک خان [illegible] شاه اسمعیل [illegible]
۱۵۱۱	۹۱۷	استیلای کوچکم خان بر بلاد ماوراء النهر و توجه بابر بکابل و انهزام سلیم خان [illegible] و گرفتن [illegible] وزیر اعظم علی پاشا [illegible] شاه اسمعیل [illegible]
۱۵۱۲	۹۱۸	جلوس سلطان سلیم خان [illegible]
۱۵۱۳	۹۱۹	غلبه [illegible] در خراسان و انهزام ترکمن از محاصره [illegible] و استیلای شاه اسمعیل دوم بار بر خراسان و توجه امراء اوزبک ولادت شاه طهماسب [illegible]
۱۵۱۴	۹۲۰	[illegible] سلیم خان [illegible] شاه اسمعیل [illegible]

ولادت شاه طهماسب اول

۱۵۱۵	۹۲۱	~~رفتن بابر میرزا بجانب بلاد هند و گرفتن شیبک خان سمرقند را و برگردانیدن میرزا بابر مملکت کابل و اتمام~~ ظهور دولت [illegible] و استیلای [illegible] و انقراض دولت [illegible]
۱۵۱۶	۹۲۲	[illegible]
۱۵۱۷	۹۲۳	انقراض دولت آل طاهر بموت عامر [illegible] و انهزام سعادت گرای از اسلام گرای [illegible] و قتل [illegible] طومانبای [illegible]
۱۵۱۸	۹۲۴	[illegible] شاه اسمعیل [illegible]
۱۵۱۹	۹۲۵	ظهور جلالی در نواحی توقات و قتل او [illegible] شیخ حمد الله [illegible] میرعلی خوشنویس [illegible] اسمعیل [illegible]
۱۵۲۰	۹۲۶	[illegible] سلیمان [illegible] شاه اسمعیل [illegible]
۱۵۲۱	۹۲۷	انهزام جانبردی غزالی از [illegible] و قتل او و [illegible] سلطان سلیمان بجانب انگروس و [illegible] [illegible] شاه اسمعیل [illegible]
۱۵۲۲	۹۲۸	[illegible] سلیمان [illegible]
۱۵۲۳	۹۲۹	فتح رودس [illegible] کفار [illegible]
۱۵۲۴	۹۳۰	[illegible] شاه اسمعیل [illegible]

تاریخ فتح مصر
فتح ممالک العرب
۹۲۳

تاریخ فوت شاه اسمعیل
طاب مضجعه
تاریخ جلوس [illegible]
نقل

۱۵۲۴	۹۳۱	وفات یعقوب بن شاهرخ [illegible] زاده و ارسال [illegible] شاه طهماسب [illegible] سلطان [illegible]
۱۵۲۵	۹۳۲	[illegible] سلطان سلیمان [illegible]
۱۵۲۶	۹۳۳	فوت [illegible] سلطان [illegible] و کشته شدن قلندر [illegible] بعد از انهزام از حرب ابراهیم پاشا و وردن [illegible]
۱۵۲۷	۹۳۴	[illegible] ابراهیم [illegible]
۱۵۲۸	۹۳۵	سفر رابع سلطان سلیمان بجانب [illegible] و کشته شدن [illegible] و اتباع [illegible]
۱۵۲۹	۹۳۶	نزول سلطان [illegible]
۱۵۳۰	۹۳۷	[illegible] و انهزام [illegible] اسلام و سلطنت همایون پادشاه در کابل بعد از وفات پدرش بابر میرزا
۱۵۳۱	۹۳۸	[illegible] سلطان [illegible]
۱۵۳۲	۹۳۹	[illegible] و سلطنت عبید الله خان اوزبک و استیلای عساکر عثمانیه [illegible]
۱۵۳۳	۹۴۰	[illegible] سلطان [illegible] ابراهیم [illegible]

۱۵۳۴	۹۴۱	توجه سلطان سلیمان از سلطانیه و تبریز بجانب بغداد [illegible] سلطان سلیمان [illegible]
۱۵۳۵	۹۴۲	[illegible] سلطان [illegible]
۱۵۳۶	۹۴۳	سفر سابع سلطان سلیمان بجانب جزیره کورفز [illegible]
۱۵۳۷	۹۴۴	[illegible] سلطان [illegible]
۱۵۳۸	۹۴۵	سفر ثامن سلطان سلیمان بجانب قره بغدان در صفر و نزول [illegible] و استیلای خیر الدین [illegible]
۱۵۳۹	۹۴۶	[illegible]
۱۵۴۰	۹۴۷	سفر تاسع سلطان سلیمان مشهور [illegible] و انهزام [illegible] سلطان [illegible]
۱۵۴۱	۹۴۸	[illegible]
۱۵۴۲	۹۴۹	توجه خیر الدین پاشا [illegible]
۱۵۴۳	۹۵۰	سفر [illegible] سلطان سلیمان [illegible]

۱۵۴۴	۹۵۱	انقراض دولت صفاریه از فارس ... و توجه همایون شاه از هند ... [illegible]
۱۵۴۵	۹۵۲	[illegible]
۱۵۴۶	۹۵۳	ظهور دولت ... مخالفت القاص میرزا ... با برادر بزرگ شاه طهماسب ... بغداد ... [illegible]
۱۵۴۷	۹۵۴	[illegible] سلطان ... اسمعیل [illegible]
۱۵۴۸	۹۵۵	سفر ثالث سلطان سلیمان به تبریز به رفاقت القاص میرزا ... از قزلباش ... [illegible]
۱۵۴۹	۹۵۶	[illegible]
۱۵۵۰	۹۵۷	طرح جامع شریف سلیمانیه در استنبول ظهور دولت ... و وفات القاص ... [illegible]
۱۵۵۱	۹۵۸	استنبول ... [illegible]
۱۵۵۲	۹۵۹	فتح حصار طمشوار و ضبط ... از قلاع ... [illegible]
۱۵۵۳	۹۶۰	سلطان ... شهزاده مصطفی ... [illegible]

۱۵۵۳	۹۶۱	برگشتن سلطان ... بغداد ... تخریب ... و ضبط ... پاشا والی بغداد ... [illegible]
۱۵۵۴	۹۶۲	[illegible]
۱۵۵۵	۹۶۳	جلوس جلال الدین اکبر بعد از موت پدر ... سلطنت ... اوزبک ... موت برادر ... [illegible]
۱۵۵۶	۹۶۴	[illegible]
۱۵۵۷	۹۶۵	نزاع دو برادر ... تبدیل منصب ... حصار ... قزلباش ... [illegible]
۱۵۵۸	۹۶۶	قتال دو برادر ... سلطان ... [illegible]
۱۵۵۹	۹۶۷	منع منهیات و نقل ... از استنبول ... سلطان سلیمان
۱۵۶۰	۹۶۸	[illegible]
۱۵۶۱	۹۶۹	
۱۵۶۲	۹۷۰	[illegible]

١٥٦٣	٩٧١	خراب ايچ حصار بلغراد از باروت از نزول صاعقه و ركنين جسر بكچه و شكستن طاق استنبول از باران و سيل [illegible]
١٥٦٤	٩٧٢	وفات فرديننده پادشاه نمچه و سلطنت [illegible] بن او و وزارت [illegible] و [illegible] محمد [illegible]
١٥٦٥	٩٧٣	سفر دريا بجزيره مالطه سلطان سليمان خان [illegible] از قلاع [illegible] و فتح سقز بر دست پياله پاشا
١٥٦٦	٩٧٤	فتح قلعه سكتوار و وفات سلطان سليمان خان و جلوس سلطان سليم [illegible]
١٥٦٧	٩٧٥	حرب اسكندر پاشا والي بغداد و [illegible] حاكم [illegible] و تخريب آن بلاده و اتمام بنا [illegible] در [illegible] عثمان پاشا [illegible]
١٥٦٨	٩٧٦	[illegible] مصطفى [illegible]
١٥٦٩	٩٧٧	استرداد سنان پاشا قلاع يمن از اولاد شريف مطهر [illegible] مصطفى پاشا و [illegible] پاشا [illegible] [illegible]
١٥٧٠	٩٧٨	سلطنت [illegible] و فتح [illegible] مصطفى [illegible]
١٥٧١	٩٧٩	توجه پرتو پاشا و علي پاشا با دونانمه [illegible] غارت [illegible] انهزام عسكر اسلام بعد از [illegible] عظيم و شهادت [illegible] [illegible]
١٥٧٢	٩٨٠	[illegible]

١٥٧٣	٩٨١	[illegible] و صلح با كفار ونديك و استيلاى [illegible] بر تونس با امداد اسپانيه و موت شريف [illegible] عبد الله [illegible] [illegible]
١٥٧٤	٩٨٢	جلوس سلطان مراد [illegible] وفات سلطان سليم [illegible]
١٥٧٥	٩٨٣	وفات امير چلبي [illegible] شوال [illegible] المكرم آفندي از مشايخ روم
١٥٧٦	٩٨٤	[illegible]
١٥٧٧	٩٨٥	سلطنت [illegible] بنده [illegible] از موت شاه اسمعيل [illegible] مسموم [illegible] دولت [illegible] [illegible]
١٥٧٨	٩٨٦	[illegible] شيروان [illegible] مصطفى [illegible]
١٥٧٩	٩٨٧	[illegible] عثمان پاشا [illegible] حصار [illegible] [illegible]
١٥٨٠	٩٨٨	[illegible] شيروان [illegible] مصطفى [illegible]
١٥٨١	٩٨٩	آمدن سردار از جانب شاه [illegible] وزن [illegible] و درهم [illegible]
١٥٨٢	٩٩٠	[illegible]

١٥٨٣	٩٩١	وزارت اعظم فرهاد پاشا و استیلای او بر حصار روان و تومانیس و امارت سلطان محمد ضعیف و خروج علی قلی خان در خراسان و شاه [illegible]
١٥٨٤	٩٩٢	عصیان [illegible] و انهزام [illegible] خان ازو [illegible] عثمان پاشا [illegible]
١٥٨٥	٩٩٣	ضعف دولت [illegible] در شام [illegible] ابراهیم پاشا و توجه عثمان پاشا از قسطنطنیه ببلاد [illegible] و فتح قلعه تبریز [illegible] جعفر پاشا
١٥٨٥	٩٩٤	[illegible]
١٥٨٦	٩٩٥	توجه و آمدن شاه عباس با مرشد قلی خان استجلو بجانب قزوین و استیلای عبدالله خان اوزبک بر خراسان و وزارت [illegible] پاشا بر قراباغ
١٥٨٧	٩٩٦	جلوس شاه عباس [illegible]
١٥٨٨	٩٩٧	[illegible] عسکر و دیوان [illegible] و گرفتن [illegible] و گرفتن عبد المؤمن خان [illegible] خراسان [illegible]
١٥٨٩	٩٩٨	[illegible] عبدالله خان [illegible]
١٥٩٠	٩٩٩	توجه [illegible] پاشا [illegible] شاه عباس بر گیلان و گرفتن احمد خان [illegible] و فتح [illegible] عبد المؤمن خان [illegible]
١٥٩١	١٠٠٠	[illegible]

شاه عباس اول
تاریخ جلوس ظل الله
تاریخ جلوس [illegible]
عباس بهادر خانی
٩٩٦

جدول وقایع مائه حادی عشر بعد الالف از هجرت نبویه علیه السلام

١٥٩٢	١٠٠١	آمدن خان احمد خان گیلانی باستانه و گرفتن [illegible] حسین پاشا [illegible] و [illegible]
١٥٩٣	١٠٠٢	[illegible]
١٥٩٤	١٠٠٣	غلبه اهل اسلام بر [illegible] و فتح حصار [illegible] و عصیان [illegible] و غلبه ایشان بر [illegible] پاشا و وفات سلطان مراد و جلوس سلطان محمد و وفات [illegible] عباسی
١٥٩٥	١٠٠٤	[illegible]
١٥٩٦	١٠٠٥	فتح حصار اگری از قلاع انگروس و جمعیت کفار و انهزام ایشان [illegible] شاه عباس بر [illegible] و بردی خان [illegible]
١٥٩٧	١٠٠٦	[illegible]
١٥٩٨	١٠٠٧	انهزام حافظ پاشا [illegible] و توجه وزیر ابراهیم پاشا [illegible]
١٥٩٩	١٠٠٨	[illegible]
١٦٠٠	١٠٠٩	تصحیح سکه و فتح قانیژه بدست ابراهیم پاشا بعد از گرفتن [illegible] و آمدن [illegible] خان [illegible] از طرف [illegible]
١٦٠١	١٠١٠	[illegible]

١٦٠٣	١٠١١	اختفاء حافظ پاشا در کوتاهیه و کشیده شدن غضنفر آغا و غیره در حضور سلطان محمد بطلب اجاره سپاهیان [illegible] [illegible]
١٦٠٣	١٠١٢	[illegible] سلطان احمد [illegible]
١٦٠٤	١٠١٣	وزارت صدر [illegible] سنان پاشا جغال زاده بجانب شرق و لاله محمد پاشا بجانب غرب [illegible] [illegible]
١٦٠٥	١٠١٤	[illegible]
١٦٠٦	١٠١٥	آمدن محمد پاشا به ستانبول و فوت او و [illegible] پاشا بجانب آناطولی [illegible] و آمدن مراد پاشا به ستانبول [illegible]
١٦٠٧	١٠١٦	[illegible]
١٦٠٨	١٠١٧	انهزام سعید بن قلندر اوغلی از مراد پاشا [illegible] و انهزام [illegible] مراد پاشا و کریختن [illegible]
١٦٠٩	١٠١٨	[illegible]
١٦١٠	١٠١٩	استقرار [illegible] شاه عباس [illegible]
١٦١١	١٠٢٠	[illegible]

١٦١٢	١٠٢١	توجه سلطان احمد بادرنه بقصد سیر و توجه شاه عباس بگرجستان و انهزام طهمورث [illegible]
١٦١٣	١٠٢٢	[illegible]
١٦١٤	١٠٢٣	[illegible] و توجه [illegible] پاشا [illegible]
١٦١٥	١٠٢٤	[illegible]
١٦١٦	١٠٢٥	زلزله عظیمه [illegible] خلیل پاشا [illegible]
١٦١٧	١٠٢٦	[illegible]
١٦١٧	١٠٢٧	جلوس سلطان عثمان بعد از خلع عم او سلطان مصطفی
١٦١٨	١٠٢٨	[illegible]
١٦١٩	١٠٢٩	توجه خلیل پاشا بقصد [illegible]
١٦٢٠	١٠٣٠	[illegible] سلطان عثمان [illegible]

١٦٢١	١٠٣١	خروج سلطان عثمان بدار السلطنه و کشته شدن از غلو عام و سلطنت سلطان مصطفی بار دیگر و کشته شدن [illegible] [illegible]
١٦٢٢	١٠٣٢	[illegible]
١٦٢٣	١٠٣٣	[illegible] بکر پاشا بغداد از ارسال [illegible] شاه عباس [illegible] شدن از این سبب و گرفتن شاه عباس بغداد را بعد از تسلط تمام [illegible]
١٦٢٤	١٠٣٤	[illegible]
١٦٢٥	١٠٣٥	محاصره حافظ احمد پاشا دوم بار بغداد را و امتداد زمان محاصره نه ماه و توجه شاه عباس به بغداد [illegible] [illegible]
١٦٢٦	١٠٣٦	[illegible]
١٦٢٧	١٠٣٧	محاصره ارض روم بعد از قدوم [illegible] و برگشتن او از [illegible] بلاد آل عثمان [illegible] [illegible]
١٦٢٨	١٠٣٨	[illegible]
١٦٢٩	١٠٣٩	توجه [illegible] خسرو پاشا از راه کردستان بهمدان و خراب [illegible] [illegible]
١٦٣٠	١٠٤٠	[illegible]

تاریخ جلوس ظل حق

١٦٣١	١٠٤١	[illegible] قتل حافظ احمد پاشا [illegible] [illegible]
١٦٣٢	١٠٤٢	[illegible]
١٦٣٣	١٠٤٣	محاصره قزلباش قلعه وان [illegible] [illegible]
١٦٣٤	١٠٤٤	توجه سلطان مراد [illegible]
١٦٣٥	١٠٤٥	فتح قلعه ایروان بعد از محاصره [illegible] و وفات طهماسب قلیخان و رسیدن سلطان مراد به تبریز [illegible] [illegible]
١٦٣٦	١٠٤٦	[illegible]
١٦٣٧	١٠٤٧	قتل [illegible] [illegible]
١٦٣٨	١٠٤٨	توجه سلطان مراد [illegible]
١٦٣٩	١٠٤٩	جلوس سلطان ابراهیم بعد از موت سلطان مراد در دار السلطنه [illegible] [illegible]
١٦٤٠	١٠٥٠	[illegible] سلطان ابراهیم [illegible]

١٦٤١	١٠٥١	ظهور برادن بونقلاو سردار حسین پاشا بکاپ ازاق و رجوع عسکر بعد از محاصره و عدم ظفر و [illegible] دیگر ازاق [illegible]
١٦٤٢	١٠٥٢	[illegible]
١٦٤٣	١٠٥٣	قضاوت اسلام کرای بعد از خلع محمد کرای [illegible] و قتل عنبر آغای حاجم دار السعاده [illegible]
١٦٤٤	١٠٥٤	[illegible]
١٦٤٥	١٠٥٥	استیلای پادشاه هندوستان که بعد بر بلخ و گرفتن نذر محمد خان پادشاه آنجا [illegible] صفویه در دار السلطنه [illegible]
١٦٤٦	١٠٥٦	[illegible]
١٦٤٧	١٠٥٧	استیلای کفار بر حصار [illegible] ازاق [illegible] و قتل [illegible] ابراهیم پاشا [illegible]
١٦٤٨	١٠٥٨	[illegible]
١٦٤٩	١٠٥٩	توجه کرای برادر آمدن [illegible] قاطر جی زاده [illegible]
١٦٥٠	١٠٦٠	[illegible]

تاریخ تولد شاهزاده کل صاحبقران
اولین نوباده صاحبقران عباس شاه

١٦٥٠	١٠٦١	وزارت سیاوش پاشا بعد از عزل مراد پاشا و کشته شدن [illegible] جاوش زاده
١٦٥١	١٠٦٢	[illegible]
١٦٥٢	١٠٦٣	وزارت کرجی محمد پاشا و آمدن [illegible]
١٦٥٣	١٠٦٤	[illegible]
١٦٥٤	١٠٦٥	وزارت ابشیر پاشا بعد از موت کرجی محمد پاشا و طلب [illegible] بعد از کثرت جلالی و استقلال [illegible]
١٦٥٥	١٠٦٦	[illegible]
١٦٥٦	١٠٦٧	وزارت کوپریلی محمد پاشا بعد از ضعف و عدم [illegible] انتظام امور و نسق [illegible]
١٦٥٧	١٠٦٨	[illegible]
١٦٥٨	١٠٦٩	توجه [illegible] بعد از اجتماع عسکر عظیم [illegible]
١٦٥٩	١٠٧٠	[illegible]

١٤٤٠	١٠٧١	[illegible]
١٤٤١	١٠٧٢	[illegible]
١٤٤٢	١٠٧٣	[illegible]
١٤٤٣	١٠٧٤	[illegible]
١٤٤٤	١٠٧٥	[illegible]
١٤٤٥	١٠٧٦	[illegible]
١٤٤٦	١٠٧٧	[illegible]
١٤٤٧	١٠٧٨	[illegible]
١٤٤٨	١٠٧٩	[illegible]
١٤٤٩	١٠٨٠	[illegible]

١٤٧٠	١٠٨١	[illegible]
١٤٧١	١٠٨٢	[illegible]
١٤٧٢	١٠٨٣	[illegible]
١٤٧٣	١٠٨٤	[illegible]

[illegible]

قطعه از بوم خاقان جنت مکان فتحعلی شاه [illegible] ۱۲۵۱

سپاس تو ای پاک پروردگار
که خاک آدم [illegible] نگار
پدیدار کردی [illegible]
بحشر [illegible] جحیم و بهشت
بجای [illegible] ز نسل نبی [illegible]
ز نسل علی باده [illegible]
مرا از نشادی بگیتی شهی
بروم [illegible] دو فرهی
[illegible] ای سنج
که جای شگفت و [illegible] رنج
عجب نیز [illegible] لطف ای کردگار
که در هر کسی [illegible] شهریار
[illegible]
غرور [illegible] جای نیست
ز تو خاک [illegible] پاک [illegible] شد
وزین خاکدان [illegible] افلاک شد
[illegible] جان [illegible]
[illegible]
مرا ملک ایران و توران [illegible]
مرا بر [illegible] تیغ [illegible]
چه غم [illegible] اراراستی
[illegible] درست [illegible]
دری [illegible]
[illegible]

[illegible] ۱۲۵۱

[illegible]

اول ما خلق الله نوری
اول ما خلق الله القلم و قال العقل
اول ما خلق الله الروح [illegible]

[illegible]

از آتش خلق آورید جان و جان خلقناه من قبل من نار السموم و بعد از آن حضرت آدم ع و حوا مخلوق شد عمرش هزار سال
روح الامین غسل و تلقین و شیث بیرون نماز کرد و در کوه ابو قبیس دفن کردند و بعد از طوفان و حوا بعد از یک سال فوت شد

[illegible]

ادریس پیر او بود بزبان عبرانی اخنوخ و یونانی [illegible] و عربی ادریس و ادریس والمثلث بالنعمة [illegible] داشت [illegible]
عطار [illegible] و از کثرت اشتغال [illegible] ادریس [illegible] نبوت و حکمت و حکومت داشت المثلث بالنعمة [illegible] داشت [illegible] حکمت
او [illegible] گویند و حضرت باری او را خلعت رسالت پوشانید ۳۰ صحیفه برو فرستاد و بارش داد و اولاد قابیل که بجموع محرمات [illegible]

[illegible]

هزار [illegible] چهار صد و پنجاه سال بود سه پسر داشت یافث و سام و حام داشت و جمیع اهل عالم از نسل او یند حام پیغمبر و نسل بود
نوح ع [illegible] هند [illegible] کنعان کوش قبط [illegible] سام [illegible]

[illegible]

جدول ملوک امم سالفه قبل از بعثت حضرت رسول علیه و آله الصلوه و السلام و ظهور اسلام

اسماء دول	عدد ملوک	دار الملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
پیشدادیان از ملوک فرس	۹ ۹۱	فارس و خراسان	۳۳۴۴	۳۴۰۰	۲۴۵۱
کیانیان	۹	عراقین	۳۲۰۲	۳۷۸۱	۵۷۹
اشکانیان	۱۱ ۳۲	مداین و عراقین	۴۵۶۱ ۴۵۲۷	۴۷۸۴ ۵۷۵۲	۲۲۳ ۲۶۴
ساسانیه	۳۲ ۳۲۷	مداین و عراق عرب	۵۵۹۳	۳۳ [illegible]	۴۵۳
فراعنه	۴۷	مصر عتیقه	۳۰۱۲	۳۱۹۷ ۳۸۸۷	۱۸۱۳
ملوک بنی اسرائیل	۴۶ ۴۱	قدس الشریف	۳۲۵۹	۳۸۶۸	۵۰۹
اسباط بنی اسرائیل	۱۸ ۱۷	نواحی قدس	۳۴۴۴	۳۷۰۵ ۳۷	۲۶۱
حکام بنی اسرائیل	۲۲	نواحی قدس شریف	۳۸۶۸	۴۲۵۹	۳۹۱
ملوک روم اول	۲۱ ۳۰	ماقدونیه	۴۶۰۳	۵۲۷۵ ۵۲۷۵	۶۷۲
ملوک روم ثانیه	۲۶	رومیه الکبری	۵۵۵۲	۵۸۷۷	۳۲۵
ملوک النصاری روم	۵۸	قسطنطنیه	۵۸۷۷	۶۰۰ [illegible]	۹۲۹
ملوک بطالسه	۱۴	مصر و اسکندریه	۵۲۷۶ ۵۶۸۹	۵۵۶۳ ۵۹۶۳	۲۸۷

تتمه جدول ملوک قبل از ظهور اسلام

اسماء دول	عدد ملوک	دار الملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
ملوک بابل	۴۲	عراق عرب	۴۵۹۷	۵۰۳۱	۴۳۴
ملوک آثور	۴۷	موصل	۳۲۴۳	۴۵۴۸	۱۳۰۵
ملوک عاد اولی	۳	حضرموت و احقاف	۲۵۰۰	۳۰۴۴	۵۴۴
ملوک سریانیان	۹	عراق عرب	۲۲۴۴	۲۴۰۰	۱۵۶
ملوک ترک	۳۱	دشت ترکستان	۲۲۴۴	۵۴۰	نامعلوم
ملوک هند	۶	هندوستان	مشهور سابق ۲۲۴۴	نامعلوم	نامعلوم
ملوک چین	۶	چین	مشهور سابق ۳۲۲	نامعلوم	نامعلوم
ملوک حمیر	۵۵	یمن و صنعا	۳۰۴۴	۴۰۹۲	۳۰۴۹
ملوک بنی لخم	۲۴	حیره و عرب	۵۰۶۰	۳۱۲ هجری	۶۰۲ ۴۲۲
ملوک غسان	۲۴ ۴۶	شام	۵۶۰۰	۱۶ هجری	۴۳۲
ملوک کنده	۳	دیار بکر	مشهور سابق ۵۶۰۰	نامعلوم	
ملوک جرهم	۱۲	حجاز	نامعلوم	نامعلوم	
ملوک باوند	۲۰	مازندران	۶۳۰	۷۵۰ هجری	۷۲۰

جدول معرفت خلفاء ثلثه سابقین

خلیفه اول ابوبکر	تاریخ وفات سنه ١٣ از هجرت	مدت عمر شصت و سه سال خلافت دو سال
خلیفه ثانی عمر	٢٤ در شهر ذیحجه که روز دوم [illegible] تاریخ وفات سنه ٢٣ از هجرت	مدت عمر پنجاه و چهار خلافت ده سال و شش ماه
خلیفه ثالث عثمان	مذکور میشود که بتاریخ [illegible] ١٩ بعد از هجرت مقتول شد	٢٨ مدت عمر نامعلوم خلافت یازده سال و [illegible]
وصی رسول الله اول ائمه اثنی عشر خلیفه بلافصل علی بن ابیطالب	در شهر رمضان سنه ٤٠ [illegible] خلافت حقیقی [illegible]	عمر او شصت و سه سال

٢ امام حسن	[illegible] ٢٣ رمضان	[illegible] ٤١ هجرت [illegible]

جدول ملوک اسلامیه بعد از خلفا

اسماء دول	عدد ملوک	دار الملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
بنی امیه	١٤	دمشق و شام	٤٠	١٣٢	٩٢
[illegible]	[illegible]	طبرستان	[illegible]	[illegible] ٢٨١	[illegible] ١٤١
آل عباس	٣٧	بغداد	١٣٢	٦٥٦	٥٢٤
بنی امیه	[illegible]	قرطبه و اندلس	١٣٨	[illegible]	[illegible]
بنی رستم	١١	مغرب	[illegible]	٢٩٦	[illegible]
بنی مدرار	[illegible]	سجلماسه از مغرب	[illegible]	٢٩٧ [illegible]	١٣٠
ادریسیه (از شرفاء)	٥	فاس از مغرب	[illegible]	٣٠٧	١٢٥
بنی اغلب	١١	طرابلس از مغرب	١٨٤	٢٩٦	١١٢
آل طاهر	٥	هرات و خراسان	٢٠٥	٢٥٩	٥٤
بنی طباطبا (زیدیان)	٩	کوفه و عراق	١٩٩	٣٤٤	١٤٥
بنی زیاد	٥	زبید الیمن	٢٠٣	٤٠٧	٢٠٤
آل سامان	٩	خراسان	٢٠٤	٣٨٩	١٨٥
آل صفار	٣	خراسان	[illegible] ٣٤٨	٣٠٥	٥٧
ملوک طبرستان	[illegible]	جرجان	٢٥٠ ٧٥٠	١٣٠	٩٠

بقیه جدول ملوک اسلام

اسماء دول	عدد ملوک	دار الملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
بنی اخیضر	١١	در حجاز	٢٥٢	٣٥٠	٩٩
بنی طولون	٤	در مصر	٢٥٤	٢٩٢	٣٨
فاطمیون	١٤	در مصر (طبرستان)	٢٩٧	٥٦٧	٢٧٥ ٢٧٠
بنی زیار (از دیالمه)	٦	در طبرستان (گرگان)	٣١٥	٤٧٠	١٥٥
بنی الیاس	٣	در کرمان	٣١٨	٣٥٩	٤١
آل بویه	١٨	در بغداد و شیراز	٣٢٠	٤٤٧	١٢٧
آل حمدان	٥	در موصل مصر و شام	٣٢٣	٣٨٠	~~٤٤~~ ٥٧
اخشیدیه	٥	در مصر و شام	٣٢٣	٣٥٨	٣٤
بنی کلب	٩	در جزیره صقلیه	٣٣٦	٤٤٤	١٠٦
بنی هاشم	٦	در مکه معظمه	٣٥٠	٥٩٨	٢٤٢
بنی بادیس	٩	در افریقیه	٣٦٠	٥٤٣	١٨٣
خوانین ترک	١٦	در سمرقند	٣٦٠	٦٠٩	٢٤٩
بنی عقیل	١٠	در موصل	٣٨٠	٤٩٥	١١٥
آل مامون	٣	در خوارزم	٣٨٢	٤٠٢	٢٠
آل سبکتکین	١٤	در غزنین و خراسان	٣٨٧	٥٥٥	١٦٨
آل مروان	٤	در دیاربکر	٣٩٣	٤٧٨	٨٤
آل کاکویه	٣	در یزد و اصفهان	٣٩٨	٤٤٧	٤٣
بنی حمود	٨	در اندلس	٤٠٧	٤٤٩	٤٢
بنی اسد	٦ ٢٧	در حله و بادیه	٤١٢ ٤٠٣	٥٥٨	١٥١

بقیه جدول ملوک اسلام

اسماء دول	عدد ملوک	دار الملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
ال نجاح	۷	زبید و یمن	۴۱۲	۵۵۳	۱۴۱
بنی مرداس	۷	حلب	۴۰۹	۴۷۲	۵۱
بنی صلیح	۸	یمن	۴۲۳	۴۷۹ ۴۸۴	۵۵
ال سلجوق	۱۵	خراسان	۴۳۲	۵۹۰	۱۵۸
ملوک طوائف	۱۱	اندلس	۴۳۹ ۴۳۵	۴۷۷	۴۲
ملوک شبانکاره	۶ ۴	فارس	۴۴۸ ۳۶۴	۶۸۸	۲۴۰
سلغریان	۶	اندلس	۴۷۱ ۴۶۵	۵۹۵ ۵۶۵	~~۱۲۴~~ ۱۰۰
دانشمندلو	۶ ۵	سیواس	۴۶۴ ۴۷۱	۵۶۴ ۵۱۱	۱۰۰ ۴۰
ال سلجوق	۱۵ ۱	حلب قونیه	۴۷۷	~~۵۱۱~~ ۷۰۰	~~۳۴~~ ۲۲۳
ال سلجوق	۱۵ ۱۴	قونیه	۴۷۷	۷۰۰ ۸۱۱	۲۲۳
بنی ارتق	۲۱ ۱۵	دیاربکر و حلب ماردین	۴۷۷ ۴۸۰	۸۱۱ ۶۳۰	۳۳۴ ۱۵۰
بنی اقسنقر	۵ ۸	حلب و شام موصل	۴۸۰ ۴۸۳	۶۴۰ ۶۰۴	۱۶۰ ۱۲۱
ملاحده اسمعیلیه	۸ ۹	خراسان عراق	۴۸۳ ۴۹۰	۶۵۴ ۶۲۸	۱۷۱ ۱۳۸
خوارزمیان	۹ ۴	عراق و ماوراء النهر خوارزم	۴۹۰	۶۲۸ ۵۴۹	~~۱۳۸~~ ۵۰
بنی طغتکین	۶ ۱۴	شام	۴۹۶ ۵۱۴	۵۴۹ ۶۷۳	۵۳ ۱۵۹
موحدین	~~۱۴~~ ۵	مغرب و افریقیه و اندلس	۵۱۴	۶۷۳	۱۵۹
قراختائیان	۵	سمرقند کرمان	۵۲۲	۶۲۸	۱۰۶
بنی ایلدگز اتابک	۵	آذربایجان	۵۴۰	۶۲۲	۸۲

ال سلجوق

عدد	تاریخ ظهور	انقراض
۱۱	۴۳۲	۵۸۳

مدت ۱۵۰

جدول بقیهٔ ملوک اسلام

اسماء دول	عدد ملوک	دار الملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
سلغریان	۱۱	فارس و کرمان	۵۴۳	۶۶۲	۱۱۹
اتابکان بزرگ	۹	لرستان	۵۴۵	۷۰۰	۱۵۵
غوریان	۶	غزنه و خراسان	۵۴۵	۶۰۴	۵۹
بنی حفص	۲۳	تونس و افریقیه	۵۵۱	۹۸۲ ۹۴	۴۳۱
آل مهدی	۳	یمن	۵۵۴	۵۶۹	۱۵
بنی سلتق	۸	ارزن روم	۵۵۶	۵۹۸	۴۲
اکراد ایوبیه	۱۱	مصر	۵۶۷	۶۵۲	۸۵
شعبه بنی ایوب	۶	شام	۵۸۲	۶۴۳	۶۲
شعبه بنی ایوب	۵	حمص	۵۵۵	۶۶۱	۱۰۶
شعبه بنی ایوب	۵	حماه	۵۷۴	۷۴۲	۱۶۸
شعبه بنی ایوب	۸	یمن	۵۶۹	۶۲۶	۵۷
شعبه بنی ایوب	۶	حلب	۵۷۹	۶۵۸ ۶۵۶	۷۹
شعبه بنی ایوب	۳	حصن کیفا	۵۸۲	۸۶۶	۲۸۴
بنی کرت	۱۱	هرات	۶۴۷	۷۸۵	۱۳۸
ال خورشید	۸	لور کوچک	۵۸۰	۷۴۱	۱۶۱
ملوک هند	۳۸	هند	۵۹۰	۹۱۱	۳۲۱
بنی هاشم	۱۸	مدینه منوره	۵۹۹	۸۵۵	۲۵۴
بنی قتاده	~~۳۲~~ ۱۳	مکه معظمه	۵۹۸		
ال چنگیز	۲ ۳	قراقوم	۵۹۹	۶۹۱	۹۲

جدول بقیه ملوک اسلام

اسماء دول	عدد ملوک	دار الملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
آل براق	٦	کرمان	٦٢١	٧٠٦	٨٥
اتابک کوچک	١١	لرستان	٦٢١	٦٩٣	٧٢
شعبه ال چنگیز	٢٩	ماوراء النهر [illegible]	٦٢٦ ٦٢٨	٨٠٢	١٧٦
شعبه ال چنگیز	١٧ ١٨	خراسان وعراق قرم ودشت	٦٥٣	٧٥٤	١٠٩
~~شعبه ال چنگیز~~	٣٤	~~قرم ودشت~~	~~٦٥٤~~		
بنی رسول	~~٢٤~~	یمن مغرب	٦٢٦ ٤٥٤	٨٥٨	٢٣٢
بنی زیری	١٠٧	مغرب	٤٣٣ ٤٥٦	٦٩٩ ٨٥٨	٢٦١ ٢٣٢
ملوک کرت [illegible]	١٧	غزنه وخراسان	٦٤٣ ٦٤٢	٧٨٥ ٦٩٩	١٤٢ ٣٦١
اتراک	٦ ٨١٩	مصر	٦٤٨	٧٨٤	١٣٦
شعبه ال عباس	٢٣	مصر	٦٥٩ ٤٤٨	٩٢٣ ٧٨٨	٢٦٤ ١٣٦
بنی حفص	٨ ٢٣	بجایه وافریقیه	٧٠٠ ٤٥٩	٨٠٣ ٩٣٢	١٠٣ ٢٦٣
آل قرمان	٤ ٣٠	لارنده	٧٠٠	٨٧١ ٨٠٣	١٧١ ٢٢٤
ملوک طوائف	١٤	اناطولی روم	٧٠٧ ٧٠	٨٩٥ ٨٧١	١٨٨
بنی عمار	٧ ١٤	طرابلس مغرب	٧٢٤ ٧١٦	٨٠٢ ٨٩٥	٧٨ ١٧٩
بنی چوپان	٣ ٧	آذربایجان	٧٢٨	٧٥٨ ٨٠٣	٣٠ ٧٨
آل مظفر	٩ ٣	فارس وخراسان	٧١٣ ٧٢٩	٧٩٥ ٧٥٦	٨٣ ٣٠
اینجویان	٣ ٨	شیراز	٧٢٣	٧٥٨ ٧٩٥	٣٢ ٤٣
سربداران	١٢ ٣	سبزوار	٧٣٧ ٧٣٨	٧٨٨ ٧٩٨	٥١ ٣٣
ایلکان	٣	عراق وآذربایجان	٧٣٧	٨١٣	٧٦
جلاویان	٢٥	مازندران	٧٥٠	٩٠٩	١٥٩

جدول بقیه ملوک اسلام

اسماء دول	عدد ملوک	دار الملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
آل تیمور گورکان	٢٣	سمرقند وهند	٧٧١	٧٠.	
بنی عبد الواد	٣	تلمسان	٧٦٠	٧٩٥	٣٤
ملوک گجرات	١٤	گجرات	٧٧٣	٩٧٠	١٩٧
شروانیان	٨	شروان	٧٧٤	٩٤٥	١٧١
قراقویونلی	٣	دیار بکر	٧٧٧	٨٧٤	٩٧
ذوالقدریه	١٠	مرعش	٧٨٠	٩٧٠ ٨٨٠	١٩٠
بنی رمضان	٨	آدنه	٧٨٠	٩٧٠	١٩٠
[illegible] چراکسه	٢٣	مصر وشام	٧٨٤	٩٢٣	١٣٥
آق قویونلی	١٣	آذربایجان	٨٠٨ ٨٥٩	٩٠٨ ٩١٠	٩٩
سبکیه	١٧	سمرقند	٨٣٩ ٨٣٤	١٠٥٦	٢١٧
آل طاهر	٣	یمن	٨٥٨	٩٢٣	٦٥
بنی وطاس	٧	فاس	٨٧٦	٩٥٥	٧٩
ملوک گیلان	٨	گیلان	٨٩٠	١٠٢٥	١٣٥
سلاطین صفویه	٨	ایران	٩٠٦		
شرفاء فاس	٨	فاس	٩٢١		
ائمه زیدیه	٥	یمن	٩٤٣		
آل عثمان	٦	قسطنطنیه وروم ایلی	٦٩٩		

جدول موقت و عدد ولادت و خلافت و وفات ائمه معصومین اثنی عشر بلا فصل حضرت ختمی مآب علیهم الصلوة و السلام اجمعین

اسامی حضرات ائمه علیهم السلم	سال ولادت	ابتدای امامت و خلافت	سال انتقال	مدت ملک
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلم	۲۳ قبل البعث	۱۱	۴۰ [illegible] ۲۱	۳۰
ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلم	۳	۴۰	۴۹ ۴۷ [illegible]	۹
ابو عبد الله الحسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلم	۳	۴۹	۶۱ ۱۰ محرم	۱۲
ابو محمد علی بن الحسین زین العابدین علیه السلم	۳۸	۶۱	۹۴ ۹۵ [illegible]	۳۴ ۱۲
ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلم	۵۷	۹۴	۱۱۴ [illegible]	۱۹
ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلم	۸۳	۱۱۴	۱۴۸ [illegible]	۳۴ ۳۲
ابو الحسن موسی بن جعفر الکاظم علیه السلم	۱۲۸ ۱۲۹	۱۴۸	۱۸۳ ۱۴۷ [illegible]	۳۵
ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلم	۱۴۸	۱۸۳ ۱۴۷	۲۰۳ ۱۴۷ [illegible]	۲۰ ۲۷
ابو جعفر محمد بن علی الجواد علیه السلم	۱۹۵	۲۰۳	۲۲۰ ۲۵ [illegible]	۱۷
ابو الحسن علی بن محمد الهادی علیه السلم	۲۱۲	۲۲۰	۲۵۴ ۲۳ [illegible]	۳۴ ۱۹
ابو محمد الحسن بن علی العسکری علیه السلم	۲۳۲	۲۵۴	۲۶۰ [illegible]	۶
صاحب العصر و الزمان سمی رسول الله صلی الله علیه	۲۵۵	۲۶۰	[illegible] ۳۲۹ [illegible]	[illegible]

فائده

اولاد حضرت امیر ۲۷ فرزند ذکور [illegible]
حسن حسین محمد حنفیه عمر عباس جعفر عثمان
محمد اصغر عبید الله یحیی عون عبد الله [illegible]

امام حسن [illegible] فرزند ذکور [illegible] زید حسن حسین
عمر قاسم عبد الرحمن عبد الله حسین اثرم طلحه

امام حسین [illegible] فرزند ذکور [illegible]
علی اکبر عمر عبد الله

امام زین العابدین [illegible] فرزند ذکور [illegible]
زید عمر عبد الله حسن حسین اکبر حسین اصغر عبد الرحمن
سلیمان علی اصغر محمد اصغر

امام محمد باقر [illegible] فرزند ذکور [illegible]
عبد الله عبید الله ابراهیم علی

امام جعفر صادق [illegible] فرزند ذکور [illegible]
اسمعیل محمد اسحق عبد الله عباس علی

امام موسی کاظم [illegible] فرزند ذکور [illegible]
[illegible] ابراهیم عقیل هارون حسن حسین عبد الله
اسمعیل عبید الله محمد احمد جعفر یحیی اسحق
عباس حمزه عبد الرحمن قاسم اصغر [illegible]

امام رضا [illegible]
[illegible] حسن حسین جعفر ابراهیم
[illegible]

امام محمد تقی [illegible] فرزند ذکور [illegible]
موسی

امام علی نقی [illegible] فرزند ذکور [illegible]
حسین جعفر

امام حسن عسکری [illegible]
[illegible] ۲۶۰ [illegible]
[illegible]

جداول موقت سلاطین صفویه ابد الله دولتهم الی قیام القائم علیه السلم

اسامی سلاطین ماضیین قدس الله اسرارهم	سال ولادت	ابتدای سلطنت	سال انتقال	مدت ملک
سلطان شاه اسمعیل صاحبقران اول	۸۹۲ [illegible]	۹۰۶ [illegible]	۹۳۰ [illegible]	۲۴ [illegible]
سلطان شاه طهماسب فردوس آشیان سلیمان مکان	۹۱۹	۹۳۰ [illegible]	۹۸۴ [illegible]	۵۴ [illegible]
سلطان شاه اسمعیل ثانی	۹۴۰	۹۸۴ [illegible]	۹۸۵ [illegible]	۱ [illegible]
سلطان محمد خدابنده بن شاه طهماسب	۹۳۸ [illegible]	۹۸۵	۹۹۶ ۱۰۰۳ [illegible]	۱۲ [illegible]
سلطان شاه عباس اول جنت مکان گیتی ستان	۹۷۸ ۹۷۸	۹۹۶ [illegible]	۱۰۳۸ [illegible]	۴۲
سلطان شاه صفی اول سکندر شان رضوان مکان	۱۰۲۱	۱۰۳۸ [illegible]	۱۰۵۲ [illegible]	۱۴ [illegible]
سلطان شاه عباس ثانی صاحبقران و خلد آشیان	۱۰۴۲ [illegible]	۱۰۵۲ [illegible]	۱۰۷۷ [illegible]	۲۵
سلطان شاه صفی ثانی [illegible] سلیمان [illegible]	۱۰۵۶	۱۰۷۷ [illegible]	۱۱۰۵	۲۸
شاه سلطان حسین [illegible]	۱۰۸۱	۱۱۰۵	۱۱۳۵ [illegible]	۳۰ [illegible]
شاه طهماسب ثانی	[illegible]	[illegible] ۱۱۳۵	۷ صفر	[illegible]

[illegible] ۱۰۷۱

[illegible] ۱۱۲۶

[illegible] ۱۱۳۷

[illegible] ۹۷۸ [illegible]

جداول معرفت سلاطین عثمانیه ولادت وعدد جلوس وانتقال ومدت ملک

مدفن	مدت عمر	القاب واسما	سال ولادت	سال جلوس	سال انتقال	مدت ملک
[illegible]	٧٠	سلطان عثمان غازی بن طغرل خان	٦٥٦	٦٩٩ ٣ جمادی الاولی	٧٢٧ ٢١ رمضان	٢٧
[illegible]	٨١	سلطان اورخان بن عثمان خان	٦٨٠	٧٢٦ ١١ رمضان	٧٦١	٣٥
[illegible]	٦٥	سلطان مراد خان بن اورخان مشهور بغازی خداوندکار	٧٢٦	٧٦١	٧٩١ ١٥ شعبان	٣٠
[illegible]	٤٤	سلطان یلدرم بایزید خان بن مرادخان	٧٦١	٧٩١ [illegible] رمضان	٨٠٥ شعبان	١٤
[illegible]	٤٣	سلطان محمد خان بن یلدرم خان	٧٨١	٨١٦	٨٢٤	٨
[illegible]	٤٩	سلطان مرادخان ثانی بن محمد خان	٨٠٦	٨٢٤ رجب	٨٤٤ ٨٥٥ سال [illegible] اول [illegible]	٢٠ ٣١
		سلطان محمد خان بن مرادخان فاتح	٨٣٢	٨٤٤	٨٤٦	٥
		سلطان مرادخان بن محمدخان دفعه ثانیه	٨٠٦	٨٤٦	٨٥٥ [illegible]	٩
[illegible]	٥١	سلطان محمد خان بن مرادخان فاتح دفعه ثانیه	٨٣٣ ٢٧ رجب	٨٥٥ ١٦ محرم	٨٧١ ٨٨٦ ٤ ربیع الاول	١٦ ٣١
[illegible]	٦٢	سلطان بایزید خان بن محمد خان	٨٥٠	٨٨٦ ٣ ربیع الاول	٩١٨ ١٠ ربیع الاول	٣٢
[illegible]	٥٢	سلطان سلیم خان بن بایزید خان	٨٧٢	٩١٨	٩٢٦	٩ ٨
[illegible]	٧٣	سلطان سلیمان خان بن سلیم خان	٩٠٠ شوال	٩٢٦	٩٧٤ ٢٠ صفر	٤٧

تاریخ خروج عثمان
([illegible])
٦٨١

٣
[illegible]
([illegible])
٨٠٥
[illegible]
٨٠٥

[illegible]
([illegible])
٨٥٢

[illegible]
٩١٨

[illegible]
٩١٨

٢
[illegible]
٩٢٢

فتح [illegible]
٩٢٥

تاریخ وفات
ظل الاحد
٩٧٤

٩٦٩

١٩٥

تتمه جدول سلاطین عثمانیه

القاب و اسما	سال ولادت	سال جلوس	سال انتقال	مدت ملک	مدفن	مدت عمر
سلطان سلیم خان ثانی بن سلیمان خان	٩٢٦	٩٧٤	٩٨٢	٨	[illegible]	٥٣
سلطان مراد خان بن سلیم خان ثالث	٩٥٣	٩٨٢	١٠٠٣	٢١	[illegible]	٥٠
سلطان محمد خان بن مراد خان ثالث	٩٧٤	١٠٠٣	١٠١٢	٩	[illegible]	٣٨
سلطان احمد خان بن سلطان محمد خان	٩٩٨	١٠١٢	١٠٢٦	١٤	[illegible]	٢٨
سلطان مصطفی خان بن سلطان محمد خان	١٠٠١	١٠٢٦	خلع شده ١٠٢٧	٣ ماه	[illegible]	
سلطان عثمان خان بن احمد خان	١٠١٣	١٠٢٧	١٠٣١	٤ سنه	[illegible]	١٩
سلطان مصطفی خان بن سلطان محمد خان ثانیا		١٠٣١	١٠٣٢	١ سنه	[illegible]	٣٢
سلطان مراد خان بن احمد خان رابع	١٠٢١	١٠٣٢	١٠٤٩	١٧	[illegible]	٢٨
سلطان ابراهیم خان بن احمد خان	١٠٢٤	١٠٤٩	١٠٥٨	٩	[illegible]	٣٤
سلطان محمد خان رابع بن ابراهیم خان	١٠٥١	١٠٥٨	١١٠٤	٤٠	[illegible]	٥٣

قتل السلطان الشهید
١٠٣١

بقیه جدول سلاطین عثمانیه

١٩٤

اسماء	اسماء آباء	ولادت	جلوس	سلطنت	انتقال	مدت عمر	مدفن
سلطان سلیمان خان ثانی	ابن سلطان ابراهیم	سنه ١٠٥٢	سنه ١٠٩٩	٣ سنه	سنه ١١٠٢	٥١	[illegible]
سلطان احمد خان ثانی	ابن سلطان ابراهیم	سنه ١٠٥٢	سنه ١١٠٢	٤ سنه	سنه ١١٠٦	٥٤	[illegible]
سلطان مصطفی خان ثانی	ابن سلطان محمد رابع	سنه ١٠٧٤	سنه ١١٠٦	٩ سنه	سنه ١١١٥	٤١	[illegible]
سلطان احمد خان ثالث	ابن سلطان محمد رابع	سنه ١٠٨٣	سنه ١١١٥	٢٨ سنه	سنه ١١٤٩	٦٦ سنه	[illegible]
سلطان محمود خان اول	ابن سلطان مصطفی خان ثانی	سنه ١١٠٨	سنه ١١٤٣	٢٥ سنه	سنه ١١٦٨	٦٠ سنه	[illegible]
سلطان عثمان خان ثالث	ابن سلطان مصطفی خان ثانی	سنه ١١١٠	سنه ١١٦٨	٣ سنه	سنه ١١٧١	٦٠ سنه	[illegible]
سلطان مصطفی خان ثالث	ابن سلطان احمد خان ثالث	سنه ١١٢٩	سنه ١١٧١	١٦ سنه	سنه ١١٨٧	٥٨ سنه	[illegible]
سلطان عبد الحمید خان	ابن سلطان احمد خان ثالث	سنه ١١٣٧	سنه ١١٨٧	١٦ سنه	سنه ١٢٠٣	٦٦ سنه	[illegible]
سلطان سلیم خان ثالث	ابن سلطان مصطفی خان ثالث	سنه ١١٧٥	سنه ١٢٠٣	١٩ سال	سنه ١٢٢٣	٤٨ سنه	[illegible]

تاریخ جلوس سلطان
محمود خان اول
ظل باری
١١٤٣

الایماء تاریخ وفات
سلطان مصطفی خان ثالث
لذ جاء ربه بقلب سلیم
١١٨٧

فائده چون بر اکثر متعلقات فن تاریخ بعضی فوائد مترتب میگردد و با بر جمع ارباب فهم و صاحبان تاریخ بیما

دقت طبع و متتبعین باستقرا آثار و وقایع و حوادث در حافظه انسان ثابت گشته پس برای اهل معرفت معلوم

[illegible]

کند و طبیعی حالت اختلاط رسد عمل قوا و روح پس آن کم میگردد و غالب میشود بر و حال ضعف مشخوص میباشد که

هر دولتی که قوم ایشان در اجتماعات و تنزل نهند از حال توسط بکمال اختلاط بحیثیتی که غالب میگردد ضعف و هوشت

آن دولت بود و به تنزل راهی نهند بعبارت آنکه چون منشاء قوت حواس و قوای او از حرارت غریزی

غریزیست هرگاه مشخوص برو ظاهر گردد آن حرارت نقصان بهم میرساند و قوا از جذب غذا بجهت تربیت بدن

[illegible]

بقای دولت او میگردد دولت او میگردد و حاصل آنست که شرط بقای دولت سیاست است و سیاست یا عقلی است

گردد و ارکان عامه سینا منوکه آنکه اعدا اقسام آن عمل سیاست است یا شرعی و سیاست شرعی هرگاه لشکر و دولت

عمل نمایند از سیاست عملی مستغنی گردند و لهذا اکثر ملوک اسلام سیاست شرعی را دستور العمل ساخته اند و هر پادشاهی که از سیاست شرعی تجاوز ننموده اکثر اوقات منصور و مؤید بوده بتاییدات الهی و بغنایم دنیا و آخرت ظفر یافته و پادشاه سفاک غیور غشوم که سیاست شرعی را معیار خود نگردانیده بلکه طریقه هوا و هوس و اتباع نفس اماره را شعار خود ساخته لاجرم غیرت الهی برو مسلط گشته خسر الدنیا و الآخره گردید و بقای ملک کفار بسیاست عقلیه و اقتضای ایشان بامر سیاست و مثل مشهورست که ان الملک یدوم مع الکفر و لا یبقی مع الظلم بنا برین هر فعلی که مخالف شرع و عرف است سبب زوال دولت و مخفی نماند که هر طایفه که زمام دولت و ملک را بدست زن سپرده اند بموجب حدیث لا یفلح قوم ولوا امرهم امراة مامون نیستند از فتنه و فتور و هرج و مرج در امور و این تجربه در سلف معلوم گشته سبب آنکه ظاهرا دادن زن را [illegible]

[illegible]

قانون عدل [illegible]

[illegible]

قلم را کشیده با نمودار داشت و اکتفا ببعض عبر و احوال السلف باید نمود و **خاتمة الکتاب** مخفی نماند که این اوراق گرچه بالحقیقه تذکره ان اهل معرفت بکتب تواریخ نیست و فهرست معلومات ایشان است مسوده اضعف الضعفاء و احقر الخلفاء کاتب چلبی خلیفه سلفت مصطفی بعد از افناء عمر در لشکر نویسی و مقابله جنود نا معدود سلاطین عثمانیه منصب دومین خلیفه دفتری سزاوار گردید بتاییدات غیر متناهی الهی بعد از مطالعه کتب توفیق جمیع مآل تواریخ عالم در این جداول که بتقویم مسما یافت و اولا در سه جزو درج نموده امیدوار است که از هر شخصی که از این مستفید شود او را از دعای خیر فراموش نماید اگر چه مستندی که اطلاع بر تواریخ ندارد لذت از مطالعه آن ندارد اما چون موجب تذکر منتهی و صاحب اطلاع است این فائده داعی را کافیست و اگر مفصلات احوال ماضیه

اطلاع خواهد تاریخ کبیر نیز تألیف نموده در دو جزو که بمقدار [illegible] مجلد [illegible] یکی [illegible] مطالعه آن نماید در احوال سلف وقف یابد و اگر بر نوادر وقایع و اطلاع خلفا [illegible] الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و سلم تسلیما کثیرا

تمت المقابله فی [illegible] ۱۲۹۰

۱-۱۵۱۶

الماس [illegible] قراط است

[redacted]

[illegible] ٧٨ [illegible]

[illegible] ١١٧ [illegible]

١۶٧۴	١٠٨٥	[illegible]
١۶٧٥	١٠٨۶	[illegible]
١۶٧۶	١٠٨٧	[illegible]
١۶٧٧	١٠٨٨	
١۶٧٨	١٠٨٩	[illegible]
١۶٧٩	١٠٩٠	[illegible]
١۶٨٠	١٠٩١	[illegible]
١۶٨١	١٠٩٢	
١۶٨٢	١٠٩٣	[illegible]
١۶٨٣	١٠٩۴	[illegible]

از این صفحه که بیست و یک صفحه است
بیست و [illegible] تمام بخط خاقان [illegible]
سید سند [illegible] شاه [illegible]
و [illegible] جامع کمالات
و تاریخ نویسی از تحقیقات خود شاه مرقوم
فرمودند علامت افضل الملک

1-1516

۱۶۸۳	۱۰۹۵	[illegible]
۱۶۸۴	۱۰۹۶	
۱۶۸۵	۱۰۹۷	[illegible]
۱۶۸۶	۱۰۹۸	
۱۶۸۷	۱۰۹۹	[illegible]
۱۶۸۸	۱۱۰۰	[illegible]
۱۶۸۹	۱۱۰۱	[illegible]
۱۶۹۰	۱۱۰۲	[illegible]
۱۶۹۱	۱۱۰۳	
۱۶۹۲	۱۱۰۴	[illegible]

۱۶۹۳	۱۱۰۵	[illegible]
۱۶۹۴	۱۱۰۶	[illegible]
۱۶۹۵	۱۱۰۷	
۱۶۹۶	۱۱۰۸	
۱۶۹۷	۱۱۰۹	[illegible]
۱۶۹۸	۱۱۱۰	[illegible]
۱۶۹۹	۱۱۱۱	[illegible]
۱۷۰۰	۱۱۱۲	[illegible]
۱۷۰۱	۱۱۱۳	[illegible]
۱۷۰۲	۱۱۱۴	[illegible]

۱-۱۵۱۶

۱۷۰۳	۱۷۰۴	۱۷۰۵	۱۷۰۶	۱۷۰۷	۱۷۰۸	۱۷۰۹	۱۷۱۰	۱۷۱۱	۱۷۱۲
۱۱۱۵	۱۱۱۶	۱۱۱۷	۱۱۱۸	۱۱۱۹	۱۱۲۰	۱۱۲۱	۱۱۲۲	۱۱۲۳	۱۱۲۴
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱۷۱۳	۱۷۱۴	۱۷۱۵	۱۷۱۵	۱۷۱۶	۱۷۱۷	۱۷۱۸	۱۷۱۹	۱۷۲۰	۱۷۲۱
۱۱۲۵	۱۱۲۶	۱۱۲۷	۱۱۲۸	۱۱۲۹	۱۱۳۰	۱۱۳۱	۱۱۳۲	۱۱۳۳	۱۱۳۴
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱۷۲۲	۱۱۳۵	[illegible]
۱۷۲۳	۱۱۳۶	[illegible]
۱۷۲۴	۱۱۳۷	
۱۷۲۵	۱۱۳۸	[illegible]
۱۷۲۶	۱۱۳۹	[illegible]
۱۷۲۷	۱۱۴۰	[illegible]
۱۷۲۸	۱۱۴۱	[illegible]
۱۷۲۹	۱۱۴۲	[illegible]
۱۷۳۰	۱۱۴۳	[illegible]
۱۷۳۱	۱۱۴۴	[illegible]

۱۷۳۲	۱۱۴۵	[illegible]
۱۷۳۳	۱۱۴۶	[illegible]
۱۷۳۴	۱۱۴۷	[illegible]
۱۷۳۵	۱۱۴۸	[illegible]
۱۷۳۶	۱۱۴۹	[illegible]
۱۷۳۷	۱۱۵۰	[illegible]
۱۷۳۸	۱۱۵۱	[illegible]
۱۷۳۹	۱۱۵۲	[illegible]
۱۷۴۰	۱۱۵۳	[illegible]
۱۷۴۱	۱۱۵۴	[illegible]

۱۷۴۲	۱۱۵۵	[illegible]
۱۷۴۳	۱۱۵۶	[illegible]
۱۷۴۴	۱۱۵۷	[illegible]
۱۷۴۵	۱۱۵۸	[illegible]
۱۷۴۶	۱۱۵۹	[illegible]
۱۷۴۷	۱۱۶۰	[illegible]
۱۷۴۸	۱۱۶۱	[illegible]
۱۷۴۹	۱۱۶۲	
۱۷۴۹	۱۱۶۳	[illegible]
۱۷۵۰	۱۱۶۴	[illegible]

در سه سال [illegible]
و دو سال در تخت ایران و
[illegible] ابراهیم [illegible]

۱۷۵۱	۱۱۶۵	[illegible]
۱۷۵۲	۱۱۶۶	[illegible]
۱۷۵۳	۱۱۶۷	[illegible]
۱۷۵۴	۱۱۶۸	[illegible]
۱۷۵۵	۱۱۶۹	[illegible]
۱۷۵۶	۱۱۷۰	[illegible]
۱۷۵۷	۱۱۷۱	[illegible]
۱۷۵۸	۱۱۷۲	[illegible]
۱۷۵۹	۱۱۷۳	[illegible]
۱۷۶۰	۱۱۷۴	[illegible]

۱۲۶۱	۱۱۷۵	[illegible]
۱۲۶۲	۱۱۷۶	[illegible]
۱۲۶۳	۱۱۷۷	[illegible]
۱۲۶۴	۱۱۷۸	[illegible]
۱۲۶۵	۱۱۷۹	[illegible]
۱۲۶۶	۱۱۸۰	[illegible]
۱۲۶۷	۱۱۸۱	[illegible]
۱۲۶۸	۱۱۸۲	[illegible]
۱۲۶۹	۱۱۸۳	[illegible]
۱۲۷۰	۱۱۸۴	[illegible]

۱۲۷۱	۱۱۸۵	[illegible]
۱۲۷۲	۱۱۸۶	[illegible]
۱۲۷۳	۱۱۸۷	[illegible]
۱۲۷۴	۱۱۸۸	[illegible]
۱۲۷۵	۱۱۸۹	[illegible]
۱۲۷۶	۱۱۹۰	[illegible]
۱۲۷۷	۱۱۹۱	[illegible]
۱۲۷۸	۱۱۹۲	[illegible]
۱۲۷۹	۱۱۹۳	[illegible]
۱۲۸۰	۱۱۹۴	[illegible]

[illegible]

[illegible]

1-15161

۱۷۸۰	۱۱۹۵	[illegible]
۱۷۸۱	۱۱۹۶	[illegible]
۱۷۸۲	۱۱۹۷	[illegible]
۱۷۸۳	۱۱۹۸	[illegible]
۱۷۸۴	۱۱۹۹	[illegible]
۱۷۸۵	۱۲۰۰	[illegible]
۱۷۸۶	۱۲۰۱	[illegible]
۱۷۸۷	۱۲۰۲	[illegible]
۱۷۸۸	۱۲۰۳	[illegible]
۱۷۸۹	۱۲۰۴	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۷۹۰	۱۲۰۵	[illegible]
۱۷۹۱	۱۲۰۶	[illegible]
۱۷۹۲	۱۲۰۷	[illegible]
۱۷۹۳	۱۲۰۸	[illegible]
۱۷۹۴	۱۲۰۹	[illegible]
۱۷۹۵	۱۲۱۰	[illegible]
۱۷۹۶	۱۲۱۱	[illegible]
۱۷۹۷	۱۲۱۲	[illegible]
۱۷۹۸	۱۲۱۳	[illegible]
۱۷۹۹	۱۲۱۴	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١٨٠٠	١٢١٥	[illegible]
١٨٠١	١٢١٦	[illegible]
١٨٠٢	١٢١٧	
١٨٠٣	١٢١٨	
١٨٠٤	١٢١٩	
١٨٠٥	١٢٢٠	
١٨٠٦	١٢٢١	
١٨٠٧	١٢٢٢	[illegible]
١٨٠٨	١٢٢٣	
١٨٠٩	١٢٢٤	

١٨١٠	١٢٢٥	
١٨١١	١٢٢٦	
١٨١٢	١٢٢٧	
١٨١٣	١٢٢٨	
١٨١٣	١٢٢٩	
١٨١٤	١٢٣٠	
١٨١٥	١٢٣١	[illegible]
١٨١٦	١٢٣٢	[illegible]
١٨١٧	١٢٣٣	[illegible]
١٨١٨	١٢٣٤	[illegible]

۱۸۱۹	۱۲۳۵	
۱۸۲۰	۱۲۳۶	[illegible]
۱۸۲۱	۱۲۳۷	[illegible]
۱۸۲۲	۱۲۳۸	[illegible]
۱۸۲۳	۱۲۳۹	[illegible]
۱۸۲۴	۱۲۴۰	[illegible]
۱۸۲۵	۱۲۴۱	[illegible]
۱۸۲۶	۱۲۴۲	[illegible]
۱۸۲۷	۱۲۴۳	[illegible]
۱۸۲۸	۱۲۴۴	[illegible]

۱۸۲۹	۱۲۴۵	
۱۸۳۰	۱۲۴۶	
۱۸۳۱	۱۲۴۷	
۱۸۳۲	۱۲۴۸	
۱۸۳۳	۱۲۴۹	[illegible]
۱۸۳۴	۱۲۵۰	[illegible]
۱۸۳۵	۱۲۵۱	[illegible]
۱۸۳۶	۱۲۵۲	
۱۸۳۷	۱۲۵۳	[illegible]
۱۸۳۸	۱۲۵۴	[illegible]

1-1516

۱۸۳۹	۱۲۵۵	[illegible]
۱۸۴۰	۱۲۵۶	
۱۸۴۱	۱۲۵۷	[illegible]
۱۸۴۲	۱۲۵۸	[illegible]
۱۸۴۳	۱۲۵۹	[illegible]
۱۸۴۴	۱۲۶۰	[illegible]
۱۸۴۵	۱۲۶۱	
۱۸۴۵	۱۲۶۲	[illegible]
۱۸۴۶	۱۲۶۳	[illegible]
۱۸۴۷	۱۲۶۴	[illegible]

۱۸۴۸	۱۲۶۵	[illegible]
۱۸۴۹	۱۲۶۶	[illegible]
۱۸۵۰	۱۲۶۷	
۱۸۵۱	۱۲۶۸	[illegible]
۱۸۵۲	۱۲۶۹	
۱۸۵۳	۱۲۷۰	
۱۸۵۴	۱۲۷۱	[illegible]
۱۸۵۵	۱۲۷۲	[illegible]
۱۸۵۶	۱۲۷۳	
۱۸۵۷	۱۲۷۴	

۱۸۵۸	۱۲۷۵	[illegible]
۱۸۵۹	۱۲۷۶	[illegible]
۱۸۶۰	۱۲۷۷	
۱۸۶۱	۱۲۷۸	
۱۸۶۲	۱۲۷۹	
۱۸۶۳	۱۲۸۰	
۱۸۶۴	۱۲۸۱	[illegible]
۱۸۶۵	۱۲۸۲	
۱۸۶۶	۱۲۸۳	[illegible]
۱۸۶۷	۱۲۸۴	

۱۸۶۸	۱۲۸۵	[illegible]
۱۸۶۹	۱۲۸۶	[illegible]
۱۸۷۰	۱۲۸۷	[illegible]
۱۸۷۱	۱۲۸۸	[illegible]
۱۸۷۲	۱۲۸۹	[illegible]
۱۸۷۳	۱۲۹۰	[illegible]
۱۸۷۴	۱۲۹۱	[illegible]
۱۸۷۵	۱۲۹۲	
۱۸۷۶	۱۲۹۳	[illegible]
۱۸۷۷	۱۲۹۴	[illegible]

[illegible]

1-1516

۱۸۷۸ ۱۸۷۸	۱۲۹۵	[illegible]
۱۸۷۹	۱۲۹۶	[illegible]
۱۸۸۰	۱۲۹۷	
۱۸۸۱	۱۲۹۸	[illegible] ۱۲۹۸ [illegible] ۱۲۹۸
۱۸۸۲		
۱۸۸۳		

۲

۱۲۹۰

۲۲ دسامبر [illegible] فرانسه

[illegible]

خود را که در حبس بود از حبس [illegible] نیابت

سلطنت داده [illegible]

[illegible] در [illegible]

در ماه دسامبر [illegible]

پرنس [illegible] دختر [illegible]

[illegible] فرانسه

[illegible]

[illegible] فرانسه [illegible]

[illegible]

[illegible] پانزده هزار [illegible]

[illegible] عهد

[illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چهارده [illegible]

از صفحه [illegible] صفحه

بخط جناب [illegible]

[illegible]

در تحقیقات خود را [illegible]

[illegible] افضل الملک [illegible]

جامع این [illegible] است

۱-۱۵|۶

۱-۱۵|۶

۱-۱۵۱۶

طریقه شستن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

نسخه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

عود [illegible]	[illegible]	شیر	[illegible]
۳۰	نیم	۱۵۰	۱۰

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

از کمکهای [illegible] [illegible] برای درد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

یودیودو پتاس کرم [illegible]

یک شش

[illegible] نسخه [illegible] بالنه

طریقه خوردن یدیورد پتاس از زبان [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible] غذا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] در آب [illegible] [illegible] بخورد [illegible] [illegible]

اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کنم

[illegible] بخورد در شربت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بخورد در مدت پانزده روز تا بیست روز

نسخه حکیم الممالک

حب نشاط مخصوص برای اوجاع عصبانی که با ریاح [illegible]

که در [illegible] زخم میکوبند همراه باشد

عنبر اشهب	کندر	بذر البنج	تریاک
۱ م	۱ ب	۱ ب	۱ م
	رب السوس	زعفران	مومیائی
	۱ ب	۱ ب	۱ ب

حب بسازند بقدر فلفل و در شب قبل از خواب

دو حب تا شش حب میل نمایند

۲۵۵

ارتفاع منازل [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۷۵ [illegible] ۷۴ [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

از اینجا صفحه ۵ نسبت [illegible] تا صفحه [illegible]

[illegible] [illegible] تاریخ افغان و [illegible]

جزو آن است تألیف و تصنیف و خط [illegible]

جلد کتاب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ای

مجموعه [illegible] [illegible] [illegible]

نعیما

تاریخ بنای ایوان [illegible] صدر اعظم [illegible] ۹۳۴ در زمان شاه طهماسب اول

خیام که داشت پیشه از مهر سپهر / تا که از دولت [illegible]
زین کهنه رباط در جهان شد [illegible] / [illegible] تو از فریاد
هم بیشتر از ما برو [illegible] / داور [illegible]
در عقد برین تا ز زبانه [illegible] / [illegible]

[illegible] این [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

تاریخ فوت سلطان محمد بن مراد (مات السلطان محمد بن مراد)

تاریخ جلوس پسرش سلطان احمد (وتسلطن السلطان احمد علی العباد)

در تاریخ جلوس همین سلطان محمد مذکور گفته شد

قد مهد الله البلاد / بحکم سلطان نبیل
والکون نادی منشدا / تاریخه (ظل ظلیل)

تاریخ فوت [illegible] [illegible]
زند [illegible]
۱۱۹۳

در زمان [illegible] [illegible] در [illegible] ۱۱۶۱

نادرشاه افشار [illegible] [illegible] تاریخ جلوس (الخیر فیما وقع) بعضی لا خیر فیما وقع گفته اند [illegible]

شاهرخ شاه [illegible] [illegible] [illegible] آفتاب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در بیان [illegible] [illegible] نادرشاه در سنه ۱۱۶۱ [illegible] [illegible] [illegible] در دولت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] سلطنت و حکومت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] ۱۱۹۳ [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] در سنه ۱۱۷۲ [illegible] [illegible] [illegible] ۱۱۹۳ [illegible]

[illegible] ۱۱۹۳ [illegible] [illegible] ۱۱۷۰ [illegible]

[illegible] ۱۱۹۳ [illegible] [illegible] [illegible] در سنه ۱۱۹۹ [illegible]

[illegible] [illegible] در سنه ۱۱۹۵ [illegible] در سال ۱۱۹۹ [illegible]

[illegible] ۱۱۹۹ [illegible] ۱۲۰۳ [illegible] ۱۱۹۹

[illegible] [illegible] در سنه ۱۲۰۳ [illegible] و در سال ۱۲۰۹ [illegible]

در بیان سلاطین قاجاریه و تاریخ ایشان بر سبیل اجمال

اول فتحعلی خان ولد شاه قلیخان [illegible] [illegible] [illegible]
ولادت سنه ۱۱۰۵ — فوت سنه ۱۱۳۳ — عمر ۳۳ — مدفن سنه ۱۱۳۹ [illegible]

بحکم شاه طهماسب [illegible] [illegible] [illegible]

دوم محمد حسن خان پسر فتحعلی خان
ولادت سنه ۱۱۲۷ — قتل سنه ۱۱۶۰ — مدت [illegible] — عمر [illegible] — مدفن سنه ۱۱۷۱ [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

سیم آقا محمد خان
ولادت سنه ۱۱۵۵ — جلوس سنه ۱۱۹۳ — سلطنت ۱۸ سال — عمر ۵۵ — قتل سنه ۱۲۱۱ [illegible]

[illegible] ۲ [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]
ولادت سنه ۱۱۶۴ — عمر ۲۷ — سنه ۱۱۹۱ — قاتل [illegible]

در دولت [illegible] [illegible] [illegible]

چهارم فتحعلی شاه [illegible] [illegible]
ولادت ۱۸ شوال [illegible] سنه ۱۱۸۵ — جلوس ۲۳ [illegible] ۱۲۱۱ [illegible] [illegible] ۱۲۱۲ — [illegible] سنه ۱۲۱۲ — جلوس [illegible] ۱۲۱۲ — [illegible] ۱۲۱۲ — [illegible] ۱۲۱۲ — [illegible] سنه ۱۲۱۲

وفات [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

مدت سلطنت [illegible] [illegible]

مدت عمر شصت و چهار [illegible] و چهار ماه

[illegible] ۱۲۰۹ [illegible]

[illegible] [illegible] ۱۲۱۲
این تاریخ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
کتاب [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

رحلت [illegible] از دار فنا بعالم بقا در سعادت آباد اصفهان [illegible] جمادی الثانیه سنه ۱۲۵۰

این در باب [illegible] قبه [illegible] منقوش [illegible] که در [illegible] قبر [illegible]

ینود [illegible] سنه ۱۲۵۰ | [illegible] سنه ۱۲۵۰ | [illegible] سنه ۱۲۵۰

و ریانه [illegible] ایران سنه ۱۲۵۰ | [illegible] سنه ۱۲۵۰

[illegible] در [illegible]

خاقانم [illegible] | بر [illegible]

[illegible] | برد [illegible] کیا [illegible]

از الف [illegible] | [illegible] بر سر تخت [illegible]

در تخت [illegible] نشست | [illegible]

خاقانم [illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible]

این ابیات نیز [illegible] از خاقان مغفور [illegible]

[illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible]

این اشعار نیز [illegible] خاقان مغفور است که در اطراف [illegible] نوشته

سپاس [illegible]	به یاران [illegible] تا بروز شمار	به یکتا خدا [illegible]	خرد را [illegible]
بپرورد [illegible]	بمحشر [illegible]	ز توفیق پیغمبر پاک شد	[illegible]
بکار [illegible]	ز نعمت [illegible]	بر آل پیمبر [illegible]	[illegible]
مرا [illegible] بتخت شهی	ببردم [illegible]	مرا [illegible]	سراسر [illegible]
برآوردم [illegible]	که [illegible]	چو [illegible]	[illegible]
عجب [illegible]	که در [illegible]	[illegible]	که [illegible]

پنجم شاهزاده علیشاه ظل السلطان [illegible]

ولادت	جلوس	مدت سلطنت	مرض
سنه ۱۲۱۰	سنه ۱۲۵۰	قریب چهل روز	[illegible]

ششم محمد شاه بن عباس میرزا نایب السلطنه طاب ثراه

ولادت [illegible] | [illegible]

[illegible] سنه ۱۲۲۲ | [illegible] سنه ۱۲۵۰

مدت سلطنت از ۱۲۵۰ [illegible] | [illegible]

۱۲۵۰ [illegible] ۱۲۶۴ [illegible]

۱۲۵۰

[illegible]

۲

[illegible] سنه ۱۲۵۰

[illegible] ۱۲۵۰

[illegible]

رحلت در قصر محمدیه از [illegible] شمیران

[illegible] | [illegible] | سنه ۱۲۶۴ | سنه ۱۲۶۴ | سنه ۱۲۶۴

این [illegible] قبر [illegible]

[illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible]

[illegible]

هفتم ظل الله ناصر الدین شاه بن محمد شاه [illegible]

ولادت	جلوس	[illegible] جلوس	
سنه ۱۲۴۷	[illegible] سنه ۱۲۶۴ [illegible]	[illegible] ۱۲۶۴	[illegible] ۱۲۶۴

[illegible] ۱۲۶۴

[illegible]

[illegible] ۱۲۷۶

[illegible]

[illegible] ۱ ۲ ۶ ۴

(ناصر الدین شاه [illegible]) [illegible] ۱ ۲ ۶ ۴

[illegible]

عباس میرزا نایب السلطنه

ولادت
۱۲۰۳

ولادت محمد [illegible] دو فرمان

رحلت [illegible]
۱۲۴۹

وفات مرحوم محمد علی میرزا در
طاق کسرا [illegible] ساعات
ز سفر عتبات
۱۲۳۷

وفات مرحوم [illegible] میرزا
مرض وبا
۱۲۵۱

[illegible]
[illegible]
ز فتح [illegible]

شکست [illegible] نایب السلطنه از
قشون روس [illegible] گنجه شهر
صفر المظفر
۱۲۴۰

شکست [illegible] نایب السلطنه
قشون روس [illegible] ایروان
[illegible]
۱۲۴۱

شکست [illegible] نایب السلطنه
در روس [illegible] قورتال
۱۲۳۶

[illegible] قشون روس [illegible]
تسخیر گنجه
۱۲۴۲

رفتن نایب السلطنه بخراسان
۱۲۴۵

در بیان مهرهای سلاطین [illegible]

نادرشاه افشار
نادر عصرم ز لطف حق غلام هشت و چار
[illegible] لا سیف الا ذوالفقار

شاهرخ شاه افشار
[illegible] را داد [illegible] چهرداد
بار دگر [illegible] کشور [illegible]

کریم خان زند
[illegible]

آقا محمد شاه قاجار
[illegible]

فتحعلی شاه قاجار
گرفته خاتم شاهی بعزت از [illegible]
قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

محمد شاه قاجار
محمد شاه غازی صاحب تاج و نگین است
نظام ملک و ملت رونق [illegible]

ناصرالدین شاه قاجار [illegible]
تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

مهرهای حکمرانان [illegible] آذربایجان

عباس میرزا نایب السلطنه
[illegible] خسرو [illegible] عباس

محمد شاه که در تبریز ولیعهد بود
نگین دولت و اقبال [illegible] محمد

فریدون میرزا
فریدون گوهر [illegible]

قهرمان میرزا
قهرمان [illegible]
قهرمان

[illegible] میرزا [illegible]
۱۲۵۸
[illegible]

ناصرالدین شاه که ولیعهد بود
ولیعهد [illegible] ناصرالدین
[illegible] ۱۲۵۰
۲۲ محرم
[illegible]
۱۲۶۳

ملک قاسم میرزا
فرزند [illegible] قاسم

حشمت الدوله حمزه میرزا [illegible]
۱۲۶۵
فرزند [illegible] حشمت الدوله

[illegible]

اردشیر میرزا
اردشیر [illegible]

[illegible] میرزا [illegible]
[illegible] جهان [illegible] فیروز

بهرام میرزا معزالدوله
[illegible] بهرام [illegible]

[illegible] مظفرالدین میرزا
[illegible]
[illegible] ولیعهد سلطان مظفرالدین

سلطان [illegible]
[illegible] فارس
[illegible]

تاریخ [illegible]
۱۲۱۶ [illegible]
[illegible]
۱۲۱۶

تاریخ [illegible] در دفعه ثانیه [illegible]
[illegible]
۱۲۵۸ [illegible]

تاریخ [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible]
(سطع لمعان [illegible] الفتح والنصر)
۱۲۳۸

تاریخ وفات [illegible] طهران
۱۲۳۴

تاریخ وفات میرزا شفیع صدراعظم
۱۲۳۴

تاریخ وفات [illegible] حسینخان [illegible]
(صدراعظم)
تاریخ صدارت
۱۲۳۵
(وفات)
۱۲۳۹

وفات میرزا [illegible]
[illegible] (ز [illegible])
۱۲۴۴

وفات میرزا [illegible]
(قرآت [illegible])
۱۲۶۴

تاریخ عزل میرزا [illegible] اتابک اعظم [illegible]
[illegible]
(اسیر [illegible]) (کار ایران تمام)
۱۲۶۸ ۱۲۶۸

تاریخ عزل میرزا [illegible] صدر [illegible]
نظام الملک و میرزا [illegible] وزیر [illegible]
۱۲۲۵

تاریخ وفات شیخ [illegible]
۱۲۴۳ قصیده [illegible]
[illegible]
[illegible]
فراحنا اللهم من ضغضاض [illegible]
مملو تان فاللفیض تعطیل

تاریخ وفات [illegible] میرزا [illegible]
(نقطه [illegible])
۱۲۳۱
(یا حیلی [illegible])
۱۲۳۱
(از [illegible])
۱۲۳۱

تاریخ وفات جنت‌مکان میرزا احمد مجتهد طاب ثراه شب دهم شهر رجب در دارالسلطنه تبریز ۱۲۶۵

رحلت ... میرزا ... مجتهد در دارالسلطنه تبریز ... پنجشنبه ششم شهر رجب که ... در طهران ۱۲۸۶

تاریخ وفات ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه (باقر علم ز جهان شد نهان) ۱۱۱۰

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم خونساری ... ۱۲

... قائم‌مقام ... در ... ۱۲۵۱

تاریخ وفات جنت‌مکان ... ۱۲۸۱

وفات مرحوم ... در طهران شهر رجب ... ۱۲۸۶ ... ۲۳ شعبان

فتح هرات ... ۱۱۳۶

... در ... ۱۱۶۹	... در ... ۱۱۷۸	وفات ... کرمان ... ۱۳ صفر ۱۱۹۳	وفات ... در ... ۱۲۱۱	... کرمان ... ۱۱۷۹	
وفات ... ربیع الاول ۱۲۰۰	وفات ... ۱۶ محرم ۱۲۱۴	... ۱۲۰۴	وفات ... ۱۰ رمضان ۱۲۱۳	... ۱۲۱۴	
وفات ... ۱۹ رمضان ۱۲۲۹	وفات ... طباطبا ۱۲۳۱	وفات ... ۱۱۹۷	وفات ... ۱۲۳۶	... ۱۲۴۰	
... در شهر ربیع الاول ۱۲۵۹	ظهور ... ۱۲۶۶	... در عراق ... ۱۲۶۲	وفات مرحوم ... دارالسلطنه تبریز ... ۲۷ شوال ۱۲۶۲	وفات مرحوم ... ۲۳ ذی‌حجه ۱۲۶۲	

وفات مرحوم ... شهر رجب ۱۲۷۶

... خروج ... لفظ (...) ۴۷۲

تاریخ خروج و ظهور ... که اول خلفای بنی عباس است لفظ (عبس) است ۱۳۲ ... و انقراض دولت بنی عباس ... هلاکو ...

خلفای بنی عباس ... و دولت ... بهلاکو رسید کلمه (غون) است ... سلطنت ایشان ... ۶۵۶

محمد بن ... ابوعلی سینا در (شیح) ... ۳۷۳ ... در (شصا) ... ۳۹۱ ... در (تمر) ... ۳۲۲

خواجه نصیر طوسی علیه الرحمه ولادت ... ۱۰ جمادی الاولی ۵۹۷ ... ۶۱۷ وفات ۱۸ ذی‌حجه ۶۷۲

[illegible]

تاریخ تولد و سلطنت و وفات امیر تیمور گورکان

سلطان تیمور ... در شب ... در شب سه‌شنبه ... در شب ... سلطنت ... در شب ... در شب ... و ... در شب ...

تاریخ ورود و سلطنت و اتفاقات ... میرزا ...

احوالات سلاطین آل سامان ... سلطنت ... اول اسمعیل بن احمد ... ۲۸۷ ... ربیع الثانی ... ۲۹۵ ... در ... شد

پسر او ابونصر احمد بن اسمعیل ... سی سال ... سلطنت که ... بقتل رسید

پسر او ابوالحسن نصر بن احمد ... ربیع ... ۳۴۳ ... وفات یافت

پسر او عبدالملک بن نوح ... ۳۵۰ ...

پسر او منصور ... ۳۶۵

... وفات

پسر او نوح بن منصور ... ربیع ... ۳۸۳ ...

پسر ابوالحارث منصور بن نوح ... صفر ... ۳۸۹ ... سلطنت ...

... سلطنت ... محمود ... عالم ... شد

خلفای علویه مصریه که چهارده نفرند

اول المهدی عبیدالله ... دوم القائم بامر الله ابوالقاسم محمد بن مهدی سوم المنصور بقوة الله ... چهارم المعز ... ابوتمیم ... پنجم العزیز بالله ابو منصور نزار بن معز ششم الحاکم بامر الله ابوعلی منصور بن عزیز هفتم الظاهر ... ابوالحسن علی بن حاکم هشتم المستنصر بالله ابوتمیم معد بن ظاهر نهم المستعلی بالله ابوالقاسم احمد بن مستنصر دهم الآمر باحکام الله ابوعلی منصور بن مستعلی یازدهم الحافظ لدین الله ابوالمیمون عبدالمجید ... دوازدهم الظافر بامر الله ابومنصور اسمعیل بن عبدالمجید سیزدهم الفائز بنصر الله ابوالقاسم عیسی بن ظافر چهاردهم العاضد لدین الله ابومحمد عبدالله ...

[illegible]

خلفای بنی امیه چهارده تن اند   اول ایشان معاویه بن ابی سفیان   تا آخر ایشان مروان حمار بود و خلافت ایشان در سال صد و سی و دو هجرت ختم شد که مروان کشته شد در [illegible] هجرت است   مجموع [illegible]   بعضی [illegible] که خلافت معاویه [illegible] در سنه سی و [illegible] هجرت [illegible] که جناب مولا الموالی امیرالمؤمنین [illegible] خلافت [illegible] خلافت بنی امیه [illegible] است

۴ نفر [illegible] از شعرا [illegible] برشته نظم کشیده اند

بعضی از شعرا [illegible] چهارده   [illegible]   اول معاویه پس یزید به نام سوم   [illegible]

زان پس معویه پس مروان   عبدالملک و ولید و سلیمان بن عبد   [illegible] عمر و یزید و هشام [illegible]   [illegible] و ابراهیم برادرش

مروان بن محمد کز [illegible]   برافتد [illegible] چاره دگر

تاریخ ظهور [illegible] میرزا علی محمد شیرازی مشهور به باب [illegible] در [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تاریخ [illegible] [illegible] [illegible] ۱۲۶۶

۲ [illegible] حضرت یعقوب [illegible] موافق ضبط تورات

راوبین	شمعون	لوی	یهودا	یساخار	زبولون	دان	نفتالی	گاد
اشیر	یوسف	بنیامین						

[illegible] که [illegible] که [illegible] مروان و نفتالی [illegible] که [illegible] و [illegible] معروف است که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] حضرت یعقوب [illegible] حضرت یعقوب [illegible] موافق ضبط تورات عتیق که یهود و [illegible] نیز [illegible]

تاریخ تولد و رحلت ناپلیون اول فرانسه مشهور به بناپارت

تولد پانزدهم ماه (اگست) ۱۷۶۹ مسیحی در جزیره (کارسکه) در شهر (اجکسیو) مطابق با روز [illegible] شهر ربیع الثانی ۱۱۸۳ هجری   رحلت از دنیا در جزیره (سنت هلن) که [illegible] روز پنجم ماه (مئی) که چهارم [illegible] ۱۸۲۱ مسیحی مطابق با روز [illegible] شعبان ۱۲۳۶ هجری است

در [illegible] و [illegible] و [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] و توصیف [illegible] [illegible] است

تفصیل ۷ نفر سلاطین قطب‌شاهیه در ملک گلکنده که به حیدرآباد [illegible] قریب [illegible] سال سلطنت [illegible] و [illegible] نموده اند

اول   سلطان قلی قطب‌الملک [illegible] که از [illegible] سلطان [illegible] به رتبه امارت رسیده بود در [illegible] سلطنت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] بخواهش جمشید قلی قطب‌شاه که پسر بزرگ آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شش پسر و چهار دختر داشته

دوم   جمشید قلی قطب‌شاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شجاع [illegible] مدت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

سیم   سبحان قلی قطب‌شاه پسر جمشید قلی مدت سلطنت [illegible] [illegible] چند ماه [illegible] است

چهارم   سلطان ابراهیم قطب‌شاه پسر ششم [illegible] [illegible] [illegible] سلطان قلی [illegible] [illegible] قطب‌شاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قرار داده [illegible] در ۹۸۹ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

پنجم   سلطان محمدقلی قطب‌شاه پسر سلطان ابراهیم است در [illegible] عمارات عالیه و چهار منار و مساجد و غیره بنا کرده است مدت [illegible] [illegible] [illegible] سال [illegible] [illegible] دختری داشت که او را به سلطان محمد برادرزاده [illegible] [illegible] [illegible] قرار داد

ششم   سلطان محمد قطب‌شاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عمرش سی و [illegible] سال [illegible] [illegible] چهار سال [illegible]

هفتم   سلطان عبدالله قطب‌شاه خلف الصدق سلطان محمد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سال [illegible] [illegible] دختر داشته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ابوالحسن مشهور [illegible]

هشتم   سلطان ابوالحسن قطب‌شاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سلطان ابوالحسن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سلطان ابوالحسن [illegible] [illegible] سلطنت قرار گرفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سلطنت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

الملک [illegible] [illegible] [illegible]

قراطیس

کتاب مسمّی بتاریخ افغانی من کلام شیخ عبد النبی

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رحمة للعالمین [illegible] ولکن رسول

وخاتم النبیین علی المصطفی الوضاح وجمالمحمد علیه کتاب الحق بالحق نازل [illegible]

[illegible]

[illegible] لولاک لما خلقت

الافلاک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مجاهد الکفار [illegible]

اخ الرسول سیف الله المسلول علی ابن ابیطالب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خیر العهدة

علی الرادی [illegible]

[illegible] فقطع دابر القوم الذین

ظلموا والحمد لله رب العالمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اذا جاء القدر عمی البصر [illegible]

[illegible]

[illegible] الخلاف والنفاق

[illegible] اذا حلت المقادیر ضلت التدابیر [illegible]

[illegible]

[illegible] کانهم بنیان مرصوص [illegible]

[illegible]

ولئن قتلتم فی سبیل الله او متم لمغفرة من الله ورحمة خیر مما یجمعون [illegible] اولئک اصحاب الجنة هم الفائزون [illegible]

[illegible] قد جعل الله لکل شیء قدرا [illegible]

[illegible] یوم تذهل کل مرضعة عما ارضعت [illegible]

یفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته وبنیه [illegible]

[illegible] اولئک اصحاب النار [illegible]

[illegible]

[illegible]

گفتار در [illegible] امیر امرا [illegible] فرستادن [illegible] شاهزادگان [illegible] ولیعهد [illegible]

[illegible]

[illegible]

اللهم احرس الشمس [illegible] من طلعته الغراء واخضر من رشحات مکرمته بساط الغبراء المؤید من عند الله [illegible]

[illegible]

امارت فاستجاب لهم ربهم [illegible] ولا تهنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون [illegible]

[illegible] وینصرك الله نصرا عزیزا [illegible]

[illegible] المرهفات لما نصرة من الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون [illegible]

[illegible]

ذکر [illegible]

[illegible] من الطل الى التراب والغرق [illegible]

[illegible]

[illegible] فانبتنا فيها حبا وعنبا وقضبا وزيتونا ونخلا وحدائق غلبا [illegible] وينساب فيها الماء صافيا

[illegible]

[illegible]

ذکر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اللهم اشغل الظالمین بالظالمین

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ذکر آمدن محمود افغان بعزم تسخیر گلپایه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گفته

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

X

بیان محاصره اصفهان و وقایع حالات

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

[illegible] ولئن قتلتم فی سبیل الله او متم لمغفرة من الله ورحمة خیر مما یجمعون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کانما اغشیت ابصارهم قطعا من اللیل مظلما [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مقاومت [illegible] افاغنه [illegible]

[illegible] ربنا افرغ علینا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین [illegible]

[illegible] یوما کان شره مستطیرا [illegible]

بهم پیوست [illegible] و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم [illegible] کانهم بنیان مرصوص [illegible]

[illegible]

[illegible] و امطرنا علیهم حجارة او کصیب من السماء فیه ظلمات و رعد و برق [illegible] منهم بحجارة من سجیل [illegible] تذروه الریاح [illegible]

[illegible] لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم [illegible] و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون [illegible] یا اهل البغی [illegible] و الانکاد [illegible] یجعلون اصابعهم فی اذانهم من الصواعق حذر الموت [illegible]

من قسورة [illegible]

بیان [illegible] افغان [illegible] اصفهان

[illegible]

[illegible] الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل [illegible] فجعلهم کعصف ماکول [illegible] فاقبل بعضهم علی بعض یتلاومون [illegible]

[illegible] یا لیتنی کنت ترابا [illegible]

[illegible]

[illegible] و در سمت جنوبی حصار شروع [illegible]

[illegible]

شب [illegible] و السماء ذات البروج [illegible] انا زینا

السماء الدنیا بزینة الکواکب [illegible] حفظاً من کل شیطان مارد [illegible]

[illegible] کظلمات فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه سحاب ظلمات [illegible]

[illegible]

[illegible] اللیل الحبلی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یوم تذهل کل مرضعة عما ارضعت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گفتار در [illegible]

[illegible]

[illegible] انا ارسلنا الریاح فتثیر سحاباً [illegible]

[illegible]

[illegible] و فجرنا الارض عیوناً

دفن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی [illegible]

[illegible] واستوت علی الجودی [illegible] و قیل بعداً للقوم الظالمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لم تروها [illegible]

[illegible]

ذکر یورش ثانی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شتر که همراه داشت گلوله و ارزنبورک و توپخانه و نقاره و غیره و [illegible] و تخته پل بار و تتمه بر استران سوار و [illegible] را [illegible] با سواران خود با [illegible]
و چه بسیار با بار و اسباب متعاقب یکدیگر صف صف از راه رسیده و مانند دنباله عقرب خم بخم بهم پیوسته در صحرا مانند [illegible] دوان و پیاده
سپاه پیاده و سواره در برابر حصار [illegible] برابر حصار در خط [illegible] خود با صف آراسته [illegible] و [illegible] و چهار [illegible]
که در خط [illegible] سواره [illegible] برابر [illegible] سپاه [illegible] و [illegible] استران با بعضی سواره مقدمه لشکر [illegible]
بر [illegible] گذاشتند تا ترتیب این قلعه را [illegible] از جمیع طرف [illegible] ایشان چنان [illegible] که اهل مردم [illegible] مبادرت
بجنگ نمایند [illegible] سواران [illegible] و [illegible] اطراف حصار [illegible]
و سرکرده [illegible] مستعد [illegible] دلیران [illegible] ساختند [illegible] جوانان
تیز [illegible] در بروج [illegible] چون [illegible] و تیر [illegible] شب [illegible] بسر [illegible] در [illegible]
[illegible] و توپ [illegible] در [illegible] قلعه [illegible] تقاضا [illegible] آن [illegible]
[illegible] مواجبه [illegible] حیات [illegible]
[illegible] از [illegible] چنین [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
از دست [illegible] شمشیر تیز [illegible]
و دولت [illegible] که [illegible] اصفهان [illegible]
مرتبه خوف و [illegible] الرعب [illegible]
بنا بر [illegible] بهبهان [illegible]
[illegible] حصار [illegible] منزل
[illegible] ساخت [illegible]
[illegible] و [illegible] شد

ذکر نقب دوانی جماعت [illegible]

[illegible] بالمره [illegible] و [illegible] و [illegible] دور [illegible]
[illegible] نقب [illegible] اشتغال [illegible] زمین
[illegible] نقب [illegible] خندق را
[illegible] نقب
[illegible] خندق [illegible] آب [illegible]
[illegible] نقب [illegible] آب [illegible] حصار [illegible] بر سر خندق [illegible]
و از اطراف خندق [illegible] نقب [illegible] تخته [illegible]
[illegible] خندق [illegible] نقب [illegible] آب [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] نقب [illegible]
[illegible]
[illegible] حصار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین [illegible] الحمد لله
الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور [illegible] بهبهان [illegible]
[illegible] بهبهان [illegible]

[illegible] مبارک [illegible] ۱۲۱۱ [illegible]

جناب [illegible]

[illegible]

[illegible]

تذکار در خاتمهٔ گفتار

بر مستعبدان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تحریر شد در خروج سفر میرزا [illegible]

از مقتضیات [illegible]

[illegible]

[illegible]

کوند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فتنه [illegible] خود [illegible] بسته [illegible] در قسم [illegible] که [illegible] ساخته بود [illegible]
اخوت [illegible] شیخ ناصر آل [illegible] شیخ [illegible]
آل کثیر را [illegible] و شیخ [illegible] حاکم [illegible]
[illegible] عقلا [illegible] و تقدیم [illegible]
[illegible] میرزا محمد تقی [illegible] سید نور الدین [illegible]
[illegible] میرزا محمد [illegible]
[illegible] امیر [illegible] اکرم [illegible] استقلال [illegible]
اصفهان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] شیخ [illegible] سلطنه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محرم الحرام سنه ۱۲۱۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مصدوقه اذا اجتمعوا غلبوا و اذا تفرقوا لم یعرفوا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

ذکر شمه از سفر قندهار [illegible]

[illegible]

ششم مقاله در شرح حال

[illegible]

[illegible]

[illegible] انا ارسلنا علیهم ریحا صرصرا کانهم اعجاز نخل منقعر وکانوا کهشیم المحتظر [illegible]

[illegible] الناس [illegible]

[illegible]

ذکر جلوس محمود [illegible] اشرف [illegible] بر سریر سلطنت [illegible]

[illegible]

[illegible] قامت [illegible] حیات [illegible]

[illegible] سبحان الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ان کان ربیعک شوکاً انت زارعه او کان نسجک خزاً انت غازله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امن یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] هو الذی ارسل الریاح بشراً بین یدی رحمته [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در بیان فوت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اینما تکونوا یدرککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیدة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وحشر لسلیمان جنوده من الجن والانس والطیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] تیر [illegible] جانب [illegible] که از درون [illegible]
[illegible] تیغ [illegible] چون برق [illegible]
بهول و اضطراب [illegible] خجسته [illegible]

تذکار بطریق خبر درباره [illegible]

[illegible]
[illegible] لما نهوا عنه [illegible] الذین کتب علیهم القتال الی مضاجعهم [illegible]
[illegible] یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم
سلیمان وجنوده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تیغ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تیغ تیز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هنالک ابتلی المومنون وزلزلوا زلزالا شدیدا [illegible]
[illegible]

با [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
شمشیر [illegible]
[illegible] نیزه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تیغ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

آمید و ایدناه بجنود لم تروها [illegible] فتح و فیروزی از شرق [illegible] برشکستن [illegible]

[illegible] قتل الانسان ما اکفره سپاه ظفر پناه [illegible]

[illegible] لن ینفعکم الفرار ان فررتم من الموت

او القتل واذا لا تمتعون الا قلیلا [illegible]

[illegible]

والطبقات کافة [illegible] بسیف الشهیر [illegible] السلطان ابن السلطان شهنشاه [illegible]

[illegible]

[illegible] رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین

[illegible]

رب ادخلنی مدخل صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا [illegible] جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل

کان زهوقا [illegible]

[illegible] نکته [illegible]

[illegible]

[illegible] بالکلیه انقطاع [illegible] مرتفع [illegible] منقطع [illegible]
[illegible] شاهی [illegible]
[illegible] اطراف [illegible] الطاف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
چون [illegible] گشته [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
ذکر [illegible] السماء والارض [illegible]

ذکر فرار اشرف [illegible] شیراز و تعاقب [illegible]

[illegible] اشرف [illegible]
شیراز [illegible]
[illegible]
اینما تکونوا یدرککم الموت [illegible] ولا ینفعکم الفرار ان فررتم [illegible]
[illegible] لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم [illegible]
[illegible]
[illegible] شیراز [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ذکر ورود [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و نیز جعفرخان [illegible] در [illegible] توقف [illegible] شیخ [illegible] میرزا [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] سابقه [illegible] اختیار داشته گرفته همراه [illegible] ولایت [illegible] که [illegible] تصرف [illegible]

[illegible] فرموده [illegible] نظر [illegible] جمعی از سپاه [illegible] عزم [illegible] رسیدن [illegible] سپاه [illegible]

[illegible] بنواحی [illegible] جهان [illegible]

[illegible] طلیعه سپاه ظفر پناه [illegible]

[illegible] سعادت [illegible] علیهم السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] خورشید [illegible] شکفتن [illegible]

[illegible] تسخیر [illegible]

[illegible] تاریخ [illegible]

تمت [illegible]

[illegible]

بسم الله [illegible]

[illegible]

نعم الانتصار جواب الامیر [illegible]

نسب نامه شاه عباس از جانب پدری

شاه عباس ابن شاه سلطان محمد ابن شاه طهماسب ابن شاه اسمعیل ابن

سلطان حیدر ابن سلطان جنید ابن شیخ ابراهیم ابن سلطان خواجه علی ابن

مشهور به سیاه پوش ابن سلطان صدرالدین ابن شیخ صفی الدین ابن

ابن سید جبرائیل ابن شیخ سید صالح ابن شیخ سید قطب الدین ابن شیخ

سید صالح ابن رشید ابن سید حافظ ابن سید عوض خواص ابن سید

فیروز شاه زرین کلاه ابن سید محمد ابن سید شرف شاه ابن سید حسن ابن

ابن سید محمد ابن سید ابراهیم ابن سید جعفر ابن سید محمد ابن سید اسمعیل ابن

سید محمد ابن سید احمد اعرابی ابن ابو محمد قاسم ابن سید حمزه ابن امام

امام موسی الکاظم علیه السلام

نسب شاه عباس از جانب مادری

شاه عباس ابن [illegible] سلطان محمد ابن سید عبدالکریم ابن

سید [illegible] ابن سید مرتضی خان ابن سید [illegible] ابن سید کمال الدین ابن

[illegible] ابن سید [illegible] ابن سید [illegible]

سید عبدالله ابن سید محمد ابن ابوالهاشم ابن سید [illegible] ابن سید [illegible]

سید عبدالله ابن سید محمد اکبر ابن سید حسن ابن سید حسین [illegible]

[illegible] سید الساجدین [illegible] علیه السلام

نسب نامه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

محمد ابن عبدالله ابن عبدالمطلب ابن هاشم ابن عبد مناف ابن

قصی ابن کلاب ابن مره ابن کعب ابن لوی ابن غالب ابن فهر ابن مالک ابن

نضر ابن کنانه ابن خزیمه ابن مدرکه ابن الیاس ابن مضر ابن نزار ابن

[illegible] ابن معد ابن عدنان ابن اد ابن ادد ابن [illegible] ابن [illegible] ابن [illegible] ابن

[illegible] ابن [illegible] ابن ابراهیم ابن [illegible]

[illegible] ابن [illegible] ابن [illegible]

[illegible] ابن [illegible] ابن [illegible] ابن آدم صفی الله [illegible]

این قصیده [illegible] در تعریف جعفرخان [illegible]

ماده تاریخ جلوس او

جهان چو بخت خدیو زمانه گشت جوان / قدم به تخت کیانی نهاد [illegible] جهان

[illegible] جمشید بر سر [illegible] / نشست بر سر تخت [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible] ایران

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible] جعفرخان

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible] جعفرخان

۱۲۰۶

[illegible] جعفرخان [illegible]

[illegible]

تاریخ وفات [illegible]
وی که در [illegible] تصنیف [illegible]
رفت از جهان [illegible] تاریخ فوت [illegible]
۸۹۸

ماده تاریخ قلعه تبریز
نور دیگر [illegible]

تاریخ [illegible] سر کشید [illegible]
۱۲۳۴

۱۱۹۳
تاریخ زلزله [illegible] تبریز [illegible] ربیع [illegible]
تبریز [illegible]
[illegible]
[illegible]

تاریخ کشته شدن [illegible] در سراب ۱۲۰۵

کشته شدن [illegible] ۱۲۱۱

تخت نشستن فتحعلیشاه [illegible] ۱۲۱۲

تاریخ زلزله بزرگ در تبریز [illegible] ۱۰۳۳

ایضاً زلزله عظیم در تبریز [illegible] ۱۵۰

کشته شدن احمد خان [illegible]
[illegible]
[illegible]

تاریخ [illegible] ۱۱۲
بعد از آن در سنه ۱۱۳۶ [illegible] تبریز [illegible]
[illegible]
[illegible] سنه ۱۱۴۲ [illegible] تبریز را گرفت

[illegible]
[illegible]
۱۲۰۰ ربیع الاول

تاریخ تخت نشستن نادرشاه ۱۱۴۹

گرفتن [illegible] ۱۱۵۱

زلزله در [illegible] ۱۲۱۳

تخت نشستن عباس میرزا [illegible] فتحعلیشاه در تبریز ۱۲۲۰

[illegible] ۱۱۶۱

[illegible] ۱۱۸۴

ابواب نادرشاه ۱۱۵۸

کشته شدن نادرشاه ۱۱۶۰

حکومت شیخ الاسلام [illegible] تبریز ۱۱۸۲ ۱۱۹۳

گرفتن [illegible] تبریز [illegible] ۱۱۹۸

[illegible] تبریز ۱۱۷۰ [illegible] ۱۱۷۴

[illegible] ۱۱۷۱

[illegible] ۱۱۷۵

[illegible] ۱۱۷۳

تاریخ [illegible]

[illegible] ۱۱۹۳

حکومت [illegible] تبریز [illegible] ۱۱۹۲

تاریخ [illegible] تبریز [illegible] ۱۱۹۴

گرفتن [illegible] ۶۶۳

امین [illegible] تبریز [illegible] ۱۱۹۷

گرفتن [illegible] ۱۲۱۳

وفات [illegible] ۱۲۴۹

تاریخ وفات [illegible] ۱۱۹۳

تاریخ وفات [illegible] ۱۱۶۱

[illegible] ۱۲۰۰

تاریخ [illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۲ [illegible] ۱۱۴۳
سنه ۱۸۵۹ مسیحی

[illegible]

تاریخ [illegible] عباس میرزا [illegible]
ایروان [illegible] ۱۲۲۳

[illegible] عباس میرزا [illegible] شوال
۱۲۲۷

امین [illegible] ۱۰۴۵

گرفتن [illegible] ۱۱۴۳

گرفتن [illegible] ۱۱۳۵

وفات [illegible]
[illegible]

[illegible] ۱۱۹۲ [illegible]

تاریخ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۱۶۰

تاریخ [illegible] تبریز
[illegible]
۲۰۵

[illegible]
[illegible]

تاریخ جلوس شاه عباس
[illegible]
تاریخ جلوس شاه عباس [illegible]
۹۹۶

[illegible] ۹۶۹

تاریخ وفات شاه طهماسب
[illegible] ۹۸۴

تاریخ [illegible] شاه طهماسب
[illegible] ۹۶۳

[illegible] ۹۹۶

[illegible] ۱۰۸۹

[illegible] ۱۰۱۵

[illegible] ۱۰۳۷

تاریخ [illegible] شاه [illegible]
[illegible]

[illegible] ۱۰۱۶

[illegible] ۱۰۲۲

[illegible] ۱۲۰۷

[illegible] ۱۱۹۹

گرفتن [illegible] ۱۲۰۶

[illegible] ۱۲۰۹

تاریخ جلوس شاه طهماسب
[illegible] وفات [illegible]
۹۳۱

[illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۲۱۹

[illegible] دو شنبه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

روز یکشنبه یازدهم شعبان سنه ۱۲۸۳
اعلیحضرت [illegible] با جمیع همراهان [illegible] عظام
و طبقات [illegible] از شهر بیرون [illegible]
اول در [illegible] طرح خندق [illegible]
خود بندگان اعلیحضرت همایون [illegible] کلنگ [illegible]
ساخته شده [illegible]
نایب السلطنه کلنگ زمین زده [illegible]
[illegible]
[illegible] خندق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خندق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سنه ۱۲۸۳ [illegible] مطابق [illegible]

الجود من الموجود — من ايقن بالموت كيف يضحك — ومن ايقن بالحساب كيف يجمع
بخشش از موجود است — هر که یقین دارد بمردن چگونه میخندد — و هر که یقین دارد بحساب چگونه جمع میکند

لا جبر ولا تفويض بل امر بين الامرين — الشرافة بالفضل والادب لا بالاصل والنسب
نه جبر است و نه تفویض است بلکه امری است میان دو امر — شرافت بفضل و ادب است نه باصل و نسب

[illegible]

من كل على الناس فهو ملعون — ان الناس في الدنيا ضيف وما في ايديهم عارية ان الضيف راحل والعارية مردودة
هرکس بار خود بر مردمان بیندازد ملعون است — مردمان در دنیا مهمانند و آنچه در دست ایشان است عاریه است [illegible]

عرفت الله بفسخ العزائم ونقض الهمم — من ازداد [illegible] ولم يزدد منه شيئا فكانما ازداد [illegible] — الانسان حريص على ما منع
[illegible] — [illegible] — انسان حریص است [illegible]

ما كل ما يتمنى المرء يدركه تجري الرياح بما لا تشتهي السفن — الخير فيما وقع — خير الامور اوسطها
نیست که هرچه آرزو کند آدمی دریابد آنرا [illegible] — هرچه واقع شود خیر است — بهترین چیزها میانه آنهاست

الرفيق ثم الطريق — الخائن خائف — العاقل يكفيه الاشارة — ليس للانسان الا ما سعى — ليس على المريض حرج
اول همراه بعد از آن راه — خیانتکار ترسان است — عاقل را اشاره کافی است — نیست از برای انسان مگر آنچه کوشش کند — نیست بر بیمار [illegible]

الاعمال بالنيات — عز من قنع ذل من طمع — خير الكلام ما قل ودل — الدنيا مزرعة الاخرة — القلب يهدي الى القلب
اعمال تابع نیت است — قانع عزیز است و طامع ذلیل — بهترین کلام کلامی است که کم و [illegible] — دنیا مزرعه آخرت است — دل بدل راه دارد

الناس على دين ملوكهم — افضل الاعمال احمزها — اصبر على المصائب — خسر الدنيا والاخرة — كلم الناس على قدر عقولهم
مردمان تابع دین سلاطین [illegible] — بهترین اعمال سختترین آنهاست — صبر کن بر مصیبتها — زیانکار دنیا و آخرت — سخن بگو با مردم بقدر عقل ایشان

المسافر كالمجنون — لا ترد الصلة الا الجاهل — الصبر كنز من كنوز الجنة — كلام الملوك ملوك الكلام — السفر قطعة من السقر
مسافر مثل دیوانه است — رد نمیکند صله را مگر [illegible] — صبر گنجی است از گنجهای بهشت — کلام [illegible] — سفر پاره‌ای است از [illegible]

كل شئ يرجع الى اصله — كل نفس ذائقة الموت — ان انكر الاصوات لصوت الحمير — [illegible] — اكرم الادب حسن الخلق
هر چیزی رجوع میکند باصل خود — هر نفسی [illegible] — بدترین صداها صدای خران است — [illegible] — بهترین ادب حسن خلق است

[illegible] — اغنى الغنى العقل — تهادوا تحابوا — الولد سر ابيه — بعض الظن اثم
[illegible] — غنی‌ترین غنا عقل است — [illegible] — پسر سر پدر است — بعضی گمانها گناه است

قلب الاحمق في فمه — لسان العاقل في قلبه — من طلب شيئا وجد وجد ومن قرع بابا ولج ولج
قلب احمق در دهان اوست — زبان عاقل در قلب اوست — هرکه طلب کند چیزی را و جد کند [illegible] و هرکه [illegible]

المسلم من سلم المسلمون من يده ولسانه — من عرف نفسه فقد عرف ربه — اذا جاء القدر عمي البصر
مسلم کسی است که مسلمانان سالم باشند از دست و زبان او — هرکه شناخت نفس خود را [illegible] — وقتی که [illegible] قدر [illegible] بصر

ان الانسان ليطغى ان رآه استغنى — النجاة في الصدق — الراحة في الصمت
بدرستیکه انسان [illegible] مستغنی — نجات در راستی است — راحت در سکوت است

[illegible]
[illegible] ۱۲۷۳ [illegible]
[illegible]

القرض مقراض المحبة — البخيل لا يدخل الجنة — المستشار مؤتمن — لا ادري نصف العلم
قرض مقراض محبت است — بخیل داخل بهشت نمیشود — مشورت کرده شده امین است — ندانم نصف علم است

جراحات السنان لها التيام ولا يلتام ما جرح اللسان — [illegible] — الاعراب اشد كفرا ونفاقا
جراحات نیزه [illegible] و زخم زبان [illegible] — [illegible] — عربها از جهت کفر و نفاق [illegible]

الفقر سواد الوجه في الدارين — كاد الفقر ان يكون كفرا — لا يؤمن احدكم حتى يحب لاخيه ما يحب لنفسه
فقر روسیاهی در هر دو دنیا است — نزدیک است فقر [illegible] کفر — مؤمن نمیشود [illegible]

[illegible]

الدنيا ملعونة وملعون ما فيها الا ذكر الله — العز لله — ارحم ترحم
ملعون است دنیا و ملعون است آنچه در دنیاست مگر ذکر خدا — [illegible] — رحم کن تا رحم کرده شوی

مضى ما مضى — كل جديد لذيذ — من جاء بالحسنة فله عشر امثالها — من حفر بئرا لاخيه فقد وقع فيه
گذشت آنچه گذشت — هر تازه لذیذ است — [illegible] — هرکه [illegible]

ولا يحيق المكر السيئ الا باهله — من تشبه بقوم فهو منهم — من اعان ظالما سلطه الله عليه — كل طويل احمق — كل قصير فتنة
[illegible] — هرکه شبیه [illegible] — [illegible] — [illegible] احمق است — هرکه [illegible] فتنه است

كما تدين تدان — [illegible] الصدق [illegible] — اكرموا الضيف ولو كان كافرا — من علمني حرفا فقد صيرني عبدا
[illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

القناعة مال لا يفنى — الكريم اذا وعد وفا — السخي عزيز — البخيل ذليل — من لا يرحم الناس لا يرحمه الله
[illegible] — [illegible] — سخی عزیز است — خسیس ذلیل است — هرکس رحم نکند [illegible]

عليكم بالسواد الاعظم — الانسان عبيد الاحسان — النسيان من طبيعة الانسان — الدنيا جيفة وطالبها كلاب
[illegible] — انسان بنده احسان است — فراموشی [illegible] — دنیا مردار است و طالب آن [illegible]

الانتظار اشد من الموت — الدال على الخير كفاعله — وما على الرسول الا البلاغ — العادة كالطبيعة الثانية
انتظار از مرگ سختتر است — دلالت‌کننده بر خیر [illegible] — نیست بر رسول [illegible] — عادت [illegible] طبیعت ثانیه است

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
حافظ [illegible]

به تو در روی [illegible]

بر که [illegible] [illegible]

[illegible] گفتم که [illegible]

تاریخ جهان که قصه [illegible]

او قهوه خورد [illegible]

در هر دو [illegible] بخوان که [illegible]

خورشید [illegible]

[illegible]

ثبت [illegible]

[illegible]

کافر [illegible]

ابوالفضل [illegible]

[illegible]

شماتت [illegible]

در زبان [illegible]

نه [illegible] است که زبان [illegible]

[illegible]

ومن [illegible]

رضیت من الغنیمة بالایاب

[illegible]

یا دهر اف لک من خلیل

[illegible]

کذلک بالاشراق والاصیل

[illegible]

ومن شاء فلیسخط علی [illegible]

[illegible]

فلن [illegible] ان الهوی [illegible]

[illegible]

این خود [illegible] در کلمات [illegible]

قرنیع عبارت است [illegible]

که هر قرنیع عبارت است [illegible]

که هر [illegible]

بهم وصل کنند

[illegible] قرنیع عبارت است [illegible]

قرنیع است که هر قرنیع [illegible] چهار

قسمت [illegible]

درجه [illegible] قرنیع است

از خط استوا [illegible]

[illegible]

که [illegible]

که [illegible]

[illegible]

قطور

عبارت از [illegible]

[illegible] ایرانی [illegible]

در [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فهرست کتبی که در ایران طبع شده است

کتب فقه

جواهر الکلام
مستند
کشف اللثام
شرح لمعه
کشف الغطاء
شرح ارشاد
ذکری
جامع الفقه
جامع المقاصد
سرائر
مبسوط
شرح کبیر
تذکره
[illegible]
حاشیه آقا جمال
مسالک
مدارک
قواعد
شرائع
غایة المراد
وسائل
معتبر
دروس
[illegible]
ذخیره
[illegible]
فقه الرضا
طهارت شیخ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
جامع عباسی
[illegible]
[illegible]
مناسک حج

کتب اصول

قوانین
فصول
[illegible]
[illegible]
عوائد
مناهج
اصول شیخ
زبدة الاصول
ضوابط
عناوین
معالم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شرح فوائد
حاشیه معالم

کتب تفسیر

مجمع البیان
[illegible]
بیضاوی
تفسیر [illegible]
تفسیر ملا فتح الله
تفسیر صافی
تفسیر [illegible]
احسن القصص
تفسیر [illegible]
[illegible]
تفسیر برهان
[illegible]

کتب لغت

مجمع البحرین
قاموس
شرح قاموس
کنز اللغه
صحاح
نهایه
برهان قاطع
برهان جامع
مصباح المنیر
شمس اللغه
منتخب اللغه
صراح اللغه
[illegible]
انجمن آرای ناصری

کتب تواریخ

روضة الصفا
حبیب السیر
تاریخ معجم
تاریخ [illegible]
تاریخ نادری
تاریخ وصاف
تاریخ [illegible]
تاریخ عجم
تاریخ [illegible]
تاریخ عباسی
[illegible]
تاریخ [illegible]
شاهنامه
زینة المجالس
تاریخ [illegible]
جنات [illegible]
تاریخ [illegible]
تاریخ [illegible]
[illegible]
تاریخ [illegible]
سفرنامه [illegible]
سفرنامه [illegible]
سفرنامه [illegible]
سفرنامه مازندران
تاریخ [illegible]
مرآت البلدان
[illegible]
سفرنامه [illegible]
[illegible]

کتب تعبیرنامه

کامل التعبیر
تعبیرنامه

در علم عروض

حدائق السحر
براهین العجم

کتب طب

شرح اسباب
طب اکبر
[illegible]
قرابادین
مخزن الادویه
خلاصة الحکم
تقویم الابدان
زاد المسافر
خواص الحیوان
حیوة الحیوان
تشریح
قانونچه
طب یوسفی
قرابادین قادری

قوانین حاجی کلیات قانون تحفه حکیم مؤمن مجمع الجواهر زبدة الابدان سر الحکمه قواعد طبی شرح الطب
قانون ابوعلی

کتب ادبیه

مقامات حریری سبعه معلقه دیوان ابوالعلاء [illegible] [illegible] الادب غرر و درر غرر الحکم تحفة الاحرار
مجمع [illegible] دیوان حضرت امیر نهج البلاغه شرح الفیه دیوان متنبی [illegible] مقامات حمیدی دیوان ابونواس
کشکول مخزن جامع الشواهد نصاب الصبیان شرح الفیه شواهد

کتب مذهبی

احقاق الحق مفتاح النبوه [illegible] دبستان المذاهب مجالس المؤمنین [illegible] [illegible] هدایة الطالبین

کتب کلام و حکمت

شرح تجرید شوارق اسفار گوهر مراد شرح منظومه شرح اشارات [illegible] [illegible] [illegible] باب حادی عشر
کاشف الاسرار شواهد ربوبیه

کتب صرف

چاربردی شرح نظام شرح شافیه شرح تصریف شرح رضی مقدمات [illegible]

کتب رجال

لؤلؤة البحرین رجال ابوعلی تذکرة [illegible]

کتب هیئت حساب هندسه

[illegible] شرح بیست باب خلاصة الحساب جغرافیا جام جم شرح جواد فارسی حساب
فلک السعاده شرح چغمینی [illegible] بدایع الحساب شرح خلاصة الحساب کفایة الحساب

کتب منطق

شرح مطالع شمسیه حاشیه میر [illegible] حاشیه ملا عبدالله حاشیه میرزا [illegible] کبری

کتب معانی بیان

مطول چلپی شواهد مطول میر سید شریف شواهد [illegible]

کتب نحو

شرح رضی سیوطی جامی ابن ناظم تصریح مغنی شمنی
[illegible] سید علیخان سید نعمة الله صمدیه شواهد سیوطی عصام [illegible]
شرح عوامل شرح قطر ترکیب خالد هدایه مراح الارواح شواهد مغنی

کتب احادیث و اخبار و تفسیر

حیوة القلوب عین الحیوة جلاء العیون حلیة المتقین ابواب الجنان زبدة المعارف زبدة [illegible]
معراج السعاده تحفة الملوک سراج القلوب حدیث قدسی شرح اربعین کفایة الخصام حدیقة الشیعه
[illegible] تذکرة الائمه اختیارات جامع المعجزات خلاصة الاخبار اسرار الصلوة سیف الامه

نور الانوار تحفة الملوک جامع عباسی قصص الانبیاء ارشاد العوام اخلاق [illegible] ترجمه نهج البلاغه [illegible]
[illegible] الشریعه اصول کافی شرح [illegible] غایة المرام توحید مفضل شرح نهج البلاغه [illegible] انوار النعمانیه
عیون اخبار الرضا شرح صحیفه احتجاج طبرسی شرح الزیاره شرح عرشیه [illegible] جواهر الاخبار معالم الزلفی
[illegible]

کتب ادعیه

زاد المعاد تحفة الزائر مفتاح الفلاح صحیفه علویه صحیفه سجادیه منهاج العارفین منتخب الدعوات
وسیلة النجاة مقباس مفتاح الجنان ضیاء العیون تحفة الغرائب منتخب [illegible] [illegible] الزائر
سراج المتهجدین [illegible] [illegible] [illegible] رجعت بحار

کتب مصیبت

ریاض الشهاده ماتمکده لسان الواعظین مجالس المتقین جوهری [illegible] اللئالی مهیج الاحزان
[illegible] کنز المصائب مخزن البکاء [illegible] مختارنامه مصیبت نامه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] یوسفیه تحفة الذاکرین اسرار الشهاده محرق القلوب
وسیلة النجاة [illegible] الواعظین فیض الدموع عین البکاء مرثیه وصال مرثیه [illegible] [illegible] الانوار

کتب [illegible]

کلیات سعدی دیوان حافظ انوری قاآنی سنائی مثنوی [illegible] عنصری
[illegible] وصال خمسه نظامی [illegible] ابن حسام [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] منطق الطیر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ناصر خسرو شمس تبریز
[illegible] فارغ نان و حلوا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] منوچهری
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] یغما مخزن الاسرار [illegible] دیوان [illegible]

کتب قصص و حکایات

اسکندرنامه الف لیله رموز حمزه [illegible] جامع التمثیل عجایب المخلوقات [illegible] [illegible]
[illegible] منتخب الف لیله رستم نامه کلیله و دمنه تادیب الاطفال [illegible] [illegible] حسین کرد
[illegible] [illegible] ناز و نیاز بهرام گلندام [illegible] [illegible] شیرین و فرهاد [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گلستان ارم [illegible]
[illegible] [illegible] معراجنامه محمد حنیفه [illegible] توبة النصوح کلثوم ننه [illegible]
جواهر العقول [illegible] [illegible] [illegible] چهار درویش سراج المنیر [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

کتب متفرقه

[illegible] جامع الاخبار کلیات [illegible] تحفة الرضویه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] جامع الکلم [illegible] [illegible] شرح [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جواهر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اسرار [illegible] [illegible] لطائف و ظرائف

الماده تاریخ عمارت [illegible]

[illegible] عشق [illegible]

در جهان [illegible]

[illegible] تاریخ عمارت [illegible]

شهنشه دریا دل ابر کف	ابر طبع [illegible]
جهانبخش عادل شه دین پرست	جوان [illegible]
[illegible] ازرم	که دارد [illegible] ستم
[illegible]	[illegible]
که با روسیان جنگ [illegible] داشت	[illegible]
درین عرصه [illegible] دل ربا	[illegible]
[illegible]	[illegible]
درین دشت [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
ز هم [illegible] قصر پیراسته	چو قصر [illegible] آراسته
چنان [illegible] قصر اسکندری	که در قصر [illegible]
فلک چهره پوشد [illegible] شرم او	فلک [illegible]
زمین گشت [illegible] چنین	[illegible] زمین
[illegible]	[illegible]
برین قطعه [illegible]	همی [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	تخت [illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	۱ ۲ ۳ ۴

[illegible]

امین لشکر میرزا قهرمان [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

ما را بلطف شاه [illegible] خوب بود
بر ما هر آنچه رفت [illegible] نیکو بود

[illegible] [illegible] [illegible] بود
[illegible] [illegible] [illegible] بود

شه [illegible] عزت [illegible] بود
[illegible] [illegible] [illegible] بود

[illegible] [illegible] [illegible]
هر [illegible] [illegible] بود

[illegible] [illegible] [illegible]
زان آب [illegible] [illegible] بود

[illegible] [illegible] [illegible] ساقیا
[illegible] [illegible] آب [illegible] بود

[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] وصول [illegible] بود

[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] شاه [illegible] بود

[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بود

در سال هزار و سیصد هجری [illegible] حضرت شاهنشاه [illegible] [illegible]
امین لشکر [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در سال هزار و سیصد و یک هجری جناب امین لشکر پس از چندی که بیکار و مصدر هیچ امری از مشاغل مرجوعه اعلیحضرت شهریار نبودند مورد عنایات سنیهٔ بهیهٔ شهنشاه ظل اللهی ارواح العالمین فداه گردیده رتق و فتق خالصجات دیوانی رجوع بایشان شد مقارن این حال مزاجا انکسار احوالی بسیار پیدا کرده و فلج ایشان را عارض گردید بعضی از اهل غرض نسبت اختلال حواس و نسیانی که منافات با ضبط و ربط خالصجات دارد بایشان دادند ایشان غزل سطور در ذیل را انشاد نموده بنظر انور همایون رسانیدند برای اثبات کذب و قرب اقاویل مغرضین

سواد دستخط مبارک

آفرین بر امین لشکر غزل را [illegible] خوب [illegible] است
[illegible] [illegible] [illegible]
هیچ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] خواهد بود
هیچ [illegible] [illegible] خواهد [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] [illegible] خواهد [illegible] خواهد [illegible]
خواهد [illegible] خواهد [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] خواهد [illegible]
سنه [illegible] ۱۳۰۲ [illegible]

[illegible]

[illegible]

از صفحه دویست [illegible]
خط ورثه تحقیق جناب مجد [illegible]
احمد [illegible] سپهر [illegible] آقا [illegible]

Plan de l'ancienne Ville de Rhey.

A. Citadelle supérieure située sur une hauteur de rocher. –

B. Citadelle inférieure ou du bas. –

C.C.C.C. Ce qui peut être tracé comme ayant été les remparts, actuellement représentés simplement par d'épaisses masses (murailles) de boue séchée dont les lignes de Zône sont facilement reconnaissables par des briques et des fondations de tours.

DDD. Grande emplacement de tours, remparts de grande épaisseur, chaque face a six tours circulaires (rondes). – Emplacement probable des portes de la ville.

E. Grande tour circulaire avec plusieurs faces, faite en briques cuites.

F. Grande tour d° faite en pierres celle-ci comme la précédante portent toutes deux un cercle d'inscriptions cufiques.

G. Forteresse construite en pierres au sommet de laquelle se trouvait une tour en briques ou Mosquée.

برابر فهرست براین صفحه نقشهٔ شهر ری ملحق بوده است
و آنرا بسرقت برده اند ، لعنة الله علیهم ۱۳۴۱/۲/۱۰

بقرینه صفحه ۲۹۸ نقشه چاپی کتاب کم بوده است

محمدرضا [illegible]
۱۳۴۷/۱/۲۸

بدوران سلیمان شاه عادل
که [illegible] بخشش [illegible] شد
شهنشه [illegible] تو
[illegible] که از [illegible] شد
[illegible]
[illegible]
چون [illegible] رفت او
که [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] شد

سلطان [illegible] ۱۲۹۸ [illegible] دکان [illegible]

[illegible] دکان [illegible] در آمده [illegible]

في فهرست ابن النديم في الفن الثاني من المقالة الخامسة ما صورته
قال محمد بن اسحق لما خالف طلحة والزبير على علي رضي الله عنه وابيا الا الطلب بدم عثمان بن عفان وقصدهما علي عليه
ليقاتلهما حتى يفيئا الى امر الله جل اسمه تسمى من اتبعه على ذلك الشيعة فكان يقول شيعتي اهـ

رباط شکسته [illegible] در سمت جنوب [illegible] در دوران سلطان محمد [illegible] سلام

[illegible] در این رباط [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لكل [illegible] عليه

عدد [illegible]

لقد ساعد في الزمان بمصاحبة بعض الاركان ان نتفق الكلام في حرمة الخمر والمبيح ونجاستها واستفادتهما من ظاهر القرآن ومما هو متعارف عند فقهاء
اهل الاسلام الذين ادركوا من النبي ص والائمة على نفسي استخراجها منه على طريق الانصاف من دون ملاحظة الاخبار الخاصة الواردة عنهم في التاويل والتفسير
بل بمجرد ظاهر الكلام وما تعارف [illegible] وعند علماء اهل الاسلام في قول الخمر هي [illegible] من خمره اذا ستره وغطاه والذي يظهر من المتشرعين [illegible] من
العلماء واهل اللغات [illegible] عن الصحابة [illegible] وصدور النواهي على الخمر [illegible] مسکر [illegible] عقل باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وكذا الانسان الابيض والاصفر والاسود الرجل والمراة بتمام الاعضاء او ناقصها فعلى الجميع يطلق الحيوان فكذلك الخمر
بالنسبة الى [illegible] مسکره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الاعناب يتخذون منه سكرا [illegible]
الاخبار الواردة [illegible] رواه ابو داود [illegible] عن الشعبي [illegible]
[illegible] الخمر يوم نزل [illegible] من خمسة من العنب والتمر والحنطة والشعير والذرة [illegible]
[illegible] ابو داود عن النعمان بن بشير قال قال رسول الله ص
ان من العنب خمرا وان من التمر خمرا وان من العسل خمرا وان من البر خمرا وان من الشعير خمرا [illegible]
[illegible] قال الخطابي [illegible] تخصيص الخمر بهذه الاشياء الخمسة
[illegible] الخمر لا تكون الا من هذه الخمسة [illegible] في ذلك الزمان [illegible]
[illegible] ابو داود ايضا عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله ص كل مسكر خمر وكل مسكر حرام [illegible]
[illegible] از صحابه [illegible]
[illegible]
[illegible] ولا تقربوا الصلوة وانتم سكارى [illegible]

ومن الاعناب النخیل تتخذون منه سکرا و رزقا حسنا اگر او خمر است بصریح اعناب نخیل واز اینجا غفل ابو حنیفه فزعم ان الخمر مخصوص بعصیر العنب و خطائه واضح لا یحتاج الی
التطویل کیف کان از دلایل مذکوره واضح شد که خمر مخصوص نیست بسکر معینی بلکه هر شرب مسکر را خمر میگویند پس حقیقت خمر معلوم شد اما حقیقة المیسر
فنقول انه مصدر میمی کالموعد والمرجع من فعلهما مفهوم من یسر و در وجه اشتقاقش از یسر از یسر با یسار یا انقسام یا واجب خلاف نشاء من ان فی المیسر
تحصیل المال بیسر و سهوله من دون کد و تعب و یکون المیسر سببا لیسار الفقراء باعتبار سهام الجزور کما سبق او من الانقسام والتجزی یقال یسروا الشیء اذا
اقتسموه و بسبب المیسر یقسم الجزور و من یسر اذا وجب فی الباسر الواجب بسبب القداح الان ذکرها پس جزء تسمیه بمیسر احدی از وجوه مذکوره بود
ولکل وجه قائل و کلامهم لتامنه والمخصوص بیان المیسر اسم لکل انواع القمار دون القمار المخصوص بانه کان لهم عشره سهام قیل ان یاش و منصل ولکل منها اسم مخصوص
فیجمع عشره و یشترون بعیرا بالنسیئه و ینحرونه جزوره و ینحرونه و یقسمونه عشره اجزاء او ثمانیه عشر ثم یجعلون لکل من السهام سهما مخصوصا الا
للثلثه وهی الوغد والسفیح والمنیح فلا نصیب لهذه الثلثه بعد این سهام را در خریطه مخلوط کرده با مینو میسپارند ان وقت با تحکم او نه نفر بیرون بر میکشند
اگر یکی از ان تیرهای بی نصیب است باید قیمت شتر را بدهد و باقی قسمت خود را میبرند اگر اسم ورود او ورد تیرها و این قسمت گوشت را میبخشیدند
بفقراء واین بازی متعارف بود بین اهل جاهلیت و هر که داخل نمیشد مطعون بود و مفاخره میکردند واسم خاص این بازی ازلام است غرض مراد اینکه
میسر اسم عام بازی یا لکل انواع القمار و اینچه مستفاد میکردند از صریح قران و احادیث انه اسم جمیع انواع القمار اما الایه فهی صریحه حیث ذکر فیها انما الخمر و
المیسر والانصاب والازلام الخ والازلام هذا القمار المخصوص فلو کان المیسر مختصا به لما کان وجه لذکره بعده بلفظ الازلام و عنه ع ایاکم وهاتین
الکعبتین ای النرد والشطرنج فانهما من میسر العجم ان شاء ولا شک نقل است که نرد و شطرنج میسر است از ابن سیرین و مجاهد واذن هر چیزی که در او خطر است
ان میسر است و ان شافعی اگر شطرنج خالی از دغل باشد مباح است پس از این کلمات ظاهر و هویدا باشد که خمر و میسر بحسب اصطلاح کلمات قرانی و مستعمل اهل
صدر اسلام و شعار و تمتعها هر شربتی که مسکر باشد خمر است و هر چیز که در ان راهی خطر باشد قمار است خواه در حقارت تجویز
اطفال باشد یا شطرنج در عظمت این میسر است اختصاص بیازی معین ندارد اما انصاب انها بتهایی است که از برای آلهه خود نشان ذبح میکردند که از نصب
حجره و بطور مخصوص و ازلام و شرح قرار میدادند اما بیان حرمت و نجاست خمر و حرمت میسر اما الخمر فالایات الوارده فیها الداله علی حرمتها خمسة اولها و بعضها الا
قوله تعالی فی سوره النحل ومن ثمرات النخیل والاعناب تتخذون منه سکرا و رزقا حسنا الثانیه فی سوره البقره یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس
واثمهما اکبر من نفعهما الثالثه ولا تقربوا الصلوه وانتم سکاری الرابعه انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون
انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه والبغضاء فی الخمر والمیسر و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوه فهل انتم منتهون الخامسه قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر
منها وما بطن والاثم والبغی بغیر الحق اما دلالت ایه اولی بر خمر بودن خرما و انگور خمر میکنند و رزق حسن که خرما و کشمش هر که شیره باشد و مقابله رزق حسن
بالضروره معلوم است که لفظانی بعد از اعناب در مقابله رزق حسن سکر را پس سکر قبیح است پس صریح است در منع و ملامت و این با تامل ظاهر میشود دلالت تحریم
دارد لا اقل که دلالت بر سکوت دارد و از تحریم در مقابل نطق بحلیت رزق حسن که سرکه و شیره و غیرهما است پس اگر کسی بگوید که این منسوخ شد با ایه ثانیه نشاید
گفت که نسخ از حلیت شده بلکه نسخ از سکوت تحریم شده خلاصه نزد مصنف ظاهر است که این کلام اگر دلالت بر حرمت نداشته باشد دلالت بر
بی میلی و کراهت دارد بلکه عتاب بر اشخاص که ثمرات نخیل و اعناب را سکر قرار میدهند چون صدر اسلام بلکه بدو اسلام بود مردمان بعادت
جاهلیت مجبور بودند این ایه نازل شد ممکن نبود یکدفعه منع شود با این حال صحابه را به حرمت ان اثار حرمت مستعد میکند حضرت رسالت پناه
عرض کردند خمر زایل میکند عقل را فتوی ده ما را در شرب و ترک ان نازل شد یسئلونک عن الخمر والمیسر الخ در این وقت مسلمانان ممنوع شدند از اشامیدن
و لیکن چون بلفظ نوع تحریم بیان نشد بملاحظه اینکه یکدفعه اگر منع میشد بر میگشتند از اسلام بطور دفع و تدبیر بلسان ارشاد و مصلحت گذاری بیان شد
چو احکام الطبیب چون تحریم مبادا شد این دفع و نرم لسانی را که ملاحظه کردند بیکبار انکه پیغمبر در مقام نصیحت منع کرده نه انست که بعضی از واقع
خبر میدهد چون قوت اسلام نشد بود و امر ملتفت این معنی نبودند این جهه نهی صریح نفهمیدند مختلف بودند در شرب تا انکه در ضیافت عبد
الرحمن بن عوف شرب کردند چون مست شدند بنماز ایستادند خواندند قل یا ایها الکافرون اعبد ما تعبدون این ایه نازل شد لا تقربوا الصلوه وانتم
سکاری بواسطه این ایه قلیل شد شرب بعد از ان جمع شدند قومی از انصار در انها سعد بن ابی وقاص شرب کردند مست شدند فخر و تفاخر ... انشاد
الاشعار و هجا انجا الانصار فقام انصاری فاخذ لحی بعیر فشج به راس سعد بن ... فاشتکوا الی رسول الله بین لنا بیانا شافیا فنزل یا ایها الذین
امنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان الی فهل انتم منتهون فقام بعضهم وقال انتهینا یا رسول الله فانظر الی قوله تعالی فهل
انتم منتهون من توبیخهم بعد انها نهیهم مع ورود النهی عن الخمر کرارا بالایات الماضیه الداله علی النهی عن الشرب پس ایه در مقام سرزنش است

که ایا ترک خواهید کرد چون این اشد بود از اجتناب شد عرض کردند انتهینا انتهینا پس از ایه صریح شد در نهی بجهة توبیخ و بجهة انکه فرمود رجس است
رجس نجس است و نجس حرام است و بجهة انکه عمل شیطان است باعتبار اینکه شیطان امر میکند باین کار و عمل شیطان حرام است و بجهة دیگر انکه امر
باجتناب فرموده پس دلالت بر قرار ارتکاب دارد و بجهة دیگر فرموده فوز و صلاح بر ضد شرب است و بر شارب فوز نیست پس ایه بوجوه عدیده دلالت دارد
بر حرمت و نجاست خمر بعد از ان نازل شد قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن والاثم والبغی بغیر الحق الخ در اینجا به تصریح گفته شد حرمت اثم و در ایات
گذشته تصریح شد بانکه خمر اثم است پس مراد از حرم الاثم حرم الخمر است پس از همه ایات مذکوره نهی شد و شد حرمت غلیظ بر شرب خمر و نجاست و نجس ظاهر
میکردند اگر چه بطور تدریج در دفع و ملایمت بیان شد چون ممکن نبود یکدفعه منع شود بجهة تعزیر مردم از قواعد اسلام بجهة تحملات و تکلیفات علاوه
بیان بغیر این طریق ممکن نبود چیزی که سبب عیش و سرور کی ما دام العمر بود بر ایشان یکدفعه امکان نداشت پس معلوم شد که از صدر اسلام
حرام بود و اما چاره در خمر ملایمت نبود پس ایات مذکوره صریح شد در حرمت خمر برای مسلمین برای بعضی بجهة اطمینان تکرار ایشان قضیه را اهیم برای
بعضی علیا ابن سیرین و سلوک در حرمت و نجاست خمر بطور وجود ظاهر لفظ من دون ملاحظه تفسیرات وارده از ائمه ع بود بحمد الله ظاهر شد
حرمت اما از طریق اهل بیت طریق مذهب حرمت و نجاست معروف بنی رسید ع بقی الکلام فی المنافع والاثم المنصوص فی الخمر والمیسر
ونشیر الیها فیما ایضا اما المنافع فی الخمر ففیها عشره خصال خمسه جسمیه و خمسه نفسیه اما الجسمیه فتجوید الهضم تدر البول تحسین البشره تطیب
النکهه تزید بالباه اما الخمسه النفسانیه تسر النفس تقرب الامل تشجع النفس حسن الخلق تزیل البخل اما الاثم فزوال العقل و هذا یکفی فی مقابله
المنافع المذکوره مع انه واشد و اکبر والقاء العداوه والبغضاء للغرور والسکر فینشا منها المفاسد العظیمه کل واحد منها اکبر من جمیع المنافع
الثالث ان الشارب کلما شرب یکون تمیله اکثر للشرب لحصول النشاط ولا یحصل و الانهماک فی المعاصی الاخر فانها تستلزم الفاعل بعد الاتیان کالزنا والفحشه
التی تکون سببا للزیاده المعصیه اکبر هذه المفاسد الدنیویه اما الاخرویه فهی لا تنضبط بل لا تتصور فی مقابلته شیء اذ ذکرنا ان الشارب ینعکس الی جهه الحیوانیه
والجمادیه فیفوت منه جهه الانسانیه التی تستفید بها الکمالات المعنویه والفوز الی المراتب العالیه والزوال الی فناء جناب الاحدیه و المقعد الربوبیه
اما منافع میسر باعتبار توسعه رزق برفقراء بواسطه جزور و تحصیل مال میشود بغیر کد و تعب و طرب و نشاط حاصل میشود بواسطه غلبه اما اثم میسر
اسباب عداوت میگردد و شتم و منازعه میشود بین اهل قمار و این لازم مقامر است خصوص در وقت خسارت مال و خوردن مال بدون
وجه صحیح موجب علاوت گشت بینهما و غیر ذلک من الاثم المنصوص فیه والمنافع المنصوصه و در قرائت کثیر با کبیر خلاف است لکل وجه یظهر عند المراجعه

نقشه سلام عام خاقان مغفور فتحعلی شاه
در عمارت باغ نگارستان

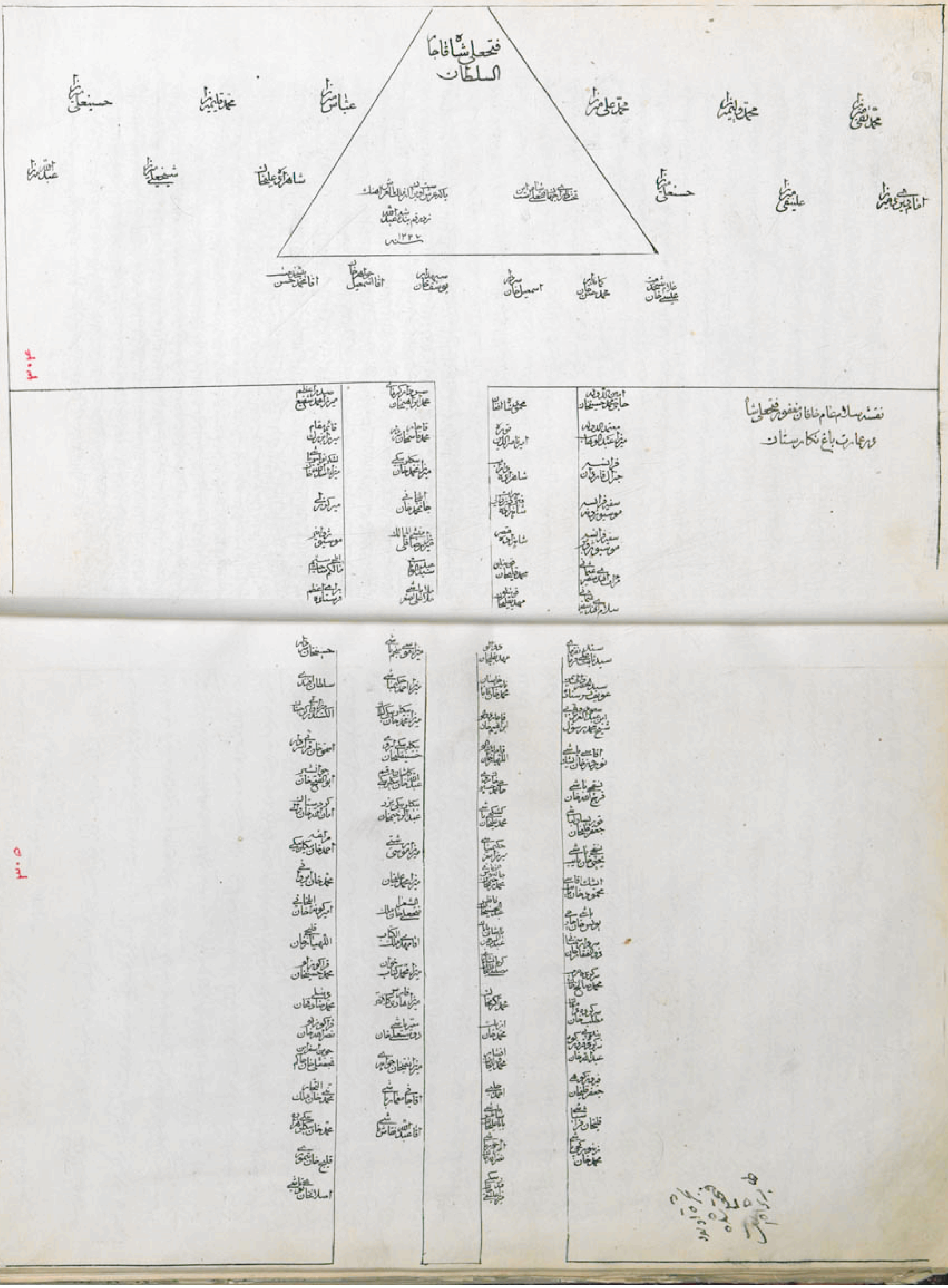
فتحعلی شاه قاجار
السلطان
عباس میرزا
محمدقلی میرزا
حسینعلی میرزا
محمدعلی میرزا
محمدولی میرزا
محمدتقی میرزا
شاهزاده علیخان
شیخعلی میرزا
عبدالله میرزا
حسنعلی میرزا
علینقی میرزا
امامویردی میرزا
آقا محمد حسن
آقا اسمعیل
یوسف خان
اسمعیل خان
محمد حسنخان
علیخان
جنرال گاردان
میرزا عبدالوهاب

[illegible] ۱۲۹۲ [illegible]

بطرف کلاردشت جزو تنکابن مازندران [illegible]

از شهرستانک به برگ [illegible] لورا [illegible] آب [illegible] گچسر [illegible] و آب شهرستانک [illegible] میدانک [illegible]

قلعه [illegible] دارد [illegible] از میدانک [illegible] میرود [illegible] [illegible]

[illegible] دارد [illegible] از کرم آب [illegible] میرود [illegible] خانوار دارد [illegible] به حسنکدر

[illegible] خانوار است [illegible] دارد [illegible] از [illegible] حسنکدر گذشته [illegible] گچسر [illegible]

[illegible] به [illegible] ولایتی [illegible] خانوار است [illegible] به دینا [illegible] خانوار دارد [illegible]

[illegible] از [illegible] جاری است [illegible] دینا [illegible] گچسر [illegible]

به کوشکک [illegible] شاه نشین [illegible] از کوشکک [illegible] گچسر [illegible] خانوار دارد [illegible] گچسر

[illegible] از طرف شمال به [illegible] از طرف جنوب [illegible] از طرف شرق [illegible] از طرف مغرب به [illegible] گچسر [illegible]

[illegible] گچسر [illegible] چشمه آب [illegible]

[illegible] گچسر [illegible] شاهزاده [illegible] از شمال بجنوب [illegible] مشرق [illegible] کندوان جاری است [illegible]

[illegible] ۱۲۹۶ [illegible]

[illegible] گچسر [illegible] جاری است [illegible]

[illegible] گچسر [illegible] طهران [illegible] مازندران [illegible]

[illegible] گچسر [illegible] صنعت و تجارت [illegible] گچسر [illegible] مازندران طهران [illegible]

[illegible] کندوان [illegible] طبرستان و عراق [illegible]

[illegible] طبرستان است [illegible]

[illegible] طبرستان [illegible] شمال است [illegible]

[illegible] کندوان [illegible] طبرستان و مازندران کندوان [illegible]

[illegible] کندوان [illegible] سیاه بیشه [illegible] [illegible] کندوان [illegible]

[illegible] کندوان است [illegible] سیاه بیشه است تا [illegible]

[illegible] مشهور است [illegible] سیاه بیشه [illegible]

[illegible] ده [illegible]

[illegible] جنگل است [illegible] شرق [illegible]

[illegible] جنوب و شرق است [illegible]

[illegible] کندوان [illegible] سیاه بیشه [illegible] جنوب و شرق است [illegible]

[illegible] سیاه بیشه [illegible]

جاری است [illegible] شمال [illegible] بیلاق [illegible]

[illegible] شمال [illegible] جنوب [illegible] سیاه بیشه [illegible] جنوب شمال [illegible] کندوان [illegible]

[illegible] سیاه بیشه [illegible] جنوب شمال [illegible] آب [illegible] چشمه است از کندوان [illegible]

[illegible] سیاه بیشه [illegible] مشهور است

در پنجاه خانوار است [illegible] از طرف جنوب [illegible] از طرف شمال [illegible] دره شرقی و مغربی [illegible] مشرق و مغرب [illegible]
که چشمه [illegible] از شمال [illegible] است [illegible] کلاردشت و [illegible] واقع شده است
[illegible] مکاروده [illegible] است [illegible] واقع [illegible]
[illegible] جنوب شمال است [illegible]
[illegible] رستاق [illegible] دیلمان [illegible] است [illegible]
[illegible] مشرق [illegible] رستاق [illegible] از طرف مغرب [illegible] آباد است

شهر قلیه

[illegible] کلارستاق است [illegible] مشرق [illegible]
[illegible] کلارستاق است [illegible]
کلاردشت و [illegible] کلاردشت [illegible]
[illegible] کلاردشت [illegible] کلاردشت
از طرف شمال کوه شاه‌نشین [illegible]
[illegible] از طرف مشرق [illegible]
[illegible] از طرف مغرب [illegible]
[illegible] کلاردشت [illegible] طرف جنوب [illegible]
[illegible]

مشروب می‌سازند [illegible] کلارستاق [illegible]
[illegible] از طرف مشرق [illegible] مشروب [illegible]
از طرف [illegible] است [illegible]
[illegible] کلاردشت [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] کلاردشت [illegible] کلارستاق [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] از مشرق [illegible] است [illegible]
[illegible] در مشرق [illegible] کلاردشت [illegible]
[illegible] کلاردشت [illegible] طرف جنوب [illegible]
[illegible] کلاردشت [illegible]
[illegible] طرف شمال [illegible]
[illegible] طرف مغرب [illegible]
[illegible] طرف شمال [illegible] خانوار است
[illegible] خانوار است [illegible]
[illegible] طرف شمال [illegible]
[illegible] طرف مشرق [illegible] خانوار است

[illegible]

تلوچال بیست خانوار [illegible] عثمان کلا [illegible] طرف جنوب [illegible] دیگر واقع است [illegible] قلعه [illegible] نعمت [illegible] است نصف

بعر و نصف خلجه [illegible] قریه است متصل اهنکده جزو [illegible] قلعه [illegible] مزارع [illegible] است سی خانوار اند [illegible] انبار [illegible] دارد تودشو ده قریه است

متصل [illegible] خانوار اند نصف [illegible] نام [illegible] دهاتی [illegible] کلاردشت

[illegible] است ولوال [illegible] خانوار اند نصف [illegible] خلجه [illegible] انبار [illegible] مکارس [illegible] خانوار اند نصف [illegible] کلاردشت [illegible]

رودبارک [illegible] کلاردشت [illegible] مجل [illegible] خانوار است [illegible]

[illegible] کلاردشت [illegible] حسنکچال [illegible] است [illegible]

برف واقع است [illegible] کلاردشت [illegible] حسن کیفی است [illegible] است [illegible]

[illegible] طوایفی [illegible] کلاردشت [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible] دولت [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible] اهالی کلاردشت [illegible]

[illegible] عقیله [illegible] کلاردشت بطرف شرق [illegible] است [illegible]

[illegible] موسوم [illegible]

[illegible] کلاردشت

[illegible] است [illegible]

[illegible] کلاردشت [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] کلاردشت [illegible] است [illegible]

[illegible] خوک ببر مرال شوکا دراج کبک دری کبک معمول [illegible]

[illegible] عراق [illegible] کلاردشت

[illegible] اهل [illegible] کلاردشت [illegible] میاره و

ایکج امیرج سواه کوهی لمسو [illegible] علمدار [illegible] کلاردشت [illegible]

[illegible] است [illegible] کلاردشت [illegible]

[illegible] طرف شمال [illegible] قلعه [illegible]

[illegible] قلعه [illegible] موسوم [illegible] سنگ [illegible]

[illegible] واقع [illegible] کلاردشت [illegible] قلعه [illegible]

[illegible] تواریخ [illegible] قلعه کلار [illegible]

[illegible] قلعه کلار [illegible] کلاردشت [illegible]

آنچه در تواریخ صحیحه ضبط است از جمله تاریخ رویان و طبرستان ظهیرالدین است در سنه دویست [illegible] ماه [illegible] ۲۵ رمضان المبارک داعی کبیر حسن بن زید

که در سعید آباد کلارستاق اظهار دعوت [illegible] رؤسای قلعه کلار [illegible] بیعت کردند [illegible] کلار را [illegible] اصفهبد لقب [illegible]

[illegible] قلعه کلار [illegible] در خلافت مهدی عباسی [illegible] مازندران [illegible]

جمیع [illegible] در سنه هشتصد و [illegible] امیر تیمور گورکان به کلاردشت آمده [illegible]

امیر [illegible] و امیر [illegible] اسکندر شیخی که حاکم طبرستان [illegible] بود [illegible] امیر [illegible]

[illegible] امیر تیمور [illegible] امیر [illegible] طبرستان [illegible] امیر تیمور [illegible] کلاردشت [illegible]

[illegible] فیروزکوه [illegible] امیر تیمور [illegible] کلاردشت [illegible]

[illegible] اسکندر شیخی [illegible]

[illegible] امیر [illegible]

[illegible] کلاردشت آمد [illegible] امیر غیاث الدین [illegible] سید کمال الدین [illegible] کلاردشت [illegible]

[illegible] کلار [illegible] طبرستان [illegible]

[illegible] کلاردشت است [illegible] تاریخ هجرت [illegible] صاحبقران [illegible] کلاردشت [illegible] امیر تیمور [illegible]

[illegible] صاحبقران [illegible] السلطان ناصرالدین شاه [illegible] کلاردشت [illegible]

[illegible] امیر تیمور گورکان [illegible] کلاردشت [illegible]

[illegible] ۱۲۹۱ [illegible] گذشته است [illegible] ییلاق [illegible] کلاردشت و

[illegible] کلاردشت [illegible] مزارع [illegible] جغرافیه [illegible] مزارع [illegible]

[illegible] جغرافیه [illegible] ییلاق [illegible] الاصل [illegible] خانوار اند [illegible] ولی آباد [illegible]

[illegible] است [illegible] بیست خانوار اند [illegible] خانوار اند [illegible]

[illegible] خانوار است [illegible] پولاد کوه [illegible] خانوار است [illegible] مکاردود [illegible] خانوار اند [illegible]

[illegible] خانوار است [illegible] خانوار است [illegible] مرادچال ده خانوار است [illegible]

[illegible] خانوار است [illegible] مرزن آباد

بیست خانوار اند [illegible] پالوده [illegible] خانوار است [illegible] صعید آباد [illegible] خانوار اند [illegible]

[illegible] پردلکان بیست خانوار اند [illegible] خانوار است [illegible] کرماول [illegible]

[illegible] خانوار است [illegible] خانوار اند [illegible] خانوار است [illegible] خانوار اند [illegible]

[illegible] خانوار اند [illegible] خانوار است [illegible] خانوار است [illegible] خانوار است [illegible]

بیست خانوار است [illegible] خانوار است [illegible] خانوار است [illegible]

[illegible] ده خانوار است [illegible] سنگ سرک [illegible] خانوار است [illegible] ده خانوار

[illegible] خانوار است [illegible] کلنو پایین [illegible] خانوار است [illegible] کلنو بالا [illegible] خانوار است [illegible]

[illegible] خانوار است [illegible] چلاجور [illegible] خانوار است [illegible]

[illegible] ده خانوار اند [illegible] خانوار اند [illegible] سنار دشت [illegible] خانوار اند [illegible]

[illegible] سنار بالا [illegible] خانوار اند [illegible] مزروع [illegible]

[illegible] ده خانوار است [illegible] قشلاق [illegible] خانوار اند

[illegible] است [illegible] هالوس بالا [illegible] خانوار است [illegible] ده خانوار است

[illegible]

بهالو سیه یکو که موسوم است بچالوس [illegible] بیست و پنج خانوار اند جنگه بوس دوشکر بیست خانوار است تا بوس کرد خیل هشت خانوار است
جنگه بوس دز زماشکلا سی خانوار است جنگه بوس شالکلی چهار خانوار است نصف بوس و نصف خالصه وند اوزنک [illegible] خانوار
جنگه بوس کیاول پانزده خانوار است بوس کرامجان بیست خانوار است جنگه بوس ایشه بان [illegible] ده خانوار است جنگه بوس نوذشت
سی خانوار است جنگه بوس غلوی کلا چهار خانه و مسجد دارند وقف حضرت سید الشهداء فقیه اباد بیست و پنج خانوار است بوس ارثم کاررج دارند
دراز دنیقی بیست خانوار است ثلث خالصه وند ثلثی بوس نوده‌ک سی خانوار است بوس بیان ده بیست و پنج خانوار است بوس عقیا شکلا [illegible]
بیست و پنج خانوار است بوس نصف بوس نصف ملک و خواجه وند کیل کلا بیست خانوار اند بوس تجاد کلا چهل خانوار است ثلث خالصه وند [illegible]
بوس ضوات کلا اکبر ده خانوار است بوس [illegible] کسیالی کوکا سی خانوار است ضوات دکو [illegible] خانوار اند بوس و خالصه وند [illegible]
موسوم به [illegible] کرم اباد چهل خانوار اند [illegible] خالصه وند سینبه ده بیست خانوار است کمرعید و سیوجان معمول است کلاچان بیست و پنج
خانوار اند جنگه بوس هرطی کلا بیست و پنج خانوار است جنگه بوس ارثم کاررج دارند نعمت اباد موسوم به نعمت الله [illegible] امام رود ده
بیست خانوار اند ثلث بوس [illegible] خالصه وند دوجمان چهار خانوار اند بوس مرزن ده بیست و پنج خانوار است جنگه بوس پنج ده بیست و پنج
خانوار اند مرغشته ده بیست خانوار است کمرعید دارند جنگه بوس مینانکی شش خانوار است [illegible] معمول است
نصف بوس نصف خواجه وند نوذشت چهار خانوار است تا بوس ارثم کاررج دارند اهنگر کلا سی خانوار است بوس ارثم کاررج دارند [illegible]
هم دارند یکنوع [illegible] نمک رود ده خانوار است [illegible] در زمستان و
بهار رودخانه دارد و در ماهی [illegible] کیا کلا پنج خانوار است جنگه بوس [illegible] ارثم کاررج دارند [illegible]
[illegible] ۲۵ شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۹۷

بیان از [illegible] رستمدار قدیم [illegible] و جلیستان [illegible] رستاق [illegible] واقع شده است
محدود است از طرف مغرب برودخانه چالوس [illegible] رستاق و از طرف مشرق
کجور [illegible] پنجه رستاق زانوس رستاق کوه پر بلده کجور توابع کجور [illegible]
فیروز کلا کالج کلرودپی گچه رستاق چلندر خیررود کنار که هر یک [illegible]
[illegible] ملوک [illegible]
فیروز اباد [illegible] خانوار است [illegible] رودخانه کجور
[illegible] منجیل رود [illegible] کمنه جو واری است
[illegible] کلنو [illegible] که
[illegible] سمنا [illegible] کیکو ده خانوار است و [illegible] منجیل هشت خانوار است [illegible]
[illegible] بنجلب [illegible] تلک پشت شش خانوار است
[illegible] بانلک [illegible] تیرش [illegible]
[illegible] باستام پنج خانوار است دشت نظیر ده خانوار است
محدود است از طرف جنوب بکوه دنچال و از طرف مشرق بکوه پشتان [illegible]
[illegible] رودخانه [illegible] قریه چتن و میخ ساز است و جریانش از جنوب بشمال و از طرف مغرب [illegible] منجیل

که [illegible] رودخانه منجیل بعد [illegible] است و جریانش از جنوب بشمال [illegible] کله نو و کوه
شتچارات [illegible] دشت نظیر [illegible] بشمال محدود است به اجوده کوه [illegible] دشت نظیر جلگه
[illegible] دشت [illegible] از جنوب بشمال است [illegible] از حوالی
[illegible] منجیل [illegible] دشت نظیر [illegible] واری است
در حوالی دشت [illegible] معمول است [illegible]
از [illegible] کتیما [illegible]
[illegible] دشت نظیر [illegible]
[illegible] منجیل [illegible]
[illegible] هترت بیت خانوار است
[illegible] چتن [illegible] خانوار است
کندیر کلا بیست خانوار است [illegible] الدره [illegible] حسن اباد
شش خانوار است [illegible] نعمتیله [illegible] رستاق [illegible]
[illegible]
[illegible] ملوک [illegible] زانوس رستاق
[illegible] زانوس [illegible]
[illegible] اطاقسرا [illegible]
[illegible] کیل کلا [illegible]
کندلس [illegible] نی ده بیست خانوار [illegible] مسجد دارند
نیچ کوه بیست خانوار است [illegible] میخ ساز است [illegible] خوشل
[illegible] مونج ده خانوار است [illegible]
کلندر رود [illegible] کوکان
[illegible] کیا کلا ده خانوار است [illegible]
[illegible] ساش [illegible]
[illegible] ساش و کیا کلا [illegible] کینج
[illegible] استانه کرود ده خانوار است [illegible]
[illegible] چشمه چلتن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چتن است [illegible] لاهنیسه کرد [illegible]

بُول ولایت و پنجاه خانوار است اکثر معتبر زاوسه رستاق محروس [illegible] نصف کبیر و نصف ایل اند مسجد و حمام دارد و چراغ [illegible]
زاوسه رستاق در همین قریه سکنی دارند مدفن [illegible] شاه است بولک [illegible] رستاق از زاوسه رستاق [illegible] مرتفع [illegible]
بیلاق و کوه شاه جهاد و [illegible] چمن است و [illegible] رود [illegible] حوالی [illegible] مرتفع تحقیق [illegible] آبی [illegible]
و زاوسه رستاق [illegible] رود [illegible] و الا چالوس مرتفع بلوک [illegible] از بلوکات [illegible] کوه [illegible] شمل بر هفت قریه ییلاقی
و قشلاق است از قرار تفصیل ییلاقی نیم ورد باهم خانوار است حمام و مسجد هم دارد نصف کبیر و نصف ایل اند [illegible]
سکنی دارد پالوی عُلیا باهم خانوار است ایضاً نصف کبیر و نصف ایل در جنب [illegible] قریه [illegible] مدفن است مشهور به [illegible]
اُوسَل [illegible] خانوار است حمام هم دارد و جمعاً کبیر کُشکَک سی خانوار است حمام و مسجد هم دارند نصف کبیر و نصف ایل است
چورَن سی خانوار است حمام و مسجد هم دارند [illegible] در این قریه مدفن است [illegible] حَسَن وَرْنا قشلاقی
ابندُنک ده خانوار است جمیعاً کبیر ماذکیر دِه [illegible] خانوار است جمیعاً کبیر بلوک چهارم ارکوت
کجور [illegible] شمل بر سه قریه ییلاقی و چهار قریه قشلاق است ییلاقی بلده کجور [illegible] خانوار است [illegible]
[illegible] کبیر ده [illegible] حمام و مسجد هم دارد [illegible] حَسَن فتح الله [illegible] در این قریه سکنی دارد نی چلو
ده خانوار است [illegible] چمرکوه ایضاً ده خانوار است جمیعاً [illegible] قشلاقی صلاح الدین کلا پنجاه خانوار است
جمیعاً کبیر حمام هم دارند [illegible] ملاکلا باهم خانوار است [illegible]
اَنْدَرْوَد ایضاً باهم خانوار است [illegible] علی آباد [illegible]
بلوک [illegible] از بلوکات کجور [illegible] شمل بر شش قریه ییلاقی و یک قریه قشلاقی است از قرار تفصیل ییلاقی
آنکیل سی خانوار است جمیعاً کبیر حمام هم دارند خواچک [illegible] خانوار است جمیعاً کبیر مسجد و حمام هم دارند آنکاس
ایضاً [illegible] خانوار است جمیعاً کبیر مسجد و حمام هم دارند [illegible] مشهور [illegible] واشکن ده خانوار است [illegible] کَنگر
نصف کبیر و نصف ایل نَلیتَل باهم خانوار است جمیعاً [illegible] مسجد و حمام هم دارند قشلاقی بنجکول عُلیا
ده خانوار است جمیعاً کبیر بلوک [illegible] از بلوکات کجور [illegible] شمل بر هشت قریه ییلاقی و یک قریه قشلاقی
صالحان پنجاه خانوار است نصف کبیر و نصف ایل حمام و مسجد هم دارند [illegible] مشهور سلطان العارفین [illegible] بلوک [illegible]
ناجودشت بیست خانوار است [illegible] براذان سی خانوار است [illegible] هزار خال
ده خانوار است [illegible] حمام و مسجد هم دارند [illegible] معروف [illegible] غمچاق ده خانوار
جمیعاً ایل مَرتوده سی خانوار اند جمیعاً ایل حمام و مسجد هم دارند بَتکیاخیل هشت خانوار است جمعاً ایل لنکوش
ده خانوار است جمیعاً ایل حمام هم دارند قشلاقی نَوده ده خانوار است جمیعاً ایل حمام هم دارند
بلوک [illegible] از بلوکات کجور فیروزکلا است مشمل بر شش قریه [illegible] و دو قریه ییلاقی است از قرار تفصیل ییلاقی
فیروزکلای عُلیا سی خانوار است جمیعاً کبیر مسجد و حمام هم دارند [illegible] در اینجا سکنی دارند فیروزکلای سُفلی
چهل خانوار است [illegible] معروف به سید حسین قشلاقی عَلَوی کلا
بیست خانوار است جمیعاً کبیر حمام هم دارند مَتول ده خانوار است جمیعاً کبیر مدرسه و حمام هم دارند مَنوچهرکلا
ایضاً بیست خانوار است جمیعاً کبیر حمام و مسجد هم دارند [illegible] معروف به خالد کیاسلطان عِزّت ده خانوار است [illegible]

[illegible] ده خانوار است [illegible]

[illegible] ده خانوار است [illegible]

وازیواز باهم خانوار است جمیعاً کبیر حمام هم دارند بلوک [illegible] از بلوکات کجور کالج است و [illegible] شمل است [illegible] قریه ییلاقی
و [illegible] سه قریه قشلاقی است از قرار تفصیل ییلاقی نی اِنسِیرِس بیست خانوار است جمیعاً کبیر سنگنو بیست خانوار
جمیعاً کبیر مسجد و حمام هم دارند [illegible] در این قریه سکنی دارند لوس سی خانوار است جمیعاً کبیر مسجد و حمام هم دارند
ینگو بیست خانوار است جمیعاً حمام هم دارند قشلاقی تُسکا بیست خانوار است جمیعاً کبیر ناشکوه عُلیا
کاسه گر محله سی خانوار است جمیعاً کبیر حمام هم دارند [illegible]
سی خانوار است حمام هم دارند بلوک [illegible] از بلوکات کجور کلارودپی است مشمل بر چهار قریه ییلاقی و دو قریه قشلاقی است
ییلاقی کُدیز پنجاه خانوار است جمیعاً کبیر حمام و مسجد هم دارد کُلَیز تِش ده خانوار است [illegible] قشلاقی
[illegible] بُن چهل خانوار [illegible] در اینجا سکنی دارند تنوش بیست خانوار
[illegible] جمیعاً [illegible] خضر تپره باهم خانوار است [illegible] در این قریه مدفن است
پاشاکلا بیست خانوار است جمیعاً کبیر بلوک [illegible] از بلوکات کجور [illegible] رستاق است شمل بر [illegible] قریه قشلاقی
سیاه رود بیست خانوار است جمیعاً [illegible] در اینجا سکنی دارند [illegible] کلاچران ده خانوار [illegible] تیرک دِه عُلیا
حُسین آباد باهم خانوار است جمیعاً کبیر تیرک ده سُفلی بیست و پنج خانوار است جمیعاً کبیر
بیست خانوار است جمیعاً [illegible] حمام هم دارند حسن آباد سی خانوار است [illegible] خورشید [illegible] خانوار
[illegible] زرین کلای سُفلی ده خانوار است جمیعاً کبیر زرین کلای عُلیا ایضاً ده خانوار است جمیعاً کبیر بازیارکلا
پنج خانوار است [illegible] بیجه کول سُفلی بیست خانوار است [illegible] فراش کلای عُلیا
بیست خانوار است [illegible] هندومرز ده خانوار است جمیعاً کبیر عَلَم دِه سی خانوار است جمیعاً [illegible]
[illegible] جمشید کیاسلطان در این قریه مدفن است [illegible] تاشکوه سُفلی بیست خانوار
بلوک [illegible] از بلوکات کجور چلندر است [illegible] قریه قشلاقی و دو قریه ییلاقی است از قرار تفصیل ییلاقی
چلندر بیست خانوار است جمیعاً کبیر حمام هم دارند [illegible] در این قریه سکنی دارند امزه ده شش خانوار است [illegible]
رَزِنیا [illegible] خانوار است [illegible] مُلک دار پُشته ده خانوار است [illegible] حوض گنج
جرپُشته [illegible] خانوار [illegible] دزدک ده خانوار است جمیعاً [illegible]
[illegible] کهنه سرا ده [illegible] چلک [illegible]
[illegible] نوکان [illegible] قریه [illegible] ییلاقی [illegible]
[illegible] بلوک [illegible] از بلوکات کجور خیررود کنار است مشمل بر هفت قریه قشلاقی و [illegible] قریه ییلاقی
سید [illegible] خیررودکنار سی خانوار است جمیعاً [illegible] حمام و مسجد هم دارد [illegible] در اینجا سکنی دارند
[illegible] علی کیاسلطان ده خانوار است جمیعاً [illegible] بندپی [illegible]
[illegible] لنیکان ایضاً ده خانوار است جمیعاً [illegible] دزدی کلا ده خانوار است جمیعاً [illegible]

علی آباد میش بیست خانوار است چیتگر ساعد آباد ده خانوار است چیتگر ییلاقی دلسب ده خانوار است تقی کیش ونصف ایل وکیسر و وزناباد در زمستان بره غیر مسکون است

مهرآباد کرمانشاهی علاوه بر ده سه تیره در قسم همه یک قلعه که در کتابچه ... ده نگارش رفته دیگر طایفه شرقونی که مسکن ... این یک در پایین کرون و کوردستان ... است و حال در کوره ... سرکرده دارند یک حسنخان که ... سوار ابو ... است ... که الآن ... قره پول ... سرکرده دیگرش ... است که در ... سرکرده ... سوار است نوده توتیلی ... سیصد سوار است

در کهریزک ۲ رمضان ... ۱۲۹۷

در ارک طهران بیست ... اشعار از مرحوم فتحعلی خان ملک الشعرا صاحب تخلص در شرح ... اول

عمارت طنبی واقع در ارک مالا ریست دو در و باین اسم معروف از ابنیه رفیعه ایست که در سنه هزار و دویست و نوزده بامر قضا قدر خاقان مغفور بنا شد و تا کنون بجز تعمیر جزئی بکلی تغییر در اساس داده نشده مگر در این سنه هزار و سیصد که دو طالار جنوبی و شمالی که دو طرف ... این بالاخانه کلیه با سنگ ... تعمیر یافت و مجددا بنا شد این عمارت طرف شمال غربی عمارت ... سلطنتی قریب باب همایون واقع است این بالاخانه مشتمل است بدو شاهنشین جنوبی و شمالی و چهار در و کفش کن که هر یک طرف یمین و یسار دو شاهنشین است و هشت طاقچه بالنسبه کوچک که چهار از آن در یمین و یسار دو شاهنشین و چهار دیگر هر یک بالای سر چهار در دیگر واقع و دو طاقچه بزرگ دیگر که در جنبین شرقی و غربی این بالاخانه این ده طاقچه همه منقش و مصور و زیور این نقوش و صور اشعاریست از مرحوم فتحعلی خان ملک الشعرا بمناسبت تصویر و مدح عمارت با کج بخط نسخ تعلیق ... مکتوبست طاقچهها کوچک مصور بتمثال بزم و محافل لعب و رقص بازیگران مخصوص مجالس آن پادشاه مبرور و دو طاقچه بزرگ شرقی و غربی شرقی مصور بشکار ... غربی مصور بجنگ روس و شکست آن سلطان جنت آشیان نسبت با جماعت روسیه و آن طایفه صورت اشعار مفصلا اینست

در طاقچه طرف مغرب شاهنشین جنوبی روبقبله این اشعار نقش شده

[illegible]

تا باده کشد بشادمانی / هر مه ز هلال جام از او یافت
القصه ز فیض ... / این مرتبه برد و ام از او یافت
بند ترکیب این ... خوانده نشد / ...
بطرز ... و مصرع نقش شده
... / ...
در طاقچه ... طرف مشرق طنبی ... این عمارت
... این اشعار
تعالی الله ... / ...
... / ...
تعالی الله ... / ...
... / ...
ضمیر روشنش جام جهان بین / ...
... / ...
قضا ... / ...
جوان ... / ...
... شکسته / فلک ... شکسته
... / ...
... / بگرد ...
... / ...
... / ...
... / ...
... / ...
... / ...
... / ...
... / ...
... آهو / ...
... / ...
که ... / ...
... / ...
... / ...
... / ...
یاد ... / ...
... / ...
... / ...
... / ...
... / ...
که ... آهو / ...

[illegible]

چو آمد برون معاً عیب آید
بجو محیط رونق گراید
غزالان کوه زان شاخ نیزه سا
همه از داوری افتاده گستاخ
در این نخچیر که افتاده سوری
غزالان هم هم سنگ بوری
بدین خوبی گوزن بود و نخچیر
به هر جا آن حکم فرماید صواب
جو شیر آگاهی از آن آهو زنان
در این وادی شکار
گوزن جو جهد با آهوان

کمند گیسو کفر بکیر چرا آن کرا شیوه دلبری نیست
خوش است که بر باد ایمان زنیهار اوست
ز مژگان ترکان مثالش نکو که از جوشن
زهد آرد گذر کمندش که از تاب رویی
زره مند دران آورد جمله شیران بند
بود گیسوی دلبران ختا که یکدل ز بندش
نگردد رها شد که شعر در این موقع خواند
نشد نگاهی که گیرد ز دلها شکیب
ز نقش این کار کامل پدید نگارنده زاین
کاخ برتر نیاید که با گردش چرخ گردنده
هست زمانه بنیاد بر این یافت دست
زهی مجلس قصر خلد روزگار که دارد چنین
داد گری شهریار نکو روی و نیکو دل و نیک
رای ستایش گرش خلق و از حق ستایش
زهی مهر شه ذره بر چرخ مهر ز نقش روی
اختر شد از سپهر بود تا در این کاخ فیروزه
رنگ ز اختر پدید آیت صلح و جنگ
جهان باد از این جشن فرخنده باد دل بدسگالش
پراگنده باد بلند بر اورنگ او ملک و دین تازه باد
ز دادش به هر گوشه آوازه باد در این کاخ
پیروزه پیروزمند همیشه ز تاج و نگین
بهره مند بود دیوار زیر این طاقچه زیر این سمت
مغرب که نقشه جنگ روس است با خط طلا
پنج طاقچه نما کرده اند هر طاقچه نما وسط آن
ثلث عبارت عربی در مدح این قصر نوشته
و در آخر تاریخ بنا ثبت است و در دو طاقچه
یمینی یک رباعی و در دو طاقچه یساری رباعی
دیگر آنها رباعی دست راست که نیز این است
این همایون بارگه کامد مآب خسروان آسمان
شهنشه آفتاب خسروان خرم جمشید فر
فتحعلیشاه آنکه هست در کنار آفرینش
آفتاب خسروان صورت کتیبه بخط ثلث این
فی البلاد

قصیده در مدح اطاق موزه سلطنتی از نتایج میرزای شمس الشعراء و ماده تاریخ آن بنای مرصوص رفیعه منیعه

ای همایون قصر همایون که بنا شد ز اله
گشتی آراسته از حکم همایون فر شاه

آفتاب اندر نظاره‌ات آمدی کاخ بلند
در نخستین نظر انداخته از فرق کلاه

هرچه در اوج و حضیض تو نگر بسنجند
پایه بر ماهی افکندت و سایه بماه

شمس اگر شمسه ایوان تو بیند که بلند
بکسوف آید چهره‌ش ز من ابر سیاه

غرفه‌ات گوئی آورده ز جنت رضوان
بسکه جاریست در اطراف تو انهار و میاه

خلد یا بزم بهشتی لله ابن ابو العجب
گر تو بز مرده و یاقوت نرسته است گیاه

فلک اندر به بام تو خواهد که برد
کاهش از کاهکشان تا او عاشر از شبه و ماه

در و دیوار تو ز آئینه پذیرفت آئین
خانه‌ها اندر تو کند خسرو اسکندر جاه

ابد الدهر که در تو آئینه‌هاست
که بعهدش نکشد سینه مظلوم آه

خازن اندر تو نهد افسر شاهنشاه
تا سر پادشهان ساید در این درگاه

مخزن تاج شهنشاهی اینجا بنظر
موزه‌اش نام نهاد آنکه بود آگاه

خسروان را چه رسد آیت فاخلع نعلین
چون بدر این موزه نهاد آن مبارک درگاه

موزه کند نهد در این وادی مقدس ملکان
تا که بر موزه او رخ بسایند جباه

ناصرالدین شه سلطان سلاطین جهان
خسرو دوستنواز و ملک دشمن کاه

صدر این موزه کند تا ملک السلطنت قرار
نعل این موزه بپیشانی شهان [illegible] شاه

پادشاهان را با او چه شباهت گیرد
آنکه او قیمت الماس شناسد ز شباه

سایه بار خداوست که چون ذات خدا
هم ز امثال بری باشد و هم از اشباه

سایه نادیده خورشید که گر آید نشر
گاه خورشید شهانش خوانند و گه ظل الله

ایزد یکتا آن پادشه با عز و جلال
که بتعظیم درش شیر فلک کرده دوتا

سند کعبه بنا فخر شهنشاه او
گر بنازند شهنشاهان از مسند و گاه

دست و تیغ شیرش بحر که هم ابر دژم
بخت اقبالش روز ظفر و پشت سپاه

فتح در لشکر منصورش پی جا لشکر
بخت بیدار کشور معمورش [illegible]

بدن روشن او به بدن در جوشن [illegible]
یوسف مصر اگرش آنکه نیفتاد بچاه

جیش منصورش قرین ده با نصرت و فتح
از هری رود الی ساحل عمان یکماه

بافر و با ظفر و نصرت در قرن دوم
بلبش همچون خواهد بدن انشاء الله

سد گر از آهن و مس بسته این اسکندر
از زر و سیم بیاجوج فتن بندد راه

هر گناهی سوی عفو پذیرنده شود
غیر عفوش که پذیرنده شود سوی گناه

آبرو هر که جز از خاک در او طلبد
بجز از نار سعیرش نبود بادافراه

همچو فردوس بنائی که بماند جاوید
دست بنای قضا از در و بامش کوتاه

زامر خاقان فلک مرتبه شد پرورده
گشت [illegible] ز در و پیکر [illegible]

بغلامی که جهان را [illegible]
بگذشتش دور فرین گشته بعشرت گاه

حکم محکم شد تا سال بنا عرضه کنند
زانکه تاریخ نکو سال بنا راست گواه

خامه رضوان گرد از [illegible]
در و دیوار بهم شهان ختم در موزه شاه

جفت این بیت [illegible]
طاق کسری را نام نبود در افواه

سعیش از نعمت الملک ملک خواهد یافت
چون بدر این موزه کند کسب فخر [illegible]

غیرت مهر فلک [illegible] خواند شه
چون بهر که بود معتمد شاهنشاه

[illegible]

اعلیحضرت ناصرالدین شاه ۵۶ است و موزه لفظ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم یا من دلع لسان الصباح بنطق تبلّجه دلع ای اخرج و تبلّج روشن شدن است یعنی ای آنکسیکه بیرون آورد لسان
صباح را بگفتن روشن شدن او و لسان بصورت مفعول است [illegible] و تبلّج مجرور باضافه نطق بوی و با در کلمه بنطق از برای مصاحبت و ملابست است و ممکن است
بنطق تبلّجه حال بود از لسان که مفعول است و زبان صباح عبارت است از روشنی صبح و اگر مراد از صبح [illegible] بود اضافه بیانیه خواهد بود و اگر مراد از صبح اول بود اضافه
تشبیهیه است و این صبح نیز بر زبان نغمات مشبه است و چنانچه زبان مخفیات باطن را ظاهر است صباح نیز مخفیات ظلمت شب را اظهار است و در بعض نسخ
یا من [illegible] واقع و اللهم در اصل یا الله بود حرف ندا از اول او حذف نموده اند و میم مشدد عوض آن در آخر آورده اند و آنچه بعضی گفته اند که در اصل آن یا الله امّنا بخیر بود که بکثرت
استعمال تخفیف یافته است وسرّح قطع اللیل المظلم بغیاهب تلجلجه سرّح ای ارسل و قطع جمع قطعه است و غیاهب جمع غیهب و آن تاریکی [illegible] و تلجلج
تردد است و غیاهب [illegible] اضافه [illegible] یعنی ای آنکسیکه فرستاد پاره های شب تاریک را در حال تحرک او و تردد او وأتقن صنع الفلک الدوّار فی مقادیر
تبرّجه اتقان و احکام بمعنی استوار کردن فعل است و صنع فلک آفریدن اوست و دوّار بسیار گردنده و این لفظ مبالغه دائر است و مقادیر جمع مقدار
و مقدار اندازه و تبرّج خودآرائی است یعنی ای آنکسی که آفرید آسمان [illegible] را باعتبار [illegible] در مقدارهای خودآرائی او و آرایش آسمان
زینت کواکب است کما قوله تعالی انا زیّنا السماء الدنیا بزینة الکواکب و لفظ فی متعلق [illegible] حال است از صنع الفلک که مفعول است
یا صفه مفعول مطلق ای اتقانا کائنا فی مقادیر تبرّجه وشعشع ضیاء الشمس بنور تأجّجه شعشعه پراکنده کردن است و ضیا روشنی و فرق میان ضیا و نور
آنست که ضیا قائم بذات خود است و نور قائم بغیر و تأجّج زبانه کشیدن آتش است و مراد از روشنی آفتاب روشنی صبح است که بواسطه روشنی آفتاب [illegible]
و چون طلوع آفتاب [illegible] آن روشنی صبح زیاده شود چون زبانه کشیدن آتش یا من دلّ علی ذاته بذاته ذات مؤنث ذو است اما [illegible]
[illegible] یعنی ای آنکسیکه راه نمود معرفت ذات خود [illegible] بغیر خود [illegible] چنانچه بعضی [illegible] کرده اند که [illegible]
[illegible] و شیخ [illegible] علیه الرحمه [illegible] بعضی [illegible] و [illegible] که از این عبارت [illegible]
[illegible] صفات الله عین ذات [illegible] دلالت [illegible] ذات [illegible]
عن مجانسة مخلوقاته [illegible] یعنی ای آنکسی که [illegible] مخلوقات [illegible] مشارکت ذات [illegible]
با ممکنات [illegible] ذات حق سبحانه و تعالی [illegible] مشارکت [illegible] ذات [illegible]
قائم باو است وجلّ عن ملائمة کیفیّاته جلال [illegible] و ملائمه [illegible] کیفیّات [illegible]
[illegible] یعنی ای آنکسی که بزرگ است از [illegible] کیفیات [illegible] که عالم [illegible] ذات اقدس و صفات مقدس
جلّ جلاله یا من قرب من خواطر الظنون [illegible] خواطر جمع خاطر است و خاطر عبارت است از اندیشه که در دل خطور کند

تأجّجه

[illegible] الظنون بیانی است یعنی ای آنکسی که [illegible]
یعنی [illegible] و ظنون جمع ظن [illegible] بگمان و در این جا مراد از ظن تصدیق است مطلقا و اضافه خواطر الظنون بیانی است یعنی ای آنکسی که نزدیک است [illegible]
که مقصود از ان تصدیق است بوجود او و ما حصل این فقره آنکه از چشم دیدن دور است و بدل و اندیشه نزدیک [illegible]
یعنی [illegible] و در بعض نسخ خطرات الظنون آمده است و خطرات جمع خطره است بمعنی خطور وبعد عن ملاحظة العیون
بعد دوری است و ملاحظه نگریستن بگوشه چشم و عیون جمع عین یعنی ای آنکسیکه دور است از نگریستن [illegible] چشم [illegible] که مراد از نگریستن [illegible]
[illegible] دیدن بچشم ظاهر [illegible] مطلقا [illegible] باشد که [illegible] است [illegible] ظاهر [illegible]
وعلم بما کان قبل ان یکون
[illegible] علم [illegible] که مراد ان باشد که [illegible] است [illegible]
این جا کان [illegible] شده یعنی دانست [illegible] بجهت [illegible] گردد [illegible] آنکه از [illegible] علم [illegible]
در [illegible] یا من ارقدنی فی مهاد امنه و امانه [illegible] مهاد جمع مهد است و مهد گهواره است [illegible]
ای آنکسیکه خوابانید مرا در گهواره [illegible] وایقظنی الی ما منحنی من مننه و احسانه
الفاظ بیدار کردن [illegible] و منح عطیه [illegible] جمع [illegible] انعام و احسان [illegible] یعنی ای آنکسیکه [illegible]
انعامات [illegible] خود وکفّ اکفّ السوء عنّی بیده و سلطانه وکف باز داشتن و اکف [illegible] یعنی ای آنکسیکه باز داشت
[illegible] صلّ اللّهم علی الدلیل الیک فی اللیل الالیل [illegible]
[illegible] خود [illegible] صفات [illegible] اللیل الالیل [illegible]
[illegible] صفات [illegible]
[illegible] والماسک
[illegible] صفات حق سبحانه و تعالی و احکام [illegible]
من اسبابک بحبل الشرف الاطول [illegible] معنی اعتصام و اعتصام [illegible] و حبل [illegible] و اطول [illegible]
است یعنی [illegible] بحبل الشرف الاطول [illegible] قرآن مجید که حبل المتین است و اطول [illegible]
و در حدیث آمده که القرآن حبل الله المتین لا ینقطع عجائبه و لا یخلق عن کثرة الرد من قال به صدق و من عمل به رشد و من اعتصم به هدی الی صراط مستقیم
[illegible] والناصع الحسب فی ذروة الکاهل الاعبل ناصع [illegible] فضائل [illegible]
خود شمارند و ذروه [illegible] کاهل [illegible] فضائل [illegible]
[illegible] والثابت القدم علی زحالیفها فی الزمن الاول
ثبات [illegible] استوار کردن و زحالیف [illegible] یعنی [illegible] استوار [illegible]

عطف کامل است بر ... آنحضرت بالا وَعَلَى آلِهِ الأَخْيَارِ المُصْطَفَيْنَ الأَبْرَارِ مراد از آل اهل بیت است صلوات الله علیهم کما اشار الله تعالی بقوله تعالی
إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ الآیه و میان این جمع عموم و شمول اصحاب جایز است بعضی ذکر کرده‌اند و نهایت تکلف است و اخیار جمع خیرات و مصطفین
و ابرار جمع بر و بر صاحب بر و نیکی یعنی بار خدایا رحمت کن بر اهل بیت آنحضرت که برگزیدگان و ارباب خیر و نیکی اند وَافْتَحِ اللّهُمَّ لَنَا مَصَارِيعَ الصَّبَاحِ بِمَفَاتِيحِ الرَّحْمَةِ وَالْفَلَاحِ
فتح گشودن است و مصاریع جمع مصراع و مصراع در و مفاتیح جمع مفتاح و مفتاح کلید است و فلاح رستگاری و فیروزی و نجات یعنی بگشا ای بار خدایا از برای
ما درهای صباح را بکلیدهای رحمت و فیروزی و نجات از هر سختی و مصاریع صباح استعاره بالکنایه است یا تخییلی و مفاتیح که از ملایمات است فایده ترشیح
باشد وَأَلْبِسْنِي اللّهُمَّ مِنْ أَفْضَلِ خِلَعِ الْهِدَايَةِ وَالصَّلَاحِ الباس جامه پوشانیدن است و خلع جمع خلعت یعنی بپوشان ای بار خدایا مرا از فاضلترین و بهترین
خلعتی از خلعتهای هدایت و نیکوکاری اینجا نیز کلام بر تشبیه است و الباس ترشیح التشبیه وَاغْرِسِ اللّهُمَّ بِعَظَمَتِكَ فِي شِرْبِ جَنَانِي يَنَابِيعَ الْخُشُوعِ
غرس درخت نشاندن است و شرب بکسر شین حظ بردن از آب و جنان دل است و ینابیع جمع ینبوعه درختی مخصوص و قیل شجرة تخرج [illegible]
و خشوع فروتنی یعنی بنشان خدایا از بزرگی و عظمتی که تو راست در زمین آبخور دل من درختهای فروتنی و در بعضی نسخ ینابیع واقع شده که جمع ینبوع باشد
و ینبوع چشمه است و بر این تقدیر مراد از غرس استحکام است که لازم درخت نشاندن است و در بعضی نسخ و اغرز اللهم واقع شده و غرز فرو بردن و بر این تقدیر
نسخه یعنی عبارت نسخه اصل ظاهر است و اضافه شرب بجنان بیانیست و درخت فروتنی استعاره مصرحه و غرس ترشیح للاستعاره و [illegible]
دارد که بنای کلام بر تشبیه باشد وَأَجْرِ اللّهُمَّ لِهَيْبَتِكَ مِنْ آمَاقِي زَفَرَاتِ الدُّمُوعِ اجرا روان کردن است و هیبت ترسناکی و آماق جمع موق
که عبارت است از گوشه چشم یا بطرف بینی و زفرات جمع زفره و زفره [illegible] و دموع جمع دمع و دمع اشک و در بعضی نسخ ظفرات الدموع واقع است
و ظفرات جمع ظفره است و ظفره عبارت است از نفس [illegible] و محتاج بتکلف یعنی روان کن ای بار خدایا از بیم و مخافت و ترسناکی
که مراست از تو از گوشهای چشم من قطرات اشک را وَأَدِّبِ اللّهُمَّ نَزَقَ الْخُرْقِ مِنِّي بِأَزِمَّةِ الْقُنُوعِ تادیب باصلاح آوردن است و نزق بسکون زا خفت
مزاج و سبکساری و خرق بضم خا و سکون را نادانی و ازمه جمع زمام است و زمام مهار شتر و قنوع یعنی باصلاح آر و درست کن ای بار خدایا سبکساری و بدخویی که مراست
بمهار قناعت تشبیه قناعت بمهار شتر تشبیه بالکنایه است و زمام ترشیح التشبیه

یعنی از سبکساری که [illegible]

ازو بتوفیق نیکوکاری مراد آنست که در هر کاری از کارها از حسن توفیق تو نیکی باشد

سالک رونده است

و ابتدا [illegible] و در وضوح [illegible] است یعنی پس کیست که باشد مرا رونده بسوی شناخت تو در روشن ترین راهی
اسلام بمعنی سپردن آمده است و اناة بفتح همزه و سکون و تانی است و قاید کشنده و امل امید و منی جمع منیه و منیه و اسلمتنی صیغه واحده است
و فاعل آن اناتک است و در بعضی نسخ اسلمتنی واقع شده که صیغه واحده مخاطب است و بر این تقدیر معنی ظاهر است یعنی اگر واگذارد مرا حلم و سکون و تانی تو
بکشاننده امید و آرزو که کشاننده از نفس باشد مقیل عفو کننده است و عثرات جمع عثرت و عثرت لغزیدن

[illegible]

و کبوات جمع کبوت است و کبوت بسر در آمدن نفس یعنی پس کیست که باشد عفو کننده لغزشهای من و نهایت بسر درآمدنهای من در هوای نفس مراد از لغزیدن و ذلت و دور بودن
از جناب حق بکشاند خذلان فرو گذاشتن و فرو گذاشتن یاری کردن و محاربه با یکدیگر حرب و نزاع نمودن یعنی اگر
سر بازی کردن تو در وقت جنگ نفس با شیطان و این جا مراد از نفس نفس اماره است و نفس مطمئنه خواهد بود
و تحمل با آنکه واگذاشتن کار است و نصب بفتح صاد رنج و تعب و حرمان ناامید بودن و در بعضی نسخ و کلتنی واقع شده
خواستم در وقت آنکه یعنی پس بتحقیق که بازگذاشت مرا فرو گذاشتن تو بسوی تعب و رنج که دور است از درجات رحمت تو و ناامید بودن
از برکات عنایت تو رؤیت دیدن است و اتیان آمدن و آمال جمع امل یعنی خدایا مرا می بینی که آمدن من بسوی تو مگر از راه
امیدها و اگر مراد استفهام انکاری باشد استثنای تکلف واقع میتواند شد
علاوه و اسباب است و اسباب جمع سبب و حبال جمع حبل و ذنوب جمع ذنب و ذنب گناه و در بعضی نسخ علقت آمده است و علق بند کردن یعنی آیا

دور گشتن مراد

متعلق شدم باسباب رحمت تو که ریسمان حبال است یعنی ریسمانهای محکم و موصل است بالمطالب من مگر وقتی که گناهان من
پس کلمه ذم است و مطیه مرکب و امتطا سوار شدن یعنی پس بد مرکبی است آن مرکبی که نفس من او را سوار شده است از هوا و آرزوهای خود
فوا کلمه تعجب و تسویل زینت دادن و ظنون جمع ظن و منی جمع منیه یعنی پس عجب است از برای آنچه زینت داده است
از برای نفس من گمانها و آرزوهای او تب خسران و هلاکت است و جرات دلیری سید بزرگ و طاعت او فرض
و اطاعت او واجب و مولی یاری دهنده و خداوند یعنی هلاکت و خسران باد خسارت مر این نفس را از سبب جرات و دلیری او بر کسی که طاعت او واجب است بر این نفس که صاحب و یاری
دهنده اوست قرع در کوفتن است و ید دست رجا امید یعنی خدایا کوفتم در رحمت تو را بدست امید خود که بجناب تو دارم یا
رحمت استعاره بالکنایه است و همچنین ید و رجا و قرع که از ملایمات است ترشیح خواهد بود

هرب گریختن و لاجی پناه برنده

و اهوا جمع هوا یعنی خدایا گریختم از بسیاری هوا و رضای تو در این حال که پناه برنده ام بتو از بسیاری هواهای نفس خود
انامل جمع انمله سر انگشت است و ولاء دوستی یعنی آویختم بطرف ریسمانهای عنایت تو که موصل بمطالب من است سر انگشتان دوستی خود را نسبت بخود
خود را بجناب حق تشبیه کرده بریسمان نموده باشد و در آویختن باشد بجهت آنکه خود را بکنار رساند

صفح اعراض است و زلل جمع زلت

و زلت لغزیدن و خطا بمعنی و گناه است و در بعضی نسخ زلتی واقع شده یعنی اعراض کن از آنچه یافت شده از من لغزش گناهان
اقاله عفو کردن گناه است و صرعه افتادن و ردا بمعنی ردات است و در بعضی نسخ ردائی واقع شده یعنی خدایا عفو کن مرا بجهت افتادن که از من
[illegible]
عشره صلوات الله علیهم اجمعین یعنی رحمت کن خدایا بر کردار
دل و افتادن گناه از دور انداختن جناب حق است جل جلاله
و وکیل رهبر کار است و مالکیه از عقاید طلب و احسان و رحمه
یعنی فهمیدن که دعای مراد و لشکر تو ای مراد در طلب حاجت که از حضرت تو قبول شکن
یعنی ثابت و متحقق گردان خدایا بفضل و کرم خود امید را دو بما آنچه از تو امید دارم

یعنی ای الهی که رهنمای [illegible] و طلب [illegible] دعا [illegible] خوانده است و السلام [illegible]

یعنی ای الهی که امیدوار [illegible] بامید و امیدوار باشند مردم

عبر جمیع عبرات است و عبرت [illegible] و [illegible]

و از آن جمله [illegible] که [illegible] از برای دفع [illegible] و [illegible] ساختن حاجت [illegible] ظاهر است که [illegible]

به بخشد

سنی رفیع است و مراد از [illegible] از قبیل اضافه صفت [illegible]

رفیع خود ما امیدوار بهره ای بخشنده گناه کاران برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین

برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان از [illegible] و [illegible] این دعا آنست که [illegible] خصوص [illegible]

فایض الهامات و واهب العطیات [illegible] از حضرت امام الجن و الانس [illegible] ابی الحسن علی ابن الحسین زین العابدین سلام الله علیه [illegible] منقول است که بعد از تمام این دعا [illegible]

مناجات بخیر انجامید

مخفی نماند که الفاظ [illegible] و عبارات [illegible] این دعای بزرگوار [illegible] و [illegible]

در اثنای کار [illegible] حضرت ولایت پناه امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] و [illegible] این نسخه [illegible]

[illegible] تصحیح [illegible] که تصحیح لغات و تنقیح عبارات و تصحیح [illegible]

این دعا و تشریح فواید آن [illegible] در سلک تحریر انتظام [illegible] ملاحظه [illegible] کلام در [illegible] اختصار نمود

والحمد لله رب العالمین والصلوة علی نبیه محمد و آله الطیبین الطاهرین

[illegible]

قدری [illegible] محمد [illegible]

جامع این نسخه [illegible]

[illegible] چینی بسیار است و در ایام [illegible] و [illegible] استسقا و مالیخولیا و برص و بهق و جذام

و لقوه و فالج و مفاصل و قولنج و تب ربع و بواسیر نافع است و هر که اراده خوردن آن کند اول باید که تنقیه مناسب کند و بعد از آن که تنقیه

بفعل آورده باشد از قبل سه روز پرهیز کند و ملاحظه کند و نمک را ترک نموده و بعد از چند روز ملاحظه و تقویت شروع باید بخوردن آن بای دستور که یکصد

[illegible] مثقال عطاری که عبارت از [illegible] مثقال [illegible] هر روز [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]

تا [illegible] در دیگ [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] و [illegible] محکم بگیرد [illegible]

[illegible] بعد از آن دیگ [illegible] که احاطه جمیع [illegible]

[illegible] و [illegible] که جمیع [illegible] و هر چند [illegible] و اگر در آن [illegible]

[illegible] و تا [illegible] تمام [illegible] که در [illegible]

از آن [illegible] که [illegible] و [illegible] و [illegible] که عرق در بدن [illegible]

[illegible] گوشت [illegible] و [illegible] و [illegible] باید [illegible]

و گاه گاه [illegible] و [illegible] و [illegible] باشد [illegible] نبات و [illegible]

و [illegible] و عرق [illegible] و [illegible] قندی و [illegible]

[illegible] که مناسب [illegible] و در این ایام بالتمام از نمک در طعام و غیره اجتناب باید [illegible] مناسب اجتناب باید [illegible]

[illegible] و اگر در بعضی اوقات حرارت [illegible] باید [illegible] و از خوردن [illegible]

[illegible] چوب چینی باشد [illegible] و [illegible] حرارت [illegible] چوب چینی [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible] و بعد از آن [illegible] ملاحظه [illegible]

[illegible] از آن [illegible] و [illegible] و تقویت و [illegible]

[illegible] و [illegible] بعضی ملاحظه باید [illegible] و [illegible]

و [illegible] بعضی [illegible] ملاحظه [illegible] که [illegible] و [illegible] حمام رفتن [illegible]

که بعد از [illegible] روز بحمام رود و [illegible] بعد از [illegible] باشد و در بدن [illegible]

و از آن بدن [illegible] و [illegible] نمایند

خوردن فادزهر

خوردن فادزهر کوهستان شبانکاره فارس هند یا از جای دیگر که در زهرهای گرم [illegible]

نیز یکمثقال از شخص صحیح که حکیم حاذق تعیین نماید شخصی را که از سن و قوت گذشته باشد عود مراتب جوانی [illegible] که چند روز پیش از خوردن [illegible]

تنقیه نماید از فصد و سهل و بعد از تنقیه بحمام رود و [illegible] نماید و موی سر [illegible] و بعد از دو سه روز از حمام [illegible] بقصد [illegible]

~~فادزهر [illegible]~~

با یاقوت و مثقال [illegible] و تخمه مروارید و یاقوت و فادزهر [illegible] کرده باشند نبات بقدر حاجت [illegible] و سه حصه نماید سه روز هر روز یک حصه

ناشتا فرو برد و سه روز دیگر از آن [illegible] ملاحظه نماید از ترشی و تلخی و تندی و شیرینی و محللات [illegible]

از نان [illegible] سه روزی که [illegible] در ایام [illegible] جوان

و دراج و تیهو و بره [illegible] با نخود آب [illegible] و مصطکی و صندل [illegible]

در غیر این سه روزی که فادزهر [illegible]

مرهای آلو [illegible]

و از انواع [illegible]

و بعضی [illegible]

این حدیث شریف مرویست که در هنگام محاربه و مجادله

اسدالله الغالب و مظهر العجائب این ذکر شریف و سوره مبارکه را ادا

فرموده اند و بر خصم خود غالب آمده اند باسناد

از نظر خواهد گذشت حدثنی عن ابی عن ابیه عن علی

قال رایت الخضر فی المنام قبل بدر بلیلة فقلت علمنی شیئا

انصر به علی الاعداء فقال یا هو یا من لا هو الا هو

فلما اصبحت قصصتها علی رسول الله صلعم فقال یا علی علمت

الاسم الاعظم فکان علی لسانی فی یوم بدر و انّ امیر المؤمنین

قرأ قل هو الله احد فلما فرغ قال یا هو یا من لا هو الا هو

[illegible]

[illegible] شوکت [illegible]

فرمان سیورغال شد چونکه بموجب فرمان واجب الاذعان اعلیحضرت خاقان جمجاه جنت مکان مال و وجوهات [illegible]

و محترفه الکاء [illegible] تخفیف و تصدق مقرر شده در این وقت که ضرابان محترفه بازار [illegible] بعرض رسانیدند که ضرابان [illegible]

برات [illegible] تیولداران الکاء مذکور توقعات [illegible] کلانتران و کدخدایان الکاء [illegible] فرمان اعلیحضرت

خاقانی را قدوة الامراء و الاعیان [illegible] و سلامانه و غیره [illegible] اسلاف حکم

بر صنف محترفه حواله نمایند و تیولداران و داروغه کلان حسب المسطور مقرر دانسته اصلا و قطعا طمع و توقع ننمایند فی یوم یکشنبه

بیست و چهارم شهر ربیع الاول [illegible] سنه ۹۸۶

باسم خواجه زین و خواجه محمود

[illegible]

[illegible]

بخط میرزا احمد [illegible] منشی

ترجمه اعتماد السلطنه است [illegible] کتابخانه [illegible] اکرم [illegible]

اعتماد السلطنه وزیر دار الترجمه [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] نوشت [illegible]

ترجمه سفرنامه لیوتنان کلنل بوات قنسول دولت بهیه انگلیس در استراباد از طهران باستراباد و تعیین [illegible] جغرافیایی

عرض راه از طهران باستراباد ماهی سنه ۱۸۸۱ و سنه ۱۸۸۲ مسیحی (مطابق سنه ۱۲۹۸ و سنه ۱۲۹۹ هجری)

لیوتنان کلنل بوات نقشه این راهی که مسافرت نموده بطور تحقیق کشیده. در اول این سفرنامه ملحق کرده [illegible] این نقشه را از قرار یک فرسنگ در نیم گره قرار داده و خط قرمزی که در این نقشه کشیده شده است راهی است که [illegible] بوات از آنجا عبور نموده و این راه از طهران است سمت شمال الی [illegible] و از آنجا [illegible] و خوب کوه دماوند و از آنجا از راه [illegible] رودخانه هراز و فیروزکوه بگردنه و از آنجا به [illegible] شاهکوه و از آنجا باستراباد و بعد از استراباد [illegible]

سفرنامه از طهران باستراباد (منزل اول از قلهک شمیران به وجهیه) [illegible]

لیوتنان کلنل بوات می‌نویسد که ما در قلهک بیلاق [illegible] وجهیه [illegible] کردیم که نزدیک شهر باشیم و از ما [illegible] سفر [illegible] دوشنبه [illegible] بنوشتیم از طهران بیرون [illegible] از قلهک به وجهیه یک ساعت و نیم راه است وجهیه یک باغ مختصری است که در دامنه کوه شمیران بنا شده است یک استخر آب دارد و اطراف آن درخت بید [illegible] وجهیه نزدیک قریه [illegible] است [illegible] شمیران است واقع شده و در [illegible] و چارپا دار زیاد است ما خواستیم که از آنجا تا [illegible] استراباد کرایه کنیم چارپادارها قبول نکردند و چارپا الی [illegible] فیروزکوه کرایه کردیم که از آنجا چارپادار دیگر بگیریم و [illegible] که از آنجا ما را باستراباد برسانند و [illegible] استراباد بسیار ناامن است و بیشتر [illegible] دیگر [illegible] فیروزکوه رسیدیم [illegible] که ما را باستراباد برسانند

منزل دوم از وجهیه تا آهار

(منزل دوم از وجهیه تا آهار)

صبح [illegible] از راه [illegible] که قریه معتبری است در نیم فرسخی سمت شرق وجهیه روانه شدیم و بعد ما یک راه نزدیک [illegible] روانه شدیم [illegible] کوه البرز بالا رفتیم [illegible] که رسیدیم قریب سه هزار و [illegible] ذرع ارتفاع داشت قله کوه دماوند و قریه [illegible] نمودار بود [illegible] رودخانه جاجرود از آنجا عبور می‌کند [illegible] رودخانه [illegible] جنوب [illegible] قبر [illegible] کوه و گنبد [illegible] می‌شد [illegible] قریه [illegible] آمدیم [illegible] منتظر شدیم تا آنکه [illegible] رسیدند بعد از [illegible] کنار رودخانه جاجرود [illegible] رفتیم این رودخانه جاجرود [illegible] اطراف رودخانه [illegible] قریه [illegible] اراضی مزروع است [illegible] یک قریه کوچک است درختهای گردو و چنار [illegible] بسیار دارد و [illegible] از شعبات رودخانه جاجرود که در سمت غربی [illegible] است [illegible] که درختهای گردو و چنار و غیره زیاد دارد [illegible] کردیم تا آنکه [illegible] رسیدیم [illegible] که درخت بسیار دارد و از آنجا نیم فرسنگ دیگر که راه رفتیم [illegible] رسیدیم این ده در محل تقاطع [illegible] رودخانه جاجرود واقع شده است نیم فرسنگ دیگر که طی مسافت کردیم بمنزل آهار رسیدیم این ده نیز در محل تقاطع دو نهر بزرگ واقع شده اطراف آن اراضی مزروع و درختهای [illegible] است در زیر سایه درختی چادرهای ما را بر پا کردند و شب را در زیر چادر بسر بردیم راه امروز از وجهیه تا آهار [illegible] راه امروز در سمت غربی [illegible] حرکت کردیم و بقدر این مسافت را طی کردیم

(منزل سوم از آهار به [illegible])

یک فرسنگ از کنار یک نهر بزرگ در اراضی مزروع رفتیم و بعد از یک راه [illegible] بالا رفتیم یک [illegible] رسیدیم و از آنجا یک راه [illegible] سراشیبی [illegible] موافق میل آمد طی مسافت کردیم تا آنکه [illegible] رودخانه جاجرود [illegible] رودخانه [illegible] که آب این رودخانه [illegible] می‌شود رسیدیم [illegible] انقسام آب یک کوه مرتفع [illegible] است که در قله آن کوه یک گنبد [illegible] موسوم به کله دختر [illegible] که از [illegible] باشد [illegible] که در [illegible] واقع است و [illegible] در قله کوه آب [illegible] که [illegible] ارتفاع کوه کله دختر سه هزار و پانصد ذرع است در قله [illegible] دارد از محل انقسام آب یک راه [illegible] آمدیم و بشهرستانک رسیدیم که از [illegible] شهرستانک است [illegible] یک [illegible] (شهرستانک قریه معتبری است که در دره واقع شده است و قریب هزار و دویست نفر جمعیت دارد اطراف آن همه اراضی مزروع است و از سطح دریا دو هزار و پانصد ذرع ارتفاع دارد در اوائل [illegible] کوه [illegible] شمیران یک عمارت [illegible] ساخته اند [illegible] پادشاه چند روزی در آنجا توقف [illegible] و در روز [illegible] در جنب عمارت آب [illegible] است که از [illegible] رودخانه می‌شود که قریب پانزده ذرع عرض و نیم ذرع عمق دارد [illegible] رودخانه

[illegible]

به برگ آمدیم و شب را در برگ [illegible] چهار منزل نمودیم برگ قریه کوچکی است در میان [illegible] رودخانه که کمی از آن [illegible]
جاری است واقع شده راه از شهرستانک به برگ بسیار خوب است این راه را جنرال گاستیگر خان صاحب منصب مهندس اطریشی که در خدمت
دولت ایران بوده است سال قبل ساخته بود

(منزل چهارم از برگ به گچسر)

این راه از سمت چپ رودخانه‌ای که [illegible] عرض دو و چهار ذرع عمق [illegible] دارد و آب آن کمی آلوده است و تند میرود
در گچسر [illegible] مسافت را طی کنند و اگر این راه [illegible] شود ممکن بود که از جنگل ذغال طهران از روی آب راه
[illegible] از روی آب حمل کنند اینک قریب بیست فرسنگ راه ذغالها را با قاطرها حمل میکنند ما هر روز [illegible]
قاطر و الاغ میدیدیم که از [illegible] ذغال بار کرده و به طهران میبرند جنگلها [illegible] ذغال سال به سال
کمتر میشود و اگر معادن ذغال سنگ حوالی رودخانه کرج را کار بکنند [illegible] ذغال طهران چند سال دیگر [illegible]
[illegible] اکنون هر چه جنگل را میسوزانند [illegible] راه ذغالهای طهران دورتر میشود در کوهستان البرز نزدیک
طهران [illegible] جنگل زیاد دارد و ممکن است که [illegible] که بعد از چند سال جنگل معتبری بشود
اما [illegible] سلطنتی [illegible] است و در گچسر در قهوه خانه یک [illegible] چوبی دارد که ما از روی آن
عبور نمودیم این ده بسیار کوچک و [illegible] یک امامزاده دارد ما یک روز در آنجا توقف کردیم
که قله کوه [illegible] ارتفاع دارد [illegible] قله این کوه [illegible] نمایان است
تا قله کوه رفت [illegible] کوهها [illegible] آب و علف [illegible] بود

(منزل پنجم از گچسر به [illegible])

[illegible] روانه شدیم
و از دره‌ای که قریه [illegible] در آنجا واقع شده از وسط باغات و اراضی مزروعه عبور نمودیم یک فرسنگ بالاتر از قریه [illegible] رودخانه
[illegible] به سمت [illegible] که قریه کوچکی است میرود از [illegible] که رودخانه [illegible] داشته باشد
کمی ما تحقیق نکردیم که سرچشمه آن [illegible] مسافت است [illegible] در عرض [illegible] درخت دارد
از [illegible] از کنار یک نهری که بطرف [illegible] جاری است میرود تا [illegible] ارتفاع دارد [illegible]
بالا میرود تا آنکه قله کوهی که نه هزار و چهارصد ذرع ارتفاع دارد [illegible] در آنجا تمام رشته البرز [illegible] و قله
[illegible] نمایان است در پای این کوه یک چشمه آب [illegible] واقع است و قریب [illegible] فرسنگ که راه از آنجا [illegible]

هزار چم

[illegible] درختان جنگلی شروع میشود و هوا تدریجاً مرطوب میگردد وقتی که [illegible] میرسید [illegible] محسوس میشود [illegible] استشمام میشود
دارای [illegible] بالای دره‌ها [illegible] را فرا گرفته است این راه [illegible] همه جا خوب [illegible] است (منزل ششم از [illegible])
راه از تنگه‌ها [illegible] از قله کوه میرود [illegible] تنگه که از آنجا [illegible] ذرع است رودخانه‌ها جاری است
این راه [illegible] بسیار سخت است و اگر ساخته شود [illegible] که [illegible] میشود [illegible] از آنجا عبور [illegible]
در [illegible] را سوراخ کرده [illegible] راه ساخته [illegible] ایران در آنجا [illegible] است
طول این [illegible] ذرع است [illegible] تمام این راه [illegible] سنگ [illegible] تنگه ساخته بودند
در [illegible] قله کوه [illegible] جنگل [illegible] رودخانه میشود جنگل [illegible] سبز [illegible]
صدای رودخانه [illegible] جنگل [illegible] سبز [illegible]
وقتیکه کوههای [illegible] خشک [illegible] آب و علف [illegible] یک ده کوچکی است در [illegible] رودخانه
واقع شده است اطراف آن همه اراضی مزروع است در آنجا همه [illegible] فراوان بود
روز دیگر [illegible] رفتیم که [illegible] خوش آب و علف و اطراف آن همه جنگل است [illegible] چشمه رودخانه [illegible] واقع است
[illegible] پانصد [illegible] ذرع از سطح دریا ارتفاع دارد در عرض راه از قریه [illegible] عبور نمودیم و از رودخانه [illegible]
در [illegible] یک [illegible] قریه [illegible] (منزل هفتم از [illegible])
راه امروز [illegible] خوب بود [illegible] آب [illegible] جنگل [illegible] شدیم [illegible]
در ارتفاع [illegible] از سطح دریا [illegible] هزار و پانصد ذرع است این جنگل [illegible] شبیه [illegible]
درختهای بلوط کهن زیاد دارد [illegible] از جنگل خارج شدیم [illegible] هزار ذرع [illegible] راه [illegible] از رودخانه که [illegible]
جاری است عبور نمودیم [illegible] که در [illegible] کوه [illegible] واقع شده [illegible] در جنگل [illegible] است
و [illegible] قله کوه [illegible] رفتیم این ده [illegible] است اهل اینجا [illegible]
[illegible] رعیت [illegible] عبور نمودیم [illegible] وقت [illegible] نمودیم که
[illegible] رعایا [illegible] رعیت [illegible] لباس [illegible] است

[illegible]

که رعایای مملکت ایران آنقدر [illegible] تحت تمول هستند اگر در بعضی دهات رعیت فقیر دیده شود [illegible] بعد از آن یک سبب فارق [illegible] دارد
با آنکه در ایالت آنجا حاکم ظالمی [illegible] این مسئله محقق است که خانواده رعایای ایران تا یک درجه معتبر است [illegible] رعیت فقیر در [illegible] اروپا در رفاه
المان و رعایای روس [illegible] از دست نظر از کنار رودخانه [illegible] رود که در سمت [illegible] رود بزرگ واقع است رفتیم شب را در آنجا
توقف نمودیم ما محتاج از دست نظر آوردند [illegible] راه [illegible] شد [illegible] که در سمت شرقی واقع [illegible] از آنجا هیچ ساز
واقعه در سمت جنوب و ما مجبور بودیم که هر کدام راه که می‌خواهیم برویم و البته تحقیقات مختصر راه هیچ ساز را انتخاب نمودیم

(منزل هشتم از [illegible] به هیچ ساز) در عرض [illegible] از [illegible] قدری [illegible] رفتیم [illegible] دهی کوچکی است و در [illegible]
کمر واقع است [illegible] از یک [illegible] وسیع [illegible] عبور نموده از یک کوه [illegible] ما [illegible] در آنجا [illegible] خود توقف نمودیم در آنجا
[illegible] کردیم تا به هیچ ساز رسیدیم و شب را در آنجا توقف نمودیم دره [illegible] راه [illegible] وسیع [illegible] اگر کوههای
سطح اطراف [illegible] آب [illegible] جاری است که تمام [illegible] می‌رود

(منزل نهم از هیچ ساز به [illegible]) [illegible] تمام [illegible]
راه [illegible] بالا می‌رود با آنکه [illegible] هزار و [illegible] ارتفاع [illegible] رسید [illegible] هیچ ساز [illegible] ارتفاع دارد [illegible]
تا آنکه [illegible] از آن کوه بالا رفتند [illegible] راه [illegible] است در قله کوه هیچ ساز [illegible] کوه [illegible]
نمایان است در سمت جنوب [illegible] تمام کوههای [illegible] در سمت شمال [illegible] کوهستان [illegible]
مزروع است [illegible] کوهستان [illegible] قریه [illegible] است [illegible]
جمعیت دارد [illegible] اهالی این ده [illegible] دهات [illegible] یک امامزاده دارد [illegible] یک امامزاده
با گنبد [illegible] یک بقعه می‌سازند که یک گنبد [illegible] دارد [illegible] نصب می‌کنند [illegible] روی گنبد [illegible]
می‌کنند [illegible] است [illegible] که [illegible] دارد [illegible] امامزاده [illegible] حروف
تفاوت کلی دارد در عراق گنبدها [illegible] است [illegible] نصب می‌کنند

(منزل دهم از [illegible] به [illegible]) [illegible] از کنار رودخانه [illegible] راه [illegible] کردیم در بعضی جاها راه خیلی خراب [illegible] بود [illegible] و به همه
دهات [illegible] است [illegible] قریه [illegible] است [illegible] عبور نمودیم [illegible] در آن [illegible] یک [illegible]
به جمع آوری [illegible] رفتیم [illegible] طرف آن کوهها [illegible] است [illegible] در [illegible] کوه یک سنگ
سنگ زغال [illegible] آن [illegible] امتحان کردیم زغال سنگ [illegible] زغال سنگ بسیار [illegible] زغال [illegible]

از آنجا

[illegible] که از قریه [illegible] که تا [illegible] درّه [illegible] دو فرسنگ [illegible] رودخانه در سمت جنوب آن جاری [illegible]
وسیع این [illegible] دامنه [illegible] کوه دماوند است [illegible] که از کوههای [illegible] کوه دماوند [illegible] است
این رودخانه می‌شود [illegible] رودخانه [illegible] رودخانه [illegible] می‌شود [illegible] قریه بزرگی است که [illegible] نفر جمعیت دارد [illegible]
[illegible] بسیار است [illegible] از [illegible] در سمت شرقی یک [illegible] واقع است [illegible]
[illegible] این رودخانه [illegible] است [illegible] دارد و آب [illegible] دارد

(منزل یازدهم از [illegible] به [illegible]) راه این منزل [illegible] صبح [illegible] حرکت کردیم [illegible] از [illegible] رسیدیم
[illegible] تمام [illegible] راه [illegible] در کنار رودخانه بالا می‌رود [illegible] فرسنگ [illegible] در سمت [illegible] رودخانه [illegible] قریب [illegible] به [illegible]
کوههای [illegible] است [illegible] فرسنگ [illegible] از [illegible] ارتفاع از سطح دریا واقع است
از این [illegible] سمت جنوب شرقی [illegible] نظری [illegible] دو فرسنگ [illegible] است [illegible] اطراف رودخانه [illegible] است
[illegible] رسیدیم [illegible] یک [illegible] جمعیت [illegible] خانه دارد [illegible] است [illegible]
[illegible] در آنجا [illegible] زغال [illegible] است [illegible] دارد [illegible]
[illegible] می‌شود [illegible] زغال [illegible] که [illegible] که [illegible] می‌کنند [illegible] اطراف
[illegible] که [illegible] که [illegible] ایران
سال [illegible] می‌شود [illegible] دولت ایران [illegible] از [illegible] یک فرسنگ [illegible] بالا می‌رود [illegible] است
[illegible] ارتفاع [illegible] در آنجا [illegible] منظره خوبی دارد [illegible] کوهها [illegible] از [illegible]
[illegible] آنجا خیلی نظیف و مفرح است و آبهای سرد و شیرین [illegible] دارد [illegible] یک [illegible] از [illegible]
که [illegible] سمت جنوب [illegible] بالا می‌رفتیم تا آنکه [illegible] رسیدیم که [illegible] ذرع عرض داشت [illegible] سمت [illegible]
[illegible] ذرع ارتفاع داشت این [illegible] یک [illegible] [illegible] می‌گذشتند [illegible] معروف
بود [illegible] این [illegible] که این [illegible] دروازه باشد [illegible] از این [illegible] حرکت [illegible]
به سر کوه رسیدیم که [illegible] هزار و [illegible] ذرع ارتفاع داشت [illegible] در [illegible] بعضی جاها [illegible] در این وقت [illegible] برف [illegible]
کوه دماوند که از اینجا [illegible] هزار و [illegible] ذرع [illegible] بلند [illegible] و قله [illegible] بود [illegible]
وقت مغرب [illegible] رسیدیم و شب را در آنجا وقف نمودیم

منزل [illegible]

(منزل دوازدهم از چشمه تاش به بلده نور [illegible]) چشمه تاش جای خوبی است و چشمه به رودخانه بلده [illegible]

بلده (نور) میرسد مرتع خوبی میشود [illegible] بلده [illegible] چند آبادی که دارد [illegible] رودخانه بلده تا آنکه به [illegible]

[illegible] جریان [illegible] دارد و از آنجا از وسط کوه به پلور [illegible] کوه دماوند که از نوک بلده واضح است تا نیم ساعت قبل آتش فشان بوده است

سنگهائی که از آن کوه پراکنده شده است [illegible] اکنون در [illegible] از تمام سنگهای کوه دماوند یافت میشود [illegible]

معلوم است که مرور ایام از کوه دماوند [illegible] که بعد از قرنها [illegible] گشته است

و فعلا که کوه دماوند خاموش شده است آبهای [illegible] جمع شده از وسط کوه [illegible] که اکنون به پلور میرود [illegible] صحرای [illegible] است

که اینک [illegible] است [illegible] معروف است [illegible] توصیف [illegible] است [illegible]

[illegible] همه ساله در فصل تابستان [illegible] علیاحضرت [illegible]

بود و علیهذا [illegible] خان [illegible] و در کنار رودخانه چادر زدیم و شب را در آنجا بسر بردیم

روز دیگر از آنجا کنار رودخانه [illegible]

(منزل سیزدهم از بلده نور [illegible] فرسنگ

رودخانه [illegible] عبور نمودیم [illegible] زیاد بود [illegible] نزدیک [illegible] که در چهار فرسنگ [illegible]

بود و [illegible] آب [illegible] روز شنبه [illegible] وقت ظهر [illegible] منزل [illegible]

به قریه [illegible] رسیدیم سه فرسنگ [illegible] راه از کوه [illegible] آب از کنار [illegible]

نیم فرسنگ میرود و از آنجا راه [illegible] میشود [illegible] تا آنکه [illegible] راه [illegible] از دماوند به

[illegible] میرود و [illegible] رودخانه [illegible] از سنگهای [illegible] آتش فشانی [illegible] دماوند از کوه [illegible] یافت میشود [illegible]

[illegible] و یکی [illegible] زمستان [illegible] زمستان [illegible] جمع میشود [illegible] ۱۲۹۸ هجری [illegible] کوه [illegible]

راه [illegible] میرود [illegible] برف [illegible] رودخانه [illegible] کوههای [illegible]

[illegible] ارتفاع دارد [illegible] رودخانه [illegible] زیاد میشود [illegible] میرود و از آنجا [illegible]

راه [illegible] ساخته [illegible] دارد [illegible] ساخته [illegible] ایران [illegible]

[illegible] دره [illegible] زیاد دارد [illegible] از آنجا عبور [illegible] راه [illegible]

و راه [illegible] راه [illegible] که [illegible] ذرع [illegible] دریا ارتفاع دارد [illegible] راه [illegible] ذرع ارتفاع [illegible]

قریه [illegible] است [illegible] مسافت [illegible] است [illegible] امامزاده [illegible] دارد

[illegible]

و اطراف آن هم درخت است [illegible] راه از [illegible] هزار [illegible] ذرع [illegible] فرسنگ [illegible] میرسد و از آنجا [illegible]

[illegible] تا آنکه [illegible] میرسد [illegible] یک فرسنگ از [illegible] کوه یک راه [illegible] آب [illegible] دره [illegible]

دماوند یک چشمه [illegible] است که به رودخانه [illegible] میشود [illegible] کنار رودخانه [illegible] و از سمت [illegible] رودخانه [illegible]

[illegible] عبور نموده [illegible] گذشتیم و [illegible] رسیدیم [illegible] است

در فصل زمستان [illegible] هوا [illegible] عسلک [illegible] گوگرد دارد

نقف [illegible] دارد و درخت [illegible] است [illegible] سنگ [illegible] و بعضی چشمه‌های

که [illegible] آب [illegible] و آب چشمه‌های [illegible] دارد [illegible] میرود

در [illegible] که [illegible] در آنجا [illegible] که در سمت [illegible] رودخانه [illegible] فرسنگ [illegible] واقع است

توقف [illegible] رودخانه هراز [illegible] است [illegible] مرغ [illegible] مرغ [illegible] و [illegible]

[illegible] (منزل چهاردهم از [illegible]) [illegible] گوی

[illegible] ظهر [illegible] منزل رسیدیم در این راه ساعت اول [illegible] بودیم [illegible] کوه [illegible] که در سمت راست رودخانه هراز

واقع است در [illegible] کوه [illegible] است که تمام [illegible] و در وسط آن قریه معتبری است [illegible] که [illegible] دارد

حقیقت دارد [illegible] همه [illegible] ساخته شده است [illegible] همه [illegible] هستند [illegible] همه [illegible] شدند ما [illegible] که از

یک آدم راه همراه [illegible] قرآن [illegible] کسی [illegible] شد [illegible] است که [illegible] دارد [illegible]

[illegible] روز صرف [illegible] از این راه [illegible] تا آنکه [illegible] هزار ذرع ارتفاع [illegible] راه [illegible] چشمه‌های [illegible] است

بسیار است [illegible] سمت چپ راه [illegible] است [illegible] کوه [illegible] که [illegible] ذرع ارتفاع دارد و از قلل آن کوه دماوند

خوب نمایان است [illegible] دره [illegible] این راه [illegible] واقع است [illegible] و [illegible] دارد

[illegible] زیاد دارد و از وسط این دره راهی است که [illegible] میرود [illegible] از کوه [illegible] اطراف را [illegible] تا آنکه

[illegible] رسیدیم هوا [illegible] دارد [illegible] شده [illegible] کوه [illegible] کوه دماوند منظر بسیار خوب دارد رودخانه هراز که از [illegible] میرود

[illegible] کوه دماوند از وسط [illegible] آمده باشد [illegible] قریه [illegible] است که قریه [illegible] دارد [illegible]

[illegible] در آنجا [illegible] میشود [illegible] از آنجا [illegible] رسیدیم [illegible] نزدیک

که از سمت [illegible] رودخانه هراز [illegible] میشود چادرها [illegible] برپا نمودیم و شب را در آنجا [illegible] نمودیم

منزل پانزدهم

(منزل یازدهم از لار تا [illegible] ارجمند) در این روز هفت ساعت و یک ربع کم بظهر مانده از لار حرکت کردیم و بسمت شرق دره که سمت [illegible]
عرض داشت رفتیم از چهار ساعت به ظهر وقت در رود بود نیم ساعت که طی مسافت کردیم از دره انکه در سمت راست واقع است یک نهر
عظیم در وسط آن جاری است که شنیدیم [illegible] بحر [illegible] در [illegible] رود [illegible] انهار متصل [illegible] است چشمه [illegible] آب و [illegible] زیاد دارد
از انجا راه باز هم بسمت شرق میرفت و سمت [illegible] ارتفاع بهم رسید در ساعت شش و ربع بظهر مانده به سه هزار و [illegible]
ارتفاع رسیدیم و بعد از [illegible] از یک کوهی بالا رفتیم که سه هزار و پانصد ذرع ارتفاع داشت و از انجا از سمت شمال [illegible] قله کوه دماوند
نمایان بود و از [illegible] قله یک کوه بلندی که شش هزار و نهصد ذرع ارتفاع داشت نمایان شد تا کنون این کوه در هیچ نقشه ثبت نشده است
بعد از انکه ما تحقیق کردیم گفتند [illegible] موسوم است در چهار ساعت و یک ربع کم بظهر مانده از قله کوه روانه شدیم چهار ساعت بعد از ظهر بارجمند
رسیدیم در عرض این راه دهات بسیار بود این دهات در کنار رودخانه [illegible] واقع شده اند نهرهای متعدد [illegible] از این رودخانه جاری میشود و بسمت جنوب میرود
تا انکه رودخانه عظیمی [illegible] موسوم میشود [illegible] و از آنجا بصحرا [illegible] میشود اطراف رودخانه زمینهای کم عرض است
که زراعت میشود [illegible] [illegible] دهات [illegible] زیر پا [illegible] [illegible] آنجا

اندر با [illegible] بزرگتر است و برای توقف از ارجمند بهتر [illegible] قریه ارجمند در دو فرسخ جاده فیروزکوه در یک دره
واقع است و یک نهر عظیمی از وسط آن دره جاری است [illegible] رودخانه [illegible] میشود کوههای اطراف ارجمند هم سنگلاخ است

(منزل شانزدهم از ارجمند بفیروزکوه) شش ساعت قبل از ظهر از ارجمند حرکت کردیم و یک ساعت و نیم بعد از ظهر [illegible] فیروزکوه
رسیدیم راه از کنار رودخانه [illegible] بود تا انکه [illegible] رسیدیم بعضی اطراف رودخانه وسیع تر و هم [illegible] دارد
کوهها [illegible] زراعت [illegible] و [illegible] قریه [illegible] میشود [illegible] ده کوچک است در کنار رودخانه [illegible] در سمت جنوب
شرقی آن صحرای مرتفع فیروزکوه واقع است که [illegible] ارتفاع دارد این صحرا [illegible] صحرای کوهستان عراق [illegible] بعضی جاها
[illegible] است [illegible] لاله و گیاه معطر دارد کوههای فیروزکوه [illegible] قرق است [illegible] عراق [illegible]
این کوهها رفتیم و [illegible] آهو [illegible] که [illegible] صحرا [illegible] نهرهای آب متعدد [illegible] میشود
که از این کوهها [illegible] جاری است [illegible] رودخانه [illegible] اتصال [illegible] در فیروزکوه [illegible]
ما [illegible] در فیروزکوه توقف داشتیم هم روزه ابر از اطراف [illegible] فیروزکوه می آمد [illegible] وقتیکه ما در صحرا [illegible]
[illegible] ابرها متفرق شده [illegible] در این صحرا [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]

[illegible] این صحرا واقعه در سمت جنوب را زراعت میکنند و [illegible] وضع حالیه [illegible] سال [illegible] کمتر میشود از سمت جنوب [illegible] را
برای زغال میبرند و از سمت شمال [illegible] کرده و [illegible] برای [illegible] [illegible] [illegible] نام [illegible]
هیچ امیدی نیست که دولت ایران [illegible] [illegible] فیروزکوه [illegible] [illegible]
[illegible] که ما [illegible] در آنجا منزل [illegible] کس دیگر در آنجا منزل کرده بود [illegible] [illegible]
[illegible] فیروزکوه [illegible] فیروزکوه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسم معمول است [illegible]
چاپارخانه [illegible] فیروزکوه یک چاپارخانه [illegible] دارد [illegible]
اسب چاپارخانه [illegible] (منزل هفدهم از فیروزکوه بچشمه کبود) [illegible]
[illegible]
[illegible] شاه عباس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چشمه کبود [illegible]
[illegible]
در حوالی چشمه کبود میوه [illegible] (...) که بزبان فرانسه [illegible]
(منزل هجدهم از چشمه کبود ببلیس) راه این منزل بسیار [illegible]
[illegible]

سکنی دارند   در بعضی سیاه چادر میزنند و بعضی در دهه خود را در آنجا محفوظ هستند   و در شتر زمستان خود [illegible] و غیره [illegible] در است
این سنگ سیاه این بسیار معتبر است   و در بعضی این جنگل هر جا خمی و صخره دارد مرتفع و آن است   در بعضی جای بخار تیره و غیره خرد میشود اگر [illegible]
در منزل خیلی خوب بودیم   ارتفاع از سطح دریا در آنجا هزار و هفتصد ذرع است   در فصل زمستان در آنجا برف میشود و در این وقت [illegible] است آنچه بود در [illegible]
منظره [illegible] بود   [illegible] که از آنجا تا یک فرسخی راه از آنجا گرفتیم   در بعضی [illegible] از جهت راه [illegible] کوه [illegible] که در سمت [illegible]
[illegible] واقع بود با اندازه دو ساعت طول کشید تا آنکه به قریه رسیدیم از آنجا قطعه [illegible] کوه دماوند نمایان بود (منزل دوم [illegible])
این منزل را هفت فرسنگ مسافت است   صبح شش ساعت [illegible] از ظهر مانده حرکت کردیم در سمت [illegible] روانه شدیم [illegible]
این دره [illegible] بود   و این سنگ سیاه [illegible]   در بعضی راه [illegible] که از آن [illegible] مسافت طی کردیم
[illegible] رسیدیم   راه این تنگه بسیار سخت و خطرناک بود ولیکن منظر خوبی داشت   از چشمه [illegible] که چشمه معتبری است گذشتیم [illegible]
این چشمه [illegible] یک رودخانه جاری است   [illegible] دره عمیق [illegible] و از طرف کوه [illegible] سکویه [illegible] جاری است [illegible]
از چشمه [illegible] رودخانه [illegible] این رودخانه [illegible] سمت شمال که [illegible] میرود و از آنجا [illegible] عظیم [illegible] قطع میشود
به رودخانه [illegible] و از آنجا [illegible] میرود   یک فرسنگ که طی مسافت کردیم به کوه [illegible] رسیدیم از آنجا بالا رفتیم [illegible] چشمه [illegible]
کوه [illegible] بلند [illegible] راه [illegible] منزل رسیدیم   در ده چشمه [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] جاری است   [illegible] این چشمه [illegible] است   اطراف آن درختان [illegible]
کوهی دارد که [illegible] سکویه [illegible] چهار هزار و پانصد ذرع ارتفاع دارد [illegible]
نقطه [illegible] است   [illegible] سکویه [illegible]
[illegible] (منزل سیم [illegible]) شش ساعت [illegible] از ظهر مانده حرکت کردیم و از سمت [illegible]
[illegible] روانه شدیم تا آنکه [illegible] چشمه رودخانه [illegible] رسیدیم [illegible] یک ربع فرسنگ عرض دارد و اطراف آن [illegible]
در بعضی آنجا ارتفاع [illegible] هزار و پانصد ذرع به سه هزار ذرع [illegible] ارتفاع [illegible] که رودخانه [illegible] رسیدیم یک رودخانه دیگر از سمت [illegible]
که از دامنه کوه شهمیرزاد جاری است   و [illegible] رودخانه [illegible] کرده و [illegible] رفت   رودخانه که از [illegible] جاری است [illegible]
[illegible] در صحرای [illegible] واقعه در سمت [illegible] است که گذشتیم [illegible] ساعت راه [illegible] کوه [illegible] چشمه [illegible]
[illegible] از رودخانه که سمت صحرای [illegible] رسیدیم   [illegible] از کوه [illegible] ساعت [illegible] ظهر مانده به صحرا رسیدیم
که سه هزار و [illegible] ذرع ارتفاع داشت و از آنجا قله کوه دماوند نمایان بود   این صحرا یک فرسنگ مربع میشود و سمت [illegible] میرود [illegible]

صحرای [illegible]

صحرای خنک   این سنگ سیاه و این صحرا منزل میکنند   آب فراوان و چمن خوب دارد   در قله آن قدیم [illegible] که حالیه جنگل [illegible] فرسنگ
مربع میشود   که [illegible] تحقیق بیشتر از سه یا چهار فرسنگ نخواهد بود   از سمت جنوب [illegible] ملتقی میشود به کوه شهمیرزاد و از سمت شمال [illegible] صحرا
[illegible] است که اطراف آن آهوان میرود   از جنگل [illegible] راه فولاد محله رسیدیم   و از آنجا از دره [illegible] که رودخانه [illegible] از وسط آن عبور نموده سمت
[illegible] گذشتیم و [illegible] رسیدیم و در آنجا [illegible] مربع [illegible] فراوان بود   اما [illegible] تنها علف [illegible]
حرکت نمودیم که [illegible] مازندران [illegible] (منزل [illegible] فولاد محله) و در این روز [illegible]
[illegible] دره فولاد محله [illegible] سمت صحرای [illegible] روانه شدیم این دره بسیار [illegible]
[illegible] مرتفع در اطراف [illegible] فرسنگ [illegible] است [illegible] راه فولاد محله
[illegible] فرسنگ [illegible] که از کوه [illegible] و از سمت شمال میرود [illegible]
فولاد محله واقع شده [illegible] پانصد ذرع ارتفاع دارد   در بعضی راه [illegible] یک فرسنگ مسافت سیاه خاک است [illegible] مازندران و عراق [illegible]
[illegible] منزل کرده اند [illegible] مربع [illegible] دارند [illegible]
[illegible] سه ساعت راه [illegible] فولاد محله ده معتبری است که [illegible]
این ده در یک [illegible] مرتفع [illegible] واقع شده   و [illegible] اطراف آن همه زراعت میشود و آب قنات دارد [illegible]
[illegible] ساخته شده است [illegible] یک برج قدیمی [illegible] است   اطراف ده باغات بسیار است [illegible]
که درختان چنار کهن دارد [illegible] هزار جریب [illegible] هزار جریب در سمت شمال [illegible]
ده واقع است   در [illegible] فولاد محله [illegible] اطراف همه جنگل [illegible] از سمت شمال جنگل عظیم طبرستان نمایان بود از فولاد
محله که [illegible] شاه کوه [illegible] راه مستقیم از فولاد محله به چهار ده [illegible] چشمه علی دامغان [illegible]
[illegible] راه [illegible] غیر مستقیم [illegible] غیر معمول را انتخاب کردیم
در منزل [illegible] از فولاد محله [illegible]) و در این روز [illegible] ساعت تمام راه [illegible] ساعت [illegible] از فولاد محله راه [illegible]
باید رفت تا آنکه [illegible] هزار [illegible] ذرع ارتفاع رسید راه از آنجا [illegible] رودخانه [illegible] سنگ سیاه [illegible]
عبور نموده [illegible] بسیار خوب [illegible] درخت [illegible] دارد و چند ده در آنجا واقع است [illegible]
دارد [illegible] از سمت شمال [illegible] آب [illegible] در سمت [illegible] دره [illegible]
چشمه [illegible] آب [illegible] در سمت [illegible]
[illegible] و این آب [illegible] و اطراف آن درختان [illegible]
و یک چشمه آب دارد   درختان [illegible] و [illegible] درختان [illegible]

عبور نمودیم همه جا جنگل انار وحشی و جنگل بود و کنگر زیاد داشت (منزل بیست و سیم از چشمه گل بزرنقا) راه از چشمه
سیر است از کنار رودخانه عبور نمودیم [illegible] که از سمت شمال بطرف جنوب مغرب جاری است میرود کوههای سمت [illegible] کمتر از یکصد ذرع
ارتفاع دارد این کوهها بواسطه [illegible] که سمت جنوب جاری میشود از یکدیگر منفصل میشوند در یک دره در کنار تنگ از این رودخانه قریه
کله سر یا کلاته [illegible] واقع است و قریب چهار صد خانه و قلعه‌ای حصار دارد اطراف ده هر قطعه زمین مناسب را زراعت کرده‌اند از این ده
که گذشتیم بقریه [illegible] رسیدیم چشمه آب کوچکی که سابقاً ذکر شد در حوالی این قریه واقع است در این کوهها درختهای سرو کوهی زیاد دارد
در سمت شمال راه در کمر کوهی قریه است [illegible] که قریب پانصد نفر جمعیت دارد از این ده که گذشتیم از یک دره و پس [illegible]
فرود آمدیم تا آنکه از ده هزار و پانصد ذرع ارتفاع بدو هزار و یکصد ذرع رسیدیم در جائیکه این دره بدره چهارده متصل میشود و کوههای اطراف
[illegible] پست میگردد در سمت جنوب مساوی میشود دره که بچشمه علی میرود در دره [illegible] رودخانه که از این دره میرود در جائیکه الحال سه هزار
ذرع ارتفاع [illegible] صدف و سنگهای دریائی [illegible] بسیار یافت میشود در زرنقا یک چشمه آب معتبر و جوی وسیع دارد در کنار چشمه
چادر زدیم و شب را در آنجا توقف نمودیم هوا سرد بود و از سمت شمال [illegible] سرد میآمد [illegible] در زرنقا
بجز [illegible] هیچ چیز [illegible] (منزل بیست و چهارم از زرنقا به چهارده) در این روز ما در [illegible] که از دره
سمت شمال از زرنقا [illegible] روانه شده بودیم زودتر بمنزل رسیدیم و کلیه راه مستقیم رهسپر گردیده از کنار رودخانه که بدره چهارده میرود رفتیم
و بعد از آنکه از چند کوه گذشتیم [illegible] بدره چهارده رسیدیم یعنی بقریه کلاته که در دره [illegible] و سمت چهارده کلاته واقع است این قریه تقریباً
پنجاه خانوار جمعیت دارد و باغات توت و گردو زیاد دارد در سمت مغرب ده چند چشمه آب دارد که بدره میرود ما از قریه کلاته
از کنار چشمه علی بچهارده رفتیم در عرض راه از [illegible] عبور نمودیم [illegible] شش ساعت [illegible] حرکت کردیم
این یکی از باغات خوش ایران است این باغ را شاه عباس بنا نموده است و احتمال کلی میرود زیرا که درختهای [illegible]
و کهن سروهای بسیار [illegible] ایران [illegible] است [illegible]
راه میدهند قریه چهارده [illegible]
این عراق است از کوه شاه کوه برف آب میشود در رودخانه عظیمی جاریست که از وسط این قریه میگذرد [illegible]
و اهالی آنجا از ایام قدیم است [illegible] این مزارع باغات [illegible]
اما مزارع دارد از چهارده [illegible] شاه کوه را [illegible] از دره سمت شمال روانه شدیم [illegible]
عبور نمودیم تا آنکه در سمت راست [illegible] و از آنجا از یک راه [illegible] شاه کوه رفتیم [illegible]
[illegible] این کوهها همه جنگل [illegible] اما کوههای سمت شمال [illegible] همه سبز و خرم [illegible]
پوشیده [illegible] از شاه کوه [illegible] از آب شاه کوه [illegible]
که ده هزار و [illegible] ارتفاع داشت در کنار [illegible] چشمه [illegible] توقف نمودیم [illegible]

(منزل بیست و پنجم از [illegible] چهارده به [illegible] خوش ییلاق) در این روز نیز راه همه جا صاف و [illegible] بود [illegible] راه همراه ما [illegible]
[illegible] راه [illegible] نمودیم [illegible] راه بطرف [illegible]
[illegible] شاه کوه تا آنکه [illegible] شاه کوه [illegible] رسیدیم و از آنجا بطرف [illegible]
راه بطرف [illegible] رفت [illegible] که هفتصد ذرع ارتفاع داشت [illegible] هزار [illegible] ذرع ارتفاع [illegible] هزار
[illegible] ذرع رسیدیم و شب را در آنجا توقف نمودیم و در این وقت شش ساعت از ظهر گذشته بود [illegible] ساعت تمام راه آمده بودیم [illegible]
[illegible] شاه کوه [illegible]
[illegible] هزار [illegible] ذرع ارتفاع دارد [illegible] اطراف کوه رودخانه‌ها جاری است [illegible] شاه کوه [illegible] واقع است
[illegible]
[illegible] و حیوانات [illegible]
[illegible] کوههای ایران [illegible]
[illegible] عبور نمودیم و از کنار رودخانه [illegible] رسیدیم [illegible]
[illegible] ارتفاع [illegible] در این وقت [illegible] ساعت از ظهر گذشته بود [illegible]
در این [illegible] که رسیدیم [illegible] جنگل [illegible]
[illegible] جنگل [illegible] هزار ذرع [illegible] ارتفاع داشت
[illegible] رسیدیم از اینجا قریه [illegible] بود [illegible] راه بسیار بد بود [illegible] جنگل [illegible]
[illegible] بود [illegible] و بعضی جاها خطرناک است [illegible]
[illegible] در این وقت [illegible] ساعت [illegible] از ظهر گذشته بود
[illegible]
(منزل بیست و ششم از قریه [illegible] بشهر استراباد) [illegible] راه [illegible] تا آنکه [illegible] رسیدیم [illegible]
[illegible] ایوان [illegible] است [illegible]
[illegible] شهر استراباد [illegible]
[illegible] واقع شده [illegible] از آنجا بشهر استراباد [illegible] ساعت [illegible] راه است [illegible] شهر استراباد [illegible]
[illegible] استراباد [illegible] استراباد [illegible]
[illegible] شهر استراباد [illegible]

مقصد دوم) تعیین وضع جغرافیای مملکت استرآباد است مرقوم چند روزی در استرآباد توقف [illegible] تعیین وضع جغرافیای مملکت [illegible] استرآباد [illegible]
مرقوم آمدم مقصود از این سفر [illegible] خط تلگراف [illegible] است از آنجا [illegible] توقف کردیم
در استرآباد که مرقوم آمدم در [illegible] واقع [illegible] چون شهر [illegible] که از [illegible] جدا [illegible] در سمت جنوب شهر در دامنه کوه واقع است
و همه از جنگل انبوه پوشیده شده است در [illegible] که مرقوم است [illegible] چند روز در ماه [illegible] (سرطان) [illegible] توقف نمودیم و از کنار
شهر استرآباد [illegible] گذشتیم [illegible] در حوالی [illegible] چشمه [illegible] دارد [illegible] استرآباد [illegible] که [illegible]
روز [illegible] چشمه [illegible] در [illegible] چشمه [illegible] که آب [illegible] از آن [illegible]
و [illegible] است [illegible] اطراف شهر استرآباد [illegible] آتش [illegible] از اطراف
جاده را آتش زده بودند [illegible] عبور نمودیم در بعضی [illegible] آتش گرفته بود [illegible] راه از استرآباد به کنار راه [illegible]
و [illegible] راه [illegible] از حوالی استرآباد تا [illegible] استرآباد [illegible] حد خط راه و جاده [illegible]
[illegible] از [illegible] راه عبور [illegible] کنند

[illegible] چند قطعه زمین [illegible] است که در دامنه جاده [illegible] واقع است این جاده [illegible] است [illegible] در یک قطعه زمین [illegible]
توقف نمودیم [illegible] استرآباد [illegible] و اطراف [illegible] جاده [illegible]
راه [illegible] واقع است مسافت کم دارد [illegible] راه [illegible]
راه [illegible] جنگل انبوه [illegible] است [illegible] عبور نمودیم [illegible]
جاده [illegible] این راه منظر بسیار عالی دارد کوهها از جنگل انبوه پوشیده شده [illegible] اطراف [illegible]
بی اندازه است دیگر [illegible] راه [illegible]
راه [illegible] هزار [illegible] ذرع [illegible] ارتفاع [illegible] راه این کوه [illegible] جنرال [illegible]
[illegible]
چند [illegible] کوه عبور نموده بودند [illegible]
ارتفاع [illegible] هزار و [illegible] ذرع ارتفاع [illegible] چشمه آب [illegible]
هزار و چهار صد ذرع ارتفاع [illegible]
که [illegible] اطراف را فرا گرفته [illegible] کوه [illegible]
باغ [illegible] است [illegible] سمت جنوب [illegible] کوه [illegible]
ارتفاع [illegible]

ارتفاع [illegible] هزار و [illegible] ذرع ارتفاع [illegible] رسیدیم [illegible] مملکت [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] در اطراف چند [illegible] دارد در حوالی [illegible] چند قطعه [illegible]
[illegible] ذرع ارتفاع [illegible] واقع شده است [illegible]
[illegible] توقف نمودیم [illegible] روز [illegible]
[illegible] هزار [illegible] ذرع ارتفاع [illegible] شهر استرآباد [illegible]
[illegible] اطراف [illegible]
[illegible] (دو هزار [illegible] ذرع ارتفاع) [illegible]
[illegible] استرآباد
[illegible] ذرع ارتفاع [illegible] کوه [illegible] صعود نمودیم [illegible] ذرع ارتفاع [illegible]
[illegible] حوالی استرآباد [illegible] است [illegible]
[illegible] که [illegible] است که [illegible]
[illegible] چند قطعه [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] کوه [illegible] سمت [illegible]
[illegible] که سمت جنوب [illegible]
[illegible] راه [illegible] هزار ذرع ارتفاع [illegible]
[illegible] راه [illegible] کوههای [illegible]
[illegible] (دو هزار [illegible] ذرع ارتفاع) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible] مرقوم است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] دارد [illegible] استرآباد [illegible]
[illegible] دارد [illegible] مرقوم [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] از سمت جنوب [illegible] مرقوم [illegible] از سمت [illegible]

در دامنه کوه عظیم سیاه دارد [illegible] در نزدیکی باطلاق تجر دریاچه شور در انتهای دامنه سیاه کوه قریه کوچکی بازرجان گویند موجود است که قنوات کثیره
در سمت شمالی این کوه مغاره ایست [illegible] موجود است [illegible] را کوتاه که [illegible] درست [illegible] در بعضی غارها تنگ
از لطف [illegible] شد و مثل اوریخ منجمد میشود و این دلیل بر آن است که در سواحل ایام [illegible] چند [illegible] این محل مرطوب بوده است و امکان
نقص [illegible] که در عبور از جاده و جاده از [illegible] هوا [illegible] خشک میشود [illegible] ارقه سیاه کوه که چهار هزار [illegible] ذرع ارتفاع دارد
یک شعبه [illegible] میشود که اطراف [illegible] میرود [illegible] میشود یک شعبه دیگر [illegible] میرود [illegible] میگردد شعبه این
رشته کوه تا [illegible] است و شعبه [illegible] کوه [illegible] در [illegible] کوه [illegible] واقع شده است [illegible] است
که از باطلاق تجر [illegible] هیچ جا آب ندارد در عرض راه [illegible] است که [illegible] جاده [illegible] خشک میگردد
به نهر عظیم [illegible] که آب آن از [illegible] جاری است در نزدیکی [illegible] آباد ([illegible] ذرع ارتفاع) [illegible]
قنوات [illegible] میشود در [illegible] آباد قریه [illegible] ([illegible] ذرع ارتفاع) واقع است
در سمت شمال [illegible] در انتهای دامنه کوه [illegible] دارد [illegible] واقع شده [illegible] در [illegible] واقع
واقع است [illegible] رشته قنات دارد [illegible] در [illegible] دارد [illegible] میشود در اطراف نهر [illegible] دارای
مزروع بسیار است و [illegible] هوای [illegible] دارند [illegible] ذرع [illegible]
شهر [illegible] است در [illegible] ۱۲۹۵ [illegible] میرزا [illegible] منبع [illegible] است [illegible]
این نهر [illegible] واقع شده [illegible] دارد [illegible] است که [illegible] را [illegible]
[illegible] نقره [illegible] سیاه کوه [illegible] است [illegible] حفظ [illegible] است [illegible]
[illegible] آلوده [illegible] هیچ [illegible] است [illegible]
در [illegible] یک برج [illegible] دارد که [illegible] است [illegible] برج [illegible] است [illegible] ارتفاع
[illegible] برج [illegible] است [illegible] دارد که [illegible] روی آن [illegible] دارد
[illegible] است که خط [illegible] و تاریخ [illegible] است [illegible]
در [illegible] مقبره [illegible] سلطان [illegible] سلطان [illegible] سلطان [illegible] است
[illegible] که از [illegible] است [illegible] سال است که [illegible] است [illegible] مقبره [illegible] منار جنبان
دارد [illegible] منار جنبان [illegible] منار [illegible] حرکت [illegible] منار جنبش [illegible]
باشد

صورت سوانح حالات شیخ شهاب الدین اهری در شب جمعه ۲۲ شهر ربیع الثانی ۱۳۰۵ نوشته تقدیم حضور مبارک گردید

شیخ شهاب الدین اهری از مشاهیر مشایخ و معاریف عرفاست اسم او را محمود نوشته‌اند این شخص از مرشدها و متصوفه مائه هفتم هجری بوده و اهمیت و اعتبار او فقط از جهة این است که سلسله ارشاد شیخ صفی الدین اسحق بنای اجداد سلاطین صفویه باو میرسد و در جمله مشایخ و اصحاب خرقه مشار الیه واقع شده و ازین رهگذر است که در کتب رجال و شرح احوال عرفا از وی اسمی برده‌اند و آنچه از اسم وی بنظر میرسد منحصر است بتواریخ صفویه و کتبی که بعد از عصر آن سلسله تصنیف شده و از تواریخ ایشان نقل کرده است و سلاطین اولاد شیخ صفی الدین محض تاکید مشار الیه مرشد و شیخ جد ایشانست بعهد هر وقت از صوب قراداغ میگذشته‌اند بزیارت این مقبره میرفته‌اند چنانکه اشاره خواهد شد و علی التحقیق بنای این بقعه و بارگاه و عمارات مسجد و خانقاه و جماعتخانه و باغ در مقابل نیز از آثار سلاطین صفویه است و آن ابنیه و عمارات را با پیشطاق و طاقهای عالی و بیوتات شاه عباس کبیر بنا کرده باشد و اینکه شیخ شهاب الدین محمود اهری را از مشایخ مائه هفتم هجری میدانیم بلکه باید آخر عهد بنی عباس و دوران مستعصم عباسی و زمان فتنه قتل عام بغداد را دریافته باشد با آنکه مرید او شیخ صفی الدین اسحق در هفتصد و سی و پنج وفات یافته برای اینست که شیخ صفی الدین اسحق مرید بلا واسطه شیخ شهاب الدین محمود نیست بلکه سند ارشاد او بیک واسطه بشیخ مذکور میرسد

مورخین صفویه و کسانی که در شرح احوال شیخ صفی را نوشته‌اند از قبیل قاضی نورالله شوشتری و میرزا حسن زنوزی و غیرهم همه تصریح کرده‌اند که شیخ صفی مرید شیخ زاهد گیلانی بوده است و او مرید شیخ جمال الدین تبریزی است و او مرید شیخ شهاب الدین اهری پس شهاب الدین مذکور بلاشک در بقیه عهد خلفای عباس را دریافته است بلکه محتمل است گویا که این شهاب الدین اهری شهاب الدین سهروردی شیخ الشیوخ بغداد را رئیس و پیشوای متصوفه عصر خود بود و از جانب خلیفه ناصر عباسی بسفارت نزد سلطان محمد خوارزمشاه آمده نیز دیده باشد بالجمله میرزا حسن بن میرزا عبد الرسول زنوزی در ریاض الجنه میگوید

اهر شهر کوچکی است هوایش سرد و آبش از قنوات است که به آنجا منشعب است از جبال اشکنبر بر میخیزد و در حوالیش قریب بیست پاره دیه است و قبر قطب الاولیاء شیخ شهاب الدین اهری مرشد شیخ الاصفیا شیخ صفی اردبیلی در آنجاست

و ابنیه و عمارات بسیار عالی در سر مقبره از مسجد و خانقاه و آشپزخانه وغیرها ساخته و ضریح سر قبرش از سنگ است در کمال استادی ساخته شده است و در سر قبر او قرآن بزرگی است بخط کوفی بسیار اعلی و خوب نوشته شده گویند بخط جناب علی ابن ابیطالب است اطراف مقبره باغ بسیار بزرگی بوده کنون خراب است و مزار والده شیخ هم آنجاست

قاضی نورالله در شرح احوال شیخ صفی الدین اسحق در مجالس المؤمنین میگوید خلاصه احوال فیض مآل آن آنست که حضرت ایشان از راه طریقت مرید سلطان الاولیاء شیخ زاهد گیلانی بوده و او مرید شیخ جمال الدین تبریزی و او مرید شیخ شهاب الدین اهری و سلسله ولایت ایشان منتهی بحضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام میگردد

اسکندر بیک منشی در جلد اول عالم آرای عباسی میگوید آغاز القصه شیخ زاهد در سیاه رود گیلان در شهور سنه سبعمائه بعالم عقبی شتافته و در همانجا مدفون گشت و حضرت سلطان الاولیاء شیخ صفی الدین نسبت ارادت و خرقه ارشاد ازو یافته و او از سید جمال الدین و او از شیخ شهاب الدین محمود اهری و او بهفت واسطه از سید الطائفه شیخ جنید بغدادی

در جلد دوم عالم آرا نوشته است که در شهور [illegible] سنه ۱۰۱۲ بعد از آنکه شاه عباس اول بنای قلعه تبریز را نهاد بسمت اردبیل حرکت کرد و از اردبیل از راه مشکین به اهر قراداغ رفته مقبره شیخ شهاب الدین اهری را زیارت نموده در ۲۲ رمضان وارد تبریز شد و حاتم بیگ اردوبادی اعتماد الدوله صدر اعظم که از اولاد خواجه نصیر طوسی است و در این سفر همراه بود در اهر قراداغ بحکم شاه عباس تاریخ بنای قلعه تبریز را بنظم آورد

قلعه تبریز چون اتمام یافت
دیده اعدای دین را میخ شد
باعث بهجت تبریز گشت
رفع شر تبریز ازان تاریخ شد

و همین مطلب را ملا جلال الدین یزدی منجم باشی که در سیم شهر محرم شاه عباس از تبریز بسمت اردبیل و در ۱۵ آن ماه به اهر بزیارت مقبره شیخ شهاب الدین اهری رفت و در پنجشنبه ۲۱ وارد تبریز گردید

و در سنه ۴۳ شاه صفی بزیارت مقبره شیخ شهاب الدین اهری در مراجعت از ایروان قارص رفت و ایلچی روس با بیک اهله ذوالفقار و دست جابه سفرا بحضور آمد و شیخ [illegible] برادر شیخ [illegible] نیز در این سفر همراه بوده است

تمت الرساله

[illegible]

زمان توقف صاحب انگلیس در هرات اهالی هرات و خوانین [illegible] به دولت ایران نوشته
و ظهور [illegible] کرده‌اند عینا [illegible]

از قرار معلوم [illegible] رعایای ولایت هرات خبر می‌رسد ورود نامه [illegible] دار السلطنه طهران [illegible] نوشته بودند [illegible] صاحبان انگلیس
خیال این است که برای [illegible] انجام مقصود که همیشه در باطن داشت عادت [illegible] و به بهانه هرات [illegible] علیه ایران
[illegible] دولت ایران هم می‌خواهد [illegible] آن دولت ما رعایای [illegible] باز [illegible] قدیم [illegible] خود [illegible]
و ضرر [illegible] را [illegible] تابع [illegible] واگذارند به همه کس مسلم است که مملکت افغانستان از قدیم الایام
تا آخر عهد نادرشاه مرحوم جزو دولت علیه ایران بود بعد از آنکه چندی امر سلطنت ایران [illegible] ماند افاغنه از طرف [illegible]
خودسری کرده [illegible] این مملکت [illegible] استراحت [illegible] در قتل و غارت
باز نماندند [illegible] فروختن اسرای [illegible] که [illegible] آوردند [illegible]
اهل و عیال رعیت بیچاره [illegible] در هر مرتبه [illegible] ترکمانان بود [illegible] همسایه [illegible] خانه‌ها
خراب [illegible] اموال [illegible] به اسیری [illegible] جانمانده [illegible] در هر روز [illegible]
شمشیر و [illegible] خود که [illegible] تاخت و تاز [illegible] این ولایت [illegible]
و تاراج [illegible] مراتب [illegible] رعیت پروری [illegible]
این بندگان را [illegible] رعیتی [illegible] آورده [illegible] دایم [illegible] دولت [illegible] خدا [illegible] تازه [illegible]
که در [illegible] محروم ماندیم [illegible] که [illegible] از خواب [illegible] قرار گرفت [illegible] هرات
در تحت حمایت دولت علیه قرار گرفت [illegible] اولیای دولت بهیه [illegible]
به دولت [illegible] اظهار کنیم که [illegible] ولایت هرات [illegible]
که [illegible] ولایت ما آباد [illegible] رعیت ما آباد [illegible] خاطر
به تجارت و زراعت [illegible] اقدام خواهیم کرد [illegible] و تاراج [illegible]
[illegible] اولیای دولت [illegible] استماع این خبر [illegible] ولایت مضطرب هستیم که [illegible]
زندگی [illegible] که اگر [illegible] اهل هرات [illegible] رعیت فقیر هرات

که از هر چیز افتاده‌ایم [illegible] خواهد افتاد و [illegible] خواهد بود حقیقت اگر این راست باشد باید ما که [illegible]
به همه [illegible] هند [illegible] رعایای [illegible] دولت ایران هرات را [illegible]
والله اگر دولت ایران [illegible] ما رعایای [illegible] خود واگذارند هرگز [illegible] نخواهیم کرد [illegible]
می‌خواهیم که [illegible] رعایای دولت [illegible] که از اولیای دولت [illegible]
[illegible] مشاهده کردیم ممکن نیست [illegible] دولت علیه [illegible] باقی امر [illegible]

سواد مهرهای ظهر این مسوده از اهل هرات است

سرداران و خوانین افغان و ایماقات [illegible]

علما و سادات دار السلطنه هرات

سرداران و سرکردگان [illegible]

اعیان و اشراف و اهل علم و غیره

[illegible]

١ جلوس
سلطان تیمور که مثل او شاه نبود
در هفتصد و هفتاد و یکی کرد جلوس
٧٧١

سلطان تیمور که مثل او شاه نبود
در هفتصد و سی و شش آمد بوجود

جلوس
فکر تاریخش همی کردم که از روی ولا
هاتفی گفتا بگو از ابتدای او زبان داد
٨٠١

٨ جلوس
شد محمد شاه چون بر تخت شاهی کامیاب
تابع فرمان او شد پادشاه روم و روس

٤ جلوس
شاه اقبالخان نصر خان
[illegible]
سال تاریخ گفت هاتف شد
محفل آرای عزم بزم شهی
٨٠٣

جلوس
هاتف از منظر قدس آمد او از ارکان
قدرت عدل بود سال جلوس اقدر
٨٠٨

نصرت شه سپهر چو شد مخلد
در تربت شاه ناصر گردان جنت عمل

وفات
چو شه اقبالخان فرمانده کشورستان
داور اقلیم کریم پرورش فرما خلق
٨٠١

جلوس
گفت هاتف ز سر اقبال با صد فرحی
روزگار عیش آمد سال تاریخ جلوس
٨١٤

وفات
گفت هاتف سال او بلند صاحب
دولت بمرد

وفات
چون محمد شد بنور
دولتش ... اقبالش
شد بجنت سروش غیبی گفت
نور و ماه عرش ... سال شه

جلوس
سلطان ... بر تخت ...
گفت که ز بهر او چگوید هاتف
فرمود که تاج پادشاه اسلام

جلوس
سلطان سلیم شاه ...
سلطان ظلم در عالم ...

بنشست بتخت ... ز ...
در ملک ... ناموس

جلوس
شاه بهلول چون بر تخت نشست
عقل او سال ... ملک

گفت دل سال جلوس هاتف
که بهار جلوس سلطنت
(٨٥٥)

جلوس
چون افسر دولت از سر ابراهیم
گردید ... سعادت ...

سال تاریخ ابن همایون ساعت
هاتف گفتا که تاج دولت اسود

شاهنشه عالم شه بهلول
افتاد در اطراف جهان ...

چو کرد رخصت عالم نظام خان سلطان
...

بدولت کرد فتح خطه هند
کنار تاریخ ... فتح بدولت

وفات
گشت ... ابراهیم
شاه عادل ... عالم

روز و ماه و سال ...
صبح بود جمعه و هفتم رجب

وفات
کرد چون سلطان ابراهیم کوچ
هفتم شهر رجب از این سرای
تاریخ ... (٩٣١)
... شد کوه و دشت ...
سال ...
گفت که در جنت ... پاک
یافت سلطان ابراهیم جای

جلوس
... فیروز خان کرد ...
کشته بود ملک ...
سال تاریخ دولتش ...
پادشه شد ...
٩٦١

سال تاریخش چنین کردم رقم
پادشاهی یافت ...
٩٩٣

شیر شاهی که از مهابت او
شیر و بز آب ...

قضا ...
٩٦٢

وفات
سلطان سلیم ابن جواد حسن ...
آرام زیر سایه عرش خدا یافت

١٤ جلوس
چون شه فیروز خان با شکوه
کرد غلام ...

جلوس ... شاه
در (٩٦٠) ...
سلطنت
کرد ... تاریخ
موافق ...

فلک چو در طالع همیون طلبید
افتاد بخون نطع همیون [illegible]
از بهر کرد فتح هندستان را
تاریخ بنشست همایون طلبید

٩٦٢

فتح هندوستان
محمد همایون بن ظهیر الدین
محمد بابر [illegible]
[illegible]

از خطبه شاه رفعت منبر شد
وز سکه عدل کار زر چون زر شد
[illegible] سلطنت اکبر شاه
[illegible] نصرت اکبر شد

٩٦٣

شاه جهانگیر چو از مهر [illegible]
گشت شهنشاه دو عالم [illegible]

١٠١٤

گفت خرد سال جلوس سعید
شاه جهانگیر نصیب سپهر

شه دوران افسر و خیر و زمان
کرد یک در ملک ستم را خراب
[illegible]
[illegible]
چنین گفت سال وفاتش خرد
جوان مرد شد شاه [illegible] جواب

نور الدین جهانگیر [illegible] افضال الله
گشت تاریخ فوت اکبر شاه

١٠١٤

وفات
جهانگیر از جهان عزم سفر کرد

ماده
١٠٣٧
١٠٣٦

پادشاه شاه جهان
[illegible]
دو شاه [illegible]
بهر سال جلوس او گفتم
در جهان پادشاه جهان باشد

١٠٣٧

افتاب عالم تاب

[illegible] زر نظم فلک او [illegible]
بیکفت سال جلوس نظام ملک

١١١٧

شاه فرخ سیر [illegible]
افتاب [illegible]

گفت هاتف که سال سلطنتش
افتاب کمال سلطنت است

١١٢٤

[illegible] رفیع الدرجات
[illegible] رفیع الدوله

پیر خرد [illegible] شکوه
تاریخ آمد لقب رفیع الدرجات

١١٣١

[illegible]
سال تاریخ فوت شاه جهان
رضی الله گفتا شرف خان

١١٣٧

خورد سال جلوس [illegible]
سر بر سلطنت افروز جلوه

١١٥٢

در این بودم که گویم نظم تاریخ
سر برای جاه و دولت [illegible] سال

١١٣١

ابو الفتح
ناصر الدین محمد

شاه [illegible] عالمگیر
[illegible]

گفت چون جلوه گر بر سریر
گفت تاریخ مظهر [illegible]

١١٦٧

نور زمانی

[illegible]

مر وش غیب [illegible]
جهت [illegible] جلوس

١١٦٤

[illegible]
جو شد [illegible]
[illegible]

١١٣٥

[illegible]
هر کس [illegible]

هاتف بر آسمان وفاتش [illegible]
سال وفاتش [illegible]

١١٨٧

وفات
شاه عالم [illegible]
[illegible]

گفت هاتف چون [illegible]
داور عرش و ملک [illegible]

[illegible]

وفات
چون بر فنا از جهان [illegible]
شد [illegible]

[illegible]
سال تاریخ [illegible] اکبر

١٢٥٣

[illegible]
محمد [illegible] ابو المظفر
[illegible] شد [illegible]
سراج الدین ابو المظفر [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

١٢٩٨

[illegible] تاریخ [illegible] بلند
[illegible] ٥ [illegible]
عبده [illegible]
جامع [illegible]

بالای سر در دروازه سنگی واقع در راه جدید البناء هزار و دویست
رودخانه چالوس بر بالا چه سنگی بطور لوح این عبارت منقوش
ومنقوش نصب شده بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحا مبینا
هر کس از این دروازه بگذرد بر وحدت خدا و نبا عالم و صلوات بر محمد
وآل او نفرستد و بسلطان عادل ناصر الدین شاه دعا نکند
بلعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود ۱۲۸۳

در زمانی این راه صورت اختتام یافت که جناب جلالتمآب عزیزخان سردار
کل قشون محروسه ایران بوده و جناب نوشیروان خان اعتضاد الدوله
حاکم مازندران   تاریخ نقل شد

در سمت مغرب این دروازه بسنگ مرمر دیگر تمثال اعلیحضرت همایونی
ناصر الدین شاه در حالتیکه صید شیر میفرمایند در شکارجرگه با صورت جلودار
از طرفین در کمال نظم انشا و در حول این لوح این رباعی منقوش است
نصرت فر ابنیاد ناصر دین را   ناصر دین خسرو زمان زمین را   صورت نخجیر شاه
بین که چو روباه رنجه بود جان بر و شیر عرین را   عمل استاد محمد حجار
و کنده گری این سنگ علی اکبر شاگرد مذکور ۱۲۸۴

در سمت شرقی دروازه بر لوح سنگ مرمر منقوش است این اشعار مکتوب ذیل
در جهان در عهد از رکن سرای خسرو با ذل شهنشاه کریم بوالمظفر ناصر الدین
شاه زاد کو نظیرش نا در گیتی عقیم در رکابش فتح و نصرت همعنان بوده مقیم
حشمت و شوکت قویم از برای رفاه خلق چون دم مسیح راه او تا بسان چون
دست کلیم مید ببار ایستد بخت همچو فرمان خواه سالکان از خوف چون مرغ رجیم
معبر نا ساز چون طبع حسود مسلک نا هموار چون رای لئیم دهر دان
دیدند با چشم عیان صد چو خود افتاده با عظم رمیم بر جبال الش

بر جبال الش که رهد مرغ خیال   در وهادش که رهد فکر حکیم
دور مردم زین طریق پر خطر   همچو از آیات شیطان رجیم
قاطعان راه در طی طریق   خون بزاید دیدند چون مرد سلیم
کاروانی چند زین مسلک گدا   کودکانی چند زین معبر یتیم
ارتفاع قدرها زانا خذاست   انحطاطش در ره الله علیم
شد بفرمان این راه از فرمان شاه   شارع شرع خدا چون شرع قویم
مسلکی محکم نهاد از خاک و سنگ   آنکه زر و خاک پیشش زر و سیم
کس ندیدار العجبین بنیاد سخت   هیچکس نشنید از آثار قدیم
بو قوافل کند رنج خوف و ترس   این سوار مسیر در خاک و بیم
کلک حکم را حکم شد کاتش نمود   زان جهت این جحیم آمد نعیم
این چنین کاری که کند عزم ملک   خسرو اعظم کند کار عظیم
خواست پیر عقل تاریخش گفت   کفت فخر راه شد صراط المستقیم
در هزار و دو صد و هشتاد و سه   نزد هر قسم کار من طبع سلیم
عمل کمترین بنده درگاه استاد محمد علی حجار طهرانی

در صحن امامزاده داود سمت غربی در طاقیکه قریب بحرم امامزاده که در جهت قبله صحن واقع است معروف بمقبره قنبر
غلام حضرت امامزاده است قبر مسطح با زمین ولوحی دو قطعه بر روی وی از سنگ مرمر نصب شده و این کلمات
بر او منقوش و منقور بخط بر قطعه بالا   هو العزیز   بعهد دولت روز افزون خدیو زمان صاحبقران
دوران شاهنشاه جم نشان فتحعلی شاه قاجار خلد الله ملکه توفیقات یزدانی شامل احوال نواب
مستطاب مالک رقاب شاهزاده اعظم جهانسوز میرزا شد بتعمیر این مرقد شریف که مضجع خادم آستان
سپهر بنیان امامزاده اعظم الشان امامزاده داود است و مکمن جسد مطهر قنبر غلام آن مقرب درگاه خالق
و در آن بنا بتاریخ شهر جمادی الثانی پرداخت ۱۲۵۰   بر قطعه زیرین

سر کبر سر خازن آل الله که هست   در حریم شاه با نوری مهین   از ملک طینت که آمد در جهان
پاک رای و پاک زاد و پاک دین   خواست نفع الّی ازو روز جزا   خواست اجرش بهر روز واپسین
در جوار حضرت او جست   این سعادت راو شد بخشش قرین   کرد این عالی عمارت را بنا
از خلوص نیت و صدق یقین   تا که باشد زایران را مکان   تا که باشد خادمان را مسکن
بهر پاس دولت دارا چو یافت   زیب اتمام این بنای دلنشین   کلک فرخی بهر تاریخش نوشت
امد اینجا رسلک فردوس برین   این دو قطعه سنگ مرمر یکقطع و یک اندازه مثل اینکه یکقطعه بوده
سنه ۱۲۳۳
ولی از میان شکسته و منفصل شده است این دو تاریخ مختلف که یکی پنجاه و دیگری چهل و سه
شاهد است بر اینکه قطعه بالائی را بعد بر قطعه زیری متصل کرده اند   والله عالم

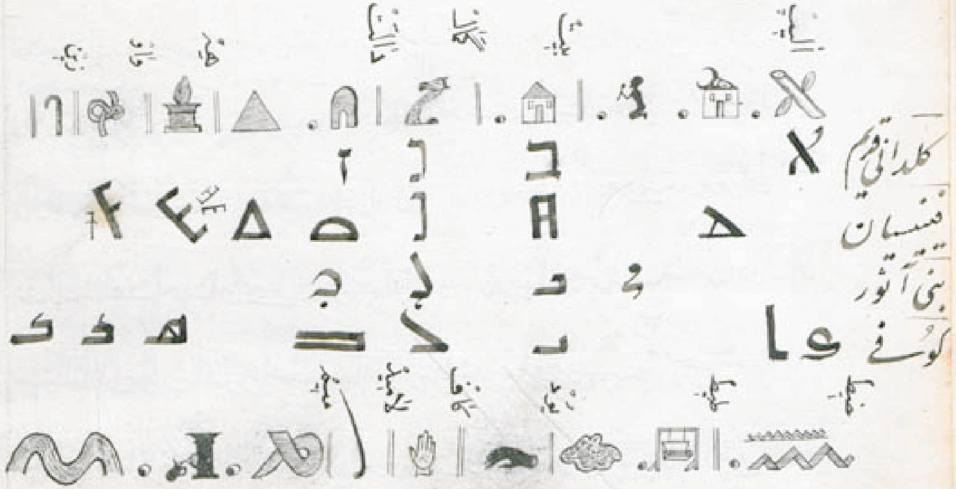
کلدانی قدیم
فنیسیان
بنی آثور
کوفی

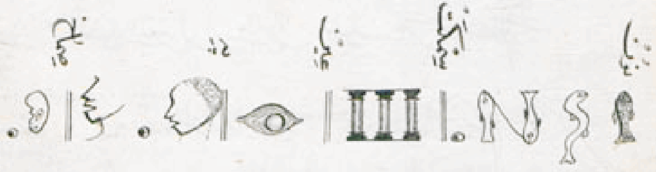

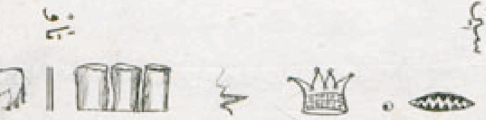

یکی از کشیش‌ها نوشته برای روزنامه فرنگی [illegible] خود نوشتم و ترجمه [illegible]
۸ شوال ۱۳۰۲

ملیت
اتحاد اسلام

حوادثی که در این ازمنه اخیره روداده توجه طبقه سکنه کره را به وضع دولت‌های ملل شرقیه و بعباره اخری ملل اسلام بیشتر نموده است خوب است هم نظری به این جلد فرهنگ [illegible] از مذهب‌های مغرب که از سرحد امریقا شروع و تمام افریقیه را تا [illegible] حاوی میگردد تمام مملکت عثمانی را از نواحی رود دانوب الی بحر خزر را و ایران و افغانستان و یک قسمتی از خاک روس را به سمت شمال و از طرف جنوب تا هندوستان را و قسمتی از نواحی چین یعنی ماچین و ترکستان الی کاشغر را در بر میگیرد یعنی در تمام این اقالیم مذکوره ملل اسلامیه [illegible] ساکن [illegible] شده‌اند و صحیح بگیرید

این جمعیت اهل اسلام اگرچه در طریقه با یکدیگر مخالف باشند اما در اصول عقاید با یکدیگر [illegible] همه محمدیه و کتاب قانون آنها [illegible] قرآن است جمعیت مسلمین قریب [illegible] کرور میباشند عدد [illegible] از پانصد کرور [illegible] و چیزی که مخصوصا محل ملاحظه و دقت است سکنی ملل اسلامیه در آفاق و اماکن مذکوره با یکدیگر وصل و متصل است و شد [illegible] ملل [illegible] در کره زمین پراکنده و اماکن آنها با یکدیگر منفصل شده بلاد اسلام نشین از منتهای افریق تا به منتهای شرق با یکدیگر متصل است

مذهب اسلام یا از روی [illegible] محکم [illegible] و [illegible] است فتوحات اسلام از زمان پیغمبر تا این اوقات [illegible] صادق این قوت است که ملت اسلام همیشه رشید و جنگجو و جهانگیر و پردل بوده‌اند

و یکی از فروع دین اسلام اخوت و [illegible] است و بنا بر احکام قرآن ملل اسلامیه باید برادر [illegible] داشته باشند و [illegible] اگر با [illegible] آیات کلام الله مجید و [illegible] مفهوم [illegible] تابع این ملل حنیف نیست با آنچه است [illegible] نشسته و در این کتاب [illegible] ضبط و ثبت است و اگر [illegible] پیروی میکردند بلاشبهه [illegible] اسلامیه قوت [illegible] پیدا میکردند و ما فوق تمام دول دنیا بود [illegible] تمام بلاد اسلامیه [illegible] از [illegible] یعنی ترکیب اتحاد و جماعت اسلامیه با یکدیگر [illegible] مواصلات و ملاحظات رشته مذهبی خودشان را [illegible] خودشان [illegible] و محفوظ دارند [illegible] جمع اسلامیه قوتی پیدا میکرد و [illegible] و [illegible] و [illegible] ثابت میگردید در [illegible] عادات [illegible] و فرق [illegible] این [illegible] دیگر [illegible]

[illegible]

و تجاوزی منعقد نمی‌شدند و اگر وقت [illegible] از آنها حمله درمیشد سایرین بیطرف بوده و خود را تماشاچی قرار داده همینکه شد بدان حمله برده کمک می‌نمودند طرف او را اسیر میشد و در مجادله و مرافعه سهیم او می‌شدند آنوقت بلاشبهه هیچیک از ملل اجنبیه قادر به تخطی بلاد اسلامیه و تعدی به این ملل ضعیفه نبودند

پروس اگر منفرداً با فرانسه مجادله مغلوب میگردید و در آن عهد این عظمت کثیر را پیدا نمیکرد پس چه سبب شد که غلبه بر فرانسه نمود و از درجه دول ثانویه در رتبه دول اولیه رسیده و شوکت و جلالتش به درجه‌ای است که در تسلط در تمام عالم هویداست اینقدرت کلی از وسیله اتحاد و یگانگی که قریب سی کرور جمعیت از ملت آلمان را تمکین نمود و بعد از زرمینیه را با خود متحد ساخت ملل اسلامیه باید پیروی از همین وسیله نموده و ضمن لا یاتند و بفهمند که جماعت مورث قدرت است و چنانچه مشهور است دست جماعت قوی است و در آیه شریفه مع الجماعه [illegible] و ملل اسلامیه بعقد طوایف [illegible] شده‌اند بدون اینکه در امورات داخله یا در مرادات خارجه تبعیت یکدیگر کنند در همان حال در دفاع با همدیگر متحد شوند و نشر بعضی قوانین در امورات [illegible] و کشوریه خود دهند بر فرض مرتبه ملت اسلام به مرتبه خواهد رسید که طرف وحشت و دهشت طوایف اجنبیه می‌گردید و دفاع مینمایند استقلال و آزادی و حدود و ثغور خودشان را از تعدیات ملل خارجه بعکس حاله تفرقه در میان ملت ضعیف است که هر یک فرداً فرداً با ضعف که بسته دارند باید در مقابل مخالفین قوی حقوق خود و محافظت سلطنت و شوکت خود را بکنند هیچ چیز شدت نفاق یک ملت را از هم پراکنده نمیکند همینکه در میان آنها نفاق و اختلاف و تفرقه شد ملل اجنبیه که بسته قوی ترند همان ملل را با انهدام میکنند که قومی ضعیف نمایند در صفحات تاریخ اسلامیه اسم پادشاه شرق زمین که دولتش این را سالیان ثابت بود که انقضای [illegible] تا بعد از عالم [illegible] آیا اتحاد اسلامیه حالا که پیروی دین محمدی میکنند غیر ممکن است نه زیرا که در این وقت که چشم این نفاق را دیدند حسن نتیجه و نفاق بر آنها معلوم شده عقلای شرق زمین همه در اتحاد ملل اسلامیه هم رای هستند و با نوشته‌جات این فصل اصلاحیه و [illegible] به ملل [illegible] با یکدیگر ملاحظه حوادث اخیره متنبه شده و چاره در کار خود مینمایند

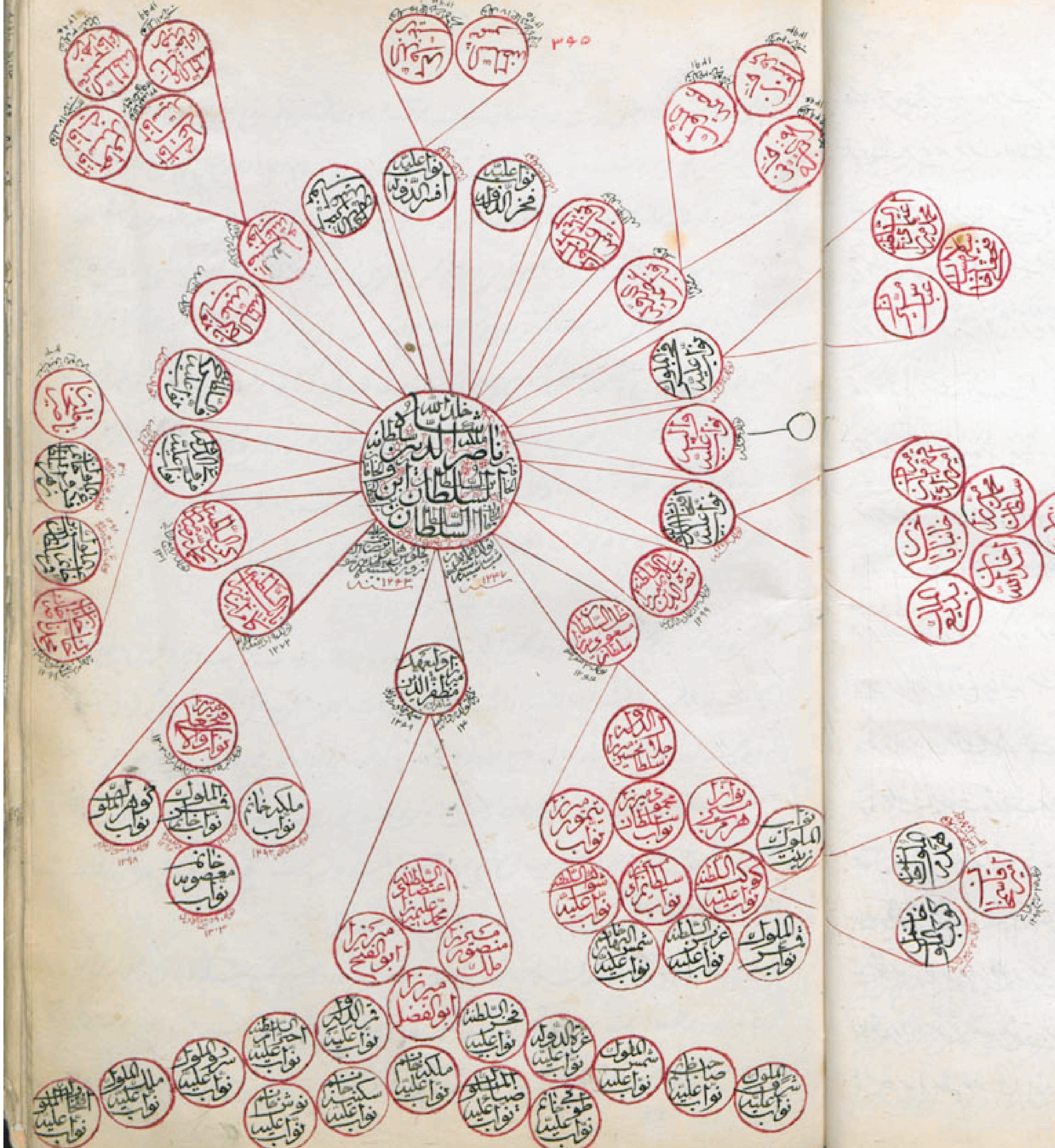
ناصر الدین شاه
السلطان ابن السلطان
خلد الله ملکه
١٢٦٤
١٢٤٧
نواب علیه افسر الدوله
نواب علیه فخر الدوله
ولیعهد مظفر الدین میرزا
١٢٦٩
ظل السلطان مسعود میرزا
جلال الدوله سلطان حسین میرزا
نواب والا هرمز میرزا
نواب محمود سلطان
نواب تیمور میرزا
نواب ملکه خانم
نواب معصومه خانم
نواب توران الملوک
نواب فخر الملوک خانم
١٢٩٨
١٣٠٣
میرزا محمد علی اعتضاد السلطنه
ملک منصور میرزا
ابو الفتح میرزا
ابو الفضل میرزا
نواب علیه فخر السلطنه
نواب علیه عزة الدوله
نواب علیه شمس الملوک
نواب علیه ملکه خانم
نواب علیه سکینه خانم
نواب علیه نوش خانم
نواب علیه احترام السلطنه
نواب علیه فخر الدوله
نواب علیه شمس السلطنه
نواب علیه عز السلطنه
نواب علیه کوکب السلطنه
زینت الملوک

[illegible]

هو الله تعالی

چندی قبل در السنه و افواه چنین شهرت نمود که بندگان اعلیحضرت قدر قدرت همایون شهریاری روحنا و روح العالمین فداه تقریر فرموده اند مجلس شورای وزرا
در باب کشتی ابتیاعی جدید بحث و مذاکره نمایند که فایده ابتیاع این کشتی برای دولت چه بوده و در عرض سال چه مخارج دارد باز از خارج
شنیده شد که در دو سه مجلس که وزرای عظام گفتگو کرده بودند ظاهراً مخارجی برای دولت معین نموده بر فرض اینکه دیناری فایده نشان نبخشد
این خانه زاد بمقداری که شرف حضور مجلس شورای را احراز محض ادای حق نعمت و خانه زادی بعد از تحصیل اطلاع کامل از وضع حالیه
کشتی ابتیاعی جدید لایحه عرض کرده است که بنظر انور اقدس اعلی خواهد رسید اگر با شرایط حالیه بوضع مسطور در لایحه قبول دارند
فبها و الّا ممکن است با این تفصیل که عرض کرده و پرده پوشی نموده است کاری کرد که نه تنها دولت مخارج کشتی نه بلکه در سال
منفعتی هم ببرد و علاوه بر منافع قدری فواید روحانی هم از جهت حفظ و حراست بنادر و جزایر دریای فارس و مراقبت در عمل غواصی مروارید
وغیره حاصل نماید عرض خانه زاد دعاگوی بی خدشه است توضیح ترتیبات لایحه را هم بالصراحه نوشته است که اگر
رأی مبارک در اجرای آن علاقه گرفت بهر کس رجوع شود با این ترتیب میتواند از عهده برآید

لایحه در باب کشتی جدید الابتیاع

کشتی دولتی موسوم به پرسپولیس از قراری که تحقیق شده در کمتر از نه ماه نه هزار تومان از بابت مواجب و جیره کاپیتن و ملاح و سایر
عملجات از دولت دریافت کرده و از آن وقت به بعد محتاج شده است بعضی تعمیرات جزئی کشتی برای پاک کردن جسبیده جات
که تا مرحمت از انگلیس البته باز چهار هزار تومان مخارج خواهد کرد و شاید که علاوه بر اینهم اوقات مخارج بنمایند چه این قوه عملیات البته
بالصاف و دیانت مباشر است و در هر حال منفعتی از آن برای دولت متصور نیست خانه زاد بنابر وظایف چاکری و خانه زادی
ترتیباتی برای لایحه قرار داده که اسباب دفع این ضرر و جلب منفعت دولت است بچهار قسم میتوان عمل کشتی مزبور را
اداره نمود که مقرون بصرفه باشد

قسم اوّل

اگر بخواهند همیشه جهاز در بنادر دولت حاضر باشد باید اسباب حالیه را تغییر داد اهیچ لازم نیست که کاپیتن و عملجات کشتی
فرنگی باشد و موجب گزاف برود کمپنی کاپیتن و جوانی مسلم از مسقط که اصلاً عجم باشند با ملاح میتوان آورد و خرج و جنس ارزانتری
و مخارج این اشخاص نصف مخارج عملجات الآنی است بالفرض که فرنگی هم باید مداخله داشته باشد فقط کاپیتن آلمانی را
نگاه دارند لا غیر

اما برای تخفیف مخارج کشتی از خارج که ضرر بکلیه دولت دارد بنا باید قرار دهند جمیع سفاینی که در بندر عباسی و قشم و لنگه و کنگان و بوشهر و سایر بنادر حمل و نقل بار میکنند از بغله و غنچه و لکاره و غیره بغیر از استثنا بیرق دولت را داشته باشند باید تذکره قبض و این تذکره در دارالخلافه طبع شود در کارخانه نیم ورق و یک صفحه بشباهت بزرگ و کوچک سفاین و هر سال یک طغرا تذکره بهر کشتی داده شود و بغله و غنچه هر قران قیمت آن تذکره را بدهد و لکاره و سایر سفاین کوچک هر یک یک قران کارسازی نمایند و هر کشتی که بدون تذکره [illegible] بحرپیمائی نماید صاحب منصب جهاز دولتی آن را ضبط کرده مبلغ معینی از او جزای نقدی دریافت کند این فقره جهت پیش در تمام عالم رسم است نهایت چون تا بحال دولت کشتی نداشته است که حراست و توجه نماید معمول نبوده است در بندر لنگه و جزیره قشم و خارک که در هر سفری هر کشتی مبلغ میدهد دو دهم در جمع حکومت میشد آن مبلغ نیز باداره بحریه یعنی کشتی دولتی واگذار شود همچنین جزیره خارک مال دیوانی معینی دارد که هر ساله میپردازد و این مالیه فرعی دارد مقرر شود اصل آن مالیات بحکومت بوشهر داده شود و فرع را باداره کشتی دولتی ایصال دارند

معادن گوگرد و نمک که در قشم و لنگه و سایر بنادر است سالی هزار و پانصد تومان عایدی دارد آنهم باداره جهاز راجع گردد نیز مقرر شود سالی یک مرتبه که موسم حج باشد کشتی دولتی سفری بجده نموده حجاج ایرانی را بانجا برسانند و برگردانند و در ایامی که حجاج بمدینه منوره مشرف میشوند و مراجعت میکنند یک سفر به سوئز نماید و سفر جده و سوئز چهار ماه طول میکشد و باقی سال را که عبارت از هشت ماه در بنادر دولت ایران توقف نماید و معین است که سفر جده و سوئز آنقدر فایده خواهد داشت که قیمت کشتی چیزی از دولت دستی نخواهد بعضی در ضمن سفر زنبور سفر فرنگستان را هم خیال میکنند اما بعد از تحقیق معلوم شد که بیحاصل است بلکه ضرر آن از منفعت بیشتر میباشد

قسم دویم

ممکن است دیوان دوازده هزار و پانصد تومان باداره کشتی سرمایه دهد و سالیانه از قرار صدی شش شرعی این پول را دریافت نماید و کشتی مزبور در سالی دو سفر بنماید یک سفر از قشم نمک بار کرده به کلکته برد و از آنجا برای بندر لنگه برنج ابتیاع نماید سفر دیگر حجاج را بجده برد و طول مدت این دو سفر هشت ماه. چهار ماه دیگر را در بنادر ایران اقامت داشته باشد پس خارج یکسال تمام جهاز از مواجب و جیره و زغال از منافع برنج و سایر فواید این دو سفر عاید خواهد شد بعلاوه صدی شش شرعی

و حق‌العمل بنادر هم میرود و سرمایه جهاز را هم بیمه و (اشورانس) کرد که احتمال خطری داده نشود.

اگر کسی بنا شد که باین وضع اداره کشتی را قبول نماید خانه زاد کمینه او شناسد که باعتمادی که عرض کرد بوضع مذکور کشتی را بهتر از حالات حالیه نگاه دارد یعنی صدی شش شرعی پول دیوان را با مواجب و جیره و آذوقه و زغال و غیره میدهد و ضرر و نفع آن با خود خانه زاد باشد و در مدت چهار ماه اقامت در بنادر ایران اگر بالفرض حرکتی پیش آید خرج زغال با دولت است همچنین مخارج تعمیر و سفری که برای پاک کردن جهاز بسیار باید و چهار ماه اقامت در بنادر ایران باید ماه جوزا و سرطان و اسد و سنبله باشد و در صورتی که بنا شود کشتی بار حمل کند باید جمیع لطمات قهاری را که ساخته اند برداشت تا جای بار شود

قسم سیم

در صورتی که بگویم این جهاز برای پیشرفت کار حکام بنادر و حفظ هر بندر و جزیره از جزایر فارس ابتیاع شده چنانکه در ظرف همین سال کار محمد حسین میرزا در لنگه و عباسی بسبب همین آهن جهاز خیلی پیشرفت نمود در این صورت گویم باید کشتی چهار ماه در بوشهر و سه ماه در محمره و دو ماه در لنگه و سه ماه در بندر عباس بماند و حاکم هر بندر از منافع حکومتی خرج اقامت جهاز را بدهد و در این صورت نیز تذکره مذکور در فوق را بجمیع سفاین بدهند

نیز برای تخفیف مخارج حکام چهار ماه جهاز حجاج را بجده برسانند و منافعی که از این راه عاید میشود بخرج کشتی باشد مخارج را حکام بنادر از منافع حکومتی بدهند و بدولت هیچ قسم ضرری وارد نیاید

قسم چهارم

گمرک اسب که از محمره و بوشهر و سایر بنادر به هندوستان حمل میشود با پول تذکره بطوریکه باداره جهاز واگذار شود کفایت مخارج کشتی و مواجب و جیره و عملجات و غیره خواهد داد در صورتیکه عملجات را چنانکه بیشتر گفتیم تغییر دهند یعنی از این گمرک حالیه گرفته شود و وزارت گمرک مبلغ علاوه بر گمرک اسب جمع نماید که آن علاوه بمخارج فوق کفایت داده که حالا اظهار شده که مقصود راه بردن کشتی است بر سه وجه ضرر دیوانی هم نباشد و اختیار و قبول هر قسمی از اقسام اربعه منوط بحسن انظار و آرای صائبه اولیای دولت ابد مدت روز افزون است که هر یک را بصرفه و صواب بیشتر مقرون دانند اختیار کنند

[illegible]

الفسطاط

در سال (۲۰ هـ) میلادی مطابق سنه نوزدهم هجری در ایام خلافت خلیفهٔ ثانی بود که (عمرو عاص) خطهٔ مصریه را مفتوح ساخت و بحکم خلیفه [illegible] که [illegible] (لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین) را سند قرار داده بود کتب نادرهٔ خزانة الکتب اسکندریه را [illegible] بسوخت و در موضعی واقع در جوار دهی که [illegible] بود سراپردهٔ خود را برپا ساخت اتفاقاً [illegible] بر سر خیمهٔ او لانه گرفت در اثنای [illegible] مدینهٔ منوره [illegible] در مراجعت [illegible] طرف مصر علیا و نوبه رفت عمرو بن عاص رعایت آن طیور را نموده خیمهٔ خود را برپا گذاشته [illegible] رفت [illegible] کار عمران آن محل روز بروز [illegible] در جوار سراپرده عمارت عالی بنا نهاد و سایر سرداران و امرا در اطراف آن عمارت گرفتند آن شهر [illegible] هجری باسم شهر فسطاط یعنی شهر پرده سرا نامیده بود بنا بر [illegible] جوهر غلام خود شهر قاهره را در محلی بنا نهاد و شهر قدیم فسطاط برای اینکه از مقر خلافت و حکومت دور [illegible] بود و مرکز قدرت فاطمیین از آن [illegible] قاهره [illegible] و ویران گردید

اگر چه [illegible] سلاطین علی الخصوص [illegible] در [illegible] به پایتخت رفت تفصیل [illegible] در کتب [illegible] و وقایع ضبط شده [illegible] است [illegible] قبر [illegible] طفل است [illegible] است [illegible] در زمان سلطنت [illegible] اعلیحضرت [illegible] و [illegible] شاهنشاه [illegible] ناصرالدین شاه قاجار [illegible] الملک [illegible] امیر اعظم [illegible] وزیر مالیه [illegible] اعظم [illegible] مستطاب [illegible] ۱۳۲۴ [illegible] پنجشنبه بود [illegible] صاحب [illegible] را با [illegible] که [illegible] نظم [illegible] صادق است که [illegible] حضرت [illegible] از طریقه [illegible]

(قال العصفور) ([illegible])

یا امین الذین خیم [illegible] | [illegible] العنقاء فی تحت السماء | قدرک من بانی الفسطاط مصر | [illegible] والله [illegible]
انا عصفور [illegible] | [illegible] فسطاط العلاء | [illegible] و شرف | کان [illegible]

(قال قائل)

فانظر الی [illegible] الامیر | کیف [illegible] الطیر [illegible] | یا ابن ابراهیم انت اعدل | من صاحب الفسطاط [illegible]

ترتیبات مجلس شورای دولتی و آن مبنی بر بیست و یک فقره است

[illegible]

فقره اول شورای دولتی مجلسی است که تمام امور دولت بدون استثنا از کارهای داخله و خارجه و عسکریه و مالیه و علمیه و عدلیه و عوام عامه و بلدیه و تجارت و زراعت و پست و تلگراف و وظایف و اوقاف و تعمیر و مطبوعات و محاسبات و غیرها در تحت شور و مشاورت باید در این مجلس مطرح مذاکره گردد و نتیجه مذاکرات بعد از امضای صدر اعظم و اگر صدر اعظم معین نشده باشد بعد از امضای رئیس مجلس بتوسط ناظم و مدیر مجلس مستقیماً بنظر انور همایون شاهنشاهی روحنا و روح العالمین فداه برسد و در صورتیکه مطلب محرمانه دولتی باشد و بعضی از وزرا را جناب مطلب بنگاه همایونی برساند و در آن مسئله تعیین مینمایند و طرح آن مسئله در مجلس خواهد شد که بریاست شخص همایونی و نظارت وزارت دربار که از طرف قرین الشرف شاهنشاهی وکالت مطلقه دارد در عمارت خاصه سلطنتی تشکیل بیابد اما اجزای مجلس شورای دولتی دو فرقه‌اند فرقه‌ای اعضای طبیعیه مجلس‌اند که عبارت از وزرای صاحب اداره و مشغول خدمت میباشند فرقه دیگر اجزای منتخبه هستند و آنها اشخاصی هستند که در رتبه و شأن وزارت دارند اما فعلاً در شغل نیستند

فقره دوم عضویت این مجلس چهار شرط دارد یکی جدیت و مهارت کامل در امور داخله مملکت است دیگر اشتهار به پلتیک خارجه سیم امانت و درایت آن مشهور و معلوم آستان مبارک شده باشد چهارم دارای لقب جنابی و حمایل درجه اول یا از نشانهای معتبره دولتی باشد

فقره سیم وزرائیکه صاحب اداره و مشغول خدمت‌اند همینکه از رتبه وزارت خلع شوند از عضویت مجلس نیز ناچار مخلوع خواهند گردید اما ممکن است بعد از عزل از منصب بموجب حکم مجددی داخل در عضویت مجلس شورا شوند

فقره چهارم اعضای منتخبه این مجلس را بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی بصرافت طبع مبارک معین خواهند فرمود و این اعضا ممکن است از وزرای استعفا کرده و شاهزادگان عظام و امرای لشکر و مستوفیان درجه اول و تجار معتبر که اقلاً صد هزار تومان سرمایه داشته باشند و اگر مقتضی شود از علمای دینیه و ریاست عدالت دیوانی دارند از قبیل امام جمعه و شیخ الاسلام و امثالها باشند اما اشخاصیکه از اجله خارجه در خدمت دول خارجه هستند حق عضویت این مجلس را ندارند چه فرداً اجزای شورا باید از تبعه دولت ایران و تابع مذهب جعفری باشند

فقره پنجم هر وقت یکی از اعضای منتخبه بمأموریتی بیرون رفته و یا بکفالتی منصوب شد فوراً از عضویت مجلس شوری معزول است و اگر حتی مأموریت خارج از پایتخت نباشد باید مجدداً حکمی صادر شود که در عضویت مجلس باقیست و اگر یکی از اجزای شوری برای رسیدگی بامور شخص خود یا معالجه مزاج یا زیارت بیت الله الحرام و عتبات عالیات موقتاً مرخصی خاصی بگیرد و سفر کند از عضویت مجلس معزول نیست اگرچه مدت شش

ماه و یکسال طول کشد و پس از مراجعت بعضویت مجلس برقرار است

فقره ششم عدد اعضای این مجلس از طبیعی و منتخب کمتر از ۲۲ نفر نمیتواند باشد و بیشتر هم جایز نیست و هر وقت از این عده شخصی غایب یا متوفی شد باید دیگری را که لایق باشد بجای او برقرار کرده و اعضای طبیعیه که عبارت از وزرای در کار باشند حکمی است بواسطه بعضی شغل رسمی که دارند در ایام معینه انعقاد مجلس شورا نتوانند حضور بهم رسانند و لیکن وجوباً باید قبل از انعقاد مجلس علت غیبت خود را باطلاع رئیس یا مدیر مجلس بنویسند اما اعضای منتخبه مجبور بحضور در مجلس میباشند و معاف نخواهند بود مگر بواسطه عذر موجهی از قبیل بیماری و ناخوشی و امثالها

فقره هفتم شاهزادگان خانواده سلطنت اگرچه از نواده‌ها باشند بواسطه انتساب بسلطنت بر سایر اعضا حق تقدم و تصدر نشستن را دارند مگر بر شخص صدر اعظم یا رئیس مجلس بعد از آنها وزرای صاحب اداره بترتیب شئونات منصب یا رتبه نشستن خواهند نشست و تقدم خواهند داشت بعد اجزای منتخبه که آنها نیز باید رعایت تقدم شئونات وارده یا سن یکدیگر را بنمایند

فقره هشتم در مجلس شوری غیر از مذاکره امور دولتی حرف یا صحبت متفرقه جایز نیست و در اثنای مذاکره کشیدن قلیان و چپق و سیگار ممنوع است و اگر کسی میل باستعمال دخانیات نماید باید از مجلس خارج شده باطاق دیگر برود

فقره نهم هر یک از اعضای مجلس حق دارند مطلبی از مطالب راجعه بامور دولت را در لایحه نوشته بمجلس اظهار نمایند و تکلیف رئیس مجلس اینست که آن لایحه را ملاحظه نموده اگر مطلب مهم است از خاکپای همایونی اجازه بخواهد و آن مطلب را مطرح مذاکره سازد و در صورتیکه چندان اهمیت نداشته باشد خود شخصاً جلوگیری از مذاکره آن را بدهد اما شایع آن را و اصل مقصود باید کتباً باشد و قبول شفاهی ابداً پذیرفته نخواهد شد

فقره دهم اگر شخصی از اجزا مطلبی در مجلس اظهار کند که بعقیده او خیر و صلاح دولت باشد یا بالفرض که سایر اعضا خوش باوه داشته باشند باید آن غرض و بغض و کراهتی را که از او دارند برکنار گذاشته ملاحظه صرفه و صلاح و خیر دولت را نمایند و غور در مطلب او کنند اگر مقرون بصلاح است قبول و الا بدلیل موجه رد کنند و مطلقاً غرض شخصی و قدح بیجا در این مجلس در کار نباشد

فقره یازدهم هفته‌ای دو روز مجلس شوری منعقد میشود غیر از آن دو روز سایر ایام هفته تا روز ... ساعت باید مجلس منعقد و در کار باشد

و هر کس از اعضای مجلس بدون عذر رسمی و موجه یک روز بمجلس نیاید مواجب یکماهه او بکفاره تعطیل آن روز ضبط خزانه میشود و اگر سه روز متوالی بمجلس حاضر نشد و علت غیبت خود را بتوسط رئیس معلوم ننمود رئیس مجلس لازم است که بعرض آستان همایون برساند او را از عضویت خلع مینمایند و عذر رسمی و مسموع نقاهت مزاج و فوت یکی از متعلقان و پرستاری در التزام رکاب همایون است و ایام رسمیه و اعیاد نیز تعطیل است

فقره دوازدهم هر نوشته که از طرف قرین الشرف شاهانه رجوع بمجلس شورا میشود در کتابچه مخصوصی ضبط حضور مبارک است منشی مخصوص که ضابط آن کتابچه است خلاصه مضمون آن نوشته را با عین حکمی که از جانب سنی الجوانب همایونی صادر شده بدون تحریف ثبت نماید و هفته یکبار منشی مشار الیه صورت مطالب و احکامی را که بمجلس شوری رجوع شده مختصراً در لایحه نوشته بنظر انور پادشاهی میرساند و آن لایحه بمهر مدیر مجلس که در معنی محصل اجرای اوامر همایونی است داده خواهد شد و مدیر مشار الیه مکلف است سواد هر جوابی که از طرف قرین الشرف شهریاری داده میشود کارهائی که گذشته یکهفته را بعرض رسانده و دلیل تعویق کارهائی که گذشته اند نیز معروض دارد و هر هفته باید اینطور تکرار شود ولیکن چه در این مواد و چه عرایض شفاهی در هیچ فقره بوجوه مناسبه اعتبار نخواهد بود و منشی مخصوص باید آن عرایض مکتوبه را مرتب کرده نمره گذاشته ضبط نماید نوشتجاتی که از مجلس شورا بحضور مبارک فرستاده میشود باید در کیسه سبز رنگی که رنگ آن مخصوص و قرار است گذاشته شود و سر کیسه را رئیس مجلس شورا مهر نموده بتوسط مدیر مجلس بحضور همایون انفاذ دارد مذاکرات مجلس بعد از آنکه پاک نویس شد باید تماماً بدون استثنا بمهر تمام اعضا برسد و اگر کسی در مطلب مخصوصی اعتراض دارد در لایحه جداگانه نوشته صراحتاً دلیل اعتراض خود را می نویسد و آن را در پاکت مخصوص گذارده سر پاکت را مهر کرده تسلیم رئیس مجلس نماید که در کیسه سبز گذارده بحضور مبارک ایصال دارد

فقره سیزدهم اگر یکی از وزرا در مجلس حاضر نباشد و مطلبی راجع با وزیر باشد نباید عنوان شود تا خود یا مستشار او که سمت وکالت او دارد بجهت سئوال و جواب در مجلس حضور بهم رساند یعنی اگر کسی از آن وزیر شاکی باشد اعضای مجلس بحضور آن وزیر یا مستشار او حق گفتگو در آن مسئله نخواهند داشت

فقره چهاردهم اگر مطلبی از طرف بندگان همایونی بمجلس شورا رجوع شود باید اعضای طبیعی و منتخب مجلس آرای خود را در آن مطلب اظهار نمایند بر فرض که تمام اعضا حاضر نباشند اگر دو ثلث از آنها حاضر باشند باید آرای حضار را ظاهر سازند اما اگر کمتر از دو ثلث حاضر باشند آن مطلب مطرح مذاکره نخواهد شد

فقره پانزدهم دفتردار و ثبت کننده مجلس باید تمام مکاتبات و احکام و مراسلات راجعه بمجلس را ثبت و ضبط نماید -

فقره شانزدهم یک نفر یا دو نفر از اعضا که طلاقت لسان داشته باشند باید معین نمایند که احکام و نوشتجات مجلس را قرائت کنند و سایرین مادامیکه آن نوشته قرائت میشود باید سکوت نمایند

فقره هفدهم مطلبی که عنوان میشود و یک نفر از اعضا عقیده خود را در آن باب اظهار میدارد قطع حرف او جایز نیست و تکلیف سایرین سکوت است تا آن شخص تماماً ما فی الضمیر خود را اظهار نماید

فقره هیجدهم اگر از اعضا کسی تند خو و مغرور بمشخصات خود باشد و پیاپی از اینکه مشخصات او کمتر باشد خشونت و بی احترامی نماید رئیس مجلس فوراً و بلاملاحظه مراتب را بخاکپای همایون عرض خواهد نمود و جزای آن بی اعتدالی بسته برای همایون است

فقره نوزدهم لوایح متعلقه بقوانین عامه و تنظیمات باید بعدد اعضا طبع یا نوشته شود که آنها با فراغت کامل در منازل خود در آن معانی نظر نمایند و در حاشیه آن اظهار رای کنند و آن لایحه را از اغیار پوشیده دارند

فقره بیستم خدام مجلس شورا باید مردمان پیر با وقار و کر و لال و معتمد و الکن و گنگ باشند که اسرار مجلس بخارج نشر ننمایند و مستور دارند

فقره بیست و یکم هر یک از اعضا که یکی از اسرار مجلس را فاش کند بعد از تحقیق و استنطاق اگر فاش آن سر باعث بروز فتنه و شورش باشد جزای او اعدام است و اگر اسباب قطع مراوده دولتی شود معزول و محبوس خواهد شد و اگر مانع اجرای خیال خیر خواهانه دولت گردد از شئونات نوکری اخراج میشود و در صورتیکه از موارد عادیه باشد مکافات او عزل از عضویت مجلس است

ضبط و ثبت و ترتیب و تنظیم نوشتجات از هر قبیل که راجع بمجلس شوری باشد قانون مخصوصی دارد که اگر رای جهان آرای همایونی

بوده ملاحظه کردن [illegible] معروض خواهد شد

[illegible]

این هم سطری خط خود جناب اعتماد السلطنه است

این کتابچه [illegible]

رجب ۱۳۰۳ این کتابچه رسید

رجال دولت و کشور حرف ایشان ضرر و خسارت دولت است برای جیب وزراء دولت به توجه خود شان خواه برای [illegible] زیرا که ما اگر ملاحظه چند نفری که از آن سال ها به [illegible] صحاف‌ها در مملکت رواج داده ایم با بعضی از آنها را از قبیل (ترم) و (اشکال) نام ایشان مختصر [illegible] لا محاله آنچه را که او قابلیت ضمانت دارد از عالم دیانت خارج [illegible] امیر و وزیر بزرگ ما و پیر بچگان ما در دل قبول اخلاق فروش کرده حاکم شده و بخارج الوجوه به جنت نمی‌دانند بلکه به اسباب آسایش و رفاه و حفظ آبرو و ناموس خود میدانند مجبور داریم و سالی لا محاله دویست هزار تومان خراج چهار صد هزار تومان الی یک کرور با نهایت تشکر و رضایت قاطبه مردم عاید خزانه عامره سازیم چه عیبی خواهد داشت؟

امیدوار است که این کتابچه [illegible] با این عبارات مختصر که ترجمه است نموده به چاپ [illegible] راست است کتابچه [illegible] غیر از مقدمه آن در مطالب تاریخی و (استاتیستیک) با قوه ترجمه بود اما ترجمه قوانین معموله متداوله در دول عظیمه فرنگستان بود که [illegible] این قوانین دول عظیمه مذکوره [illegible] وزراء چند مالیات را که خزانه دولت شان قرار داده و به تزیید لشکر و تعمیر کشور و تشیید قدرت سلطنت خود می‌پردازند از آن که ما توانیم ادراک کرد که در قرن ها لشکر و (اکونومی پولیتیک) یعنی در فن صرفه جوئی [illegible] چرا که ما حالا آشنا با این خیالات بوده ایم و نه اسباب شناخت را آماده کرده بودیم چون مجتهد بی وقت بودیم و اسباب این جهاد را در دست نداشته و [illegible] نداشت متفقه [illegible] حالا اگر قوه (دگاتریم) و (الکتریسیته) را که علمای فرنگ اکتشاف نموده و مرارا آموخته‌اند [illegible] و این کشف نتیجه افکار چندین صد ساله آنها است آیا ما باید کشفیات آنها را [illegible] وقت خود را ضایع کرده هزار سال الفکر بکنیم تا در مقابل کشفیات آنها شخصی کرده باشیم؟ نه پس بهتر این است جاده‌ای که آنها هموار کرده‌اند [illegible] آن راه را بپیمائیم تا که مقصود رسیم بنا بر این ترجمه خانه را از قصد قول کتابچه معین مصلحت و خدمت به دولت بود و اگر چنان ترجمه مجری شده [illegible] دولت در [illegible] بودن مخصوصه کرورها به جیب می‌برد چنانچه دولت عثمانی که از دول اسلامیه است همین روش را اختیار کرده سالی از (تمر) و (اشکال) تقریباً دو ملیون و نیم لیره یعنی قریب به پانزده کرور تومان فایده می‌برد با تعصبی که علمای اهل سنت در اغلب جهت دارند و با کمال علم و [illegible] وجود دارد که [illegible]؟ کلیه بخلاف اینها در اغلب امور دولت دارند [illegible] دولت ما و در نهایت مستغنی و ملت شیعه بدون تعصب بخیر دولت خواه پادشاه پرست و با نهایت وفاداری هوش و قوت ذکاوت از پس [illegible] عمده دولت [illegible] بود کردید . . . .

حالا از مطلب (تمر) و (اشکال) نمی‌گذریم هیچ کس [illegible] نمی‌کند که در اجرای او تمام مردم راضی و سالی لا اقل (سیصد و چهار صد هزار تومان) - اگر مجری شود - عاید خزانه عامره خواهد شد این فصول را اضافه زاید با نتیجه میکنیم که متجاوز از سی هزار تومان دولت علیه خرج غلام خانه را [illegible] کرده با قوت لشکر و صرفه جوئی و ثروت [illegible] را تحصیل نموده است پس از چه راه [illegible] اثبات وجود نا قابل خود را نمایم؟

یکی از اجزای مفیده که هم برای دولت فایده دارد و هم سبب آسایش و آسودگی عامه خلق است در اغلب ممالک دور و اکثر بلاد فرنگستان معمول و برقرار است در انگلیس است که (کلیرنگ [illegible]) میگویند در این دایره بروات تجارتی و اسناد دیوانی و غیره تبدیل می‌شود چون بانک در ایران هنوز استقرار نیافته بروات دیوانی دولت علیه منزله (بانکنوت) سیار است و به کار است و (بانک) می‌توان تصور کرد

(استطراد)

از آنجائی که دخل و خرج دولت علیه مرتب و محدود معلوم نیست چرا که کمتر دیده شده است در اول هر سال دفتر کشوری و لشکری دخل و خرج دولت علیه را تطبیق و موازنه کرده بلکه سابقاً هم برای مخارج فوق العاده منظور نموده و باز در آخر کتابچه جمع و خرج [illegible] از فرنگستان اختیار کرده (بودجه) میگویند مبلغ گزافی [illegible] تحت کتابچه نوشته میشود لفظ همان [illegible] اغلب مردم در دست بروات دارند و مبلغ گزافی کسر مالیات قشون و [illegible] است پس تحقیقاً معلوم نمیشود [illegible] که کتابچه دار [illegible] چه فایده برای دولت میدهد اینجا نه لفظ [illegible] یکصد هزار تومان می‌کند و [illegible] یک صد هزار [illegible] دخل و خرج معین [illegible] در علاوه کرد همان [illegible] فایده زیادتر میشود مثلاً اگر صد هزار تومان ده هزار تومان فایده داشته باشد در یک کرور [illegible] پانصد هزار تومان پنجاه هزار تومان و در ده کرور یک صد پنجاه هزار تومان است یک کرور (انتهی)

خلاصه تقریباً [illegible] سرمایه معامله دارد و حصه اعلی دارالخلافه است اعم از اینکه مصارف [illegible] یا مخارج تجارتی و علاوه [illegible] (باصطلاح) پول که در میانه دست به دست چند قسم است

اول وجه نقدی که از خارج وارد دارالخلافه میشود اعم از اینکه مالیات دیوانی باشد یا معامله تجارتی با تنسیه وجوه سایره و بروات دولتی یا تجارتی [illegible] گمرک با خرج خیلی [illegible] بلکه می‌توان کشف [illegible] کرده است یعنی مختلف از وجوه وارده به دارالخلافه [illegible] بروات است از آنجائی که دارالضرب در دارالخلافه است و اغلب مسکوکات [illegible] پول سیاه در طهران سکه میشود و در ولایات بازار است [illegible] چندان مسکوکات نقره و طلا در معاملات قاطبه مردم [illegible] نیست اما اگر دارالضرب در طهران نبود و پول سیاه با این شدت رواج [illegible] و سال گذشت با وجود این وضع بروات [illegible] بنا بر این اغلب معاملات دیوانی و تجارتی با بروات است این بروات در اطراف و اکناف ایران به دارالخلافه میرسد کمتر از پانزده روز و عمده نزدیک [illegible] و [illegible] عمده [illegible] وسط یا به گرفت و کف مثلاً صد هزار تومان بروات تجارتی به طهران می‌آید حد اعتدال (۱۱۵ الی ۹۱) روزه تقریباً (۴۵) روز میشود از قرار تومانی صد دینار هزار و پانصد تومان میشود در صورتی که اغلب بروات را [illegible] بلکه [illegible] تنزیل میکنند و در ادا نصف پول سفید و نصف پول سیاه میدهند صرف پول سیاه و سفید در تومانی [illegible] الی ده شاهی علاوه بر تنزیل میشود فی الواقع تومانی چهار عباسی تنزیل میدهد (هر گاه حساب [illegible] عباسی بکنیم) در صد هزار تومان شش هزار تومان در یک کرور شصت هزار تومان تنزیل میشود اگر در هر سال پنج کرور تومان از بابت مالیات دیوانی به بروات تجارتی و شخصی وارد دارالخلافه شود سیصد و پنجاه هزار تومان تنزیل آن است

ثانیاً بروات دولت است از لشکری و کشوری [illegible] هر کجا [illegible] لاحق و [illegible] خارج از [illegible] بلکه [illegible] با او [illegible] شش هفت سال قبل با بروات [illegible] از اول سه ماه گذشته صادر [illegible] به طلب که کفایت و احتیاج [illegible] لشکر تومانی ده ریال تنزیل کرده نقد میگیرند این رسم همیشه بوده و هست و خواهد بود اغلب مردم از نظام و غیر نظام مستقلاً باید در هر ماه به مخارج خود احتیاج دارند لهذا با کمال رغبت تومانی چهار ریال بروات خود را [illegible] تنزیل کرده پول سکه نقد [illegible] هر که از بابت مواجب

نظامی و غیر نظامی و مستمری و انعام و تخفیف و مخارج متفرقه (نه در سایر بلاد و ممالک محروسه) فقط در دارالخلافه سالی یک کرور مالیه بود شریک این مبلغ در سال بهای تومانی ده ریال سیصد و پنجاه هزار تومان و اگر سه کرور باشد سیصد و هشتاد و پنجاه هزار تومان است چنانچه خود خانه زاد در ده یازده هزار تومان برات دیوانی در موجب و در ترقیم عملجات باقیات و چهار سالی نیست که اقلاً هزار تومان حواله نفت شریک نبوده ام حالا این شریک را حسن یا حسین یا جعفر یا رحیم یا کریم یا کدام صراف با انصاف میبرد که ملتفت به تدقیق و اشتغال در جمال دولت است

اما بچه افتضاح و ذلت و زحمت و خواری امیرزادگان و محض نقشی ملوکانه یا به موجب داده میشود از هر طبقه مقرری و مستمری یا مواجب و شهریه و انعام خودشان را وصول میکنند خدا میداند و هر کس برات در دست دارد غالب نوکرهای دیوان که از جزو وصول مواجب و مرسوم خود مأیوس پول از کیسه دولت میرود نه به کیسه صرافان بدبخت چه میرسد با جمله محض اینکه شریک از صراف حواله برات کمتر از نصف برات را معتبر نشناخته اعتبار دولت را توهین و صاحبان برات را تحقیر کرده بیچارگان نوکرها مأیوس از مواجب و مستمری خود میشوند چه صاحبان برات جز از شکست حرمت و بیادبی از صرافان بهره نمیبرند.

(نتیجه)

چه عیب دارد دولت علیه سیصد هزار تومان سرمایه بجناب جلالتمآب وزیر مالیه کارسازی فرمایند در تحت نظارت وزارت مالیه دایره مخصوصی تشکیل شود و مرکز این دایره در خزانه عامره بوده و بلافاصله چسبیده به ارک سلطنتی نشد مثلاً در سبزه میدان یا میدان توپخانه باشد و اشخاصی که برات مواجب یا دیوانی در دست دارند مستقیماً به آنجا رجوع نمایند از طرف آن دایره هم بعد از تحقیق برات که تا جمیع مقررات شریک کسری کرده وجه نقد بصاحبان برات تسلیم نمایند و همچنین بعد از ده روز یا یک برات دیوانی که تمام منافع و فرق تومانها اثنا را است و ستون فیات عظام ثبت نموده و جناب جلالتمآب وزیر مالیه حواله داده باشند آنها را نیز شریک کرده و صاحبان برات را از ورود رشت زشت و شنیدن حرفهای درشت و ناملایم صرافان برهانند

هر گاه دولت ابد مدت علیه تا یک اقدام به تشکیل و تأسیس این دایره خیر فرمایند یقین است که این دایره اشتغال در عرض سال اقلاً چهارصد هزار تومان دخل خواهد کرد و آنوقت دولت صد هزار تومان سرمایه و سیصد هزار تومان نفع را در آخر سال از دایره تنزیل پس گرفته با سیصد هزار تومان را از نفع سرمایه دایره تنزیل تواند نماید.

(لاحقه)

بعضی قوانین که در جزئیات لازم است اگر فرمایش شود عرض خواهم

(الدالُّ علی الخیر کفاعله)

در نزد دانشمندان علوم دینیه و سیاسیه و حفاظ و مراقبین علل و دلائل مستغنی از تصریح و توضیح است که معموری و آبادانی هر مملکت و سعادت و ثروت و بزرگی هر ملت را چه در عصر زمان خودشان و چه در ازمنه و اعصار آتیه مانند آثار عالیه و ابنیه منیعه آنها در انظار دوست و دشمن و بیگانه و اهل وطن جلوه گر شود از تخت و شاه هم شواهد بود

آیا نه طاق کسری و قصر شیرین و تخت جمشید و جامع ایا صوفیه و کلیسای سنت پیتر شهر رم و دیوار چین و اهرام مصر و منارة الاسکندریه و جامع اموی دمشق و چندین هزار آثار دیگر نیست که امروز نام عالیه بانیان خود را که غالباً از صفحه تواریخ محو شده است در صفحات خاک بسیط زمین مانند جبال شامخه ثابت و پا برجا و زنده و پاینده داشته است

(ان آثارنا تدل علینا   فانظروا بعدنا الی الآثار)

که امروز ارباب تقنین درجه قوت و قدرت و نتیجه میزان تربیت و مدنیت هر ملت قدیمه و ملی را به همین آثار عالیه و ابنیه آنها دلیل و برهانی برای علمای آرشئولوژی (علم آثار الاولین) در این عالم یافت میشود (ان البانی تحکم بحکمة الانتقاد)

این فقره نیز واضح است که هر اثری در هر مملکت احداث میشود بانی و مؤسس حقیقی آن اثر و اساس در واقع شخص معظم پادشاه آن مملکت است چه اگر بانی و بنای عمارات و ابنیه مقصوره نیست وجود و مجود امنیت مفقود است و هر گاه امنیت بانی عقد جمعیت و اساس مدنیت بر پای نگشته و منهدم میشود چه اگر جمعیت نباشد آثار مدنیت را که بر پا خواهد داشت پس شبهه نیست که بانی حقیقی و مرجع آثار مدنیه حفاظ و مراقب تاج و تخت و پادشاه عالم مقتدر بی نظیر است و حافظ ارکان سلطنت بستان آثار هر عصر مرآت قدرت و میزان بزرگی و مقیاس تربیت و کمال مملکت و ملت آن عصر است. آنچه در نظر است که فرموده اند

(همم الملوک اذا ارادوا ذکرها) (من بعدهم فبألسن البنیان) (ان البناء اذا تعاظم قدره) (اضحی یدل علی عظیم الشأن)

بالجمله مقصود از تحریر و تقدیم مقدمه این است

مسجد مرحوم میرزا حسینخان سپهسالار که مسجد سلطانی معروف و در دوام بنا و مشرع حاکی از اهتمام اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه خلد الله ملکه و سلطانه و شید ارکانه بنا شده است و الحق امروز بالاترین همه ابنیه عالیه و خیریه تهران یادگار عنوان شمرده شود از سال ۱۲۹۶ هجری شروع به بنای آن شده ولی تا امروز بواسطه فوت و قضای بانی این بنای عالی ناقص و ناتمام و اتمام آن در عقده تعطیل مانده است و این نیست مگر بواسطه عدم کفایت محض موقوفات و قلت اتفاق و مبالات مباشرین آنجا

این خانه زاد سپهدار قبلها و نوکر دیرینه در باب اتمام این بنای خیر و احتشام عمارت این مسجد غور رسی کرده و باشخاص بصیر خفیه

که علما و عقلا مطلع و آگاه هستند در فن معماری دارم مشورت نمود از نتیجه این غوررسی و تحقیق رسید در تعمیر جامع مسلمین که کار عمارت و بنای
این مسجد عالی با بیزاره در پیش گرفته شده است با تمام در بنای نخواهد رسید چه اینکه در بنای شرقی اینهمه مانده و بیزار و قرب بعضی از
ورات بلا عقب و فقط و احره وجه منقری بر است که مصرف اتمام این بنا برسانند اینک رسیده و خیالی باطل است بلکه جمع کل
نخواسته باشد و با هرزه ها فوت شود چنین بنای عظیمی را در این خیالات من لواقه ناقص و معطل گذاشت و بقعه که هم از طرف
و بر این است در قطع نظر از اتمام آن تا چند سال دیگر هم از جمع موقوفات و غیره بر است و حفظ حالت حالیه آن نیز لازم بوده
اسکنه هر حالت و وقت فایده مصرف و تحسین در فیض دیگر و دیگر مانده بر آن بر هر قرار این همه منافع و زراعت و خراب و آسیاب شده کوهم و حفت
خواهد شد زیرا که عمارت ناتمام نقصه تر از بنای تمام و بخرابی و انهدام میگذارد پس بر بانی حقیقی این مسجد عالی در شیدارکان
دین متین و مروج شریعت سید المرسلین است فرض و واجب است که چاره از برای اتمام بنای این مسجد مبارک در حقیقت محل محدود
مباهات همه مسلمانان خاصه ملت با شرافت ممالک محروسه ایران است بکار برده در ظرف مدت سه چهار سال
این مسجد عالیه البنیان را از زیر دست عمله و بنا در آورده بر این سعی مشکور تمام مسلمین را شاکر و مسرور فرمایند قال الله تعالی
(انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر واقام الصلوة وآتی الزکوة ولم یخش الا الله فعسی اولئک ان یکونوا من المهتدین)
و چاره در این خانه زاد در این باب بنده که در قرار شرح ذیل است هرگاه مستمر اولیای دولت ابد مدت قاهره قصد بوده
اسکنه حشت به بطونه وارد گردد در ظرف مدت چهار سال عمل بنائی این مسجد شریف با تمام خواهد رسید و چاره خانه زاد از
از قرار حسابی که میکنند برای اتمام عمل بنائی این مسجد و سایر متفرعات آن هشت هزار تومان خرج و هم انحصار است
لازم است و آنچه هم عاید این سالی دوازده هزار تومان هم الاقلیل منافع و مال الاجاره موقوفات مسجد است مباشر و متصدی
امر این وقف بود پس چه میشود در دولت جاوید مدت علیه یا جناب جلالتماب امین الملک دیدن باید و در بار اعظم یا
یا از ملک تجار محترم این بار بخشند که نظر این معنی را طالب خیر و ثواب و منافع بزرگ جهان است امر و مقرر بفرمایند
که از سال خجسته فال هزار و سیصد و چهار الی آخر سال هزار و سیصد و دوازده هجری تمام مخارج عملی بنائی این مسجد مبارک را بر عهده
گرفته و از قرار دستور تدارک و کار بنائی بنمایند
شش ساله تنزیل ششهزار تومان از قرار ده یک تنزیل در سال بموقوفات مسجد سالار قسط قرض داده و تنزیل آن را خود را در آخر

سال از مداخل موقوفات دریافت نموده وجه استقراضی را بانتقال منافع موقوفه که بقدری هر رقمه پنج هزار تومان میشود و مصارف بنائی مسجد
برساند هر سال پنج و سال آخر هم بهمین منوال و تا آخر سال نهم در هشت هزار تومان خرج بنائی مسجد شده خواهد بود در سال چهارم
فقط ششهزار تومان از منافع موقوفه را در عوض تنزیل در شش ساله خود برداشته شش هزار تومان بقیه را بانقضای
و با تمام مخارج خرجشته بنائی و از بابت وظیفه و حقوق مدرسین و پیشنماز و سایر خدام مسجد برساند از سال پنجم الی سال نهم هم که
بهمین قرار موقوفات را اداره نمایند هم مسجد ساخته و هم قرض پرداخته و هم شرط وقف حتی المقدور و لقدر الامکان
از بابت مصارف مقرره بعمل آمده خواهد شد

و بعد از نه سال یعنی از ابتدای سال هزار و سیصد و سیزده ۱۳۱۴ عاید مداخل موقوفات الی ماشاء الله تعالی بمصارف مشروطه و مخارج
مقرره وقف خواهد رسید و این بنای عالی از باقیات صالحات و آثار جلیله خیریه حوزه اسلام محسوب و قرون بسیار
باقی و استوار خواهد ماند

صورت جمع و خرج از تمام عمل بنائی مسجد از قرار یست که در صفحه ظهر کاغذ به خط سیاق و دفتری نوشته شده است

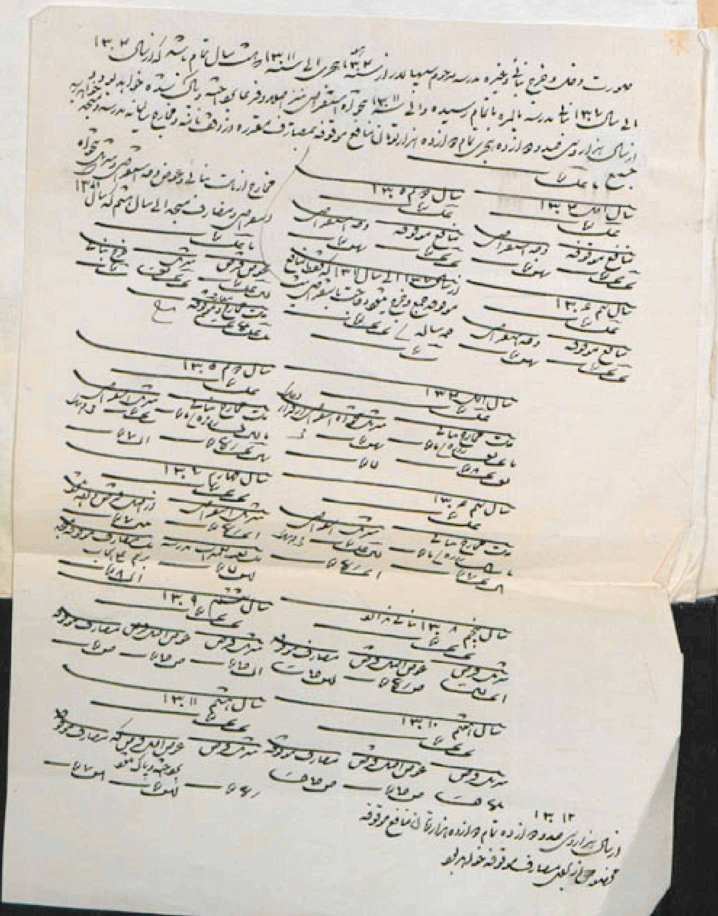

۱۳۰۳
صورت دخل و خرج بنائی و غیره مدرسه مرحوم سپهسالار از سنه ۱۳۰۳ هجری الی سنه ۱۳۱۱ که هشت سال تمام است که از سال
الی سال ۱۳۱۱ بنای مدرسه مبارکه با تمام رسیده و الی سنه ۱۳۱۲ [illegible]
از سال هزار و سیصد و دوازده [illegible] منافع موقوفه [illegible]

سال ۱۳۰۹
سال ۱۳۱۰
سال ۱۳۱۱

۱۳۱۲
و از سال هزار و سیصد و دوازده تمام و دوازده هزار تومان منافع موقوفه
به مصارف [illegible] موقوفه خواهد رسید

[illegible] در درخت حنا [illegible]

درخت مخصوص بممالک و قطعاتی است که ما بین شش نزده الی سی درجه از عرض شمالی و عرض جنوبی [illegible] که [illegible] چهار الی پنج فرسخ از دریا دور [illegible]

این درخت را بدو طریق بوجود میآورند: اول از تخم. دوم از نهال ریشه‌دار.

هرگاه بخواهند از تخم بعمل بیاورند هر وقت میوه‌های حنا رسیده و [illegible] تا یک هفته [illegible] با [illegible] ریشه با [illegible] کاشته در خاک شنزار مخلوط بخاک [illegible] و [illegible] بیشتر بکار برند.

با [illegible] از [illegible] که دوازده الی [illegible] روز [illegible] شده برگهای [illegible] و [illegible] هر روز [illegible] بلند [illegible] از چهار الی شش سال جز برگهای [illegible] و دراز [illegible] در سال چهارم [illegible] که [illegible] درخت [illegible] برگها [illegible] جهالی درخت حنا [illegible] برگ [illegible] بلند میشود اما [illegible] نخلستانها [illegible] برگها [illegible] والبته برگهای [illegible] درخت [illegible] زنند چه درخت حنا [illegible] است هرگاه [illegible] بریده باشند [illegible].

قد درخت حنا از سه الی دوازده ذرع [illegible] (متر) بلند [illegible] درخت [illegible] رسید دیگر [illegible] از سر برگهای [illegible] بسیار [illegible] آفتاب [illegible].

درخت [illegible] بکمال رسید اگر [illegible] از درخت [illegible] ابرها [illegible] درخت حنا با نظر علماء (علم مبحث نباتات) رسیده است [illegible] و [illegible] درخت حنا یا زیاده است.

نهال [illegible] حنا را در ماه کانون ثانی (ژانویه) [illegible] درخت [illegible] مشروح [illegible] کتاب [illegible] رسانیده [illegible] موسوم بکتاب [illegible] در اوایل ایام نوشته‌اند.

(غریبه)

یکی از دوستان حکایت میکرد [illegible] که مجاور بودم نخلستانی را اجاره کرده بودم [illegible] درخت [illegible] نخلستان [illegible] وقت [illegible] درخت [illegible] که [illegible] درخت [illegible] درخت [illegible] درختها [illegible] [illegible].

در ایران [illegible] درخت [illegible] فارس [illegible] حنا [illegible] عوام [illegible] حنا [illegible] درخت حنا [illegible]

ترجمهٔ [illegible] از فرانسه

غلامحسین

کتابچه در فقرهٔ گمرک [illegible]

در فقرهٔ گمرکخانه [illegible] روسیه [illegible] معروف [illegible] که [illegible] آب جو [illegible] شربتها [illegible] روزنامجات فرانسه [illegible] سه [illegible] (سه تومان و [illegible] گمرک بسته شده است) که [illegible] شرح [illegible] از [illegible] که در سال [illegible] دولت [illegible] روسیه [illegible] و [illegible] دولت علیه [illegible] حقوق [illegible] قوانین [illegible] است [illegible] ثروت [illegible] عدم [illegible] دولت [illegible] سال [illegible] خزانه [illegible] ثروت [illegible] منافع [illegible] منافع [illegible] شراب [illegible] فرانسه [illegible] انواع شربتها [illegible] آب جو [illegible] روسیه [illegible] فرانسه [illegible] آب جو [illegible] بیست [illegible] قوانین [illegible] وقت [illegible] وزارت [illegible] ایران [illegible] دولت [illegible].

فصل اول چون بالطبیعه ایلات منقسم بچند تیره و طایفه میشوند از جمله تکالیف حکومت است که در برای هر تیره ضابطی از خود ایشان انتخاب و تعیین نماید و از برای هر طایفه نیز [illegible] در هر طایفه ریش سفیدی معین کرده است ضابطان و ریش سفیدان حکم داده در هر امور تیره و طایفه با ایشان سؤال و جواب نماید

فصل دوم ریش سفید مجبور است در مقدار نفوس ذکور و خانه طایفه خودشان را بدون کم و اخفا بحکومت بگوید و حکومت هم خانه و اسم ریش سفید خانه و عدد نفوس آنها را در دو دفتر ثبت نماید

فصل سیم از جمله تکالیف حکومت است که از هر طایفه ضمانت نامه مسئله بگیرد که هر گاه دزدی و خیانتی از آنها و از مواشی آنها واقع شود یا دزد و غارت نماید را بحکومت تسلیم نمایند و اینکه همه اهالی طایفه متحمل غرامت شخصیه و جریمه و تاوانه شوند و ضابطهای تیره مجبورند در اخبار نمودن حکومت به هر [illegible] هر گاه جرم و قتل و نهب و غارت و هر گونه جرم و خیانتی در تیره خود یا در تیره دیگر رو داده [illegible] بدون کم و اخفا بحکومت خبر دهد و اگر کتمان نماید مسئول و مقصر و تاوان [illegible] متحمل هر نوع غرامات و جریمه و تعزیر گردد

(باب ثانی در بیان وضع و تعیین مالیات از ایلات)

فصل اول چون ایلات مجبورند در اول بهار از قشلاقها رو به ییلاق و در آخر [illegible] بقشلاق حرکت نمایند از جمله تکالیف حکومت است و از برای تعداد روس مواشی ایلات مأمورها فرستاده مواشی هر خانه علی الانفراد شمرده ثبت دفتر کرده [illegible] بمهر ریش سفیدان و ضابطان برساند و بعد از تصدیق [illegible] بدون تعیین [illegible] مأمورین تعداد [illegible] گله و رمه [illegible] مواشی را شمرده مقدار [illegible] گله و رمه ها را مقدار مجموع [illegible] کرده [illegible] خیانت [illegible] عادت [illegible] مالیات [illegible] بحق [illegible] داده مالیات [illegible]

فصل دوم مالیات مواشی ایلات را قبل از آنکه ییلاق [illegible] و متفرق شوند [illegible] گرفت [illegible] سفید [illegible] نمیتوانند دفعةً ادای این مالیات را [illegible] نمایند

فصل سیم اما مالیات ییلاقی و مالیات [illegible] آنها را در وقت مراجعت از ییلاق بقشلاق باید دریافت نمایند [illegible] در ییلاق [illegible] از تحت نظر حکومت [illegible] شوند

(باب ثالث)

فصل اول هر فردی از نفوس ذکور [illegible] ایلات از اول [illegible] سالگی [illegible]

اجرت [illegible] است

فصل دوم سرکرده هر ایلی مجبور است که اسم و [illegible] افراد عسکریه ایل خود را [illegible] ثبت کرده [illegible] و در دفتر یک ترتیب قرار دهد

(فصل سیم)

هر دسته عبارت از ده نفر است برای هر ده نفر یک دهباشی و برای [illegible] یک [illegible] و برای [illegible] یک یوزباشی [illegible] نظم و [illegible] و ضبط و ربط و ترتیب افراد را محول بعهده آنها [illegible]

(فصل چهارم)

سرکرده مجبور است که در هر سال مقداری [illegible] امور [illegible] بحکم [illegible] نظام [illegible] و [illegible] در [illegible]

دسته ها [illegible]

(فصل پنجم)

از ترتیب [illegible] حق [illegible] چهره [illegible] چهره [illegible]

(فصل ششم)

لباس سواره [illegible] مجبور است [illegible]

(فصل هفتم)

چون بتجربه [illegible] معلوم شده است [illegible] راه [illegible] سواره [illegible] طریق [illegible]

(فصل هشتم)

ریش سفیدان مجبور و مکلفند که [illegible] افراد عسکریه [illegible] که [illegible] ترتیب [illegible]

لایحه در خسارت روسی

بر عامه چاکران آستان اقدس بلکه برادران رعیت ایرانی فرض است هر اندازه مقدوراتشان فروگذار ننمایند و در هر موقع و مسئله که منظور نظر باشد مبارک عرض نمایند خصوصاً در باب تقدیر شاید فایده از آن حاصل شود در اینوقت که گفتگوی مطالبه خسارت روسی در میان است و از بس شنیده شده مملکت انفعالیان دولت هم راه صحیح پیشتر داریم و هیئت عرض کنیم خاصه در صورتیکه کم عالم مطالب محرمانه نیست و اینکارها مطرح مشاوره شده است آنچه است در لایحه در اینجا میفهمیم و میدانیم بعرض میرسانیم که با مراجعه در مجلس شوری مطرح مذاکره کنند

انفعالیان گمان میکنند رای صادر در اینمسئله هم صحیح است و اگر کسی پسند نکند و بمعارضه آید از محض غرض است و چون امری از خلاف نیست شاید هنگامه حفظه هم نشود در هر حال عقیده مردم این است

اولاً دولت انگلیس یا روس در مطالبه وجه خسارت میکند اگر کارگزاری قاعده و حساب باشد علاوه بر اینکه حق مطالبه ندارد مبلغی هم باید جرم و خسارت آبروئی در برابر جنجالهای روسی که نوشته شده بدهد و کمتر آنچه در مکانها استحکام نیست مسلم است و مسلم است در بواسطه جنجالهای روسی بدهیم و اگر کسی در اینخصوص تردیدی دارد لایحه مشتمل بر جنجالهای روسی که اسباب هلاکت آبرو شده حاضر است و فوراً تقدیم میشود

ثانیاً میباید پرسید هر انوجه خسارت هرزنا مطالبه مینمایند از چه راه است آیا دولت انگلیس یا روس با ما بچه عنوان معامله مینماید بعنوان دول و ملل متمدنه یا بعنوان جنس وحشی و بقاعده کار در صورت اولی حق مطالبه ساقط است و معقول نیست اما اگر ما را دولت و ملت میشمارد و میگوید اگر خسارت ما را ادا نکنید از اعتبار رقیق و حقی غصب ساقط میشوید ما در جواب باید بگوییم پس شما باید در هر موقع ما را دولت و ملت بدانید نه در بنائی که فقط صرفه حقه شما است اگر نمیخواهید مثل دولت روس و ملل ما را بدانید مثلاً دولت عثمانی را اتفاقاً مثل ترک و افغانستان و مصر و مخصوص شد مصر که هنوز در معاهدات عثمانی است بدانید

آن آرزو بسر میبرد و میشود که عهد تجارتی با روس بسته و دولت ساله آنعهد بر قرار باشد و حال آنکه هیچ عهدنامه تجارتی نیست که بیش از ده سال مدت داشته باشد و بعد از انقضاء آن مدت منسوخ و تجدید شود

پس بر شما است که عهدنامه تجارتی ما را با روس که در زمان جان و در هشتاد و پنجسال قبل بسته شده بهم بزنید و تجدید کنید نه اینکه موجب آنعهدنامه ما از برای ورود امتعه خود بممالک شما صدی پنج بدهیم و دهها جا هم بخواهید بدهیم و از واردات شما بممالک ایران بمیل و اختیار خود از صدی بیست و پنج تا صد و پنجاه بگیرید و حال آنکه آنعهد را ما وقتی بستیم که در اینجا محتاج بامتعه خارجه نبودیم و اینمملکتها و اوضاع حالا را نمیدانستیم و بعلاوه با ملل فرنگ مرابطه و معامله نبود و الا نفت سه سفر فرنگ تشریف برده بودند و ده ایلچی در بار نیست ما نبود و امروز کار بعکس است آنچه واردات با مخارج مصارف ما

مقصود این است که دول اگر ما را دولت و ملت قرار میدهند در همه جا باید قرار دهند یک جا قرار و یک جا انکار معقول نخواهد بود و مسئله گمرک خوب مسئله ای است پیشرفتهای آنجا نتیجه میشود در صورتیکه تجدید عهد تجارتی قبول شود حاصل گمرک چند برابر میشود و اگر حالا هشتصد هزار تومان باشد آنوقت شش هزار کرور خواهد شد و اگر قبول نشود اتفاقاً دفع شر روس و مطالبه وجه خسارت او را اینطور

این است اصول مطلب بهیچ وجه مسئله روس و مطالبه وجه خسارت او هیچ باکی نیست فقرات عرض دیگر هر چه رای جهان آرا اقتضا کند صواب همان است

و دیگر در حال دولت یک ایراد خواهد داشت چونکه جناب آن عهود دول سایره عهدنامه ترکمنچای است میگویند دول اورا باید بهم زد بدبختیها را معلوم باشد در ملاحظات ما نبایدکه روس بیش از واردات از مملکت روس بایران است تجدید عهد تجارتی و گمرک صرفه روس است میتوان با دلیل حقوق خود را ثابت کرد و دولت روس را راضی بتجدید معاهده نمود ضرر در تجدید معاهده هر چه هست برای اسعد ... و در اینخصوص اگر توضیحات لازم است مفصلاً حاضر است هر وقت قرار باید

[illegible]

جمعاً شانزده کرور صد و پنج هزار تومان که بشرح یک قران هشتصد و ده هزار و پانصد تومان

آنکه در رد جمله صرف شود مسکوک قران دولت اعتبار

آنکه خارج شود

مسکوک
ده کرور

زر قران عباسی
۳ کرور

زر دولت اعتبار
دولتی ۸ هزار تومان

مسکوک
دو کرور هشتصد هزار تومان

زر دولت
صد هزار تومان

زر دولت اعتبار
پنج هزار تومان

از برای اینکه معلوم شود که این حساب صحیح است پانصد هزار تومان

تصور نمودیم که پانصد هزار قران مساوی پنجاه هزار تومان است

یعنی اینکه هزار قران صد تومان است و پانصد قران

عشر از قران می‌شود و مثلاً یکصد کرور قران هشتصد و ده هزار و

پانصد تومان می‌شود

هو المستعان

خدمت جناب اقدس صنیع الدوله جنرال اجودان مخصوص و مترجم خاصه اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته ناظر انطباعات مخصوصه وزیر دار الطباعه و دار الترجمه

ممالک محروسه رئیس و نگارنده روزنامه ایران و مؤلف و جامع دیوان انجمن دانشوران [illegible] و غیره جهت عرض میشود

چون هنگام مأموریت این اقل خدام در کار [illegible] بسیاحت سیاه کوه اشعار شده بود که در مراجعت خاطر عالی را از وضع جغرافیائی و طبیعی و جهت آثار قدیمه

سائله که در آن بیابان دیده است چنانکه [illegible] دارد که بدین مختصر اسباب مزید افتخار و آگاهی خاطر عالی گردد و از مجلس نشینان انجمن دانش و خرده بینان

محضر آگاهی و بینش که در محضر عالی جمعند و مجمع فضل و هنر را فروزنده شمع معرفت و هنر گردند با دیده اغماض بر آن نگرند و هر کار خطائی

و سهوی رفته باشد بقلم عفو عالمانه در صدد اصلاحش برآیند

سیاه کوه کوه کوچکی است که در جنوب کوه دماوند در بیست و دو فرسنگی و چهار و پنج درجه جنوب مشرق طهران و بیست و سه فرسنگی کاشان

و بیست و پنج فرسنگی کوه قهرود منظور و واقع شده است امتداد این کوه از مغرب بمشرق است و اندکی منحرف از دماغه [illegible] سنگ

و عرض آن از شمال بجنوب از ابتدای تپه های جنوبی تا انتهای تپه های شمالی بخط مستقیم یک فرسنگ و نیم و از دره که گذارشگاه که از جنوب بشمال کوه را

بریده است سه فرسنگ است این کوه واقع است در میان کویر از هر طرف دامنه او هر طرف پنج شش فرسنگ ریگزار است که [illegible]

منظور نمود [illegible] کوه است باریک بتدریج از کوه در بعضی در روی کویر [illegible] تا تمام کویر است سمت شمال خاصه شمال شرقی این کوه

خاک در این است که کوه [illegible] از قرق سیف و چمن و کویر بوسیله منفصل ساخته پس از ورود این خاک [illegible] کهف و غار است

که شمال و شمال شرقی آن واقع شده است و منتهی میشود بکویر بزرگ که بجنوب [illegible] و طبس و کرمان و بلوچستان میرود و از شرق بجنوب

بر میخورد و کوه بزرگ قهرود که از سمت شرقی و غربی از بالای کاشان کشیده شده است تا حوالی یزد و نطنز و اردستان و زفاره در امتداد و قرب

این کوه است سمت غرب سیاه کوه مسیله است و خاک قم و [illegible] و کویر معروف که تا ساوه میرود ارتفاع اعلی قله سیاه کوه

از سطح خود کویر [illegible] هزار و [illegible] است چنان مینماید که در سوابق ایام [illegible] بصیرت و مورخین و دانایان

امثال [illegible] بتقریر [illegible] و بعضی بطبیعی میتوان تصور نمود که این کوه در میان دریا واقع بوده بتدریج اطراف آن بخشکی گرایش و اطلاع

دریا باین شکل منحصر شده و تپه ها در خشکی [illegible] و علامت این معنی باشدن صدف و غیره متحجر شده بسیار است که در آن تپه ها [illegible]

[illegible] شیمیائی خاک و سنگ این تپه ها که از اطلاع مجرب است مسیو [illegible] الماس معلم علم معدن شناسی که در این سفر با بنده همراه و با جناب [illegible] نموده

کاظم کوه

[illegible]

در میان دریا و زیر آب بوده و بعد از ظهور نیران آتش فشان کوه دماوند که حصه آن از این دریا مسافتی نداشته و زمین حرکتی سخت نموده این کوه

از آب بالا آمده و مسافتی از زمین دریا باز که تنها بوده با کوه بلند شده و این اصداف و حلزونات متحجره که مشاهده میشود تمام در زیر آب متحجر

یافته اند علاوه از تقدیر میتوان بطور صریح یقین نمود که این کوه جزیره مانند از آب بیرون یا درون آب بوده است غیر از سیاه کوه و در این

کویر بهمین قسم باز یکی دو تا کوههای کوچک پیدا میشود از آنجمله دو کوه است در سمت مشرق و شش فرسنگی و نه فرسنگی سیاه کوه که بکوه [illegible]

و [illegible] مشهورست آنها نیز یقیناً در دریا بوده اند از رودخانه ها که بدین دریا یا دریاچه میریخته است پنج رود و آن آنچه این بنده معلوم نمود

هنوز در این حال موجود است رودخانه کرج رودخانه جاجرود رودخانه ساوه رودخانه قم رود کرج و جاجرود یعنی فاضل آب این دو رود

در آخر در این دو [illegible] نزدیک قریه قرق سیف در موضعیکه بنهر شیرین موسوم است بیکدیگر متصل شده یک نهر تشکیل داده و بقرق سیف و چمن

و [illegible] مسیله میبرند و این مجرا را [illegible] دارد که [illegible] رشته کلان و اسبان خاصه شاهنشاهی و قشلاق بعضی از ایلات عرب و عجم

[illegible] و از این مجرا بکویر میرود رودخانه ساوه از مغرب و رود قم نیز از جنوب مغرب داخل این مجرا میشود رودخانه پنجمین رودخانه [illegible]

که در زمستان و بهار فاضل آب آن از محاذی دماغه کوه قره آقاج و در زیر کوه [illegible] داخل کویر میشود و آب چهار رود اول بدریاچه نمک که محاذی

دماغه مغربی سیاه کوه است منتهی میشود و از این رودخانه ها امروز از ابتدا تا انتها البته هزار [illegible] مزروعات مشروب میشود و یقین است اگر تمام اینها در [illegible]

بزمین کویر منصب شود دریای بزرگی تشکیل میدهد و شاید دریاچه معروف ساوه همین کویر است

و اما ترکیب شیمیائی خود این کوه چنان مینماید که از آهن و گوگرد و آهک است رنگ کوه سیاه و مهیب است در او معدن آهن و مس [illegible]

و [illegible] سبز یافت میشود معادن آهن و مس [illegible] گذارش شده است و چون تا حال ذغال سنگ در او دیده نشده [illegible]

نتوان کار کرد ولی معدن [illegible] که در سمت جنوب کوه و در جوار چشمه [illegible] آب واقع است دارا است و [illegible] زیاد از آن بکاشان [illegible]

[illegible] و سایر ولایات حمل و نقل میشود و احتمال دارد سرب و مس نیز داشته باشد که مدت توقف و تفحص [illegible] کشف آن [illegible]

نموده است شخص [illegible] کوه [illegible] معدن [illegible] میداد که بواسطه [illegible] و انقلاب هوا [illegible] آن معدن [illegible]

[illegible] خاصه [illegible] بواسطه [illegible] و [illegible] تابستان و [illegible] آن معدن [illegible] سیاه کوه [illegible] اطلاع دارد [illegible]

[illegible] و [illegible] طبیعی [illegible] و غیره [illegible] این [illegible]

و [illegible] است [illegible] در ظل اقبال همایون شاهنشاهی در طهران و نواحی آن [illegible] آب [illegible]

و دوای پوش و جوهر گوگرد کشی بشود معادن ملح سیاه که و در ترکیبات کبریتی از آن جمیع بکار خواهد خورد و مفید فواید کثیره خواهد بود   سوخت کوه
منحصر به دخنای بالام کوهی است که در دره‌ها یافت میشود و فیح دی در جلگه مشرقه و جنوبیه همیشه طاق وارد که به اراشغنفه حل میشود   آبهای کوه
بسیار کم و منحصر بنقش چشمه است   ابتدار

انتقاد

بیطرفانه هر دو قانوننامهٔ انحصار دخانیات

که:
از برای دخانیات ایران نوشته
شده است

اع. — در قانوننامهٔ انضباط کار را ملاحظه نمود قوانین دول معظمه که در این باب مثل سایر خصوصیات تجربهٔ کامل دارند از برای این کار مأخذ قرار داده اند . مأخذ های مشار الیهم قوانین دولت فرانسه و روس و عثمانی است .

لث. — در قانون خود انضباط کار را ملاحظه نموده فقط فصل (۵ ، ۶ ، ۷) قانون (اع.) را برای قانون خود مأخذ قرار داده است !.... که این قرار است :

اع. — در مقدمهٔ قانوننامه فصلی در تحت عنوان (تحدید استطاعت) نوشته ظهور و شیوع دخانیات ، وارسیده و بخود عادت نمودن اینها ، و داشتن مساغ شرعی و عرفی بجهة اخذ مالیات از اینها ، و مقدار منافعی که دول متمدنه از این مالیات میبرند آنها را مفصلاً و مشروحاً بیان کرده دولت متبوعه و وطن تحت خود را تشویق باخذ مالیات نموده و در حقیقت خدمت صحیحی بدولت خود کرده و (بانی این مالیات) شده است

لث. — در قانون خود در این باب حرفی ننوشته فقط در فصل (۲) قانون خود « برای اینکه یک حق دخانیات مستقلاً یک چنین شیئی غیر لازمی ......» نوشته ضمناً اعتراف نموده که (این غیر لازم بودن آن مساغ شرعی و عرفی باخذ مالیات داشتن از اینها و غیره و غیره) را فقط از خودش تشخیص میکند بعرض عامه و مخاطبه رسانیده است .

اع. — انچه در فصل (۱) تکالیف زراع و در فصل (۲) تکالیف گمرکی و گمرکیون و در فصل (۳) وضع داد و ستد و در فصل (۴) وضع حمل و نقل دخانیات بخارجه را نوشته خواسته است که امور انحصاریه دخانیات در تحت یک انضباط با نظر گرفتن اخراجات و دخالات و مصروفات دخانیات داخلی در وقت تعیین میزان صحیح برای مالیات آن بدست بیاورد و باین واسطه سد متینی در جلو مأمورین و تجار و فروشندگان و زراع بکشد که مالیات دولت صرف و تلف نشود !! اما :

لث. — در قانون خود اکتفا باین نکته نکرده و در فصلی اقرار نموده که : (ما این کار را از برای ان محول کردیم که وجوهی باسم مالیات دخانیات از قسمها جمع کرده در آخر سال یک مبلغی بصاحبان آن داده بگوئیم که امسال بجهة [illegible] انقدر شد سال آینده چنانکه قدری زیاده میشود گفته سال بسال با نفع صندوق شریکیم) چنانکه فصل (۲) جملهٔ (تنباکو و توتون فروشان در اول سال یک علاوه کی انحصار خواهند کرد) و همچنین اقسام و انواع و مقدار مالیات که در فصل (۳ ، ۵) دلالت واضحه باین اقرار خود مذکور دارد .

اع. — در فصل پنجم قانوننامه تحقیق کار مأخذ صنعت تنباکو کرده و توتون ها را در ده درجه مذکور جنس و نوع و درجهٔ مالیات آنها را معین نموده و ایضاحات کامل در این خصوص داده است .

لث. — محض اینکه کار را مغلطه کند [illegible] آن روی تلبیس خود را که — منافع هر اجاره [illegible] است — یک طور خیلی خفی و خیلی استادانه از قوه بفعل بیاورد همه فقرات فصل مذکور را [illegible] کرده و هر آن جملهٔ فقرات مذکوره را که خادم خیال خود بوده [illegible] مالیات را بکرده فروشنده ها که غالب آنها [illegible] باشند

مالیات
محل نموده است . حال اینکه تمامی دول انضباط امور را بعد از مشورت و تجارب بسیار در داد و ستد تنباکو و توتون سایر تجار [illegible] و قطعاً مالیاتی باسم (رسوم بیعیه) بدخانیات فروشان معین نموده‌اند . این بود که (اع.) در این باب هم در قانون خود متابعت بدول منتظم کرده است

از بیع و شرای دخانیات
در تحت انضباط باشد

نائت — خلاصه : قانون (اع.) قانونی است که انضباط امور انحصاریه دخانیات را ملاحظه نموده شده و قانون (لث.) جز منافع شخصیه و راههای اختلاس مالیات دولت هیچ چیزی منظور نکرده و در جمیع زمانها نائت خواهد است که تمامی معایب قانون (لث.) و محاسن قانون (اع.) را بنظر دقت و تدقیق و تصدیق ارباب بصیرت و دقت نماید .....!!!

نائت — از برای معلوم نمودن مقدار اختلاسات پیروان قانون (لث.) مجملاً دستور آتی را مأخذ قرار داده است :

مثلاً تمامی نفوس ممالک محروسه را عبارت از پانزده کرور و از میان نفوس مذکوره پنج کرور نفس را دخانیات کش پنداریم و بنا بقاعدهٔ عمومیه هر پنج نفس را یکخانه و برای هر خانه و هر روز یکی دخانیات [illegible] قرار داده و مالیات آنها را باعتبار [illegible] از برای هر یکی (۲۷۵) دینار معین نمائیم مالی معادل ارقام ذیل میشود :

(دخانیات‌شیر [۵۰۰۰۰۰۰ ÷ ۴۰ = ۱۲۵۰۰۰ × ۲۷۵ = ۳۴۳۷۵۰۰۰ × ۴۹۹ = ۱۷۱،۵۵۲،۰۰۰۰] یعنی یکصد و هفتاد و یک کرور و پانصد و پنجاه و دو تومان و چهار هزار دینار باید عاید دولت بشود . چون اول کار محتاج بمخارج است ما هم مثل سایر دول مخارج سال اول را ده یک قرار داده ، یعنی خرج [۱۷۱،۵۵۲،۵۰۰ ÷ ۱۰ = ۱۷،۱۵۵،۲۵۰۰ = = = ۱۵۴،۳۹۷،۲۵۰۰] اما در حساب نمائیم یعنی هفده هزار و یکصد و پنجاه و پنج تومان دو هزار و پانصد دینار را از مبلغ اصل کسر نمائیم واضح میشود که یکصد و پنجاه و چهار هزار و سیصد و نود و هفت تومان و دو هزار و پانصد دینار از عمل این اداره عاید دولت علیه خواهد بود

جمعیت ایران
[illegible]

[illegible]

[illegible]

صورت امتعه‌های التجاره ایران که از اول ربیع الاول ۱۳۰۰ تا ربیع الاول ۱۳۰۱ در مدت یکسال شمسی بطرف اروپا رفته

قیمت از قرار لیره انگلیسی	کیلوگرام	عدد باره	بامریکا و سایر ولایات		بیونانستان		بنمسه و آلمانیا		بفرانسه		بانگلستان		بممالک عثمانی		قیمت از قرار	جوال و لنگه و صندوق	جنس اشیاء
			قیمت	مقدار	قیمت	مقدار	قیمت	مقدار	قیمت	مقدار	قیمت	مقدار	قیمت	مقدار	لیره انگلیسی		
۱۶۸	۲۱۰۰	۲۸	...	...	...	...	...	...	۱۶۸	۲۸	...	...	...	...	۶	جوال ۷۵ کیلوئی	بادام
۱۴۷	۳۶۵۴	۴۲	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۴۷	۴۲	۲ و ۱۰ شیلنگ	۷۵	برگه زردالو
۵۴۹۶۰	۲۰۵۱۸۴	۱۸۳۲	۱۵۰۰	۵۰	...	...	۴۲۰۰	۱۴۰	۱۰۲۳۰	۳۴۱	۲۴۰۳۰	۸۰۱	۱۵۰۰۰	۵۰۰	۲۰	لنگه ۱۱۲ کیلوئی	غالی
۱۲۳۰	۳۵۶۷	۴۱	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۲۳۰	۴۱	۳۰	۸۷	چیت اصفهان وغیره
۳۰۰	۵۲۵	۶	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۳۰۰	۶	۵۰	۸۷	عبا و کردی
۲۰۰	۴۰۰۰	۴۰	...	...	...	...	...	...	...	...	۲۰۰	۴۰	...	...	۵	جوال ۱۰۰ کیلوئی	مازو
۱۵۶	۱۹۵۰	۲۶	...	...	...	...	...	...	۱۵۶	۲۶	...	...	...	...	۶	۷۵	کتیرا
۱۸۷۰	۱۷۰۰۰	۱۷۰	...	...	...	...	۱۸۷۰	۱۷۰	...	...	...	...	...	...	۱۱	صندوق ۱۰۰ کیلوئی	روده
۱۹۲۰۰	۱۱۱۳۶	۱۲۸	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۹۲۰۰	۱۲۸	...	...	۱۵۰	۸۷	تریاک
۱۲۰۰	۱۲۷۰۰	۱۵۰	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۲۰۰	۱۵۰	۸	جوال ۱۱۲ کیلوئی	زرنیخ
۱۳۳۲	۱۱۱۰۰	۱۴۸	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۳۳۲	۱۴۸	۹	لنگه ۷۵	قلم
۱۹۹۸	[illegible]	[illegible]	...	...	...	...	۹۹	۴۹۷	...	...	۱۰۰۴	۵۰۲	...	...	۲	صندوق ۷۵ کیلوئی	کشمش
۲۰۸	۵۲۰۰	۵۲	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۲۰۸	۵۲	۲ تا ۴	جوال ۱۰۰ کیلوئی	برنج
۶۸۴	۴۵۶۰۰	۴۵۶	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۶۸۴۰۰	۴۵۶	۱۵۰	لنگه ۱۰۰ کیلوئی	شال
۱۵	۸۷۰	۱۰	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۵۰۰	۱۰	۱۵۰	[illegible]	[illegible]
۲۸۷۰۰	۲۵۱۵۰	۲۸۷	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۲۸۷۰۰	۲۸۷	۱۰۰	۶۲ تا ۸۷ کیلوئی	ابریشم
۱۲۲۵	۴۲۶۰	۴۹	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۱۷۵	۴۷	۵۰	۲	۲۵	۸۷	لاس
۲۷۰۰	۲۰۰۰	۳۶	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۲۷۰۰	۳۶	۷۵	۵۰ تا ۶۲ کیلوئی	تخم ابریشم
۴۱۵۸	۶۹۲۰۰	۶۹۲	...	...	...	...	...	...	۴۱۵۸	۶۹۲	...	...	...	...	۶	۱۰۰	پوست
۱۴۸۶۰۸	۱۸۴۹۳۴۴	۱۶۵۱۲	...	...	۱۲۷۸	۱۴۲	...	...	...	...	...	...	۱۴۷۳۳۰	۱۶۳۷۰	۹	۱۱۲	تنباکو
۱۱۰۰	۱۱۰۰۰	۱۱۰	...	...	...	...	...	...	۱۱۰۰	۱۱۰	...	...	...	...	۱۵	۱۰۰	موم
۸۲۴	۱۸۲۰۰	۱۸۲	...	...	...	...	...	...	۸۲۴	۱۸۲	...	...	...	...	۴ و ده شیلنگ	۱۰۰	پشم
۵۴۴۰	۱۵۴۰۰	۱۵۴	۲۴۰	۱۲	...	...	۲۶۰۰	۶۵	۱۲۸۰	۳۲	۸۴۰	۲۱	۴۸۰	۲۴	۲۰ تا ۴۰	۱۰۰	انجیکه و اسباب کهنه ایران
۵۷۶	۱۱۴۰۰	۱۴۴	...	...	...	...	۵۶	۱۴	۶۰	۱۵	۵۲	۱۳	۴۰۸	۱۰۲	۴	لنگه و صندوق	اشیای مختلفه
۳۵۶۲۰۰	۲۴۰۵۶۶۵	۲۲۲۹۶	۱۷۴۰	۶۲	۱۲۷۸	۱۴۲	۹۷۲۰	۸۸۶	۱۷۹۷۶	۱۴۲۸	۴۶۵۰۱	۱۵۵۲	۲۷۸۹۸۵	۱۸۲۲۶	جمع کل		جمع کل

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۲ شهر شعبان سنه ۱۳۰۱

امتعه فرنگستان از قرار لیره انگلیسی	۸۵۷۱۲۷
جمع امتعه ایران از قرار لیره انگلیسی	۳۵۶۲۰۰
	۵۰۰۹۲۷

بسم الله تعالی

نقشه روزنامه جات باکو که در نصف سنه ۱۸۸۵ این امتعه از ایران بطرف حاجی ترخان و بادکوبه حمل شده

از راه شهرات

کشمش	برنج	پنبه
پنجاه هزار پوط	پانصد هزار پوط	صد هزار پوط
صد هزار منات	یک کرور منات	۲ ملیون منات و نیم
[illegible]	[illegible]	قیمت کرور [illegible]

برای اورپ فرستاده شده

[illegible]	شال	پشم	ابریشم	چوب شمشاد

اسباب مخمل و پارچه	اسباب ابریشم

قیمت هزار منات

[illegible]

جمع چهار هزار و هشتصد میرپال از قرار [illegible]

[illegible]

چون مرگ روسی دولت کلاهه قبول نکند میرپال از قرار [illegible] حساب میکرد

[illegible] میرپال الآن ۸ شاهی [illegible]

مبلغ رسید است والله بالله

[illegible]

گفت [illegible] که اسم طوایف مختلفه تهران از تسلط عرب به [illegible] و ترکستان و ماورا [illegible] اطلاق میشود [illegible] است که [illegible] طوایف کوهستان نشین نیز [illegible] (مُرِه تا نیتیق) گفته شد نیز طوایفی که در [illegible] بزبان آنها [illegible] است [illegible] داشته که در دشت نشسته [illegible] نیز صحرا نشین [illegible] دشت و کوهستان [illegible]

میرزا عبد الوهاب خان آصف الدوله در زمان حکومت خود بخراسان نقیب الاشراف آنجا را که سیدی است علیقدر با مروت

و عالم است پریشان نموده است حفاظ شده او را غفلتاً بی پرده از خانه راه طهران میاورند یکی از علماء اعلام رضا شیخ الاسلام دام

و حفظ الله الشریعه رقعه بجناب [illegible] نوشته و یاد داشتن جهت حضور مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه

شفاعت کنند و وساطتی نماید که نقیب الاشراف از این ذلت نجات یابد بعد از چاه ذلت بمسند عزت نشیند جناب

حجة الاسلام با مقتضی وقت و تکلیف شخص خود این نکته را در رقعات فصاحت و بلاغت انشا و نهایت الحاح

و ابرام دارد در جواب نوشته و آن بعینها در اینجا ثبت میشود عرض میشود [illegible] و اطلاع سلام

علیکم اما بعد تحیه هائی ما لا نعلم شئ [illegible] این آصف بی [illegible] بر خلاف آصف برخیا است

عداوت و اظهار به [illegible] از علما و اعلام [illegible] سیر [illegible] اکر [illegible] اثر بر خلاف نشنید بی سخنی [illegible] قرار صحیح نکنید

بلکه خواسته تنبیه و تغییر کنند بهیچ نحوی هم [illegible] مبارک عرض شد قبول نشد باز در غیاب [illegible] خود جناب [illegible] السلطنه

با جنابان [illegible] کارش بکند والسلام علیکم و نشانه [illegible] محسن [illegible]

[illegible] الدوله [illegible]
الملک [illegible]
آصف الدوله [illegible] سابق [illegible] نصیر الدوله [illegible]
میرزا عبد الوهاب خان [illegible]
[illegible] جعفر خان [illegible]
[illegible]

صدارت [illegible]
[illegible] الدوله [illegible]
[illegible] شیخ الدوله و وزراء [illegible]
[illegible]

دستور العمل صدارت [illegible] تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۰۱

صدر اعظم در جمیع امور دولتی [illegible] لشکری و غیر لشکری [illegible] هم مسئول خواهد بود در همه امور و تکالیف [illegible] فرمایشات

و تکلیف [illegible] خواهد دانست [illegible] صدر اعظم [illegible] در این [illegible] وزارت و دفترخانه

و دستگاه دولتی [illegible] لشکری و غیر لشکری [illegible] بدون استثناء [illegible] صدر اعظم [illegible] صدر اعظم [illegible]

[illegible] صدارت عظمی [illegible] میرزا [illegible] امیر نظام [illegible]

صدر اعظم [illegible] و [illegible] لشکر [illegible] میرزا [illegible]

[illegible] وضع و استقلال [illegible] تکالیف [illegible] صدر اعظم این است [illegible] فرمایشات

[illegible] صدر اعظم قبول [illegible] خواهیم کرد [illegible] سابقاً رسم بود که [illegible]

تقسیم کرده [illegible] مناصب [illegible] عرایض و مطالب [illegible] بحضور [illegible]

[illegible] قرار [illegible] است [illegible] عرایض [illegible] صدر اعظم قرار خواهد

[illegible] تقسیم کرده [illegible] اطلاع [illegible] مطالب [illegible] عرایض [illegible] صدر اعظم [illegible] جواب [illegible] صدر اعظم

[illegible] مناصب [illegible] عرض و مطالب [illegible] بحضور [illegible] صدر اعظم [illegible]

[illegible] عرض [illegible] جواب [illegible] حکم آن [illegible]

[illegible] صدر اعظم [illegible] جواب آنها را صدر اعظم [illegible]

[illegible] مطالب [illegible] عرض [illegible] بحضور [illegible]

[illegible] عرض و مطالب [illegible] عرایض و مطالب [illegible] صدر اعظم

[illegible] صدر اعظم جواب [illegible] تکلیف [illegible] فوق العاده [illegible] اطلاع [illegible]

صدر اعظم [illegible] صدر اعظم [illegible] نفر نایب [illegible] داشته [illegible] برای دولت

[illegible] عرایض و مطالب [illegible] صدر اعظم [illegible]

برای این کار [illegible] معین خواهد کرد صدر اعظم [illegible] در طهران [illegible]

[illegible] بحضور [illegible] مطالب [illegible] عرض [illegible] حکم و جواب آنها را [illegible] معین [illegible]

[illegible] مطالب را عرض کرده حکم و جواب آنها را بگیرد [illegible] کارها [illegible] و تفصیل [illegible]

جمیع کارهای دولتی باید در دربخانه و در دربار اعظم کرده و احدی [illegible] در شخص نیست کارهای دولتی را

در خانه حضرت [illegible] صدر اعظم هم باید همه روزه [illegible] در دربخانه [illegible] دستگاه صدارت عظمی

[illegible] صدر اعظم [illegible] در طهران [illegible] طرف طهران چون امروز در دولت کارهای [illegible]

[illegible] اهمیت دارد امور وزارت خارجه است جناب ناصرالملک وزیر امور خارجه امروز برای این کار [illegible]

باید جناب صدر اعظم کمال تقویت و حمایت [illegible] کارهای متعلقه باو [illegible] در حقیقت صدر اعظم کارهای دولت [illegible]

بدون اطلاع جناب صدر اعظم کاری نکنند و امور عمده و مهمه را بعرض برسانند امور جزئیه را [illegible] جناب صدر اعظم [illegible]

غرض این است همان طوریکه میرزا سعیدخان وزیر خارجه مرحوم [illegible] میرزا آقاخان صدر اعظم کار [illegible] ناصرالملک هم [illegible]

[illegible] جناب صدر اعظم حالیه شغل کارهای [illegible] جناب صدر اعظم باید مراقب [illegible]

[illegible] کارهای دولت [illegible] جمیع [illegible] حکام و ولایات و سرحدات باشند [illegible] تکالیف خود [illegible]

[illegible] در رعیت و کارهای [illegible] اغراض شخصی و طمع خود [illegible]

[illegible] حرکت نکنند [illegible] صدر اعظم [illegible]

خود [illegible] صدق [illegible] حفظ رعیت و مملکت [illegible] تقویت [illegible]

[illegible] صدر اعظم [illegible]

[illegible] شهر شوال ۱۳۰۱

[illegible] جناب [illegible]

[illegible] محمد حسن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جهاندار [illegible]

[illegible] کفایت [illegible]

[illegible] در دستگاه [illegible]

کفایت کارگذاران دیوان [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] خلاف [illegible]

[illegible] مبارک [illegible] درگاه [illegible]

[illegible] کفایت و کفایت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سید الوزرا [illegible] ابوالقاسم [illegible]

[illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

[illegible]

تحریراً فی شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۸

[illegible]
[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سواد فرمان همایون صدارت [illegible] میرزا آقاخان صدر اعظم اعتماد الدوله

آنکه دست قدرت خداوند و سرپنجه مشیت حضرت

یکتای بیهمتا الذی لیس لنعمته نهایة و لا ینتهی لوصفه غایة بر

ادوار و دهور و مضی اعوام و شهور حجاب از این بساط مهد

فروکشید و نوبت بظهور مکارم و دوره شهریاری ما [illegible] رسید

و آیت کشور خدائی نقش نگین ما شد و رایت حکمرانی در قلب

موکب ما مکین آمد بمقتضای همت خسروانی بر آن گماشتیم

و نیت ارجمند سلطانی بر این بلند پایه گذاشتیم که هر انچه

دین و دولت بکار آید و حال ملک و ملت را [illegible] بنیان

خلافت را تشیید سازیم و زمان جلالت را [illegible] نماید بر تکمیل

اسباب آن توجیه نظر و بر تمهید مقدمات آن ترجیح بصر فرمائیم

بلکه چندی توجهات ملوکانه بشرایط این مبارک منظور و مصروف شد

تا مملکت بعدل و نصفت محفوف آمد و ملک و رعیت با [illegible]

مألوف گردید ریاض دولت را رونق و آب و رنگی تازه پیدا نمود

بساط شوکت را [illegible] دیباچه دیگر آغاز نهادیم خواستیم همتی

دیگر بر نواقص دولت قوی بنیاد بکار بریم و [illegible] از همه بهتر

بر قاطبه انام و عباد بگذاریم قلوب را بسبیل آرام کنیم و دلها

را [illegible] آرام بخشیم حجاب [illegible] بر تمام خلق بیاویزیم و نعمت

نعمتی بر همگان فرو ریزیم که از آن [illegible]

و از این جبینها [illegible] شود دستی را بمیان آوریم و [illegible]

بیان دهیم که آن یک [illegible] باشد و این یکی بر مصالح ناس

گردانیم

مخصوص ذات اقدس کنیم

[illegible]

[illegible] میرزا آقاخان [illegible] اعتماد الدوله العلیه [illegible]

[illegible]

اختیار را اعم از مصالح داخله و خارجه جزئیه و کلیه بکف درایت

او واگذاشتیم که بتدبیر مهمات کشور و تمشیت امور لشکر پردازد

و در رتق و فتق جمیع مهام و حل و عقد امور کافه انام و نظم مهام

و رسم اسالیب فی مسالک و سد خلل ثغور و تسهیل عضل امور

باقتضای قوانین عقل و حکمت عمل نماید و بی اجازه و مهر مشار الیه

احدی بر امضای محاسبات و معاملات و اصدار فرامین و بروات اقدام

ننماید تا همگی باجازه و رخصت او منسلک و در سمت نظام

و مقرون بسمت اختتام شوند مقرر آنکه شاهزادگان والا مقام

و وزرا و امرا و امنا ذوی العز و الاحتشام و ارکان دولت و اعیان

سلطنت و سرداران جلیل الشان و میران پنجه و سرتیپان و سرهنگان

جلادت نشان و باشیان و رؤسای حضرت سپهر بسطت و قاطبه

خدام دربار دولت جناب مشار الیه را صدر اعظم با استقلال دیوان

اعلی و شخص اول خلافت کبری دانسته در امری از امور تجاوز

و انحراف از قول و قرار و صلاح و صوابدید او نکنند و تسلیم

بر نتایج رای متین و عقل رزین او را لازم و واجب شمارند و تخلف

تخلف از فرمان و حکم همایون دانسته در عهده شناسند

فی شهر ربیع الاول ۱۲۶۸

سواد دستخط همایون

چون جناب اعتماد الدوله از ابتدا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۲۶۸

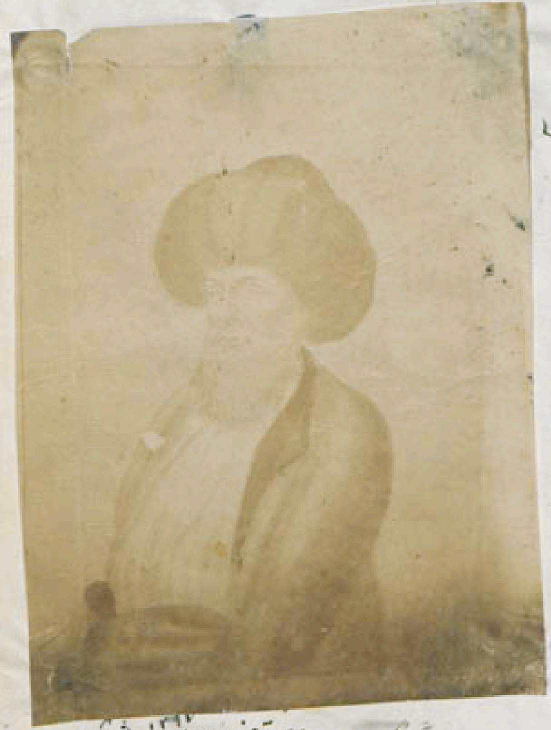

۱۲۹۹

شیخ [illegible] تولد [illegible] ۱۲۹۱ در شهر شوال

[illegible] در شعبان ۱۲۹۸

[illegible]

سه سطر فوق خط خود [illegible] بهشت [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] است

[illegible] الضعیف [illegible]

بلاوج معروف بقمار و مهارت در آن کار انچه از کتاب فهرست محمد بن اسحق ندیم که از کتب موثوق علیها است در رجال و تواریخ بلاوج غلط مشهور است و بجلاوج ذکر نموده است در ذکر احوالات شطرنجیین و علما و ماهرین این فن میگوید بعینه ترجمه کلام و عبارت محمد بن اسحق ندیم این است جلاوج او ابو الفرج کنیه محمد اسم پسر عبید الله است خود دیدم او را و معاشر با من بود بشیراز رفت نزد ملک عضد الدوله و در شیراز وفات کرد در سنه سیصد شصت و خورده و بود در فن شطرنج کامل و ماهر بود و او را کتب بسیار است در شطرنج از آن جمله کتاب اوست در مهره حیلت شطرنج

[illegible]

کوه لبنان که از شامات است دو رشته است که بخط متوازی بفاصله معین بلت مستمر از طرف شمال شرقی بجنوب غربی کشیده شده طول یکصد و شصت هزار ذرع این دو کوه را لبنان و آنتی لبنان مینامند لبنان مشتق از لفظ لوبانون است که در عبریه بمعنی سفید است چون قلل این کوه ها پوشیده از برف است باین جهت عربها لوبانون گفته کم کم لبنان شده بلندترین قله لبنان قله مکمل است ۳۱۴۰ ذرع از سطح بحر بلندتر است هزار و دو آبادی در دامنه این کوه است

وضع قلعه حمص

[illegible]

و خمسین و ستمائة

[illegible]

وصل بنا را روز با قد با خشت بود از عمل غیاث آنها مرتب و از جمله آثار
افتاده است اول مدرسه و گنبد سبز است در جانب شمال دوم مدرسه
متصل بسبز جوی است که آن نیز در سمت شمال و متصل بمدرسه و گنبد سبز است
سیم مسجد جامع قدیم در سمت جنوب چهارم مدرسه دیگر متصل بجامع
قدیم و القبقه در سمت جنوب پنجم و ششم دو خانقاه در سمت شرقی
گنبد در تربت بدیدن آنکه در سلطنت شاهرخ شاه تیموری نوشته شده لاکن تاریخ
آن معلوم نبود ولیکن قدمت آن میرساند بسبب صحت آن باشد سلطان سطورات
کتابه مزبور بنای ایوان و گنبد جناب شیخ بعد است که بعد از آن وقف نامه سال
شیخ جام عمارت شده بانی مسجد عتیق و مسجد کرمانی و زیب ایوان و گنبد ملک
غیاث الدین محمد ابن شیخ محمود ابن شیخ ابوبکر است که در سنه ثمان
وسبعمائه عمارت شده و بانی سرای شیخ شهاب الدین اسمعیل و بانی مسجد جامع
جدید امیر جلال الدین فیروز شاه و بانی سر در مزار خواجه مطهر ابن خواجه
شهاب الدین اسمعیل و بانی مدرسه و گنبد سبز امیر جلال الدین فیروز شاه
و بانی مدرسه جنب سر در خواجه محمود فرزند بدر وزیر و بانی مسجد جامع قدیم خواجه
رضی الدین احمد متوفی و بانی مدرسه متصل بجامع قدیم امیر شاه ملک و بانی
دو خانقاه سمت شرق امیر تیمور گورکان بوده است و تمام بناهای مسطوره در سلطنت
شاهرخ تیموری در کمال رونق و آبادی بوده و در زمان سلطنت شاه عباس ماضی صفوی
انار الله برهانه ایوان گنبد بکاشی معرق ممتاز زینت یافته است که هنوز از آن
باقی است و یکی از امرای شاه عباس آب انبار در میان باغ و جلو سر در سمت جنوب
گنده کرده است و آن آب انبار معروف است که هر وقت باران بخراسان نبارد جلو
تعمیر میکنند چند روز آن آب کثیف گندیده و باران میبارد کرامت شیخ جام
در کتیبه جلو ایوان این کلمات با کاشی معرق بخط ثلث نوشته است

اتفق تجدید هذه العمارة الرفیعة فی اوان دولة الخاقان
الاعظم نتیجه اولاد خیر الانام نقاوة احفاد نبی المکرم

ابوالمظفر شاه عباس الحسینی الموسوی خلد الله ملکه

و بعلاوه تاریخ وفات شیخ جام که معروف است در مجمر مزار شیخ جام در سنه ۵۳۶
که احمد جامی قدس سره تاریخ است دیگر از بناها صحن این کلمات با کاشی
معرق بخط نسخ مرتب کتیبه است **هذه العمارة عمل العبد الضعیف**
استاد حاجی زین جامع شیرازی غفر الله له فی سنة اربع و عشرین
و ثمانمائه در دو طرف محراب مسجد کرمانی این کلمات بخط نسخ کاشی
عمل عبد الضعیف النحیف الراجی الی رحمة الله العزیز خولجو
مرزکی ابن محمد ابن مسعود کرمانی و تم هذا المحراب بعون الملک الوفا
فی اوائل شهر سبع عشر و سبعمائه در در ایوان
که در کمال زینت کتیبه از این کلمات بخط نسخ کنده شده است
تمت هذه البناء فی شهر الله الاصم رجب سنة ثلاث و ثلاثین
و سبعمائه بالای درب [illegible] در کنده شده **هذا الباب عمل**
استاد فرخ تبریزی در کتیبه جلو آب انبار بخط نستعلیق چهار بیت اشعار است
در زمان شاه جهان عباس فخر اولاد سید کونین یکی از بندگان درگاه
خان فیروز جنگ ابن حسین ساخت خضر [illegible] کرد ازان جام [illegible]
زمین و تاریخ ابن بنا که بود آب زندگی [illegible] ازو صلا خضر [illegible]
دم آبی بخور بیاد حسین کتبه العبد المذنب علیرضا عباسی غفر له
بعضی از سلاطین و بزرگان که بزیارت شیخ مشرف شده اند [illegible]
در دیوار گنبد و مجمر مزار نوشته اند از جمله همایون پادشاه هندوستان
که در سلطنت شاه طهماسب صفوی بایران آمد [illegible] این کلمات بر سنگ
مجمر مزار نوشته است و عجب است با اینکه سیصد و چهل سال است برف
و باران بر آن باریده هنوز خوانا هستند و آن کلمات این است ای همت تو
ذرات بر همه کس ظاهر بجناب تو ضمیر همه کس درگاه در تو قبله گاه همه خلق
لطف تو کرم دستگیر همه کس سرگشته بادیه [illegible] محمد همایون [illegible]
شوال ۹۵۱

[illegible]

نقد اولاد امیرالمؤمنین [illegible] غلام [illegible] خواجه [illegible]
در فتح [illegible] مردم تمام بجز شیخ زین الدین [illegible] لوح [illegible] از سنگ رخام
[illegible] تا بماند نام [illegible] در عالم در سنگ مرمر سفید که دور آن
بالای سر [illegible] نصب کرده اند و [illegible] از قبور وزرا است که در جلو شیخ مدفون شده اند و
چند جا که [illegible] بالای سنگ نوشته است آنچه خوانده شد این است

فطوبی لمن اجاب دعوة الحق اتیا بقلب سلیم واستبشر برحمة الله
وتعرض لمغفرته منه وهو الغفور الرحیم اعنی الصاحب الاعظم المغفور
جامع صنایع [illegible] والفضائل قدوة ارباب القلم [illegible]
الوزیر عمدة اشراف العجم الفضل المبین الواصل الی جوار
رحمة الله [illegible] خواجه [illegible] فخر الدین محمود ابن الصاحب
المعظم خلاصة اعالی العرب والعجم خواجه صفی الحق والدین محمد [illegible]
زین الله احوالهما و حقق آمالهما و در سنگ مرمری که در قبر [illegible]
و در [illegible] است این کلمات حجاری شده است هو الباقی وفات المرحوم
المغفور المبرور الواصل الی جوار الملک الصمد الهادی مولانا قطب الملة
والدین محمد ابن جناب مغفرت پناه خواجه نور الدین تایبادی
فی شهر ربیع الاول سنه خمس وثمانین وثمانمائة وجعل الجنة
مثواه القبر [illegible] وضع مزار قطب الدین حیدر [illegible]

این حیدری تربت حیدریه یکی از شهرهای حکومت نشین خراسان است هوای خوب
و آب بسیار دارد و دکاکین [illegible] حمام و عمارت حکومتی و باغات [illegible]
[illegible] آن شهر [illegible] معروف است [illegible] قطب الدین حیدر
در خارج قلعه تربت حیدریه [illegible] واقع است ایوان [illegible]
[illegible] و صحن کوچکی دارد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و عنوان [illegible] در ارکان [illegible]
کاشی کاری در آن مقبره و گنبد [illegible] در کاشی سیاه
که در میان ایوان [illegible] بالای سر در که نصب شده است این
کلمات حجاری شده است

در ایام دولت قاجاریه [illegible]
[illegible] سید المرسلین [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] خلد الله ملکه و سلطنته [illegible]
قطب الاقطاب فی العالم [illegible] المعصومین امیر [illegible]
حیدر [illegible] صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] سلطان محمد [illegible] ۱۰۲۳ [illegible]
[illegible] کلمات [illegible] لا اله الا الله
[illegible] محمد رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۳۱۲ [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۰۸۱ [illegible]
[illegible] ۱۱۱۲ [illegible]
[illegible]
[illegible] این کلمات حجاری شده است اللهم صل علی النبی والوصی
والبتول والسبطین والسجاد والباقر والصادق والکاظم والرضا
والتقی والنقی والعسکری والمهدی [illegible]
[illegible] سلطان ابن سلطان [illegible]
المرحوم المغفور [illegible]
[illegible]
[illegible] ۹۵۵

نگارنده میرزا احمد علی منشی نایب الصدر

نقل از روزنامه تورد و مند   ایران

ایران این مملکت خود را تصور می نمایند که بالطبیعه به دو قسمت منقسم است
که به اصطلاح خود ایشان عبارت از سرحد و گرمسیر باشد سرحد بلاد ییلاق است
و نقاطی که در سطح های مرتفع که در غالب اوقات سال پوشیده در برف است
گرمسیر که بالنسبه از سرحد و بعضی گرمتر است بلاد است که هوای آنجا گرم است
که خاک در سواحل دریا یا در کنار رودخانه ها مرتفع واقع شده است لیکن
در حقیقت مملکت ایران به چهار قسمت منقسم است از سمت مشرق خراسان
از سمت مغرب آذربایجان مرکز عراق جنوب فارس که ایران [illegible]
فارس می نامند [illegible] این مملکت که [illegible] کرور
صد و سی و یک هزار و هفتصد کیلومتر مربع است سطحش میشود که زیاد از ده کرور
نفر سکنه این مملکت را نمیتوان تصور کرد لیکن بنا بر تخمین که قول و [illegible]
و تصدیق اولیاء این مملکت [illegible] که [illegible]
تصور میکنند که ده کرور اگر چه رسما معروف است سکنه ایران [illegible]
باید باشد حکام ولایات و ایالات مدیرها و محصلین مالیات صرف [illegible]
بقدر امکان در کتمان این فقره [illegible] و هر قدر میتوانند [illegible]
عدد [illegible] کم [illegible] هر قدر در دربار [illegible] که ظاهر است تصور نمایند
که فلان [illegible] جمعیتش کم است کمتر مالیات [illegible]
کمتر مالیات خواهند [illegible]
کم [illegible] آن [illegible] خلاصه [illegible]
عقیده این است که [illegible] ایران [illegible] نفر [illegible]
عربستان [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این دو بیت از میرزا علامه محقق خان مستوفی است در
افضل ملک جامع این گرد آمده است
گر کند هر آیت از خلق جدا
سرم بالشد و هیچ بر پاشد ستاره
گر سبو زدی سبو زدی سبو
گر لب زدی لب زدی لب ز

این دو شعر عربی را در وصف چشم شاهزاده عضد الدوله
عبد المجید میرزا ابن حضرت اجل و اشرف شاهزاده
عبد المجید میرزا عین الدوله صدر اعظم ایران
ابن سلطان احمد میرزا عضد الدوله ابن فتحعلی
مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه ساخته است
و عبد الحمید میرزا عضد الدوله فرزند ارشد
مرحوم ابو الحمید میرزا الوالیه است و از لفظ عین
و وحید تلمیح را شاهد میرود [illegible]

حار قلبي من طرف عبد الحميد
عضد الدولة ابن عبد المجيد
ما بلحظ اللحاظ أحور عين
في جميع المحسنات وحيد

حرره العبد غلامحسین [illegible]

صورت بلوک و قرا و آبادیهای ولایت بسطام

ولایت بسطام عبارت است از شش بلوک که هر بلوکی مشتمل بر قرا و آبادیهاست که اسامی آنها ذیلا نگاشته میشود

۱ بلوک کجاباید شهر بسطام در این بلوک و مشتمل بر ۲۲ پارچه آبادیها و قرا از این قرار است کرجی قادر قاسم آباد برنجی کلاته شیبانیا کرکان

حسین آباد علی آباد ده خیر الکابی اورتج (ابرتج) شیفان خیج کلاته مرو نمدل قلعه ملا عبدالله قاسم آباد مازار

کرنج قلعه نو ابر مجن نگارمن تجر نصیرآباد قلعه جواد چهارطاق برم زرگر آباد سفیان کلاته گشتیه مسجد

فرقان قلعه حاجی حسن

۲ بلوک زیرپشتاق شهر شاهرود در این بلوک واقع و این بلوک در طرف جنوب بسطام و مشتمل بر ۲۲ پارچه آبادیها و قرا از این قرار است باغ زعفران

نقی آباد قلعه حاجی محمد باقر قلعه نوروزخان معان اروندی قلعه ذوالفقارخان تم رویان دزج حسین آباد بید آباد

جعفرآباد برنت سعدآباد ده ملا خوریان رانجان ارمیان قلعه نو خالصه کلاته خان فرح آباد

۳ بلوک بیارجمند این بلوک در طرف جنوب شرقی شهر بسطام واقع شده و مسافت آن تا شهر تقریبا چهارده فرسخ است قنات کم و خوب دارد و چاپاری [illegible]

تقریبا یازده سیر میشود و قصبه این بلوک هم بیار است و سایر قرا و آبادیها از این قرار میباشد فارمگردی طاهرآباد قلعه بالا رزبان یزداد

دستجرد قزان جار بعضی قنات میرزا سراب در این بلوک بهای مختلف تملک دارند

۴ بلوک خار توران این بلوک در طرف جنوب شرقی شهر بسطام و در سمت [illegible] واقع است و اسامی قرا آن از این قرار میباشد ستیغ حسینان خار

[illegible] شهر [illegible] ۳ [illegible] چشین [illegible]

۵ بلوک طرود این بلوک در جنوب شهر بسطام در سمت [illegible] واقع است اسامی قرایان از این قرار میباشد [illegible] کوه زر [illegible]

(فرومد)

۶ بلوک فرومد فرزآباد این بلوک در طرف شرقی شهر بسطام و در سمت [illegible] واقع است و اسم قصبه آن فرومد و اسامی قرای آن از این قرار است فرزآباد استرابلیم

کلاته ملا عباس آباد قلعه صدرآباد که میرزا آقاخان صدراعظم نوری آباد کرده است کلاته سادات

۷ بلوک کلاته‌ها — این بلوک در طرف مشرق مایل بشمال شهر بسطام و در مسافت دوازده فرسخی شهر واقعست و ۱۶ می قرای آن از اینقرارست — دربستان

ذکران — شریف‌آباد — بیاباد — کرد آباد — گیلان — منج

۸ بلوک اربیا — این بلوک در طرف مشرق مایل بجنوب شهر بسطام و در شش فرسخی واقع و در جنب آنست مسکن الوات اعراب بیابانی و بهائی قرای آن

از اینقرارست — اربیا — ارزنیب — کلاته اسد — خوزانه — محمدآباد — بیامی — ابراهیم‌آباد — زیوزه — میان دشت

۹ بلوک کلاته خنج — این بلوک در طرف مشرق مایل بشمال شهر بسطام و در شش فرسخی شهر واقعست و آبادیش عبارتست از دو قریه است — خنج

کلاته خنج

قومس معرب کومس است و این اسم
بناحیه داده میشده است بسیار وسیع و کوهستانی
هشتاد فرسخ طول و نصف فرسخ عرض هوای معتدل
محصولش زیاد اما حبوبات کم میوه آن در غالب
کوهستانهای این ناحیه معادن بسیار و آب کم
بناحیه کومس که معرب آن قومس است
معروف است

دامغان و توابع چهار بلوک است

بلوک دور شهر

مزرعه عید — حسن‌آباد — مهدی‌آباد — عمرک — زیبا‌آباد — حیدرآباد ورل — در کیاه — محمدآباد — شجاع‌آباد — زرکرآباد — بابان — سهروهان

فرزآباد — مرم — علی‌آباد — کمیل‌آباد — عباس — مهدی‌آباد — حیدرآباد — عباس‌آباد — عبرآباد — شاه‌ون — نصرآباد — بهرام‌آباد

عنبرآباد — دامرزاه — لوله — جهرآباد

بلوک دامن کوه

شترشد — البرق — بسطامی — نقی — طالق — نسیه — مزرا — کلاته ملا — صدرآباد — زرنشم — سفید کوه — اهوانه

صفرآباد — حاجی‌آباد — نعیم‌آباد — چاه‌آب — مرادآباد — صالحآب — فاورآباد — حاجی‌آباد — سلمان — ابراهیم‌آباد — هرست — طرزنه

عنبرآباد — رودیاد — امام‌آباد — زرین‌آباد

بلوک قهاب صرصر

معصوم‌آباد — عرض‌آباد — ابابیاباد — مرادآباد — سرچشمه — زاهدآباد — سمان — شیرستان — عشق‌آباد — نصیرآباد — علی‌آباد — دولت‌آباد

نجف‌آباد — عبدالله‌آباد — سلطان‌آباد — حسین‌آباد — عباس‌آباد — درنج — عباس‌آباد — حاجی — حسین‌آباد جلیل — رضی‌آباد — ترک‌آباد — کلاته‌آباد

مسیح‌آباد — علی‌آباد — حاجی‌آباد — طاهرآباد — ابراهیم‌آباد — فخرآباد — محمدآباد — دهقانی — رودنشان — کوشک — سلیم‌آباد — محمدآباد

بلوک قهاب رستاق

کاظم‌آباد — برآباد — حسن‌آباد — کلاته — رشیدآباد — بهادرآباد — قاسم‌آباد — مرغاب — علیان — فرات — غیاث‌آباد — صالح‌آباد

نرکعب‌آباد — کلاته بالا — حیدرآباد — میران — منشد — احمدآباد — فرزان — ترکلاته — مهدی‌آباد — جعفرآباد — نصیرآباد — علی‌آباد

کمهه — سلطان‌آباد — فرشه — توبه — حصار — کلاته — مهاجرت — سرادری — محمدآباد — حاجی‌آباد

سمنان و توابع

دلدیاه — محمودآباد — رکن‌آباد — سروآباد — صوفیاباد — قریه جام‌آباد — قریه شهرنو — قریه سنگسر — قریه سرخه — قریه سرخه — سمنان

طالب‌آباد فرهادگرد — دروزسنگ — کلاته — خراب — جام — ده صوفیان — شاهوران — حسن‌آباد — نیزوان‌آباد

کهته — حاجی‌آباد — ترکلاته — مهرآباد — طالب‌آباد — سارود — رس کوه — ستانه — دیگیاه — آهوره — دیزان بیورو

داران — عابورآباد — سهرود جاور — کروه — سرراب — غیاث‌آباد — طالب‌آباد — سنجده — کرمانی — همت‌آباد — حاجی‌آباد

کنز — رودبار — جاجرمه — اهوان — صع — دروار — نوبه — جاشم — امام‌آباد — چاه‌آب — اغزنه — احمدآباد

سیاه‌چاه — عروبه — رضاآباد — کرکاه — مزرعه علی — مزرعه حاجی علی — علی‌آباد — رضی‌آباد — حیدرآباد — نموزرد

بلوک هفدر جبانک

ابدرک — جایشه — ایراج — اروس — جوربان — ورس — دوف — هرمز — هفدن

السلام ارباع
بجلال اردوی
الاصغر زاده
علی‌آباد
کردشه
تقی
اوقات
نوشته

در باب عظام اراده فرمایم [illegible] به تفرقه و حکم عقل و تجربت الهام بوده [illegible] عدت قرار تازه

در ممالک شرقیه دولت علیه بعرصه ظهور بیاوریم تا اشرار و متمردین و مردم [illegible] مقصود با طلب نموده [illegible] قوه [illegible] مقصود

ضعیف شده و نتوانند باقتضای لزوم لشکری ترتیب داده [illegible] با حرکت [illegible] اگرچه عزیمت ما و اهمیت [illegible]

را در این سه سال بجهت [illegible] از خیال آن [illegible] و بلکه [illegible] آثار آن چنانکه اطلاع دارید معاف [illegible]

و با ملاحظه [illegible] ماند است بجهت [illegible] خود مناسب چنان [illegible] در بهار امسال [illegible]

آن [illegible] و اقبال یک قدرت [illegible] در خراسان بحرکت بیاید و نیز چنان مناسب [illegible]

در نتیجه آن [illegible] که اخلال [illegible] از بزرگان [illegible] در قرار و [illegible] آنها شریک و سهیم بوده [illegible]

با [illegible] اعمال آنها موافقت دارند [illegible] آنها [illegible] و [illegible] انتصاب [illegible]

قدیم آنها [illegible] دیوار [illegible] و تا [illegible] در حالت [illegible] محتاج آن

نیت [illegible] در نظر ما مقرون بصلاح [illegible] این است [illegible] حسام السلطنه با استعداد کافی

[illegible] بان طرف حرکت کند [illegible] خود [illegible] سلطانیه [illegible] این خیال [illegible] در آن [illegible]

حرکت فرمایم [illegible] انتظام خراسان [illegible] منتظم [illegible]

حاصل کنیم [illegible] حضور [illegible] حسن کفایت و [illegible] حسام السلطنه و عساکر [illegible]

و کلیه [illegible] آنها در [illegible] خدمت [illegible] بدرجه کمال ظاهر شود [illegible] حق تکلیف خود

همچنین [illegible] ۱۵ سال [illegible] داریم [illegible]

[illegible]

این کاغذ [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۲۷۶ [illegible]

[illegible] ۱۲۷۶ [illegible]

صورت بلوکات کرمانشاهان

بلوک وسطان
در سمت شمال شهر واقع شده حد شرقی آن متصل به بلوک درود فرامان و حد غربی او بلوک زیر دربند اتصال دارد

بلوک درود فرامان
در سمت شرقی شهر واقع شده حد شرقی آن متصل بلوک [illegible] و حد جنوبی او بشهر اتصال دارد

بلوک چمچمال
در سمت شرق و شمال شهر واقع شده حد شرقی آن متصل بلوک [illegible] و حد غربی آن بلوک دینور اتصال دارد

بلوک دینور
در سمت شمال شهر [illegible] واقع است حد شرقی آنجا متصل به بلوک چمچمال و حد غربی آن بلوک بالادربند اتصال دارد

بلوک بالادربند
در سمت غربی شمالی شهر واقع شده حد شرقی آن متصل به بلوک دینور و حد غربی او [illegible] کردستان اتصال دارد

بلوک زیر دربند
در سمت غربی شمالی شهر در جنوب بالادربند واقع حد شرقی آنجا متصل به بلوک [illegible] و حد غربی آن بلوک کردستان اتصال دارد

بلوک ماهیدشت
در سمت جنوب و غربی شهر واقع شده حد شرقی آن متصل به بلوک سر فیروزآباد و حد غربی آن بلوک کرند و قلعه [illegible] اتصال دارد

بلوک سر فیروزآباد
در سمت شرقی جنوبی شهر واقع شده حد شرقی آن متصل به بلوک [illegible] و حد غربی آن بلوک ماهیدشت اتصال دارد

بلوک [illegible]
در سمت جنوب غربی شهر واقع شده حد شرقی آن متصل به بلوک [illegible] و حد غربی آن به بلوک کرند اتصال دارد و حد شمالی ماهیدشت

بلوک [illegible]
در سمت شرق و جنوب [illegible] واقع حد شرقی آنجا متصل به [illegible] و حد غربی [illegible] اتصال دارد

بلوک [illegible]
در سمت غربی شهر واقع شده حد شرقی آنجا به بلوک ماهیدشت و حد غربی [illegible] و حد شمالی [illegible] اتصال دارد

بلوک کرند و [illegible]
در سمت جنوب غربی شهر واقع شده حد شرقی آنجا [illegible] آباد و حد غربی آن بلوک زهاب اتصال دارد

بلوک زهاب
در سمت جنوب غربی شهر واقع شده حد شرقی آنجا متصل به بلوک کرند و حد غربی [illegible] اتصال دارد

بلوک سنقر و کلیائی
در سمت شرقی شمالی شهر [illegible] واقع حد شرقی آنجا متصل به بلوک [illegible] و حد غربی [illegible] بلوک کردستان و حد جنوب آن دینور [illegible]

هزار و [illegible]

۴۳۹/۱
[illegible]
NK3

صورت مال التجاره فرنگستانی که در مدت یک سال از غره ربیع الاول ۱۳۰۰ تا غره ربیع الاول ۱۳۰۱ بطرف [illegible]

قیمت از قرار لیره انگلیس	کیلوگرام	عدد ها	از ممالک عثمانیه آمده		از ایتالیا آمده		از بلژیک آمده		از روسیه آمده		از نمسه و آلمانیا آمده		از فرانسه آمده		از انگلستان آمده		قیمت از قرار لیره	جوال و لنگه و صندوق وغیره	جنس اشیاء
			قیمت	مقدار	قیمت	مقدار	قیمت	مقدار	قیمت	مقدار	قیمت	مقدار	قیمت	مقدار	قیمت	مقدار		وزن آنها	
۷۴۸	۳۹۰۰	۵۲	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۳۰۰	۲۰	۴۴۸	۳۲	از ۱۳ تا ۱۵	جوال ۷۵ کیلوگرم	قرمز
۱۲۶۰	۱۲۶۰۰	۱۲۶	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۲۶۰	۱۲۶	۱۰	صندوق ۱۰۰ کیلوگرم	بجهت ضرابخانه از قبیل معدنیات
۸۴۷۲	۱۴۱۲۰۰	۱۴۱۲	۹۶۰	۱۶۰	۳۶۰	۶۰	۲۱۶	۳۶	۶۰	۱۰	۳۶۰۰	۶۰۰	۱۱۱۶	۱۸۶	۲۱۶۰	۳۶۰	۶	۱۰۰	خورده آلات
۶۷۵۰	۵۹۵۰۸	۶۸۴	...	...	...	...	...	...	...	...	۵۲۶۵	۵۸۵	۱۴۸۵	۹۹	...	...	از ۹ تا ۱۵	صندوق ۸۷ کیلوگرم	فنجان نعلبکی و استکان وغیره
۱۰۸۰	۹۰۰۰	۹۰	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۰۸۰	۹۰	...	...	...	...	۱۲	۱۰۰	آینه جیبی
۶۰۱۵	۱۸۰۴۵۰	۲۴۰۶	...	...	...	...	...	...	...	...	۶۰۱۵	۲۴۰۶	...	...	...	...	۲ لیره و دو شلینگ	۷۵	کبریت
۴۰۰	۳۰۰۰	۸	...	...	...	...	...	...	...	...	۲۵۰	۵	۱۰۰	۲	۵۰	۱	۵۰	صندوق	پیانو و کالسکه
۸۴۵	۲۰۶۰۰	۲۰۶	...	...	...	...	...	...	...	...	۴۶۵	۱۳۰	...	...	۳۸۰	۷۶	از دو تا پنج	۱۰۰	چینی و بلور آلات
۱۱۹۶	۲۵۰۰۰	۲۹۹	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۳۶۸	۹۲	۸۲۸	۲۰۷	۴	جوال و صندوق	ادویه جات
۵۸۰	۳۱۵۵۲	۴۶۴	...	...	...	...	...	...	...	...	۵۸۰	۴۶۴	...	...	...	...	[illegible]	۶۸	فولاد
۳۵۰۳۸	۱۰۲۲۵۰۰	۱۰۲۲۵	...	...	...	...	...	...	...	...	۸۰۰۰	۲۵۰۰	۲۷۰۳۸	۷۷۲۵	...	...	۳ و چهار شلینگ	صندوق ۱۰۰ کیلوگرم	قند و شکر
۴۳۹۲۸	۱۷۶۶۱۰	۲۰۲۰	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۴۳۹۲۸	۲۰۲۰	از ۱۳ تا ۲۱	۸۷ کیلوگرم	چای از هر قبیل
۲۳۳۲	۲۱۲۰۰	۲۱۲	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۲۳۳۲	۲۱۲	۱۱	۱۰۰ کیلوگرم	قلع
۲۸۹	۱۴۴۵۰	۲۸۹	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۲۸۹	۲۸۹	۱	۵۰ کیلوگرم	حلبی
۴۴۶	۴۷۰۲۵	۶۳۷	...	...	...	...	۴۲۰	۶۰۰	...	...	...	...	۲۶	۳۷	...	...	۱۴ شلینگ	۷۵ کیلوگرم	شیشه
۳۱۴	۱۲۱۵۰	۱۶۲	...	...	...	...	...	...	...	...	۳۰	۲۰	۲۸۴	۱۴۲	...	...	یک لیره تا دو	۷۵ کیلوگرم	شراب و سایر مسکرات
۱۱۰۷۹۳	۱۷۶۵۹۹۵	۱۹۴۲۲	۹۶۰	۱۶۰	۳۶۰	۶۰	۶۳۶	۶۳۶	۶۰	۱۰	۲۵۲۸۵	۶۸۰۰	۳۰۷۶۷	۸۳۰۲	۵۲۷۷۵	۴۵۲۳		جمع فوق	
																			منسوجات
۱۶۸۰	۱۸۸۱۶	۱۶۸	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۶۸۰	۱۶۸	۱۰ لیره	لنگه ۱۱۲ کیلوگرم	جوار وسط
۲۲۰۲۰	۸۲۲۰۸	۷۳۴	...	...	...	...	...	...	۳۵۱۰	۱۱۷	...	...	...	...	۱۸۵۱۰	۶۱۷	۳۰	۱۱۲	شله
۱۳۱۷۶	۵۴۶۵۶	۴۸۸	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۳۱۷۶	۴۸۸	۲۷	۱۱۲	سفید پارچه جودانه
۸۳۰۱۰	۱۲۶۳۲۴	۱۴۵۲	...	...	...	...	۳۱۵۰	۳۵	...	...	۷۴۳۶۰	۱۳۵۲	۱۵۰۰	۱۵	۴۰۰۰	۵۰	از ۱۰ تا ۱۰۰	۸۷	ماهوت و [illegible]
۵۹۶۰	۹۳۶	۳۶	۱۲۰۰	۶	...	...	...	...	...	...	۱۸۰۰	۱۲	۲۹۶۰	۱۸	...	...	از ۱۰۰ تا ۲۲۰	صندوق ۲۶ کیلوگرم	کاتون بافته و [illegible]
۱۰۹۰۵۰	۹۷۷۰۸۸	۸۷۲۴	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۰۹۰۵۰	۸۷۲۴	۱۲ و دو شلینگ	لنگه ۱۱۲ کیلوگرم	متقال و امریکان
۵۷۰۰	۹۳۹۶	۱۰۸	...	...	...	...	...	...	...	...	۳۳۰۰	۶۰	۱۹۲۰	۳۲	۴۸۰	۱۶	از ۳۰ تا ۶۰	صندوق ۸۷ کیلوگرم	نخ جوراب [illegible] و ابریشم
۳۸۱۶۰	۱۰۶۸۴۸	۹۵۴	...	...	...	...	...	...	۷۲۰۰	۱۸۰	...	...	...	...	۳۰۹۶۰	۷۷۴	۳۰	لنگه ۱۱۴ کیلوگرم	کمربند و دستمال چیت قد بوته
۲۸۷۱۰	۱۲۳۸۷۲	۱۱۰۶	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۲۸۷۱۰	۱۱۰۶	۲۵	..	چیت الوان
۸۸۸۰	۴۱۴۴۰	۳۷۰	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۸۸۸۰	۳۷۰	۲۴	..	[illegible]
۲۴۰۴۱۰	۱۰۸۹۳۱۲	۹۷۲۶	...	...	...	...	...	...	۵۲۵	۱۵	...	...	۱۴۷۰	۴۲	۲۳۸۴۱۵	۹۶۶۹	۲۵	..	چیت
۱۶۰۹۲	۱۰۰۱۲۸	۸۹۴	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۶۰۹۲	۸۹۴	۱۸	..	[illegible] دار وغیره
۱۰۲۰۰	۵۴۰۰	۷۲	...	...	۱۲۰۰	۶	...	...	۴۲۰۰	۴۲	...	...	۴۸۰۰	۲۴	...	...	از ۱۰۰ تا ۲۰۰	صندوق ۷۵ کیلوگرم	پارچه ابریشمی
۹۹۲۰	۹۳۰۰	۱۲۴	...	...	...	...	...	...	۲۸۸۰	۳۶	۶۲۴۰	۷۸	...	...	۸۰۰	۱۰	۸۰	..	پارچه ابریشمی مخلوط
۲۷۸۰	۱۷۲۵	۲۳	...	...	۱۰۴۰	۸	...	...	...	...	۴۸۰	۶	۱۲۰۰	۸	۶۰	۱	از ۶۰ تا ۱۵۰	..	مخمل
۲۱۰۵۰	۵۵۰۰۰	۴۹۰	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۴۴۰	۳۲	۱۱۲۵	۲۵	۱۵۰۷۵	۳۳۵	۴۵	صندوق و لنگه	پارچه های پشمی
	۳۰۱۲۸	۲۶۹	...	...	۳۳۶	۲۴	...	...	۷۲۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۱۶۰	۱۲۰۹۶	۱۰۸	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۲۱۶۰	۱۰۸	۲۰	۱۱۲	اشیاء مختلفه
۷۴۶۳۴۴	۲۸۵۰۷۷۵	۲۴۱۱۲	۱۲۰۰	۶	۲۵۷۶	۳۸	۳۱۵۰	۳۵	۱۹۰۴۳	۴۴۲	۱۰۳۱۴۴	۱۹۲۷	۱۵۹۱۵	۱۶۴	۶۰۰۰۲۸	۲۲۴۱۰		جمع منسوجات	
۸۵۷۱۳۷	۴۶۱۶۷۷۰	۴۳۵۳۴	۲۱۶۰	۱۶۶	۲۹۳۶	۹۸	۳۷۸۶	۶۷۱	۱۹۱۰۳	۴۵۲	۱۲۸۴۲۹	۸۷۲۷	۴۶۶۸۲	۸۴۶۶	۶۵۲۸۰۳	۲۶۹۳۳		جمع کل	

این صورت [illegible]
آمده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مورخ [illegible] بتاریخ ۱۲ شهر شعبان

لایحه ایست در باب نشانها و در باب امتیازات [illegible]

خزانه و ذخیره دولت امتیازات و نشان است و دولت در صرف این خزانه و ذخیره هر قدر زیاده خست و امساک داشته باشد اسباب اعتبار [illegible] چنانکه هر دولت که کمتر امتیاز بدهد مرتبت و اعتبارش به سایر دول زیادتر است اتازونی ینگی دنیا که هیچ امتیاز و نشان ندارد و حالا مخصوصا [illegible] آن دولت بزرگ در [illegible] خود [illegible] زینت و علامت دیگر ندارند چنانکه چند سال قبل سه چهار نفر از آنها آمده و اولیای دولت علیه این وضع را [illegible] در میان دول و ملل [illegible] نظم و حکمت و تمکن مالی [illegible] ادوات حربیه و ترتیب اداره قشون [illegible] دیگری موصوف و معروف [illegible]

از دولت اتازونی یک درجه [illegible] دولت انگلیس است که [illegible] خود انگلیس به کسی نشان نمی دهد [illegible] انگلیس [illegible] که مصدر خدمات بزرگ شده باشد [illegible] از طرف انگلیس [illegible] اگر مرحوم سپهسالار [illegible] نشان داده [illegible] از خود انگلیس نیست [illegible] هندوستان است [illegible] جمهوری [illegible] در سلطنت [illegible] برای [illegible] آقا که [illegible] مشغول خدمت بود [illegible] تمام [illegible] نشان [illegible]

[illegible] ترتیب دول دیگر هر قدر اعتبار آنها کمتر است سخاوت آنها در [illegible] امتیاز بیشتر است مثل اینکه روسها [illegible] می دهند [illegible] که [illegible] محترم و معتبر [illegible] سنت ژرژ است که جز در میدان جنگ [illegible]

[illegible]

و شجاعت فوق العاده داده [illegible] و در مواقع مخصوصه هم فقط برای نظام داده میشود [illegible] چنانکه [illegible] امپراطور وقتیکه ولیعهد بود در قفقاز فتوحات کرد و نشان درجه سیم سنت ژرژ را از پدر خود امپراطور نیکلا گرفت امپراطور حالیه روس اگرچه در جنگ عثمانی سردار [illegible] هزار قشون بود چون خدمت و فتح [illegible] نکرد نشان سنت ژرژ ندارد اما عموی او گراندوک نیکلا [illegible] از درجه [illegible] گرفت [illegible] فرنگ [illegible] مبارک [illegible]

[illegible] ایران [illegible] امپراطور [illegible] سنت ژرژ دارد [illegible] زیادتر است [illegible] سنت ژرژ [illegible] امتیازات [illegible] دولت [illegible] فرنگ [illegible] سردار [illegible] ملاحظه [illegible]

[illegible]

که اغلب در قدرت با یکدیگر مساوی و برابر میباشند همیشه از التصاق و مجاورت بلافصل با یکدیگر احتراز
و پرهیز می‌نمایند و هرگاه دولت یا ایالت ضعیف را فیمابین خودشان حایل و حاجز قرار میدهند
و طرفین آن دولت یا ایالت کوچک را نگاهداری می‌کنند که حایل مستقل خود باشد و برقرار بماند
مثلاً بلژیک و سویس و هلاند و دانمارک در قسمت شمالی فرنگ زُن نُتر که باصطلاح پلیتیک
یعنی ارض و ناحیه بیطرف و بعبارة اُخری دول صغیره حایله فیمابین دول معظمه قویه المان و انگلیس
و فرانسه و روس هستند بهمین جهة باقی و برقرار مانده اند و در طرف مشرق فرنگ فلاق
و بغدان و بلغارستان و صربستان و یونان فوصل بین دول عثمانی و اطریش و روس می باشند
در آسیا افغانستان از ارض بیطرف فاصل ترکستان متصرفی روس و چین بود در افریق
تونس را ارض بیطرف حایل مابین الجزائر فرانسه و متصرفات افریقای عثمانی قرار
داده بودند و بعد از تصرف نمودن فرانسه آنرا عالمان و دانایان طریقه پلیتیک و ارباب اطلاع دانند
که چه گفتگوها برخاست و هنوز فرانسه متزلزل بلکه از این تصرف خود نادم است و نظایر و مثال
این فقرات بسیار و همه در متون کتب و اوراق تواریخ و اخبار ثبت و درج است که اگر بذکر آن
بپردازیم از مقصود اصلی خود باز میمانیم پس رجوع بمطلب نموده میگوئیم یا باید معترف بصحت پلیتیک
و کفایت و تدبیر دول فرنگ شد یا باید انکار نمود در صورت اولی باید بتقلید آنها کار و در حالت
ثانوی باید اجتهاد مخصوص جداگانه نمود ما که در لباس و اکل و شرب و چیزهای بی معنی که فقط
تماشای آن رسوم و آداب ملت است و فایده فی الحقیقه برآن مترتب نیست باجد و جهد از تقلید
فرنگیها را میکنیم و عدم تناسب را ملحوظ نمیداریم چرا در مسائل پلیتیک که لازم و اهم و
نافع است براه خودسری رفته و از پیروی آنها تأبی می نمائیم اگر بگویند کار از دست رفته و وقت
گذشته شدنی شده است جواب عرض میکنم راست است ولی رسم چرا چنین شده است عقلم ناقص است
و تعبداً قبول میکنم اما میتوانم عرض کنم بقول مشهور ضرر را از هر کجا بگیری منفعت است پس اگر

بتقلید

[illegible]

بتقلید فرنگیها معتقد باشیم و اقوال آنها را صحیح دانیم فاصله و حایل بین دول اعم از اینکه قوی باشند یا ضعیف کار لازم
و شایان احتسابات و اگر بخواهیم اجتهاد کنیم و خود مباشر تحقیق مطالب و مسائل شویم میبینیم از برای ما حافظ و حایل
و اجتناب از مجاورت بلافصل با دول عظیمه قویه الزم بر حتم است زیرا که این ملت یعنی اهالی ایران و تقلید در
مذهب تشیع از جمیع اهالی روی زمین و از اغلب پیروان مذهب دیگر بتغییر و تبدیل مایل تر و حاضرترند اعراب
مارک که از طرف دریا چهار ساعت راه با فرنگ دارند در مدت متمادی مجاورت بهیچوجه من الوجوه تغییر
لباس و عادات و رسوم و مذهب نداده اند عثمانیها که در قلب فرنگ هستند و در چهارسوق دنیا که
اسلامبول باشد سکنی دارند جز معدودی از آنها باقی همه همان عثمانیهای زمان سلطان محمد فاتح میباشند ارامنه
تقریباً هزار و هشتصد سال است در تحت سلطنت عجم و تابع رومیها و یونانیها و اعراب و اتراک و صقالبه
و روس بوده و هستند و هنوز زبان ارامنه اولی را می‌شناسند برخلاف اهالی ایران که بمحض اتفاق یکسفر
عتبات عالیات در مراجعت خود القاب فینه عثمانی بسر گذارند و چفیه و عقال بسر می‌بندند و دو توسی قبر بست
گرفته بلکه زبان خود را کج کرده تقلید اعراب را مینمایند رعیت کُرد شادلو و زعفرانلو را دیدم در این سال
همسایگی با روس سلام و تعظیم و رسوم و معمول ایران را کنار گذاشته با دست سلام میدهند و در بازار
بجنورد که روسها آمده بودند هندوانه بخرند هندوانه فروش در تمجید هندوانه با آنها خُرشو خُرشو میگفت و مقصود از این
مطلب است شعب کثیره که در مذهب شیعه بهمرسانیده از شعبه هیچ ملتی نیست که اینقدر شعبهای مختلف پیدا کرده باشد
و برای تغییر عقاید و دین حاضر باشد کدام یهودی از قلب مسلمان شده کدام ارمنی بدون علت اضطرار دین دیگر
قبول نموده است اگرچه این سبب تغییر وضع را بعضی علماء جهت تقویت شیعه [illegible] که ایرانیها می‌نمایند
اما من بضعف نفس و قلت تعصب آنها نسبت میدهم و در هر حال حاضر بودن این ملت بتغییر وضع اسباب
میل آنها بطرف همسایه است خاصه همسایه قوی و از روی تجربه ثابت شده که قوی ضعیف را جاذب است
و ضعیف بجانب قوی راغب پس برای جلوگیری این میل و فساد ناشی از آن حتی الامکان باید رعیت
ایران را از تماس با ملل دیگر مانع بود و اگر این کار ممکن نباشد باید نشر و وضع طریقه دیگر کرد که رعیت

این نواحی یعنی خراسان میل معاشرت بها به جدید نمایند و طالب ملاقات آنها باشند
خراسان بهترین مملکت ایران است ارض آن بسیار خوب آبش زیاد هوایش مساعد و قابل این است
که در مقابل فارس ثابت [illegible] همگی اجحاف و تعدی به کسی نشود و معامله بطور عدل و انصاف باشد
چیزی که می باید آباد کردن این مملکت است و برای حصول این مقصود چهار چیز لازم است که دولت باید بطی تغییر
در حال تعجیل در صدد اجرای آنها برآید والا این خرابه روز بروز رو به ازدیاد گذاشته [illegible] از اهل طوس ویران میشود که جز شهری
از خراسان نمی ماند و تمام رعایا فرار شده تابع روس میروند چرا که سطوت و شوکت روس در نظر خراسانی
بلکه در نظر جمیع مردم که زیر فرمان کوه تا شهر [illegible] خیلی جلوه کرده است و فی الواقع دولت روس پادشاه روس را
شوم [illegible] و بر روس دعای خیر میکنند که شر تاخت و تاز و اسیر و نهب ترکمانان را از سر آنها رفع کرده اند
اگر گفته شود که ما سالها است از طرف آذربایجان با روسها مجاور هستیم چرا این وحشت را در آنجا نباید بکنیم
و در این چند سال نزدیک شدن روسها از سمت خراسان ما فرض خسارات کنیم و بترسیم جواب گفته میشود که
اولاً روسها از سمت آذربایجان به خلاف پیش آمدند جنگ کردند حمله آوردند غارت نمودند خونها ریختند
و کینه در این میان پیدا شد که بنا بر مفهوم الحب و البغض یتوارثان از جد به پدر و از پدر به پسر رسیده و این
بغض فیمابین آذربایجانیها و روسها باقی ماند بر خلاف خراسان که روسها از اهالی آن دفع شر طایفه ترکمن را
نموده و آنها را آسوده و فارغ البال کرده اند و ثانیاً که از عهد سلاطین سلجوقی الی آخر پادشاهان ایران خواستند
و نتوانستند آنها از عهده برآمده و با کام رسانند به هیچ واسطه یک نوع مهربانی و میل در خراسانیها نسبت به روسها
حاصل شده است تا ثالثاً اهالی آذربایجان از زمان ترکمان آق قویونلو با عثمانی و روس مستمراً جنگ می کنند
اگر احیاناً وقتی شکست بخورند اغلب فتح می نمودند لهذا شوکت و سطوت روس در نظر اهالی آنها
چندان در آذربایجان جلوه و نمایشی ندارد اما اهالی خراسان که از استیصال قبیله سلاطین خود را فی الواقع
مقهور ترکمن دیده یکبار فتوحات روسها را در آخال شنیدند [illegible] آن فتوحات را بردند هم قلباً هواخواه
روس گردیده و هم دولت روس در نظر آنها خیلی بزرگ جلوه کرده است و بنا بر این جهت باید از حالا دولت ایران به سر
در سمت خراسان احتیاط کرد و مسئله خراسان آنچنان مسئله است که باید در انظار رجال دولت مانع اهمیت داشته
باشد و هر وقت مجلس شورای منعقد میشود اول باید گفت مسئله خراسان به کجا انجامید چهار چیزی که عرض شد
و علت ناقص این سیاح بیچاره فقیر میسر این است که اول مأموریت یک نفر حاکم قابل متدین مجرب و [illegible]

کارآزموده

کارآزموده از لوازم است اهم از اینکه آن حاکم از شاهزادگان یا از امرا باشد بر فرض که چنین شخصی در طهران نباشد باید از نوکرهای فارس
و اصفهان جست و مأمور کرد این حاکم نباید پیشکش بدهد و با هیچ بهانه یک دینار از رعیت بگیرد و خود را حاکم [illegible] بدانند که گوشت رعیت را
بخورند و گوشت مردم را ببرد تنها گذاشتن حکمرانی و اشاعه عدل حوالی و وصول مالیات باشد بدون اینکه در امور قشونی یا تولیت یا امور
راجعه به وزارت خارجه مداخله نماید معاون این حاکم یک مجلس عدالت خانه باشد و مأمور عدالت خانه از اینجا تحت [illegible]
و این مأمور نه در صدد ضدیت با حکومت برآید و نه مطیع حاکم باشد ماهی صد تومان [illegible] موجب داشته باشد مجلس عدالتخانه باید
مرکب از ده نفر افراد باشد یک نفر از علمای مجلس یک نفر از تجار یک نفر از خوانین یکی از نوکرها یکی از اعیان یکی از [illegible]
یکی از نیشابور یکی از سبزوار یکی از ترشیز سه نفر از اهالی مشهد که یکی از آنها از طرف تولیت باشد و دو نفر دیگر انتخاب اهالی شهر مشهد
رئیس عدالت خانه باید با تمام این افراد احقاق حقوق [illegible] نماید اما حق اجرای احکام نداشته باشد بعد از تحقیق ادله نوشته بدهد
هر ده نفر افراد رئیسیه و صورت حکمی بر طبق آن صادر کرده بدهند به حکومت بسپارند و حکم را به مهر حکومت رسانیده [illegible] تحصیلدار
خود حکومت بدهد در موقع اجرا بگذارد دوم اداره قشونی خیلی منظم در خراسان لازم است که مرکز این اداره شهر مشهد باشد و رئیس
اداره شخصی باشد که رتبه امیر تومانی داشته باشد و ماهی دویست تومان مخارج داشته باشد و برای او باید علاوه بر رؤسای قشون دولتی مأمور
شش نفر باشند و این شش نفر از طهران مأمور شوند بدین تفصیل یک نفر سرتیپ که علاوه بر مواجب معمول ماهی پنجاه تومان
هم مخارج داده شود دو نفر سرهنگ هر یک با ماهی بیست و پنج تومان مخارج سه نفر نایب اجودان هر یک با ماهی پانزده تومان مخارج
این رئیس نظام هیچ حکمی را بی قوت صادر نکند مگر اینکه این شش نفر افراد صورت آن حکم را در دفتر خاص نوشته و هم شش نفر مهر کرده باشند
و دیوان حکم را که به مهر آن شش نفر و خاتم رئیس ممهور و مختوم است [illegible] که در نسخه دیگر از آن ثبت داشته باشد به وزارت
جنگ وارد [illegible] دیگری را به حکومت بسپارد قدرت این رئیس نظام باید بیشتر قدرت حکومت باشد یعنی [illegible]
که حکومت در مسائل راجعه با ایالت قدرت دارد مأمور نظام هم از طرف دولت باید آن قدرت را در مطالب نظامی
داشته باشد منتها باید با حکومت تناقض و ضدیت نداشته باشد و مانع کار حکومت نشود و در پای منوال آن
حال [illegible] سردار نظامی [illegible] اما مأموریت این رئیس نظام که ملقب به سردار
خراسان خواهد بود منقسم بر دو شعبه است شعبه راجع به قشون مأمور و ساخلو است و شعبه دیگر راجع به قشون [illegible] خراسان است
در شعبه اولی تکلیف سردار خراسان رسیدگی حقوق قشون مأمور [illegible] آنها از قبیل ترتیب و سرکشی [illegible] است
با اجازه بعضی منصب [illegible] عزل و نصب [illegible] آنها [illegible] اجازه از وزارت جنگ ندارد لیکن در ترفیع مراتب [illegible]

سلطانی حق دارد. اما قشون بومی خراسان که بالمره از اندازه بی نظم و مغشوش است. حالا که تجربه تاخت و تاز ترکمن نیست

و امرای خراسان که صاحب سواره و پیاده بودند و این بهانه سبب ترقی مخارج از دولت میگرفتند. و در این هر چند لشکر دولت [illegible]

شریک [illegible] بعد [illegible] سابق [illegible] آنها را [illegible] و چنانکه رسم بود [illegible] یک [illegible]

آنجا [illegible] که قشون عمده سوار [illegible] و سرحدات خود را محفوظ داشته باشیم بلکه باید با نظر [illegible] که اداره این قشون

خراسانی عده آن زیاد هستند و یک ثلث از آنها که بقاعده هیچ کار نیست. و این ثلث هم سواره بهتر از پیاده است

تا تنها [illegible] که آن زمان [illegible] خراسان می آمد خراسانی هم باید [illegible] از آنجا که [illegible] نفر الی هزار نفر باشند

باید در خراسان باشند با جهت عامه خراسان زیاده از عده مذکور از قشون خراسانی دو سه هزار نفر قشون مامور که کلیه سه هزار

نفر بشوند لازم نیست. و با قشون خراسان [illegible] ایران [illegible] خراسان باید مامور [illegible] لباس سواره خراسان را

نباید بوضع قزاق یا اطریشی نمود و از هر قسم شباهت بسواره فرنگ باید دور کرد است. چرا که خراسانی [illegible] است

و تغییر لباس را مستلزم تغییر دین فرض میکنند. گذشته از این ملاحظه [illegible] فرنگ [illegible] که قشون ما [illegible] لباس آنها را عوض

کرده اند. در روس هستند در سواره مخصوص [illegible] ایرانی و قزاق [illegible] دیده میشود که [illegible] کرده هستند

در قراول خاصه [illegible] دیده میشود که با لباس کوهستانی خودشان که از ساق تا زانو [illegible] هستند

ملبس [illegible] فرض میکنیم یک روزی بالحکم ضرورت بخواهیم با روس جنگ کنیم اگر این جنگ مغلوبه شود ما از کجا قزاق خودمان را

هم [illegible] شناخت. و با قزاق روس امتیاز [illegible] باید [illegible] این است که لباس سواره [illegible] یک رنگ و یکجور

کنیم ولی اسلحه آنها را باید تکمیل نمود و [illegible] آنها را نباید [illegible] و سر [illegible] خراسانی [illegible] بلکه باید سردار خراسان

در الحاق نظام [illegible] آنها را باید داخل کنند. قورخانه مشهد بسیار بی [illegible] است و بی نظم باید نظمی در قورخانه آنجا

داد. [illegible] ارک مشهد باید درست علاوه بر قورخانه [illegible] طهران [illegible] داشته باشند. [illegible] است

که زیاده از حد بی نظم است. و نظم آستانه حضرت عبدالعظیم هم [illegible] از آستانه مقدسه رضویه زیادتر است

وقف [illegible] زیاده از صد هزار تومان بلکه صد و پنجاه هزار تومان نقد و جنس [illegible] املاک موقوفه آستانه مطهره است

و از این مبلغ [illegible] هزار الی سی هزار تومان بخرج صحیح [illegible] آستانه مقدسه میرسد باقی صرف کارهای غیر مشروع

و غیر [illegible] واقف [illegible] مواجب [illegible] که [illegible] و [illegible] میشود [illegible]

القاب [illegible] شنیدم سال گذشته از مال موقوفه سه هزار تومان خلعت نوروزی [illegible] قلوب اهالی [illegible]

و اصفهان فرستاده

و اصفهان فرستاده بعد و از این قبیل مخارج بسیار است. در عرض مدتی که [illegible] از [illegible] متولی باشی آستان

مقدسه [illegible] متولی باشی اینکه [illegible] مقصود [illegible] شرح نموده و تصرف [illegible] و در مال موقوفه [illegible] اول

حاجی میرزا [illegible] خان بود بعد مرحوم مجدالملک و در این اواخر جناب وزیر خارجه اگرچه از جناب وزیر امور خارجه آثار [illegible]

و ترتیب [illegible] در آستانه مقدسه دیده نمی شود اما آثار معنوی زیاد کرده اند. [illegible] بعد از حذف [illegible]

حشو و زواید با سی هزار تومان در کمال خوبی و نهایت شان بهتر از وضع حالیه آستانه مقدسه را میتوان راه برد

باقی این تنخواه بر طبق [illegible] خود امام علیه السلام باید ضبط بیت المال بشود خزانه مخصوص قرار دهند و [illegible]

و مصارفی که فواید عامه در آن است برسانند. شهر مشهد مقدس از جمیع بلاد [illegible] کثیف تر است

کوچه های این شهر جز بواسطه باد [illegible] بجهت دیگر جاروب نمیشود و از زبیل و خاکروبه و سایر کثافات پر است

مجلاهای حمامها کلا روباز و بطور دریاچه در حوالی حمامهاست. و قبرستانهای آن طوری بی نظم است که جای

اموات را بی ملاحظه قانون شرع انور که زودتر از سی سال نباید نبش قبر کرد قبر دو روزه را می شکافند و جسد مرده تازه را

می گذارند. و عفونت این [illegible] تمام شهر را متعفن دارد. چه عجب دارد سالی دو سه هزار تومان از مال الموقوفه [illegible]

اسباب بلور یا شمع و زیور برای خانه فلان [illegible] و متعهد آستانه [illegible] بمصرف تنظیف این شهر برسد

راه خراسان بطهران از طریق معمول بواسطه خانات و رباطات سلاطین صفویه و غیرهم و پلها و تعمیرات دیگر که از قدیم

شده با جزئی توجه و خرج که بعضی خانات را تعمیر کنند و قدغن نمایند آنها را پاکیزه [illegible] حاضر [illegible]

و با سیصد هزار تومان خرج در ظرف چهار سال خوب میتوان این راه را ساخت و لوازم حرکت [illegible] با عراده از قبیل

اسب و عراده و غیره فراهم آورد که هفته [illegible] حاضر باشند که عابرین را حرکت دهد و با این

راه و اسباب در ظرف یک هفته با خرج [illegible] نصف شخص میتواند از طهران بمشهد سفر نماید. حالا چه میشود سالی پنجاه

هزار تومان از مال بیت المال حضرت خرج این راه کنند که بعد از اتمام [illegible] خرج در رفته سالی [illegible] هزار تومان

مداخل دارد. [illegible] تسهیل [illegible] و منافع عامه و اسم بزرگی که دولت [illegible] خواهد کرد است و فایده [illegible] که دولت

خواهد [illegible] این است که [illegible] خرج یک راه [illegible] طرق [illegible] خواهد داشت. و این [illegible] که بعد

ملاحظات [illegible] دارد بواسطه این راه بپای تخت نزدیک خواهد نمود. غیر از موقوفات آستانه مقدسه در مشهد

و سایر اماکن خراسان معادل موقوفات آستانه مطهره برای مدارس و مساجد و سایر اماکن شریفه موقوفه هست

که هیچ معلوم نیست بکجا میرود و بکدام مصرف صرف میشود اگر دولت اهتمام نماید میتوانند هر سالی از این موقوفات مبلغ خطیری برای منافع عامه فایده برداره بعلاوه باقی را بمصارفی که واقف قصد کرده و قرار داده برسانند فایده بمصرف وقف میرسد نه برای فرح میشود که فایده عامه در آن باشد در رشت نور امامزاده جلیل القدری مدفون است موسوم بامام محمد محروق بن محمد بن زید بن علی ابن الحسین که در کتب تواریخ و انساب و رجال اسم او ضبط و شرح عدالت و قدر او مسطور و معلوم است سلاطین صفویه البته پنجاه هزار تومان مخارج بقعه و عمارات آن کرده اند و موقوفه مخصوصی برای این امامزاده قرار داده اند و شرح موقوفه را در دیوارهای صحن روی سنگ منقور و محکوک کرده بودند طرف شمالی ایوان سمت پایین در حرم نصب کرده اند اما جمعی نیست بود برای تصرف قناة و اراضی موقوفه شبانه آمده آن سنگ را حک کرده است و سالها مال الاجاره را خود تصرف نموده و از این قبیل املاک موقوفه در خراسان بسیار است که اگر تفحص بشود مبلغ خطیری منکشف میشود

چهارم اداره پلتیک فرنگستان است یعنی دایره شخصی که باید از طرف وزارت خارجه مامور شود این شخص هر که باشد دارای سه باید دارای سه جنبه باشد یکی جنبه علمی و اطلاعی که باید از پلتیک دول فرنگ مطلع باشد و اگر جغرافیای عالم را نداند یا از نقشه تمام ایران با خبر نباشد اقلاً سرحدات خودمان را بداند که در چه طرف واقع شده جنبه دیگر این شخص حب وطن و تقوی است مخارج او از دولت اقلاً ماهی دویست تومان و شأن او درجه وزیر مختاری چرا که او بدرد کار خودمان و نوکر بخورد و خواهد بود باید چهار نفر باشد هوادار و مرتبه سرتیپ اقلاً و هر یک ماهی صد تومان خرج داشته باشد و این مبلغ گزاف برای این است که این چهار نفر مامور محتاج حکام سرحدیه نباشند یا حقیقت آنها بدبه نبینند که تذکره مرور برای ایشان بنویسند اما تکالیف این شخص مامور پلتیک چه خواهد بود است که در طهران که باید مدتی از جمله حکمای مستقله با مور پلتیک و تکالیف و رفع گفتگوهای متعدده دول علیه و متعدده دولت خارجه بمحاکمه رساند و تذکره مرور که قیمت هر تذکره در قانون ثبت بود باید از خط سرحدی عبور مینمایند بدهند و این تذکره باید از طهران بمهر وزارت خارجه برسد و پانصد ورقه یا هزار ورقه بحکام سرحدی فرستاده شود که حساب آن از دولت نرود و صورت بهای عابرین را همراه بوزارت خارجه بفرستند و با قونسولهای انگلیس و روس که خود را وکیل الدوله لقب داده اند و معلوم نیست تا چه قدر این عبارت از چیست زیرا که نه ترجمه روسی است نه انگلیسی و نه با معنی ماموریت این شخص مطابق مراجعه دولتین است اما در باطن باید در یکی ملکی با این شخص و اداره جاسوس را بخواهد و اوامر مبلغ زیاد را بمصارف جاسوسی زیرک و دانا برساند که از افغانستان و از حال او مطلع سازند

این چهار اداره

این چهار اداره که حکومت و امارت نظام و تولیت و ماموریت پلتیک است بعهده دیوانخانه که ترتیبات آن جزو کلمهای نوشته شد باید با هم موافقت داشته باشند و هفته دو روز شنبه و سه شنبه روسای این پنج اداره باید در دار الحکومه جمع شده شوری مخصوص داشته باشند

دریچه خود را ختم میکنم به یک مطلب بسیار مهمی که اهمیت آن از مطالب مذکوره زیادتر است و فوق ادراک دولت و این مسئله باید پیشتر باشد و آن امر تجدید حدود جدید قول و قرار ۲۵ است یعنی حدود متصرفات جدید روس با حدود تازه ایران که سلیمان خان امیر تومان که تعیین این حدود مامور است آیا تحصیل علم مهندسه و پلتیک و جغرافیا نموده است یا آنکه از حدود استرآباد ملک ابداً اطلاعی و مستحضر فی حالتی خود بیخبر است اگر از او سؤال شود که کوه الوند در کدام نقطه و طرف استرآباد واقع شده یا کجا و در کدام جهت استرآباد است و او نتواند جواب صحیح بدهد میتوان گفت شایسته این ماموریت و انجام این خدمت بزرگ است

ما همیشه کار را به اشخاص بیعلم میکنیم نه اشخاص با علم و کار مسئله تعیین حدود عثمانی و ایران بیشتر از چهل سال است که عنوان شده و دو سه دولت معظمه فرنگ میانجی اصلاح این مسئله هستند در دفتر وزارت خارجه که یقیناً انکار ندارد باید بودن مجموعه کاغذهای که فیمابین دول در این مسئله مبادله شده میرزا جعفرخان مشیر الدوله مرحوم با اینکه مهندس قابلی بود و مدتها عمر خود را و بعدها مامور به جبران این مقصود گردید آخر افسوس نرسید و کاغذیکه در او باید نقشه تعیین حدود عثمانی و ایران رسم شود هنوز از کارخانجات کاغذ سازی فرنگ بیرون نیامده است یعنی این مسئله هنوز معوق است و به این جهت سلیمان خان امیر تومان که سوار بر اسب و قوش و تول را خوب بکار انداختن میرود و اگر چه شنیده ام و دیده ام شاید دو روز هم بتواند تاخت و تاز بکند برای تعیین حدود کافی نیست از برای تعیین حدود صحیح که جلو زور و بدعت در کار جبله را بکام رسد هر چیز بنام فقیر میرسد الله اعلم یک مهندس بسیار قابل با چند نفر مهندس دیگر که از اتباع او باشند از یک دولت بیطرف و بیغرض فرنگ که بهیچ وجه قرب جوار با ایران نداشته باشند مثل دولت بلژیک و دولت هلاند یا اتازونی آمریک این مهندس و اتباع او را یک دو سالی باید اجیر نمود اگر چه سالی ده هزار تومان خرج داشته باشد پس از اجیر نمودن باید آنها را به سلیمان خان امیر تومان یا شخص دیگر اقتدار سپرد که با مهندسین روس نقشه سرحدیه و تعیین حدود را معلوم نموده و رسم نمایند تا اینها همان خیال اولی که دولت داشت خیلی کاغذ یعنی جناب نصیر الدوله را که بالفطره شخص قابل عالم مدبر و درستکار با بصیرتی است و بر فرض در علوم مهندسه و جغرافیای حالیه فرنگ اگر مطلع و متبحر نیستند اما بواسطه انصاف و عفت پلتیک که دارند و از پیر سعدان را از اشخاص با بصیرت و اهل خبرت تا به والطاف زرار باید مامور کرد یا جناب مخبر الدوله وزیر علوم را که دارای تمام شعب این کار و مدرسه دار الفنون است و هم قسم صاحب منصب فرنگی دارای ... دارد والله بوضع حالیه و با ماموریت سلیمان خان امیر تومان این کار با نجام نخواهد رسید و اگر بصورت انجام یابد

منتهی شود همیشه اسباب دردسر و زحمت و ضرر دولت خواهد بود در این موقع ملاحظه صرفه جوئی برای دولت نباید کرد و نباید تصور نمود
که سلیمان‌خان امیرتومان با این صد یا دویست تومان خرج قناعت دارد و به جنابان نصیرالدوله و فخرالدوله باید اقساط های هزار تومان
خرج باید و لو عقیده این سیاح فقیر این است اگر دولت در این مورد پنجاه هزار تومان خرج کند باز کم خرج کرده است
این تفصیل اگرچه اسباب تصدیع خاطر عالی شد اما برای این سیاح گمنام لازم بود که معروض دارد اگر پسند فرمودند
یا با اسم شخص خودتان یا با اسم یکی از این ارامنه که نوکر دولت مذهب اثناعشریه هستند و اقوالشان خیلی محل اعتبار
و اعتنا است بعرض رجال دولت برسانند شاید تدارکی برای حفظ آتیه خراسان بنمایند بهتر

لوکت دنبورغ پسر زن ناپلیون اول پسر بوهارنه لوکت دنبورغ از ممالک باویر است و این شاهزاده دختر پادشاه
باویر را زن کرد و این لقب را باو پادشاه باویر داد اسم حقیقی خودش اوژن پسر همین اوژن دختر نیقلای امپراطور
روسیه را زن کرد که اسم دختر نیقلا ماری بود اولدنبورغ دختر پول امپراطور روسیه را زن کرد اولدنبورغ شاهزاده [illegible] مملکت
در آلمان واقع است و این لقب [illegible] با دختر جنرال اسقابلف فاتح آخال تکه داده اند
و زن دیگر در اولدنبورغ است جهت یادگاری تحریر شد در دوشنبه ۱۱ شهر ربیع الثانی ۱۳۰۲ محمود الطباطبائی در باب [illegible]

محرر زاده [illegible]

[illegible]

ناظم الدوله [illegible]

ازین رساله
۵۳ صفحات

رسالهٔ اسد الله صدر در انساب سادات علویه

بسم الله الرحمن الرحیم

چون معرفت انساب بموجب حدیث و کتاب امری است اهم خصوصا انساب حضرات [illegible] قبول عذرا بنفاد قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی بر جملت فرد اول و سبب است لایح در اثبات واضح در ایام زمان سعادت اقتران تخت سادات عالیه درجات بدین عنایات و الطاف اعلیحضرت سلطان السلاطین فی العالم برهان الخواقین بین الامم شهریار گیتی نظیر شکر کیخسرو راه مهر سپهر شکوهش گیتی قرار ستاره که فلک گوی خاک از آن گهر که در بسیط چنین اختر شود سیار دری که ابر کرم بر بهار از آن باره که از محیط چنین گوهری رسید بکنار زبان تیره برافراشت رایت اسلام به آب تیغ زنی شست گرد از کفار ابو المظفر شاه طهماسب اول بهادرخان بن شاه اسمعیل بن شاه حیدر بن شاه جنید بن شاه ابراهیم بن شاه علی بن شاه صدر الدین موسی بن شاه صفی الدین اسحق بن شاه امین الدین جبرئیل بن شاه صالح بن شاه قطب الدین بن شاه صالح الدین رشید بن شاه محمد بن شاه عوض بن شاه فیروز شاه بن شاه محمد بن شاه شرف شاه بن شاه حسن بن شاه محمد بن شاه اسمعیل بن شاه محمد بن شاه احمد بن شاه محمد الاعرابی بن شاه قاسم بن ابو القاسم حمزة بن الامام ابو ابراهیم موسی الکاظم علیه السلام

در آن زمان منصب صدارت به ابو الولی اسد الله الحسینی المرعشی رسید چون صدارت را علاوه ملجا سادات با علاوه بود بواسطه تصاریف زمان و انقلاب دوران طایفه اعالی بازده اوان امتزاج و اختلاط یافتند بنا بر این فقیر حقیر ضعیف عباد الله محمد قاسم بن حسن المختار النسابه الحسینی العبدلی بنظر رسید که رساله در نسب عالی [illegible] در بیان انساب سادات نوشته باسامی و نام های آن عدد اتمام مرتب کند و این رساله را موسوم [illegible] نمود و بیک مقدمه و پنج فصل مرتب داشت مقدمه در نسب شریف حضرت امیر المؤمنین و اولاد و اجداد بزرگوار آن حضرت سلام الله علیهم اجمعین است نسب شریف آن حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام بن [illegible] بعضی گفته اند که اسم ابیطالب عمران بوده بعضی میگویند که این اسم کنیت اوست و بعضی اسمش را عبد مناف گفته اند چون والد بزرگوار او عبد المطلب را حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله به ابو طالب وصیت نمود و چنین فرمود

اوصیک

نسب [illegible] سادات [illegible] از آنجا در سبزوار [illegible] نقیر [illegible] و [illegible] نقیر [illegible]
و [illegible] نقیر [illegible] سلطان [illegible] سید [illegible] محمد [illegible] سادات [illegible] علوی
سفینه سادات [illegible] انساب [illegible] النجف [illegible] قصص [illegible]

اوصیک یا عبد مناف بعدی بموحد بعد ابیه فردا ابوطالب را شفقت و رأفت بسیار است و اسم والد ابوطالب که عبد المطلب است شیبه بود و شیبة الحمد و عامر نیز گفته اند نام مادر حضرت امیر علیه السلام فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف و کنیت عبد المطلب ابو الحارث بود و فیاض نیز گفته اند بسبب جود او و وجه تسمیه او را عبد المطلب گفته اند که پدر او هاشم به تجارت شام رفت و سلمی دختر [illegible] بخطبه [illegible] در یثرب در محله بنی نجار بحباله نکاح خود در آورد سلمی را از هاشم پسری بوجود آمد این معنی را مطلب که برادر هاشم بود نمیدانست شخصی از مکه به یثرب رفت جمعی صبیان را دید که بازی میکردند و بر یکدیگر تفوق میجستند یکی گفت منم پسر هاشم بن عبد مناف آن شخص گفت بارک الله فیک آن شخص شیبه را از حال پرسید چون بمکه رفت [illegible] آن احوال را با مطلب بیان آورد پس مطلب [illegible] این خبر را اقربای خود گفت و بسیار تأسف خود را از فراموشی گفت [illegible] پس [illegible] خود را [illegible] کرده به یثرب آمد و بمحله بنی نجار رفت بعد از خلوت بسیار شیبه را بمکه آورد دست او را گرفته بمکه [illegible] قریش حاضر بودند از او پرسیدند این غلام کیست گفت بنده من است او را [illegible] قریش بدین عبارت که غلام او را گفت او را عبد المطلب نام نهادند و تمام عرب عبد المطلب را مطیع شدند ریاست و سیاست او را هاشم آموخت چنانچه در قصه اصحاب فیل مشهور است ابن هاشم را عمرو و عمرو العلی نیز گفته اند و کنیت او ابو نضله بود او را هاشم بجهت آن گفته اند در وقت آمدن حجاج ترید میپختند و هاشم این ترید را [illegible] آب بسیار میریخت و چنین ترید را عرب هاشم میگفتند او را هاشم نام کرده سیادت [illegible] داشت سالی یک بار در زمستان به یمن میرفت و تابستان به شام او را قمر [illegible] قمر البطحا بسبب بشارت او ابن عبد مناف اسم او مغیره بود [illegible]

درکتاب عمده آورده که مناف نام بت است و مادرش سلمی نام حبیب که آبا و امهات نبی صلی الله علیه و آله همه طاهر بوده
بمقتضای حدیث صحیح نقلت من الاصلاب الطاهرة الی الارحام الزکیة د فرقه اما به تغییر کنند مراد از طهارت طهارت از کفر است
و عبد مناف بمعنی عالی و بزرگ است پس عبد مناف بمعنی عبد العالی است ابن قصی اسم او زید بود او را قصی
از برای آن گفتند که از خانه خود دور رفته بود بسبب آنکه مادر او فاطمه بنت سعد بود بعد از فوت پدر قصی زن
ربیعة بن حرام بن زید قضاعی شد و قصی را همراه برد و قصی قیس خود را ابن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن
غالب بن فهر و مشهور آن است که قریش لقب او است ابو مالک قریش ابن النضر قریش اسم دابه
[illegible] حیوان او بود و این قبیله را از آنکه جمیع [illegible] تفتیش کنند قریش نامیدند ابن کنانه بن خزیمه بن مدرکة
بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نسب شریف خود را تا عدنان شمرده و فرموده
آنچه مادون آن از آبا [illegible] تا حضرت خلیل ابراهیم علیه السلام اختلاف بسیار است در [illegible] این [illegible] ابن ادد
الیسع بن الهمیسع بن سلامان بن النبت بن حمل بن قیدار بن اسمعیل بن ابراهیم بن تارخ علیهم السلام
در [illegible] گفته که پدر ابراهیم تارخ است و آزر نام عم ابراهیم است شیخ فخر الدین مطهر قدس سره در ایضاح
گفته که تارخ خال ابراهیم علیه السلام است ابن ناخور بن سروغ بن ارعو بن قالغ بن عابر
در کتاب منتخب سید عبد الحمید نسابه آورده که عابر همان هود پیغمبر علیه السلام است و در عبری نام او عبد است
بن شالخ بن ارفخشد ابن [illegible] در منتخب خود آورده که اسم او ارفخشد [illegible] ابن سام نام او در عبری [illegible] است
ابن نوح بن ملک بن متوشلخ بن اخنوخ و بعضی گفته اند [illegible] اسم او اخنوخ است ابن الیارد بن مهلائیل بن
قینان بن انوش بن شیث بن آدم ابو البشر علیه السلام چون حضرت امیر علیه السلام [illegible] شد قدم مبارک [illegible]
بزرگوارش در آنجا حاضر نبود مادرش او را اسد نام کرد چون ابو طالب به آنجا آمد علی نام نهاد و حیدر [illegible]
چنانچه خود حضرت در روز فتح خیبر فرموده انا الذی سمتنی امی حیدره کنیت آن حضرت ابو الحسن و ابو تراب است
و ولادت با سعادت آن حضرت در مکه معظمه در روز سیزدهم رجب سی سال بعد از عام الفیل شهادت

آن حضرت

آن حضرت در کوفه در شب جمعه ۲۱ ماه رمضان سنه اربعین من الهجره در اغلب روایات آن حضرت سی و شش اولاد
هجده پسر و هجده دختر و بروایتی یازده پسر و هفده دختر تا حضرت فاطمه سلام الله علیها در حیات بودند دیگری را به حباله
نکاح در نیاوردند از حضرت فاطمه سه پسر امام حسن و امام حسین و محسن و دو دختر جناب زینب و ام کلثوم
بوجود آمدند بعد از وفات حضرت فاطمه علیها السلام زنان بسیار [illegible] در آوردند یکی ام البنین بنت حزام بود
عباس و عبد الله و جعفر و عثمان که هر چهار در کربلا بدرجه شهادت فایز شدند یکی لیلی بنت مسعود بن خالد بود که از او
عبد الله و ابو بکر متولد شدند یکی اسماء بنت عمیس بود که سه پسر از او بوجود آمد یحیی و عون و محمد اصغر
یکی ام حبیبه که عمر و رقیه از او بهم آمد یکی ام سعید بنت عروه ابن مسعود ثقفی که ام الحسن و رقیه الکبری
متولد شدند یکی آمنه بنت امرء القیس که از او پسری بوجود آمد که در زمان شیرخوارگی فوت شد چنانچه کلبی
ذکر کرده یکی بنت ابی العاص که مادر او زینب دختر حضرت رسالت پناه است محمد اوسط از او
بوجود آمد یکی حنفیه بانو که محمد اکبر از او بوجود آمد امیر المومنین را از ازواج [illegible] اولاد دیگر از انها که از کنیزان است
زینب خاتون در حباله نکاح عبد الله جواد بن جعفر الطیار بود فاطمه در خانه [illegible] بن عقیل بن ابی طالب
ام هانی در خانه [illegible] نوفل بن الحارث بن عبد المطلب رقیه در خانه مسلم بن عقیل ام کلثوم
کبری در خانه عبد الله بن عقیل بن ابو طالب ام هاشم صغری در خانه محمد بن جعفر بن ابی طالب ام جعفر در خانه
عبد الرحمن بن عقیل خدیجه در خانه محمد بن عقیل ام الحسن در خانه جعفر بن عقیل ام الکرام در خانه [illegible] ام سلمه
در خانه عبد الله بن عقیل میمونه در خانه ابو بکر [illegible] عالیه در خانه عبد الله [illegible] بن حارث بن عبد المطلب رمله
در خانه عبد الله بن جعفر الجواد بودند اولاد حضرت امیر علیه السلام که پسر بودند حسنین محمد حنفیه
ابو الفضل عباس ابو حفص عمر الاطرف عقاب ایشان [illegible] نفر [illegible]

در بیان عقب امام حسن مجتبی علیه السلام

مادر امام حسن علیه السلام حضرت فاطمه ولادت وفات مدت عمر شریف
و مدت حضرت [illegible] سیم سال هجرت ۵۲ هجرت چهل و هفت سال

بروایات شیخ شرف عبیدلی نسابه شانزده اولاد داشت ۵ دختر یازده پسر

ذکور

زید حسن مثنی حسین طلحه اسمعیل عبدالله حمزه یعقوب عبدالرحمن

القاسم ابوبکر

بقول مرضع نسابه قاسم که دوازده پسر باشد

اناث

ام الحسن رمله ام الحسین فاطمه ام سلمه ام عبدالله

مرضع نسابه رقیه را اضافه کرده شش دختر شد و از چهار پسر نسل اتفاق

زید حسن مثنی حسین عمر

اولاد حسین و عمر منقرض شد و این زمان نسل آنها که اولاد زید و حسن مثنی است

عقب زید ابومحمد حسن الامیر اولاد حسن مثنی ۵ پسر است

عبدالله المحض ابراهیم الغمر حسن مثلث جعفر داود

عقب این حضرات در طی شش باب ذکر شود

ابومحمد حسن الامیر [illegible]

متصدی امور حکومت مکه معظمه و مدینه منوره داشت از او عقب ۷ پسر بوجود آمد

قاسم اسمعیل علی الشهید اسحق الکوکبی ابراهیم زید عبدالله

از قاسم دو پسر متولد شد محمد بطحانی عبدالرحمن الشجری از محمد بطحانی عقب ۷ پسر

قاسم الرئیس ابراهیم موسی حسن هرون علی عبدالرحمن

از هرون ۵ پسر بوجود آمد

محمد علی حسن حسین قاسم

بعض از ایشان در ماوراء النهر [illegible]

نسل از ابوالحسن [illegible]

از نسل حسین بن محمد بن هرون ابوعلی و علی امیر حسین بن محمد بن هرون مذکور در کوفه نسل داشته و از هرون الاقطع بن

حسین

حسین بن هرون را در ری نسل بوده از ایشانست سید اجل ابوالحسین احمد در روش [illegible] ابوطالب یحیی

و هردو را ابناء الناطق می‌خواندند و نسل قول الله بوده نسل حسین بن محمد بطحانی را در ری است

بصریان چهار پسر است حمزه جعفر ابوتراب علی النقیب ابوعبدالله حسین ابوالقاسم محمد را پسر در ری

و طبرستان بوده که عقب او نیز معلوم نیست و نسل ابوتراب علی النقیب از نسل ابو

ابوعبدالله حسین المحدث بیت اند و نسل منقطعه و نسل ابوعبدالله حسین از دو پسر است محمد [illegible]

علی شیخ ابوالفضل [illegible] یاد کرده ابوتراب محمد را [illegible] بوده سید محمد بطحانی [illegible] بوده

بعض نسل منقطعه ابراهیم بن محمد بطحانی را الشجری میخوانند و نسل قاسم بن محمد بطحانی از ۵ پسر است

علی الرضی حسین البصری محمد احمد حمزه

از نسل علی الرضی محمد دراز گیسو [illegible] محمد را [illegible] عبدالرحمن نسل زیاد داشته و اغلبی در استرآباد و [illegible]

از ایشان سید [illegible] بیت الله [illegible] فخرالدین بن رضی الدین بن حسن بن علی بن حسین بن محمد بن ناصر [illegible] بن ابی

ابی القاسم بن علی بن زید بن محمد بن دراز گیسوی المذکور

و از نسل حسین بن عبدالرحمن المذکور بنو فضائی و بنو قیسه در [illegible] شیعه [illegible] جعفر [illegible]

و نیز [illegible] که در [illegible] علیها السلام [illegible] نیز [illegible] و نسل حسین البصری از چند پسر است [illegible]

که جعفر از نسل او در بهران [illegible] زیاده [illegible]

و جعفر [illegible] در بهران [illegible] امامزاده یحیی بن [illegible] علیه السلام [illegible] و سید [illegible]

و سید غیاث الدین و سید علی [illegible] که نقیب [illegible] امامزاده یحیی بن علی علیه السلام و سید [illegible] المطلب

از [illegible] و در اصفهان [illegible] و نسل حسن بن حسین البصری سادات [illegible] ابوالفضل حسین بن علی بن

حسین بن علی بن حسین الرئیس بن علی بن حسن بن حسین البصری المذکور و از نسل او شرف شاه بن علاءالدین بن

ابو الفتح محمد بن ابو الفضل یحیی المذکور که او را کلستانه می‌خوانند و نسل او در صفاهان صاحب رتبت و جاه

و وجه شرافت و بزرگی ملقب به کلستانه رهی لقب تا کنون باقی مانده‌اند و سید علی الله قاضی صفاهان از اقوام

جدی او از ایشان هستند اند و نسل محمد ابن قاسم بن محمد بطحانی در استرآباد می‌باشند و عقب عبد الرحمن الشجری از دو پسر است

حسن عقب او در ما وراء النهر است ابو محمد الحسنی که نسل او بغایت کم است و محمد الشریف

او را در صعید و مصر و هند و ملتان و عراق نسل است از ایشان جمعی بودند که در نجف می‌باشند

از نسل جعفر بن عبد الرحمن الشجری که بیشتر در ری می‌باشند از ایشان در زمان ما سید طبیب سلطان محمود بن

مرتضی بن علی بن محمد بن علی بن یحیی بن ابی الحمد بن ابراهیم بن یحیی بن علی بن ابی الحسن بن حمزة بن محمد بن طاهر بن

احمد بن محمد بن جعفر بن عبد الرحمن الشجری المذکور و عقب علی بن عبد الرحمن الشجری بسیار است و قضاة ری از اولاد

وار او سه پسر است ابراهیم حسن زید و نسل ابراهیم از سه پسر ابو زید عباس

حسن اما عقب ابو زید محمد بن ابراهیم از ابو القاسم یحیی الوزیر آمل و زید او ابی اسحاق الحسن را

در اصفهان نسل بود حسن بن علی بن عبد الرحمن الشجری را از دو پسر نسل است قاسم ابو محمد

و ایشان را در مصر و بغداد و طبرستان نسل است اما زید بن علی بن عبد الرحمن الشجری را نسل مشهور از ابو الحسن

علی المشهور به ابن مقعده است و او را از یک پسر نسل است [illegible] ابو ابراهیم حسن ضریر قزوینی است

که او مقدم [illegible] سادات در قزوین بود در عصر خود در مسجد سید [illegible] النسب [illegible] عز الدین [illegible] بن حسن

بن محمد بن حسن [illegible] الدیباجی الاعور [illegible] که ضریر مذکور نهایت علم [illegible]

چون به کبر سن رسید نابینا شد بعد یکصد نفر از سادات فضلاء و صلحاء [illegible] قزوین را

و [illegible] را زاد [illegible] به کعبه معظمه [illegible] باز آورد و [illegible] اندوه و غصه داشت

در عالم رؤیا دید که گفتند از عمر تو چند [illegible] روشنائی چشم [illegible] استجابت دعا که همیشه [illegible]

که مستجاب الدعوه باشد اجابت دعا را [illegible] که در سنه ۳۶۳ در قزوین وفات یافت

و اعتقاد او

و اعقاب او اولادش نقیب و قاضی القضاة و شیخ الاسلام [illegible] بوده‌اند از نسل سید عالم قاضی القضاة قزوین [illegible]

زاهد و ملاذ ری سیف الله والدین محمد بن امیر کا جعفر بن ابی هاشم داعی بن عراقی بن ابی هاشم [illegible]

زید بن ابی العباس امیر کا جعفر بن ابی ابراهیم حسن الضریر المذکور و نسل او از دو پسر است

امیر غیاث الدین محمد قاضی قزوین و سلطانیه و امیر یحیی و عقب امیر غیاث الدین محمد از دو پسر است

جلال الدین عبد الله نقیب و قاضی سلطانیه و قزوین و [illegible] الدین حسین و نسل جلال الدین عبد الله از سه پسر است

سید قاضی قاضی قزوین قطب الدین حیدر و محمد المشهور به امیر بزرگ و [illegible] و عقب قطب الدین حیدر

از دو پسر است شمس السادات و قاضی القضاة قزوین امیر نور الهدی و ناصر الدین عبد اللطیف و عقب

شمس الدین نور الهدی از چهار پسر است السید الفاضل مرتضی ممالک الاسلام قاضی جهان که [illegible] العقب

مسند وکالت پادشاه جمجاه شاه طهماسب الحسینی به وی مفوض و ارجاع است و نسل این سید جلیل القدر

قاضی جهان از دو پسر است عهده العلی و میرزا شرف جهان و او را دو پسر است امیر حیدر الدین

محمد و امیر سمیع الدین روح الله و امیر نظام الدین عبد الباقی بن قاضی جهان را [illegible] اعقاب است

و سمیع الدین روح الله بن نور الهدی را سه پسر است قاضی نجم الدین محمد مسعود و قاضی نظام الدین احمد و قاضی شمس

الدین محمد و نسل صدر الشریعه بن شمس الدین نور الهدی مذکور از دو پسر است نور الاسلام و شمس الاسلام

و از نور الهدی بن شمس الدین نور الهدی اولاد ذکور باقی نمانده و عقب عبد اللطیف بن قطب الدین حیدر

از سه پسر است قاضی علی و قاضی قطب الدین و امیر یحیی که در علم تاریخ [illegible] است

او را شش پسر است امیر [illegible] عبد اللطیف امیر عبد الرحیم

و محمد بن سیف الدین محمد القاضی المذکور از سه پسر است امیر علی کیا سید عبد الملک بن سیف الدین

محمد بن علی کیا المذکور و محمد زمان ابن [illegible] بن علی کیا المذکور و نسل عبد الملک [illegible] المذکور

از عبد المومن و از نسل عضد بن موسی امیر عبد الکریم بن نظام الدین عبد العظیم [illegible] بن حسینی

بن عضد المذکور و والده میر عبد الکریم المذکور [illegible] قاضی جهان است و عقب قاضی علی [illegible]

عبد اللطیف از بعض المشهور بامیر کمال الدین   و از نسل برهان الدین حسین بن غیاث الدین محمد بن
سیف الدین محمد قاضی المذکور بقزوین امیر غیاث الدین محمد بن ابو سعید بن برهان الدین قاضی حسین بن
علاء الدین ابو سعید بن برهان الدین حسین المذکور و حسین بن عبد المجید بن عبد المجید بن عبد المجید بن برهان الدین
حسین بن غیاث الدین محمد المذکور   و سید فضل بن سید عبد الهادی بن عبد الغفار بن زین الدین
حسین ابن غیاث الدین محمد المذکور   و سادات شیعه حنفیه در سلطانیه و در تبریز هستند   و از نسل عبد الرحیم الشجری بن
قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام در قصبه ورامین از اعمال ری سادات عظام   قاضی شمس الدین
محمد و قاضی جلال الدین عطاء الله و قاضی رضی الدین علی   اولاد امجاد سید القاضی غیاث الدین شکر الله بن
عطاء الله بن نصر الله بن عطاء الله بن عبد الله بن لطف الله بن فضل الله بن محمد بن حمزه بن ابو الجهل بن [illegible] بن
[illegible] زید بن علی بن عبد الرحیم الشجری المذکور و آل [illegible] و بنی اعظام در ورامین [illegible] بن
حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از محمد بن علی نازکی از عقب علی نازکی بنو طباطبا [illegible] و نام او ابو العباس حسن بن
علی بن احمد بن علی نازکی المذکور عقب کی او در شام و طرابلس اند و عقب محمد بن [illegible] المذکور [illegible] محمد بن
زید بن محمد مذکور در کوفه اند و او علی الصغیر حسن و عقب دار الکبیر [illegible] علی الصغیر [illegible] بوده از آل سید [illegible] بن
الجیلی   امیر مرتضی و امیر سید شریف   اولاد امجاد السید العالم امیر سید شریف
تاج الدین علی بن جلال الدین مرتضی بن عبد الله بن طاهر بن ابو القاسم بن عربشاه بن احمد بن زید بن علی [illegible]
علی بن حسن بن زید بن حسن   و احمد الداعی الصغیر المذکور و آل [illegible] و بنی اعظام در شیراز [illegible]
کردند   و نسل علی الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از دو ولد او عبد الله تنها   و نسل [illegible] از سه
پسر [illegible] السید العابد الزاهد عبد العظیم علیه التعظیم که مدفون ری است   و نسل [illegible] متفرق شده
و احمد و حسن اولاد علی الشدید [illegible] است   از ایشان سید قاضی سمنان شمس الدین محمد المتخلص با [illegible]
بن [illegible] بن [illegible] بن [illegible] بن [illegible] بن حسن بن محمد [illegible] و [illegible] است

حنفیه اند

حنفیه اند با احمد بن عبد الله بن علی الشدید المذکور فی صحیح   و ابن الخطاب نقیب [illegible] نسب العبیدلی و ابن طباطبا
و ابو الحسن العمری و بعضی از متقدمین عبارت است که دعوی نسب [illegible] کنند و گروهی از آن [illegible]
و بعضی از متأخرین در باب نسب [illegible] کرده اند که عبارت از عدم [illegible] صحیح است   و [illegible] رحمهم الله [illegible]
قائل است   و نسل [illegible] الکوکبی بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام فی صحیح   و نسل زید بن حسن بن زید بن امام حسن
علیه السلام [illegible] بن زید [illegible] بحث است   و نسل ابراهیم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام مضطرب است
و بعضی از ایشان فی صحیح

در ذکر عقب عبد الله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن بن امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد آن حضرت

و او را المحض گویند [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم شباهت تام بوده چنانچه [illegible] و [illegible]
مادر او فاطمه بنت الحسین بن امیر المؤمنین علیه السلام در حبس منصور دوانقی در هاشمیه وفات یافت و از وی شش پسر
نسل دارد   محمد النفس الزکیه و ابراهیم قتیل باخمری و موسی الجون و یحیی صاحب الدیلم و سلیمان و ادریس اما
محمد النفس الزکیه را مهدی می گفتند و بنی هاشم در آخر زمان بنی امیه با او بیعت کردند   و در زمان [illegible] خروج
کرد که او جابر [illegible] در شکم مادر بوده   و [illegible] و در میان [illegible] اول [illegible] بوده [illegible] و در مدینه خروج
منصور دوانقی لشکر به او فرستاد و او با لشکر خود باستقبال آمد و محاربه واقع شد   و در احجار الزیت قتیل رسید
و عقب او از پسرش [illegible] عبد الله الاشتر الکابلی تنها [illegible] پسرش [illegible] رفت و [illegible] کرد
در کابل شهید شد   و نسل [illegible] محمد بن عبد الله [illegible] و عقب محمد از حسن [illegible] و عقب حسن [illegible] ابو عبد الله حسین
لقب کرده   و ابو جعفر محمد [illegible] و ابو محمد عبد الله [illegible] قاسم [illegible] ابو عبد الله حسین [illegible] در کوفه [illegible] که ایشان را
بنو الاشتر گفتند و منقرض شدند   و نسل عبد الله بن حسن [illegible] در [illegible] و آخر [illegible]

تا دست در شان به بهشد ونسل محمد النفس الزکیه نهایت کم است اما ابراهیم قتیل باخمرا
کنیت او ابو الحسن بوده و قوت [illegible] نقش کرده که [illegible] و گفته [illegible]
غره رمضان المبارک سنه ۱۴۵ در بصره خروج کرد چون منصور دوانقی آگاه شد لشکر فرستاد و محاربه کرد
بعد از شکست لشکر دوانقی [illegible] ابراهیم آمده شهید شد در موضع باخمری که قریه ایست قریب کوفه
و عقب او از پسری حسن و عقب حسن از عبدالله تنها و عقب عبدالله از دو پسر است محمد الاعرابی
و ابراهیم الازرق ونسل محمد الاعرابی اندک است ونسل ابراهیم بیشتر و بقیه ایشان در عراق
و بلخ و ماوراء النهر و بعضی در خراسان بوده اند و عقب موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام
از دو پسر عبدالله الشیخ الصالح و ابراهیم نسل ابراهیم از یوسف ونسل یوسف از سه پسر
امیر محمد حاکم یمامه و ابراهیم و احمد ونسل عبدالله الشیخ الصالح بن موسی الجون از پنج فرزند

موسی ثانی سلیمان احمد یحیی صالح

ونسل صالح از ولد او محمد الشاعر ونسل محمد الشاعر از عبدالله ونسل عبدالله از حسن الشهید ونسل حسن شهید از ابو الفضل
ابو الفضل که عبدالله و احمد و سلیمان ونسل ابو الفضل را آل حسن میخوانند ونسل یحیی بن عبدالله الشیخ الصالح
از دو فرزند ابو حنظله ابراهیم و ابو داود محمد نسل ابو حنظله از سلیمان و حسن و بیشتر ایشان در حجاز میباشند
ونسل ابو داود محمد از شش پسر یوسف یحیی ابو محمد [illegible] ابو جعفر احمد ابو محمد عبدالله ابو الحسن [illegible] علی
اعقاب ایشان در حجاز و ینبع و مکه میباشند ونسل علی ابو احمد بن الشیخ الصالح از سه پسر محمد الاصغر صالح داود
نسل محمد اصغر از سه پسر علی الاعور جعفر الکبیش یحیی السراج ونسل علی الاعور از دو فرزند حسن احمد
نسل حسن از ادریس است المطرفی ونسل او را آل المطرفی میخوانند ونسل محمد بن علی الاعور بسیار است
از ایشان آل عرفه و آل حجاز و آل المسلمیه ونسل جعفر الکبیش را آل کبیش میگویند و بیشتر ایشان در حوالی ینبع میباشند

ونسل یحیی السراج

ونسل یحیی السراج را آل السراج میخوانند ونسل صالح ابو احمد بن عبدالله الشیخ الصالح از ولد او موسی بن موسی از چهار فرزند

احمد جمود صالح نافع

ونسل داود بن احمد بن عبدالله الشیخ الصالح از شش فرزند یحیی علی الازرق ادریس ابو الکرام جعفر عیسی الاحمر
نسل علی الازرق را آل قتیبه میگویند ادریس امیر ینبوع از پنج پسر است حمزه عیسی ابو الکرام داود محمد الاکبر احمد
نسل ابو الکرام عبدالله بن داود را کرامیان گویند و از فرزندان جعفر بن داود و احمد [illegible] بیشتر پسر حاتم نسل [illegible]
ونسل سلیمان بن عبدالله الشیخ الصالح از پسر او داود ونسل داود از چهار پسر ابو عبدالله حسن [illegible] علی احمد
نسل ایشان در ینبع و حوالی مکه معظمه میباشند ونسل موسی ثانی بن عبدالله الشیخ الصالح از یک پسر است

ادریس یحیی صالح حسن علی داود محمد الثائر [illegible]

نسل ادریس بن موسی ثانی از سه پسر عبدالله ابراهیم حسن و بیشتر عقب ایشان است در حجاز زنند
ونسل یحیی بن موسی ثانی از شش پسر یوسف موسی محمد [illegible] احمد [illegible] نسل صالح بن موسی ثانی از محمود و [illegible]
ونسل حسن ابن موسی ثانی از احمد و محمد و زید ونسل احمد بن حسن بن موسی ثانی از حسن و حسین
ونسل محمد بن حسن بن موسی ثانی از صالح الاکبر اولاد و احفاد صالحیان خوانند در حجاز میباشند
وعقب ابراهیم بن حسن بن موسی ثانی را بنو زید میخوانند و بیشتر در حجاز و عراق اند از ایشان در موضع بصره از [illegible] دارد
سید [illegible] نظام الدین عمید الدوله و جلال الدین [illegible] اولاد سید فخر الدوله بن عمید الدوله بن محمود بن محمود بن
حسین بن محمد بن حسن بن حسین بن حسن بن [illegible] المظفر [illegible] الفقار [illegible] جعفر بن عبدالله بن محمد بن زید [illegible]
فرزندان [illegible] در آن موضع مذکور بسیار است نسل علی بن موسی ثانی از [illegible] محمد [illegible] حسین
ونسل داود بن موسی ثانی از دو پسر محمد و حسن و داود [illegible] موسی نام که نسلش منقرض شده و محمد و حسن فرزندان
داود بن موسی ثانی را نسل بسیار است ونسل حسن بن داود المذکور از دو پسر است ابو [illegible] عبدالله و سلیمان

از نسل سلیمان محمد بن علی بن یحیی بن ... الی اقوی احمد بن سلیمان نیز نسلی دارد از نسل محمد بن موسی الثانی السید الفقیر النسابه سید جلال الدین احمد بن عقبة بن حسین بن علی بن ... بن عقبة بن علی بن محمد بن ... بن یحیی بن عبد الله بن محمد بن یحیی محمد المذکور در زمان خود استاد علم انساب بوده و تصنیفات زیاد دارد در هفتم صفر سنه ۸۲۸ در کرمان وفات یافت و همانجا مدفون است نسلی نمانده و نسل محمد الثائر بن موسی الثانی بن عبد الله الشیخ الصالح از نه پسر ۸۲۸

عبد الله الاکبر
حسین الاصغر
علی
قاسم الحرانی
حسن الحرانی

نسل حسن الحرانی از سلیمان و نسل سلیمان از ... و نسل ... از ... و نسل یحیی از دو پسر حسن و عبد الله و نسل قاسم الحرانی از چهار پسر

علی الکلیم
ابو الطیب احمد
محمد
ادریس

و نسل علی بن محمد الثائر که آل علی می‌خوانند و او را چهار پسر بوده

سلیمان
احمد الخامد
یحیی
محمد

نسل یحیی الامیر بن محمد الثائر او را از نه پسر نسل است ابو ... محمد الامیر و ابو جعفر محمد الامیر نسل ابو الحسن علی از دو پسر عبد الله و حسن و هر دو امارت در ینبع کرده‌اند نسل ابو جعفر محمد بن حسن الامیر از دو پسر حسن المحترق و ابو ... جعفر محمد اول کسی که از بنی الحسن حکومت مکه معظمه کرد او بود در سنه ۳۴۰ نسل ابو هاشم محمد الامیر بن حسین ... محمد الثائر را هواشم می‌خوانند و نسل ابو الفتح ... و نسل عبد الله از پسر او ابو هاشم محمد بن عبد الله و نسل او از چهار پسر

ابو الفضل جعفر
علی
عبد الله
یحیی

و نسل ابو الفضل جعفر از پسر محمد تاج المعالی اند حکومت مکه کرد و بعد از ... حمزه بن وهاس ... حکومت خود خطبه بنام خلفاء مصر می‌خواند بعد تغییر داد و بنام القائم بامر الله العباسی خواند و لباس سیاه پوشید او را ... حکومت در کعبه معظمه کرده و تا سنه ... الف و ... حکومت مکه ... ابو ... و نسل علی بن ابی هاشم محمد بسیار است و نسل شریف سید ... شریف ... برکه در سمرقند مدفون است او را پسر بوده ... سید ... الدین مبارک ... که از سید جلال الدین ابراهیم بن شمس الدین علی ... که جد ... محمد ... بن حسن بن جلال الدین ابراهیم مذکور است و میر سمرقند ... سید شریف الدین برکه بوده چنانکه ...

پادشاه

پادشاه مذکور در پهلوی قدم سید در سمرقند مدفون است و نسل عبد الله الاکبر بن محمد الثائر از سه پسر

ابو جعفر محمد
احمد
علی

حاکم ... مکه معظمه و نسل ابو جعفر محمد بن عبد الله الاکبر بن محمد الثائر ... آل ... می‌خوانند و نسل یحیی صاحب الدیلم بن عبد الله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام و او را صاحب الدیلم می‌گفتند که در دیلم خروج کرد و هارون الرشید او را بحیله و مکر از آنجا آورده در حبس ... و نسل او از ... و نسل محمد از دو پسر احمد و عبد الله و عقب آن در ... و ... و نسل سلیمان بن عبد الله المحض بن حسن مثنی بن امام حسن علیه السلام در ... مغرب ... عبد الله المحض رفت و آنجا ... شد و نسل او ... نسب القطع ... ۵۹۱ ... نسب القطع ... است ... و نسل ادریس بن عبد الله المحض بن حسن مثنی بن امام حسن علیه السلام ... با حسین بن علی ... بود ... هارون الرشید ... ادریس ... مغرب ... و آنجا پادشاه شد ... تا وفات یافت کنیزی که داشت ... از ... ادریس ... که ... پس ... مغرب ... کنیز ... پسری آورد او را ادریس نام نهادند ... در سنه ... و نسل ادریس بن ادریس از ... پسر

علی
محمد
عبد الله
احمد
قاسم
عیسی
عمر
داود
یحیی

و بعضی ... گفته‌اند ... که ... از ایشان ... است

و دیگر عقب ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی بن امام حسن مجتبی علیه السلام و او را از یک پسر نسل است اسمعیل الدیباج و نسل اسمعیل الدیباج از دو پسر حسن التج و ابراهیم طباطبا و نسل حسن التج از یک پسر است حسن ... و حسن بن حسن التج ...

از جعفر محمد او را نیز ابنج می کشند و نسل او را بنو ابنج گویند و در بصره باشند و ابو القاسم علی و نسل او را
بنو سعیده می خوانند فضلا و علما از نسل او بوده‌اند از جمله سید نسابه المصنف تاج الدین ابو عبدالله محمد بن جلال الدین
ابی جعفر قاسم بن فخرالدین حسین بن جلال الدین قاسم بن زکی الدین محمد بن زکی الدین ابو منصور حسن بن احمد بن محسن بن حسن بن
ابی الطیب محمد بن حسین بن علی ابن ابو عبدالله حسین الخطیب بن ابی القاسم علی المذکور و استاد علم نسب بوده و نسل ابراهیم
طباطبا بن اسمعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی بن امام حسن علیه السلام بسیار بوده از رجال طباطبا فرزندان او کشند
که پدرش پارچه ازا قمیص را داد و گفت اقطعک قمیصا او قباء گفت طباطبا یعنی قبا قبا و نسل ابراهیم
طباطبا از سه پسر قاسم الرسی و احمد الرسی و حسن سکوینه محمد نام ام ابراهیم داشته و نسب زیدیه را احسنا کرده او مستوفی شد
در ایام ابی السرایا در کوفه خروج کرد و او را حشمت و عظمت بسیار بوده است آخر فجاة وفات یافت نسل او نسب سادات
و نسل حسن بن ابراهیم طباطبا از دو پسر علی و احمد در اصفهان بوده‌اند و نسل قاسم الرسی زیاد است
شیراز و رده نقیب میبوده در مصر و مغرب و زوالته از ایشان بسیار بوده حسین شهید
نسل حسین المثلث بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام از چند پسر بوده از جمله ابو الحسن علی العابد
حسین بن علی بود با جمعی از علویان خروج کرده در فخ شهید شد و نسل از او نمانده و نسل حسن المثلث منقرض حسن
المکفوف بن علی العابد بن حسن المثلث که نسل او فیمات کم است سید النسابه جمال الدین احمد بن عنبه الحسنی
و سید تاج الدین محمد بن معیه الحسنی کمیه که از ایشان در عراق و حجاز کسی نمانده خاتمه در مصر و بلاد عجم باشند
و نسل داود بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام و او با امام جعفر صادق علیه السلام
شیر خورده بود و او را منصور دوانیقی حبس کرد مادرش التجا به امام جعفر صادق علیه السلام آورد و دعای ام داود
تعلیم کرد که برکت آن دعا داود از حبس خلاص شد و آن دعا مشهور است به دعای ام داود که در نیمه ماه رجب
میخوانند و نسل او از پسر سلیمان و نسل سلیمان از محمد و نسل محمد از چهار پسر منقرض است اسمعیل داود بن حسن
و از نسل اسحق آل قتاده در مصر بودند و از نسل حسن منتجر در اصفهان بوده‌اند و نسب نقبا طبرستان که نسبش به عمر

ابو علی

به حسن مذکور میرسد

و در ذکر عقب جعفر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام او از اکابر فرزندان حسن مثنی بود
و نسل او از حسن بوده و نسل حسن از سه پسر عبدالله جعفر الغدار و در نسل او بوده و نسل عبدالله از ابی الحسن علی الامیر گرفته
و از عبدالله محمد الدرج و علی تاج و ابی سلیمان محمد و ابی الفضل محمد عقب او در بصره و حله و دیلم
و در ذکر عقب امام ابی عبدالله الحسین بن امیرالمؤمنین علیه السلام ولادت
آن حضرت به مدینه طیبه ... ربیع الاول سنه ۳ هجری و الغرباء لیله ۱۳ از رمضان سنه ۴ شهادت یوم جمعه
دهم شهر محرم الحرام سنه ۶۱ عقب آن حضرت از امام ابو الحسن علی زین العابدین بوده و مادرش شهربانو
بنت یزدجرد بن شهریار بن کسری ولادت یوم پنجشنبه ۵ شهر شعبان سنه ۳۳ وفات ۱۲ شهر محرم الحرام
سنه ۹۴ عقب آن حضرت از شش پسر امام محمد باقر عبدالله الباهر زید الشهید عمر الاشرف
حسین الاصغر علی الاصغر و ذکر اعقاب هر یک در بیش باب میشود
و در بیان عقب امام محمد باقر مادر آن حضرت ام عبدالله فاطمه بنت امام حسن علیه السلام
ولادت در مدینه روز جمعه ۳ ماه صفر سنه ۵۹ وفات در ذی حجة الحرام سنه ۱۱۴ عقب آن حضرت فقط
امام جعفر صادق علیه السلام است مادر آن حضرت ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر ولادت
آن حضرت به مدینه شب جمعه و الغرباء روز دوشنبه ۱۷ ربیع الاول سنه ۸۳ وفات روز دوشنبه ۱۵ رجب سنه ۱۴۸
عقب آن حضرت از هفت پسر امام موسی کاظم اسمعیل علی عریضی محمد الدیباج اسحق
نسبت به احمد بن علی بن عنبه الحسنی کند که امام جعفر الصادق علیه السلام را فرزندان بسیار بوده
نام ایشان و جمعی در شرح اسامی فرزندان ... که دعوی فرزندی او میکنند اما امام موسی کاظم مادر آن حضرت

ام ولد حمیده مصفّیه و لقبها نجابه ولادت سنه ۱۲۸ شهادت در بغداد در حبس هارون الرشید در رجب سنه ۱۸۳ آنحضرت

سی و هفت فرزند بوده بیست و سه پسر و چهارده دختر و از سیزده پسر عقب دارند

امام علی الرضا حمزه ابراهیم اصغر محمد اسحاق عبدالله جعفر عباس اسمعیل

احمد هارون زید النار حسن [illegible]

مادر ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام ام ولد بوده نام او تکتم و لقبش سلامه و روایتی خیزران و بقولی نجمه

ولادت با سعادت در مدینه طیبه سنه ۱۵۱ مسموماً در صفر سنه ۲۰۳ عقب آنحضرت منحصر فقط امام ابوجعفر محمد التقی

مادر امام محمد تقی علیه السلام ام ولد ولادت ۱۰ رمضان المبارک سنه ۱۹۵ وفات شنبه سوم ذی حجه سنه ۲۲۵

دارای دو پسر بوده امام علی النقی علیه السلام و موسی المبرقع مادر امام علی النقی ام ولد ولادت مدینه طیبه ۱۵ ذی حجه سنه ۲۱۲

وفات جمادی الآخر سنه ۲۵۴ دو پسر دارد امام حسن عسکری علیه السلام و جعفر که او را کذاب گفتندی زیرا که بعد از برادر ادعا کرد و جعفری

امامت کرد با آنکه نابت نبود امام حسن عسکری مادر آنحضرت ام ولد ولادت مدینه مبارکه ۸ ربیع الثانی ۲۳۱

وفات در سر من رای سنه ۲۶۰ عقب آنحضرت حضرت حجة بن الحسن عجل الله فرجه مادرش ام ولد ولادت

با میمنت لیله جمعه ۱۵ پانزدهم شعبان سنه ۲۵۵ کلمه (نور) ماده تاریخ آن بزرگوار است جعفر کذاب را

فرزند بسیار بوده نسل مشهورش از شش پسر یحیی اسمعیل محمد المصطفی هارون علی

از نسل یحیی الصوفی ابوالفتح احمد بن محمد بن المحسن و یحیی صوفی از جمله نسابه برادر دانشمند عالم و از اهل مصر

نیز بوده نسل هارون بن جعفر در صیدا از بلاد شام بوده و نسل علی بن جعفر بن امام علی النقی علیه السلام

محمد مبارک بن عبدالله بن علی بن جعفر مذکور نسل بنو مبارک عنوان و در [illegible] فاطمیین علیهم السلام [illegible] بعضی نسب با

که اولاد سید ابن به جمال الملة احمد بن علی بن عنبه الحسنی گوید که لقبش تاج الدین محمد عمدة الانساب به

فرموده که حسن بن محمد النفار که نسل دارد نسل ادریس بن جعفر از امام است و قاسم بن ادریس

از جمله پسر نسل دارد یکی حسنی که نسل او را [illegible] کنند از جرجان بسی [illegible] احمد محمد بن قاسم بن

حسنی مذکور از سادات [illegible] علی بن حسنی بن قاسم المذکور و [illegible] و نسل [illegible] برادر [illegible]

علی الرضا بن قاسم مذکور از نسل سید ابو یحیی بن [illegible] بن [illegible] عبدالعلی [illegible] مذکور داود

نقیب در حله و از سید یحیی جد با دودی سید نقیب عبدالدین ابوالحارث علی المطلب بن نقیب شمس الدین ابوالقاسم

علی بن المختار العبیدلی است و از سید جلال الدین ابوالقاسم ابراهیم عبدالله مؤلف محمد قاسم بن حسن بن جلال الدین

ابراهیم بن شمس الدین علی بن جلال الدین ابوالفضل ابراهیم المذکور است و از نسل طاهر بن جعفر الکذاب در سبزوار جمعی

سادات اند مشهور به بنی [illegible] از نسل سید الادیب الزاهد الکاتب لطف الله بن حسن بن لطف الله بن فتح الدین

حسین الدین بن محمد بن غیاث الدین علی بن یحیی بن میر سلطان بن ابو الوفاء محمد الدلال بن ابوطالب بن حمزه بن محمد بن طاهر

المذکور و از سید لطف الله فرزندان و برادران اند و نسل موسی المبرقع بن امام محمد تقی علیه السلام از احمد بهما

و سید حسین و میرزا [illegible] که محمد بن موسی المبرقع نسل ندارد و جمعی در بلاد بوده که اینها [illegible] تکیه

و نسب آن جماعت را به محمد بن موسی المبرقع رسانند و نسل احمد بن موسی از محمد الاعرج و نیز محمد الاعرج

از ابی علی الله احمد ملقب قم و نسب سادات رضویه مشهد مقدس و سادات رضویه قم به ابی علی الله احمد منتهی شود از سادات

علمای مشهد مقدس السید النقیب نظام الدین ابوطالب ملقب شمس الدین میرزا محمد بن غیاث الدین عزیز

النقیب بن شمس الدین محمد و از شمس الدین محمد در زمان [illegible] میرزا شاه رخ از مدینه قم به مشهد مقدس احمد بن محمد

محمد بن میر ابو الحسن بن علی بن ابو الفتوح بن علی بن ابی محمد بن جعفر بن علی بن محمد بن احمد بن موسی ابی عبدالله نقیب قم

و این مرد اول نسب و فرزندان و برادران در مشهد مقدس ساکن شدند و نسب ابوالقاسم حمزه بن امام موسی الکاظم علیه السلام

از دو پسر حمزه و محمد قاسم و از ابوالحسن علی [illegible] در اصطخر فارس شیراز مدفون است نسل ایشان و نسب حمزه

حمزه نیابت کم است و نسب ابو محمد قاسم بن حمزه بن امام موسی علیه السلام از احمد و محمد الاعرابی بن قاسم بن حمزه

و نسب احمد بن محمد الاعرابی از جمله پسران از نسل ابو الفوارس که جد عالی اعلیحضرت شاه طهماسب اول است

چنانچه در صدر این رساله بترتیب آمده و موسی و محمد احمد بوده و نسب نقبا و علما و سادات کرام موسوی مشهد مقدس تربت

و محمد احمد بوده و فرزندان حسن بن محمد بن قاسم بن حمزه منتهی شود از نسل سید النقیب غیاث الدین محمد بن نقیب نظام الدین

علاء الملک المهتب بن عبد المطلب بن نظام الدین عبد الکریم بن طاهر بن محمود شاه بن حسین بن طاهر بعقب و امیر طاهر در زمان [illegible] را ٥
از مشهد مقدس باتفاق برادر خود سید علاء الدین و بعضی از اقوام متوجه تبریز شدند سید علاء الدین در راه بدرجه شهادت رسید
و امیر سید طاهر از پادشاه مذکور علامت نقابت باسم خود گرفت اول کسی که از سادات عظام موسویه در مشهد مقدس نقابت
نقیب او بود و از آن زمان باز نقابت موسویه در نسل اوست امیر حسین بن طاهر بن محمد بن موسی بن جعفر بن [illegible]
احمد بن محمد الحائری المذکور و نسل ابراهیم الاصغر بن موسی ع از دو پسر شد موسی ابی و جعفر و عقب ابی از شش پسر است
چهار عقب ایشان اندک است و نسل چهار دیگر بسیار [illegible]

محمد الاعرج — احمد الاکبر — ابراهیم العسکری — حسین القطعی

از نسل محمد الاعرج ابو احمد الحسین بن موسی الابرش بن محمد الاعرج و او ملقب [illegible] و او را [illegible] و چهار پسر است [illegible]
ابو القاسم علی المرتضی علم الهدی و ابو الحسن محمد الرضی که نسل ایشان منقرض شده اما عقب ایشان از ابو عبد الله احمد بن موسی الابرش
نسل دارد و ایشان را بنو الموسوی میگفتند در بغداد بودند و نسل الحسین بن موسی ابی از سه پسر بوده

حسین [illegible] — ابراهیم — علی [illegible]

و نسل ابراهیم العسکری و پسر او احمد و ابو طالب محسن بن ابراهیم العسکری را در شیراز نسل بوده و ابو عبد الله محسن بن ابراهیم
العسکری در عقود و از نسل ابو عبد محسن در نجف اشرف بوده و نسب علاء الدین محمد بن السید عز الدین حسن بن السید علی
نجفی که در شیراز اصل است و عم بزرگوار او سید قاسم نجفی به سید محسن مشهور شده و نسل قاسم الدیج نقیب طبرستان
ابن ابراهیم العسکری از سه پسر شد محمد و رضا و یکی [illegible] از نسل محمد سید القاضی الامیر صفی الدین السید الامام العلامه
المحقق جلال الملة و الدین محمد الصدر بن شهاب الدین عبد الله بن شمس الدین محمد بن حسن بن محمد بن حسین بن محمد بن عبد الله
بن زید بن محمد بن علی بن قاسم بن محمد بن قاسم الدیج و ایشان را الصدور و صنف اعظم در شیراز اعقاب اند و نسب سادات
هزار جریب که ایشان را جهار جریب و امرای [illegible] و غیره [illegible] شاه رضی الدین مشهور شدند از نسل محمد بن قاسم
الدیج المذکورند از جمله جهار جریب السید الحسیب عز الدین حسن المشتهر به میر سید [illegible] السید القاضی نظام الدین
عبد العلی بن السید الزاهد عز الدین حسن بن السید الامیر هزار جریب رضی الدین علی بن نظام الدین حسین بن
السید عماد الدین ملک هزار جریب بن عز الدین بن شرف الدین بن تاج الدین بن حسام الدین بن [illegible] بن
شمس الدین بن حسن بن محمد بن حسین بن علی بن قاسم بن محمد بن قاسم الدیج المذکور و اینها سید ذریت [illegible]

تا تمام

بن علی بن نظام الدین حسن والد جامع این رساله محمد قاسم است و در جنوب سبزوار در نواحی [illegible] مشهورند از اولاد سید الزاهد
نظام الدین حسین بن السید علاء الدین المذکور و نسل حسین القطعی بن موسی ابی [illegible] به ابو الحسن علی که او را ابن الدیلمیه میخواندند
و او پسر ابی طاهر عبد الله بن ابو الحسن محمد المحدث بن ابی الطیب بن حسین القطعی و نسل علی ابن الدیلمیه از سه پسر شد

ابو الحارث محمد — حسن الاکبر — عیسی [illegible]

و نسل ابو الحارث محمد را بنو عبد الله [illegible] گویند [illegible] میباشند و نسل عز الدین ابو الحارث محمد از چهار پسر شد

علی [illegible] — [illegible] — عبد الله [illegible] — از اولاد عبد الله

و نسب سید القاضی المحقق شمس الدین محمد بن [illegible] که منصب [illegible] در [illegible] به ابو الحارث محمد [illegible] است
منقرض شود و نسل محمد العابد بن امام موسی علیه السلام از ابراهیم المجاب شد و نسل ابراهیم المجاب از محمد الحائر و نسل احمد از سه پسر شد

حسین — احمد — حسن

نسل حسین از دو پسر شد ابو الغنائم محمد و آل ابی [illegible] و آل فخار و آل [illegible] و آل ابی الحمد [illegible] مسلع میباشند و او را [illegible]
نسب [illegible] و نسل [illegible] علی احمد [illegible] عبد الرحمن میگویند و نسل حسین بن ابراهیم المجاب از سه پسر

ابو الطیب [illegible] — علی — احمد

و از نسل موسی جعفر الاصغر که او را [illegible] میگفتند
نسل علی [illegible] امام موسی علیه السلام از موسی و محمد و عقب محمد [illegible] از [illegible] زید او [illegible]
او پسر محمد بن موسی المذکور است و عقب او در [illegible] و نسل علی [illegible] امام موسی ع از [illegible]
و [illegible] بن عبد الله [illegible] شدند از نسل [illegible] امام موسی علیه السلام محمد بن حمزه بن علی بن حمزه بن علی المذکور
و [illegible] را [illegible] میگفتند [illegible] و نسل قاسم بن [illegible] عبد الله را [illegible]
و او را یک پسر بود ابراهیم نام و [illegible] شد
ابو القاسم جعفر بن عبد الله را ابن ام کلثوم میگفتند و ام کلثوم عمه او بود [illegible] بزرگ کرده بود
نام او ابو القاسم محمد بن حسین بن علی بن ابی الطیب احمد بن محمد بن جعفر المذکور و نسل [illegible] و نسل محمد الیمانی [illegible]
امام موسی علیه السلام از جعفر [illegible] محمد بن ابراهیم بن محمد الیمانی المذکور و عقب او [illegible] و سید [illegible] شهاب الدین
عبد الله [illegible] نسب خود به جعفر [illegible] و نسل جعفر بن امام موسی علیه السلام را [illegible] و [illegible]

و عقب او از دو پسر بود موسی ابحق و حسن و نسب موسی ابحق از حسن ابحق [illegible] منقطع و عقب ایشان در حله و حایر زیاد شد و نسب عباس بن امام موسی ع از ده تن تنها و نسب ابراهیم بن امام موسی [illegible] اند کنند و عقب او از موسی تنها و نسب موسی از جعفر که او را الکاظم می‌گویند و [illegible] نسب او را [illegible] ابوالقاسم و بنو حبیب الدار و بنو الوراق از نسل وی اند و نسب اسحق بن امام موسی ع از چند پسر است از ایشان شهرداد از عباس و حسین است و بنو الوارث از نسل حسین بن اسحق مذکورند و نسب [illegible] بن امام موسی ع از احمد تنها و نسب احمد از محمد و عقب او از سه پسر و نسب جعفر سید نام [illegible] سادات [illegible] محمد بن احمد [illegible] امام موسی علیه السلام [illegible] و نسب زید النار بن امام موسی علیه السلام از چهار پسر حسن و عقب او در [illegible] باشند حسین المحدث جعفر موسی الاصم عقب ایشان در نجف و [illegible] باشند و نسب حسن بن امام موسی علیه السلام عقب او منقرض شده است نسبت ایشان به عبدالمطلب [illegible] که [illegible] از نسل حسن بن امام موسی علیه السلام [illegible] و نسب اسمعیل بن امام جعفر الصادق علیه السلام از دو پسر محمد و علی از ایشان [illegible] واقف به امیرشاه نعمة الله بن ظهیر [illegible] عبدالباقی بن نورالدین شاه نعمة الله ظهیرالدین علی بن ضیاء الدین [illegible] حنیف الدین شاه نورالله بن نعمت الله بن ظهیرالدین عبدالله بن شرف الدین محمد بن ظهیرالدین عبدالله بن تاج الدین یحیی بن شمس الدین [illegible] بن کمال الدین [illegible] بن قوام الدین جعفر بن فخرالدین صالح بن [illegible] بن [illegible] الدین علی بن صدرالدین ابراهیم ابو ابراهیم علی بن محمد بن اسمعیل بن امام جعفر الصادق علیه السلام و شاه نورالدین نعمة الله [illegible] او [illegible] خلفا در [illegible] خانه به نسب خود [illegible] بن امام جعفر الصادق علیه السلام می‌رسانند و نسب علی العریضی بن امام جعفر الصادق ع بسیار شد و عقب او از چهار پسر است

[illegible]

محمد — احمد الشعرانی — حسن — جعفر الاصغر

محمد را [illegible] و [illegible] و [illegible] نسب است و نسب جعفر الاصغر [illegible] است غالب [illegible] منقرض شده و از نسل حسن [illegible] و بنو الفقار و بنو [illegible] اند و از فرزندان احمد الشعرانی ابو [illegible] او [illegible] احمد المذکور نسب دارند و [illegible] در [illegible] نسب علی بن احمد الشعرانی [illegible] و از [illegible] الدین [illegible] که [illegible] عضدالدین [illegible] الدین محمد بن ابی علی بن ابی القاسم محسن بن [illegible] بن [illegible]

بن سلیمان بن مجتبی بن ابی محمد مرتضی بن سلیمان بن [illegible] بن عبدالمطلب بن محسن بن علی بن محمد بن علی بن عبدالله المذکور عقب او در [illegible] اعلام او در [illegible] و نسب ابوالدیباج بن امام جعفر الصادق ع از چند پسر بود علی الکارضی از نسل او [illegible] و نام او ابوالحسن علی بن احمد بن حسین بن احمد بن جعفر [illegible] بن محمد الجمال بن جعفر بن حسین بن علی الکارضی بن محمد [illegible] و از نسل او بنو [illegible] و او [illegible] ابوالحسن العمری [illegible] محمد بن حسین بن علی الکارضی است و او [illegible] که [illegible] و نسب محمد [illegible] بسیار است [illegible] را [illegible] و از نسل قاسم بن الشبیه بن ابوالدیباج [illegible] و از [illegible] عبدالله بن محمد بن عبدالله بن قاسم المذکور و بیشتر نسل او در مصر [illegible] و نسب علی بن قاسم الشبیه [illegible] را [illegible] و بنو [illegible] [illegible] اند [illegible] مصر [illegible] و از [illegible] در [illegible] علی بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن قاسم الشبیه و بعضی از [illegible] که [illegible] اما سید [illegible] به [illegible] الدین علی بن [illegible] که سید [illegible] الدین بن قتاده در [illegible] که او را از سه پسر است حسن عقب [illegible] [illegible] را [illegible] و نسب زید [illegible] و نسب اسحق بن امام جعفر الصادق از سه پسر بود محمد حسن حسین از نسل محمد بنو الوارث [illegible] و نسب حسین در مصر [illegible] باشند و نسب حسین از آن [illegible] است نقابت و [illegible] داشته اند

و نسب عبدالله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام [illegible] امام محمد باقر علیه السلام است عقب او از محمد الارقط تنها و نسب محمد الارقط از اسمعیل تنها و نسب او از دو پسر حسین [illegible] محمد نسب حسین [illegible] از [illegible] الدیح و نسب [illegible] [illegible] عبدالله بن حسین بن اسمعیل المذکور و نسب علی بن حسین بن اسمعیل از دو پسر [illegible] نسب سادات [illegible] کرمان [illegible] و [illegible] از [illegible] او [illegible] و نسب [illegible] محمد الارقط بن عبدالله الباهر از دو پسر [illegible] در [illegible] دارند و از [illegible] [illegible] است و مشهور [illegible] [illegible] در چون حمزه از نسل عبدالله الباهر است عوام ناس با هم [illegible] بعضی که او را از اولاد امام موسی علیه السلام تصور می‌کنند غلط است

ورنسل ابی الحسن زید بن امام زین العابدین ع که طایفه زیدیه بدو منسوب‌اند و نسل او از چهار پسر است

در جوزجان شهید شد نسلی ندارد   از سه پسر   نسل علی از زید ابن الشیخه آمد

و نسل زید است به از دو پسر محمد الشیخه و حسین که نسل هر دو را بنو الشیخه گویند و از نسل

و بنو برعوث از نسل اوست   و نسل   ذوالعبره از سه پسر است

نسل قاسم بن یحیی خشع کم است   و نسب بنو [illegible] مرو نهری میشود

و نسل حسن بن [illegible] بن یحیی نیز اندک‌اند   و نسب بنو طلحه که در کربلا بوده‌اند مرو بسری   و نسل حمزه بن یحیی را [illegible]

زینب بن علی رافع [illegible] بن حسین بن علی بن حمزه مذکور   و نسل محمد الاقساسی بن یحیی بن حسین ذو العبره زیاده و از سه پسر است

نسل احمد المومع اندک است   از ایشان علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد المومع   دیگر نسل علی الزاهد

بن محمد الاقساسی از دو پسر   نسل احمد ابو الطیب را بنو قره [illegible] سکینه [illegible] بوده و [illegible]

بن علی الاحول خادم نقیب [illegible] بن محمد بن جعفر بن ابو الطیب احمد مذکور   شیخ ابو الحسن العمری در مبسوط خود آورده   بن علی الاحول [illegible]

وفات یافت یک دختر از او ماند پسر نداشت   نسل ابو جعفر محمد بن علی الزاهد از دو پسر   ابو القاسم حسن لوبیه

و احمد صعوه   و نسل او به بنی صعوه مشهوراند   و نسل ابو القاسم حسن لوبیه از کمال الشرف ابو القاسم محمد

و از نسل محمد بن محمد الاقساسی بنو حوارث و بنو زریخ اند   و نسل عیسی بن یحیی بن حسین ذو العبره از شش پسر است

احمد   محمد الاعلم   حسین الاحول   یحیی   زید   علی

نسل علی بن عیسی بن یحیی بسیار است   از ایشان محمد الخطیب بن ابی طالب المذکور   و نسل او را بنو [illegible] گویند [illegible] بوده‌اند

و از نسل فضل علی بن عیسی بن یحیی المذکور   ابو الحسن علی بن ناصر بن ابی القاسم یحیی بن ابی العباس احمد بن علی المذکور

و نسل او از پسرش ابی طاهر بن ابی طاهر محمد از عقبه نیست   و او را بنو عتیق گفتندی   و از نسل ابو عبدالله حسین المعروف بن

محمد بن عیسی المذکور   نسل او را بنو [illegible] گویند هو کربلا نشینند   و از ایشان سید القاضی ببغداد تاج الدین حسین بن

السید الطاهر

السید الطاهر القاضی شرف الدین حسین بن [illegible] بن حسن بن محمد بن ابی القاسم [illegible] بن ابو الفتح الحسینی المعروف الکلید   و از سید تاج الدین

حسن القاضی را فرزندان ذی احتشام هستند   و نسل یحیی بن یحیی بن حسین ذو العبره از نه پسر است   ابو الحکم علی کتیله   از ایشان سید ابو الفتح

زین العابدین بن ابی المعالی بن زین العابدین بن نظام الدین بن شیخ بن ابو المعالی بن حسین بن [illegible] بن حسین بن [illegible] ابو الحسن بن حسین بن حمزه بن

ناصر بن علی بن حسین بن علی کتیله المذکور   و از سید ابو الفتح [illegible] فرزندان ذی احتشام او در نجف نشسته‌اند و [illegible]

و ابو عبدالله یحیی و ابو الفضل عباس   و ابو احمد طاهر و حسن و موسی و ابراهیم و تمام و جعفر   از نسل ابو عبدالله حسین بن یحیی

یحیی بن حسین ذو العبره   السید النقیب شمس الملة و الدین محمد بن یحیی بن حسین بن [illegible] بن ناصر بن علی بن احمد بن ابو المعالی

بن علی بن احمد بن محمد الاعطر ابو القاسم محمد بن حسین بن علی بن محمد بن حسین است به بن علی بن محمد بن ابو علی [illegible] المذکور   [illegible]

[illegible] و کوفه اند   و نسل عمر بن یحیی بن حسین ذو العبره از دو فرزند   احمد المحدث   و ابا [illegible] محمد   نسل ابو المنصور

محمد [illegible] کنند   و نسل احمد المحدث از حسین [illegible]   و نسل [illegible] از دو پسر   زید   یحیی   نسل زید منقرض شد

نسل یحیی بن حسین است به از دو پسر   ابو علی   و ابو محمد حسن الفارس   و ابو علی عمر را از سه پسر نسل است   ابو الحسن محمد [illegible]

ابو القاسم محمد   از نسل ابو محمد حسن الفارس   السید القاضی شمس الدین محمد بن احمد بن عبید الله بن علی بن جلال الدین حسن بن [illegible]

محمد بن ابی الفضل علی بن ابی [illegible] علی بن حسین الاصم بن ابی محمد حسن الفارس المذکور   و از شمس الدین محمد [illegible] شرف الدین حسین [illegible]

سلطنت [illegible] از عراق عرب به خراسان آمدند   و از ایشان [illegible] مذکور [illegible] ایشان در [illegible]

نقیبی بوده منقرض شدند   [illegible]   و مشهور [illegible] عمیدی [illegible] بسیار اند   و نسل عیسی موتم الاشبال

بن زید الشهید از چهار پسر   احمد المختفی   زید   محمد   حسین غضاره   نسل احمد المختفی از دو پسر   علی   محمد [illegible]

از فرزندان محمد [illegible] که او را صاحب الزنج [illegible] او دعوی کرده که من علی بن محمد [illegible] سید است به جلال الدین احمد [illegible]

[illegible] آورده که جمعی از نسابان [illegible] تصحیح نسب صاحب الزنج کرده‌اند   و [illegible] صاحب الزنج [illegible] نسل ندارد   و از نسل زید بن

عیسی موتم الاشبال   امیر احمد بن محمد بن زید المذکور نسل ندارد   و نسل محمد بن عیسی موتم الاشبال بسیار است   و نسل ابو [illegible]

[illegible] بن حسین بن علی بن محمد المذکور   و او را از سه پسر نسل است   محمد [illegible]   احمد [illegible]   قاسم   از نسل احمد [illegible]

بسیار است   و از ایشان در [illegible] نجم الدین ابو الفضایل [illegible] بن حسن بن [illegible] بن ابی [illegible] بن ابو محمد زید بن علی بن محمد بن

علی بن جعفر بن احمد السکینی المذکور که نسب شریف سید علامه غیاث الدین منصور بدو منتهی میشود نسب سادات و نسب علوی که
در شیراز اند و نسب سادات اصفهان و دارالسلطنه هرات که ایشان را واعظ گویند بدو میرسد و سادات صحیح از شیراز به هرات آمده
و ایشان را در شیراز برکه مینگفته اند

و در ذکر عقب عمر الاشرف بن امام زین العابدین علیه السلام و نسل او از علی الاصغر المحدث تنها و نسل علی الاصغر بن عمر الاشرف از سه پسر
قاسم و عمر الشجری و ابومحمد الحسن اما قاسم بن علی الاصغر المحدث را یک پسر بود ابوجعفر الصوفیه سید ابن المصنف جمال الدین
عبدالحمید بن التقی النسابه رحمه الله گفته که متعرض نشده نسل عمر الشجری از یک پسر ابوعبدالله محمد و نسل او از دو پسر علی و عمر
و نسل عمر الاشرف بوده و بکله متعرض نشده و نسل علی الاصغر از یحیی النحوی و احمد لقیب قم و نسل یحیی النحوی از جعفر و از نسل
احمد لقیب قم محسن که او را قصد ... میکند احمد بن حسن بن احمد لقیب قم و از ایشان محمد الشعرانی بن حسن بن احمد لقیب قم نسل دارد
و از ایشان ابوالحسن علی بن فخرالدین بن شاه بن ... بن احمد بن محمد الشعرانی المذکور سید رضی الدین بن قتاده الکلینی در مشجر
آورده و گفته که او را در بلخ ... ولقب خواجه بود در مشجر وصف کرده سید تاج الدین علی بن ... المشجر الکشی در قضیه
بن ... توقف کرده او را ... موقوف داشت و نسل حسن بن علی الاصغر از سه پسر ابوالحسن علی و از ایشان سید ... بن
الدین محمد بن ... حبیب الله بن حسین بن مرتضی ابراهیم بن علی بن محمد بن علی بن ابوطالب بن محمد الاشرف بن حسین بن ... مهدی بن
محمد بن مهدی بن احمد بن محمد بن حسین بن محمد بن جعفر بن محمد بن حسن بن علی الاصغر المذکور العسکری از ایشان سید الامام الفاضل نظام الدین
عبدالحی بن عبدالوهاب بن علی بن محمد ... بن فخرالدین بن حسن بن محمد بن ناصر بن حسن بن حسین بن جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد
الموسوس بن احمد الصوفیه بن علی بن حسن الشجری المذکور و ایشان سید عبدالحی را از اولاد ... مادر ... در استرآباد
و جعفر ... و ابوجعفر محمد از نسل ابی جعفر محمد الفقیه بن حسین بن علی بن محمد بن احمد الاکبر بن ابوجعفر محمد المذکور نسل دارد و مالکدیم بن
محمد بن احمد الطاهر بن محمد بن احمد الاکبر ایشان نیز نسل دارد در سبزوار و مشهد مقدسه ... آنها که در سبزوار اند ایشان را ابوالمعالی گویند
نقیب ... در ایشان سید ... و از ایشان نعمت الله ... سید علاءالدین محمد بن
السید الوزیر نظام الدین احمد بن عماد الدین ... نظام الدین ... شرف الدین علی بن فخرالدین حسین بن یحیی بن احمد بن جعفر بن علی
محمد بن مالکدیم المذکور و آنها که در مشهد مقدسه ... مشهور ... و از نسل علی بن محمد بن مالکدیم المذکور السید جلال الدین محمود

ولیه ...

و سید عماد الدین مسعود استرآبادی اولاد سید نظام بن عباس بن علی بن محمد بن عباس بن محمد صادق بن حسن بن محمد بن حسن بن یحیی
بن احمد بن جعفر بن علی المذکور و نسل ابوالحسن العسکری از سه پسر ابوعلی احمد الصوفی و ابوعلی حسین ... و ابومحمد حسن الناصر
که او را ناصر الحق گویند امام زیدیه بود خروج کرد ... سنه ۳۰۱ ... بلاد ... در طبرستان کرد در سال ۳۰۴ در آمل وفات یافت
عمر او نود و نه سال بود و نسل دارد

و در ذکر عقب حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام نسل او سادات در عراق و حجاز و شام و بلاد مغرب و بلاد عجم الی الآن نشر زاده الله

عبیدالله الاعرج
عبدالله
علی
حسن
سلیمان

نسل عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر از چهار پسر

جعفر الحجه
علی الصالح ابی الحسن
محمد الجوانی
حمزه

و نسل ... از یحیی و محمد اند و ... اند از ایشان سید ... الدین علی بن غیاث الدین محمد بن ... بن ابراهیم بن ابوالقاسم ...
حسن بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابراهیم بن محمد بن حمزه المذکور و ایشان سید ... الدین در ... در ... اصفهان ...
در مدینه زاده اند و ... وفات ... و نسل محمد الجوانی بن عبیدالله الاعرج از ابی الحسن محمد بن ... و نسل او از دو پسر
ابومحمد حسن و ابوعلی ابراهیم و نسل ایشان را ... گویند و در ... نقابت ... داشتند
و نسل ابوالحسن علی الصالح بن عبیدالله الاعرج از دو پسر عبدالله ... و ابراهیم و نسل ابراهیم ... و از ایشان ... القطعه
احمد بن علی بن ... بن محمد بن علی بن احمد بن یحیی بن محمد بن حمزه بن علی بن علی بن محمد بن احمد بن ابوجعفر محمد ... بن حسن بن ابراهیم بن علی الصالح
و از نسل ابی الحسن علی بن ابراهیم ... ابوالحسن محمد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن علی بن حسن بن ابوالحسن علی بن حسن بن ابوالحسن علی بن ابراهیم
المذکور و او ... علم ... و تصنیفات ... سال ... در سنه ۲۳۵ وفات یافته و نسل او ... شد
و نسل علی ... بن علی الصالح از ابی الحسن علی تنها و نسل او از دو پسر عبدالله ... و ابوجعفر محمد ... اند که سید ...
جلال الدین احمد بن علی بن ... آورده که ... که در ... و نسل علی ... از ... پسر
ابوجعفر محمد ... و ابوالحسن علی ... از سه پسر ابوالقاسم حسین و ابوعلی عبیدالله و ابومحمد حسن و نسل
در ... و نسل ابوالحسن محمد ... بن عبدالله ... از ... پسر

بنو المختار

ابو علی محمد الملقب | عبد الله ابراهیم | ابو الفرج محمد | ابو العباس احمد | ابو الطیب حسن | ابو القاسم حمزه

ابو الفتح محمد | ابو المرجی محمد | علی

نسل ابو المرجی محمد اندک است از ایشان ابو عباس محمد بن یحیی بن ابی الحرب دارد و نسل ابو الفتح بن

محمد الاشتر از ایشان ابو طاهر عبد الله نقیب بود و [illegible] سید مرتضی علم الهدی [illegible] و نسل ابو الفتح بن

ابو البرکات محمد نقیب رابطه ابو الفتح محمد نقیب کوفه نسل ابو البرکات محمد نقیب رابطه از چند پسر

ابو علی [illegible] | ابو المعالی احمد | ابو الحسن علی | ابو القاسم [illegible]

از نسل ابو الفتح محمد نقیب رابطه [illegible] نقیب [illegible] بن محمد بن عبد الله بن [illegible] سالم بن ابی علی محمد الاشتر و از نسل ابو الغنائم

عبد الله ابو الحسن احمد در رابطه نسل دارد و نسل ابو الفتح محمد نقیب کوفه بن علی بن ابی طاهر بن ابی الفتح محمد بن ابی

محمد الاشتر از چهار پسر

ابو جعفر محمد النفیس که عقب اند [illegible] | مجد الدین ابو [illegible] نقیب کوفه شد | ابو یحیی محمد

و بعضی گفته اند احمد و نسل ابو یحیی محمد بن ابی الفتح محمد نقیب الکوفه از چهار پسر ابو الفتح محمد قوام الشرف و ابو نزار عدنان و ابو البرکات محمد نقیب الکوفه از ایشان

ابو المعالی محمد ابو علی حسن نسل ابو علی حسن بن ابی یحیی محمد بن ابی الفتح محمد نقیب الکوفه از ابو البرکات

محمد و هارون و ابو الحسن علی از نسل ابی المعالی محمد بن ابی یحیی محمد ابو الغنائم محمد بن ابی البرکات محمد بن ابی المعالی

مذکور نسل [illegible] و از نسل عدنان بن ابی الفتح محمد نقیب الکوفه مظفر بن [illegible] بن سعد بن عدنان نسل دارد و نسل

ابی محمد عمر بن ابی الفتح محمد نقیب الکوفه از دو پسر ابو عبد الله احمد تهامی [illegible] و تاج الشرف ابو علی [illegible] و نسل

او منقرض شد و نسل احمد تهامی [illegible] الشرف از ابی جعفر شرف الدین هبة الله نسل او را بنو ابی جعفر می گفتند

و نسل ابو جعفر محمد النفیس بن ابی الفتح محمد نقیب الکوفه از سه پسر

ابو الحسن علی [illegible] | ابو نزار احمد | [illegible]

از نسل [illegible] ابی منصور بن ابی جعفر بن ابی [illegible] بن [illegible] المذکور و [illegible] گفته که [illegible] منقرض شد

بن ابی جعفر المذکور [illegible] و نسل ابو نزار احمد بن ابی جعفر محمد النفیس از ابی [illegible] حسن که او را ابن [illegible] می گفتند

و نسل ابو القاسم

و نسل ابو القاسم حمزه بن محمد الاشتر اندک است از ایشان امیر ابو الفتح محمد بن احمد بن حمزه المذکور سید [illegible]

جلال الدین عبد الله الحسینی آورده که سید النقیب تاج الدین محمد بن معیة الحسینی النسابه فرموده که گمان می کنم منقرض شده

و ابو طالب حسن بن حمزه المذکور نسل دارد و نسل ابو الطیب حسن بن محمد بن محمد الاشتر از ابو طاهر احمد و نسل دارد

و او را پسری ابو الفتح محمد که او را اعرام می گفتند و نسل او را بنو اعرام می گویند و در [illegible] بوده اند و نسل ابو العباس

احمد بن محمد الاشتر را بنو [illegible] می گفتند [illegible] احمد بن مسلم بن ابو علی محمد بن محمد الاشتر و در [illegible] بوده اند

و عقب ابو العباس احمد المذکور از محمد و نسل او [illegible] و نسل [illegible] از احمد و محمد و حماد و علی و بعضی گفته اند

که ابو منصور محمد [illegible] از ایشان [illegible] از [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] حسن

علی بن ابی جعفر محمد بن محمد بن [illegible] المذکور نسل دارد و در [illegible] و احمد بن [illegible] بن محمد بن [illegible] المذکور را

[illegible] می گفتند و نسل او را [illegible] و در [illegible] اند و از ایشان [illegible] محمد بن [illegible] بن [illegible] المذکور

نسل او را [illegible] می گفتند از نسل ابو یحیی البغدادی و [illegible] نسل دارد و در [illegible] اند و ابو طاهر

[illegible] بن [illegible] المذکور از سه پسر نسل دارد علی [illegible] که نسل او را [illegible] می گفتند و محمد [illegible] و رجب

و نسل رجب از ابی علی حسن و نسل او از [illegible] پسر ابو یحیی که او را ابو الجحوح می گفتند و نسل او در [illegible]

و ایشان را آل ابو الجحوح می گویند رجب علی محمد احمد و نسل [illegible] در [illegible] اند و نسل ابو الفرج

محمد بن امیر محمد الاشتر [illegible] و [illegible] شیخ ابو الحسن [illegible] گفته نام او ابو الفرج محمد بن [illegible] محمد بن ابو الحسن

علی بن ابو الفرج محمد بن محمد الاشتر و نسل او در رابطه [illegible] و نسل عبد الله [illegible] ابن امیر محمد الاشتر

از چند پسر بوده [illegible] از ایشان [illegible] شده اند و نسل [illegible] او از سه پسر ابو [illegible] و نسل او در [illegible]

و [illegible] ابو [illegible] ابو منصور یحیی [illegible] و نسل ابی علی محمد امیر الحاج بن محمد الاشتر از دو پسر ابو عبد الله احمد

ابو القاسم [illegible] | ابو [illegible]

امیر الحاج ابو عبد الله مسلم [illegible] امیر الحاج و نسل ابو عبد الله احمد از سه پسر

نسل ابو یحیی علی [illegible] و نسل [illegible] آل [illegible] می گفتند و از نسل ابو یحیی [illegible] نقیب [illegible]

ونسل ابو الفضل مسلم الاحول امیر حاج از شش پسر

ابو علی المختار النقیب امیر الحاج
ابو مسلم عمار
ابو محمد عبد الله احمد
ابو القاسم اسد
علی
ابو زید مبارک

ابو زید مبارک در مصر بودند و نسل علی را بنو مصباح میگویند و در بطن آل الاعفر و نسل [illegible] در بلده [illegible] سمرقند و نسل اسد را بنو بها میگویند از آن جمله السید الفاضل احمد بن ابو زید بن بهان بن علی بن بهان بن حسن بن عمر بن مسلم بن بهان المذکور نسل دارد و در حله میباشند و از نسل ابو القاسم محمد بن ابو العید مسلم سدی بن مسلم بن محمد المذکور سید عبد الحمید بن [illegible] که نسل او در حله و بغداد هستند و نسل ابو عبد الله بن ابی الفضل از حماد بن مسلم بن احمد المذکور و نسل او را بنو حماد میگویند و در کوفه شریف بودند و از نسل ابو مسلم عمار بن ابی الفضل مسلم تمام بن مسلم بن علی [illegible] و نسل او را بنو تمام گویند و در حله اهل نسل بسیار دارند و نسل ابی علی المختار النقیب بن ابی الفضل مسلم را بنو المختار میگویند از پسر ابی الغنائم عبد الله تنها و نسل ابو الغنائم عبد الله از دو پسر عز الدین ابو البرکات [illegible] نقیب کوفه و ابی علی عبد الله احمد و نسل ابو علی احمد را بنو حبه میگویند و او را کنیت جد آل [illegible] عمر بن ابی علی عبد الله احمد گویند است و نسل ابی البرکات عز الدین از دو پسر عز الدین المعمر و جمال الدین محمد ابی جعفر نسل عز الدین معمر منقرض شد نسل جمال الدین ابی جعفر محمد از فخر الدین محمد و از ابی القاسم شمس الدین شمس الدین علی النقیب نجف نسل شمس الدین ابی القاسم علی النقیب المذکور از تاج الدین ابو علی حسن و او نقیب نجف بوده و نسل او از دو پسر ابی القاسم علی النقیب که او نقیب نجف در زمان بنی عباس است و بهاء الدین داود که او را خواجه صاحب الصغیر میگفتند و از نسل شمس الدین ابی القاسم علی عمید الدین شمس الدین ابو القاسم علی النقیب آخر نقبا در بنی عباس السید الکبیر نقیب النقبا [illegible] عراق [illegible] عبد المطلب بن النقیب نقیب جلال الدین ابو نصر ابراهیم بن السید العالم الفاضل النقیب عمید الدین عبد المطلب بن شمس الدین علی المذکور و این شمس الدین علی در زمان سلطان مرحوم میرزا شاه رخ [illegible] نجف آمده و در [illegible] و او را از پنج پسر است

نسل شرف الدین محمد النقیب
شریف الدین برکه النقیب
زین العابدین
جلال الدین ابراهیم النقیب
شرف الدین محمد النقیب

بن ابو القاسم شمس الدین علی المذکور از سه پسر
شمس الدین علی النقیب
نظام الدین عبد الحمید
ناصر الدین احمد
نسل

شمس الدین علی النقیب از دو پسر
نظام الدین محمد النقیب و او جنب نداشت
جلال الدین ناصر النقیب
نجم الدین نعمة الله

شرف الدین محمد
رفیع الدین حسین که [illegible] شد
نسل جلال الدین ناصر النقیب از دو پسر
کمال الدین محمود

و این شمس الدین علی از چهار پسر
کمال الدین محمد
سلطان محمد
میرزا بهبود
میرزا شاه حسین
و نسل شرف الدین محمد از یک پسر است

فخر الدین حسن

فخر الدین حسن المشهور به سید میرزا و نسل نظام الدین عبد الحمید از دو پسر شهاب الدین عبد الله و جلال الدین عبد المطلب و نسل او از دو پسر نظام الدین عبد الحمید المشهور به بزرگ و [illegible] و از نسل شهاب الدین عبد الله دو پسر است میرزا محمد معصوم و میرزا ابو طالب که نام وی حسن است و نسل ناصر الدین احمد از دو پسر است علی اکبر او را [illegible] میگفتند و شرف الدین محمد ناصر الدین احمد [illegible] رفت و نسل جلال الدین ابراهیم النقیب بن شمس الدین ابو القاسم علی المذکور از پنج پسر

رضی الدین علی النقیب
ناصر الدین محمد که او را [illegible]
نظام الدین حسن
نسل رضی الدین علی النقیب از سه پسر

جلال الدین عبد المطلب
عمید الدین
غیاث الدین محمد مهدی نقیب
نسل غیاث الدین محمد مهدی النقیب از دو پسر رضی الدین علی

و کمال الدین حسین از نسل محمد [illegible] مشهور [illegible] اولادش [illegible] است نظام الدین حسن بن جلال الدین هاشم است و نسل او از دو پسر

شمس الدین علی الصالح
غیاث الدین ابراهیم
و نسل زین العابدین بن ابو القاسم شمس الدین علی المذکور از یک پسر علی و علی را پسر نبود

نبود اقلا و نسل شرف الدین برکه النقیب بن شمس الدین ابو القاسم علی المذکور از سه پسر جلال الدین هاشم او [illegible] رفت و عماد الدین علی و شهاب الدین عبد الله و [illegible] ایشان [illegible] فرزندان دارند و این سید شرف الدین برکه در زمان سلطان [illegible] میرزا در [illegible] به امیر [illegible] منسوب میگفته که ظلم شد از [illegible] به بلخ رفت و در [illegible] نقیب [illegible] رفت از آنجا [illegible] از دو پسر [illegible] و نسل جعفر الحجة بن عبد الله الاعرج از دو پسر ابو محمد الحسن و ابو علی احمد الحسین و نسل ابو علی احمد الحسین از سه پسر حسن [illegible] و او در زمان خلافت متوکل عباسی در سنه ۲۳۵ به سمرقند رفت [illegible] در سنه ۲۴۱ به بلخ آمد و او را [illegible] او در بلخ بود و سادات سمرقند از نسل اویند و نسل ابو محمد حسین بن جعفر الحجة و سادات [illegible] از نسل ویند و عقب او از ابی جعفر یحیی النسابه اول کسی که در نسب آل ابی طالب کتاب تصنیف کرده او بود و عقب یحیی النسابه از [illegible] پسر

ابو الحسن ابراهیم
ابو الحسین محمد الاکبر
احمد الاعرج
ابو علی احمد
نسل ابو علی احمد جعفر و احمد الاعرج [illegible]

ابو محمد حسن و او را [illegible] و از [illegible] یحیی النسابه روایت میکرد شیخ شرف العبیدلی از او روایت میکند و ایشان [illegible] و نسل ابی الحسن ابراهیم [illegible] و نسل ابی العباس عبد الله در [illegible] هستند اولاد [illegible] او [illegible] و نسل [illegible] بن یحیی النسابه [illegible] به حسن بن [illegible] احمد [illegible] در [illegible] و در حله [illegible] و نسل طاهر بن یحیی النسابه [illegible] از نسل ویند [illegible]

رادگان اورا ابن اخی طاهر میگفته اند و عقب او در شش پسر است ابو علی عبدالله که [illegible] تا آخر امارت [illegible] طلبیده [illegible]
ابو محمد حسن و حسین ابو جعفر محمد ابو یوسف یعقوب و یحیی که اورا مبارک می گفتند نسب یحیی و یعقوب [illegible]
و از نسل ابی جعفر محمد بن طاهر محمد بن بستام بن مهدی بن عیاش بن ابی جعفر المذکور در بلاد [illegible] حسین بن طاهر از سه پسر
در مدینه و حله بوده اند و نسل حسن بن طاهر را [illegible] می گویند و در حله و شام بوده اند و نسل ابو علی عبدالله بن طاهر بن یحیی
از سه پسر است ابو احمد قاسم ابو جعفر مسلم ابو جعفر محمد [illegible] و ابو الحسن ابراهیم نسب ایشان [illegible] در مدینه طلب [illegible] از ایشان
در استراباد سید القاضی العالی الامام المجاهد فخر الدین زین العابدین بن زین الدین علی بن تاج الدین [illegible] علی بن [illegible]
بن ادریس بن محمد بن رضا بن حسین بن نور الدین علی بن رزق الله بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن ابو عمارة حمزة المهنا بن ابی علی
داود بن ابی احمد قاسم بن عبیدالله بن طاهر بن یحیی النسابه المذکور و ابن سید زین العابدین میرزا برادران و بنی اعمام در استراباد مشهورند
به سادات اجله و حالا منصب صدارت و تولیت حضرت شاهزاده ابو المظفر [illegible] میرزا متعلق به سید زین العابدین مذکور است
و سید است به القاضی امیر نظام الدین عبد القادر بن ابی طالب منصب خود را [illegible] و امیر نظام الدین عبد القادر [illegible]
مذکور امیر بود و از او اولاد اناث [illegible] برادر او امیر شهاب [illegible] و در مشهد مقدس رضویه ساکن شدند
از ایشان در هرات سید نور الدین [illegible] بن ابی طالب بن شهاب [illegible] مذکور و نسل حسن بن حسین الاصغر بن امام
زین العابدین علیه السلام از محمد الاکبر تنها و نسل محمد از پسرش عبدالله و نسل عبدالله از دو پسر محمد السلیق و علی المرعش
محمد السلیق [illegible] بن حسن [illegible] جعفر السلیق المذکور و نسب سید الامام القاضی شمس الدین محمد بن امیر [illegible] که در هرات
بود و با امیر خان [illegible] به قتل رسید و پسر ندارد اقوام او در ری و توابع آن در دماوند و در مازندران [illegible] سادات [illegible]

و نسل علی المرعش از نه پسر است ابو الفتح ابراهیم ابو القاسم احمد ابو القاسم حمزه ابو محمد حسن ابو القاسم حسین
از ایشان سید الامیر مازندرانی عبد الکریم بن عبدالله بن عبد الکریم بن محمد مرتضی امیر [illegible] بن علی کمال الدین بن قوام الدین [illegible] مازندران
و [illegible] بن صادق بن عبدالله بن محمد بن ابو هاشم بن علی بن حسن بن علی المرعش المذکور و ابن سید عبد الکریم مذکور [illegible]
در مازندران [illegible] و [illegible] که بعضی از ایشان [illegible] حضرت [illegible]
حسینی اند [illegible] و قزوین منتخب اند [illegible] از ایشان [illegible]
[illegible] سیادت و صدارت پناه [illegible] امیر [illegible] الدین علی بن محمد شاه بن مبارز الدین
[illegible] بن جمال الدین حسن بن نجم الدین ابو علی محمود بن جوهر بن تاج الدین حسین بن ابی المحاسن محمد بن ابی الحسن علی بن ابو علی احمد بن [illegible]
[illegible]

(شخص که انتساب [illegible])

بن ابی اسمعیل ابراهیم بن ابی الکرام یحیی بن ابی عبدالله حسین بن ابی علی محمد بن ابی علی حمزه بن علی ابی طاهر القاضی بن ابو القاسم حمزه بن علی المرعش
المذکور و حالا حضرت [illegible] ملاذ [illegible] سادات و علما اند و ایشان مشهور بالقاب [illegible] پسر [illegible]

و از ایشان سادات [illegible] میباشند [illegible] شوشتر [illegible] و نسل [illegible] حسین الاصغر بن امام زین العابدین
علیه السلام از جعفر تنها و نسل او از سه پسر است محمد العقیقی [illegible] احمد [illegible] و نسل [illegible]
در ری و مازندران بوده و در بصره و دمشق میباشند و نسل علی بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام از سه پسر است عیسی الکوفی
احمد حقیقه [illegible] از ایشان [illegible] سید محمد بن [illegible] بن مبارک شاه بن احمد بن محمد بن احمد بن حمزه بن [illegible]
علی بن حسین بن [illegible] ابراهیم بن عیسی [illegible] بن عیسی الکوفی بن علی بن حسین الاصغر المذکور و نسل [illegible]
از ایشان [illegible] و نسل علی بن حسین الاصغر [illegible] سید ناصر الدین محمد بن
[illegible] بن علی بن محمد بن [illegible] بن یحیی [illegible] علی بن [illegible]
علی بن حسین الاصغر المذکور و ابن سید ناصر [illegible] سید حسین سید حسن [illegible]
[illegible] و نسل [illegible] الدین [illegible] بن علی بن حسین الاصغر المذکور [illegible]
سلطان [illegible] میرزا به منصب صدارت رسید و برادران و فرزندان و بنی اعمام [illegible]
بن عیسی الکوفه بن علی بن حسین الاصغر المذکور [illegible] و اولاد و اعقاب علی بن حسین الاصغر [illegible]
و نسل سلیمان بن حسین الاصغر از پسرش سلیمان [illegible] و نسل [illegible] القطع [illegible] و نسل سلیمان بن عبدالله [illegible]
بن حسن [illegible] سید [illegible] جمال الدین احمد بن عنبه الحسینی گوید که [illegible]
[illegible] از ایشان اند

در ذکر علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام و نسل او از پسرش حسن الافطس تنها و نسل حسن الافطس از پنج پسر است علی الاصغر
[illegible] حسن المکفوف حسین [illegible] و نسل علی الاصغر [illegible] بن علی بن محمد الاکبر بن علی [illegible]
ابو محمد عمر عبدالله الشهید [illegible] ابو جعفر محمد [illegible]
المذکور و نسل او از سه پسر است ابو محمد حسن از سه پسر است ابو الحسن علی و حسین [illegible]

و آن در نجف و آبه و ساوه‌اند و نسل ابو علی عمر بن حسن الافطس از پسرش علی و نسل عیسی از سه پسر ابوطاهر ابراهیم عمر
ابو یحیی محمد ابو عبدالله حسین احمد و نسل ابوالحسن محمد بن علی بن عمر بن حسن الافطس قاضی ری [illegible] ابوجعفر محمد بن علی بن
ابوالحسن محمد المذکور و او دانشمند و فاضل بوده و از نسل ابو عبدالله حسین بن علی بن عمر بن حسن الافطس جمعیت بسیاری در ری‌اند
محمد النقیب بن السید النقیب محمد بن قوام الشرف حسین النقیب بن یحیی بن علاء الدین محمد النقیب بن فخرالدین محمد النقیب بن کمال الدین
حیدر بن فخرالدین حسین النقیب بن محمد بن قوام الشرف النقیب بن ابوالمکارم محمد بن قوام الشرف النقیب بن ابوالمکارم تا در [illegible] به
بن ابی عبدالله الحسین بن ابی محمد الحسن بمیره بن ابوالحسن علی الافطس بن ابی محمد الحسن النقیب الرئیس باصفهان بن ابوالحسن
علی بن ابو عبدالله الحسین المذکور و شاه معزالدین محمد را در اصفهان [illegible] پسران ابوالفضل تقی الدین محمد و او نقیب النقبا
و شیخ الاسلام اصفهان است و ابوالبرکات عمادالدین محمد و از ایشان قبیله سید الحسین النقیب منورالدین [illegible] تقی الدین
بن قوام الشرف حسین النقیب المذکور و سید عبدالله از فرزندان وی احکام و در اصفهان متوطن شدند و از قدیم الایام
نقیب النقباء اصفهان ایشان بودند و سید تاج الدین حمزه بن رضی الدین علی بن نظام الدین احمد بن شرف الدین مختار بن علی بن شمس
الدین محمد بن تاج الدین حسن بن شمس الدین عمادالدین صدرالدین بن نظام الدین بن ابراهیم بن شرف الدین یحیی بن شمس الدین محمد
بن ابراهیم بن علی بن ابی عبدالله الحسین المذکور و این سید حمزه الحال هم زنده است و از اولاد وی احکام او در ساوه [illegible] نیز دارند
در تفرش و فراهان نیز از نسل ابو عبدالله الحسین بن علی بن عمر بن حسن الافطس بسیار زیاد و نسل حسین بن حسن الافطس از دو پسر
حسن و محمد از نسل محمد [illegible] و از نسل حسن بن حسن الافطس چهار پسر علی حمزه قاسم
و نسل علی بن حسن بن حسن الافطس از پسرش حسین و نسل او در نجف و آبه و [illegible] و در سبزوار و [illegible] از اولاد ایشان حسین
هستند و آن را [illegible] یکی نیند و نسل عبدالله الشهید بن حسن الافطس از چهار پسر عباس و محمد
که فرزندان بسیار در مدائن بوده‌اند و نسل حسن الافطس در بغداد و قزوین و عراق و خراسان بسیار زیند

و در ذکر عقب ابوالقاسم محمد بن حنفیه بن امیرالمؤمنین علیه السلام و او را چهار پسر بوده و از دو پسر نسل ماند علی و جعفر فقیه الحجاز
[illegible] و نسل عبدالله المذکور منقرض شود عبدالله رأس المذری بن جعفر الثانی بن عبدالله بن جعفر فقیه الحجاز و عبدالله بن
جعفر ابوالمهدی

جعفر الثالث المذکور را نه پسر بوده و از شش نسل ماند علی جعفر الثالث ابراهیم عیسی الحسن قاسم و زید
علی بن عبدالله رأس المذری از محمد العویدی و از نسل محمد العویدی ابوالحسن احمد بن قاسم بن محمد العویدی و از فرزندان او ابو محمد حسن
بن ابوالحسن احمد بن قاسم بن محمد العویدی و از فرزندان ابو محمد حسن بن ابوالحسن احمد المذکور و او خلیفه سید مرتضی بغداد بوده و نسل او
منه النقیب المجدی [illegible] که منقرض شده و نسل جعفر الثالث از چهار پسر زید علی موسی عبدالله و بعضی گفته‌اند
ابراهیم بن جعفر الثالث نیز دارد شیخ ابونصر بخاری گوید که عقبی در سبزوار و اهواز داشته منقرض و نسب او صحیح نیست
و از نسل زید بن جعفر الثالث منه [illegible] در کوفه بوده‌اند و از نسل علی بن جعفر الثالث ابو علی الطبری و نام او حسن بن
حسین بن عباس بن علی المذکور و از نسل عبدالله بن جعفر الثالث محمد بن علی بن عبدالله المذکور شیخ ابونصر بخاری گوید که نسل او
در قزوین و قم و ری بوده و نسل ابراهیم بن عبدالله رأس المذری از ابی علی محمد است و عبدالله شیخ ابوالحسن العمری گفته
که وی را نسل ابو محمد است به [illegible] در شام و مصر بوده‌اند و از نسل علی بن عبدالله الرأس المذری حسن بن علی بن علی المذکور در مصر
از اطهار [illegible] بوده و نسل اسحق بن عبدالله الرأس المذری را [illegible] و نسل قاسم بن عبدالله رأس المذری از ابو علی
احمد و ابوالحسن [illegible] و نسل علی بن محمد الحنفیه از ابو محمد حسن و عقب او در بصره بوده به قول شیخ ابوالحسن العمری و [illegible]

و در ذکر عقب ابی الفضل عباس بن امیرالمؤمنین علیه السلام و نسل او از پسرش عبیدالله شهید و نسل عبیدالله از حسن و نسل حسن
از سه پسر عبدالله قاضی مکه و مدینه و عباس خطیب و حمزه الاکبر و ابراهیم و فضل و عقب فضل از سه پسر
جعفر عباس محمد و نسل ابراهیم بن حسن المذکور از سه پسر حسن محمد علی و نسل عباس بن علی جمع کثیر اند
در عراق عجم و خراسان از ایشان کسی را ندیده‌ام غالباً در سبزوار و طبرستان بوده‌اند و بعضی نسل عباس در حجاز و مغرب بوده‌اند

و در بیان عقب عمر الاطرف بن امیرالمؤمنین علیه السلام و نسل او از پسرش محمد است و نسل محمد از چهار پسر عبدالله علیه و عمر و
جعفر شیخ ابونصر بخاری گوید که [illegible] که نسل جعفر بن محمد بن عمر منقرض شده و نسل عمر بن
محمد بن عمر الاطرف از دو پسر ابواحمد اسمعیل و ابوالحسن ابراهیم و نسل ابواحمد اسمعیل از پسرش محمد [illegible]

جمال الدین احمد بن عنبه الحسنی گوید که نسل او بود تا بعد از سال ششصد از هجرت و نسل ابو الحسن ابراهیم بن جعفر بن محمد بن عمر الاطرف ارفع و نسل وی از دو پسر است محمد و حسن شیخ العمری گوید که در بلخ نسل دارند شیخ ابو نصر بخاری گفته که بیهق و ... فرزندان عمر بن محمد بن عمر الاطرف نسل دارند و جمعی در مدینه و فرغانه و عراق منتسب میشوند به یحیی بن عمر بن محمد بن عمر الاطرف که نسب آن جماعت صحیح نیست و جمعی در مغرب کرینه که از نسل ابراهیم بن محمد بن عمر الاطرف و نسب ایشان نزد من صحیح نیست و نسل عبید الله محمد بن عمر الاطرف از پسرش علی الطبیب و نسل او را بنو طبیب میگفتند و در مصر و بصره و بلخ و فرغانه اولاد و بلخ ... بوده و نسل عبد الله بن محمد بن عمر الاطرف از چهار پسر است احمد محمد عیسی المبارک یحیی الصالح و نسل احمد از حمزه السماک است به ... عبد الرحمن احمد و نسل حمزه السماک در استرآباد و طبرستان اند و نسل محمد بن عبد الله از چهار پسر است قاسم حاج علی الشطب عمر المنجورانی جعفر ملک ملتان و این جعفر را لطیف ظرف ... در بشت به ملتان ... و سیزده نفر از اولاد خود را همراه داشت و جمعی کثیر در ملتان با وی بیعت کردند و او را سلطنت قبول نمودند و ملک ملتان منتقل او شد اولاد او سیصد و شصت و چهار نفر بود این جعفر را ابن ... گفته که از بیست و شش نفر ایشان عقب مانده و شیخ الشرف ابن ... العبیدلی گوید که عقب او به ... رسید و بیهقی گفته که از شمار پسران او ... شیخ عمر ... به ... گوید که او را ... و چهار پسر نسل دارند این لقب ... گوید که اولاد او از این ... شیخ ابو نصر بخاری گفته که ... سلطان ... ایشان گمشده ... و اولاد جعفر الملک منتشرند و بیشتر در ملتان بودند و بقیه اولاد محمد بن عمر الاطرف در مصر و شام متفرق شدند والله اعلم بالصواب

[illegible]

این لغت اُردلی است در اردو که با لفظ انگلیسی شایع شده از ایام مرحوم ... العظیم

(اسم انگلیسی)

orderly

(تلفظ)

or – der – li

ترجمه این لغت نوکر مطیع

با این صورت ... مطیع

یا در صورت نظامی ...

۱

صورت فرمان است که جهانشاه به اکابر و اشراف مکه معظمه ... و قبل از امیر حاج نوشته اند

بالای فرمان

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم قال الله تبارک و تعالی و اتموا الحج و العمرة لله و قال الله تعالی و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا ... ابو المظفر جهانشاه ... الحمد لله الذی وفقنا لفتح ابواب النجاح علی المسلمین و یسر لنا ارسال قوافل الحجاج ... [illegible] ... فالتمس الی ... و الحجر ... و المعلم الی ... حجاب ... الکعبة ... و المقام ... ان المقصد الاقصی ... مسالک العراق ... طریق الحج ... الحجاز ... و القول ... و الاستکبار ... [illegible] ... التحقیق ... فخلق البشر ... انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر ... [illegible] ... و الحمد لله ... [illegible] ... و السلام ... [illegible] ... تحریرا ... عشرین ... سنة ... و ثمانمائة

۸۷۰

[illegible]

من عدل ملک
جهانشاه
من ظلم هلک

صورت فرمانی است که پادشاه طهماسب اول رضوان الله علیه بطرز لوح نامه در سنگ بزرگی در جامع واقعه در دار السلطنه
تبریز معروف بمسجد [illegible] باستانی مجید در ایوان [illegible] نصب شده

فرمان قضا جریان شاه ستاره سپاه خاک آستانه خیر البشر مروج مذهب ائمه اثنی عشر غلام امیر المؤمنین حیدر علیه السلام
السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه طهماسب بهادر خان خلد الله ملکه و سلطانه شرف نفاذ یافت آنکه چون در بیداری صادق [illegible]
شهر شعبان المعظم اثنی و ستین و تسعمائه ۹۶۲ حضرت حجت قائم صاحب الامر و الزمان صلوات الله الملک الاعلی در واقعه بودم که
تشریف آنحضرت [illegible] کشیده محاسن شریف [illegible] شارب فرمانی چشم و ابروی آنحضرت سیاه
[illegible] در بشره مقدس ظاهر بود چنانچه گویا ریاضت کشیده اند تاج [illegible] قرمزی و دستار بر سر اشرف داشتند [illegible]
که [illegible] رنگ آن مخمل بود و بالاپوش [illegible] که غالبا سفید بود در بر داشته بودند و [illegible] زده در پای مبارک داشتند
هنگامی که آنحضرت را دیدم و آواز مبارک آنحضرت را با آنکه [illegible] غیری نمی شنید [illegible]
کرده کسی نشنید و آنحضرت [illegible] اندرون آمدن [illegible] طاق [illegible] باشید روی از آن [illegible]
بوجهی که پشت مبارک آنحضرت بجانب میان مغرب و قبله منحرف نشستند و کف پا را نزدیک یکدیگر [illegible] بوجهی
که کف یکی زیر [illegible] نهادند پس [illegible] آنحضرت [illegible] مبارک [illegible] و دیدم [illegible] از آن
آنحضرت برخواسته فرمودند این تمغاها را که بخشیده بسیار خوب کرده [illegible] فرمودند که تتمه را هم بخش و فرمودند
که ما از تو راضی ایم [illegible] کدام را فرمودند [illegible] عظمت [illegible]
[illegible] زیاد میکرد عرض کردم که [illegible] تتمه تمغاها را هم بخشیدم بعد آنحضرت غایب شد
بوجهی که ندانستم که چون غایب شدند [illegible] آنحضرت صلوات الله علیه تتمه تمغاوات جمیع
ممالک محروسه [illegible] و عراق و فارس و خراسان و شیروان و گیلان [illegible]
بخشیده [illegible] و ثواب آن را بحضرات چهارده معصوم سلام الله علیهم اجمعین هدیه کردم [illegible]
در دار السلطنه تبریز [illegible] انشاء الله [illegible] که مبلغ سه هزار و ششصد و [illegible] تومان [illegible] دینار [illegible] از تاریخ [illegible]
مذکور [illegible] بر طرف [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] از شرح فرنگی است

باصطلاح جغرافیای فرنگ arabie pétrée عبارت از ناحیهٔ حجاز است

حجاز است   این ناحیه باسم شهر قدیم پطرا که پایتخت انباط بوده است و اکنون معدوم و ویرانه است موسوم گردیده است   و طایفه عمالقه از عرب در این ناحیه سکنی داشتند

وجه تسمیه یمن بواسطه این است   چون اعراب در جاهلیت رو بمشرق عبادت میکردند   و ناحیه یمن در دست راست واقع میشد   بدان جهت موسوم بیمن شد

وجه تسمیه کعبه بکعبه بواسطه این بوده است که وضع بنای خانه که مکعب بوده در جاهلیت هر معبد مربعی را کعبه میگفتند   مثل آنکه در غیر در نجران کلیسائی مربع بوده موسوم بکعبه

بتی راکه در جاهلیت اللات که پرستش میکردند موسوم به هُبَل بوده   و این مشابه بکلمه عبرانی بعل است

لات نیز طایف بود   و هلال ماه را مشابه بود   در شهر نخله عزّی را می‌پرستیدند

که شبیه بدرخت خرما بود

قبل از اسلام قبیله قریش تولیت کعبه با طایفه خزاعه بود بواسطه رشادتهائی که از قصی در این موقع بروز دادند   و بعد صلح کرد که طایفه خزاعه الا اینکه تولیت کعبه بقریش واگذار شد

لفظ قریش که باین طایفه اطلاق شده است   لقبی بوده است که بزرگ کسی از اسلاف ایشان از عرب [illegible] و مکرر با طوایف حبشی جنگیده و آنها غلبه کرده   لهذا موسوم بقریش شد

قریش کسیع منشعب است   در دریای عربستان که با ماهیهای دیگر [illegible] منازعه کرده و بالاخره غلبه بر آنها تمام آنها را بلع میکند   چون این شخص که عداوت را داشت موسوم بقریش شد و از آن بعد این طایفه را قریش گفتند

اسم ابوبکر در جاهلیت عبدالکعبه بوده است   بعد از زواج عایشه به پیغمبر مع کُنی بابوبکر شد

۰۵۹.۴.

صفا و عقبه   دو قلعه بوده است در دو طرف کوه شرف برکه

فی آثار الادهار فی ترجمة المعتضد بن عباد ملک اشبیلیة من بلاد اندلس ما صورته وقد جهز المعتضد قرطجنة لانتقام الدیار الخلیفة المهدی حیث جعل جام اعدائه حدیقة بزهره [illegible] وذلک انه وضع الجام فی مکانها من قصره وزرع فی کل منها زهوراً متنوعة وعلق بکل منها ورقة کتب علیها اسم صاحبها لا رؤس الامراء والذین له فقد اودعها صندوقة علی صدره لم تفارقه ساعة وکانت تفخر تطیب بذلک   انتهی ملخصا

در آثار الادهار   در ترجمه معتضد بن عباد از ملوک اشبیلیه است

ولذا شهرها که قبل است   چیزی است که صورت آن این است بتحقیق ~~[illegible]~~ کثرت بعد و انتقام معتضد را از آن باز داشته است معتضد را کند

کرده است ~~معتضد قرطجنه را بانتقام~~   تا اینکه مثل جهت بیراکه خلیفه مهدی نظر بکینه او   قرار میداد اتخاذ کله‌های اعدای خود را باغچه و بستانهای او

نزهت بخت بان حدیقه   و بمطلب ~~[illegible]~~ چیزی بوده که او قرار میداد جامها را

در مکانی از قصر خود   و میکاشت در هر یک از آن جامها شکوفه‌ها و گلهای گوناگون

بود و آویخته بود بهر یک از آنها ورقه و بر آن ورقه اسم صاحبان

جام نوشته شده بود   اما سرهای بزرگان نزد او صندوقهای

جداگانه و دفعه گذاشته بود در ساعتی جدائی نمیشد و خاطر او

بهمین کار شعف و شغوف بود

اول ربیع است

[illegible]

اردیبهشت [illegible]

۸ اردیبهشت [illegible]

[illegible]

ترجمه مکاتبات متمهدی است که با عرب لشکر عثمان نوشته است

بسم الله الرحمن الرحیم حمد مر خدای والی کریم را و درود و رحمت بر سید ما محمد و آل او باد این نامه ایست از محمد احمد بن سید عبد الله مهدی [illegible]
بر تمام دوستان فی الله و هر کس در این دنیا تجرد و انقطاع کرد بسوی خدا و تصدیق کرد در دعوتش بجهت طاعت [illegible]
و مال دنیا را ترک کند و آنکس [illegible] چشم [illegible] و اگر [illegible] بجاه و مال دنیا [illegible] محبوب [illegible]
[illegible] آتش [illegible] دنیا [illegible] رنج و الم [illegible] عذاب [illegible]
و هر کس خود را [illegible] بعالم مجرد ساخت [illegible] بجاه و مال دنیا نپرداخت [illegible]
[illegible] نیز صاحب قرب و منزلت است چنانکه [illegible] (و لو ان اهل الکتاب آمنوا و اتقوا لکفرنا عنهم سیئاتهم و لادخلناهم
جنات النعیم و لو انهم اقاموا التوریة و الانجیل و ما انزل الیهم من ربهم لاکلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم) پس معلوم است که هر که [illegible]
خدا [illegible] و در حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و سلم وارد شده است که (انک لن تدع شیئا [illegible]
ترکته لله) یعنی چیزی را که [illegible] ترک کردی [illegible] از آن بهتر [illegible]
[illegible] چنانکه حضرت سلیمان علیه السلام را [illegible] اسپان [illegible]
و [illegible] آنها را قطع کرده برای خدا [illegible] پس خدا [illegible]
[illegible] چنانکه [illegible] (و [illegible]) پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] از وطن خود خارج کردند [illegible] صحابه پیغمبر [illegible] پس ای [illegible]
حال [illegible] زمانه معلوم است و طبایع خلق [illegible] ایمان آنها را [illegible]
[illegible] هجرت [illegible] وطن [illegible] هجرت [illegible] کتاب و سنت آیات و اخبار [illegible]
[illegible] (مقصود حضرت [illegible]) [illegible] هجرت کنند [illegible]
باشد [illegible] معلوم است که [illegible] محبوب [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible] پس هر کس تصدیق [illegible]
منتظر [illegible] و هر کس تکذیب کرده [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] عقوبات [illegible] معلوم است [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible]
صلی الله علیه و سلم [illegible]

[illegible] ترین خلق [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] مطلوب [illegible] و همچنین [illegible]
[illegible] علم [illegible] است [illegible]
[illegible] علم [illegible] است [illegible]
[illegible] علم [illegible] است [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] مولانا احمد بن ادریس [illegible]
[illegible] گفت [illegible] مهدی خروج کند [illegible]
[illegible] از جانب خدا و رسول [illegible]
[illegible] مطاع است [illegible]
از جانب رسول الله [illegible] قیام [illegible] مهدویت [illegible]
در احیای دین [illegible] و قیام در دین سنت خیر المرسلین [illegible] و لا حول و لا قوة الا بالله [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و سلم [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible]
ملائکه کرام [illegible]
[illegible] برادران [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible]
خواه [illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible]
[illegible] هجرت [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و سلم
[illegible] هجرت [illegible] و السلام [illegible] محمد احمد بن سید عبد الله
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس مر خدای والی الکریم را و درود و رحمت و سلام و تحیت بر سید محمد و آل او باد و بعد این نامه ایست که عبارت است از [illegible] خدا و دل
برادران کرام من هند نخست از جانب این بنده درگاه الله محمد احمد بن سید عبد الله [illegible] کافه احباب سلام جزیل [illegible] و بعد
من مکاتبه و اعلام کردم جمیع [illegible] محبین را [illegible] متابعت [illegible] مخالفت [illegible] و ایمان [illegible]
عاقبت [illegible] بر شمردم و [illegible] وعده و وعید و انذار و تبشیر سخن راندم و باز میگویم برای همکس راه خلاص [illegible]
بجهت ایمان در امر [illegible] اجماع ما جاری کرده و آنکه گفته [illegible] نیست [illegible] سید الوجود صلی الله علیه وسلم [illegible] مهدویت [illegible]
در آیات [illegible] بجهت حصول قرب [illegible] نفقت [illegible]
و [illegible] کردم تمام [illegible] صلی الله علیه و آله وسلم [illegible]
صلی الله علیه وسلم [illegible] بهترین حالت [illegible] و [illegible]
و صالحین [illegible] کارهای [illegible] دخول [illegible]
تا دوا که کنید عیش طیب [illegible] و صالحین و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم که در این حالت
هر که زندگانی کند زندگی با سلامتی است و هر که بمیرد [illegible] بمقام شهادت [illegible] نسبت قرآن [illegible]
ربنا تقبل [illegible] سعادت و صالحات [illegible] حاضر [illegible]
و تکلف از این [illegible] (فقط فیلم جبلوا الیهم) (از [illegible] محمد احمد بن عبد الله)

صورت [illegible] حکم وار

بسم الله الرحمن الرحیم و بعد [illegible] مطلوب [illegible] که امر [illegible] مکشوف و واضح شود [illegible] آگاه [illegible] دعوت [illegible]
بجهت [illegible] کردن [illegible] چنانکه [illegible] علما [illegible] برای [illegible]
دعوت [illegible] بر سید الوجود صلی الله علیه وسلم است که [illegible] خبر داده است که [illegible] مهدی منتظر [illegible]
الهیه [illegible] الهامات غیبیه و علوم [illegible] در باره حضرت [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]
کند [illegible] از زمره فائزین [illegible] و هر که مخالفت ورزد [illegible] دنیا [illegible]
و [illegible] قدرت کامله [illegible] جمیع عالم [illegible] موعظه حسنه [illegible] صدق [illegible]
انکار است [illegible] و هر کس تصدیق کند [illegible]
که [illegible] حضرت نبویه [illegible] و اقطاب [illegible] صلی الله علیه وسلم
که هر کس با ما راه عداوت [illegible] بالغرق [illegible]

[illegible]

از [illegible] پیغمبر [illegible] شراب [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible] خلافت (و [illegible])
و قول خدای تعالی که (ان تنصروا الله ینصرکم) و حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم (احفظ الله یحفظک) و (احفظ الله تجده تجاهک)
یعنی پاس خدا را بدار تا خدای عز و جل پاس تو دارد و یاری کن حضرت [illegible] یاری کند
و غیر ذلک از آیات مبارکه و احادیث [illegible] ظاهره و براهین باهره بر صدق [illegible] مهدویت [illegible] شد و در ذکر [illegible]
این [illegible] با جمیع آن کفایت کرد و بنهایت رسید (اما مکتوب ثالث)

بسم الله الرحمن الرحیم ستایش مر خدای والی کریم را و درود و رحمت بر سید ما محمد و آل او باد از [illegible] محمد احمد بن سید عبد الله [illegible] محبین فی الله [illegible]
و جز این نیست که [illegible] قدرت [illegible] برای آنچه [illegible] در بعض [illegible]
افتاد که حضرت سید الوجود صلی الله علیه وسلم حاضر شد و جمعی [illegible] سادات کرام [illegible] حضرت [illegible]
زبان معجز بیان [illegible] هر کس تصدیق بمهدویت [illegible]
معروض کردند یا رسول الله [illegible] جواب فرمود [illegible]
[illegible] از جانب [illegible]
یافت [illegible] سید [illegible] شیخ طیب [illegible] تصدیق بمهدویت [illegible]
از روز نخست [illegible] مهدویت [illegible] تصدیق [illegible]
بمهدویت [illegible] خطاب کرده [illegible] قیام کن [illegible]
نخست [illegible] در ماه رمضان [illegible]
[illegible] مهدویت [illegible]
سنت [illegible] مهدویت [illegible]
[illegible]
مردم منکر مهدویت [illegible] پیغمبر صلی الله علیه وسلم [illegible]
گفت که [illegible]
بعینه که [illegible] پیغمبر صلی الله علیه وسلم [illegible] شیخ عبد القادر جیلانی [illegible]
[illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible] صاحب مهدویت

و لحظه‌ای از او مفارقت نکنی و کفضه بنی عبد الله [illegible] و این کتب [illegible] حضور [illegible]
[illegible] شب چهارشنبه غره شعبان بود و در آن شب [illegible] کشف فرمود [illegible] جمیع احوال را [illegible] با نکته و منازعه با اهل آن
و بیعت کردند ضعفا و غربا با او در [illegible] پس از آن بیعت کردند شرفای مکه باتفاق جمیع اشراف آن بلده مبارکه [illegible]
کفایت است والسلام

و در بعض جوابها و نامه‌ها [illegible] که [illegible] مراد [illegible] و جمعی [illegible] صوفیه [illegible]
و اهل کهف [illegible] عشره [illegible] هزار [illegible]

[illegible] صورت [illegible] حضور جناب مستطاب [illegible] اکرم صدر اعظم دولت علیه ایران [illegible]

[illegible]

[illegible] میرزا علی اصغر خان صدر اعظم نوشته است

[illegible]

این عریضه را جناب [illegible] حاجی [illegible] اکرم [illegible] اعتضاد السلطنه [illegible] حضرت مستطاب [illegible]
اکرم آقا میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدر اعظم دولت علیه ایران در تکذیب [illegible] میرزا ملکم
خان ناظم الدوله [illegible] وزیر مختار ایران [illegible] میرزا یعقوب [illegible] فساد [illegible]
دیگر [illegible] در این [illegible] کرده است [illegible]
و درست نوشته [illegible] در بعضی وقایع [illegible] ملکم خان را [illegible]
این [illegible] نوشته است مرحوم حاجی میرزا حسین خان مشیر الدوله [illegible]
و صدر اعظم ایران [illegible] ملکم خان [illegible]
[illegible] میرزا علی اصغر خان صدر اعظم [illegible]

بعضی کتب تازه منطبعهٔ هندوستان علی الخصوص بمبئی چند نسخه بطهران میآورند از قبیل میزان الحق و رد تهذیب اسلام و رسالهٔ موسوم بهاشمیه در هجای یکی از علمای معتبر که بطایفه از علمای ایران که حاجی شیخ هاشم و حاجی شیخ ابو تراب امام جمعهٔ شیراز باشند و همچنین بعضی روزنامهای ارمنی فی الممالک و فرانسه بطهران میآورند که مسلماً باید توقیفی از رجال دولت علیهٔ ایران است و بعضی کتابچها که در تالیفات مسافرین تازه کوست از قبیل مادام دیولافوا و دیولافوا و جمع دیگر تمام منطبع این کتابچهها و روزنامهها اشکال ندارد بلکه محالست و الّا انتشار این قبیل صحایف و اوراق هر چه ضرر بیرون آورد دولت چه فایده خواهد داشت حالا چه عیب دارد همچنانکه در میان اغلب دول معظمه مرسوم است در ایران هم معمول شود جز در فرانسه که جمهوری است و انگلیس که از اول دولت آزاد است و سویس که عسکرشان هم از [illegible] تمام ملل فرنگستان در المان و اطریش و روس و عثمانی و اسپانیول و پرتغال و غیرهم رسم (سانسور) معمول است اما سانسور عبارتست از اداره ایست که وزارت پست خانه تمام اوراق مطبوعه [illegible] که در جوف پاکت [illegible] باید [illegible] این اداره فرستند اشخاصی که در این اداره هستند از [illegible] مختلفه میباشند این صحایف را ملاحظه نموده آنچه [illegible] هر چه عیب نیست اعاده به وزارت پست میدهند که تقسیم شود و آنهایکه [illegible] زیاد تر این امعان نظر طول نخواهد کشید لیکن کتب است [illegible] در بسته به اداره پست خواهد فرستاد و یقین یک یا دو روز تعویق اسباب حرف و اعتباری وزارت پست نخواهد شد بلکه هیچ لازم نیست این مسئله پنهان باشد همچنانکه اشکال در تمام دول معظمه است نمیدانم چرا باید پنهان کنیم اما بعضی کتب که بواسطهٔ کاروان و تجار از خارج داخل مملکت میشود مخصوص کتب فارسی که بیشتر از راه هندوستان از بنادر فارس داخل میشود وزارت گمرکخانه بمامورین گمرک بنادر قدغن خواهد کرد هر بار کتابی [illegible] حرکت این بار را موقتاً توقیف کنند و از هر نسخه یک نسخه بطهران باداره سانسور بفرستند هر یک که بی عیب بود مهر شده بمدیر گمرکخانه سرحد فرستاده خواهد شد هر یک عیبی دارد که منافی دین و دولت معلوم گردد سرحد خواهد فرستاد که مدیر گمرک عیناً بصاحب مال التجاره رد نماید که از مملکت اورده اعاده دهد بدون اینکه آنها را ضبط نماید این لایحه مخصوصاً که عرض شد این اداره سانسور تفصیلی و قانونی دارد بعد از اینکه اولیای دولت قبول نمودند و امضا کردند ترتیبات این فقره هم لایحه علیحده بعرض بنظر اولیای دولت علیه خواهد رسانید

این عریضه ایست که در یوم سه شنبه هفدهم ربیع الثانی بخاک پای اقدس همایونی عرض شد

[illegible]

خدمت جناب جلالتمآب اجل اکرم امین الدوله مدظله العالی مدیر مجلس شورای وزرای عظام زحمت میدهد

در باب تعیین اردوها و بعضی فرمایشات همایونی راجع باداره جلیلهٔ عسکریه روز شنبه در مجلس مذاکره شد چون بندگان اعلیحضرت همایونی شهریاری ارواح العالمین فداه اجزای این مجلس را آزاد فرموده اند که هر کس رای دارد جسارت نموده معروض دارد این بنده مختصر لایحه در این خصوص عرض نموده ام اگر هم بواسطهٔ عدم اطلاع از وضع ادارهٔ جلیلهٔ عسکریه دولت علیه خبطی کرده باشم امید عفو و اغماض دارم حضرت والا امیر کبیر وزیر جنگ روحی فداه در عنوان مطلب فرمودند که باید از وضع گرفتن سرباز شروع کرد که اصل است و نتیجه بعد بفروعات دیگر باید بپردازند این فرمایش در نهایت صحت و صحیح جایز نیست که شخص مقلد با مجتهد اگر مقلد [illegible] که طرفه شوق اوست تابع النعل بالنعل تقلید کند بعنوان لباس را اطریشی کرد اسلحه را [illegible] سرباز گرفتن [illegible] لشکر نویسی [illegible] شد باید همه فروعات با اصل تطبیق شود و الا از زمان مرحوم غفران مآب ولیعهد که بنای قشون نظام شد تا حال چندین مرتبه وضع قشون ایران تغییر کرده گاهی از شوق لباس [illegible] شبیه انگلیس شد گاهی فرانسه گاهی روس گاهی [illegible] بطرز اطریش بعد ایطالیا بعد دیگر فرانسه حالا اطریش چون تقلید و شبیه سطحی بود نه عمقی معلمین که رفتند انچه را تعلیم کرده بودند با خود بردند اگر از اول تقلید کامل شده بود در نظر و زرق و برق نمیرفت [illegible] با اصل ریشه دقت میکردند حالا قشون ایران در ظرف هشتاد سال که بطرز نظام داخل شده بود یکی از قشونهای معتبر و منظمهٔ دنیا بود اما حالا اگر شروع خواهند کنند بوضع سرباز گرفتن بطرز دول فرنگ اولا باید [illegible] کامل از فرنگستان آورد که فی الواقع قابل باشد نه مثل فلان [illegible] اشخاصی که شغل و کارشان کار دیگر است یعنی تحدید املاک و تعداد نفوس و [illegible] و غیره و غیره آنوقت [illegible] تعداد نفوس وضع سرباز گرفتن را معین سازند و این ترتیب که ده دوازده سال کار دارد و اقلا دویست هزار تومان خرج اما قابلیت [illegible] و داشتن یک قشون منظم است این تفصیل که عرض شد بصورت تقلید اما اجتهاد در این صورت [illegible] باید تکمیل باشد نصف تقلید و نصف اجتهاد ظاهراً [illegible] را از هر دو جهت خارج میکند چنانچه [illegible] ما افتخار میکنیم و شکر میکنیم که بحمد الله پنجاه سال [illegible] در آسیا جای هزار شکر است اما از انطرف باید ملاحظه کرد که اگر [illegible] مرحوم جنت مکان ولیعهد نمیشد این چند نفر [illegible] منصب [illegible] که در این اواخر [illegible] بمرخص رفتند اتمام نمودند دولت باید بخود را همیشه [illegible] مستعد جنگ دارد مثل اینکه عرض میکنم فرانسه با این تفصیل اگر استعداد جنگ [illegible] واقع نمیشد [illegible] المان و فرانسه قشون [illegible] و همچنین یونان بالنسبه بعثمانی [illegible] قشونی دارد که [illegible] و در مسئلهٔ [illegible] گفتگوی [illegible] که ما بین سرحدات عثمانی و یونانی در خصوص [illegible] واقع شد یونان [illegible] عثمانی [illegible] بجنگ کند باید فهمید

که آیا ایرانیم چرا از خود ما نیاید یا باید ما [illegible] و طرز مخصوص بخود داشته باشیم که خود ما [illegible] بروسیها یا اطریشیها کنیم ثانیاً باید اهل مجلس تعریف از وضع قشون حالیه بکنید بر عیب [illegible] است که باید بعد از گفتگو کرد اگر خوب و پسندیده است دیگر چه لازم مذاکره شود و [illegible] دایره حربیه و معاونین [illegible] دایره مشغول شوند باید تمهید کرده و سکوت اگر عیبی دارد عیوب را معین کرده آنوقت وزارت جلیلهٔ عسکریه را ملتفت ساخت مثلاً فرمایش میشود که پنج اردو باید تعیین شود بجهت خیالات [illegible] بزرگ [illegible] مثل جمیع [illegible] ملوکانه [illegible] اسکندر و کیخسرو و ناپلیون بالاتر و بهتر اما افسوس که خیالات این بزرگ که متولد نشده فانی میشود چرا که باصل مقصود [illegible] ملتفت نمیشوند [illegible] بیحساب اول کار [illegible] میشود علاوه خرج [illegible] زیاد میشود بعد اشکالات دیگر بنده عرض میکنم با همین مخارج حالیه میتوان پنج اردو [illegible] مثلاً [illegible] دولت علیه معین شود که [illegible] هزار [illegible] این عده البته [illegible] و تقسیم کرده [illegible] قسمت دیگر حاضر بکار [illegible] شد سالی [illegible] زیاد تر [illegible] فلان فوج که از [illegible] مرخص خانه [illegible] و فلان فوج که [illegible] خواهد بود بهمین ترتیب [illegible] عرض کنم فرضاً اردوی [illegible] باید مرکب [illegible] افواج پیاده و توپخانه و سواره باشد و عده نفرات این اردو پانزده هزار [illegible] پانصد نفر حاضر [illegible] و هفت هزار و پانصد نفر مرخص خانه همینکه [illegible] منقضی شد فوج [illegible] خود را با تمام رسانیده امر مرخص خانه و فوج [illegible] و حاضر خواهد شد در مجلس مذاکره شد که باید عده ساخلوها را معین کرد [illegible] همان ساخلوها دیگر ساخلو [illegible] لازم ندارد [illegible] پانزده هزار اگر مثلاً ما بین فارس و اصفهان باشد دیگر لازم نیست در شهر شیراز [illegible] و فوج در اصفهان [illegible] در هر شهر یک فوج باشد تنها از اهل اردو [illegible] قراولی حکومت در شهرها خواهد بود هر وقت لازم شد فوج [illegible] قشون [illegible] خواهد فرستاد دیوان تنها کار [illegible] باید بکند [illegible] قشون [illegible] خیلی [illegible] خواهم [illegible] خود را تفصیل لازم [illegible] اگر [illegible] بفرمایند ترتیبات دیگر هم هست [illegible] دیگر عرض شود

[illegible]

[illegible] در مقابل با ما هم همین جهت قشون در زیر اسلحه نگاه دارند

پس با این وجه محتاج نباشند پس همینکه احتیاج هم برطرف شد

میتوان از آنها دو سه هزار طلب کرد و یکی صرف نظر از سرحد کلیه و اگر

مقدر هم حضرتی باشیم شاید شلت افغان را که هر از قبایل برآمده داده

از آنها بگیریم و این یقین است که هر از شیلجی برآمد روس بیشتر خواهد داد

تا قلعه خرابه سرحد تا زمین با ابراحشام نشین افغان و اگر با انگلیسها

سازش شود با نظور که روسها بگوئیم ما دولت طرفیم و ضعیف

شما از اهانت بکنیم نه کمک و اعانت نه داد و قدر شما خواهیم داد

که خلاف سرحد طرفی شده باشد و قشون در سرحد شما

خواهیم کرد که اسباب زحمت شما شویم هر قران تصحیح او به همین جهت

کار و شکایت نخواهد بود آنوقت از انگلیسها اگر وزیر مختار [illegible]

ما شیر بستی به دولتین میدانیم و چیز میتوان خواست

یکی در ازاء این محبت اعتقاد معاهده اند تا نظر [illegible] که از این [illegible]

از شر تعدیات روس مصون و محفوظ خواهند داشت دیگر میتوان

در نهایت خوبی گفت [illegible] سکوکات تا کم شده [illegible]

با نقد [illegible] لازم داریم باید که تدارک حفظ این خود را نمائیم

و هیچ شبهه نیست که چنانچه صدق و مقصود ما را بفهمند از دادن

این مبلغ مضایقه نکنند چنانکه وقتی دو کرور هزار تومان بما میداد

نتوانم خیال بعضی ناپلیون اول که خواست قشون برتیب داده و از راه

منقول شد از راه ایران بهندوستان بتازد حالا که

قشون روس هم در دروازه هندوستان آشنیهم [illegible] که خراب

حذر نمودن ما که با روسها آشنا شویم با دو سه کرور و تومان

خواهند داد این مختصر کاشف از بوعم خود از راه دولتخواهی

عرض کرده است

[illegible] تاسیس [illegible] صفحه [illegible]

[illegible] احمد [illegible] نوشته

و کتابخانه ادارات [illegible]

کاغذی که در باب [illegible] خاکپای همایون عرض شد

اگر چه حق و حد خانه‌زاد نیست که از حد خود تجاوز کند و خدا نکرده منجر به

اثبات وجودی یا اظهار کفایتی در آستان همایون نماید بحمدالله همه چیز در خاکپای

مبارک روشن و واضح است و این جسارت خانه‌زاد محض یادگار خاطر مبارک است فقط

معروض میدارد از طرف دولت علیه اجازه داده شده که جنرال انگلیس مأمور تعیین حدود [illegible]

و تصرفات جدیده روس حالا اگر خصوص مأمور روس مأیوس شده بخیال [illegible]

افتاده و مستعملم از راه حوالی [illegible] کرمان از [illegible] هندوستان [illegible]

و میخواهد با دو هزار نفر عساکر انگلیس و هند و افغان که دارد و این را اعلام نماید

عرض میکند که در [illegible] دولت علیه [illegible] این جسارت [illegible]

خارج اعم از آنکه [illegible] باشد یا غیر [illegible] از داخل مملکت دولتی عبور بکند و [illegible]

در این فقره بد نیست که ما فوق آن متصور نیست اگر [illegible] مصلحت [illegible]

یک دولتی عبور نمود بر فرض هم با اجازه [illegible] دولت باشد که از داخله خاک [illegible]

و تصرف [illegible] آنها باید [illegible] که فی الحال اثر نکند و بالمآل [illegible] آنها [illegible] خواهد

هزار [illegible] در این باب [illegible] فرانسه و پروس [illegible] فرانسه [illegible]

بر [illegible] آنها [illegible] اما همینکه از خط سرحد عبور نمود تمام اسلحه آنها [illegible]

بعد از [illegible] فرانسه و پروس [illegible] نماید اسلحه آنها [illegible]

دولت [illegible] تحصیل [illegible] مقصود [illegible]

از این قبیل [illegible] در این خصوص [illegible]

[illegible] معلوم [illegible] انگلیسها [illegible]

اقدام [illegible] سرحد افغانستان [illegible] افغانستان اگر [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible] دولت انگلیس [illegible]

و [illegible] هندوستان [illegible] افغانستان [illegible]

[illegible] افغانستان [illegible] انگلیس [illegible]

نماید [illegible] افغانستان [illegible] افغانستان

نخواهند عبور بکنند و مخصوصا از [illegible] کرمان [illegible] ثالثا

چه معلوم که مقصود انگلیس از [illegible] کامل [illegible]

لزوم [illegible] قشون [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible]

[illegible] تمام [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible]

[illegible] اسباب [illegible]

[illegible] اطلاع [illegible] دولت [illegible]

خواهند [illegible] ایران [illegible]

خواهند [illegible] دولت [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible]

[illegible] ممکن [illegible]

[illegible]

سه شنبه ۲۱ شعبان المعظم ۱۳۰۱

مراوده سیم دیگر است عدد فرمین

نقشه حدود احترامات سفراء در ایران

قانون

بحمد الله تعالی حالا که استقلال و ترقی دولت علیه ایران
در ظل مرحمت سلطنت بندگان اعلیحضرت شهریاری
شهریار روحنا فداه بدرجه رسیده که الحال
سفارتخانهای دولت علیه در پایتخت دول بعلاوه چند
قنسولخانه موجود و عنقریب از طرف دولت آلمان
نیز ایلچیهای بدار الخلافه وارد خواهند گشت و سابقا
یکسال بیش طول نخواهد کشید که از طرف دولت ایطالیا
که خود دولت در زمره دول معظمه شمار و نیز سفیری بدربار
دولت علیه خواهد فرستاد پس در یکسال دیگر
سیاه قنسولخانه در دار الخلافه این خواهد بود و بعلاوه
در ادارات عسکریه و تلگرافخانه و بعضی کارخانجات و علوم و معادن
و غیره چندین نفر صاحب منصب فرنگی از طرف دولت اجیر شده
و در این ادارات مشغول خدمت هستند اغلب اوقات از سیاحان
و تجار معتبر ... عبور و ... در طهران یافت میشوند
سایر فرنگیهای دیگر از قبیل صاحب منصبان و ... تجار وکسبه
وکلا و غیره باید بطور تخمین بلکه قریب بیست پنجاه نفر
الی مقصد مزکور را تا تا در پایتخت دولت علیه یافت بشوند

رعایت ادب و ...
و ... احترام ... در این بیکانگان
... سلطنت مخصوص ... و ... با انها ... ملک ...
... سلطنت ... و ... وضع کرده ... اولیای ... دولت علیه ...
عموما ... معین ... در این عهد ... که ... باشد ...
... بیکانگان ... معلوم ... و ... دیگر ... بیکانگان ...
... با ... اسلام ... و ... ایشان ... میشد ...
خود ... سلطنت ... و ... فرنگی ... ملاحظه ...
... فرنگی ... و ... این ... باید ... معلوم ...
... چارہ ... عوام ... بود ... بعضی ...
... در این ... بود ... خصوص ...
اکر ... از ... خصوص ... بدانند
... اعظم ... وزراء عظام ... فرنگیان ...
امیر ... شخصی از فرنگیان ...
این ... بود ... در مملکت خود ...
... وقت ... در ایران ...
اکر ... بیکانه ... بعد ... از ... فرنگی ...
بدا ... و ... از ... و ... صاحب ... سلطنت ...
شاهنشاه ... و ... اعاظم مملکت ...
خانواده سلطنت ... وزراء و ... ملکی ...
... خصوصا ...

نایب السلطنه امیر کبیر به آن رضا صاحب منصب اطریشی
که رتبه نایب السلطنه ای دارد دست مبارک
خودشان را داده و باصطلاح مصافحه فرموده اند
از این قبیل تظاهر زیاد و الطافش مایه خسارت میشود
مبین شده رعایت احترام بفرنگیها و وقع کذاشتن
بانها که انها را بالمره از رتبه خود بلکه از جاده
انسانیت خارج کرده و ادعا دیوانه نموده اند و هیچ معلوم
نیست که این احترام فوق العاده و این خفت و پستی
و خفض جناح در مقابل فرنگیها بچه جهت است
عثمانیها با وجود اینکه تجاوز از هزار کرور به فرنگیها
مقروض هستند و بهزاران جهت باید با انها فروتنی
و تملق نمایند بحمد الله که الحمد و المنه بسبب ... شاه
نه یکدینار مقروض انها هستیم و نه کاری زیاد با انها
داریم ایشقدرها خود را خوار و خفیف نمایند
پس باید قرار داد که هم فرنگیان حقوق خود را در
رعایت ادب ... بدانند و هم رجال دولت علیه
بفهمند و حقوق انها را بفهمند تا بعضی ...
این ذره ... قرار ... باید ... دستور العمل در رعایت
ادب بشخص سلطنت و خانواده سلطنت بموجب
فصول ذیل در دو قرارات جلیله خارجه بطبع رسید
درحالتیکه بمهر قرارات جلیله خارجه رسیده باشد
بتمام سفارتخانها و دار الخلافه و سایر فرنگیها
در ایران هستند تقسیم شود و چندین نسخه هم

نیز برجال دولت و سایر طبقات مردم داده شود
تا تکلیف طرفین معلوم گردد

فصل اول

تشریفات شرفیابی سفراء در حضور همایون موافق
معاهدات منعقده بوضع مخصوص است که قرار داده
شده جرح و تعدیل در انها باید بر نیاید که فعلا
رجال دولت قرار داده اند نمیتوان تغییر داد
ولاعلاج باید تمکین کرد اما در عبور از کوچه های
شهر یا در طرق و شوارع خارج شهر هر فرنگی
اعم از اینکه وزیر مختار باشد یا ادنی کاتب سفارت
سواره باشد یا پیاده و یا در کالسکه هر وقت که
تصادف با موکب همایون نمایند باید چند قدم دور از موکب
موکب همایون مانده بدر ایستند و لخیرام تا ... کذشتن
شان سلطنت بجا بیاورند اکر وزیر مختار و یا ...
او باشد از طرف قرین الشرف ملوکانه اظهار تفقد
بواسطه شاطر یا یکی از عمله خلوت ملازم رکاب
بدو خواهد شد هر کاه وزیر مختار سواره و یا در کالسکه
واز عقب میاید نمیتواند از موکب همایون بکذرد باید
انقدر توقف نماید تا موکب همایون عبور فرموده انوقت از
نیز راه خود را کرفته برود

فصل دویم

شاهنشاهزادکان عظام هنگام عبور از کوچه ها
یا معابر و شوارع خارج از شهر وقتیکه بشخص

... نمایند ... باید ...
... ملاحظه ... اینکه ... باید ...
... باشند ... و ... کالسکه ...
اینکه ... بوضع ... باشد ... و ... مختار ... از ... معین ...
... و ... مختار ... سواره ... باید ... کالسکه ... عقب ... اکر ...
... و ... مختار ... عظام ... کالسکه ... با ...
شاهنشاهزادکان عظام ... مطلب ... از ... تحصیل ...
شاهنشاهزادکان ... شخص وزیر مختار ... و ...
عبور ... باید ... کالسکه ... شاهنشاهزادکان ...
... سواره ... هم ...

فصل سیم

... ایستاده ... هم ... شوارع ...
خادمان حرم جلالت کرا اکر ... ها ...
فقط بایستند اکر ... وزیر مختار ... انها ... باید ...
حالا اینکه وزیر مختار سواره باید در کالسکه ... از راه خارج
نوکر از انها ... با ... و ... مختار ...
تشخیص ... اینکه ... سواره ... کالسکه ... در ...
صورتیکه ... باشد ... کرده ... باید ...
کذشت ... و ... باید ... و ... باید ...
بلکه ... خود را ... خادمان حرم جلالت ...
احترام اینکه کالسکه خادمان ... وزیر مختار ... اطلاع ...
... باشند ... وزیر مختار ...
از خواجه سرایان ... وزیر مختار ...
که فلان ... وزیر مختار ...
منحوا ... که ...

انوقت همان خواجه سرا شخصا خود بیاید و جلو
کالسکه وزیر مختار بایستد و کالسکه اش را در
حالتیکه تمام نوکرهای وزیر مختار از راه خارج
شده باشند معجلا از پهلوی کالسکه های خادمان
حرم جلالت عبور دهد تا انفراش جلو و بعد نیز نایب
انوقت سراجت تمام معلوم است که بموجب فصل که نوشته
شد نوکرها و همراهان وزیر مختار از راه خارج میشوند
و هر کاه غیر شخص وزراء مختار و یا زوجات انها باشند
باید انقدر توقف کنند که کالسکه های خادمان حرم
جلالت بکذرند انوقت براه بیفتند و اکر حالت
توقف نداشته باشند از جاده خارج شده از راه دیکر
بروند غیر از وزراء مختار از فرنکیها اشکدار جلو
میایند باید کالسکه خود را انکاه هداشته پیاده شوند
و روی خود را بر کردانند تا کالسکه های حرم جلالت
بکذرند انوقت راه خود را کرفته بروند

فصل چهارم

در کوچه های شهر و یا خیابانهای بیرون اکر از فرنکیهای
پیاده باشند و کالسکه های حرم جلالت عبور نمایند
باید مثل سایر مردم روی خود را بر کردانند همچنانکه
در دولت عثمانی این قرار کذاشته شده است
... سابق در ... نظامنامهای اسلامبول اغلب
روزنامه های فرنکستان تفصیلی نوشته بودند
که خود خانه زاد بعرض رسانید در بازار اسلامبول
کالسکه های حرم سلطان عبور میکرد دستمال سفارت
انکلیس روی خود را بر نکردانید سهل که بیجا
نکاه میکرد خواجه سلطان بانازیانه بطوری

بکلاه اش زده بود که چشمش معیوب شده بود
چون قانون بر این جاری بوده و قبل از وقت
انهارا اطلاع داده بودند موکلار از طرف
دولت انکلیس نشد و از دولت عثمانیه هم
ترضیه بسفارت دولت انکلیس داده نشد
دولت عثمانیه بملاحظه رعایت شأن دولت
و حدود مردم اکر هر کس از تبعهٔ خارجه نوکری
قبول میکند و داخل در خدمت لشکری و کشوری
میشود اعم از اینکه روس و انکلیسی و یا از دول اطریشی
باشد فوراً باید تبعهٔ عثمانیه بر بکیرد و خود را
بصورت نوکرهای عثمانیه در اورده و اکر
لقبی دارد باید تغییر داده با القاب دولت عثمانیه ملقب
شود با این معنی که اکر لرد و یا دوک باشد به پاشا
ملقب میشود مثل هوبرت پاشا بکر پاشا [illegible]
و الا به بیك ملقب میشود مثل دو کلانی بیك [illegible]

فصل پنجم

وزرای مختار چون میتوانستند برق سفارت خود را
بدوش نوکر بدهند که علی الدوام انهارا ابراز
مقر فخر خود شان جلوه بدهند از نظر مردم با این واسطه
انهارا میشناسند و حالا هم که استعمال کالسکه
و نوکر لیوره دار (یعنی لباس رسمی) طور شایع شده
که هر صاحب منصب اطریشی هم کالسکه دارد و هم
نوکر لیوره دار نکاه میدارد لهذا وزیر مختار
لا محاله باید خود را بیکی از خواجه سرایان

ملتزم رکاب [illegible]
[illegible] سلطنت که در خارج [illegible] ملحوظ [illegible]

فصل ششم

[illegible] دولت عثمانیه [illegible]
[illegible] دولت تعیین شخص اول [illegible] رعایت احترام [illegible]
دولت عثمان رعایت [illegible]
عظام میکنند

[illegible] رساله [illegible]
[illegible] تفصیل [illegible]
اما مقدمه [illegible] فصل اول [illegible]
[illegible] فصل دوم [illegible] فصل سیم [illegible]
[illegible]
مقدمه [illegible]
[illegible]
فصل اول [illegible]

[illegible]

ثالثا [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

به طرفین دو قبر یکی یکی ده طرف [illegible]
حکم [illegible] از قرار معمول معهود [illegible]
[illegible] کاغذ نوشته [illegible]
[illegible] مرحوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حساب ثانیه و دقیقه و ساعت یکسال

یک سال باعتبار سیصد و شصت و شش روز عبارت از هشت هزار و هفتصد و هشتاد و چهار ساعت که مساوی یک کرور و بیست و هفت هزار و چهل دقیقه یا شصت و سه کرور و یکصد و بیست و دو هزار و دویست و چهار صد ثانیه است هرگاه تمامی مالیات ایران عبارت از ده کرور تومان باشد در هر ثانیه سی و چهار شاهی و کسری عاید خزانه جلیله میشود .

[illegible]

(اعلان لعموم ناس)

محض صرفه عموم مردم و تسهیل معاملات تجارتیه و مخصوصاً برای اشخاصی که استقراض دیگر کرده شهر طهران و دیگر نقاط تجارتیه مختلفه ممالک ایران بمقتضای قرار امتیاز شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه ترتیب دارای روبل مرحمت و مرحم اجازه داده که مجمعی برای قرض دادن در شهر طهران تشکیل دهند و آن مجمع نامیده میشود (بانک استقراضی رهنی روس) و چون این بانک عنقریب شروع و اجرای کار خواهد نمود از رسی دایره چنین صلاح دانسته که وضع عمل و طریقه را پیشنهاد و بنا بر موجب این اعلان لعموم مردم معلوم کند

فصل اول بانک استقراضی رهنی روس تشکیل یافته بر وضع شرکت (آنونیم) یعنی مجهول الاسم از سرمایه داران مختلفه روس که حساب ۱۵ سرمایه که برای خود مشخص کرده ۵ کرور و دویست و پنجاه هزار منات مسکوک طلا است که آن تخمیناً معادل هشتصد و پنجاه هزار تومان نقره ایران میشود

فصل دوم مرکز اداره کل بانک مزبور در دار الخلافه طهران در خیابان لاله‌زار در خانه جناب ... است و در دیگر بلاد ایران نیز در جنب این بانک متدرجاً شعبات برقرار خواهد شد و هر وقت شعبه در ولایتی برقرار شد بعامه ناس اطلاع داده میشود

فصل سوم این بانک استقراضی رهنی روس بلیت بانک در معاملات خود برواج نخواهد انداخت و تمام داد و ستد از مسکوکات طلا و نقره که در ایران رایج است خواهد بود

فصل چهارم این بانک استقراضی رهنی روس از احوال ارباب معاملات خود احدی را مطلع نخواهد ساخت و بهیچکس خبر نخواهد داد

فصل پنجم این بانک استقراضی رهنی روس بهر کس طالب باشد پول باین جهت برات میدهد بتمام بانکهای شهرهای روسیه و عمده ممالک فرنگ عموماً بهمان شروط و وضعی که در عهده فرنگ معمول است

(استحضار)

در ولایات ایران نیز اگر کسی برات حواله شهرهای دیگر این مملکت غیر از طهران داشته باشد بانک استقراضی رهنی روس که مرکزش در طهران است بتجویز افتتاح شعبه‌ها در آن شهرها برات خواهد داد

فصل ششم هر شخص معتبر با کفیل ضامن معتبر میتواند با منفعت معینی که معلوم خواهد شد تا وعده سه ماه یا شش ماه الی نه ماه

[illegible]

ازین بانک استقراضی رهنی روس استقراض نماید (استبصار) [illegible]

شرایط پولی که ازین بانک قرض میدهد تابع معاملات روز مره بازار است و وجه آنکه [illegible] بیشتر [illegible]

اهتمام میکند که منفعتی معین بیاورد که مناسب با قواعد باشد و بجهت خسارت مدیون نباشد

فصل پنجم هر شخص و جمعی میتواند ازین بانک تمامی قرض کند به اوراق سندی که ضبط کرده باشد و ضمانت دیگر [illegible] دارد در صورتیکه مال التجاره رهن بگذارد که بانک میتواند آنرا قبض کند و مرحد این تنخواه استقراض [illegible] ارزش [illegible] میخواهد تا حدی که بخواهد قرض میکند با علاوه منفعت مقرر اجرت برای نگاهداشتن مال التجاره و حفظ آن به بانک مزبور کارسازی نماید و آن اجرت ازروی تناسب مال التجاره و حجم آن است هرگاه مدیون بعد از رسیدن موعد مال التجاره خود را از رهن بیرون نیاورد و جنس مال التجاره [illegible] بانک مزبور حق دارد که مال التجاره را در [illegible] بعد از انقضای مدت بحراج بفروشد و تنخواهی را که قرض داده با منفعت پس از [illegible] و حق نگاهداشتن و حفظ کرده و خرج حمل و نقل و مخارج فروش از قیمت مال التجاره بردارد [illegible] باقی را [illegible] صاحب مال التجاره است

فصل هشتم در اینکه بانک استقراضی رهنی روس اشیائی که از قبیل طلا و نقره و جواهر و غیره و همچنین اشیاء منقوله که نگاهداشتن آن ممکن باشد [illegible] بجهت [illegible] گرو گرفته تنخواه قرض داده و اشیاء مرهونه را [illegible] تحقیق قیمت عادله [illegible] و رهنی اگر فلزات گرانبها است بانک مزبور در ازاء صد مثقال [illegible] قرض میدهد و اگر چیزهای دیگر است در ازاء صد [illegible] کم نصف قیمت عادله اشیاء مرهونه را قرض خواهد داد و در وقت گرفتن آن اشیاء بعنوان رهن قبض [illegible] آن میدهد

مطالب مسطوره در ذیل در آن مندرج است

اولاً تفصیل جمیع از اشیاء مرهونه بقدر امکان ثانیاً تاریخ استقراض و رهن ثالثاً وعده معلوم رابعاً قیمت عادله اشیاء مرهونه موافق تقویم خامساً مبلغ تنخواه استقراض سادساً منافعی که باید برای وجه استقراض و نگاهداشتن اشیاء مرهونه و حفظ آن داده شود قبض رهن از آنچه در آن ثبت است با مضاء و مهر بانک مزبور خواهد بود و باسم مالک آن که قرض کننده بخواهد قبض مخصوصاً باسم خود او [illegible]

بانک مزبور اشیاء مرهونه را [illegible] دولت آن در [illegible] قبول میکند [illegible] منقضی شد

نگاه مهلت داده میشود که مالک اشیاء مرهونه آن اشیاء را از رهن بیرون آورد یا برای مدت دیگر تجدید معامله نماید در صورتیکه آنچه از وعده از آن گذشته تنزیل آنرا بپردازد و منافع موعد جدید را نیز بدهد و در صورت تجدید معامله بانک مزبور اشیاء مرهونه را مجدداً بقیمت خواهد سنجید اگر کمتر از قیمت اول قیمت کرده شد مدیون مجبور است تفاوت را کارسازی کند و اگر بالاتر قیمت نمودند علاوه را دریافت میتواند نمود اگر بعد از انقضاء نگاه مهلت مذکور اشیاء مرهونه را از رهن بیرون نیاورد و یا تجدید معامله نکرد آن اشیاء بطور حراج فروخته خواهد شد و برای فروش اشیاء مرهونه در حراج [illegible] اعلام خواهد شد و نیز چیزی [illegible] بطبع خواهد رسید فقط [illegible] از فروش [illegible] قیمت اشیاء مرهونه در دفترخانه بانک بطور حساب سپرده خواهد شد قرض کننده حق خواهد بود که قبل از وعده معین کل تنخواه یا بعض آن را بپردازد در اینصورت بانک مسطور تنزیل مدتی را که پیشتر داده در حساب او محسوب خواهد داشت قرض گیرنده حق دارد قبل از انقضاء وعده معین نیز اشیاء مرهونه را بتوسط بانک بفروش برساند در صورتیکه شخص مایل [illegible] تا چه مبلغ بفروش برسد در هنگام فروش اشیاء مرهونه اگر [illegible] پیش از تقدیم ثمن فروخته شود بانک مسئول منفعت و تنخواهی را که قرض داده با منافع آن و حق نگاهداشتن و حفظ کردن از روز انقضاء وعده تا روز فروش بر خواهد داشت همچنین مخارج حمل و نقل و خرج فروش و غیره را و باقی آنچه علاوه میماند بصاحب قبض تسلیم مینماید در صورتیکه صاحب قبض مطالبه علاوه تنخواه مزبور ننماید بانک استقراضی رهنی روس مجبور است آنرا بدون نفع و فرع [illegible] سه سال نزد خود نگاه دارد اگر از سه سال هم گذشت مبلغ علاوه را [illegible] دولت [illegible] تقسیم خواهد کرد و اگر [illegible] اشیاء مرهونه بفروش [illegible] در حراج آن [illegible] بپردازند و هرگاه در دفعه [illegible] اشیاء مرهونه را به قیمت [illegible] طلب بانک است بانک مختار است آنها را [illegible] بفروشد یا برای خود نگاه دارد بدون اینکه دیگر چیزی از مدیون مطالبه کند یا مدیون از بانک مطالبه نماید

بانک مزبور باعتبار تمام مکنت و سرمایه خود ضامن حفظ جمیع اشیاء است که نزد او رهن گذاشته میشود اگر چنانچه چیزی از اشیاء مرهونه کم شود مالک تمام قیمت آنرا بموجب تقویم [illegible] از بانک دریافت خواهد نمود علاوه [illegible] ده درصد که ابتدا در گرفتن رهن از قیمت آن کسر شده

تنزیل در سال یا بیشتر از دوازده الی سیزده درصد تجاوز نکند یا در ماه از ده تا سیزده شاهی برای یک تومان و قرار تنزیلات نیز با شخص قرض کننده داده خواهد شد بتناسب جنس و نوع اشیاء و مال التجاره مرهونه و بمناسبت مدت بعضی تنخواه و رواج مسکوکات بازار و غیره و غیره اگر چه بانک ذیحق است که برای کرایه انبار و مخارج نگاهداشتن و حفظ کردن اشیاء مرهونه حقی کم ولیکن از نیم درصد بالاتر نگیرد معهذا در بعضی مواقع میتواند از این مبلغ هم چیزی کسر کند یا آنکه بکلی از آن صرف نظر نماید

فصل نهم بانک مذکور هر قسم سهام و نوشتجات معتبره و سهام و تمسکات را که ممکن القبول باشند از راه رهن گرفته تنخواه قرض خواهد داد

(استقبار)

این بانک استقراضی رهنی روس حق ندارد بروات موقتی و اعتبار و تجارتی در خارج شهرها را بعنوان رهن قبول نماید و تنخواهی در ازای آن قرض دهد

فصل دهم زارعین و مالکین مزارع میتوانند از این بانک تنخواهی قرض کنند و محصول مزارع خود را رهن آن تنخواه قرار دهند بکنند خصوصاً باستطاعت بر منهج و صبر نمایند تا موقع مساعد برسد و محصول خود را بقیمت فروخته قرض خود را ادا نمایند یکنفر از ملاکین بزرگ قریه یا جمعی از زارعین و ملاکین کوچک یک ده یا دهکده میتوانند برای آبادی و توسعه عمل زراعت خود هم از اینکه برای حفر و آب و جریانات کاری باشد یا آلات زراعتی یا بجهت حفر قنوات جدیده و تعمیر قنوات کهنه که کم از پیش منتفع شوند از این بانک تنخواهی قرض کنند و هر سال بالاقساط از قیمت زراعت تنخواه و فرع آنرا کارسازی نمایند تا تمام پرداخته شود در رهن و ضمانت این تنخواه اشیاء منقوله و میاه قنوات جدیده و محصول زراعتی آنها با ربیع و ... و اشیاء غیر منقوله ملکی بعنوان رهن و گرو ولیکن تحویل شود چه بانک مذکور حق مالکیت شرعی آنرا دارد

فصل یازدهم این بانک استقراضی رهنی روس قبول مینماید خرید و فروش هر نوع مال التجاره را بوکالت شاکی و بشروط عادلانه

(اگر چه مطلب معلوم است باز هم تصریح مینمایم)

فصل دوازدهم هر کس تنخواهی داشته باشد میتواند بطور امانت عندالمطالبه یا بعنوان امانت وعده دار در این بانک بگذارد و وضع امانت عندالمطالبه این است که بانک در صدی دو در سال بصاحب تنخواه تنزیل میدهد و کتابچه باسم صاحب تنخواه باو میدهد که هر وقت بخواهد پول بانک بطور امانت عندالمطالبه بدهد در آن ثبت کند نیز کتابچه دیگر که اوراق آن از آن

جدا میشود بانک مزبور بجای شخص میدهد و اسم هر ورقه این کتابچه (چک) است چون صاحب تنخواه هر وقت میخواهد پول بانک از بابت صاحب حق حواله کند روی چک حواله میدهد و بکسانی یا بشخص معین دیگر پرداخته شود و هر وقت چک در بانک در مقابل ادای تنخواه ابراز شود فوراً تنخواه حواله آنرا میپردازد تنخواهی که بطور امانت عندالمطالبه در بانک گذارده میشود ممکن است صاحب آن یکدفعه آنرا دریافت کند و میتواند هم دفعات بگیرد بمیل خود اوست

اما امانت وعده دار آن نیز با کتابچه و بهمان قاعده داده و بسته میشود فقط شرط آن اینست که صاحب تنخواه باید با موعد وعده حواله دهد چک امانت وعده دار هر وقت در دفترخانه بانک ابراز شود قبل آنرا با موعد معین روز ... و بعد از مدت مزبور کارسازی میکنند و این امانت وعده که در تمام بانکهای فرنگ معمول است محض آن است ... مجبور باشند در صندوقهای خود تنخواه زیاد بطور عاطل نگاهدارند با پولهای منافع تنخواه امانت وعده در بانک استقراضی رهنی روس در سال صد سه تا چهار یعنی بانک مزبور برای هر صدی در سال سه الی چهار تومان تنخواه امانت وعده تنزیل میدهد

فصل سیزدهم نیز این بانک استقراضی رهنی روس پول را که میخواهند در آن بطور معین امانت بگذارند قبول مینماید و بکسانی کتابچه که در فصل دوازدهم ذکر شد قرض مخصوصه بر حد معین بصاحب تنخواه خواهد داد و تنزیل این قسم تنخواه در سال در صد چهار خواهد بود در صورتیکه مدت امانت از سه ماه الی شش ماه باشد و در صورتیکه مدت آن از شش الی دوازده ماه باشد در سال برای صد شش تنزیل خواهد داد و دارای شریک در منفعت بعد از انقضای موعد خواهد بود

فصل چهاردهم اشخاصی که چیزی که میخواهند بفرستند جهت رفاهیت در احوال خود جمع نمایند برای اولاد یا بجهت تأهل یا کارهای دیگر و یا که پس انداز نمایند بانک استقراضی رهنی روس بشروط ذیل بطور امانت قبول مینماید

تنخواهی که امانت گذارده میشود در کتابچه مخصوص ثبت خواهد شد و آن کتابچه بصاحب تنخواه داده میشود و بانک مزبور در سال در صد چهار ربح آنها منفعت خواهد داد و ماهها را تا تمام موافق ماههای روسی حساب خواهد کرد و منفعت هر روزه در اول هر ماه روسیه و اول هر ماه را از ذخیره ضمیمه اصل تنخواه میشود که مجموع آن از نفع تا روز نفع منتفع شود یعنی بعد از آنکه فرع ضمیمه اصل شد آن نیز جزو اصل فرع خواهد داشت

شخص یکدفعه ممکن نیست کمتر از ده قران و بیشتر از صد قران در بانک امانت گذارد و اگر تنخواه شخص بهزار قران رسید باید از بانک دریافت
کند اگر نگرفت جزو امانت هفته مطالبه که پیش شرح آن گذشته محسوب میشود و این قسم پولها را بانک استقراضی رهنی روسی
نمیگیرد و منفعت دیگر مگر در هفته یک روز و آن روز دوشنبه است

فصل یازدهم   در نوع توضیحات که مردم در مطالب بانک استقراضی رهنی روسی بخواهند پیش بانک همیشه حاضر است که
بطیب خاطر بعضی آن توضیحات را بدهد
فی شهر صفر المظفر ۱۳۰۹

صفحهٔ اول

بسم الله تعالی

۵۵۲ اعتراضات ثروتی و تجارتی

شده است قرارنامهٔ بانک بانکهای متعدده که فقط در تنظیم منظم است چونکه در سهولت روابط و معاملات تجارتی با این قرارنامه منظور نمی‌شود اگر این عرضحات و ایرادات درج [illegible]

دفع و رفع شود بهترین جمیع قرارنامه‌های بانکهای دنیا خواهد بود و چون عمده این سهولت و ترجیح که این قرارنامه بر روابط با بانکهای [illegible] دارد از امتیازات

که در ممالک دیگر دولتها خود طالب استقراض و تشکیل بانک شده‌اند پس چه لطیف که اداره بانک منظم است در ملاحظه جانب حقوق دولت قبول کرده ولی در این

قرارداد بانک طالب تشکیل گردیده لهذا در همه جا رعایت حقوق دولت لازم است تا آنکه دولت بیمه رد نماید و قبول نماید

در فصل اول که متعلق است بمرکز و شعب ادارات محل آورده است و احتمال انتظار اختیار را از دولت سلب میکند باید در انجام [illegible] از قبیل

که اداره بانک در تعیین مستقر مرکزی و مواقع تشکیل شعب باید مخصوصاً اذن مجدد از جانب کارگزاران دولت علیه تحصیل نماید و شاید اعمار معاملات

و تکلیفات و اقداماتی که بانک بر تکلیف اصلاح حقوق خیال دارد از قبیل تسهیل طرق تجارت و تکمیل جهات ازدیاد ثروت و شاید اعمار مملکت

باید در هر یک از این خیالات اطلاع مخصوص بدولت بدهد و اجازه خاص تحصیل نماید

و هم در مسئله امتیاز ملاقاتی که نوشته است اگر اداره بانک آن امتیاز را بهمان شرایط قبول بکند بر غیر مقدم است باید قید شود که اگر این امتیازات پلتیکی [illegible] در میان نباید) چرا که ممکن است بانک آن امتیاز را بهمان شرایط که غیر قرار میدهد قبول بکند ولی بجهة ملاحظهٔ حقوق و مصلحت پلتیکی آن چیز را ترجیح بر بانک بدهد

و نیز در فصل اول سرمایهٔ بانک معین شده است اما مقدار قروض بانک که در عوض مسکوک رواج خواهد گرفت معین نیست و ممکن است که بانک چندین مقابل سرمایه خود قروض با کثرت انتشار دهد پس لازم است که تعیین نماید

و در فصل چهارم که قرار داده‌اند یک نفر باشد محرم از جانب دولت علیه تفتیش بکند تحقیق معنی تفتیش محرم کلمات ریزا که ممکن است که تفتیش عمده‌ای باید بشود در تکلیف مخصوص حقوق استنادات بکند پس باید قرار داد که سه نفر از طبقات مختلفه رجال دولت بتکلیف تفتیش اقدام نمایند و مراقبت داشته باشند در کمال اهتمام بشرط وجود وجوه و آیا حق [illegible] در امور تفتیش را که خواهد داد و بانک باید رجوع کرد اگر هیئت لوایح بر عهده بانک قرار بگیرد در ایران باید دولت حقوق [illegible] بماند در جا [illegible] موجب ضرر [illegible] نخواهد داشته

و در فصل ششم نوشته شده است که دولت علیه معادل یک ثلث از منافع قرار بگیرد بطور استقراض از قرار صدی شش منفعت از بانک دریافت خواهد داشت حقیقة در این استقراض معلوم نیست فی الحقیقه منفعت بیهوده است و ما لا ضرر [illegible] که اولاً در سال شش هزار و از آنجا که منفعت بدهد و بانک در عوض دهسال تقریباً معادل دو ثلث یک ملیون استقراض را با اسم منفعت دریافت کرده است علاوه اینکه باب استقراض مفتوح گردیده حد تعیین نخواهد داشت و [illegible] شروطات عثمانی و مصر و تونس و غیر معهود ایجاب خواهد گردید

در فصل نهم اعتبارات را باید قرار داد که اداره بانک باید متعهد شود که در آخر هر ماه صورت معامله آن ماه را با توسط روزنامجات پراکنده نشر بدهد و همچنین در آخر هر سال صورت معامله دوازده ماه را اعلان نماید تا تمام مردم از داد و ستد بانک مطلع بوده باشند

در فصل یازدهم اضافه شود که بانک در مقام استکشاف معادن اگر معدنی در اراضی پیدا کند [illegible] احتمال میرود بدون اطلاع از دولت علیه و از اینجا کاوش بکند ولی اگر در املاک مزروعهٔ اهالی معدنی احتمال میرود باید بدون [illegible] در حقیقت و رضای صاحب ملک کاوش نباید خواه از اراضی دیوانی باشد و خواه رعیتی

---

(۵۵۳)

در صورتیکه این قید بطوری تاکید نشود معاملهٔ کلیه بانک خواهد رسید چنانکه در مملکت عثمانی از اهمال این قید چه املاک عامره و اراضی دایره در حکومات میکند خراب شد و دیگر [illegible] صدمه و جهاد در رعایا وارد آمد

(اما اعتراضات پلتیکی)

در طرف هجوم [illegible] سلطنت بیگانه اعلیحضرت قدر قدرت ملوکانه [illegible] بواسطه حسن تدبیر [illegible] سلم [illegible] دولت [illegible] دولت [illegible] ورود سر [illegible] خدمت [illegible] سلطنت حکمرانی فرموده‌اند [illegible] بکمال قدرت [illegible] فرموده‌اند [illegible] بواسطه مسئلهٔ کارون خاطر مبارک فی الجمله مشوش است باز هیجان متصور گردید بر [illegible] مسئله کارون انتریگ [illegible] بهیچ عنوان نبوده و بیطرفی [illegible] استیلا [illegible] ثابت است که اولیای دولت [illegible] همه چیز نشنیده و نمیدانسته [illegible] هیجانات وقع و [illegible] اما مملکت [illegible] دولت قاهره [illegible] که از جاده تسویه [illegible] دولت را با نهایت [illegible] از انحراف [illegible] دولت [illegible] باقرب [illegible] از [illegible] اثبات سلطنت [illegible] عثمانی و روس [illegible] بدون [illegible] کرده و عالم [illegible] که [illegible] رعایت [illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] و [illegible] سلطنت وزیر اعظم [illegible] ملاحظه [illegible] که در طرف [illegible] سلطنت [illegible] ما [illegible] باید [illegible] امپراطور روس [illegible] معاهدین [illegible] امپراطور [illegible] مسافرت [illegible] در [illegible] فی الواقع [illegible] دولت روس واقع [illegible] ممالک [illegible] مستحق باشد که [illegible] منافع [illegible] رجال دولت [illegible] خفیه [illegible] از سه طرف [illegible] و [illegible] روز چهارشنبه گذشته [illegible] قرار [illegible] امپراطور روس [illegible] سیم [illegible] دولت [illegible] خواهد کرد [illegible] امپراطور [illegible] سند [illegible] که [illegible] خواهد [illegible] و تکلیف رجال دولت [illegible] خواهد بود [illegible] خواهد داشت

[illegible] از اطلاع [illegible] دولت علیه ندارد زیرا که در [illegible] نمیکند که [illegible]

اما [illegible] و [illegible] که [illegible] سرمایه [illegible] دنیا دارد [illegible] شمال و مشرق و شمال مغرب [illegible] طرف [illegible] خواهد [illegible] پس [illegible] خواهد [illegible] کرده است [illegible] الالتفات [illegible]

نحو اینهم دولت لیکنیها میرزا استناع کار و بجهة گسیختن عرق هزار سال دیگر محرز رجال الدوله علیه بهم باشند و بکوشند کسند و بطلبند
قرار نامه اولی روز ظرا اگر هم بقول اینها صحیح است پیشکش رجال دولت باشند
این فقره به روش و سیر بین است که این خانه زاد چهل سال هر چه از این قبیل عرایض کند اسم آنها را فضولی که داشتن لب تا [illegible] دیگری
ولی محض اظهار خاطر رجال دولت حقارت وزیر و حرص [illegible] که برای [illegible] و فرود ذلت ایران واجب است که اول علاج [illegible] اسباب
سلطنت و حفظ شوکت و ناموس دولت و آسایش خاطر مبارک شخص شخیص [illegible] پناه خلدالله تعالی ملکه و سلطانه و [illegible] کانه ابکی [illegible]
که از نعمتهای بزرگ الهی است بنمایند و بعد رعایت حقوق [illegible] حالیه دولت علیه را بر وجه کامل منظور دارند و اگر در حقیقت [illegible]
اولی رعیتی عرض کند [illegible] قابل قبول [illegible] تخفیف [illegible] همین بقدر که آن بیچاره [illegible] در مقام ادای تکلیف است
نه استحقاق تخفیف جناب ولایت انتساب صلوات الله و سلامه علیه دستور العمل بزرگ [illegible] که انظر الی ما قال و لا
تنظر الی من قال مع

[illegible]

٥٥٧

[illegible]

[illegible] ۱۳۰۲ [illegible]

[illegible]

صورت

رسالهٔ موسوم به (سررشتهٔ اسلامیهٔ روم) که معروف باعلان‌نامهٔ
عبدالرحمن خان امیر افغانستان

الملکُ یومئذٍ الحقُّ للرحمن وکان یوماً علی الکافرین عسیراً

بسمه تعالی

منکه امیر عبدالرحمن هستم بیان مینمایم از قوم افغانستان که درانی و غلجائی و [illegible] و هزاره و ترک هستید تعلق بافغانستان هستید و همه مؤمن و مسلمان هستید برای شمایان از روزنامجات بلاد شمایان مردم روم که حال سررشتهٔ دین دار و غمخوار ننگ و ناموس دین و دولت خود را که کرده اند از اخبار این کاغذ چند سطری است در این بیرون نامه که با همه کل اسلام بهمین راه بیایند که هم نیکنام و هم سرخروی دنیا و آخرت خواهند بود و خوب فکر و غور کنند که مردمان ملکهای اسلام دین و دولت و عیال و ملک خود را هرکس همچنین باید کرد تا هم خدا راضی شود و هم سرافرازی دنیا حاصل شود و هم نیکوئی که حکم باید شود اما خود خوب ملاحظه کنند در غیر از این چه چاره باقی مانده است باید هر قوم در قوم مردانه کمر آرای تا دشمن کام نگردید این است چند سطر از روزنامجات سررشتهٔ اسلامیهٔ روم .

فارسی زبان

حالات دولت عثمانیه

در سر ماه نوامبر یعنی دلو کل افسران و سرکردگان جنگی دیگر ترک و عرب محروسه را بحضور خواسته اعلان عام داد که ای مردم اهل اسلام سابق از این در کل دولتهای روی زمین مخصوص (یوروپ) فیمابین دولتی و عهدی بود که از جاده پیمان گذشتن را برای خود بسیار کار شنیع میدانستند و به ماهی خود متصور میشدند هر گاه که کدام دولت از عهد خود خیانت اختیار میکرد دیگر دولت ها بسرزنش او متفق میشدند . لهذا اسباب خود را آرام داشتند ولی کمال عهد شکنی کنند امروز در دنیا قوت تنها [illegible] را در نموده عهد شکنی را حکمت عملی نام گذاشته اند و فخر میکنند که ما چگونه کار را روا کردیم در نقطه و تب دغابازی مبادله شد حال شما اهل اسلام را خواسته آگاه میکنم که چون شما در نقطهٔ [illegible] کفر قرار داده که به لقمهٔ اجنبی رسید که حکمت ملکی [illegible] بر کدام دولت نشود شما در باب فکر اسلام [illegible] ناموس دین و اسلام خود بکنید غافل نباشید که اسلام بربالا خواهد رفت بعد از تقریر

سلطان کل افسران سپاه و ملکی وعده نموده در رعایای همین دنیا چه وعظها همه را در کل سپاه اسلام و رعایای دولت عثمانیه خوانده و از آنها دعا و رضا حاصل کرده بعد به شما عرض حال را خواهم کرد و از مجلس مرخص شدند هر کس حال بطرف ولایت خود فرستادند تا اینکه در ۱۸ دسمبر یعنی حوت ۱۸۸۶ کل افسران دولت مجتمع شده بخدمت سلطان بعرض رسانیدند که مایان کل اسلام موعظه و هدایت دنیا را پیدا کردیم کل سپاه و رعایا بعرض میرسانند و آنچه میفرمائید ناموس اهل اسلام را حضرت سلطان و مشیران دولت تجویز میفرمایند ما را قبول است سه روز در اینجا نشسته باهم تجویز نمودند که افواج جنگی شده سپاه از [illegible] شود ده لک سپاه باشد در این آنچه مردم رعایا که قوی جثه و جوان باشند سپاه کنند چقدر میشود با فوج نامور ده لک از آن تقرر نمایند جدید با سپاه سابق ده لک پوره شود و باقی آن را جوانان سپاه در ولایت خود هفته یکبار مشق قواعد جنگ خود را بکنند بعد سه سال این فوج حاضر بولایت خود رفته عوض آنها حاضر خدمت شوند هر چند سالی نوبت برای داخل عسکر کرده و خانواده است در هر سال که لکننده هر دو قسم قسم اول جوان و توانا باشد که سالانه تقرر شده بقرار معمول مقرر شده کاربند باشند قسم دوم که کم طاقت باشند و اسباب خدمت افواج را برداشته نمی توانند برای خود اسباب و اسلحه حربه در نزد خود نگاه دارند در هفته یکمرتبه قواعد خود را کرده در وقت جهاد کلان حاضر خدمت بشوند در باب کل ولایت های عثمانیه از ترک و عرب وغیره قبول وار شده در شقه نوشته در باب اخراجات مردم افواج وعده کرده از ابتداء جهاد الی انتها تنخواه معافیت برای چهره و شوقه اخراجات از درآمد ملک فی صد ده روپیه در سال مقرر نمودند برای جهاد که داخل خزانه شود و آنچه مالیات است در اسلحه خانه و جهازات و [illegible] و غله خانه و دیگر اسباب افواج بخرج برسد حال در ممالک اسلامی کارهای خود بیابند بعد از این اتفاق دولت عثمانیه دولت روس بسیار با محبت و دوستانه پیش آمده است در سنه ۱۳۰۲ هجری این اعلان‌نامه در کابل طبع و تشهیر کرده

[illegible] عبدالرحمن [illegible]
[illegible] افغانستان [illegible]
[illegible]

کتابچه‌ایست که در قانون وزارت عدلیه نوشته شده است

افضل الملوک العادل   اسعد الناس العاقل   اسخی المواهب العدل

امور وزارتخانه عدلیه از جانب سنی الجوانب اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی روحنا فداه بکمال وزراء محول و مفوض گردیده میشود که بعهد و وثوق و اعتماد مقام خلافت عظمی و خود آنوزیر هم دارای کمال حقوق و مقتدر باجرای احکام صادره باشد .

اجرای تمامی قوانین و احکام موضوعه و نفاذ قوانین و احکامی که در امر عدلیه صادر خواهد شد محول و مرجوع بعهده کفایت وزیر عدلیه است

وزارت عدلیه عبارت از پنج مجلس و هر مجلس در تحت ریاست یک رئیس شده و چهار عضو و یکنفر ثبات تشکیل میابد اما تمام روسا و اعضا را خود وزیر عدلیه انتخاب و بالاستقلال عزل مینماید زیرا در تمامی امور عدلیه شخص وزیر در نظر دیوان اعلی مسئول است .

اسامی مجالس خمسه مذکوره ملحوق از قرار ذیل است

اول جمعیت تحقیقیه و صلحیه — این مجلس تمامی عرایض و راپورتها و روزنامهای اداره پلیس را تدقیق کرده هرگاه آنها را قابل محاکمه ندانسته و یکنفر بتنبیه و صلح را موافق مصلحت بداند نافذ است و هرگاه استیذان از وزارت نتیجه قرار خود را بتوسط جزء بگذارد و هرگاه قابل محاکمه و تدقیق بداند مجبور است صورت حالات عرایض یا راپورتها یا روزنامه و قرار مجلس را نوشته بنظر وزیر برساند و وزیر نیز همان کاغذها را بمجلسی که راجع است رجوع مینماید .

ثانی : مجلس ابتدائیه — این مجلس تمام دعاوی حقوقیه و جنائیه حکومت دارالخلافه را رؤیت و تدقیق کرده از یکتومان الی بیست تومان از دعاوی حقوقیه و از یکروز الی یکماه حبس یا از یک تازیانه الی بیست تازیانه جزای تقصیری (جریمه) را بدون استیناف و دعاوی که زیاده از این درجه باشد بطرفین حق استیناف میتواند حکم دهد .

ثالث مجلس استیناف — این مجلس مرجع تمامی دعاوی حقوقیه و جنائیه ممالک محروسه است احکام صادره مجلس ابتدائیه دارالخلافه و مجالس عدلیه ولایات را تدقیق کرده یا رد یا تصدیق یا تعدیل نموده نتیجه قرار خود را بعرض وزیر برساند .

رابع : مجلس تمیز — این مجلس مرکب از تمامی روسا و اعضای وزارت عدلیه و منعقد در تحت ریاست شخص وزیر عدلیه و مرجع تمامی دعاوی حقوقیه و جنائیه بزرگ است که از مجلس استیناف یا بنا بخواهش متداعیین یا بحکم وزیر بآن مجلس رجوع کرده میشود است حکم این مجلس را احدی نمیتواند فسخ یا تغییر کرد مگر فرمان همایونی .

خامس : مجلس اجرا — اجرای هر حکمی که بخط و مهر وزیر عدلیه با مجلس عدلیه رجوع میشود بدون ملاحظه از طرف یا زده روز بتوسط جزء اقرار و مجری را مجری داشته راپورت را بوزیر برساند .

دعاوی راجعه بوزارت عدلیه از قرار ذیل است .

تمامی دعاوی جنائیه و حقوقیه و جلیه . بدایته . استینافاً . تمیزاً . جز دعاوی تجاریه و خارجه   دعاوی تجاریه عبارت از اقسام مفصله . دعوای شریکی بین التجار . دعوای محاسبه تجاریه بین التجار . چک . حواله . برات . بروات . اما دعاوی بین التجار و غیر و دلال و بین التجار و زارع راجع بوزارت عدلیه است .

دعاوی خارجه عبارت از هر دعاویست که یکطرف از تبعه و طرف دیگر از رعیت خارجه باشد اما دو طرف رعیت یک باشد باید در وزارت عدلیه رؤیت شود . چه دولت علیه هنوز اعتبار و اجازه اتباع یک تبعه خارجه نداده است .

استماع و حکم دعاوی حقوقیه بین شاهزادگان و امیرزاده و بین اهالی امیرزاده و رعیه راجع بوزارت عدلیه است اما دعاوی تجاریه با کمال مختار راجع بوزارت تجارت است .

دعاوی راجعه با موریت بر دیگر راجع بوزارت خانه آن ماموریت است اما استیناف و تمیز آن بتحقیق دعاوی راجع بوزارت عدلیه است .

اوراقی که راجع بوزارت جلیله عدلیه است از این قرار است

عریضه بارگاه همایونی   عریضه راجعه با مور عدلیه بشخص وزیر   احکام مجالس عدلیه ولایات   قرارنامه‌ها   قباله‌جات راجعه باستیجار و رهن و بیع شرط املاک

در وزارت جلیله عدلیه اطاقی است که تمامی امور تحریریه و نشیه وزارت در آن اطاق تعلیم کرده میشود و اجزای این اطاق عبارت از رئیس منشی باشی و ده نفر منشی و چند نفر ثبات است

سجل مخصوص و مطبوعی شماره دار است که هر نوع اوراقی که بوزارت عدلیه داده میشود در آن سجل اسم و حسب اسم مدعی و مدعی علیه و جنس دعوی و تاریخ اوراق نوشته شده بعد صاحبش شماره سجل داده میشود که هر وقت صاحبان اوراق در رقم خود نشانی را بطالبه بنویسند جواب یا در رقم یا ابها داده شود و در یک گوشه هامش ورقه شماره سجل نوشته میشود

وزیر عدلیه اعظم عرایضی که به بارگاه همایونی تقدیم شده یکهفته جمع کرده در جوف پاکتی تمامی آنها را بالعلاوه یکفهرست معتبر و خلاصه مضامین جات عرایض در او مندرج است تقدیم خاکپای همایونی نموده بعد از صدور احکام و جواب آنها را باطاق تحریر میفرستد که جوابهای آنها در تحت دفتر ثبت آنها نوشته بصاحبان آنها داده میشود

وزیر عدلیه اعظم مجبور است که در هر ماه چند عدد ورقه عرضحال بوزارت داده شده و چند عدد آنها صورت انجام پذیرفته در یک فهرست نوشته بتوسط حضور همایونی روحنا فداه برساند

من بعد هر نوع قباله‌ها باید که در وزارت عدلیه ثبت خواهد شد و بعد از تاریخ این حکم هر نوع قباله به ثبت و مُهر وزارت جلیله نرسیده باشد عند الرجوع در مجالس محاکمه حرف مقبول و اعتبار شناخته نخواهد شد حق ثبت از هر نوع قباله‌جات یک هزار دینار است .

(اداره پولیس)

این اداره نیز مورد مجبور است که هر نوع مقصرین را گرفته تا مدت بیست و چهار ساعت توقیف نماید و در ظرف مدت مذکوره استجواب و تدقیقات و تحقیقات اولیه لازمه را اجرا کرده با راپورت بوزارت شهر بفرستند

هرگاه تقصیر مقصر راجع بامور بلدیه باشد کیفر آن مطابق مواد اداره بلدیه شهر معین و مجری میدارد اما تقصیر مقصر راجع بحقوق عمومیه که عبارت از جرح و قتل و ضرب و دزدی و جیب‌بُری و قلابی و جعلیات و غیره باشد از برای استنطاق و تحقیق و تعیین کیفر از وزارت شهر با اوراق متعلقه آن بوزارت عدلیه فرستاده میشود بعد از آنکه وزارت عدلیه رسیدگی نموده و جرم ثبوت یافت کیفر درجه جرم مقصر را تحریراً معین کرده بوزارت شهر میفرستد و مجری میدارد

(تکالیف وزارت)

محض حسن جریان محاکمه و انضباط دعاوی هر یک از مجالس خمسه وزارت جلیله عدلیه مکلف است که مدعی و مدعی علیه را استجواب و استنطاق نموده اقرار و جواب آنها را در ورقه ضبط ثبت نموده بمهر مدعی و مدعی علیه برسانند و قبل از مرافعه سند است طرفین را از دست آنها گرفته در نهایت محاکمه سند است مجعوله و باطله را از دست محکوم علیه گرفته ابطال نماید که بعد از آن دردسر اولیای دولت ابد مدت نشود

هر شخص حتی ادنی رعیتی حق دارد که نه فقط از اعیان و اشراف و از وزرای دولت بوزارت جلیله عدلیه عارض شده احقاق حق و اجرای عدالت را استدعا نماید وزیر عدلیه اعظم مجبور است که بدون ملاحظه مناصب و شئونات مدعی علیه و بالکلیه شرع او را بوزارت جلب و محاکمه نموده حکم مقرر را بعرض اعلیحضرت اقدس همایونی برسانند و هر حکمی در حق او از طرف محکمه صادر شود بموقع اجرا گذارد

(طریقه احضار مدعی علیه)

هر عریضه راجعه بحقوق که بوزارت عدلیه داده شود وزیر عدلیه در بالای آن عریضه جلب مدعی علیه را اشاره و بعد از آن در اطاق تحریر ثبت کرده بمجلس اجرا میفرستند در مجلس اجرا نیز در ورقه‌ای که مطبوع و مخصوص باحضار که اسم و محل مدعی و مدعی علیه و تاریخ عریضه و خلاصه ادعا و یوم و ساعت محاکمه در او نوشته میشود در پشت دینار از مدعی گرفته مواد لازمه را تحریر و مهر کرده بدست مأمور میسپرند و مأمور [illegible] احضاریه را در همان روز بنظر مدعی علیه برسانند و مدعی علیه هم مجبور است که (جلد لطفات دارد)

نوشته و مهر کرده احضاریه را بمدعی رد نماید هرگاه مدعی علیه بدون عذر شرعی و موجه نکول از محاکمه نماید و در دیوانخانه در وقت معین نیاید در اول دفعه چهار هزار دینار و در ثانی دفعه یک تومان و در ثالث پنجاه جزای نقدی از او گرفته بعد از آن فراش فرستاده جبراً بدیوانخانه احضار نماید اگر نکول از جانب مدعی بوقوع آید دیوانخانه حق دارد که مدعی را هم بوضع مذکور جریمه نماید اما مدعی علیه جنایات را جلب نماید

[illegible]

(وکلای دعاوی)

وزارت جلیله عدلیه مکلف است و شش نفر وکلای دعاوی از اشخاص درستکار شرعی و عرفی مردم میشوند انتخاب و وکیل دعاوی دیوانخانه عدلیه قرار و معین نموده بدست آنها اجازه نامه بمهر وزارت عدلیه بدهد اما دیانت و امانت آنها را باید یکی از مجتهدین عظام تصدیق نماید و نیز اطلاع کامل از علم فقه داشتن آنها از جمله شرایط است

(خاتمه)

هرگاه یک نفر از علماء العنوان مستشار و قاضی القضاة وزارت جلیله عدلیه از جانب دولت ابد مدت علیه انتخاب و مأمور و منصوب شود که نیز خالی از منفعت نباشد

این کتابچه راجعه بدیوانخانه عدلیه در شهر رجب تحریر یافت ۱۳۰۲

از لوازم الحاج [illegible] سلطان
آقا میرزا علی [illegible] نوری
[illegible] ناصر الدوله [illegible]
عبد [illegible]

[illegible] عراق عجم

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم آستانه مبارکه حضرت امامزاده واجب التعظیم سهل بن علی ابن ابیطالب علیهما السلام قصبه ایست از بناهای قدیم [illegible]

[illegible] ولی آنکه کتیبه [illegible] منظور گردیده

دیگر از قرار [illegible] (شهر [illegible] قصبه کرج [illegible]) [illegible]

[illegible] آن (شهر سوخته) معروف بوده [illegible] آن را [illegible]

[illegible] تغییر داده است هرگاه کسی [illegible] وضع حالیه آن ملاحظه نماید خود هم دیده [illegible]

این قصبه از توابع [illegible] از توابع کمره بوده و اکنون از [illegible] عراق [illegible]

مشرق آن کوه [illegible] از جبال عظیمه است در جهت شرقی این قصبه واقع و در آنجا مغاره ایست [illegible]

[illegible] دختر از بنات طاهره حضرت امیرالمؤمنین

علیه السلام [illegible] در این غار [illegible]

[illegible]

[illegible] (سراج [illegible] اسوفار) [illegible]

[illegible] در این موضع [illegible] آثار و علامات [illegible]

[illegible] اهالی آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

از جمله عجایب این کوه [illegible] (ابدالجوید)

و (ررهمه) و (سفینه خانی) [illegible]

غالباً [illegible] (غار [illegible]) [illegible]

[illegible]

[illegible]

دیگر اینکه

دیگر اینکه در این کوه [illegible] (خانه [illegible]) [illegible]

در پنجم و ششم فروردین ماه جلالی سنه ۱۳۰۴ [illegible] آستانه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آستانه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(کوشک [illegible]) [illegible] کوه (گوگ داغ) [illegible]

(گوگ داغ)

[illegible] ۱۲

در کوه [illegible] اطراف [illegible]

اهالی آن [illegible]

قصبه (موجوده) [illegible] در جهت شرقی آستانه [illegible]

(سمت مغربی) در جهت غربی آستانه مبارکه (کوه قرق [illegible] داغ) است [illegible]

[illegible] (قریه ظهیرآباد) [illegible]

قصبه (سلطان آباد) در همین جهت غربی آستانه واقع است و پنج فرسخ فاصله دارد

(سمت شمال) در جهت شمالی آستانه کوه (اسمعیل) [illegible]

[illegible]

[illegible] (الوند) [illegible]

[illegible]

[illegible] (علف [illegible]) [illegible]

[illegible] و (دزن کیان) [illegible]

[illegible] (بس نیز) و (حشیش جبلی) و (طول جبلی) و (کمات) و (سماروغ) [illegible]

[illegible]

(ایلخانکوهی) سیب زیاد دارد (جمک) هم در قله مرتفعه آن که دیده شده بسیار است (وشق) آب زیاد دارد ۱۲
(سراب حلت) سراب است در پهلوی دو قریه معروف است به (حکین) و حلت علیا و حلت
سفلی مینامند این سراب در دامنه این کوه جریان دارد و فاصله چند رودخانه بزرگ میشود
و در بالای (سپنجا آنات) به رودخانه دیگر از سراب نهفته و عبارت جریان دارد پیوسته میشود
این سراب از حیث صفا از سراب نهفته و عبارت بهتر است ولی از جهت [illegible] نسبت نیست
این سراب هم نظر [illegible] رسیده است ۱۲

عقیده جمهور که گمان این است در این چشمه از مخترعات گنجخیزون بسیار دیده است و بانی [illegible]
خوش ان (چشمه گنجخیزو) هم میگویند ۱۲

(کوه شادیلاغ) از جهت شمالی چهار فرسخی [illegible] کوهی است بسیار بزرگ غاری دارد که در آن غار گنبد
(سه سوز) مفرغ و [illegible] آن سه سوز را [illegible] و اتفاقا در [illegible] نیش [illegible]
کرده و سه سوزهای خوش رنگ گشته مصرف [illegible] سقف این غار را [illegible] طاقهای [illegible] از سنگهای [illegible]
تراشیده و نشانیده اند در وسط غار فضائی است [illegible] حقیر [illegible] سنگی بزرگ
تقریبا پنجخیروزن داشت در آن غار راه [illegible] قریب [illegible] حرکت سنگ شکسته [illegible] آن فضا را
غار [illegible] مثل (گاو دنبال) [illegible] گوشه گنجخیزو در این کوه و این غار [illegible] زنده [illegible]
عبادت [illegible] از جمله [illegible] آن آسیاها مردم (کوشته) ده [illegible] محلی [illegible]
و مردم (الوج) ده [illegible] از اهالی قمی ساکن عراق میگویند [illegible]
توپ و [illegible] آن کوه [illegible] والعهده علی الراوی [illegible]
عمارت [illegible] ۱۲
در [illegible] (فرخلیه) در جهت شمالی از [illegible] سلسله کوه بزرگ است
صاحب را (کوه مادر) و دیگری را (کوه نجود) [illegible]
[illegible] (احجودد) باشد (در کوه مادر) [illegible] از سنگ بزرگ [illegible]
[illegible] دارد [illegible] (و در کوه مجود) [illegible] از سنگ

شاخ

شاخ و ترون و چشم و دهن و سایر اعضایش بالتمام معلوم است و خالی از غرابت نیست از اعتقادات [illegible] است میگویند
این [illegible] گاو [illegible] چشمه گنجخیز [illegible] اطلاع بانی [illegible] سنگ شده اند که
در [illegible] اقامت شده اند در دامنه مجود قریب [illegible] آب [illegible] (اسکان) از
دهات [illegible] ملک حاجی حسام الملک در آنجا [illegible]
سکونت دارد و [illegible] قریه معمور است ۱۲

و نیز در جهت غربی [illegible] (منرجال) و (مجود) [illegible] ملک حاجی حسام الملک [illegible] مجسمه
سنگی است از سنگ ساخته اند معروف به (فرضی کبرا) [illegible]
[illegible] (بواشتن) [illegible] دارد [illegible]
[illegible] سنگ تراشیده [illegible]
[illegible] (در [illegible] صورت) [illegible]
[illegible] از غرابت نیست ۱۲

در دامنه کوه شاه زنده [illegible] قریه است از مملکات حاجی حسام الملک معلوم است آن قریه به
(اگوده زاد) [illegible] آن قریه [illegible] در بالای این قریه مقبره [illegible]
[illegible] گنجخیز و [illegible]
[illegible] از صورت [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] ولی [illegible] در عراق تجارت دارند [illegible]
[illegible] گنجخیز [illegible] چون [illegible]
[illegible] گنجخیز [illegible] این قول [illegible]
[illegible] عمارت [illegible] سنگ
[illegible] رضه الصفا [illegible]
[illegible] محبوس است ۱۲

سمت جنوبی آستانه

(سرخونق) و (پاکل) دو قریه ایست بزرگ از توابع دربند بالا که متعلقات [illegible] از دو درگه دربند رودرود کتیبه شریف مجسمه ایست از سنگ و تیر و کمان در دست دارد و منحوس شده مرکوز [illegible] خواسته است تیری بکتیبه شریف بیندازد و مسخ شد ١٢

(قلعه صون) (سون) که از قلاع دانسته قدیمه است و رسم [illegible] منهدم شده است

در این حد منتهی میشود به ییلاق (چاپلاق) و در قدیم دانند نام (عروج) [illegible] و اول دهه از قرای چاپلاق در این حد واقع است قریه (امامزاده احمد قاسم علیه السلام) که از ذریات معصومه آن ولایت است ١٢

هر گاه در وقفنامه که بخط خواجه اختیارالدین مهر شاه سلیمان صفوی نوشته شده است کسی بخواند حدود مقبره خاک و اراضی آستانه را با بسیار موقوفات آن بقعه معلوم تواند کرد ١٢

صورت صحیحه وقفنامه که از روی نسخه اصلی نوشته شده در نزد اولاد [illegible] آقا سید رضی و [illegible] سرکار [illegible] و دیگران [illegible] است نه امام [illegible] سید حسینی [illegible] در [illegible] شیخ علیه الحسین ساکن است ولی چون [illegible] با ایشان [illegible] ملاقات نشده

در این بقعه شریفه در دو خانه جاری است و در تکیه آن از قصبه مطولا [illegible] مشهور

(عجایب) از قرار تقریر [illegible] حیات دارند

در سنه ١٢٦٣ هجری که امامزاده [illegible] جعفر و دیگری فضل بن جعفر میباشد و در [illegible] واقع است در بنای دیوار امامزاده [illegible] خواسته [illegible] آن دیوار [illegible] کنند و [illegible] آن [illegible] وقت [illegible] خاک از پای دیوار [illegible] آدمی پیدا شد از ساق تا زانو بود محروف شده بود و (یکذرع و نیم) طول آن قلم بود

در سنه ١٢٥٦ که آدمی ظاهر شده [illegible] در آن [illegible] انگشت خالی بود

و نیز در سنه ١٢٩٨ در [illegible] وقت [illegible] خاک (حوض ساخته) [illegible] که ساخته اند و از چهار طرف [illegible] معلوم نیست [illegible] را برای چه ساخته اند

دیگر دارد

دیگر در دروازه [illegible] اینکه حوض تمام با شوره بیاشد صورتش این است

و نیز حاجی فرج الله نام است نه حکایت کرده در سنه ١٢٩٩ [illegible] راه در پهلوی قلعه آقا فرج [illegible] است گفتم [illegible] چهار قریه [illegible] آنها [illegible] کرده در میان [illegible] آنها [illegible] طلا [illegible] مثقال طلا [illegible] (کلیمی [illegible]) [illegible] عقیده [illegible] قدیم [illegible] بران [illegible] (قادوت) [illegible] [illegible] والعهده علی الراوی ١٢

اما نسب آنحضرت [illegible] علی بن ابیطالب علیه السلام [illegible] رحمه الله [illegible] نفس خود [illegible] حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]

(نهر سکونیه) در وجه [illegible] نقش [illegible] و نیز [illegible] معروف به (پیر عمر) از اولاد علی بن ابیطالب علیه السلام [illegible] باشد

صاحب بحرالانساب در [illegible] علیه السلام [illegible] ولی [illegible] جناب [illegible] رحمه الله [illegible] جناب [illegible] حکایت کرده [illegible] در عتبات عالیات [illegible] از علما [illegible] علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام [illegible] شهید شده جناب [illegible] از اجله علمای [illegible] حکایت کرده [illegible] خواهش کردم صورتش را [illegible]

مقبره (طغان) در عقب ترک آنحضرت است در اکثر [illegible] در مقبره آنحضرت [illegible] دارد [illegible]
کتیبه مقبره را نوشته ام از عراق [illegible] ۱۲

از غرائب آنجا طلا [illegible] است که در تمام ذرات آن زمین [illegible] گردد [illegible] با طلا و جواهر [illegible]
غالباً سکه های قدیم و جواهرات [illegible] در آنجا پیدا می شود چنانچه این سکه را خود حقیر [illegible] آورده و
به (طلا طاوس) [illegible] و صورت آن را در حاشیه خود کشیده ام [illegible]

یک طرف سکه

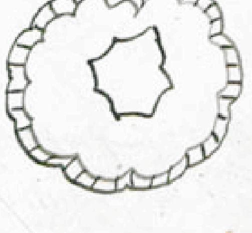

طرف دیگر آن

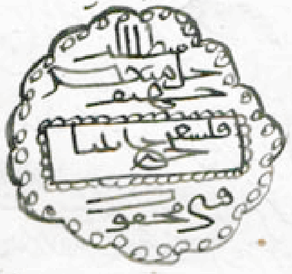

[illegible] الملک [illegible] قطعه زمین [illegible] در آنجا [illegible] و خودش [illegible]
[illegible] عمارات عالیه [illegible] طلا [illegible]
معظم اساسهای قدیم و جواهر [illegible] بیرون آمده

دیگر از عجائب آن دروازه [illegible] میان [illegible] عام [illegible]
در وقت شب زمین [illegible] عمارات عالیه داشته [illegible]
[illegible] عباس خان [illegible]
صفحات [illegible] آن [illegible] آثار را [illegible] ۱۲

جمعیت آنجا [illegible] در سال [illegible] محمود [illegible]
صنعت [illegible] خراب [illegible] ضایع کرده [illegible] میوه دارد
[illegible] فراوان دارد انتهی ۱۲

اعتضاد السلطنه حاکم قم و کاشان و ساوه و زرند پسر مرحوم [illegible]
ایران [illegible] فرسخ [illegible]
[illegible] ناصر الدین شاه [illegible] اعتضاد [illegible]
[illegible] اعتضاد السلطنه [illegible]

این دو کتابچه در ۹ و ۱۲ شهر رجب ۱۳۰۸ از [illegible]

دستورالعمل مجلس تحقیقات امتیازات

چون دولت ابد مدت قاهره مدتی است بعضی موادرا از قبیل تلگراف و بانک و تأسیس راه آهن و تراموای و انحصار دخانیات و اخراج معادن از جبال و قطع اشجار جنگلها و صنایع از جنگلها و غیره و غیره ممالک محروسه ایران را با شرایط و امتیازات موقته بکمپانیها داده و بعد از این نیز اعطا نماید سایر موادرا خواهد داد محض اطمینان دولت علیه از حسن جریان امور امتیازات کمپانیها و قطع بعضی مسائلی که در آتیه ممکن است در اجرای امتیاز و فصل دعاوی فیمابین اشخاص و کمپانیها ظاهر شود مناسب دیده شد مجلسی مرکب از چهار نفر موسوم باسم (مجلس تحقیقات امتیازات) تشکیل و مأمور بتدقیقات امور مذکوره نمایند تکالیف مجلس مذکور را از قرار این دستورالعمل معین میفرمایند

(فصل اول)

این مجلس مرکب از یک رئیس و پنج اعضا و یک منشی خواهد بود اول رئیس و منشی مجلس باید که علاوه بر زبان فارسی زبان فرانسه یا یکی از السنه خارجه را هم بدانند و اعضا که هم لازم است همه دارای صفات لازمه و ممیزی در امور محوله باشند

(فصل دوم)

چون صورت امتیازنامههای کمپانیها باین مجلس داده خواهد شد در روز شنبه و چهارشنبه هر هفته اجتماع نموده بتدقیق و تمیز و رفع امور محوله جد و اشتغال ورزیده نتیجه هر امر را توسط مقام وزارت عظمی بخاکپای همایونی معروض خواهند داشت

(فصل سیم)

از عمده تکالیف این مجلس است که مستمراً معاملات و حرکات کمپانیها را تحقیق و تدقیق کرده در هر امری هر حرکتی مغایر شرایط امتیازنامهها از کمپانیها صادر شده یا بشود بعرض برسانند و هر حکمی صادر شود باید بر موجب آن حرکت نمایند و در کار مراقب امور کمپانیها شوند که خلاف شرایط امتیازنامهها حرکتی بوقوع نیاید

(فصل چهارم)

هرگاه در مسائل اختلاف واقع شود بعد از ارجاع بوزارت عظمی در حضور وکلای کمپانیها بعد از آن مسائل مختلف فیها منظور مذاکره و رسیدگی قیام نمایند حفظ حقوق دولت و مملکت را بنمایند

(فصل پنجم)

اگر کمپانیها از تبعه دولت علیه یا اینکه تبعه دولت علیه از کمپانیها ادعائی داشته باشند باید در این مجلس اظهار نمایند مرافعه و محاکمه بطلبند و از تکالیف این مجلس است که از آن قبیل دعاوی را موافق حق و عدل ختم نمایند در احقاق حق مراقبت نمایند

(فصل ششم)

وزارت عظمی نموده از [illegible] به تبعه خودشان ابلاغ نمایند

هر شخص از تبعه دولت علیه که از کمپانیها استخدام نمایند و هر یک که استخدام خواهند شد باید که آن اشخاص را بمجلس فرستاده تحقیق حال آنها را از این مجلس تصدیق نمایند و هیئت مجلس هم مکلف است که بعد از تحقیق احوال آنها بوکلای کمپانیها جواب دهد و هرگاه از تبعه ایران نتوانند در خدمت ادارات کمپانیها باشند [illegible] باین مجلس باید [illegible] تصدیق نماید ۲

(خاتمه)

در اوایل این مجلس از اعضای معین خواهند از طرف وزارت عظمی یک نفر از طرف مجلس شورای کبری از وزارت خارجه از وزارت تجارت از وزارت داخله از طرف حکومت دارالخلافه

(اعلان عموم)

چون دولت ابد مدت علیه قاهره محض حفظ منافع مملکت و ترتیب و مزید منافع دولت اداره دخانیات تمام ممالک ایران را بکمپانی معتبری بکمپانی محول فرمودند و چون مستثنیات ترتیبات قبلا کمپانی مزبور نیز از ابتدای شهر سنه ۱۳۰۸ توشقان ئیل [illegible] شروع باداره امور خواهد نمود لازم دانسته شد که قبل از وقت فوائدی را که از تشکیل این کمپانی برای عموم اهالی منظور است اطلاع داده شود

اولاً از تشکیل این کمپانی امری که برای زارعین توتون و تنباکو خسارتی وارد نخواهد آمد و علاوه برای زارعین از هر جهت آسایش و منفعت خواهد بود زیرا این کمپانی مشتری کل توتون و تنباکو را بقیمت عادله از زارع ابتیاع نموده وجه آن را نقداً خواهد داد و بموجب این زارع تنخواه را از تعدی بعضی اشخاص که محصول آنها را نسیه و بچاره ابتیاع کرده گاهی هیچ حقوقی آنها را نمیپرداختند خلاص خواهد نمود مع ذلک فائده زارعین که از برای ادای مالیات یا قروض قبل از وقت محصول خودشان را بقیمت نازل سلم کرده مبلغی [illegible] این کمپانی حاضر است که بزارع توتون و تنباکو در وقت محصول سرمایه مبلغی بشرط صرفه در سال داده در وقت برداشتن محصول در مقابل طلب خود بقیمت عادله تنباکو یا توتون آنها را ابتیاع نماید

ثانیاً فروشندگان تنباکو یا توتون نیز از این کمپانی نفع خواهند برد زیرا این کمپانی توتون و تنباکو را بعد از آنکه قابل استعمال شد بطالب آنها بقیمت نازل خواهد فروخت و در این معامله هم منافع فروشندگان را منظور داشته بموجب دستورالعمل کمپانی رفتار خواهد کرد طوری که کاسبان فایده میبرند

ثالثاً با تمامی توتون و تنباکو استعمال و استهلاک [illegible] این کمپانی حق [illegible] محصولی وارد نخواهد آمد زیرا این کمپانی

فصل هفتم برای اینکه چاپخانه امتیاز از تشکیل این مجلس اطلاع کامل حاصل نمایند مجلس مذکور را در خصوصات راجعه بامور مذکوره مرجع دانسته ملتزم است [illegible] از انقلاب

توتون و تنباکو را بدون اینکه مخلوط و مغشوش و مرطوب به آب [illegible] استعمال نموده در جعبه و کیسه‌ها [illegible] و میزان توتون و
تنباکو بر روی آنها نوشته شده است [illegible] لهذا [illegible] توتون و تنباکو استعمال [illegible] از دست تقلب [illegible] و
توتون فروشان و نوکرها [illegible] خواهند [illegible] مثلاً کسیکه [illegible] تنباکوی [illegible] استعمال [illegible] و نوکر خود امر می‌کند
که تنباکوی [illegible] ابتیاع کند با وضع حالیه ارزان‌تر [illegible] تنباکوی [illegible] برای او ابتیاع
اما در صورت اداره کمپانی به مبلغ [illegible] توتون [illegible] مسلم است [illegible] تقلب خواهد داشت

خاتمه چون [illegible] کمپانی [illegible] منفعت و مضرت خود را با کمال [illegible] ظاهر سازد [illegible] اهالی را [illegible]
سواد [illegible] منفعت [illegible] موجب [illegible] خواهد [illegible] وضع [illegible]
در اروپا فروخته مبالغ [illegible] کمپانی را [illegible] ایرانیان [illegible] اهالی [illegible]
بکمپانی شریک شوند اداره کمپانی [illegible] فروخته [illegible]
و در منفعت [illegible] سهیم سازد

[illegible] در وقت [illegible] خط [illegible] سوره [illegible] در [illegible] لطیف [illegible] و [illegible] جامع [illegible] عبد [illegible] فضل [illegible]

[illegible] عبد [illegible] الفضل [illegible]

[illegible] که [illegible] اول [illegible] بر [illegible] الله [illegible]
[illegible] تألیف [illegible] ترجمه [illegible] مطبوعات جامع این [illegible]
و مقامات [illegible] تحقیقات [illegible] که [illegible] این [illegible] قصیده [illegible]
[illegible] این قصیده [illegible] قصیده [illegible] در مدح [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] قصیده [illegible] خواهند [illegible] جناب [illegible] الملک [illegible]
[illegible] در [illegible] قصیده [illegible] این قصیده [illegible] الملک [illegible]
[illegible] قصیده [illegible] حضرت [illegible] الملک [illegible]
[illegible] الملک [illegible] قصیده [illegible] آقا [illegible]
[illegible] قصیده [illegible] در مدح [illegible]

[illegible]

[illegible] تاریخ [illegible] طرف [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] طرف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

پرسیت آزاده بامداد و چهار [illegible] قرار ملاقات [illegible] فرشته [illegible] و شب آنجا [illegible]

[illegible] صبح [illegible] از این حد [illegible]

[illegible] تمام [illegible] نصف شب [illegible] چون رسیده [illegible] قصیده [illegible]

[illegible] مرحوم [illegible] السلطان [illegible] (بسم الله [illegible]) [illegible] گرفته [illegible]

[illegible]

[illegible] در صفحه [illegible] نگارش [illegible]

[illegible]

[illegible]

18 آنکس که در شاخ [illegible] گشت — ز [illegible] و کار [illegible] کند
19 آن [illegible] قرار [illegible]
20 [illegible] — [illegible] کنند
21 لطف [illegible] — کام [illegible] کنند
22 [illegible] — [illegible] کنند
23 [illegible] — [illegible]
24 از [illegible] دولت [illegible] — [illegible] کنند
25 آن [illegible] — [illegible] کنند
26 [illegible] کنند

[illegible]

تا کی ز تاب مهر دمی چون سحر کنند — ای [illegible] حضرت [illegible] کنند
گرد زمین [illegible] — [illegible] کنند
از [illegible] لاله [illegible] — [illegible] کنند
[illegible] — [illegible] کنند
هر یک [illegible] — آن [illegible] کنند
[illegible] — [illegible] کنند
[illegible] فلک [illegible] — [illegible] کنند
[illegible] — [illegible] کنند
[illegible] — [illegible] کنند
[illegible] — از [illegible] کنند

[illegible]

[illegible]

تاریخ [illegible] جمادی [illegible]

[illegible] کردم

ای رنگ جاه و قدر تو باب سعادت   بخت مرا ده در خور لطف تو در آن   بنده مداح را ز لطف عنایت   خوشدل و خرم روانه ساز به تهران
[illegible] شوق بهشت   منعم [illegible] قرآن   تا بود از دور سپهر ثابت و سیار   باد بقای تو [illegible] جهانبان

پوشیده نماند که این قصیده را [illegible] شاعر [illegible] نقطه الف [illegible] در نواحی طالقان بسیار [illegible] با نزاهت [illegible] رودخانه [illegible] در آنجا عمارت [illegible] آب [illegible] وارد [illegible] باغهای خوب [illegible] آن رودخانه [illegible] ناصرالدین شاه [illegible] در هر طرف آن رودخانه [illegible] لطیف [illegible] بسیار خوب [illegible] انتهی

این قصیده از جامع
این کتابست صفحه ۵
[illegible] عبدالکریم [illegible]
کمترین عبد [illegible] ادیب [illegible]
[illegible]

قصیده‌ایست جناب آقا [illegible] ادیب [illegible] اعلیحضرت ناصرالدین شاه [illegible]

[illegible]

قصیده ایست ... [illegible] جناب نصیر الملک ... در مدح حضرت ... [illegible]

این ... [illegible] ... شده ... حضرت ... [illegible]

... [illegible] ... جناب نصیر الملک ... [illegible]

... [illegible] ... جناب نصیر الملک در این قصیده ... [illegible]

دل ... [illegible] ... عرش زند
... [illegible] ... تسلیم زند

این ... [illegible] ... کند
آن ... [illegible] ... شب ... [illegible] ... فراز

کار ... [illegible] ... انصراف
... [illegible] ... درد

گاه ... [illegible] ... صورت ... [illegible]
که حقیقت شده ... [illegible]

بت که نیست شود نیست ... شود
... [illegible] ... کار ... [illegible]

تاج ... [illegible]
آن ... [illegible] ... پیدا

آن ... [illegible] ... پیش ... [illegible]

این همه ... [illegible] ... در زمان
این همه ... [illegible] ... نشیده ... [illegible]

هر ... [illegible] ... قدر صحت
هر ... [illegible] ... ز

نغمه ... [illegible] ... خورد ... [illegible]
گشته ... [illegible] ... شود

... [illegible] ... خلقت شده ... [illegible]
... [illegible] ... آورند

... [illegible] ... در حصر
... [illegible] ... قدرت ... [illegible]

... [illegible] ... ورزند
گاه ... [illegible] ... باز

... [illegible] ... صحرا
... [illegible] ... شور ... [illegible]

علت ... [illegible] ... انجام
حکمت ... [illegible] ... آغاز

... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

هنوز از معنی ... [illegible] ... و ... [illegible]
و حقه دار اندازه ... [illegible]

برای معنی ... [illegible]
... [illegible] ... مقصود ... [illegible]

صورت اسامی دهات خالصه دار الخلافه طهران مطابق جزو جمع دیوانی

[illegible]

دهات خالصه

غار و فشافویه

[illegible]

ساوجبلاغ

[illegible]

شهریار

[illegible]

ورامین

[illegible]

غار و فشافویه

خوار

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قلعه [illegible] سرآباد دروازه [illegible]

بلوک کوهسار

قریه سکن

سولقان

شمران

[illegible] حصارک [illegible] رستم‌آباد [illegible]

[illegible] دارآباد [illegible]

[illegible] حصار [illegible]

لواسان

[illegible]

رودبار

ارنگه

قصبه [illegible] قصران [illegible] و بلوک [illegible] نقطه غلط نوشته [illegible] جامع کرده [illegible]

رسالهٔ [illegible]

بلوک غار و فشاپویه

[illegible] قاسم‌آباد [illegible] کریم‌آباد [illegible] نظرآباد

[illegible] حسن‌آباد [illegible] علی‌آباد [illegible] عبدل‌آباد

[illegible] حصارک [illegible] رحیم‌آباد [illegible] قاسم‌آباد

[illegible] حصار [illegible]

[illegible] محمودآباد [illegible] اصغرآباد

[illegible] حسین‌آباد [illegible] ونک

[illegible] حکیم‌آباد [illegible]

[illegible] قاسم‌آباد [illegible] علی‌آباد [illegible]

بلوک شهریار

[illegible] حصارک

[illegible] قاسم‌آباد [illegible]

[illegible] حصار [illegible]

ورامین

[illegible] ابراهیم‌آباد [illegible]

[illegible] محمودآباد [illegible] اکبرآباد [illegible]

[illegible] حسن‌آباد [illegible] حصارک [illegible] اسماعیل‌آباد

[illegible] حصارک [illegible]

[illegible] کریم‌آباد [illegible]

[illegible] ابراهیم‌آباد [illegible] حصارک [illegible]

[illegible] حسن‌آباد [illegible] قاسم‌آباد [illegible] ابراهیم [illegible]

بلوک شهریار

بلوک ورامین [illegible] خالصه [illegible]

زیده — محمدآباد — شاه‌آباد — عباس‌آباد — معصوم‌آباد — علی‌آباد — حسن‌آباد

اردان — ازان — قراقمار — فیروزآباد — احمدآباد — قول‌حصار — حسن‌خان‌آباد

نصرآباد — علی‌آباد — ع

اسامی دهات خالصه و اربابی بلوک خوار

دهات خالصه

بلوک قشلاق

قریه کوده — قریه ایجوان — قریه شاه‌زور

بلوک ریکان

قریه اربع تمان — قریه نرسه — قریه کردوان و خوار

بلوک مازی

قریه کهنه — قریه قلعه سلطان و هوران — قریه مازی و ده‌نو

قریه ده محمدعلی و رحصاره

بلوک ارادان

قریه نصرآباد — قریه کهنه‌ده و رحصار — قریه [illegible]آباد

قریه قرداد

بلوک کوه قراچورلو

قریه حسن‌آباد و ع‌آباد — قریه خسروآباد

دهات اربابی

بلوک قشلاق

قریه قشلاق — قریه شاه‌زور — قریه ایوانکی

قریه کرده — قریه کرمه — قریه قشلاق عالی آباد

قریه کرد — قریه شاهان — قریه ایجوان

قریه کوده عالم — قریه حسن‌آباد — قریه ایجوان [illegible]

قریه کوده عباسی — قریه قلعه — قریه عباس‌آباد

قریه [illegible]آباد — قریه الوراکی — قریه قلعه‌حصار

قریه زرازیم — قریه مارو — قریه سیه‌کوه

قریه اسد و علم

بلوک ریکان

قریه کهنه‌ده — قریه بابا سر — قریه ریکان

قریه قشلاق [illegible] — قریه قلعه‌نو عالی‌آباد — قریه قلعه [illegible] — قریه قشلاق [illegible]

قریه شاه جعفر — قریه قشلاق کوده — قریه قشلاق [illegible]

قریه نصرآباد — قریه [illegible] — قریه قلعه [illegible] — قریه [illegible]

قریه حصار [illegible] — قریه اسفناده — قریه [illegible]

بلوک مازی

قریه کهنه — قریه ده محمدعلی — قریه اربل

قریه محمدآباد — قریه قلعه‌خان — قریه ارحملدل

قریه قشلاق علی‌ملیح — قریه علی‌آباد و حصه — قریه دربار

قریه قشلاق نقی — قریه محمودآباد قشلاق

بلوک ارادان

قریه ارادان — قریه کهنه‌دان — قریه قشلاق

قریه سهرآباد — قریه نصرآباد — قریه قلعه‌نو

قریه باده

چون رعایای دولتین فخیمتین ایران و روس بمناسبت همجواری بیش از چند دیگر که در امورات تجارتیه و معاملات محتاج می‌شوند و از امداد فایده برده و بهره‌ور و توسعه و ترقی این امر مهم بسته به ازدیاد سرمایه است. بنابراین قصد صحیح و نیت پاکیزه دایرهٔ تجارت را وسعت داخله لازمست و رونقی [illegible] داده و همیشه با یگانه محترم محضرا در مسلک ضرورت و لزوم از حسن و کمال ملاک و تهیه وجوه کلی و جزئی و دارای شروط کافی فارغ و آسوده نمانیم و با باب تسهیل در این چشمه تشبث را که ذکر نمایند بافاده عامه باشد فراهم آوردیم با اجازه و امر اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاه بکل ممالک محروسه ایران دام ملکه و مقاصد حسنه و اتکال بخدا حسب الامر [illegible] این نه جمله که [illegible] آکاهانه و معنوی منقش و تکمیل لوازم ثروت و ساحت طبقه اهالی در حقیقت است بانک مستقر این عقیده که دارای شعب چند است و موسوم بیانک   چه دارد در برقرار معموم و بعض از ترویج کار و معامله [illegible] در آنستم که اهالی محترم این مملکت را از وضع و شرایط داد و ستد عمومی خبردار نمائیم بنابراین با علان اساس و شرایط آن پرداخته گوئیم

اولاً این بانک که دارای عنوان مخصوص و باسم شخص عالی‌بنیت سرمایهٔ اصلی آن مبلغ   منات است که معادل   تومان پول رایج مملکت و خزانه عامره می‌باشد و موجودی حالیه آن مبلغ   منات است که معادل

تومان ایرانی می‌شود

ثانیاً مرکز ادارهٔ این بانک در دارالخلافه طهران در   واقع است و در ولایات تبریز و اصفهان و شیراز و کرمان و مشهد مقدس نیز شعبه‌ها دارد و برحسب اقتضا و لزوم در امکنه دیگر شعب دیگر دایر خواهیم نمود

ثالثاً مدار کار معاملات این بانک بیش از وجوه و نقود را که خزانه عامره و رواج مملکت و بعیار رایج اجزای قطعات طلا و نقره است اسکناس و بلیتهای بانکهای بانک گرفته و داده خواهد شد

رابعاً این بانک بیش از آن از اموال منقوله یعنی آنچه غیر از آب و خاک و اراضی و املاک است باسم رهن و گرو قبض کرده از کمهزار دینار تا صد هزار تومان قرض خواهد داد و شرط آنکه سالیانه از تومانی صد دینار در ماه خواهد

خامساً رهنی که این بانک داده می‌شود اگر جواهرات است از قیمت حقیقی آن   درصد   و اگر ظروف و ادوات و آلات طلا و نقره باشد   درصد   و اگر اسلحه جدیده است   درصد   و اگر لباس و پارچه پشمینه است   درصد   و اگر لباس ابریشمی و پارچه حریر و پنبه است   درصد   و اگر ظروف و ادوات و [illegible] آلات مس   درصد   و اگر مال التجاره بسته یا انبار شده است   درصد   کم کرده رهن را برداشته معادل باقی قیمت پول طلا و نقره میدهند

و از عین تنخواه استقراضی شرایط کمیل را نیز بر میدارند و قبض نمره دار بمقروض برای رهن دریافت شده میدهند و ملتمس برای وجه تسلیم از او میگیرند

سادساً مقروضین هنگام ادای قرض خود اگر با دایره مرکزی معامله کرده‌اند فوراً نمره رهنهای خود را بلاعیب و نقص دریافت مینمایند و اگر معامله با شعبه‌های کوچک بوده لازم است دو چهار ساعت اشیاء مرهونه را از صبح و بلاعیب و نقص مسترد نمایند و علت اینهمه مهلت و فرصه این است که شعبه‌های کوچک روز بروز رهنهای ماخوذه شب بانبار مرکزی تسلیم مینمایند پس رهنهای کسی را بخواهند پس بدهند باید صبح از انبار مرکزی بیاورند و فرصه و مهلت لازم است

سابعاً اگر کسی از مقروضین قبل از انقضای مدت وعده قرض خود را بدهد در باب تنزیل آن از قرار شرح ذیل با او رفتار میشود اگر کسی امروز یک تومان الی ده تومان قرض کند از فردا تا روز سیم هر روز هر قرض خود را بدهد باید تنزیل یکماهه را بدهد و همچنین تومان همچنین از ماه دوم تا ماه دهم کسر ایام را حساب او نخواهند آورد و چیزی از تنزیل او کم نخواهند نمود و اگر مبلغ از ده تومان الی بیست تومان باشد هر قدر هم قبل از انقضای مدت دهد از هر یکماه نصف کسر میشود و اگر از بیست و یک تومان تا پنجاه تومان باشد تنزیل ربع ماه بحساب او نیاید اما اگر از پنجاه و یک تومان الی هزار تومان هر قدر روز گذشته در حساب او محسوب میشود هر قدر زودتر داده تمام تنزیل آن مدت را از گردن او رفع خواهند نمود

ثامناً هر مقروضی که بعد از وعده قرض خود را ادا ننماید هر سه هفته در روزنامه‌ها اعلان کرده او را اطلاع مینمایند فوراً هم صبر میکنند اگر باز هم قرض خود را نپرداخت اشیاء مرهونه او را در بازار حراج بهراج و مزایده میفروشند و بانک طلب خود را با رسم دلالی و قیمت اعلان روزنامه‌جات و مخارج بازار حراج و حمالی برداشته باقی را با تنزیل تومانی یکشاهی در ماه تا مدت یکسال نگاه میدارند اگر بعد از انقضای یکسال صاحبان اشیاء مرهونه یا وصی شرعی ایتام او یا وکیل شرعی او در صورت غیبت میبرند و اگر بعد از انقضای یکسال صاحبان اشیاء مرهونه یا اوصیا و وکلای شرعی مراجعه ننمایند و اظهاری ننمودند آن مبلغ بوزارت علوم داده میشود که بمخارج مدارس اطفال برسد

تاسعاً از مقروضین آنهائی که رهن جواهر و ظروف و اوانی طلا و نقره دارند بعد از انقضای مدت یکسال میتوانند تنزیل یکسال دیگر را ببانک بدهند و معامله خود را تجدید نمایند

عاشراً هر تاجری که از مال التجاره از خود سهام رهن گذارد و پول قرض کند باید مال التجاره انبار را اطلاعاً بیمه

بدهد و اگر در اثنای وعده قرض خود را ادا نمود بموجب شرح مسطوره در فصل سابع با مال التجاره او معامله خواهد شد

حادی عشر این بانک دیسکونت برات و سایر اسناد تجارتیه را مطابق رایج وقت مینماید که اسباب تسهیل امور تجارت و اهل و سهولت کار معاملات شود

ثانی عشر اشخاص معتبر بواسطه کفیل ضامن معتبر میتوانند مبلغی بوعده شش ماه از این بانک و شعبات آن قرض کنند ولی تنزیل شش ماهه را از اصل مبلغ استقراضی برداشته میشود و بعد از انقضای مدت اگر قرض خود را نپرداختند تا سه ماه صبر کرده و برای ایام گذشته از قرار تومانی یکشاهی در ماه تنزیل از آنها دریافت خواهد شد و اگر سه ماه دیگر هم طول دادند و نپرداختند بحکم حکومت از آنها یا از ضامن آنها مبلغ با تنزیل گرفته خواهد شد بعلاوه مخارج محاکمه و غیره

ثالث عشر صاحبان قراء و مزارع و املاک میتوانند مزروع و غله‌جات خود را تا موعد در و محلی آن را رهن گذاشته مبلغی از این بانک قرض نمایند و املاک هر ده که و مزرعه برای خرج عوامل و سایر حیوانات لازمه و اسباب و آلات زراعت و غیر با تجهیز خرج قنات و نهر و سایر کارهای فلاحت تعمیرات دیگر ممکن است پول از این بانک بوعده چند ساله قرض گرفته از قرار قسط السنین بپردازند

رابع عشر اگر کسی وجه مخارج یومیه خود را برای یک ماه بوعده داشته باشد و ببانک ببرد و در هر روز بقدر مصارف آن روز گرفته خرج کند بانک پانزده روزه تنزیل آن مبلغ را باو میدهد و تنزیل این قسم تنخواه تومانی یکشاهی در دو ماه است

خامس عشر هر کس پول در این بانک میگذارد و قرض میدهد هر وقت آن را بخواهد با تنزیلی که فیمابین او و کارگزاران بانک قرارداد شده باید بپردازند اما اگر تنخواه او زیاده از مبلغ هزار تومان باشد باید برای دریافت تمام وجه یک هفته قبل بدولتخانه بانک خبر دهد

خیلی خوب است [illegible]
اجرا [illegible] در سلطنت [illegible]
این بانک [illegible]
[illegible]

این قصیده از جناب مستطاب اجل آقا میرزا علامحسین خان زندی فصیح الملک مستوفی دیوان است که از کبار ادبا و در نظم اشعار المعی متخلص گردیده اند و صاحب دو جلد تصنیف و تالیف تاریخی میباشند و تفسیر مختصری بر قرآن نوشته اند که نام آن فصیح التفاسیر است و این قصیده را برای شاهزاده محمد تقی میرزای رکن الدوله والی فارس پسر [illegible] شاه قاجار فرستاده اند و مشار الیه [illegible] این گرامی است که برادر [illegible] نامیده شده است و ایشان حاکم [illegible] و [illegible] و کلیه [illegible] و در [illegible] بوده و [illegible] و غیره بوده اند و چندی [illegible] و [illegible] ایالت فارس بوده اند و [illegible] و چندی [illegible] بوده اند [illegible] مازندران منصوب بوده اند [illegible] و در حقیقت [illegible] بهارستان [illegible] قدم [illegible] برای [illegible] و [illegible] که [illegible]

فغفور گشت [illegible] المختصر میرزا [illegible]

فر [illegible] و [illegible] بهستان [illegible] / [illegible] بهستان صاحب [illegible]

[illegible] در مردم / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / همه نعم [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible] با یاران [illegible]

همه زبان [illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

برای [illegible] / [illegible]

مقام [illegible] / که [illegible]

[illegible] / [illegible]

علیم [illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible] خلق [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] نادرشاه [illegible] وزیر [illegible]

محل [illegible] مبارک

[illegible]

[illegible] ۱۱۴۸

[illegible]

۱۱۵۳

سهام الدوله

اکتشافات سفر گرگان [illegible] محمد خان [illegible] که در نوشتجات مورخه دهم شعبان ۱۳۰۱ نوشته بود با اطلاعات عالیه بعبارت این مرقوم فرموده بودند که آنچه در این سفر گرگان مشاهده نمود یک تازگی باشند باشد و اطلاعاتی که حاصل کرده است معروض دارد از جمله گنبد قابوس است اگرچه مکرر دیده بود ولی این نحو ملتفت نشده بود شهر جرجان بدو میل فرسخی استرآباد در سمت شرقی واقع و تقریباً اطراف این شهر پانزده شانزده هزار ذرع میباشد رود گرگان از وسط این شهر میگذشته گنبد قابوس در کنار رود بالای تپه واقع است بنای غریبی است گمان ندارم در ایران همچو بنائی باشد این گنبد میل مانند آوار نفاع آن شصت ذرع است و قطر دایره آن پنجاه ذرع است در اصل ترکیبا مخروطی ساخته شده یعنی تا پنجاه ذرع بطور ساخته شده و از آن ببالا ده ذرع دیگرش مخروطی آجر [illegible] دیده نشد زیاده عرضی ندارد ایام سلطنت مستدام دهم شهر شعبان المعظم ۱۳۰۱ [illegible]

از جمله غرایب آثار رود گرگان در اوایل رجب که اوایل ثور بود سیل عظیمی داخل بجنورد شد قریب یکصد باب از حوالی و دکان را منهدم کرد من جمله حوالی بیرون محله را هم خراب کرد (بقاعده طرف شمال غربی [illegible] سیل [illegible]) بجهة دفع سیل که بعدها بیاید مشغول حفر خندق میباشد و غریب‌تر از این در هجدهم شهر رجب (مطابق بیست و پنجم ثور) برف زیادی در کوهها و حوالی بجنورد آمد و محصولات باغات بجنورد را که تازه سر از سرما [illegible] جو که تازه سر کشیده و خوشه کرده بود تمامها را هم سرما زد محض اطلاع عرض شد

[illegible] چنین نوشته [illegible] در نوشته دیگر [illegible] این فقره [illegible]

[illegible] عرض شد ۱۳۰۱ [illegible]

[illegible]

هو البلاغ و خیر البلاغ

قال الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

بر وقت هست کالانعام من الخواص والعوام و حب ب و اگر چه نتیجهٔ ادبار نفس خود توانند مقاومت نمودن امعا اسباب وارد است خود نفس سوفسطی بر مقتضای

فتح کردن و بقعه را استطاعت مهما امکن و اقرب جاده من جاء

خطوات چند فرا پیش نهادن و در مزرعه

تخم حسنات زرع کردن تا در یوم یحاسب ثمر او را در جریده ما قدمنا وجدنا و ما اکلنا ربحنا نوشته چنین حضرت عظیم مرتبت قبله در شاه و حال است که

همت این جانب مصروف بر تجرید بودن از عوایق و تفرد شدن از علایق است اما بمقتضای الامور مرهونة باوقاتها تا نتیجه حب المهجورات

تقرب شده و نحو ذلک له هذه موضع و له ه در کوهستان این جانب واقع است و حق ادارت و کتب این جانب است

با چند نفر زارکار و خادم که آنجا بباشند وقف مزار متبرک حضرت قطب المحققین برهان الواصلین سلطان سعد و ظهر ستان مرکز دایره

اسلام و ایمان مقتدای اهل ولایت و ارشاد شیخ محمد الدین ... الله قدس سره کرده شد با تبع دفتر حضرت او عموماً و خصوصاً

صورت فرمانی است که ملک کیومرث بن بیستون بمتولی مزار شیخ مجد الدین کمال الاملی در سال ۸۷۸ داده است

بسم الله الرحمن الرحیم

قال الله تعالی

تعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان

المؤید بتأیید الملک الجبار

بیستون
کیومرث بن معین الدین بیستون

بر ذمت همت کافهٔ انام من الخواص والعوام واجب است که آنچه باه شمن مقدور تواند بود مقاومت همگی اسباب وادوات خود را فی سبیل الله بر مقتضای لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون خرج کردن وبقدر استطاعت مهما امکن واقدر بجادهٔ من جاء بالحسنة فله عشر امثالها خطوات چند در پیش نهادن ودر مزرعهٔ مثل الذین ینفقون فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء تخم حسنات زرع نمودن تا در یوم الحساب نام او را در جریدهٔ ما قدمنا وجدنا وما اکلنا ربحنا بنویسند چون حضرت علیم بذات الصدور شاهد حال است که همت ایجانب مصروف بتجرید بودن از عوایق وتفرید شدن از خلایق است اما بمقتضای الامور مرهونة باوقاتها آنچه حسب المقدور برین تفرید شده ومیشود والحالة هذه حسبة لله تعالی وطلباً لمرضاته موضع (وله) که در کوهستان ایجانب واقع است وحق الارث وملک ایجانب است با چند نفر رعیت و گاو و جام که ایجا بجا باشند وقف مزار متبرک حضرت قطب المحققین برهان الواصلین سلطان السلاطین الطریقت مرکز دایرهٔ اهل الاسلام والایقان مقتدای اهل ولایت وسید اولیا شیخ مجد الدین اسمعیل الکمال الاملی قدس الله سره کرده شد باتباع و خدم حضرت او عموماً وخصوصاً شیخ الشیوخ والعارفین شیخ قطب الدین بن شیخ شمس الدین الاملی ادام الله الحالا هذه مجاور آستانه با رفعت است بموضع وله مذکور متوطن شده محصولات وارتفاعات آن بقعه را بقبول روح مقدس ومطهر حضرت شیخ مشار الیه صرف ابناء سبیل کردانند. مطمح نظر ایجانب سرور کردانیدن روحانیت آن حضرت است و از نبوات شریفهٔ ایشان استمداد همت سایر اخوان و اولاد ایجانب رزقهم الله توفیق الخیرات والبرات وکافهٔ عمال وکماشتگان ومقیمان ولایت ما احسن الله عواقبهم لحصول کمال الدرجات باید که موضع مذکور وله با حدود که مسطور است از انجا که معروف است از جانب بالا و کبدره و از جانب قلعه لولا تا موضع لوگران که نهایت حدود املاک مردم گسیل است و از کدوان استاد ورت وکدوان جال با تمامی حدود و مضافات که مذکور است خلاف چند قطعه زمین که تتمهٔ ایجانب موضع که شکات بر (جهاماه) تبرک بخشیده است و در تصرف او بوده الباقی مواضع را وقف مزار متبرک حضرت شیخ مشار الیه کرده شد همگنان من الخواص والعوام باید که موضع مذکور را بمزار متبرک وخلفاء او بازگذارند و هیچ کونه مقیمان و متوطنان ومعتکفان آن بقعه را مانع و متصدع نشوند وهیچ کس اگر شیخ قطب الدین مشار الیه دعوت نموده بآن موضع آورد هیچ آفریده پیرامون نگردد و جهت اولاغ و اولام و بیگار و قپچور و مواشیه کاو و گوسفند و مکس رسانا تکالیف متعرض وایستکانی پوستکانی

[illegible] ذیحجه [illegible]

[illegible]

آن موضع نشوند ونقیره این جانب انجار را وقف کرده است بمقدار یک دیناری و یکمن بار مداخلت ننمایند شیخ مشار الیه باید که در عمارت وزراعت آنجا اهتمام تمام بوده خدمت ابناء السبیل را فرض علی العین دانند آنچه مقدور باشد بخدمت صادر وواردی قیام نماید تا مقتضی الدال علی الخیر کفاعله ممتع باشد همگنان بدین جمله عمل نموده تخلف جایز ندارند تا در سخط وغضب فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه والله واسع علیم ماخوذ نگردند.

کتب بالامر العالی اعلاه الله تعالی وخلد الله لقائه وحصل مراده شهر جمادی فی احدی وعشرین ربیع الاول
لسنة ثمان وسبعین وثمانمائة الهجریة   رب اختم بالخیر والاقبال

۱۰ ذوالحجه سنه

بعد

استشرف اعلی بالمشاهدة العلیة اعلی الله شانه بخط العبد الفقیر بندهٔ درگاه عالی جمال الدین بن جلال الاملی

استنسخت صحیحها فی المترجم من المنشور الاصلی فی الاصل

حررته فی شهر ستانک فی ذی القعده

سنه ۱۳۰۳

تصحیح

(اولاغ) لفظ ترکی است معنی قاصد دارد اما اصطلاحاً چون در قدیم الایام پوستخانه‌ها مرتب نکرده بودند وبعضی اسنادی که مکتوب خیری بجائی روانه بدارند معمول بود آن کاغذ را بشخصی داده بسرعت بقریه که در بیرون آن محل بود میفرستادند و او هم در آن ده هر شخصی را که میدید بدو داده بقریهٔ دیگر روانه میداشت بهمین طور کاغذ بمحلش مقصد رسیده وحراجی هم برزیدن می‌آمد واسم قاصدان این قبیل کاغذها اولاغ بود

(اولام) لفظ ترکی است راهبر را میگویند در قدیم الایام قاعده برین بود که هرگاه مامور یا سایر راه مقصود را نمیدانست از دهات بدون اجرت آدم برداشته تا بمقصود خود میرفت ودر هر قریه دلیل را عوض میکرد و با آنها اولام میگفتند (بیگار) فارسی است عمل بی اجرت را میگویند ترک آنرا بیگاری معروف است بزرگان ولایت حسب الحکم از اهالی جمع کرده در کارهای شخصی خودشان مشغول میساختند (قپچور) ترکی است (دیش کیراسی = کرایهٔ دندان) هم میگویند در قدیم الایام رسم بود که شخص از ترک وارد قریه میشد در خانهٔ میزبانی یک چیزی پسندیده بود طلب مینمود ورسم بود بر جهان جدید آنچه بود (مواشیه) سرانه بود که از گاو وگوسفند و مکس عسل میگرفتند. انتهی العبد [illegible]

[illegible]

بحراج عمومی

قرارنامه و امتیاز برای مدت و بقیه برقرار ... مکانی جهت حراج عمومی و همچنین بخش ابنیه را جهت حفظ اینها ... در ترتیب ... نمایند

فصل اول   اشخاص صاحب کرده‌اند قرض ... برای اینکه از منفعت ... آنچه باشند و حراجی در تحت ... باشد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی اجازه میدهند به شرکت   قنسول جنرال ایران و وراث او در مدت ... برقرار ... و مکان حراج و ابنیه ... لازمه دارند ... و مدت این امتیاز ... خواهد بود از تاریخ امضای این قرارنامه

فصل دوم   اسم این بانک ... قرض دهنده از هر قبیل اجناس منقول رهن قبول خواهد کرد غیر منقول مثل خانه و ملک و دکان و زمین و غیره قبول نخواهد داشت و یک مکانی خواهد ساخت برای حراج کردن عمومی چنانکه در شهرهای فرنگستان معمول است

فصل سیم   صاحب امتیاز ابتدا شروع در طهران خواهد کرد و بعد حق خواهد داشت که در سایر شهرهای ایران شعب ... و بقیه و مکان جهت حراج عمومی برقرار نماید

فصل چهارم   صاحب امتیاز ... بعد از ... امتیاز قرارنامه شروع بکار نماید و ... امتیاز ... از درجه اعتبار ساقط است. قرارها ... بکار ... قبل از اجرا ... اطلاع ... دولت ... بعد شروع بکار کند

فصل پنجم   سرمایه و تقسیم سهام ... و دکان ... تمام مخارج لازمه بکار بعهده صاحب امتیاز خواهد بود

فصل ششم   تمام آلات و اجناس ... مرهونه و نقد و ابنیه از قبیل خانه و اسباب و عملجات و غیره متعلق بصاحب امتیاز است همین کار ... در تحت حمایت اولیای دولت خواهد بود ... حفظ اموال ... هرچند نفر ... اولیای دولت ... خواهند

فصل هفتم   در آخر هر سال بعد از وضع مخارج صاحب امتیاز صد ده از منافع کل بخزانه دولت کارسازی نماید علاوه برای صدده در هر سالی مبلغ هزار تومان ... طهران است صاحب امتیاز بخزانه دولت علیه ایران کارسازی خواهد نمود و برای معلوم ... منافع ده از صد که بدولت باید برسد دولت ... حق دارد ... رسیدگی نماید

فصل هشتم   در تمام مدت این امتیازنامه ... صاحب امتیاز از قبیل منقول و غیر منقول و وجه نقد که ... آنچه ... هستند از جمیع صادرات و عوارضات دیوانی معاف خواهند بود

فصل نهم   عملجات و اجزای این بانک ... تبعه دولت علیه ایران باشند

[illegible]

فصل دهم جنس از هر قبیل که در راهن صاحب امتیاز است دیگری نمیتواند بهیچوجه آن اسباب را ضبط کند یا فروخته تا زمانیکه تمام تنخواه صاحب امتیاز داده شود

فصل یازدهم هرگاه گفتگو و منازعه ما بین صاحب امتیاز و دیگران پیدا شود رسیدگی با ایشان راجع به چهار نفر خواهد بود دو نفر آنها را دولت تعیین خواهد فرمود دو نفر آن را صاحب امتیاز و هر حکمی طرف غالب مجلس خواهد کرد همان اجرا خواهد شد هرگاه ادعا و گفتگو در آن مجلس تمام نشود چند نفر دیگر را طرفین معین خواهند کرد که رسیدگی نمایند هرگاه صاحب امتیاز مطلب مهمی داشته باشد بجناب وزیر اعظم اظهار نماید

فصل دوازدهم هرگاه گفتگو با جهة این امتیازنامه میان بیاید با فارسی نوشته بخط فرانسه و معنی مطابق ترجمه فارسی آن خواهد بود رسیدگی خواهد شد

فصل سیزدهم قدر منفعت در هر صدی دوازده الی بیست خواهد بود و زیاده تجاوز نخواهد شد و همه قیمت اسباب و اشیاء قیمت خواهد شد الی به پنجاه قیمت آن باشد کمتر یا بیشتر که نگاهداری سکه‌ها و جمیع خطرها است

فصل چهاردهم شخص معروض نمیتواند از دین خود را برخلاف ادا کند و این وجه زحمات از قرار بالا قیمتی خواهد شد هرگاه مبلغ خود را نتواند قرض کننده اسباب مرهونه فروخته شود و وجه زحمات محسوب خواهد شد هرچه زیاده فروش باشد باز بصاحب گرو داده میشود

فصل پانزدهم هرگاه در سر وعده اسباب مرهونه از رهن خارج نشود یا اینکه نسخه را تمدید نکند آن اسباب در حراج عموم فروخته خواهد شد صاحب طلب نمیتواند آن اسباب را بخرد تفاوتی که از فروش اسباب بعد از ادای قرض پیدا شود بصاحب گرو داده خواهد شد و صاحب بعد از فردای روز حراج الی سه سال میتواند مطالبه آن تفاوت را بکند

فصل شانزدهم اسباب مرهونه باید بعد از مدت یکسال از گرو خارج شود هرگاه صاحب مال نتواند بعد از یکسال ملک خود را از گرو بیرون بیاورد باید تمدید نسخه بشود در ماه سیزدهم آن گرو فروخته خواهد شد برای تمدید نسخه باید فرع گذشته را با مرهم سبک کردن با محرز قیمت باید دو تفاوت قیمت جدید با قیمت دفعه اول هرچه شد باید شخص معروض بعد از تعیین قیمت ثانی در روز حق خواهد شد فرع گذشته را بدهد و هرگاه کسر قیمت پیدا شد صاحب گرو باید آن کسر قیمت را بدهد و با اقتضای قیمت ثانی گرو بماند و جمیع شرایط دفعه اول تجدید میشود

فصل هفدهم هرگاه ثانی کردن مقصود نشود قیمت آن را از روی قیمت اول بعد از تمام یک ربع بصاحب گرو داده خواهد شد هرگاه اسباب کسر

معیوب شود صاحب جنس حق دارد بدون ادا و اگر کسر شده باشد قیمت آن را از روی تعیین روز اول یا از قرار تعیین دفعه ثانی از اسکناس بانک تمدید مطالبه نماید

فصل هجدهم برای حراجی شهرهای دیگر صاحب امتیاز زیادت مایه حراجی آن شهرها را خواهد داد فی قرارنامه و نوشته شده

حراجی
حراجی

صحیح است
خطاب بفخر الملک
غلامحسین افضل الملک
این فصل ... و شغلت به عشاء
... که در ماه ... شاه ... باشد
بنده غلامحسین افضل الملک
صحیح کرده است

[illegible]

[illegible]

آنچه بعد از این است همه در شرح است
صفحه [illegible] کتب [illegible] اعتماد السلطنه
از روی کتب [illegible]
نوشته [illegible]
جامع این [illegible]

آب جارو	آب سیر	سرکه	شکر سفید	...	ترنجبین	تمر ...	دارفلفل	تخم هندی	تمر هندی	آلو بخارا
۲ جامد	۱ جامد	کمی	۵ سیر	۵ مثقال	۵ مثقال	۵ سیر	۵ مثقال	۵ مثقال	جارک	نیم من

آلو بخارا را با تمر هندی و تمر ... در میان ... بعد ... اجزا را ... نمایند بعد از آن ... [illegible]
آسان است ساختن آن ع

۱۲۹۸
۱۸۸۱
[illegible]

نسخه برش جناب ادیب الملک

تریاک دمشق	فلفل سیاه	فلفل سفید
۱۰ م	۱۰ م	۱۰ م

فرفیون	سنبل الطیب	بلادر البنج
۱ م	۱ م	۲۰ م

عاقرقرحا	زعفران قاین
۱ م	۵ م

اجزا را خوب کوبیده و نرم بیخته با عسل ...
عسل خوب معجون نماید

معجون ابوعلی سینا

عنبر و مشک و دارچین و خشخاش — مصطکی زعفران و سعد بیار
بعد از آن زنجبیل و کشنیز — وزن هر یک بقدر یک دینار
جزو اعظم بقدر جمله بنج — آنچه گویندش اهل مصر ...
بسرشتن بخوب عسل قند — هر نفس گاه گاه صوفی دار
ابلغ نعمتی ز بوعلی بشنو — ... عمر ...

نسخه حب حکیم الملک ... داد ... [illegible]

عنبر	کندر	بذرالبنج	تریاک
۱	۱	۱	۱
رب السوس	زعفران		مروارید
۱	۱		۱

حب بقدر نخود ... ۱ ... ۷ ...

حب نشاط حکیم باشی آقا میرزا نصرالله

بجهت سرفه و نزول هوای زکام و تنگی نفس بسیار نافع است

کتیرا	نشاسته	بیخ لفاح	تخم خرفه
۱	۱	۲	۱
تخم کدو	تخم خشخاش	تخم کاهو	حب المحلب
۱	۱	۱	۱
بذرالبنج	رب السوس	کهربا	تخم خیار
۲	۱	۱	۱
کوفته با لعاب	تریاک	زعفران	میعه سائله
	۵	۱	۲

بعد از آن حب کنند بقدر فلفل و از صبح و از عصر میل نمایند

حب ... ناظر

پوست ...	حب ...
۵	۵
سقمونیا	...
۲	۵

[illegible]

خط خوب
اعتبار ... [illegible]

تاریخ قتل [illegible] شاه

کتاب [illegible]

عشق کشته [illegible]

سنه [illegible] تاریخ [illegible]
۱۳۲۱

مقبول [illegible]

[illegible] تاریخ [illegible]

[illegible] تاریخ [illegible]
۱۳۲۱

مقبول [illegible]

طول [illegible] در [illegible]

[illegible]

طول [illegible] در [illegible]

[illegible]

[illegible]

طول و عرض و ارتفاع [illegible]

[illegible] ساخته [illegible]

مهندس [illegible] در سنه ۱۸۷۵ مطابق سنه ۱۲۹۲

[illegible] نقشه کشیده [illegible]

[illegible] نام ساخته

در سنه ۱۸۷۵ مطابق سنه هجری [illegible] شروع [illegible] کرده و در سنه ۱۸۸۰

موافق سنه ۱۲۹۲ هجری با تمام رسیده

ارتفاع	عرض	طول
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

بسم الله تعالی

صورت دستور [illegible] میرزا ابوالقاسم [illegible]

در صرف [illegible]

روز اول شروع

[illegible]

روز ۳ ۲

[illegible]

[illegible] آب [illegible]

روز ۴

[illegible]

[illegible]

آب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مقدار چهارصد [illegible]

بیست هزار و چهارصد [illegible] تبریزی

[illegible]

نسخه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۶۴۶،۲

موازین معتبره ولایات و بنای اروسی فرنگستان است

چتور عبارت است از ده پوط و هر پوطی معین چهل فونت و در ولایت دسته آن فونت دو نیم تبریز است

با ترازو مثقال و سنگ صحیح اگر مطابق شود هر پوطی پنج من و سیر و نیم است و خود

پنجاه و پنج فونت و پنجیر

خواهشمند راهی از وسط آسیا باز کنند و مراوده تجارتی فیمابین آسیا و اروپا برقرار نمایند و از این راه تمام

[illegible]

زیاده از صد سال است که روسها بخیال تسخیر آسیای مرکزی افتاده‌اند و بکرات ذکر پیشرفت دائمی ایشان

آمده و هر دفعه این مذاکره بوضع مخصوصی بجهة چه هر دفعه بسبک و جهة پیشرفت کارکنان دولت روس

بسمت اواسط نواحی آسیائی با دفعه سابق خلاف داشته و تغییر در نظرها آنکه با این دولت معاونت معهوده ضرورت

و اتفاقاتیکه از سی سال قبل تا کنون در ممالک فرنگ بعرصه ظهور رسیده باهم متفاوت بوده است و قرارات

متوالی که دولت روس برای تملک آسیای مرکزی نموده هر وقت بنحوی تعبیر و توجیه شده است و عقاید

دانشمندان بنابر وقایعی که از سی سال پیش تا بحال روی داده مختصرا بطور مختلفه درآمده است

در این چند سال یعنی بعد از جنگ روس و عثمانی و انعقاد عهدنامه برلن این مسئله آسیائی از حالت گفتار

خارج و مسئله قفقازی و ماوراء بحر خزری و افغانستانی که مسئله هندوستانی گردیده است و اتفاقات آسیای

مرکزی طوری منوط و مرتبط با اتفاقات پلتیکی فرنگ بعضی که امروز میتوان گفت مسئله معروف مسئله

شرقیه در دشتهای افغانستان یا در سر حدات هندوستان حل خواهد شد

پس از تمهید این مقدمه برای مزید توضیح گوئیم پیش رفتن روسها بسمت آسیا بدو رشته منقسم شود

دوره اول از عهد پطر کبیر شروع کرده تا زمان جنگ سواستاپول امتداد می‌یابد در این دوره چون

خواستند راهی از وسط آسیا باز کنند و مراوده تجارتی فیمابین آسیا و اروپا برقرار نمایند و از این راه تمام

[illegible]

ذخیره دولت روس [illegible] ۱۸۹۵ مسیحی
مطابق سنه ۱۳۱۲ هجری بیش از یک ملیارد و [illegible] و چهار [illegible]
[illegible] ایران که
سال ۱۳۱۳ [illegible] هزار و [illegible] و چهارده کرور و
هشتاد و نه هزار [illegible]
و [illegible]

محصول و منفعت مشرق زمین را با بازارهای روس جاری نمایند و بنادر روسیه را که در سواحل دریای بالتیک و بحر خزر
واقع است بازار حاصلات و متاع هند و چین قرار دهند این مسئله وجود و اهمیت بهم رسانیده یعنی بر آسیای
وسطی دولتی که در ممالک مجاور این راه تجارت بپردازند و بجهة این مقصد ممکن طرق دولت روس
مجبور شد که بعضی ممالک وسیعه را متصرف شود پس از اقدام باین کار و مغلوب نمودن طوایف غارتگر
بقول اهالی فرنگ قبایل نیم وحشی برای دولت روس ممکن نبود که عقب بنشیند چه عقب نشستن او دلالت بر ضعف او می‌نمود
در سنهٔ دویم پیش رفتن روسها بسمت آسیا از سال هزار و هشتصد و شصت و چهار میلادی بود تا سنه ۱۲۸۱ هجری
هزار و هشتصد و هفتاد و هفت ۱۲۹۴ هجری در این مدت صلح و آسایش برقرار شد و دولت روس خسارت و ضررهایی را
که جنگ بمملکت او وارد آورده بود تلافی و اصلاح نمود و مهیا بود که مجدداً مقاصد عمده که پیش از سنه هزار و هشتصد
و پنجاه و سه یعنی قبل از جنگ سواستاپل داشت بپردازد و مقاصد خیالات خود را پیروی نماید
لکن در ظرف همین مدت وضع مهم تغییر یافته باین معنی که کانال سوئز باز شده و راه سفر مابین انگلیس و هندوستان
کاسته و راه خشکی از روسیه بچین و هند مربوط از اهمیت تجارتی خود افتاده علاوه بر این در دولت روس
نظر باین حال که هم خود را فقط مصروف امور عسکریه نمایند یک فرقه لشکری یافته بودند و هواخواه اتساع
لشکرکشی و کشورستانی گردیده این فرقه در امپراطور اثر گرفته و مخصوصاً جنس همه از نجبای دولت روس بودند

قرار گذاشتند نیز روسها بخاطر داشتند که در محاربات اینکرمان و بالاکلاوا سربازهای انگلیس جنگ نیکو کردند
با همین مسئله شرقیه حفظ قسطنطنیه بود و همه کس منتظر است که چگونه قسطنطنیه خواهد شد این جمله سبب شد که راه بزرگ
تجارتی آسیا مبدل براه عسکریه گردید هرقدر جنگ با افغان قریب الوقوع میشد دولت روس از هم
اکنون بیشتر با انگلیس بامداد خصمانه بپردازد و مهیا و مستعد میگردید که خود نیز از طرف هند حمله بانگلیس نماید در باب
تصرفات این دولت در آسیای جنوبی که بمنزله بهترین جواهر تاج دولت مشارالیها ملاحظه شده دستی
دراز کرده و از احتیاط بخود مشغول سازد و امپراطور روس بخاطر داشت که لرد دالهوزی فرمانفرمای
هندوستان گفته است (سلطنت هندوستان سلطنتی است که در ظرف یکصد سال انگلیس یافته و ممکن است
از ما در یک ساعت منقرض خواهد شد) و این گفته مؤید خیال امپراطور میگردید
در سنه سیم پیش رفتن روسها بسمت آسیا در سنه حالیه است که در آن مسئله آسیای مرکزی بحالت
حدت و طغیان خود رسیده است توضیح آنکه دولت روس از سرحدی که انگلیسها برای افغانستان تعین
کرده اند تخطی و تجاوز نموده و پیش قراولان روس در سرحدی که خودشان رسم نموده اند اردو زده
با سرحد افغانستان بقدری نزدیک شدند که جنگ مختصری هم در میانه واقع شد حالا باید دانست که وقت
بهم زدن و جنگ کردن روس و انگلیس با هم نشده یا هنوز موقع آن نرسیده است

بعقیدهٔ دانشمندان جنگ قهراً فیمابین روس و انگلیس درخواهد گرفت و از آن گریزی نیست امّا ممکن است
در این وقت دولت انگلیس بعضی کرنشها و غمض عینها نماید و بدین واسطه منازعه چندگاهی عقب افتد لیکن باید
دانست که زمان محاربه اگر امپراطور روس با قشون امپراطریس هند نزدیک شده و چندان از این جنگ
دور نیستیم و خبر دارند که بعد از اشتعال نایرهٔ قتال فتح و ظفر کدام دولت را نصیب و قسمت خواهد بود
اینقدر هست که اگر روس مغلوب شود چندان برای او بد نخواهد شد و ناخوشی او علاج پذیر خواهد بود
و نهایت کار او این است که به سرحدات حالیهٔ خود بازگشت نماید و طوایف تابعهٔ دولت روس را
در حالت طاعت نگاه دارد و مانع طغیان آنها گردد امّا اگر دولت انگلیس در حدود هندوستان
۱۲۹۶ هجری
و در میان افغانها که هنوز کینهٔ قتل سنهٔ هزار و هشتصد و هفتاد و نه را در دل دارند منهزم شود عواقب این کار را
چگونه میتوان تصوّر کرد آیا غیر از این است که تمام مملکت هندوستان که انگلیس را مالک ظالم و غاصب
خود میدانند بر آن دولت شوریده و رایت یاغیگری را بلند کرده سلطنت انگلیس را در آسیای جنوبی
بدست زوال و فنا خواهند داد پس چنانکه ژنرال اسکبلیف گفته است شکست دولت انگلیس
از روس ابتدای انقراض دولت انگلیس میشود

برای مزید بصیرت و فهم دقایق و دلایل این مطلب لازم است در رشتهٔ پیش رفتن روس از طرف

بعضی تحقیقات بعمل آوریم و بعد از آن وضع هر یک از دولتین و انگلیس را در ممالک متعلقهٔ بخودشان
معلوم نمائیم و بنحو اختصار بیان کنیم یعنی وضع دولت روس را در آسیای مرکزی شرح دهیم و وضع دولت انگلیس را
در هند پیش بیاریم

قسمت اروپائی ممالک روس که سطح آن معادل دوازده کرور کیلومتر مربع است از حیثیت آب و آبیاری
وضع بسیار خوبی دارد رودخانه های بزرگ از شمال بجنوب و از شرق بمغرب جاری است
و همه از رودخانه ها پهناور و قابل کشتی رانی میباشد و بدریاهائی که از هر طرف مسکونهٔ آن دیار را احاطه نموده میرود
ولیکن هیچیک از این دریاها طوری نیست که از آن بهر جا مسافرت ممکن باشد دریای منجمد جنوبی بیشتر
از اوقات سال در حالت انجماد است و آمد و شد سفاین در آن مشکل است و دریای بالتیک بواسطهٔ
بغازهای کاتگات و سوند و بلت بزرگ و بلت کوچک مسدود است و اگر یکدسته کشتی در مدخل
بغازهای مزبوره لنگر اندازند دیگر راه عبور سفاین روس را مسدود مینماید بحر سیاه نیز حکم بغاز دارد و ابداً معبری ندارد
و دریای خزر در واقع دریاچه‌ای است که از هر طرف خشکی آنرا احاطه کرده است و باید دانست که این علّت
طبیعی همیشه مدخلیّت عمده در پلتیک امپراطورهای روس داشته است و دولت روس از اوائل
ترقی و تعالی خود را سعی کامل در تملّک این دریاها نموده و برای آزادی عبور و مرور در دریاهای مزبوره

بالفت سوید مخابرات کرده و سعی نمود که عثمانیها را از مدخل بحر اسود خارج سازد و بطرف آسیا اندازد

تا عهد پطر کبیر دولت روس از دایره تمدن و تربیت اروپا خارج و بدول آسیا اشبه بوده

تا بدولتهای متمدنه فرنگ و فی الواقع دولت روس دولت واحدی است که بر خلاف جمیع ملل فرنگ

از عالم تمدن لاتن خارج بوده است یعنی در جرگه دول فرنگ محسوب نبوده افواج و عساکر رومیه الکبری هیچوقت دست رسی بمملکت روس

نداشتند و در زمان اقتدار پاپها این مملکت محکوم حکم ایشان نشده بنا بر این از تمدن لاتن و هم از قوانین

رومیه الکبری که مساعد استقلال ملی است محروم و بی بهره ماند ممالک فرنگ روس را

دخیل در حساب نداشته و از وجود او غافل بودند تا وقتیکه دولت روس بغتةً اهالی سوئد

ولهستان را مغلوب ساخته تمام ممالک عیسویه را از شهرت و نام خود پر ساخت و صیت

اقتدار او باصقاع فرنگ رسیده بزودی همه طالب اتحاد با روس گردیدند و مقصود از این اتحاد

مغلوب نمودن دشمن خود یعنی عثمانی بود

دولت روس ابتدا از طرف مغرب سرحد مملکت خود را رسم نمود و سواحل بالتیک یعنی ممالک

لاتنی و فنلاند و لیوونی را در تصرفات خود قرار داد و مملکت روس از طرف شمال تا بحر ابیض

و قفقاز و دریای خزر بسط یافت این بود نتایج عهد پطر کبیر اما کاترین معروف

بسمت رود دنیپر پیش راند و دایره متصرفات بحر اسود را وسعت داد و از قفقاز

عبور کرده سرحدات طبیعی ایران را عقب برد قبایل و طوایف غارتگری را که

در صحاری اورال تاخت و تاز مینمودند پس نشانده اراضی آنها را بحیطه تسخیر در آوردند

پطر کبیر و کاترین بعد از فتوحات خود بر در صدد حل آن مسئله برآمدند که قرنها ملل معبرا

مشغول داشته و دچار خیالات نموده است خلاصه پطر کبیر و کاترین خواستند راه

تجارتی اقاصی آسیا را پیدا کرده فواید و منافع آنرا مخصوص دولت روس نمایند

پرتوغالیها راه بلا مانع هند را از طرف دریا پیدا کرده بودند ولی روسها برای وصول ممکن

دیدند باید از بیابانهای دور و دراز عبور نمایند در حالتیکه قبایل قرقیز دران بیابانها بچپاول

مشغول اند درینصورت لازم دانستند که طوایف جنگجو را مطیع نمایند

راههای هند متعدد است چه از طرف شمال و چه از جانب جنوب و از جمله راههای

جنوبی راهی که از همه قدیم تر است آن است که از رود سند بهند امتد از بیابان بلوچستان

و ایران و قلمرو کلدانیها (سلاطین بابل) امتداد یافته بمملکت فینیقیه (شامات) و فنیسیها که از ازمنه سلف

شهرت عظمی داشتند و قدرت و جرئت آنها در کشتی رانی و بحر پیمائی باعلا درجه

امتعه وارده از مشرق زمین را باهالی اروپا و افریقا حمل میکردند

راه ثانوی هندوستان این است که ملتقای دجله و فرات کشف کرده فورا از شهر نینوا و بابل اقامت میکردند و بارهای قیمتی را از شط العرب پائین آمده داخل خلیج فارس میشد و از دریای عربستان در باب المندب رفته از کانال سوئز مستر لپس که بمنزله کانال قدیم قاهره بود بدریای مدیترانه میرسید

اسکندر کبیر که از راه اترک و هرات و کابل و تنگه خیبر بهند رسید قصدی جز این نداشت که راه ایران را متصرف شود چه این مملکت را وحشی میدانست و فرضش همه که امانی قطع راه هندوستان را ولو بارها نماید و برای حفظ قوه از ایلات غارتگر و قطاع الطریق بیابان بود که پادشاه مقدونیه لشکر بر سر طوایف بادیه نشین بلاد سیحون و جیحون کشید اسکندر برای تسهیل امر داد و معامله حکم کرد یکدسته کشتی برای بحر خزر بسازند و در راههائی که مصفا کرده بود بلاد اسکندریه و بلخ و مراغه را بنا نمود

بعدها باز از طرف جنوب سفاین بزرگتر انگلیسی امتعه آسیا را از راه خلیج عربستان بروم میبردند پس از آن اعراب را نوکری حاصل شد فایده این تجارت عاید

بغداد گردید تا تاخت و تاز عثمانی و مغول اسباب زوال اقبال عرب شد قوافل مجدداً از راه مصر بهند رفتند و نتیجه بدین راه باعث ثروت جمهوری ژنوا و ونیز گردید تا که رسیدیم بابتدای مائه پانزدهم عیسوی اهالی ممالک ونیز مدتی متمادی بود که سعی میکردند و کوشش مینمودند که تجارت هندوستان فقط ببرند و مللی که تا آن زمان مداخله در مثال این امور نداشتند از وقت ارتباط مجاورت دریای آتلانتیک خواستند راهی از دریا بسمت هند باز و برقرار کنند از میان ملل پرتوغالیها راه هندوستان را پیدا کردند شخصی موسوم به بارتلمی دیاز در خیال بود که با کشتی از دماغه افریقا عبور کند و از آنجا بهند رود در این اثنا کریستف کلمب که از اهالی ژن بود نظر بآن در حرم پادشاه پرتوغال آمد مقصد خود بعرض او رسانیده کریستف کلمب میگفت از روی معلومات و مقایسه با ممالکی که در آن سکنی داریم میتوانیم استنباط نمود که آنطرف دریای محیط کبیر که ما لا آخر انتهای آن تصور مینمائیم باید ممالکی وجود داشته باشد متصل بانتهای شرقی آسیا و در هر حال اگر با او دائماً بسمت مغرب کشتی رانی نمائیم بآن ممالک خواهیم رسید ژان پادشاه گوش باقوال او نداده و بارتلمی دیاز رو براه نهاد و لکن

نتوانست از کاپ دراس امید آنطرف برود پنج سال بعد واسکودوگاما از دماغه
طوفان که حالا به کاپ دبن اسپرانس معروف است و ما عربها راس امید گوئیم عبور کرده
سفاین پرتوغال را بهند برد ملاح معروف البوکرک نام محض تثبیت این راه
در باب المندب و سقوطره و مسقط و هرموز و بصره استحکامات قرار داد اما طولی
نکشید که اقتدار پرتوغالیها رو بتنزل نهاد و ابتدا هلاندیها جای آنها را گرفتند بعد انگلیسها
استیلا یافته تجارت هند را مالک شدند و واسطه تجارت مغرب و مشرق زمین گردیدند
و سایر ملل کلیتاً از انبارهای آنها پنبه و نیل و ادویه و اغذیه ابتیاع مینمودند کار ملت انگلیس حالا
بالا گرفته عده سفاین تجارتی آنها زیاد شد و جبل الطارق و سنت هلن و راس امید و جزایر
موریس را بنادر حفظ قرار داده اماکن مزبوره پناهگاه و محل حراست کشتیهای انگلیسی گردید
بعد از زمانی مدید بواسطه اقدام فرانسه راه کانال سویز باز شد و هندوستان جاده جدیدی
بهم رسانید و راه کاپ متروک گشت از وقت دولت انگلیس جزایر مالت و قبرس و بنادر
عدن و پریم را متصرف شده آنها را برای سفاین خود انبار آذوقه قرار داد اما از طرف
شمال راههای دیگر بود که در یک زمانی دولت روس از آن راهها آمد و شد میکرد و بنا چند

سقوطره همانجایست که صبر سقوطری را از آنجا میآورند

مراوده داشت و امپراطورهای روس جهد کردند که همان راه مراوده را مجدداً باز و برقرار دارند
و برای حصول این قصد و رفع غائله راهزنی و قطع طریق در ممالکی که قوافل از آن عبور مینمایند
دولت روس لازم دانسته که بتسخیر ممالک جدیده بپردازد و آنها را ضمیمه متملکات خود نماید
در زمان پلین مورخ معروف تجار از رود سند بالا رفته ببلخ میرسیدند و بواسطه شعبه
از جیحون خود را باین رود میرسانیدند و بعضی از وقت رود جیحون بدریای خزر میریخت تجار
در این بحر پر طوفان کشتی رانی کرده و داخل رود کر که رودخانه تفلیس است میشدند و دیگر رفته
میریزد و عاقبت الامر وارد دریای سیاه میشدند

پلین در اواسط قرن اول عیسوی بوده

به مسکنی از رودخانه فاز که حالا ریون است
و بدریای سیاه در حوالی پوتی

(در خلیج بالکان)
رود جیحون در سوالف ایام در طرف جنوب کراسنوودسک بدریای خزر میریخته
بواسطه تغییری در سطح کره ارض این رود مجرای خود را تغییر داده حالا بدریاچه ارال میریزد و احتمال
کلی میرود که در اعصار قدیمه دریاچه ارال نیز قسمتی از بحر خزر بوده)

(مملکت بیزانس)
در اواسط مائه هشتم بواسطه استیلای عرب بر سلطنت یونان شرقی تجار مجبور شدند که راه خود را
تغییر داده لهذا بسمت شمال روانه شدند و امتعه خود را در دریای خزر در کشتی گذارده از رود
ولگا بالا برده بعد از رود دن پائین میآمدند و از بحر اسود خود را باسلامبول میرسانیدند

[illegible]
مائه هشتم تقریباً در زمان
بعد از هجرت

و از زمان روس با مشرق زمین رابطه حاصل نمود و تجار روس از رود ولگا پایین آمده بشهر خزر که
در دهانه رود مزبور واقع بود رسیده در آنجا لنگر کشیدند و بعد بسمت دریاچه آرال میراندند و از بلخ
و ماوراء النهر گذشته بخاک چین ورود می کردند در مائه نهم یعنی در هزار سال قبل روسها از راه ولگا
و دریای خزر و بیابانهای خالی از آبادی خود را بچین رسانیدند و از این راه بود که تجار هند و عرب
و بخارا و خیوه و ایران امتعه خود را بشهر غازان واقع بر کنار رود ولگا حمل میکردند و تاجرهای متمول
شهر نوگرود نیز آمده و آن امتعه را خریده به نوگرود بزرگ و لادوگای قدیم میبردند و از آنجا بممالک مجاوره
منتشر ساختند

در اندک زمانی اهالی آسیا ملتفت فواید عمده این رود بزرگ اسلاو (صقالب) که ولگا نامیده شده دانستند که
امتعه که از این راه بداخله مملکت میرسد ممکن است بآلمان نیز حمل شود و از این فقره خیلی منتفع گردیدند
امّا تاخت و تاز طایفه مغول راه این مراوده را قطع نمود و چیزی برای ملل باقی نماند مگر یادگار اشیاء
گرانبهای اقصی مشرق زمین

در اواخر مائه پانزدهم هم که تقریباً چهارصد سال قبل باشد در همان زمانیکه پرتوغالیها راه دریائی را کشف کرده
بودند تاجری از اهالی تور که از بلاد روسیه [illegible] جهد کرد که از راه خشکی بهند رسد نیز از آن

و از آن اهالی ارمن و انگلیس و آلمان و سوئد کمپانیهای متعدّد تشکیل دادند و بخیال راه قدیم که از ایران
میگذرد افتادند و امپراطور روس الکسیس میخائیلویچ نیز همراهی کرده در دو دفعه سفارتی برای قرار و مدار
و [illegible] ترتیب داد الّا در هر دو دفعه شاه عبّاس ثانی پادشاه ایران بآنها راه نداده مجبور
بمراجعت گردیدند

پطر کبیر برای باز کردن این راه دو دفعه مامور فرستاد ولی اجزاء ماموریت قبل از نیل بمراد مقتول گردیدند
در سنه هزار و هفتصد و پنجاه میلادی نیز اقدامی شد امّا پیشرفتی ننمود لهذا روسها راه هند را که
تجارت با چین و نواحی مرکزی آسیا کنار نمودند و آن تجارت پس از زمانی قلیل رواج و رونق
زیادی بهم رسانید

از سنه هزار و هشتصد و یک (۱۲۱۶ هجری) تا سال هزار و هشتصد و بیست و پنج (۱۲۴۱ هجری) الکساندر اوّل و از این سال
تا سنه هزار و هشتصد و پنجاه و پنج (۱۲۷۲ هجری) امپراطور نیکلا اهتمام نمود که تجارت با چین را دایر و با رونق سازد
و برای اینکه همیشه در اقصی ممالک آسیا محلّی برای فروش امتعه روس موجود باشد بعضی راهها بنا نموده
از سمت جنوب شرقی سیبری یعنی از کیاختا و صحرای مغولستان راه بسیار منظّمی باطراف شمالی
چین برقرار و باز کردند همچنین از جانب جنوب سیبری با نواحی مغربی چین راه بسیاری بکار انداختند

لیکن اغلب اوقات قافله‌ها را غارت میکردند   طایفهٔ قرقیز که در دشتهای واقع مابین دریاهای
خزر و دریاچهٔ آرال و رود سیحون صحراگردی مینمایند خود را در تحت حمایت خوانین خیوه و خوقند
قرار داده با تجار روس از کمال خصمانه بغضب جنگ میکردند و نمیگذاشتند که راه مشرق چین از آنها
عبور نمایند مدتها قافله راه را مسدود میساختند و از تجار روس باج گرفته اجازه عبور بآنها میدادند
دولت روس بنام حمایت و حراست تجارت خود تمام طوایف ساکن فیمابین اورال و آرال را
در تحت اطاعت خود درآورد مملکت آنها را متصرف شد و از دهنه اورال تا کوه تیانشان مابین سیبری
و مغولستان یک خط از قلعه‌جات بنا کرد و لکن باز راه کوچها مسدود بود   در ظرف ده سال روسها
با طوایف ساکنه در دشتهای ماوراء خیوه واقع مابین سیحون و جیحون در جنگ بودند و آخرالامر برای
امنیت و انتظام طرق دولت روس چاره جز این ندید که چهار مملکت را مسخر نماید   و از آن
چهار مملکت یکی خیوه است که از کنار سمت یسار جیحون گرفته تا سرحد ممالک ایران تمام دلتای جیحون را
در حیطه تصرف دارد علاوه بر طوایف بادیه‌نشین ساکنه مابین دریای خزر و دریاچه آرال ادعای
حق حکمرانی مینماید

مملکت دیگر خوقند است که در طرف شمال دریاچه آرال واقع شده مابین مجاری سفلای جیحون و سیحون

تا کوهستان پامیر امتداد یافته

مملکت سیم سمرقند است که در ساحل یسار سیحون منبسط میباشد

مملکت چهارم بخارا است که با افغانستان سرحد بهم رساند

روسها برای حصول این مقاصد تا زمانی اقدام سخت نمودند که جنگ سواستاپل اعلان شد و بیست
دو سال کار آنها را پس انداخت و این تعطیل عمده بود و در ظرف زمان مذکور طوایف بادیه‌نشین با حکام
خوانین همسایه دائماً بر روسها حمله میکردند و بآنها صدمه و اذیت وارد میآوردند

در این ده سال که دولت روس از پیشرفت خود در آسیای مرکزی محروم ماند پرنس گرچاکف غور
۱۲۸۰ هجری
و تعمق در تسخیر آن نواحی نموده خیالات خود را سنجیده درست کرد اما تا سنه هزار و هشتصد و شصت و سه
اجرای تخیلات در عهده تعویق ماند پرنس گرچاکف شرحی در لزوم پیشرفت دولت روس
در آسیای مرکزی گفته   دلایل برای وجوب مملکت ستانی اقامه کرده صورت
آن از قرار تفصیل ذیل میباشد   (مقاله پرنس گرچاکف)

وضع دولت روس در آسیای مرکزی همان وضع دولی است که با طوایف بادیه‌نشین نیم وحشی
همسایه اند و طوایف حرکت منظمی ندارند   در چنین صورتی دولتها با چنین همجواری باید دول متمدنه

بر همسایه‌های بادیه‌نشین غارت‌طلب خود تسلّط و نفوذی داشته باشند تا سرحدّات امن و منظّم
و اخلالی در امورات تجارتی حاصل نشود توضیح آنکه ابتدا اوّلاً دولت متمدن بخیال جلوگیری و منع
چپاول طوایف غارتگر می‌افتد و مقصودش حاصل نمی‌شود همین قصد او را مجبور می‌نماید که قبایل مجاور را در تحت
اطاعت خود درآورد و چون آن طوایف مطیع شدند خود آنها از حکومت منظّمه بهره‌مند گردیده تقریباً
تربیت می‌شوند و بسبب نزدیکی که از جهة عادات ملایم طبیعتشان است خود آنها در جلو حملات تعدّیات
قبایلی که دورتر مرتع و یورت دارند می‌شوند چه قبایلی در زیر تعقیب چپاول و غارتگری می‌باشند
در این حال دولت ناچار باید متعدّیان را تنبیه نماید بنابراین لشکرکشیهای دور و دراز پر مخارج دائمی
لزوم بهم رساند چه اگر دولت تنها به تأدیب و تنبیه متعدّیان کتفا نماید و عقب نشیند از تنبیه ایشان اثر
نماند و محو میشود بعقیده طوایف آسیا از عقب نشستن دلیل ضعف و بیقدری است چون
احتمال ضعف دارند حالت تجرّی بهم رسانیده باز به چپاول و غارت مبادرت نمایند پس باید در آن ممالک
وضع آسیا کنند که با شرایط جغرافیائی مقرون و اسباب دوام و ثبات گردد یعنی جائی را باید
مسخّر نمود که دارای سلسله کوهی و یا رودخانه باشد که مانع عبور قبایل غارتگر شود انتهی
بعد از آنکه پرنس گرچاکف دلایل مذکوره را برای قشون‌کشی روس بطرف آسیای مرکزی اقامه نمود

دولت مشارالیها را در این قرار خود بری‌الذمّه و ذیحق قرار داده دولت روس این بهانه را دستاویز
خود ساخته پیشرفت بطرف آسیای مرکزی را از سنه هزار و هشتصد و شصت و چهار شروع شد
۱۲۸۱ هجری
و اردو در زیر حکم ژنرال کفمان از اورنبورغ روانه شده از مجرای سیحون بالا رفته ترکستان و خجند
و یک قسمت از خوقند را تصرّف نمودند در سال گذشت که امیر بخارا خود را اتباع دولت روس
قرار داد و سمرقند نیز بحمله مسخّر شد و در سنه هزار و هشتصد و هفتاد میلادی تمام دشت زرافشان
۱۲۸۷ هجری
ضمیمه ممالک روس گردید و یک ناحیه کوچک که بعهده حکومت امیر خوقند باقی گذاشته بود از طرف
محافظ متصرّفات دولت روس گردیده بود و باقی ماند خان خیوه و بس که بعبارت در تحت
اطاعت روس درآید و خان مشارالیه بواسطه صحرای وسیع ریگزار که در جلو مملکت خود دیده خود را
محفوظ و در مهد امن و امان میدید و بر استمرار طوایف راهزنی و عدم تبعیّت دولت روس
تحریک می‌نمود برای مطیع ساختن خان خیوه نیز ژنرال کفمان را مأمور نمودند و سه دسته قشون
که از اورنبورغ و بحر خزر وارد شده بعد از طی مسافت زیاد و مشقّت فراوان در جلو خیوه بهم رسیدند
و حمله شهر بعد از استحکام نمودند و بواسطه تمام استیلا و جریان بعقد معاهده تبعیت دولت روس قرار
کشتی‌رانی در آن منحصر برعایای دولت روس گردید امّا برای امیر بخارا یکنوع قدرت ظاهری

و استقلال باقی گذاشتند زیرا که بعد از تسخیر سمرقند و کته کرگان دیگر واهمه برای روس از استقلال امیر بخارا نبود و تسخیر شدن این دو محل بخارائیها را بیشتر محکوم و مطیع روس نمود تا افواج و باطریهای توپ چشمه‌های رود زرفشان که تمام ناحیه بخارا را سیراب مینماید بدست روسها افتاده و در حقیقت شیشه عمر بخارائیها را بدست آورده بودند

۱۲۹۳ هجری
در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و شش چون طوایف خوقندی چندبار بآشوب و شرارت پرداختند روسها که بواسطه متعلقات خود از چهار سمت مملکت آنها را احاطه کرده بودند بر آنها حمله کرده خوقند را یکباره متصرف شدند تمام ترکستان را در تحت اطاعت خود قرار دادند اما هنوز یکدسته دشمن برای روس باقی مانده بود که میبایست آنها را نیز مطیع نمایند یعنی این طوایف [illegible] ترکمنیه تکه که دویست هزار نفر جمعیت داشتند و در تحت ریاست ایلبیگهای خود بوده و در بیابان بوده بغارت و تهور مشهور شده و فقط اسم آنها طوایف همسایه را خائف و مرتعش میساخت چنانکه تمام اهالی یک قریه از جلو یکنفر ترکمن فرار میکردند این جنگجویان وحشی که در سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج اهالی خیوه را مغلوب
۱۲۷۲ هجری
کرده و در سنه هزار و هشتصد و شصت و یک بعضی از افواج ایرانرا متفرق ساخته و در سال
۱۲۷۸ هجری
هزار و هشتصد و هفتاد و نه شکست فاحشی بروسها داده و بجاهای دور رفته بغارت و چپاول
۱۲۹۶ هجری

میپرداختند و از سنه هزار و هشتصد و هفتاد و یک تا سال هزار و هشتصد و هفتاد و نه در مقابل ژنرال لوماکین مقاومت نموده غرور و تکبر زیادی بهم رسانیده بودند و دولت روس در کار بود که لشکرکشی بقلع قلعه نموده آنها را مغلوب و مطیع سازد در این اثنا مسئله شرقیه و اسباب جنگ جدیدی شد و این خبر در فرنگ شهرت نمود اما معلوم نبود که دولت انگلیس نیز در جنگ شرکت خواهد کرد یا خیر و احتمال کلی میرفت که شرکت و دخالت نماید و اعتقاد روسها این بود که دولت انگلیس که خود را حامی مسلمین قرار داده مخصوصاً در صورتیکه دولت روس متعرّض امّت شود در این جنگ بطرف [illegible] خواهد کرد

یکی از نمایندهای دولت انگلیس خطابه برای مسلمانان ترکستان خوانده و بطور وضوح بایشان اظهار داشت که از آنجاکه شما را بجنگ جهاد ترغیب مینمایند و انگلیسها را دشمن اهل اسلام قرار میدهند شما را فریب داده اند صدکرور مسلمان در هندوستان در تحت سلطنت ملکه انگلیس بسلامت و بعدالت آزاد و خوش بخت و آسوده میباشند که در تمام روی زمین طایفه باسایش و خوشی آنها نیستند و اگر گوینده این کلمات را شخصاً بخواهند بدانند کیست [illegible] است که در سنه هزار و هشتصد و هشتاد این خطابه را برای سرداران و خوانین و حکمران کابل بیان نمود

خلاصه دولت روس از خوف اینکه در اروپا دچار جنگ با انگلیس شود بخیال افتاد که حمله به هند
نماید و در آسیا با دشمن خود پنجه در اندازد بنا براین از سرکرده های بزرگ خود نقشه جنگ خواست
تا بدانند حمله بکجا بر هند بچه وضع مفید خواهد بود و از جمله سرکرده های نامبرده ژنرال اسکوبلف بود
که در این اواخر شهرت عظیمی بهم رسانیده و همین شخص نامی بود که سابق اقتدار دولت روس را
در آسیای مرکزی تشدید و مستحکم ساخت

هر چند نقشه ژنرال اسکوبلف معروف است و ذکر مختصری از آن در این محل چندان مناسبتی نیست
و بدرجه توضیح رسیده که در عوض این پنج شش سال آخر مقاصد دولت روس چه قدر پیشرفت
بهم رسانیده است و تحقیقات ژنرال اسکوبلف از قرار ذیل پیدا شد (خلاصه تحقیقات ژنرال اسکوبلف)
تمام دانشمندان و مردمان کارآگاه که در باب وضع انگلیس در هندوستان غور و تعمق
کرده و در این مسئله بعضی تحقیقات بعمل آورده متفقاً اقرار و اعتراف مینمایند که سلطنت انگلیس
در هند بر پایه و مبنای محکمی نمانده است و دولت مشارالیها بزور اسلحه در آن مملکت حکمرانی مینماید
و افواج فرنگ بزحمت و مرارت نظم و امنیت هندوستان را نگاهداری مینمایند و افواج
هندی بهیچوجه طرف اعتماد و اطمینان دولت انگلیس نیستند و تمام آنها بشکل احتمال میدهند

دولت روس بهند حمله نماید براین عقیده اند و میگویند همینقدر که دولت مشارالیها از یک نقطه
بهند حمله برد و داخل خاک هندوستان شود فوراً در این مملکت آشوب و شورش عمومی
برپا خواهد شد و انگلیسها در سرحدات خود یکدفعه شکست خواهند خورد و بواقعه اسباب
انقلاب و فتنه در حق انگلیس خواهد گردید و بعقیده ژنرال قندهار انگلیس در هند ابتدای تنزل دولت
انگلیس خواهد بود بالفرض که این اقدام پیشرفت کامل نداشته باشد و نتوانیم آشوب و انقلابی
در هند برپا نمائیم یا نتوانیم حمله بر آن مملکت بریم باز قلیلاً میتوانیم نگذاریم قشون هند از هندوستان
بیرون آید در این صورت دولت انگلیس نمیتوانند در طرف فرنگ قشون زیاد نگاهداشته باشند
زیرا که دائماً باید برای مدافعه عساکر خود را در هند مهیا و حاضر دارد علاوه براین میتوانیم آن دولت را
مجبور کنیم که یک قسمت از افواج خود انگلیس را بهند فرستند خلاصه برای ما ممکن است قوای
انگلیس را در فرنگ مفلوج سازیم و او را مانع شویم که ممکن جنگ با ما را از خلیج فارس تبریز بر نقطه نماید
و از آسیا تا تفلیس برسانند که از جنگ سواستاپول ببعد تمام سرکرده های انگلیس این قصد و خیال
بعهده اند که وقتی در کنار روس یا گرد با ما بجنگند
همینکه جنگ اعلان شد باید سفیری از جانب دولت روس بکابل برود

و فوراً باید دسته قشون مختصر که عبارت از ده دوازده هزار نفر باشد در سمرقند جمع شود و سفارت مذکوره اشکالی با امیر شیرعلیخان برقرار نماید و با شورشیان هند مراوده دایر سازد و مادامیکه با امیر شیرعلیخان مذاکرات بیشتر منتهی نمیگردد دسته قشونی ترتیب داده شود و از راه بامیان بسمت کابل حرکت نماید فرضاً که توقف ساعی مذاکرات سفیر روس فایده بخشیده و امیر شیرعلیخان در دوستی انگلیس ثبات ورزیده و حال آنکه این احتمال بسیار بعید است چه در زمانیکه ملکه انگلیس ملقب بامپراطریس هند ملقب گردید امیر شیرعلیخان را نیز مثل سایر تبعه دولت انگلیس بشهر دهلی دعوت کردند که در جشنهای آن عید حاضر شود او آن دعوت را اجابت نکرده بلکه از آن مسئوله بی خبر میداشت و اظهار نارضائی نمود مختصر اگر شیرعلیخان با دولت روس متفق نشد و همراهی نکرد باید مدعی امارت افغانستان یعنی امیر عبدالرحمن خان را که در سمرقند ساکن است بافغانستان فرستاد و نایره جنگ داخله را مشتعل نمود

نیز از طرف دیگر بطور مخفی میتوان دولت ایران را تحریک کرد که دعاوی قدیمه خود را بهرات تجدید نماید و همینکه سر دولت ایران را باین مسئله گرم کردیم و این نقطه را محل توجه و تمنای او قرار دادیم از خیال قفقاز منصرف خواهد شد و هر قدر که افواج سمرقند پیش روند افواج جدید خاصه

سا زیراکه امکان دارد بتحریک دولت انگلیس و تقویت آن دولت هم از اینکه تقویت روحانی باشد یا اعانت مادی از قبیل دادن وجه نقد یا اسلحه و معلم وغیره خیالات ایرانیان رفع

قزاق باید بجای آنها فرستاد که آنها قشون مقدمه تجیش و حافظ نقاط مراوده باشند

بیش از این شرح و بسط نمیدهیم همینقدر اظهار میداریم که بعقیده ما باید جنگ در دو رشته باشد یکی درسه اول و آن عبارت است از پیشرفت سریعی بطرف کابل و فرستادن سفیری در همان وقت بآن شهر و در سه ثانی بعد از تصرف کابل است و در آن وقت نشان انتظار خواهد بود و ما در آن زمان باید با شورشیان هند مراوده پیدا کنیم و آنها را با خود متفق سازیم

بلوای سنه هزار و هشتصد و پنجاه و هفت هند که بنتیجه نرسید بسبب عمده او این بود که شورشیان رئیس قابلی و انتظامی در کار نداشتند خلاصه عقیده تکلیف ما این است که بعضی افواج سواره آسیائی تربیت دهیم که قصد آنها خونریزی و غارت باشد و آنها را بعنوان قشون مقدمه تجیش بسمت هند فرستیم و هنگامه زمان امپراطوری در آنجا بر پا نمائیم

اما افواجی که بعد باید بفرستیم و اعمالی که باید بدان مبادرت نمائیم پیش بینی و تدبیر در آنها سهل است و صعوبتی ندارد مثلاً با ظفر و فیروزی نصیب باشد در اینصورت بیرق روس بر بالای دیوارهای هرات نصب و افراشته خواهد شد فرضاً که کار بعکس شود باید بدون شکست فاحشی بطرف هرات عقب خواهیم نشست و در کار افواج جدیدی که باید از قفقاز رسیده باشد با فتح جلو برود و قشون انگلیس

نمی‌تواند باز اتفاق نماید و در افغانستان ما را تشویشی از این جهت نخواهد بود زیرا که سربازهای انگلیس
تحمّل خستگیهای جنگ در ممالک را ندارند

از قرار حالت حالیه دولت انگلیس بیشتر از بیست و پنج هزار نفر قشون نمیتواند بسرحدّ بفرستد و باقی قشون
او باید در داخله هندوستان بمانند و حافظ نظم مملکت باشند بعلاوه نباید از این مطلب غافل بود که حمله
بر انکه برای انگلیس اسباب مضرّت عظمی خواهد بود و ما هر قدر بدریای خزر نزدیکتر شویم بر قوت ما افزوده خواهد شد
من نیز اظهار داشته‌ام که این لشکرکشی خطرهای بزرگ خواهد داشت ولی آن مخاطرات را
چنین با نتایج خیالیه آن مقابله نمائیم میرسیم که مخاطرات قابل اعتنا نیست از رؤسای که باین
امر خطیر مأمور و مأمور میشوند باید درخواست نمود که یکباره دست از جان خود بشویند و باید سربازهای
رشید ما بدانند که وقتی داخل افغانستان شدند عاقبت امر آنها از دو شق خارج نیست یا غلبه
بر خصم یا وداع زندگانی

بالغرض که فتح و ظفر نصیب ما شود و بیرقهای ما در اطراف هندوکش بدست دشمن نیفتد و عساکر ما
بکلّی منعدم و معدوم شوند تقصیری بر کسی وارد نیست فلهذا بعقیده من که یکنفر از افراد این اردو
در جلوی عساکر بایستد و سربازهای ما را ترغیب و تحریص بر قتال نماید و باهالی اظهار کند که امپراطور دولت روس

امیدواریهای زیاد و علامات کامله جلادت و جانبازی شما دارد و یقین است که سربازها قوّت قلب و جرأت
زیادی بهم رسانیده اند و از آنها عقب نخواهند نشست و دولت روس را رسوا و بدنام نخواهند کرد (انتهی)

این بود ترجمه مقاله ژنرال اسکبلف در باب لشکرکشی روس بطرف هندوستان و چنانکه در فوق
مسطور شد ژنرال مشارالیه احتمال حمله تراکمه را میداده و واهمه داشته است که مبادا این طایفه وحشی
جنگجو در اطراف عساکر روس اجتماع نموده بغارت و تاخت و تاز پرداخته بواسطه حمله‌های مختصر اسباب
اتلاف نفوس بسیار از افواج روس شوند و از برای عقب نشاندن این طوایف وحشی ظاهرا بیست و اند
نفر قشونی که باید از ارنبورغ مأمور شوند ملحوظ نماید

خلاصه طرحی که ابتدا ژنرال اسکبلف ریخته بود و ما مختصرا شرح دادیم تغییر یافت و قبل از آنکه ژنرال
مشارالیه وفات نماید طرح دیگر ریخت و نقطه عزیمت را غیر از ارنبورغ قرار داد چه از نهر
تا هرات تقریبا شش ماه مسافت راه بود

ترس ژنرال از تراکمه در این اواخر رفع شده و سنگر واحدی که در میان روسها و هرات بر پا بود در سنه
هزار و هشتصد و هشتاد میلادی ۱۲۹۷ هجری از میان برداشته شد و پنجاه هزار ایلات وحشی ترکمن جزو قشون
روس گردیده و در تحت بیرق روس قرار گرفته‌اند و از برای مقاومت با انگلیسها در عوض

خلاصه اسکبلف با این خیالات بود که

را قندهار یا کابل بهرات مهیا کرده چند روزی طول کشید که جنگ روس و عثمانلو در گرفت و ژنرال اسکبلف هم بریاست بعض از عساکر روس منصوب شد و فتحها کرد که تا دیر زمانی از خاطرها محو نخواهد شد

ژنرال اسکبلف با کمال تأسف از آسیا خارج شد [illegible] چه تمام خدمات عسکریه او در آسیا صورت انجام پذیرفته و بروز شهرت فوری تأثیر جمیع درجات و رتبه ها را که باید کسب نماید نموده بود سه سال بعد باز ژنرال [illegible] بآسیا بازگشت و رونق و شوکت دولت روس که در آن نواحی رو بتنزل نهاده بود باز جلوه و ترقی داد و اقتدار دولت روس را در ممالک وسیعه آسیای مرکزی برقرار ساخت

۱۲۸۶ هجری

در سال هزار و هشتصد و شصت و نه سه نفر صاحبمنصب با چند نفر قزاق و چند نفر سرباز در ساحل شرقی دریای خزر از کشتی خارج و بخشکی آمدند و آن سه صاحبمنصب بودند که در امور آسیای مرکزی اسم و رسم و شهرت نامی بهم رسانیدند از این سه نفر یکی استولیتف بود که چندی بعد بسمت سفارت بکابل رفت دیگری گرودکف نام داشت که ماهر از سیاحت بود و سیاحت او مشهور گردید سیمی ژنرال اسکبلف بود که در زمان غلیان جنگ روس و عثمانلو از این سه نفر صاحبمنصب

بتفتیش و تحقیقات می پرداختند و با ما با آنکه جنگهای مختصر کرده اما عیب کار این بود که از سنت پطرزبورغ باینها اجازه داده نمیشد که ضربت سختی باین طایفه وارد آورده و این جماعت غارتگر را متفرق سازند و فقط نتیجه محاربات از اینها این بود که سواران بی نظم و ترتیب ترکمن که سعنا و باطاعت احکام تربیت نشدند و در حقیقت در نتیجه همین جنگها بود که ترکمنهای تکه سنگر ساختن یاد گرفتند و در سال هزار و هشتصد و هفتاد و نه قشون روس را شکست دادند

[illegible]

ژنرال اسکبلف قلیل زمانی قبل از وفات خود با وقایع نگار انگلیسی معروف شارل ماروین ملاقات نموده باو اظهار داشته بود که ما خبط عظیمی کردیم که وقتی در کراسنوودسک از کشتی خارج شدیم پیش رفتیم و اوقات خود را صرف محاربات مختصره نمودیم و تحقیقات که بردیم و جهت آنکه دولت روس مایل نبود که اقدام بجنگ بزرگی نمائیم و حاصل این وضع و کار این شد که ترکمنها را فنون حربیه آموختیم و آخر کار از اینها طوری ماهر شدند و خوب جنگ میکردند که ما مجبور شدیم با اینها جنگهای بزرگ کنیم و نفوس کثیره را عرضه هلاک سازیم تا بر اینها غالب شویم و بقیه اطاعت را بر گردن این طایفه گذاریم این بود شرح دسته اول و دویم پیشرفت روسها در آسیا

حالا بنگارش و تحقیق دسته سیم می پردازیم

۱۲۹۳ هجری

وقتی که جنگ روس و عثمانی درگرفت یعنی در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و هشت وضع عسکریه روسها در آسیای مرکزی از قرار ذیل بود

ارونبورغ که آخر نقطه خط آهن پطرزبورغ و سیبریا است محل عزیمت افواج وارده از طرف اروپا محسوب میشد و تاشکند که جای اجتماع آنها قرار داده شده بود چهار ماه راه و مسافت تا ارنبورغ داشت از بخارا تا هرات قشون جبابیت از دشتهای لم یزرع و از سلسله بزرگ کوه هندوکش که لشکر غیر ممکن العبور صعب المسالک است گذر نمایند بر عکس انگلیسها میتوانند بواسطه کانال سوئز در ظرف یکماه از پرتسموت تا هند افواج امدادی خود را برسانند بالجمله با این وضع وصول بود که ژنرال کفمان افواج خود را در ترکستان جمع میکرد در صورتیکه در وقتیکه عساکر روس از بالکان عبور مینمود و در چند قدمی اسلامبل مظفر و منصور رحل اقامت بیانداخت

در همان وقتیکه ژنرال کفمان افواج خود را جمع میکرد در کارگذاری ملو مایع یعنی استولیه تف و گرودکف بطرف کابل و هرات روانه میشدند و معلوم است که ماموریت آنها چه بود و همه کس میداند که سه سال قبل از آن وقت فرمانفرمای هند مأموری بدربار افغانستان فرستاد و حمایت دولت انگلیس را باو تکلیف نمود و امیر شیرعلیخان آن تکلیف را رد نمود

دولت انگلیس افغانستان را همیشه در جلو حمله محتمل الوقوع بر هند بمنزله لشکری طبیعی فرض نموده است

۱۲۵۲ هجری

الکساندر بورنس که در عصر خود بیش از همه کس از امور آسیائی باخبر و مطلع بود در سنه هزار و هشتصد و سی و شش در موقع اغتشاش و انقلاباتی که در افغانستان روداده بود گفته است که ما نتوانیم در میان افراد خانواده بارکسی اتحادی برقرار نمائیم و نگذاریم این مملکت بچندین ولایت کوچک منقسم شود و این انقسام اسباب دسایس و آشوب و انقلاب دائمی شود مملکت افغانستان را لشکری خواهیم کرد که بتواند حافظ متعلقات ما باشد و برقرار کردن اتحاد فیمابین خانواده امارت افغانستان بعقیده من کار سهل خواهد بود (انتهی)

۱۲۵۴ هجری

در سنه هزار و هشتصد و سی و هشت میلادی دولت انگلیس قشون باطراف رود سند فرستاد که شجاع الملک را بر سریر امارت افغانستان برقرار و مستقل سازد و در همان وقت عساکر ایران هرات را در بند محاصره داشتند و انگلیسها چون دولت ایران را با روس متفق فرض میکردند نهایت خائف بودند که این شهر بدست لشکرهای ایران مفتوح شود و بهمین جهت بیکنفر صاحب منصب انگلیس حکم شد که داخل قلعه هرات شود و در حفظ و حراست و استحکام از اهتمام کمی نکرد

۱۲۵۴ هجری

مستر مکنیل سفیر انگلیس مقیم دربار ایران در سنه هزار و هشتصد و سی و هشت بدولت متبوعه خود نوشته بود اگر هرات بدولت ایران تسلیم شود دولت روس بدون ضرب و حرب و فتح و کارزار

[illegible]

امور پلتیکی و تجارتی آسیای مرکزی خواهد شد زیرا که انگلیس از طرف هند بعید خواهد ماند
و خیوه و بخارا در صورت حمله روس بآن دولت تسلیم شود و افغانستان نیز بدست روس میافتد
با وجود پیش بینی و مآل اندیشی بسته نگنید و با وصف مدافعه که هرات نمود عقیده مشارالیه
صورت وقوع بهم رسانیده حالا آسیای مرکزی در تحت تصرف و قبضه اختیار دولت
روس است و دولت ایران با آن دولت متحد میباشد و حالت افغانستان مشکوک و مشتبه است
یعنی معلوم نیست در صورت وقوع جنگ هواخواه روس شود یا طرف انگلیس پسند نماید
در این مقام مناسب است که ما شرح لشکرکشی اول انگلیس بافغانستان بنگاریم چه این جنگ
کمال شباهت را بمحاربه سنه هزار و دویست و نود و شش ۱۲۹۶ هجری دارد و بنا براین گوئیم
دولت انگلیس بهانه و عنوان اینکه عاملین و جواسیس روس در افغانستان و کابل و قندهار
و بخارا مشغول کارند لورد اتکانه نسبت بطرز و روش بعضی شکایتها اظهار نمود دولت روس
منکر این معنی شده گفت از جانب دولت روس جاسوس بافغانستان نرفته است بعد از این
اظهار وزارتخانه روس دسته قشونی از انگلیس از رود سند عبور نمود با قصد تسخیر
این جنگ و تسخیر قندهار و کابل و شورش مسلمانان و قصدیکه نسبت بانگلیسها نمودند

و بر جمیعهای مطابقه که اسباب خونریزی زیاد شد و آخر الامر قشون انگلیس در تنگه خیبر معدوم
گردید بر نمیآئیم و همینقدر شماره را کافی میدانیم اما گوئیم که در سال هزار و دویست و پنجاه و هفت ۱۲۵۷ هجری انگلیسها
انتقام این شکست فاحش را کشیدند و قندهار را متصرف شدند و تمام قلاع معتبره افاغنه را
کوبیده با خاک یکسان نمودند

در سنه هزار و دویست و نود ۱۲۹۰ هجری امیر شیرعلیخان از پیشرفت روسها در ترکستان خائف
و متوحش گردید از طرف دیگر خیال داد که دولت ایران حمله بر افغانستان نماید چه برای دولت
ایرانیها ممکن بود که باز دعاوی قدیمه خود را در تملکات هرات تجدید نماید لهذا او اهمه بر اوسترای ملتجی
بفرمانفرمای هند گردید و خواهش نمود که دولت انگلیس افغانستان را در تحت حمایت خود قرار دهد
فرمانفرمای هندوستان در جواب این خواهش مقالات تحقیرآور بر زبان آورد و دولت
اوراز دو که در توقف چیزی نمانده بود که امیر افغانستان متوسل بدولت روس گردد چون
سه سال از این وقعه گذشت بواسطه اتفاقیکه در شبه جزیره بالکان روی داد که مقصود مشارالیه روس و عثمانی باشد و تدارکاتیکه
دولت روس در ترکستان دیده بود پلتیک فرمانفرمای هند طوری تغییر کرد که خود سفیر
فرستاده بامیر افغانستان اظهار داشت که دولت انگلیس حاضر است که افغانستان را در تحت

سرزنش [illegible]

حمایت خود قرار دهد امّا اینرفعه همراهی نکرد و از طرف دیگر افواج ژنرال کفمان
با کمال تهدید پیش میرفتند و در همان وقتیکه امیر شیرعلیخان انگلیس فرمانفرمای هند را رد میکرد
سفیری از دولت روس در دربار امارت افغانستان پذیرفته میشد و برای دولت انگلیس
که در خیال بهانه جوئی بود چه بهانه بهتر از این برفتن سفیر روس بدست میآمد که با افغانستان جنگ سر دارد
فرمانفرمای هند با امیر افغانستان خبر داد که لرد چامبرلین را نزد او سفیر فرستد که در باب
حرکات امیر توضیحات بخواهد و ماژر کاوانیاری را قبل از لرد مشار الیه بافغانستان
روانه کرد امّا کارگذاران حکومت این مملکت ماژر مشار الیه را در علی مسجد دستگیر نموده مجبور کردند
که بهندوستان مراجعت نماید بعد از اینواقعه دولت انگلیس اولتیماتوم (اتمام حجت نامه) با امیر افغانستان فرستاد
و شکایت کرد که امیر سفیر کارگذار دولت روس را پذیرفته است اولتیماتوم انگلیس بیجواب
ماند قشون انگلیس از رود سند عبور نموده وارد افغانستان شد

جنگ افغانستان دو سال تمام طول کشید و میتوان انرا بسه دوره قسمت کرد

۱۲۹۶ هجری
دوره اوّل در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و نه بود و منتهی شد بفوت شیرعلیخان و انعقاد معاهده (عهد نامه)
گندمک دوره دوّم شروع شد از قتل ماژر کاوانیاری سفیر انگلیس که مقیم کابل بود

خود انگلیسها فی الحقیقه در قتل این سفیر شرکت داشتند چه گذشته شدن ماژر کاوانیاری نتیجه
تعدّیات و بیرحمیهائی بود که انگلیسها در دوره اوّل جنگ نسبت بافغانها نموده بودند و این واقعه

۱۲۵۷ هجری
شبیه بوقایع سنه سال هزار و هشتصد و چهل و یک

محاربات مختلفه که قشون انگلیس با سپاه افغان در دوره دوّم جنگ نمود و محض انتقام قتل ماژر مظ
ایشان بود فی الواقع بنقض عام شباهت داشت و این اوّل دفعه نبود که انگلیسها نهایت بیرحمی را
ظاهر ساخته اند بلکه نظایر ان مکرّرات از ایشان دیده شده و بارها بهانه تسکین طغیان نایره
عصیان بنقض عام پرداخته اند و این عادت انگلیسها است در صورتیکه بقدر قوت قلب
واقعی ندارد بالجمله در این دوره جنگ ژنرال رابرت سردار کلّ انگلیس حکم کرد که از کشتار
هیچ فروگذار ننمایند و عفو و ترحّم را بر کنار گذارند ژنرال روس سبولف مورّخ تاریخ
جنگ انگلیس و افغان گوید انگلیسها قومی هستند که چون پای منفعت آنها در میان آید عدالت
و انسانیّت و ترحّم بر دشمن مغلوب را فراموش مینمایند
باری در جنگ دوره دوّم که انگلیسها با افاغنه کردند کار بجائی کشید و بیرحمی و شناعت
بدرجه رسید که بعضی از روزنامهای خود انگلیس بمذمّت و ملامت پرداختند و گفتند ژنرال

بهرت بعضی اسرای جنگ را در میدان محاربه چراغ سیاه با کمال قساوت قلب زنده زنده سوزانیده و این گناه عظیمی است نیز یک نفر انگلیس موسوم به فردریک هاریسون در همان زمان در یکی از روزنامجات معتبر نوشته بود که انگلیس پیش از هر قومی تنبیه کردن و گلوله باران کردن و سیاسات اسرای جنگ میپردازد

و صحیح است که این قسم مقالات خالی از کذب و اغراق نیست ولی مسلّم است که انگلیسها چه قدر مستعد عمل شنیعه میباشند و روسها هم این قسم ترحمها کرده‌اند و از این جمله برمیآید که جنگ اهالی شرقی غیر از جنگ اروپائی است چرا که فرنگیها مشرق زمینیها را [illegible] تصور میکنند
بنا بعقیده باطنی آنها اهالی آسیا یا کلیةً وحشی یا نصفه وحشی میباشند در حالتیکه خودشان یقیناً از تمدن [illegible]
خلاصه جنگ دویم منتهی باین شد که عبدالرحمن خان که در قدیم مدعی امارت افغانستان بود و روسها از او طرفداری میکردند بتوسط انگلیس با بازوی خود بامارت افغانستان برقرار گردید جنگ دویم مخصوصاً بر ضد یعقوب خان رقیب امیر عبدالرحمن خان بود و یعقوب خان
(اواخر تابستان) ۱۲۹۷ هجری
در اول ماه سپتامبر سنه هزار و هشتصد و هشتاد میلادی مغلوب گردید و در این جنگ که انگلیسها اول جنگ سخت میبودند و خونریزی زیاد شکست خوردند بالجمله بعد از تمام جنگ چنین بنظر میآید که انگلیسها ممالک افغانستان را تخلیه و رها نخواهند کرد و از این تصرف خود صرف نظر نخواهند نمود

ولی خلاف این خیال ظاهر گردید چه قشون انگلیس عقب نشست و تمام آن حدود قندهار را که با زحمت و مشقت زیاد گرفته بودند رها کردند و فقط کته را که در جنوب افغانستان است با تکه‌هائی که بگشتهای رود سند منتهی میشود در تحت تملک خود نگاه داشتند لیکن حالا دولت انگلیس کمال تأسف را دارند که ممالک افغانستان را تخلیه کرده و چه قدر وضع دولت انگلیس بهتر از حالا بود اگر هرات را متصرف شده بود تنگه‌های رباط مستحکم ساخته قشون ساخلوی زیادی در آنجا قرار میداد

در زمانیکه انگلیسها با افاغنه مشغول زد و خورد بودند سردار روس ژنرال لوماکین که از سال
۱۲۸۸ هجری
هزار و هشتصد و هفتاد و یک با طایفه تکّه در کشمکش و معارضه بودند مصمم شد که جنگ بزرگی با طایفه مزبوره نموده ضربت سختی بر آنها وارد آورد ژنرال مشارالیه کراسنوودسک که در ساحل شرقی بحر خزر واقع است منشاء و مبداء اقدامات خود قرار داده بطرف جنوب شرقی پیش رفت و بسمت آخال راه می‌پیمود قشون طایفه تکّه در گوک تپه در عقب سنگری متحصن شده منتظر قشون روس بود روسها چون بمحل جنگ رسیدند با بهترین افواج قفقاز که در تحت فرمان صاحب منصبهای بسیار قابل بودند بر آنها حمله نمودند لیکن بسیاری از آنها کشته شدند طایفه تکّه قشون روس را عقب نشانده خسارت کلّی بآنها وارد آوردند

دولت ایران مضطر از آن وقت

این شکست ممکن بود مآل و نتیجه بدی برای دولت روس داشته باشد زیرا که منتظر نشسته‌اند این شکست را دست آویز نمایند و شوکت قشون دولت روس را در نظر اهالی این نواحی پست نمایند و نازل سازند و تمام طوایف بادیه نشین که از آن وقت معتاد با طاعت و تمکین خارجه شده‌اند حس نموده‌اند که روسها اگرچه بسهولت اهالی خیوه و قرقیز را انقیاد نموده‌اند اما در مقابل سوار جرّار تکه کاری نتوانستند از پیش ببرند و مخصوصاً چون طایفه تکه از پیش در نظر سایر طوایف ترکمن دلیر و رشید و بیباک آمده و رعب آنها در دلها جا گرفته طوایف یموت و سالور و ساروق و جعفربای و آتابیک و گوگلان منتظر ختام جنگ بودند و حاضر که فتح و ظفر هر طرف را نصیب شود خود را در ظل اقتدار او کشند

طایفه تکه که بواسطه فتوحات سابقه خود جری شده بودند تا نزدیک چکشلر واقع در ساحل دریای خزر راندند و در حوالی شهر کراسنوودسک اموال طایفه یموت را بغارت بردند قرقیزها از ترس متوحش بودند قوافل روس جرأت نداشتند بسمت رود جیحون یا دریاچه آرال یا بحر خزر روند خلاصه وضع امور بنهایت صعب و مشکل گردیده لازم بود حتی المقدور بزودی بعلاج آن پردازند اگر طایفه تکه لشکر روس را متوقف میکرد و در رفع سواحل بحر خزر هر باب شکستی بآنها میرسید

آنوقت از دولت ایران اعتبار و دولتی بآنها داده میشد یقیناً

طولی نکشید که سواران تکه در حوالی اورنبورغ و تاشکند و سمرقند تاخت و تاز و غارت مینمودند و با طوایف بادیه نشین متحد شده بر سپاهیان بی‌پناهی که دارند بود گردیده جنگ سختی با روسها میکردند و این اوقات از وقتهائی بود که روسها از بدو تصرف و مداخله خود در آسیای مرکزی نظیر آن در سختی ندیده بودند و چاره کار آنها یک چیز از دو چیز بود و بس یا بایستی سواحل شرقی بحر خزر و راه عسکریه جدید الاحداث طرف جنوب را از الکاء رها کنند و یکباره صرف نظر از آن نمایند یا جنگ سخت خونریزی با طوایف تراکمه نموده بسیاری از آنها را براندازند روسها از این دو شق دویمی را اختیار کردند و بعد از آنکه ژنرال لوماکین دو دفعه اقدام نمود و کاری از پیش نبرد دولت روس ژنرال اسکوبلف را بریاست قشون و تدبیر تراکمه مامور و منصوب کرد و چون ژنرال مشارالیه طرف وثوق و اعتماد کامل امپراطور روس بود باو اختیار کامل دادند طایفه تکه زنها و اطفال خود را که از قزل آروات تا گوک تپه زده بودند همه را در گوک تپه جمع کرده چادرهای خود را نزدیک بهم زده دور آن خط دیواری خاکی کشیدند و رؤسای این جمعیت که چهل هزار نفر بودند مخدوم قلیخان و تکمه سردار ریاست امر دفاع را بعهده خود گرفتند

تکمه سردار سابقاً بدولت روس اظهار اطاعت کرده بود لهذا بعد بواسطه بعضی رفقای ژنرال لوماکین تشبث نمود از رعیتی روس خارج و باز بتبعیت خان خود ملحق گردید تراکمه را امید داد که بسرعت ابنیه دفاعیه و استحکامات بهمان وضعهائی که در میان روسها دیده بود بسازند

ژنرال اسکبلف نقطه جمع‌آوری قشون را ابتدا در شهر میخائیلف قرار داد و آن بندر کوچکی است واقع در جنوب کراسنوودسک و عبور ابتدائی راه ماوراء الخزر میباشد بعد بواسطه سفاین بحر خزر از انبارهای بادکوبه صدهزار قطعه آهن راه یعنی ریل آورده بسمت گک تپه بنای ساختن راه آهن گذاردند و بدین وضع راه آهن حاضر شروع شد در زمانیکه این راه را احداث میکردند ژنرال اسکبلف پیش رفت و بیامی که اول نقطه استحکامات آخال است رسید و انبار ذخیره قورخانه و لوازمات و مهمات حربیه را در آنجا قرار داد بعد از تمام و اتمام این تدارکات اسکبلف با افواج خود بطرف قلعه‌های گک تپه رانده و در تمام نقاط مرتفعی را که مشرف بر محصورین بود متصرف شد مختصر این محاصره زیاده از یکماه طول کشید و باید دانست که سردار کل قشون روس در اینموقع مکفر ساوون بسیار مرغوب نبود و آن ژنرال جوانی بود موسوم بکوروپوتکین و روسها امیدوار بودند که این ژنرال بعدها جای ژنرال اسکبلف را بگیرد خلاصه روز حمله نقبی را زیر سنگر کندند و انبار یک

پیپ بزرگ باروط پر کردند و تمام یکطرف دیوارهای را با آتش زدن آن باروط خراب نمودند سوراخی باز شد و بعد بواسطه توپ آن سوراخ را وسعت دادند و از آنجا حمله بسنگرها بردند و هر کس در جلو آنها اتفاقاً وقت نمود بقتل رسید و مطلقاً بر زنان و اطفال رحم نکرده بسیاری از آنها را نیز طعمه شمشیر قرار دادند از قراریکه خود اسکبلف تخمین کرده در زمان این محاصره بیست هزار نفر که نصف تمام قشون تراکمه باشد مقتول گردیدند اسکبلف فراریها را تا عشق آباد تعاقب نموده و آنجا را نیز تصاحب کرد بعد ژنرال کوروپوتکین را با یکدسته براه پیش فرستاد که بعضی تحقیقات بعمل آورده و قشون خود را بشتاب عقب نشست یعنی مراجعت بساحل بحر خزر معاودت نمود اما از عسکر او چه در جنگ و چه بواسطه برف و سختی بسیاری تلف شدند

فتح و ظفر ژنرال اسکبلف آخرین اقدام عسکریه روسها در این نواحی شد و دولت روس بنای قدرت خود را در تمام آسیای مرکزی هم بزور اسلحه هم بواسطه رونق تجارتها و افواج خود تشیید و مستحکم ساخت و اهالی آنجا پیش از آنکه اغتشاش طلب و مخل کار و خیالات آن دولت بشوند در زیر اطاعت خود درآورد از آنوقت از این مملکت با وسعت حکومتی تشکیل دادند که از دهنه ارک تا عشق آباد و خواجه صالح واقع بر ساحل رود جیحون و از کنار جیحون تا خیوه

۷
اگرچه جمهور روسها در روزنامه‌های
داخله مملکت خود و بعضی روزنامه‌های
بلاد فرنگ که هواخواه روس‌اند
نوشتند که بعد از فتح قلعه گک تپه
سردار روس نسبت بزنان و اطفال
تراکمه کمال رأفت را بروز داد
ولیکن مشهور است که این فقره
سراپا کذب است روسها بر اهالی آنجا
از انگلیسها با افغانها صدمه زیادتر وارد آورده‌اند
چنانکه کتابی تمام مخصوص در تفصیل این وقعه
که سراپا خونریزی و وحشیگری است در
انگلیس طبع شده و بغالب
السنه ترجمه شده است

ضبط میباشد و از این نقطه بخط مستقیم بسمت بحر خزر در مقابل دهنه های ولگا و ترعه و بنادر آسیائیه
در همان وقتیکه اسکبلف از احوال درپیشه مطلع گردید که انگلیسها قصد دارند افغانستان را تخلیه نمایند
ژنرال اسکبلف از آنجا که پلتیک دان ماهری بود و طباع ملل آسیائی را خوب میدانست
خیالی کرد و تدبیری بکار برد تبیین اینکه ژنرال اسکبلف بآن معرفتی که درباب طوایف آسیائی
داشت ملتفت بود که جز زور و قدرت طوایف مزبوره چیزی در نظر ندارند و خیالات دیگر را
بهیچ نمی‌سپارند و تخلیه کردن شهری که مسخر شده است نزد آنها شکست فرض میشود بنابراین با کمال عجله بعضی
اشخاص را به بازارهای آسیای مرکزی روانه کرد و در میان عموم اهالی شهرت داد که امپراطور روس
دولت انگلیس را وادار کرده است که افغانستان را تخلیه نماید بعد در صورت این مضحکه طبع و منتشر نمود
و نقشه هائی را رسم کرده اند و در آن نوشته اند افغانستان و یکتای چکمه روس در آن داخل
شده و پای چکمه انگلیس را از آن خارج مینمایند ژنرال اسکبلف تأثیر این صورت را ملتفت
گردیده حکم کرد عده کثیری از این نقشه در تمام اسواق آسیای مرکزی منتشر سازند

علی‌ایحال لشکرکشی و جنگ روس در آسیای مرکزی باختتام رسید و سردارها و وزیرالها
از میان رفتند و جای خود را به پلتیک دانها و ارباب مذاکرات و کارگزاران مهذب و شائی

ادارات تعلق ندارد اما دولت روس در طلب تصاحب قطعه زمینی بود که تسخیر آن بزور
اسلحه میسر نبود و سیاسیات انرا با مذاکرات عاقلانه بچنگ آورد و آن عبارتست از دشت
مرو واقع در وسط ممالکی که روس از ترکمن گرفته است و در نظر دولت روس تصرف آنجا مهمتر از تمام متصرفات آسیائی بود چراکه با

باخباریکه بعضی روزنامه‌ها
شهرت داده اند چندی
نخواهد گذشت که مرو را
روسها با انگلیس زمانی
تماما عباس سیاه حقیقه خزانه
ورها نیز چنین نوشته بود که
کرامت مرو را بیجوابی نمیدارند
آنجا تغییر داده انگلیس نیز
بعض بگذارد چراکه

دشت مرو نهایت حاصلخیز است و از آب مرغاب سیراب میشود و با افغانستان همسایه
میباشد و راههای خیوه و بخارا و هرات در این دشت بهم می‌پیوندند و این جمله اسباب اهمیت
آن است علاوه چندین نفرهای ترکمن شکست خورده باینجا پناه برده بودند و اینها بعضی اسباب اشتغال خاطر
روس و مخالف او بود

[illegible]

برای مذاکره با ترکمن مرو و تصاحب این ناحیه یکی از صاحب منصبان روس موسوم بعلیخانوف که با
فوج بود معین و مأمور گردید

علیخانوف که این اواخر شهرت عظیمی بهم رسانیده بود اصلا داغستانی است اسم شخص او مقصود و
و علیخانوف اسم خانواده او است وقتیکه شخص مزبور در قشون روس گردید تغییر اسم خانواده خود را
محض شباهت بروسها لازم قرار داد والا اسم او علیخان است خلاصه علیخانوف بزودی
بدرجه یاوری رسید اما در یک موقعی با یکی از اشخاصی که برتری بر او داشته نزاع کرد و برحسب قانون

عسکریه روس تنبیه شده و مجلس عسکریه رتبه و نشانهای او را از او گرفت و نظیر این واقعه در نظام
روس بسیار اتفاق افتاده است

علیخانف بعد از آنکه از رتبه و نشان خود محروم ماند مثل سرباز دیگر از افواج مشغول خدمت شد و بعدها
وضع در تحت حکم ژنرال اسکوبلف بجنگ خیوه رفت و در محاصره گک تپه رتبه بیرق
داری داشت ولی رشادت او در این جنگ اسباب ترقی او گردیده در باره برتبه نیابت
رسیده و فی الحقیقه آدم با قابلیتی است در سن شباب است هم نویسنده و هم مهندس خوبی است
السنه تمام طوایف ترکمن را میداند شجاعت و قوت قلب او زیاد است منتهای
مهارت و زیرکی آسیائی را دارد ژنرال اسکوبلف که هرکس را خوب میشناخت
علیخانف را مامور کرد که داخل خاک مرو شده و وضع قلعه را تحقیق نماید و بعد با روسای
ترکمن مرو مذاکره کند و ساعی شود که آنها را بهواخواهی روس مایل سازد و برای تسهیل
عمل و ماموریت علیخانف قافله ترتیب دادند در تحت حکم یکنفر تاجر ارمنی موسوم به شیخ
که کارگذار یکی از کمپانیهای تجارتی مسکو بود و مکرر بمرو از عشق آباد رفته اهالی مرو خوب او را
میشناختند علیخانف بعنوان مترجم با شیخ روانه شد و یک صاحب منصب جوان قزاق

نیز با او همراه بود اما هر دو لباس مبدّل پوشیده و بصورت شاگرد تاجر در آمده
بودند شارل ماروین وقایع نگار یکی از روزنامه های لندن شرح ماموریت
و مسافرت علیخانف را در کمال دقت نوشته و خلاصه مطلب او از قرار ذیل است
(زمستان) ۱۲۹۹ هجری
در اوایل ماه فوریه سنه هزار و هشتصد و هشتاد و دو قافله از عشق آباد بیرون شد و آن عبارت
(تقریبا پنجاه و چهار فرسنگ)
بود از چند نفر شتر و سوارهای ترکمن از عشق آباد تا مرو سیصد و هفتاد و نه کیلومتر است و این
مسافت را در شش روز میتوان طی نمود در اثنای راه علیخانف نقشه راه را کشیده و
شبانگاهی بمرو رسیده در میانه طایفه تکه چادر زدند روز بعد اهالی مرو از تفصیل اطلاع
آنها بوئی بردند سختی بنای تهدید را گذاشتند و این فقره اسباب واهمه مامورین گردید
خلاصه فوراً رؤسا و معتبرین تراکمه جمع شده تاجر و دو نفر همراهانش را در معرض استنطاق
در آوردند و جهت مسافرت آنها را پرسیدند علیخانف چون بعنوان مترجمی داشت طرف
سؤال و جواب واقع شده و گفت رئیس ما تاجر با ثروتی است و میخواهد روابط تجارتی
با طایفه تکه برقرار نماید از این جهت بمیان این جماعت آمده که با اهالی مرو آشنائی پیدا نماید
و تحقیق کند که از چه قسم امتعه برای فروش باینجا بیاورد

یکی از ریش سفیدان که بیشتر از سایرین سوء ظن داشت گفت البته تجارت چیز خوبی است
ولی من میترسم که برشما حمله برند و آنوقت مسئولیت حمله را گردن اهالی مرو اندازند
بعد از یک مکالمه و سؤال و جواب طولانی علیخانف اطمینان داد که ما اسلحه خوب و جمعیت
بقدر کفایت داریم و از دزد خائف نیستیم آنوقت شورای روسا و ریش سفیدها قافله را
اجازه داد که چند روزی در مرو بمانند و در بازار حضور بهمرسانند و ببینند چه جور متاع و اجناس
برای فروش باید بآنجا حمل نمایند

روسها پانزده روز در دشت مرو ماندند و علیخانف فرصت را غنیمت شمرده بلباس
تبدیل تمام مرو را مفصلاً سیاحت کرد و دیکهانها و قلعه نیمه تمام کهنه شهر خراب بعد
نقشه صحیح قلعه را کشید و غالباً با روسا صحبت کرده از اقتدار امپراطور روس و قوت
و قدرت افواج او سخن میراند و از شکوه سنت پطرزبورغ و رونق مسکو و ثروتهای کرملین
تعریف میکرد و آنقدر حکایات برای بزرگان ترکمن گفت که مخدوم قلیخان را بر آن
داشت که بمسکو آید و در جشن تاجگذاری امپراطور حضور بهمرساند مخدوم قلیخان کوشش بلیغ
و کفالت علیخانف داده بمملکت روس آمد و وقتیکه رئیس ترکمن که لباس نظامی باشکوهی

پوشیده بود بوطن خود مراجعت نمود و شکوه و عظمت جشنهای تاجگذاری و پذیرائی امپراطور را
حکایت کرد حرفهای او اثر بسیاری در ترکمن کرد چندین نفر از آنها مایل شدند که آن اوضاع را
برای العین ببینند و همچنین پادشاه با سخاوت و سماقی خدمت کنند کم قیمت ترین خلعتی که با آنها داده بود جبه‌های مخمل سبز بلند آستر
اطلس بغیر لبه که در راه در آن
جبه از زنجیره طلا بیاد زمین دوخته
بعضی در هر جبه اقلا هشت تومان
ارزش داشت دیگر جبه بالاتر طلا
بر جبه مدال طلا فرین داده بود
یک رتبه بالاتر زنجیر ساعت
ساعت طلا بالاتر شمشیر طلا و
مخدوم قلیخان یکمرتبه مرصع

علیخانف تازه از سفر خود مراجعت کرده بود که دیگر باین خیال سیاحت مرو افتاد ولی قصد لشکر
غیر از قصد علیخانف بود

بعد از آنکه با راه آهنی که ژنرال اسکبلف موقتاً از سواحل بحر خزر تا قزل آروات احداث کرده بود
کمک شد گرفته شد در اواخر سنه هزار و هشتصد و هشتاد و یک خط راه آهن ماوراء بحر خزر بکار افتاد
و دویست و سی کیلومتر طول این راه بود (سی و سه فرسنگ) ژنرال آننکوف مدیر وسایل حمل و نقل عسکریه مسیو لسار را
مامور کرد که تحقیق اراضی بپردازد برای اینکه خط آهن تا عشق آباد کشیده شود و بعد تا سرخس امتداد یابد
مسیو لسار ماموریت خود را انجام داده یقین حاصل نمود که تا سرخس تمام اراضی مسطح و برای کشیدن
راه آهن نهایت مساعدت مسیو لسار در سفر سیم خود از سرخس عازم شد تا نزدیک هرات رفت
و تقریباً سیصد و بیست کیلومتر زمین را بازدید نمود نقشه آنرا برداشت و نتیجه تحقیقات او برای
مقاصد عسکریه دولت روس فایده بزرگی حاصل کرد بامعنی که مدلل نمود رسیدن بهرات از راه

سرخس انقدریکه فرض میشد اشکال ندارد چه در نقشه‌های جغرافی کشیده‌اند که در میان راه کوه برفی
هست که ارتفاعش الی بیست هزار پا ارتفاع دارد و این کوه در جلو قشون روس سنگر و سدّ سختی خواهد بود
و حال آنکه بواسطه تحقیقات مسیو لسار مبرهن شد که آنکوه رشته نیست که ذروه‌های بسیار مرتفع
آن زیاده از هشتصد پا ارتفاع ندارد تفصیل سفرنامه لسار را فاضل زاده ترجمه نمود و بحضور همایون تقدیم داشت و میرزا
مطالعه سفر [illegible] اصفهان خدمت حضرت ظل السلطان انفاذ دارد و حسب الامر ترجمه شد
علاوه بر اقدامات مزبوره جاسوسهای دولت روس نزد رؤسای طایفه تکّه مروی فرستاده
بود و تمام اهالی دشت مرو را بازارهائی که در آن نواحی دایر گردید جاذب شده اسباب
ازدیاد روابط دائمی آنها را با روسها و قزّاقها فراهم آورده و بعضی دسته‌جات قزّاق که در [illegible]
رفاقت داشتند گاه گاهی باطراف مرو بشکار می‌آمدند که طایفه تکّه را بملاقات و آمیزش خود
معتاد سازند امّا هیچوقت زیاد جلو نمی‌آمدند که مبادا از غیرت برآشوبند خلاصه تمام مقدّمات انقیاد
نمودن مرویها و تصاحب مرو ترتیب یافته بود و فقط انتظار موقع و بهانه را میکشیدند
بعضی حوادث دیگر نیز سانح شده بهانه بدست روسها داد و علیخانف با چند صد نفر سوار
و مخدوم قلیخان بمرو رفت و اهالی را جمع نموده از جانب امپراطور روس اولتیماتومی
برای آنها قرائت کرد و گفت باید بدولت روس اظهار انقیاد نمائید پس از آن با [illegible]

بطرف تجن شتاب نمود و برؤسای ترکمه اظهار داشت که افواجی که در تجن می‌بینید
فقط پیش قراول روس است دیگر چه تکلیف را بهتر میدانید ریش سفیدهای مرو بنابر ابقای صلح
روس کاغذ اطاعتی نوشته بدون تعلّل امضا نمودند و بیست و چهار نفر از آنها بعشق‌آباد
رفتند که در محضر ژنرال کماروف در باب اطاعت خود بدولت روس سوگند یاد نمایند
(زمستان) ۱۳۰۱ هجری
و این رسم در ششم ماه فوریه سنه هزار و هشتصد و هشتاد و چهار بموقع اجرا رسید
بعد از چند روز ژنرال کماروف بمرویها اعلام نمود که خیال دارد با جمعی کثیر بمرو آید پس از آن
حرکت کرده تمام افواج و قشونی که در تجن بودند با او روبراه نهادند وقتی مرویها ملتفت
آمدن قشون روس شدند که دیگر فرصت تهیّه جنگ و امکان مقاومت نداشتند
اگرچه بعضی بعنوان مدافعه سوار شده بطرف قشون روس راندند و تفنگهای خود را خالی
کردند امّا حرکتی که نه همین بود و بس و روز بعد یعنی روز شانزدهم ماه مارس قلعه مرو مسخّر
گردید و علیخانف مجدّداً برتبه و نشانهای خود نایل شده حکومت مرو یافت
این وقایع در مملکت انگلیس اسباب شکایات زیاد گردید و روزنامه‌های آن مملکت مدّتی
بسیار از این حرکات دولت روس کردند و اظهار داشتند که چندی قبل وزیر مختار روس

به دولت انگلیس وعده کرده بود که دیگر پیش نرود و این پیشرفت روس خلاف وعده
و قولی است که داده اما در صورتیکه دولت انگلیس علیا خود بر همین قسم حرکات برای تصرف
بعضی از جاهای هند وغیره که کرده بود چه ایرادی بر دولت روس وارد میتواند و شکایت انگلیس چه ثمر دارد (۱)
از روی یک عذر که روس برود آنجا را تصرف و تصاحب کردند تمام دانشمندان و کارآگاهان عالم که
در باب پیشرفت دولت روس در آسیای مرکزی تعمق و تدبر کامل نموده اند دانسته و ملتفت شده اند
که طولی نخواهد کشید که روسها مسافت مابین هرات و مرو را که عبارت از سیصد و هشتاد
(و قریب بهفت فرسنگ)
و یا کیلومتر است طی خواهند نمود پس خیالی که در تهدید هند در میان دولتین روس و انگلیس
حاصل شده امری بود که عقلا پیش بینی کرده گفته بودند و قبل از اینکه ما وقایع و قضایای اواخر را
ذکر کنیم محض اینکه اهمیت آنرا بدرستی محسوس سازیم بهتر این است چند کلمه از وضع ادارات
دولت روس در آسیای مرکزی بیان نمائیم و مجملی از وسایط و وسایلی که برای آنها مطلوبست بنگاریم
دولت روس در متملکات آسیای مرکزی خود نه گروه تبعه بومی دارد که از حیثیت نژاد و
و مذهب با هم اختلاف کلی دارند و یک دسته قشون که عبارت از پنجاه هزار نفر باشد برای حفظ
نظم و انتظام در تمام این ممالک وسیعه کافیست چه حکومت روس در این ممالک بکثرت نفوذ

(۱) این بود که دولت
فرنگ وقعی بسخنان
او نگذاشتند

نیست بلکه بواسطه نفوذ و تدابیری است که در خیال و طباع اهالی بواسطه استیلا و قدرت
و ترتیب ادارات و رشادت سربازهای روسی حاصل شده است و از بدو تملک ستانی
یا از روز تسخیر ممالک های دولت روس این نتیجه که سرکرده های متعدد داشته و همه آن سرکرده ها
در فنون و صفات عسکریه بکمال و در تدابیر حکومتی نیز صاحب رای صائب و هوش کامل بوده اند
و ما فقط بذکر دو نفر از آنها که ژنرال چرنایف و ژنرال کفمان باشند میپردازیم و میگوییم از حسن
اداره و کفایت کامله و حکومت بقاعده آنها نتیجه این است که ادارات ولایات متصرفی روس
منظم گردیده و روابط حسنه فیمابین روسها و ملل تابعه بطوری برقرار شده که دیگر تغییرپذیر نیست
خلاصه تا سال هزار و هشتصد و شصت و چهار میلادی ۱۲۸۱ هجری حرکت روسها بطرز تند بوده یعنی قزاقها را
جلو انداخته پیش میرفتند و باید دانست که برای احداث کلنی یعنی ایجاد تشکیل متصرفات خارجه هیچ ملتی بهتر از قزاق
اسباب نرسته است برحسب قانون عسکریه روس قزاقها باید چهار سال در قشون مشغول و حاضر
خدمت باشند بعد از انقضای زمان مزبور در همان مملکتی که تصرف و مشغول خدمت بوده اند
مسکن میگیرند و با بومیهای آنجا آمیزش و اختلاط حاصل مینمایند و مشغول زراعت میشوند و از [illegible]
که قزاقها باید در آنها کشت و زرع کنند نهایت مساعد کار آنها بوده چه [illegible]

و این فقره بثبوت رسیده و بمیزان
تواریخ سلف و حال از زمان [illegible]
که نظر در رشادت و جلادت قشون
[illegible] منصب
اگر عالم و قابل باشد و سرباز [illegible]
نفع [illegible] است و بر خلاف سرباز
هر قدر قابل باشد و [illegible] منصب
بی علم و نا قابل [illegible] وارد
چنانکه فتوحات [illegible]
که [illegible] در جنگ [illegible]
دلیل تازه است

چادرهای خود را در زمینهائی بزنند که بی‌صاحب بوده باشد

سیبری سکنه زیادی نداشت و از اورال گرفته تا سرحد چین و از ایرتیش تا سیحون اهالی منحصر بطوایف بادیه‌نشین بوده و جماعت قرقیز که جز چادر و گله و رمه و شتر چیزی ندارند و هرگز بکشت و زرع نمی‌پردازند پس زارعین روس در هر نقطه از نقاط ممالک مزبوره قدم نهادند اراضی بلامالک در آنجا بسیار بوده و بدون وجود مانع آن اراضی را محلّ زراعت خود قرار دادند و در متصرّفات روس همه جا وضع از همین قرار بوده مگر در تاشکند

وقتیکه روسها خواستند تاشکند را متصرّف شوند دیدند در این ناحیه برخلاف سایر نواحی سکنه متفرقه و املاک صاحب‌دار است حدود هر یک معیّن و رسوم و قوانین قدیمه معمول و در کار است ژنرال کفمان وضع را بخوبی دریافت کرده و ملتفت شد که نباید تغییر کرد تا فقرا دهات ترکستان نشوند و عدم نظم و انتظام کامل کار را بهانه این تغییر قرار داد و این نهایت صائب بود

امّا در باب ادارات و قوانین عدلیه کار بقاعده که دولت روس کرده است که اهالی را که مطیع و تابع خود ساخته محکوم قوانین روس نموده و عادات و رسوم ملّی آنها را منظور داشته

و فقط وقتی که مابین روسها و آن ملّت خلاف و نزاعی در میگرفت مرافعه و کار آنها را رجوع بدیوانخانه‌های روس می‌نموده است و در سایر مواقع یعنی در صورت نزاع مابین اهالی بومی روسها مداخله در کار آنها نکرده فصل مسئله را ارجاع بقوانین قدیم آن ملّت می‌نمایند چنانچه قرقیزها برای رتق و فتق امور خود بیک و قاضی انتخاب می‌نمایند همچنین سایر اهالی آن نواحی روسها در آن نواحی هرگز افواج بومی ترتیب نداده‌اند و سوارهائی که از طوایف مختلف میگیرند سربازهائی است که فرانسه‌ها از الجزایر گرفته‌اند

هر وقت مردم دیگر ترکستان بصرافت طبع مایل شوند که داخل در ملّت روس گردند ممکن است دولت روس خواهش آنها را قبول نماید آنوقت آنها داخل در نظام و فنون روس خواهند شد یک خوش‌بختی دیگر برای دولت روس داشته و آن این است که ممالکی را مسخّر نموده که حکمرانان سابق آنها متعدّی و ظالم بوده‌اند و بزرگان و کارکنان مملکتی طوری سلوک و رفتاری داشته‌اند که اهالی همه کس را بر آن اشخاص ترجیح میدادند و طالب غلبه غیر بر آنها بوده‌اند اهالی مزبوره با کمال رضایت و خرسندی راه دادند که روسها آنها را از چپاول آنها آسوده و فارغ نموده‌اند و فی الحقیقه لیاقت مملکت‌ستانی روسها طرف تمجید ملل گشته است

عسکر روس چه حسن سلوکی که نمود. انتقام سخت و اسیری را متروک داشت و قتل و غارت
و راهزنی را بالمره برانداخت علی الجمله از کارهای عساکر روسیه تمجید و تعریف کردند و گفتند
تنها اهالی خیوه و ایران نباید از این اعمال روس امتنان داشته باشند بلکه تمام ملل متمدّنه
باید ممنون و مسرور گردند

امّا در باب امور مذهبی و عقاید دینی روسها منتهای احترام را بکار میبرند یعنی مذاهب و معتقدات
متعصّبین ملل را محترم داشته‌اند و متعرّض خیالات نشده‌اند و اگر کوششی در تبدیل عقاید و مذاهب
ملل کرده بودند کار باطل بود و هیچ فایده و ثمری بر آن مترتب نمیشد بلکه موجب ضررهای کلّی
و صدمات زیاد دیگر بود و متعصّبین مذاهب متغیّر شده دشمن روسها میگردیدند و بواسطه اطمینان
و آزادی که دولت روس بمذاهب ملّیه داده حالا عناد دینی از میان برداشته شده و دولت
ش را آنها از مخاطرات تعصّب ارباب ادیان ایمن گردیده است علاوه بر این یک رفتار دیگر
روسها پیشنهاد خود نموده‌اند که از بهترین اسباب پیشرفت آنها محسوب شده و آن این است که اهالی
تابعه طوری مراوده و حرکت کرده‌اند که نسبت بیکدیگر بیگانه و خارجه شمرده نمیشوند و بهمین یکرنگی
و مساوات سبب خواهد شد که جنس روسیه نسبت قزاقها و ترکمنها با هم زندگانی نمایند توقّف

میتوان گفت دولت روس فی الحقیقه مالک آسیای مرکزی است و حال آنکه دولت انگلیس
در هندوستان جز حکومت و اداره مملکت منفعتی حاصل نخواهد نمود و ثمر دولت انگلیس در هند مثل
زارع است نه مالک

دولت روس بعد از تملّک ممالک و ترتیب ادارات بخیال منتفع شدن از آنها خواهد پرداخت
و در این قصد کوشش خواهد کرد چنانکه از میان تا حد و انتهای آسیا انواع و اقسام راهها
احداث نموده و مراکز معتبره را باهم مربوط ساخته و خیال دارد در ممالک وسیعه راه آهنی بسازد
که اسباب آمد و شد و سهولت مراوده با داخله مملکت روس گردد و در این باب چند نفر
از دانشمندان خبیر اظهار رای و عقیده نموده‌اند از جمله ژنرال چرنایف گفته است باید دریای
خزر را با قفقازات که در دهنه رود جیحون یعنی در دریای ارال واقع است وصل نمود و از جریان
رود مذکور منتفع و بهره‌مند گردید و کشتی رانی منظّمی در آن دایر و برقرار کرد تا مابین دشتهای
آسیای وسطی و بحر خزر اسباب آمد و شد فراهم باشد و همچنین بکار صورت پذیرند که ممالک
روس بواسطه رودخانه با مرکز دشتهای ترکستان متّصل خواهد بود بعد از آن باید راه آهنی از جیحون
شروع کرده و آنرا از بخارا و سمرقند و خیوه و خجند و تاشکند عبور داده و یک شعبه آنرا

بطرف خوقند کشیده و سیولیس در این باب اظهاری کرده و گفته است بعد ما این
قرار است
خط راه را ممکن است تا اورنبورغ امتداد داد و از اورنبورغ تا مسکو راه آهن دایر و بر
و از این نقشه طرق و شوارع در سنت پطرزبورغ مطبوع [illegible] و بزرگ رقم شده

نقشه ثانی این بود که ژنرال انکوف کشیده و تعلق براه آهن ماوراء الخزر داشت
و همه کس دید که این راه آهن که جمعی معتقد بکشیدن آن بودند بقصد مخصوصی ساخته
شد و در حقیقت تتمه راه آهن ماوراء قفقاز گردیده است انتهای خط راه آهن ماوراء
الخزر در عشق آباد نیست بلکه بعدها باید از راه سرخس تا هرات امتداد یابد و از سرخس یک شعبه
بمرو کشیده شود و از مرو بخیوه بلکه یک وقتی باورنبورغ هم برسد

نقشه راههائی که ژنرال انکوف کشیده دایره آن وسیعتر از اینهاست یعنی از راه آهن
باید از افغانستان عبور کند و از قندهار بگذرد و براه آهن انگلیس وصل شود این خط راه
از سیبی گذشته و عنقریب به پشین واقع در افغانستان خواهد رسید
سیاسی مبنی و دقیق
الحاق و اتصال راه آهن روس براه آهن انگلیس اقدام مبنی بر صلح خواهد بود اما انگلیسیها
هیچوقت راضی باین مطلب نخواهند شد

دولت انگلیس چگونه قبول مینماید که مابین ممالک آسیا و مرکز فرنگستان راه آهنی قرار
و دایر باشد و با آن راه مسافت مابین پاریس و هندوستان را در ظرف ده روز
طی نمایند و حال آنکه سریعترین سفاین از برای قطع این مسافت بیشتر از یکماه وقت لازم
دارد پس برقراری چنین راهی که سفاین انگلیس را از کار بیاندازد و منافع تجارتی
آن دولت را با مشرق زمین کلیةً از میان میبرد جایز دارد که اسباب شکایت انگلیس شود
و شکی نیست که دولت مشار الیها برای منع ساختن چنین راهی اقدامات خواهد نمود
و اگر از هیچ راهی چاره نشود بجنگ و محاربه با دولت روس خواهد پرداخت
خلاصه قدری اینها که معتقد براه آهن ماوراء الخزر بودند بیشتر مسموع و مقبول افتاد و یک جهت
خارجی اسباب تصدیق عقیده اینها گردید و آن تجارت نفتی است که در سواحل دریای خزر بعمل آمده
در ساحل بحر خزر دماغه ایست که بالا بطرف دریا پیش آمده ولی شبه جزیره
که همان از کیان قدیم بوده
آبشرون است گویند قدیمی ترین آتشکده ها آن است که در اینجا ساخته شده است و در جزو این
شبه جزیره چاههای بزرگ نفت است که بواسطه تجارت آن تمام آن نواحی عنقریب اعتبار
و اهمیتی بهم رسانیده است بادکوبه که در کتابها اغلب آنرا باکو مینویسند و در خلیج دماغه ابشرون

۱۲۹۶ هجری

واقع است در سال هزار و هشتصد و هفتاد و نه شهری بود که پانزده هزار نفر سکنه داشت
و تا حالا بیشتر از پنجاه هزار نفر جمعیّت در این شهر سکنی دارند فقط چاههای نفتی که در بادکوبه
هست زیاده از جمیع چاههای نفت امریکای شمالی است و از برای فروش نفت
چاههای مزبور لازم بود محلّی پیدا کنند و ابتدا خیالی که بنظر ما آمد این بود که شعبه نهری
فلزّی در امتداد سلسله قفقاز بسازند و نفت را بواسطه آن نهر به بنادر دریای سیاه ببرند
بعد بخیال احداث راه آهن ماوراء القفقاز افتادند این راه از تفلیس عبور مینماید و از طرف
جنوب سلسله کوه امتداد یافته بادکوبه را بباطوم و پتی وصل میکند بعبارة اخری بحر خزر
و دریای سیاه را بهم متصل میسازد در سنه هزار و هشتصد و هشتاد که شروع براه آهنی از ۱۲۹۷ هجری
میخائیلف بعشق آباد نمودند کار راه آهن ماوراء القفقاز مبلغی پیش رفته بود و این راه
در واقع متمّم این راه گردید و اسباب مراوده و آمد و شد حکومت قفقاز با ترکستان نیز
نتیجه توسعه تجارت نفت در سواحل مغربی دریای خزر این شد که سفاین زیادی از دولت
روس در این دریا بکار رفت و نیز اسباب ازدیاد کالسکه های راههای آهن روس گردید
و حاصل و فایده [illegible] این امر آنکه در جنوب قفقاز ناحیه با ثروت و اقتداری

پدیدار آمد و بواسطه این ناحیه روسها میتوانند با نفوذ دولت انگلیس در آسیای صغیر
و با تجارت ایران رقابت و همچشمی نمایند و محتمل که همین فقره اسباب اختلال کار راه آهنی
[illegible]
شود که انگلیسها میخواهند از میان ممالک مزبوره کشیده بهندوستان برسند
همینکه دایره تجارت نفت وسعت زیادی بهم رسانید یک خانواده تجارتی سوئدی الاصل
نوبل که این مال التجاره را بتمام ممالک روس حمل نماید و برای اینکار اوّلاً سفاین کشتی که در سوئد
ساخته شده بود بدریای خزر آوردند و آن سفاین مخصوص حمل و نقل نفت است و بعضی
که نفت را با این کشتیها از بادکوبه بدهنه های ولگا میبرد و از آنجا سفاین مخصوص دیگر هم
بساریتسین میرسانند خلاصه طولی نکشید که بر تعداد این سفاین افزودند و حالا بیشتر از صد و بیست فروند هست
تنها مالکین چاههای نفت از این تجارت منتفع نشدند و بر عدّه سفاین نیفزودند بلکه
دولت روس نیز عدد کشتیهای جنگی خود را زیاد کرد مسلّم است که این سفاین هرگز مثل کشتیهای
توپ دار کوچک مفید فایده نمیتوانند بود ولی برای حمل و نقل عسکر بکار خواهد آمد و این
سفاین با کشتیهای تجارتی که دولت از آنها کرایه کند میتوانند روزی ده هزار نفر سرباز
از دهنه های ولگا و میخائیلف یا از بادکوبه بشهر میخائیلف که ابتدای راه آهن عشق آباد است

دولت روس در صورت وقوع جنگ چندان محتاج بحمل و نقل قشون نیست زیرا که
دیرگاهی است افواج بسیاری در آسیا جمع کرده است

اگر بخواهیم بدرستی تحقیق کنیم که دولت روس چه قدر قشون و قوّهٔ عسکریّه دارد ظاهراً ممکن
نباشد چه تحقیقات رسمی در اینباب بدست نیست و روزنامجات نیز با کمال ملاحظه
باین فقره اشاره مینمایند امّا آنچه تاکنون بدرجهٔ شیوع رسیده است که قشون زیر بیرق حاضر کارزار منتظم
با دستجات غیر منتظم جنگی عبارت است از هزار و پانصد و پنجاه و هشت فوج پیاده نظام و هزار
و صد و پنجاه و هفت فوج سوار و پانصد و یازده باطری توپ که فی حیث المجموع چهار کرور و سیصد
و سه هزار و یکصد و چهل و پنج نفر لشکری و چهار صد و بیست و هشت هزار و چهار صد و ده راس اسب
میباشد و قشون ذخیرهٔ روس و سربازهای شهری که خدمت کرده اند داخل در عدّاد
مزبور نیست و کم شماره آنها را بخواهند تخمیناً چهار کرور است درینصورت روس ممکن است
که میتواند هشت کرور سرباز حاضر کند امّا در باب افواجی که این دولت در آسیای مرکزی جمع کرده
اطلاع بهم رسانیدن بحقیقه امری ممتنع است آنچه از قرائن خارجی معلوم میشود در دشت ترکمان زیاده از چهل هزار جمعیت ندارد
سیصد
یک مطلب عمده دیگر نیز در کار است و آن این است که ریاست عساکر مزبوره با ژنرالهای قابل است

این تفصیل را روزنامه‌های روس
شهرت داده اند امّا اگر روس صاحب
چنین استعدادی بود یقین است
بجای اراضی بایر دشت ترکمان هندوستان
که سالها است مطمح نظر است تصرف
میدارد

که از دیرگاهی است بجنگهای آسیای مرکزی مشغول شده همه کار دیده اند و زحمت کشیده در فنون
حربیّه ماهر شده و عمر خود را در پیکار و در آن نواحی گذرانیده با آب و هوای آسیا مأنوس و در رنج
راه دشتهای ترکستان بیغار و علاوه بر همه این محاسن لذت کرده و صاحب منصب گرفته‌اند
سرباز و با این همه را تعصّب ملّی و وطن پرستی است و برای مملکت خود و امپراطور جان
میدهند چه امپراطور هم پادشاه و هم رئیس مذهبی آنها است

اگر اسکبلف حالا زنده بود یقیناً نقشه را که برای حمله کشیده بود تغییر میداد زیرا که وقت
که آن نقشه را ژنرال کارآگاه کشید سه سال پیش بود و در مدّ نظر او بود یک مسافت بعیدی
که فیما بین اورنبورغ و هرات است و بعلاوه طیّ این شش ماه وقت لازم میباشد ثانیاً لازم
بود توجّه و دقّت دولت ایران را از اینجا بجای دیگر مشغول ساخت تا بتواند از خاک آن دولت عبور
کرد و از کوه پاروپامیزوس (هندوکش) بگذرد ثالثاً در خاک ترکمانیه پیش رفتن و از میان آنها گذشتن
بسیار خطرناک و امکان داشت که طوایف بدشمنی بپردازند و اسباب اذیّت و قطع راه گردد
امّا حالا اشکال حمل و نقل رفع شده و بلا واسطه و با برآمده و نه که پیش دیگر مهیّا در ظرف
چند روز قشون روبراه میکنند از اورنبورغ که نقطهٔ تجمع آوری قشون روس بوده است

نشاه ساف داشت ولی حالا مرو نقطه جمع آوری قشون ترکستان است و فقط شش منزل از هرات دور میباشد

افواج روس حالا پل خاتون را متصرف شده‌اند و صحرای سرخس را در تحت تملک خود دارند و از تخت و تا نه چهل هزار نفر ترکمن بیشتر نیستند چه در زمان اسکوبلف ترکمه دشمن روس بوده و پیوسته دسته دسته بر روسها حمله مینمودند و افواج ایشان را مشغول میساختند اما حالا با روس دولت و متحد هستند و در موقعیکه روسها بخواهند هرات را بگیرند سوارهای ترکمن را پیشکار وادار خواهند کرد و اینها همان افواجی هستند که اسکوبلف میگفت ممکن است اینها را در زیر بیرق قشون روس قرار داد و بسمت کابل و قندهار بجهت یغما فرستاد دولت روس ترکمه را که بمنزله شد و عسکری در میان بحر خزر و هرات بوده از میان برداشت و فوج بعد بدون اینکه با دشمنی تصادف نماید میتوانند بطرف مقصد روانه شوند و هیچ چیز جلو عساکر او را نخواهد گرفت

در صورت اعلان جنگ روس و انگلیس حرکت و پیشرفت افواج از این قرار خواهد بود افواجی که از ترکستان و خیوه و بخارا حرکت مینمایند در مرو جمع خواهند شد و از کنار رود جریان رود مرغاب پائین آمده و در تنگه‌های رباط با افواجی که از مرکز ممالک روس از راه

(هندوکش)

ولگا و بحر خزر و راه آهن ماوراء بحر خزر خواهند آمد ملحق میشوند و از آنجا از کوههای پاروپامیز در دره از طرف جنوب بهرات حمله مینمایند و قطع راه آمد و شد اینشهر را با قشون انگلیس و سایر نقاط مملکت مینمایند

شهر هرات در جلو حمله عساکر روس مقاومتی نخواهد کرد و همینکه هرات مسخر شد قشون در اینجا بدو قسمت منقسم شده بسمت قندهار و کابل روانه خواهند شد و از آنجا بهندوستان تهدید خواهند کرد اگر وقت قشون انگلیس بشتاب از کته نیز برسند و یک قسمت از قسمت عساکر روس جلوگیری و مقاومت با اینها مینمایند و قسمت دیگر جهد مینمایند که ارتباط و تقویت بعساکر روس نرسد خلاصه در چنین وقتی ماده کار غلیظ میشود از یکطرف باید تماشای کشتی فیل و نهنگ پرداخت از طرف دیگر باران تنگ چشم را با سیلاب خون کشتگان جاری و همراه کرد

که نتیجه آن کشته‌های جبال کوه و [illegible]
و سعود [illegible] عبور کرده [illegible]
در جلو اینها خواهد بود [illegible]
خواهند [illegible] قشون انگلیس [illegible]
مینمایند

حالا قدری از مسئله سرحدات و تحدید حدود بیان نمائیم و ببعضی تحقیقات بپردازیم

دو ماه بعد از آنکه روس مرو را متصاحب نمود افواجی که در ظرف مدت مدید در خیوه جمع شده بودند بطرف دشت مرو روانه شدند و پرنس زند و کف کرساکف فرمانفرمای

قفقاز بسیاحت مملکتی که تازه روس متصرّف شده بود آمد کارگزاران آن ناحیه حضور
پرنس مشار الیه را غنیمت دانسته اسبابی فراهم آوردند که ترکمنهای ساروق که خاک
آنها جزو قلمرو افغانستانست آمده در حضور پرنس دندوکف کرساکف اظهار انقیاد بدولت روس
نمودند و در همین وقت ژنرال کماروف سرخس قدیم را تصرّف کرد و این مکان سوقنا بند آلی
از راه بزرگیست که از عشق آباد راه قافله بهرات میروند و از میان یک مملکت مسطّح حاصلخیز
پر غلّه میگذرد که بفاصله قلعه جات بسلسله در سرحدّ ایران ساخته شده و برای آذوقه و حرکت قشون
روس نهایت مفید است

تصرّف سرخس قدیم دو معنی داشت یکی آنکه دولت روس بواسطه این اقدام معلوم نمود که قصد پیشرفتن
بطرف هرات دارد دیگر آنکه چون سرخس در ناحیه واقع است که تاکنون جزو قلمرو ایران
محسوب میشد و سرحدّ ایران و افغانستان بود چه تصرّف آن مکان تجاوز دولت روس است
از سرحدّ خود و بمنزله تهدید سرحدّ ثانیه است

در زمانیکه وقوع این واقعه در انگلیس خیال عامه ناس را مشغول میساخت علیخانف و کماروف
در کار بودند یعنی علیخانف از کنار مرغاب پیش میرفت چه این رود از افغانستان

جاری شده از مرو میگذرد و قصد علیخانف این بود که پنجده را که امیر افغانستان در سنه هزار و
وهشتصد و هشتاد و چهار که یکسال قبل باشد تصرّف کرده بود از دست او منتزع نماید
و ژنرال کماروف از کنار هریرود که از هرات عبور مینماید پیشرفته در پی آن بود بوضع مستحکم
استقرار یابد خلاصه وضع کار از این قرار بود که دولت انگلیس ژنرال لمسدن را رئیس
کمیسیون تحدید حدود کرده و وکیل خود قرار داد و دولت روس نیز ژنرال زلنوی را بهمین
سمت مأمور ساخت امّا بهانهای چند عزیمت ژنرال روس بتعویق می‌افتاد و تنها
ژنرال انگلیس با صاحبمنصبان خود در سرخس حضور بهم رسانید در نقشه که در این کتاب است دعاوی
طرفین را برای تحدید حدود معلوم و آشکارا مینماید

روسها تکلیف میکنند که باید سرحدّ از پل خاتون شروع نماید و از آق رباط عبور کند و بطرف
شرق سمت جنوب پنجده منتهی شود و تنگه رباط که در پنجاه میلی هرات واقع است و سیلوار
نقطه از آن کشیده در خارج خاک روس واقع شود امّا سرحدّیکه انگلیسها از جانب افغانان
تکلیف مینمایند از سرخس شروع شود و بسمت شرق بطرف خواجه صالح میرود و بدین وسیله
روسها دویست و ده میل دور از هرات میشوند

ژنرال المسدن در مشهد منتظر ورود مأمور دولت روس بود که خبر رسید و شایع شد
که روسها پل خاتون را متصرّف شده‌اند لهذا با کمال عجله متوجه آن طرف گردید و دید که قراولهای
روس آن نقطه را مالک شده و استقرار کاملی در آنجا حاصل نموده‌اند

ژنرال انگلیسی در هشتم ماه نوامبر (اواخر پائیز) بسرخس رفت و در آنجا با ژنرال کماروف مذاکره کرده قرار
دادند مرز بعد قشون روس حرکتی بطرف پیش ننماید مع ذالک علیخانف بسمت پنجده که
در تحت محافظت افاغنه بود پیش برفت و در مسافت چند میلی در آن طرف رود مرغاب
اردو زد امّا چون بحکم حاکم پنجده لشکر فراوان در آنجا جمع میشد و حاکم مشارالیه صراحةً از روسها
مطالبه عقب نشستن مینمودند عساکر روس چند میلی عقب نشستند با وجود این ژنرال کماروف
برخلاف وعده که کرده بود قراولهای خود را پیش میفرستاد و از آنجا تنگه ذوالفقار و آق رباط و
تمام راههای هرات را متصرّف شدند یعنی دسته قشون روس میتوانستند از راههای
هرات بالا بفرستند و بزودی بآنجا برسیدند اگر حاکم بالامرغاب یک دسته لشکر نفرستاده
بود که ساری یازی را متصرّف کنند بنابراین علیخانف عقب نشست از این نقاط تا خطّه
سرحدی خواجه صالح که در سنه هزار و هشتصد و ۱۲۸۹ هجری هشتاد و سه معیّن شده بود و جانبین یعنی

روس و انگلیس هر دو در سال هزار و هشتصد و هشتاد و دو [illegible] قبول نموده بودند خط راه بود و از
این پیشرفت که روس را انگلیسها حمله بر افغانستان میدانستند زیرا که طایفه سارق
بعد از گرفتن مرو تبعه روس محسوب میشدند و حال آنکه در واقع ایلیات کذار [illegible] افغانستان بودند
ژنرال زلنوی وکیل دولت روس در کمیسیون تحدید حدود حاضر میشد و ژنرال المسدن
در محلّ تحدید حدود انتظار او را میکشید و دولت روس بجای آنکه وکیل مشارالیه را بآنجا
بفرستد مسیو لسار را بسمت مأمور دیپلماتیک بلندن میفرستاد که قرار امور سرحدات را
در پای تخت انگلیس بدهد و در همین اوان روزنامجات روسی صاحبمنصبان انگلیس را
که با ژنرال المسدن همراه بودند متهم میکنند که افاغنه را به پیش رفتن تحریک و تحریص
مینمایند و بعضی روزنامه نگارهای آن روزنامجات بهمین جهت بود که روسها مراتع [illegible] را
متصرّف شدند

معیّن است که در آن اوان مأموریّت مسیو لسار خلاف مابین روس و انگلیس را رفع نمود
و مراسلات دیپلماتیک مابین وزارتخانه‌های دولتین برقرار بین در سال و در مدتی میشد و در جواب مطالبه‌ای
که انگلیسها مینمودند روسها یادداشتها مینوشتند که ظاهراً دقیق بنظر میآمدند لکن جوابهای آنها

روس و انگلیس مبادله شده در پطرزبورگ (ایکسپه انگلیس) مندرج در مجلات است

بهیچوجه مساعدتی بمسئله افغانستان نبود لیکن تفصیل و صورت مراسلات دیپلوماتیک که بین لندن و پطرزبورغ
در کابینه لندن پیشرفت روسها را کمال اضطراب حاصل شده بود و در یک مجلس شورائی که در حضور
امپراطور منعقد گردید قرار دادند که بجهت استرداد نقاط عسکریه که روسها تصرف نموده‌اند
و برای افغانستان کمال اهمیت را دارد در اصرار و ابرام زیاد نمایند و یکی ازان نقاط که پنجده است
که در میان راه مرو و هرات واقع شده و بعضی ازان در دست روس بهیچوجه مناسب
نیست و اگر برای استرداد این نکته کار بجنگ کشد نباید مضایقه نمود اما در باب ذوالفقار
و بسمت جبال افاغنه این بود که چون این نقاط اهمیت عسکریه ندارد میتوان موقتاً بروسها
واگذار نمود تا وقتی که مذاکرات دیپلوماتیک باختتام رسد و کمیسیون تحدید حدود سرحد را تعیین کنند
کار ما ازینقرار بود که خبر رسید و شایع شد که در پنجده مابین افواج روس که در تحت حکم
علیخانف هستند و افاغنه جنگ روی داده است و مگر اینکه روزنامه‌های انگلیس درین باب
غلغله ساخته‌اند ازینقرار بود.

روسها ببهانه اینکه قشون پیش قراول افغان حرکتی نموده و جای خودرا تغییر داده در سی ام
ماه مارس (اوایل نوروز) در پنجده برانها حمله بردند و آنها را ازین قصبه راندند افاغنه در کمال سختی جنگ

ماروچاق مروچاق است یعنی مرو کوچک

در این جنگ از روسها همانقدر تلف شد که از افاغنه تلف شده بود بنا بر رسمی که ملل فرنگ دارند از شکست خود را پنهان مینمایند عدد مقتولین دست خودشان را کم نوشته‌اند

کردند اما چون هوا منقلب بود و باران میبارید و تفنگهای آنها تر بود کاری ازانها ساخته نشد
و دو فوج افغان که بحفظ یک نقطه مشغول بودند پایداری کرده تا شخص آخر آنها مقتول شد و باقی
افاغنه با کمال نظم و انتظام بماروچاق عقب نشستند و روسها آنها را تعاقب نکردند و طایفه
ساروق بیطرف ماندند ولی بعد اردوی افغان را بغارت بردند از روسها نیز بسیار
کشته شد و صاحبمنصبان انگلیس تا وقت عقب نشستن افاغنه در پنجده ماندند بعد ازان باردوی
ژنرال لمسدن رفتند
روزنامجات روس واقعه را ازینقرار حکایت کردند

در سنت پطرزبورغ نهم آوریل روزنامه رسمی دولت روس اعلان مینماید
که ژنرال کماروف بواسطه دشمنیهای افاغنه حمله برانها برد و یکدسته قشون افغان که عبارت
از هشت هزار نفر و هشت عراده توپ بود مغلوب و متفرق گردید و پانصد نفر ازانها بقتل
رسیدند و تمام توپخانه و اردو و آذوقه آنها بدست عساکر روس افتاد و از روسها یازده نفر
مقتول و سی و دو نفر مجروح شد بعد از جنگ جنرال کماروف از رود کشک معاودت نموده [illegible]
در آن محله که پیش از جنگ در تصرف داشت قرار گرفت صاحبمنصبان انگلیس که در جنگ

حضور داشتند مداخله نمودند چون افاغنه شکست خوردند صاحبمنصبان زیر حمایت دولت انگلیس را
در خلوت کشتند ولی قونسولها در وقت فرار آنها را نیز با خود بردند

بعد از آن هر روز روزنامه‌ها علل و جهات جنگ سی ام ماه مارس را بوضعی در اوراق خود
نقل کنند و راپرتهای مخالف با یکدیگر منتشر ساختند و مسئله تحدید حدود و مسئله عسکریه کمیته و بسیاری
مشرف بوقوع جنگ روس و انگلیس شدند اما وزارتخانه‌های طرفین در رفع غائله کوشیده
چه هیچیک از دو دولت مذکوره حالا مایل بجنگ نیستند و خود را حاضر و مهیای قتال نمی‌دانستند

اکنون چند کلمه هم از وضع انگلیس در هند بیان نمائیم

باید دانست که وجه ملی و قبال و پلتیک آنها از وضع جغرافیائی مملکت آنهاست ممالک
وسیعه روس چون هیچ مجاورتی با دریاهای آزاد ندارد دولت روس سعی مینماید که در یک
نقطه‌ای بسواحل بحر محیط متصل شود اما انگلیسها که بوضع طبیعی خودشان در جزیره جای دارند
کوشش میکنند که در برابری ممالک وسیعه مسکنی گرفته در آنجا استقرار حاصل نمایند و دایره نفوذ و تجارت
خود را توسعه دهند از آن وقتی که دولت انگلیس اتازونی ینگی دنیا را از دست داد زیاد یا بیشتر در صدد تملک
کانادا و استرالیا شد و در افریقا نیز امکنه زیادی را که در راه هند واقع است متصرف گردید

سعی در تصرف مملکت زولو و ترانسوال نمود و پس از آن در مصر استقرار یافته و از طرف
آسیا هند و برما و مرکز شبه جزیره مالاکا را مسخر ساخته جهد میکنند که در ممالک چین و ژاپن
و افغانستان و ایران و آسیای صغیر (اناطولی) نفوذ کامل داشته باشد

یک مسئله مسلم است و شکی نیست که انگلیسها نه تنها ساعی هستند که ممالکی را که برای آنها مفید
و مهم است تصرف نمایند بلکه میخواهند جاهائی را مسخر کنند که اگر برای آنها نافع نیست برای
سایر ملل اقلا این تسخیر آنها مضر باشد و بهمین واسطه است که بلاد کانال سوئز و بجهة اینکه
راه کشتی رانی را بنحو ارزان بطریق سهل و در لحاظه خود قرار دهند با جهد کامل در مصر استقرار بهم رسانیدند
دولت انگلیس در پلتیک اروپائی خود همیشه دولت روس را در پیش نظر داشته و از برای
سد نمودن بغاز داردانل و مانع شدن دولت روس که یکی از دول بحریه شود و عمل کشتی
رانی او ترقی نماید و رقیب او گردد ساعی و الفت نموده و خود را هواخواه عثمانی قرار داده و جنگ
سواستاپول را برپا ساخت و مسئله شرقیه الآن برای دولت انگلیس همه گاه تجدید میشود
بظهور رسید و برای جلوگیری از زیاد نفوذ روس در آسیای مرکزی هنوز سعی مینماید که در ایران تفوق
حاصل کند و برای گرفتن تجارت چین از دست روس فعلها اهتمام را دارد و مسئله‌ای

[illegible]

نفاذ قول خود را در مملکت چین مستحکم میسازد و سعی اینست که تمام روابط تجارتی چین و ژاپن را

مخصوص ممالک آسیای جنوبی که در تحت تملک خود دارد نماید چنانکه جنگ مابین ژاپن و چین

دولت انگلیس بعضی ممالک را در تحت حمایت خود قرار داده و از فواید و منافع آن بهره‌مند گردیده اما گاهی

اوقات در زیر بار تکالیف خود نسبت بآن ملل در میماند و از آنجمله است مسئله افغانستان

بعد از آنکه عساکر انگلیس قندهار را تخلیه کردند و این امر از روی مجبوری بود چه بیم آن میرسید که قبل سنه هزار

و هشتصد و چهل تجدید شود و امیر افغانستان نیز دیده است که جلو خشم و غضب اهالی را نمیتوانند

بگیرد دولت انگلیس بعبدالرحمن خان وعده کرد که معاونت نقدی از او نماید و مملکت او را

محفوظ دارد و مبلغ گزافی هم برای امیر سالیانه مستمری برقرار نمود و از آنجا که امیر خیال میکرد که هم انگلیسها

از افغانستان بیرون ممکن است در کمک روسها بیفتد از دولت انگلیس مستدعی شد که تمامی

مملکت افغانستان را حفظ کند و تعهدات هم نمود و یقین است که در ملاقات امیر افغانستان

با فرمانفرمای هندوستان در راولپندی مذاکره این تعهد تجدید شده X

این رساله گنجایش ندارد که سوانح سابقه و وضع قدیم انگلیس را در هند حاوی باشد و چندان

هم پوشیده نیست که دولت مشارالیها چگونه بر این مملکت غلبه کرد و بر تمامی ایشان

[illegible]

از اینجا بیرون نمود و متملکات فرانسه را منحصر ببعضی نقاط ناقابل ساخت و سلب اقتدار

سلاطین و راجه‌ها و نوابها نمود و خزاین ایشان را مالک شد و مالکین را از ممالک خود اخراج

کرد و املاک ایشان را ضبط نمود و از ارتکاب هیچ قسم ظلم و تعدی بلکه وحشیگری ننمود

همچنین شورش سپاهیهای هندی در سنه هزار و هشتصد و پنجاه و هفت ١٢٧٤ هجری و دریای طغیان و نایره عصیان

و بیرحمیها و خونریزیهای عساکر انگلیس در موقع کشتارها که هواخواهان نه صاحب کلفه و انگلیسها

بدتر از آنها منظور همه از وقایع مشهوره است و از نظر ارباب سیر مخفی نمانده و از این جهت ما

بشرح آنها نمیپردازیم قصد ما عجالةً تحقیق وضع حالیه انگلیسها در هند و روابطشان با اوضاع مملکت

و میخواهیم ببینیم در صورت وقوع جنگ حکومت هندوستان چه اسبابی برای محافظت متملکات

خود میتواند فراهم آورد

[illegible]

مسلم است در هندوستان مملکت زراعتی است در اینصورت قوانین املاک و رسوم مالیات در بلاد معین

حکومت هند باید طرف دقت و توجه کامل تحقیقات و نفسیه باشد شیوع دارد و معلوم است که

ملک مال زارع است دولت صاحب مال حکومت انگلیسها کرباینطور را پسند کرده و بر وفق آن رفتار

نمیتوانند مالیات زارعین هند را طوری زیاد کرده و بار زارعین را سنگین نموده‌اند که بیکباره از قضا

میشوند رعایای زارع هندوستان رفته رفته ضعیف و بی‌بضاعت میشوند و معین است که فقر این طبقه چه مخاطرات پلتیکی زیر سر دارد و بنابر اطلاعات صحیحه و تحقیقات که در ولایات مختلفه هند بعمل آمده وضع هند در باب فلاکت خطر سختی برای دولت انگلیس خواهد شد علاوه این سبک رفتار برای یک ملت با تمدنی بهیچوجه شایسته نیست و اسباب خجالت و شرمساری است و انگلیسها مخصوصاً واعظ غیر متعظ میشوند آنها افتخار از تمدن و رفاهیت و آزادی و آسایش را

انگلیسها حالت تجارت هند را بزنبل زراعت آن کشیده‌اند در قدیم در هندوستان کارخانجات مشهوره بود ولی صنعت از آن کارخانه‌های بافتن و [illegible] اسباب کسادی و خرابی کارخانجات هند گردید و باید دانست که صنعت انگلیس بر صنعت کارخانجات هند مالیات بست و صنعت انگلیس را طرف [illegible] قرار داده و بماشین و اسباب کارخانه گمرک گزاف تحمیل کردند تا از این قبیل آلات وادوات بهندوستان نیاورند و بعمل آوردن صنعت نپردازند و نتیجه این اعمال آن شد که صاحبان کارخانجات انگلیس محصولات خام را (از قبیل ابریشم و [illegible] و غیره) ارزان خریده بانگلیس میبرند و از همان جنس صنعت و قماش داده باین مملکت میآورند و گران میفروشند پس باید گفت قوانین تجارتی انگلیس همان درجه قوانین زراعتی او اسباب خرابی هندوستان گردیده است

سیکوبینز قولی ن بر خلاف
عثمانی است میگوید گفت
ملت انگلیس مغرورترین و
ظالم‌ترین تمام ملل روی زمین
هستند و در درجه ظلم و جنگجوئی
و سفسطه و تزلزل رای آنها
از هر وحشی داخله [illegible]
بالاتر است

انگلیسها تمام فواید تمدن اروپائی را از قبیل مدارس اولیه یعنی مقدماتی و مدارس عالیه و راههای آهن و ابنیه باشکوه و غیره بهندوستان آورده‌اند اما تمام کار و بار برای شخص خودشان کرده‌اند و قصدشان رفاهیت و تنعم و رواج تجارت و صناعت انگلیس است ولیکن برای بومیهای هند چه کرده و کدام اقدام را بجهت بهبودی وضع و حال آنها نموده‌اند برای هندیها ابنیه و مدارس و راههای آهن چه ثمر دارد در صورتیکه باج و مالیات گزاف که از آنها میگیرند آنها را خراب و فانی مینمایند ابنیه باشکوه هندیها روز بروز خراب میشود و با پولی که از خود آنها گرفته‌اند در نقاط آن ابنیه جدیده انگلیسها دایر و آباد مینمایند و در جاهائیکه مردم محتاج بآبیاری و انهار میباشند دولت انگلیس راه آهن میسازد همچنین در مواضعی که برای رفع بلای خشکی آب انهار لازم است بکار دیگر میپردازند و هر ساله هزارها مرد و زن و طفل از گرسنگی هلاک میشوند در بعضی از نواحی هندوستان در تمام سال قحطی است و بعد از تصرف انگلیسها در هندوستان چندین ملیون نفس محترم از بلای غلا درگذشته‌اند

از این مقدمات معلوم میشود فیما بین بومیهای هندوستان و انگلیسها هیچ رابطه دوستی و مودت نیست و بر همه کس معلوم است که صاحب‌منصب انگلیس اگر چه در فرنگ هم باشد با تمکین

راه آهن ساختند برای حمل و نقل
عساکر و اسلحه خودشان قلعه
ساختند برای حفظ خود عساکر
خود مدارس ساختند بجهت رواج
قوانین و السنه خودشان و تربیت
اطفال خودشان

خود به رفتاری بنماید   یکنفر صاحبمنصب از درجات پست مثلا ادنی سربازی که یرق
در لباس خود داشته باشد بشخص هندی طوری نگاه میکند که گویا هیچ از جنس او نیست اگرچه
آنشخص هندی از راجه های هندوستان باشد و حال آنکه خانواده یکنفر راجه از قدیمی ترین خانواده
انگلیس قدیمی ترست   راست است که اشخاص ذیشان هند و راجه ها نیز انگلیسها را بچشم
حقارت می بینند و با وصف استیلای آنها طبقه عالی از وضع جلال و بزرگی خود باقیمانده و یکنفر
از راجه های هند نیست که در سر میز شخص انگلیسی بنشیند و با او غذا بخورد اما کلیة این وضع سلوک
پسندیده نیست و اسباب رنجش طباع است

شاید بعضی ایراد نمایند که برخی راجه ها در هند هستند و با انگلیسها تملق مینمایند این مطلب خالی از حقیقتی
نیست و ما هم تصدیق مینمائیم اما آنها راجه هائی هستند که از دولت انگلیس مواجب میگیرند
و راجه های با مناعت که ما در فوق ذکر نمودیم غیر از آنها میباشند در هر مملکت مردمان دنی الطبع اکثر
یک مطلب را باید انصاف داد و اعتراف نمود که مسلمانهای هند بیشتر از هنود و ما طرف تحقیر
و رعایت انگلیسها واقع شده اند و حمایت مخصوصی از آنها مینمایند با وجود اینکه مسلمانهای هند
نیز در شورشها مداخله داشته اند

و این فقره دلیلیست بر عقاید
عامه منتشر الیه شد

حکومت هند مذاهب تبعه خود را طرف رعایت و تحفظ قرار میدهد و آنها را مجبور نمینماید
که باجی از برای کلیساهای انگلیس بدهند اعم از اینکه مسلمان باشند یا امت برهما یا آتش پرست
و از پانصد کرور تبعه انگلیس باید دانست که هشتاد کرور از آنها مسلمان میباشند
نیز از کارهای انگلیس اینکه قاضیهای هند را از عمل قضاوت خارج کرده و حکم دیوانخانه ها
در دست قضاة انگلیسی است و از روی قوانین انگلیس حکم مینمایند
عسکر هندوستان عبارتست از شصت هزار نفر سرباز فرنگ و صد و پنجاه هزار نفر
سپاهی یعنی سرباز هندی و ریاست این قشون با صاحبمنصبهای بسیار باهنر قابلست
که در رشادت و کفایت مشهور عالم گشته اند از ژنرال ربرت و ژنرال استوارت
بقدری قابل و کاردان میباشند که میتوانند با ژنرالهای بزرگ روس همسری نمایند و بیشتر
سرکرده های روسی تمام عمر خود را در آسیا گذرانده اند و اگر گاهی از هندوستان خارج شده
برای جنگ با افغانستان یا افریقای جنوبی یا سودان بوده است سربازهای انگلیس بکمال
آسیا را دارند اما سپاهیهای آن تعریف را ندارند و چنین اسباب فراهم آمده که
سرباز فرنگ از جنس دیگر و از یک نوع عالی فرض شود مثلا سرباز هندی هر قدر کفایت و لیاقت

داشته باشد از درجه و رتبه سلطانی تجاوز نمینماید و مراقبت سختی از آنها دارند و معلوم

و واضح میکنند که دولت انگلیس عمداً کمی با آنها دارد و قشون هندی توپخانه ندارند فقط انگلیسها

معیوب بدست آنها داده‌اند و نهایت عجیب و عجب قشونی است که دولت جرأت نمیکند

اسلحه بدست آنها بدهد تا مملکت خود را حفظ نمایند و از این قسم افواج چه توقع باید داشت

سربازان تکلیف خود را میدانند و متفق است که باید برای حفظ مملکت و شرافت بیرق خود

جان عزیز خویش را فدا نماید اما حقوق خود را هم میبرند که چیست و متوقع است که آن حقوق را ادا نمود

وقتیکه حقوق لشکری ملحوظ و مرعی نشد شکی نیست که شوق کم است و دلگرمی ندارند بلکه بسیاری

از اوقات اسباب بغض و نفرت میشود

بعد از این تحقیقات سبب حقیقی شورش سال هزار و هشتصد و پنجاه و هفت را بسهولت میتوان

دریافت نمود سبب ظاهری آن شورش جزئی و مافوق یعنی فشنگهای چرب بود اما سبب حقیقی آن

بی‌رفتاریهای انگلیسها را باید دانست که جان سربازهای هندی را بلب آورده آنها را ناچار وادار

کردند و با این وضع جای تعجب نیست که هر وقت روسها در باب هند خیال میکنند هوای

اهالی را خیر و مستعد فرض کرده و مترقب آن میباشند و از آن امور بدبختی بشمار رند و از قرار مذکور

که از انگلیسی آورده بعضها
جاهایش معقولا در شرح حال
خانم انگلیسی ترجمه نموده بعرض
رسانم

در میان اهالی هند این عقیده شایع است که روزی بیاید که عساکر روس داخل خاک هندوستان

شوند و هندیها را از بی‌اعتدالی و ظلم انگلیسها فارغ نمایند

روزنامه‌های هند در باب سوانح و اتفاقاتی که این اواخر روی داده بعضی فصول نگاشته‌اند و از آنها این مطلب

استنباط میشود از جمله روزنامه هندی موسوم به ملت در دوم ماه فوریه فصلی نوشته ضمناً گوید دولت

انگلیس لازم است بقشون سپاهی اجازه جنگ دهد و از این بابت سابقاً عساکر خود هند دارد

روزنامه تریبون منطبعه لاهور مورخه چهارم فوریه گوید دولت روس در زیر دست خود طوایف

وحشی بسیار دارد و همین فقره اسباب قدرت او گردیده پس لازم است در مقابل آن دولت هم

دولت روس یک قشون ملتی از هند و ما انگلیسها باید به قشون سپاهی جیره‌خوار که در ازای ماهی

بالغ فرانک خدمت میکنند اکتفا نمیورزند بعبارة اخری قشونی باید از داوطلبان ملت تشکیل داد

که از روی قوانین ملتی جمع شود و همه طبقات اهالی از شاهزاده تا رعیت که استعداد جنگ داشته باشند

در آن قشون حاضر باشند و واضح است که قصد هندیها از مطالبه اسلحه و برقراری قشون ملتی چیست

روزنامه سند طیمس کراچی مورخه چهارم فوریه به دولت انگلیس نصیحت کرده گوید دولت بایستی

باید از راجه‌های هند شورائی تشکیل دهد که در تحت ریاست فرمانفرمای هند در کلکته منعقد شود

واین شورا چهارصد هزار نفر عسکر هندی را که در تحت حکم بوده اند برای خدمت

دولت انگلیس حاضر و مستعد خواهد کرد

روزنامه هند و منطبعه مدرس مورخه چهارم فوریه گوید اگر جنگ مابین روس و انگلیس در گیرد

وملت هند بمعاونت دولت انگلیس نپردازد بقول مسیو وابتری سیاح انگلیسی یقیناً

سلطنت فرمانروائی خواهد شد

روزنامه سوبرسانا سان منطبعه لکناو مورخه دویم فوریه مینویسد روسها که نوشته

مرو و سرخس را تسخیر نمایند از جهت این است که میتوانند خود را محبوب القلوب اهالی اقلام

هند و سپس اهالی را بطرف خود جذب کنند و تفسیر این عبارت در روزنامه اندین

ناسیون منطبعه کلکته مورخه نهم فوریه مسطور و از این قرار است

قشون هند بعد از آنکه حق جنگ را مطالبه نمود یک روزی حقوق ملیت منسوخ لندن و عدل

وانصاف را درخواست خواهد کرد و اگر استیلائی که هندیها از دولت انگلیس مطالبه

مینمایند از این قرار خواهد بود

اصلاح وضع محاکمات   حکومت مستقله محلیه   افتتاح پارلمنتی در کلکته و فرستادن مبعوثان

هند بانگلیس   افتتاح ادارات بلدیه   تغییر وضع گمرک و باج   موقوف کردن گمرک نمک

تغییر قوانین ملکیه   که پولی که هند هر سال بانگلیس میفرستد بکار یک بانک ملی

ترتیب جدید پلیس   اصلاح وضع حبوب و تجدید عهدنامه های انگلیس با راجه ها و سلاطین هند و این مطالب از اهم و اصعب

مسائل است   چندی قبل غلیانی در امور هندوستان حاصل شده و از آن قبیل

که مجلس پارلمنت یک قسمت خرج لشکرکشی سودان را بر دولت هندوستان تحمیل کرد

در این مملکت انقلابی پدید آمد   فرمانفرمای عالیه هند لرد دوفرن با دولت روس دشمن نمیباشد

واین عداوت او ممد اشتعال نایره قتال فیمابین دولتین روس و انگلیس است

و از امور هندوستان نیز اطلاع کامل ندارد و در زمان انقلاب حکومت چنین شخص در چنین

مملکتی مناسب نیست   انتهی

ژنرال اسکوبلف و تمام سرکرده های روس که از مسئله هندوستان گفتگو کرده اند

معتقد بوده اند که اگر دولت روس بطرف هندوستان حرکت کند اهالی هند بر ضد انگلیس

شورش و بلوا خواهند نمود

از جمله کارهای انگلیس اینکه یک راه آهن بسیار زحمتی برای حفظ سرحد شمال شرقی هندوستان

ساخته شده که از میان مملکت مزبوره عبور می‌نماید و انگلیسها میتوانند بواسطهٔ تحفظ راه از تمام نقاط هند افواج خود را بکته که در سرحدّ افغانستان واقع است برسانند و از کته تا قندهار مسافت زیادی نیست و راه آن نیز برقرار و از آنجا ممکن است عساکر انگلیس بسرعت در راه آهن پیشاور بکابل بروند ولی معلوم نیست انگلیسها کدام یک از این دو نقطه را اختیار و تصرّف می‌نمایند

دولت انگلیس علی العجاله نمیتوانند بیشتر از سی هزار نفر سپاه برای جنگ حاضر نماید و باقی قشون این مملکت باید بحفظ و حراست قلعه‌جات مشغول شوند و این قشون قلیل را نیز ممکن نیست بدو قسمت منقسم نمایند امّا در باب عساکر امدادی که دولت انگلیس میتوانند از فرنگ بهند آورد واضح است که باید اقلاً یکماه در راه باشند و این در صورتیست که سفاین جنگی روس در اثنای راه اسباب تأخیر وصول آن افواج نشوند

پس سی هزار قشون در مقابل افواج کثیر العدد که روسها میتوانند با فغانستان بفرستند چه خواهد کرد یک مطلب دیگر را نیز باید دانست و فهمید که آیا در صورت وقوع جنگ امیر افغانستان در دوستی و اتّحاد با دولت انگلیس ثابت قدم خواهد بود یا خیر و نقض سی هزار

نفر عساکر خود را بکار ضد دولت انگلیس وا خواهد داشت یا تقاعد خواهد نمود

از قرار نتایج ملاقات امیر افغانستان با فرمانفرمای هند در راولپندی امیر در دوستی انگلیس ثابت قدم خواهد زیست امّا این نکته را هم نباید فراموش کرد که امیر سابق گفته است فقط در تحت رسم افاغنه نگاه انگلیسها داخل ممالک افغانستان شوند پس جبران با قول امیر وظیفه‌خوار دولت روس و سرهنگ سابق عساکر او که عبدالرحمن خان باشد دولت انگلیس نباید اعتماد نماید

یک مسئله دیگر نیز قابل تعمق است و آن این است که در صورت وقوع جنگ روس و انگلیس آیا دولت عثمانی چه خواهد کرد بیطرف خواهد ماند یا سفاین انگلیس را اجازه خواهد داد که داخل بحر اسود شوند و به بنادر روس حمله برند در این صورت دولت عثمانی نیز با روس در کار جنگ خواهد بود و دولت روس در ضمن وقت خواهد داشت که اسلامبول را تصرّف کند

یک شق دیگر هم ممکن است یعنی در صورت وقوع جنگ روس و انگلیس شاید دولت عثمانی برحسب خواهش دول بوغاز داردانل را مسدود کند و راه عبور و مرور سفاین جنگی انگلیس را ببندد

باری وضع دولتین روس و انگلیس را به یکدیگر خصمانه اظهار نموده‌ایم و تصادم این دو دولت و جنگ آنها با هم بنظر ما قریب الوقوع است و با اعتقاد عقلا گزیری از این جنگ نیست و گویا از و در حال اعلان جنگ نمی‌نمایند از آن است که دولت انگلیس حالا مهیای جنگ نیست و مهیای کار

نمی‌باشد و طالب تاخیر نزاع است قشون انگلیس کلیةً از سودان خارج شده و صاحب‌منصبان
و سربازان او که در این ناحیه افریقا کشته شده‌اند و عوض اینها را از قشون هند گرفته افواج را از نظم
و ترتیب انداخته است از اینها گذشته دولت انگلیس از نتایج جنگ خائف است و بهمان جهت
از آن احتراز می‌نماید اما روسها دست نخواهند کشید و بزودی حمله بر هرات خواهند نمود و [illegible]
حاصل خواهند کرد

یک فقره دیگر را نیز توضیح نمائیم و بگوئیم مقصود روسها چیست مردم گمان میکنند دولت روس
خیال دارد بهندوستان حمله کند و انگلیسها را از آنجا بیرون کند ولی این فقره محض وهم و خطا است
روس اسلامبول را میخواهد و قصد او این است جنگ در آسیا برپا کرده [illegible] را منصرف نموده کشتی
رانی خود را از بحر سیاه و بغاز داردانل آزاد دارد خلاصه میخواهد مسئله شرقیه را در دشتهای افغانستان
و سرحد هندوستان حل نماید

درباب نتیجه و مآل جنگ روس و انگلیس دانشمندان عالم پیش‌بینی نموده‌اند ما بالصراحه
نمیگوئیم غالب کیست و مغلوب کدام وضعی را که روسها در آسیا گرفته و اقداماتی را که از سی سال
قبل تا کنون در آسیای مرکزی نموده در این رساله شرح داده‌ایم نیز استعداد انگلیسها را در هند تحقیق معلوم

[illegible]

نمودیم اما قوای بحریه کامله انگلیس را هم بخاطر داریم وضع روس بنظر ما بهتر از حالت انگلیس است
مع ذالک فهم و درک عاقبت این امر خطیر را موکول برای [illegible] ضیای انوار اقدس [illegible]
و از آنجا که عالم را حوادث غیر مترقبه بسیار است و فهم آن پیش‌بینی نهایت دشوار گوئیم

که داند بجز ذات پروردگار
که فردا چه بازی کند روزگار

والسلام

تمام شد در شب ۲۵ شهر ربیع الاول
سنه ۱۳۰۳

حاشیه که لطف [illegible]
[illegible]

اگر هم انگلیسها را از آسیا [illegible] که با استقلال
البته آخر الامر [illegible]
[illegible]
که با آنها در صدد مخالفت [illegible]
[illegible]
مردمان طماع را بطمع [illegible] است
آنها را [illegible] و انقلاب
در طرف دیگر خصم [illegible]
چنانکه [illegible] امپراطور روس و
ناپلیون اول و این اواخر
عبدالعزیز خان و اسکندر دوم
امپراطور روس و شیر علی خان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عقب [illegible] برای
اجرای [illegible] آورند

[illegible]

قولتوقها [illegible] فقط حق یک ده یک دلالی [illegible] تصدیق عرض غلام اگر اعتماد [illegible]

[illegible] دول خارجه [illegible] انگلیس عثمانی روس فرانسه [illegible]

به صدق عرض غلام تصدیق خواهند کرد جناب وزیر امور خارجه هم [illegible] مطلع اند [illegible]

عوض [illegible] نفر [illegible] در اسلامبول [illegible] قریب [illegible] هزار [illegible] قولتوقها

[illegible] صورت [illegible] مخارج [illegible] وزارت خارجه [illegible]

[illegible] هزار [illegible] طور [illegible]

و اصل [illegible] وزارت خارجه [illegible]

قولتوقها [illegible] هزار [illegible] نفر [illegible]

[illegible] اسلامبول [illegible] معتبر [illegible]

[illegible] صورت قانون نامه فرانسه از قرار [illegible]

ادارات [illegible]

فصل ۱۲ در صفحهٔ هشتصد و بیست و شش قانون‌نامهٔ [illegible] فرانسه نوشته شده است

حقوق راجعه بقونسولخانه‌ها

اولاً تحریر و تصدیق و اعطاء نوشتجاتی که متعلق بدفترخانهٔ سفارتخانه‌ها و قونسولخانه‌ها است در خارج مملکت نرخ مخصوص و اجرت معین دارد که در اصطلاح قانونی [illegible] میگویند. تعرفهٔ این اجرت موافق قانونی که و این حق تحریر خاصهٔ سفارتخانه‌ها و قونسولخانه‌ها است در ۲۵ اوکتوبر ۱۸۶۵ معمول شد و حکمی که ششم نوامبر ۱۸۴۵ صادر شده بود منسوخ [illegible] و حالا در تمام سفارتخانه‌ها و قونسولخانه‌ها معمول و مجری است.

ثانیاً این اجرت مخصوص بهفت نوع محررات و اوراق است. (۱) اسناد رسمی متعلق بصفت مدیر [illegible] مثل تذکرهٔ اقامت و اذن [illegible] و فروش ملک و غیره است (۲-۳) اسناد تجارتی و [illegible] است (۴) اسناد شرعیه است (۵) نوشتجاتی که متعلق بامور [illegible] بحریه است (۶) نوشتجاتی که راجع بادارات عمومیهٔ دولتی (۷) اسناد مختلفه از قبیل تصدیق تذکره و ورود و ثبت تذکره [illegible] و وصیت‌نامه و غیره [illegible] (شانسلیه = ابنی دفتر) است

ثالثاً صاحب دخل و خرج دفتر قونسولخانه‌ها و سفارتخانه‌ها [illegible] مستوفیین [illegible] زیرا که آنچه دخل میشود تماماً بدست آنها باید عاید شود و ایشان تنها مسئول از دخل و خرج هستند [illegible] از جانب شخص معین [illegible] و غیره [illegible] اما از برای [illegible] نظارت باین دخل و خرج از جانب [illegible] و این شخص ابنی غالباً قونسول است که فقط حق نظارت دارد نه دخالت [illegible] و هر وقت که دفتردار مأمور بقونسولگری شد شخص دیگری وکالتاً دخل و خرج [illegible]

~~[illegible]~~ [illegible] دفتر [illegible]

رابعاً تکلیف قونسول در نظارت عمال این دفتر تنها برای اینست که حیف و میل در حقوق [illegible] دولت نشود بلکه باید [illegible] باشند که علاوه بر آن قیمت مقرری که دولت معین نموده ~~[illegible]~~ [illegible] زیاد گرفته نشود

از ارباب رجوع

خامساً [illegible] از امور محاسبات دفترخانه دو جلد دفتر جداگانه داشته باشد که در یکی مداخل را و در یکی مخارج را ثبت نماید و باید که هر دو دفتر را ماه بماه جمع و خرج [illegible] و مهر و امضا نماید و قونسول در هر سال یک بار جمع و خرج چهار [illegible] سه ماه را موازنه نماید بوزارت [illegible]

سادساً هر سه ماه بسه ماه صورت جمع و خرج که بامضای ابنی دفتر و قونسول رسیده [illegible] و سالیانه دخل و خرج معلوم شده است باید بوزارت امور خارجهٔ دولت فرستاده شود که در دفتر مخصوص وزارت امور خارجه ثبت شود.

سابعاً از جانب وزارت امور خارجه نیز هر سال شخصی بسمت محاسب قونسولخانه‌ها [illegible] باید بوزارت مالیه رفته صورت دخل و خرج سالیانهٔ قونسولخانه‌ها [illegible] تسلیم نماید که وزارت مالیه آن صورتها را باسنادی که صحت اوراق ثابت میکند [illegible] دریافت [illegible] ارسال بدارد

ثامناً دفترخانهٔ قونسولی جز رسیدی که حساب تکلیف دیگر ندارد و تعیین مخارج که از این وجه خاصهٔ دولت است فقط با وزارت امور خارجه است.

نظر باین مطالب [illegible] حقوق [illegible] بسطر [illegible] ترجمه کرده [illegible] در [illegible] این صفحه [illegible] است [illegible] سفیر کبیر ایران [illegible] سؤال فوق [illegible] و در [illegible] کند [illegible]

سنهٔ یکی

نمره ۱۸۸۵ [illegible]

[illegible] سال [illegible] ایران [illegible]

[illegible] قرارداد

کشمش	تنباکو	پنبه
پنجاه هزار پوط صد هزار منات	پانصد هزار پوط یک کرور منات	صد هزار پوط ۲ میلیون منات یک کرور [illegible]

برای آوردن [illegible] قرارداد

[illegible]	ابریشم	برنج	شال	قالی	[illegible]	[illegible]

[illegible] هزار منات

[illegible]

یک کرور [illegible]

۳۳۸۰۰

۱۸۸۵

[illegible]

چو بشنیدست امروز صنع عالم
چه شد ماه رجب محرم

هما صدر اعظم خفت برجب
بشنیدست عالم از این به ماتم

همین صدرست بر امنای دو شیئین
همین صدر اسپهبد سنگ و ستم

بنیش کشور ایران منشق
بنیش ان سلطان نظم

بفتحش ۱۲۷۵ [illegible]
[illegible]

از این رفتن فتور و آفاق لاافل
وز این مردن گرفت ایام لاغم

تری بود که آن ولایت افروز
دلی بود که آرایش ماتم

شهاب السلطنه با بنده همان
سحرگاهی همی بودیم توأم

ازین محنت همه چشم است پر نم
وزین اندوه چه پشت یار درهم

بنام خود شعر بهر تاریخ
واو ... آن تو ... محکم

وز آن تاریخ فوتش خواه کم کن
شود تاریخ فوتش صدر اعظم

[illegible]